

تاریخ معاصر ایران

از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه

نوشته‌ی: پیتر آوری (استاد تاریخ در دانشگاه کمبریج)

ترجمه‌ی: محمد رفیعی مهرآبادی



تاریخ ایران
۶

پرفسور پیتر آوری

تاریخ معاصر ایران

از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه

ترجمه :
محمد رفیعی مهرآبادی



این اثر ترجمه‌ایست از:

MODERN IRAN
By
PETER AVERY
FREDERICK A. PUBLISHSRS
NEW YORK. WASHINGTON, 1967



مؤسسهٔ انتشارات عطایی
تهران ۱۵۱۶۷ - خیابان دوم گاندی- تلفن ۲۲۶۱۶۵۷
فاکس و ضبط تلفنی: ۸۸۸۵۸۶۹
تلفن مرکز پخش: ۳۱۱۲۴۲۴- ۳۱۱۸۸۹۹

تاریخ معاصر ایران
پیتر آوری/ محمد رفیعی مهرآبادی
چاپ سوم، دو هزار نسخه، چاپخانهٔ حیدری
تهران- ۱۳۷۳

ISBN 964-313-017-7	شابک ۷-۰۱۷-۳۱۳-۹۶۴

۱۷۰۰ تومان

فهرست مطالب

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه

عنوان | صفحه

عنوان	صفحه

عنوان | صفحه

ضمائم

دیباچه

«می‌خواهم به‌شمال مملکت بروم، سفیر انگلیس اعتراض می‌کند!
می‌خواهم به‌جنوب بروم، سفیر روس اعتراض می‌کند!
مرده شوی این سلطنت را ببرد که شاه حق ندارد به‌شمال و جنوب مملکتش برود...»[1]

این گفته ــ بدون چون وچرا ــ بایستی درعصرپرهیاهوی بی‌خبری یا عصر امتیازات،[2] برزبـان شاد قاجار آمده بـاشد؛ گفته‌ای کـه از واقعیتی تـلخ حکایت دارد. چنین واقعیت‌هایی، با وجود سپری‌شدن‌سال‌های سال‌از آن دوران نکبت‌بار، هنوز هـر ایـرانی پـاك نهادی را می‌آزارد؛ چراکه یـادآور ۱۴۴ سال از حیات مصیبت‌زده و پرادبارتاریخی ایران زمین است که درسیطره ستمگرانهٔ شاهان‌قاجار سپری شد. خفقان آمیزتـرین سال‌هایش کـه بـرچهل و نه سال و شش ماه بـالـغ می‌شود به‌سلطنت ناصرالدین شاه تعلق‌داشت؛ شخصیت سست وبی ارادهٔ این‌شاه، گفتار او، کردار او، وکارنامه حکومت طولانی‌اش باهمیاری سیاستمداران‌بیگانه دوست، بخشی ازتاریخ مارا می‌سازد، که بیش از دیگردوره‌ها، برسرنوشت‌ایران و ایرانیان، تأثیر گذاشته است، تأثیری که عوارض منفی‌اش، پس از ناصرالدینشاه،

۱ ــ منسوب به‌ناصرالدین شاه قاجار

۲ ــ عنوان کتابی از ابراهیم تیموری

بیشتر امکان تجلی یافت.

آری شاه حق نداشت به‌شمال و جنوب کشورش برود، چون سفیران انگلیس و روس را پسند نمی‌آمد! چرا؟ پاسخ را باید همراه با سیری کوتاه در حیات مردم‌ایران در دوران ۱۴۴ ساله سلطنت قاجاریه سراغ گرفت.

سیمای ایران در دوره قاجاریه

درشرایط تاریخی پیشین ایران، عوامل تأسیس وانقراض قاجاریه، ریشه دارد؛ و دراین رهگذر، اوضاع وسیاست جهانی به‌عنوان یك‌عنصر سرنوشت‌ساز درزوال قاجاریان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

باایجاد دولت مذهبی-ملی صفویه، پراکندگی حکومت درایالات‌مختلف از بین رفت و ایران یك پارچه شد و این وضع تا زمان حمله محمود افغان به‌اصفهان ادامه یافت. از سقوط اصفهان به‌دست محمود افغان تا به‌سلطنت رسیدن نادرشاه افشار، کشور براثر ضعف شدید حکومت وطغیان‌های پیاپی داخلی دستخوش نا بسامانی، و در حدنهائی موقتاً دچارتجزیه گردید. تلاش‌های نادر برای احیای یك پارچگی کشور، در دوران سلطنتش نتیجه بخشید، امابا کشته شدنش درفتح آباد خبوشان، کشور بار دیگر باآشفتگی و جنگ‌های داخلی رویاروی‌شد ودر شرایطی که زندیه قلمرو خود را به‌صفحات جنوب کشورمحدود کرده بودند، بازماندگان نادربه‌حکومت‌محتضرانه خود برخراسان‌ادامه می‌دادند.

پس از مرگ کریم‌خان زند و دربحبوحهٔ رقابت شدید جانشینانش برای دستیابی به‌تخت سلطنت واریکهٔ قدرت، چهرهٔ آغامحمدخان قاجار درافق نظامی - سیاسی کشور نمایان شد. به‌قدرت رسیدن آغامحمدخان را بایستی یکی ازمراحل اقتدارقبایل‌درقبضه‌کردن قدرت‌ملی دانست.[۱] آغامحمدخان، این‌خواجه‌تاجدار، که

۱- دکتر علی شریعتی: تشیع صفوی و تشیع علوی

۲- علی اصغرشمیم: تاریخ ایران دردوره سلطنت قاجاریه، صفحات ۳-۱۸

ماجرای قتل پدر به‌دست محمد حسن‌خان دولو، و هدیه بردن سرپدرش به‌نزد کریم‌خان‌زند راهرگز از یاد نبرده بود، با استعداد وزیرکی نظامی خویش دست به‌کار شد تا برابریکه قدرت جای گیرد. این خواجه تاجدار در سایه سنگدلی، چشم درآوردن‌ها و ساختن مناره‌هائی ازسرآدم‌ها، توانست کشوررا به‌زیرسلطه خویش درآورد وبررقیبانش پیروز شود. آنگاه به‌سراغ قفقاز و گرجستان رفت و چنان با سنگدلی به‌قتل عام مردم‌آنجا دست زدکه تاوان گران جنایات اورا فتحعلی شاه قاجار درجنگ‌های ایران و روس پرداخت.[۲]

آغامحمد خان سرگرم تثبیت مرزهای شمالی ایران و روسیه بودکه درقلعه شوشی به‌قتل رسید و سرنوشتی مشابه سرنوشت نادر گریبانگیرش شد.[۳] قدرت آغا محمدخان در شرایطی اوج گرفت که روسیه تزاری از مدتی پیش چشم طمع به‌قفقاز و گرجستان دوخته بود و به‌بهانه حمایت از ارامنهٔ این نواحی، درمنطقه پیشروی می‌کرد. اما آوازه‌آغا محمدخان به‌عنوان یك فاتح سفاك، کاترین ملکه روسیه‌را از رویا روئی با وی منصرف کرد ونیروهای روسی از قفقاز و گرجستان عقب نشستند. دراین هنگام، انگلستان باتسلط بر شبه قاره هند در صحنه سیاست جهانی‌عملاً به‌رقابت باروسیه تزاری وفرانسه پرداخته بود. عثمانی‌سرگرم تحکیم فتوحات خویش درمنطقه بالکان بود، وکشورهای‌آن سوی مرزهای غربی ایران، ــ یعنی کشورهای کنونی عربی‌ــرا، درسلطه خودداشت. دراین میان، ایران نقش مؤثری درشدت بخشیدن به‌رقابت دولت‌های اروپائی درصحنه سیاست استعماری بین المللی به‌عهده داشت. فتحعلی شاه قاجار جانشین بلافصل آغا محمدخان درنظر سیاستگران جهانی مهره‌ای کارساز به‌شمار می‌آمد که می‌توانست زمینه

۱ــ ژان گوره: خواجه تاجدار، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، جلد اول

۲ــ همان منبع، جلد دوم

۳ــ لکهارت: دولت نادرشاه افشار

مناسبی را برای انجام هدف‌های دول اروپائی فراهم سازد.[۱]

فتحعلی شاه قاجار، نه‌بصیرت سیاسی آغامحمدخان را داشت و نه‌قدرت نظامی‌اش را. در رهبری کشور ضعیف بود و از اوضاع و احوال‌دنیا بی‌خبر. با این‌حال مرکزیت مملکت راحفظ کرد تا این که پای سیاست‌های اروپایی به‌ایران بازشد. سلطه‌کامل بریتانیا برشبه‌قاره هند، واحساس خطرازحمله احتمالی‌فرانسه به‌هند، انگلیس را به‌سوی ایران کشاند.

تماس‌های بازرگانی و محدود ایران با دولت‌های اروپائی تا پیش ازمرگ آغا محمدخان، در زمان فتحعلی شاه به‌ایجاد مناسبات سیاسی با انگلیس وفرانسه و روسیه انجامید. مشکلات داخلی افغانستان، پای انگلیسی‌ها را به‌ایران گشود. شکست ایران در دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه و امضای معاهده گلستان، عاملی بود که پای فرانسه را هم بازکرد. فتحعلی‌شاه جنگ باخته، که‌آوازه شهرت دلاوری‌ها و فتوحات ناپلئون بناپارت را شنیده بود، برای پس گرفتن نواحی از کف رفته کشور، دست یاری به‌سوی فرانسه درازکرد ومعاهده فین کن اشتاین را بست. اما، این امیدشاه نقش برآب شد، چرا که بناپارت درپی قرارداد «تیلیست»، با تزار روس کنارآمد. خشم مردم ازمعاهده ننگین گلستان وغیرت دینی روحانیون از سلطه کفار بر قلمرو اسلامی، کشور را به‌دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه کشاند که منجر به‌معاهده‌ای ننگین‌تر یعنی ترکمانچای شد.

روس‌ها امتیازات سیاسی و اقتصادی مهمی (ازجمله حق کاپیتولاسیون) به‌دست‌آوردند که انگلستان ظاهراً به‌بهانه اصل «دول کاملة‌الوداد» و در واقع، با سیاست بازی و اعمال فشارآن‌را نصیب خودکرد. در واقع، دوران ۳۸ ساله سلطنت خاقان مغفور! آغازضعف سیاسی- نظامی ایران و گشوده شدن دروازه‌های کشوربه‌روی کالاهای خارجی بود. روس‌ها سلطنت عباس‌میرزا را تضمین کردند، و همین موضوع، یعنی موافقت رسمی دولت‌های انگلیس و روسیه برای سلطنت

۱- دکتر بینا: تاریخ دیپلماسی ایران، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران

پادشاهان قاجار، تااحمد شاه قاجار ادامه یافت. روزی که فتحعلی شاه دیده به‌روی زندگی فروبست، ثمره ۳۸ سال سلطنتش، سوای شکست‌های نظامی و سیاسی، وجود صدها فرزند پسر و دختر و نوادهٔ بی‌خاصیت بود، « و از او ۷۵ پسر، ۴۶ دختر، ۲۹۶ نوه پسری، ۲۹۲ نوه دختری و ۱۵۶ همسر باقی ماند.»[1]

دوران سلطنت ۱۴ ساله محمدشاه، فرزند عباس میرزا، را باید به‌دو مرحله متفاوت تقسیم کرد: دوران کوتاه صدارت قائم‌مقام فراهانی که دراین‌دوران‌مملکت از نظم و سامان نسبی برخوردار بود و سیاست « موازنه منفی»[2] وی کارگر افتاد. اما، درپی قتل قائم مقام وصدارت حاجی میرزا آغاسی، شرایط ضعف از نو فراهم شد. محمدشاه، به‌تحریك روس‌ها، به‌هرات یورش برد، اما براثر تهدیدات نظامی انگلیس، ناکام وسرخورده باز گشت وپیروزی تبدیل به‌شکست گردید. شدت ناکامی محمد شاه را می‌توان ازنامه وی خطاب به‌سربازان شرکت کننده در جنگ هرات دریافت.[3] محمد شاه ازاین جنگ نه‌تنها طرفی برنبست بلکه سبب ضعف دولت مرکزی گردید و بردامنه نفوذ سیاسی و اقتصادی انگلیس و روسیه درایران افزود و مهم‌تر از آن، به‌رجال قاجاریه آموخت که برای رسیدن به‌قدرت، باید از«پشت گرمی» خارجیان برخوردار شوند!

ناصرالدین میرزای ۱۶ ساله، که بایاری میرزاتقی خان فراهانی (امیرکبیر) برتخت سلطنت نشست، درآستانه جشن پنجاهمین سال سلطنت خویش با گلوله میرزارضای کرمانی درحرم مطهرحضرت عبدالعظیم کشته شد. این دوران طولانی از سلطنت ناصرالدین شاه، شاهد تحولات مثبت ومنفی بسیاردرحیات مردم ایران بود که تأثیری متقابل در یکدیگرداشتند.

اگر از دوران کوتاه صدارت امیرکبیر و اصلاحات بنیانی و سیاست

۱ــ عباس اقبال، تاریخ مفصل ایران، صفحات۸۰۸ــ۸۰۹
۲ــ همین سیاست بعدها بوسیله «امیرکبیر» و «دکترمحمد مصدق» نیزدنبال گردید
۳ــ دکترمحمودخواجه نوری: تاریخ دیپلماسی‌ایران، دانشکده حقوق، تهران ۱۳۴۱

«موازنه منفی» وی بگذریم، عصر ناصری، دوران واگذاری امتیازات بزرگ اقتصادی به‌دولت‌های خارجی بود. ظاهراً شاه با آگاهی از پیشرفت‌های مادی غرب، تصور می کرد که راه نجات مملکت دردادن امتیازات به‌خارجیان است! از این روست که می‌بینیم امتیازات بزرگی مانندرویتر، به‌خارجیان اعطا می‌شود و در واقع ثروت کشور را دربست دراختیار بیگانگان می گذارد؛ از نفت گرفته تا دخانیات‌وراه‌آهن ونظایر آن‌ها.[1] از سوی دیگر، عصرناصری دوران تجددخواهی وغرب زدگی بود که با ساختار اجتماعی واقتصادی ایران سازگاری نداشت. این دوعامل‌عمده منفی، خود برانگیزاننده عوامل مثبتی درحیات جامعه ایرانی گردید: نهضت تنباکو[2]، بیداری مردم برای داشتن حکومت قانون و مجلس[3]، که درواقع نشانگرمخالفت ریشه‌دار مردم باشیوه حکومت به‌شمار می‌رفت. در سیر این فرآیند کنش و واکنش اجتماعی، تعادل رابطه دین و دولت به‌سود روحانیون تغییر کرد و روحانیت پیشرو توانست در مبارزه سیاسی برسر امتیاز تنباکو و برکناری سپهسالار ازمقام صدارت، برشاه پیروزشود؛ واین پیروزی پیش‌درآمدی بود برپیروزی روحانیون درانقلاب مشروطه[4].

شرایط اجتماعی، اقتصادی وسیاسی ایران در دوره ناصرالدین شاه، انقلاب مشروطه را در بطن خود پرورش می‌داد، وازاین‌روشایدبتوان گفت که‌شباهت‌های زیادی با اواخر سلطنت محمد رضاشاه پهلوی وپیروزی انقلاب اسلامی دارد.[5]

بنابراین، تحقق انقلاب مشروطه درزمان مظفرالدین‌شاه قابل‌توجیه‌می‌نماید.

۱ــ ابراهیم تیموری: عصر امتیازات یاعصر بی‌خبری، تهران، انتشارات اقبال

۲ــ ابراهیم تیموری: تحریم تنباکو، تهران، کتابهای جیبی

۳ــ ادواردبراون: انقلاب مشروطه ایران، ترجمه احمد پژوه، انتشارات معرفت

۴ــ حامدالگار: نقش روحانیت پیشرو درجنبش مشروطیت، ترجمه دکترابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶، فصلهای دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم

۵ــ ویلیام باندی: امریکا چگونه متحدان نیرومند خود را از دست داد؟، مجله *Foreign Affalirs*، پائیز ۱۹۷۹

دوران سلطنت ۱۱ ساله مظفرالدین شاه نیز شاهد واگذاری برخی امتیازات به‌بیگانگان مانند امتیازدارسی بود؛ دراین زمان، ازقدرت سیاسی شاه‌قاجار در برابر دودولت بزرگ انگلیس و روسیه کاسته گردید. مشروطه نیم‌بند، که حاصل خون صدها آزادیخواه بود، با سلطنت محمدعلی‌شاه موقتاً تعطیل شد و به‌استبداد صغیر انجامید. اما آزادیخواهان دست روی دست نگذاشتند بلکه همتی والا به‌خرج دادند و با شهامت و دلاوری تهران را فتح کردند و به‌حکومت محمدعلی شاه پایان دادند.[1]

سپس نوبت به‌احمد شاه قاجار، آخرین شاه این سلسله رسید. احمد شاه‌را باید ناکام‌ترین سلطان قاجار دانست‌چرا که، نخست، پدرش را به‌اودسا تبعید کرده بودند؛ دوم، سال‌های نخست سلطنت احمد شاه به‌دلیل کم سن و سالی وی، با نیابت سلطنت عضدالملك وسپس ناصرالملك سپری شد؛ سوم، بروزجنگ اول‌ جهانی واشغال ایران ازسوی نیروهای انگلیس و روسیه وعثمانی به‌شدت‌پایه‌های حکومت احمد شاه را سست کرد؛ پیروزی انقلاب روسیه وفشار سیاسی انگلیس برای رسمیت دادن به‌قرارداد معروف ۱۹۱۹؛ وبالاخره کودتای مشترك سیدضیاء ورضاخان درسوم‌حوت [اسفند] ۱۲۹۹ پیش‌آمد، وهمه این عوامل، دست به‌دست هم دادند وبه‌سقوط سلسله قاجاریه درتاریخ ۲۵ جمادی الاول ۱۳۴۴ انجامیدند.[2]

سیمای اقتصادی و اجتماعی ایران در دوران سلطه قاجاریه شایان بررسی است. درآستانه تشکیل سلسله قاجاریه، ویژگی‌های عمده اقتصادی واجتماعی ایران فهرست‌وار به‌صورت زیر بود:

الف ــ نظام اقتصاد کشاورزی سنتی ارباب و رعیتی.

ب ــ وجود صاحبان حرف وصنایع سنتی وبومی.

۱ــ دکترعبدالحسین نوائی: فتح تهران

۲ــ حسین‌مکی: زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار، تهران، چاپ امیر کبیر؛ وتاریخ بیست ساله ایران، جلد اول و دوم، تهران، نشرناشر

پ- قشر بازرگان قدرتمند برخوردار ازحمایت دولت.

ت- تقسیم متعادل قدرت بین روحانیون وشاه.

ج- بی نیازی از کالاهای خارجی و حفظ زندگی سنتی.

ح- وجود نوعی تعادل اقتصادی از لحاظ دخل و خرج مملکت و پیوند بین‌ارگان‌ها وبخش‌های اقتصادی.

این فرآیند از اواسط دوره قاجاریه (از اواخر فتحعلی شاه) دچار تزلزل گردید و دگرگونی‌های زیر در آن انجام‌گرفت:

(۱) تولید محصولات کشاورزی، درچارچوب سیاست استعماری انگلیس وروسیه، وارد محتوای بازار بین‌المللی تقسیم کار گردید، و سیاست صدور محصولات کشاورزی به‌کار گرفته شد.

(۲) صاحبان حرف و صنایع به‌صورت کارگران مزدبگیر درآمدند.

(۳) قشر بازرگانان ازآزادی عمل زیادی برخوردار شدند.

(۴) قدرت به‌سود روحانیون، و برزیان سلاطین قاجاریه، تغییر جهت داد.

(۵) ایران‌به‌صورت یك‌صادر کننده مواداولیه صنعتی، وواردکننده کالاهای مصرفی انگلیس و روسیه درآمد.

(۶) تعادل اقتصادی‌جای‌خودرا به‌بحران اقتصادی واستقراض ازکشورهای خارجـی داد.

(۷) نوگرائی ایران، در شرایطی که امکان مالی‌آن وجود نداشت، به‌دادن امتیازات بسیاری به‌خارجیان انجامید.[1]

۱- علـی اصغر شمیم، همان منبع، صفحات ۲۸۴ به‌بعد؛ ن.آ. کوزنتسوا: اوضاع سیاسی واقتصادی- اجتماعی ایران، ترجمه‌سیروس ایزدی، نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۵۸؛ دکتر احمد اشرف: موانع تاریخی توسعه بورژوازی در ایران، انتشارات *M.A.Cook*، ۱۹۷۰، چاپ امریکا؛ دکتر سید قدرت الله اتابك: مرحله ماقبل سرمایه‌داری درایـران، دانشگاه نانترن فرانسه

تاریخ نگاری دوره قاجاریه

مشکل عمده در تاریخ نگاری دوره قاجاریه، هم‌برای تاریخ نویسان ایرانی وهم‌برای تاریخ نگاران‌خارجی، این‌است که بسیاری ازحقایق‌وزوایای این دوران در پرده ابهام باقی مانده، واز این‌رو، نویسندگان دست به‌دامان افسانه وحدس و گمان شده‌اند. چرا چنین است؟ پاسخ را بایددرمحدودیت منابع تاریخی‌درشرح رویدادها و تحولات سراغ گرفت؛ و این محدودیت خود از سیاست بازی‌های پشت پرده و اندرونی و نیرنگ بازی‌های رجال دوره قاجاریه نشأت می گیرد. مورد قابل طرح دیگر که بستگی به‌هدف‌ها و انگیزه‌های تاریخ نویسان دارد این است که آیا آن‌هامانند گذشتگان خود، به‌شرح‌وقایع [واقعه‌نگاری] بسنده کرده‌اند، یا این که فراتر رفته وپرده ابهامات‌را دریده‌اند؟ وآیا درکارتاریخ نویسی از آزادی عمل برخوردار بوده‌اند و تعصبات شخصی و قومی را نادیده گرفته‌اند؟

به‌بیان دیگر، شیوه تاریخ نگاری این دوران از چه ویژگی‌هائی برخوردار بوده است؟ این پرسشی است درخور توجه‌که بایستی پاسخی استوار، علمی وقانع کننده به‌آن داد. اگر در سده‌های گذشته تاریخ نویسی در«ادبیات شرح حال نویسی» به‌صورت‌های هفت گانه (۱)معجم‌های تراجم احوال؛ (۲) مواد تراجم احوال‌درتاریخ‌های محلی؛ (۳) موادتراجم احوال درمعجم‌های‌جغرافیائی؛ (۴) موادتراجم احوال درتاریخچه‌ها و تاریخ‌های سلسله‌ای؛ (۵) تراجم احوال اشخاص؛(۶)تراجم احوال‌خاندان‌ها ویاطوایف؛(۷)حسب حال‌ها [اتوبیوگرافی] خلاصه می‌شد،[1] از اواسط دوره قاجاریه تاریخ نگاری نوین ایران، دوشادوش تاریخ نویسی سنتی، وارد میدان ادبیات تاریخی گردید ودریك فرآیند درازمدت، باتفاوت‌های کیفی، کم و بیش تاکنون تداوم یافته است. به‌بیان ساده‌تر، سبك

۱ــ تاریخ نگاری در ایران، ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره، تهران، ۱۳۶۰ صفحات ۹۷ــ۱۱۴

تاریخ نویسی ایرانیان تا اوان سده نوزدهم میلادی نـوعی شیوه تصنعی و مطول بود که به‌شرح وقایع بسنده می کرد و شامل داستان دلخراش جنگ‌ها، قتل عام‌ها، بیرحمی‌ها و زنـدگی خصوصی سلاطین و شاهـزادگان بود. «مآثرالسلطانیه» و «روضة‌الصفا» و«ناسخ‌التواریخ» را باید نمونه‌این‌شیوه‌تاریخ‌نویسی به‌شمارآورد. تاریخ‌نویسی به‌شیوه علمی را باید مدیون ترجمه کتاب‌های تاریخی وادبی وعلمی دانست که اززبان‌های اروپائی بر گردانده شدند وبـه‌تدریج جائی برای خود بـاز کردند. به‌بیان دیگر، روندی که با ترجمه‌آثارمولیر ومقالات روزنامه‌های اروپائی آغاز گردید، درحد نهایی به‌شیوه نوینی ازتاریخ‌نویسی انجامید. «آئینه سکندری» اثرمیرزا آقاخان کرمانی را باید نخستین تجلی ازاین تأثیردانست.[1]

اگر بخواهیم ازتاریخ نویسان ایرانی دنباله‌رو این شیوه جدید نـام ببریم، به‌نام‌های بسیاری برخورد می کنیم: ناظم‌الاسلام کرمانی با نوشتن «تاریخ بیداری ایرانیان» اولین تاریخ‌مستند ومعتبررا ازرویدادهای ایران به‌دست می‌دهد؛ واحمد کسروی نیز با دنبال کردن راه وی، بـه‌ارائه دواثرجالب «تاریخ مشروطه ایران» و «تاریخ هجده ساله آذربایجان» موفق شده است. خاطرات سیاسی امین‌الدولـه که حاوی رویدادهـای مهم ایران، وبه‌ویژه زندگی شخصی ناصرالدین شاه می‌باشد، از اهمیت خاصی برخوردار است. عبدالله مستوفی درسه جلد کتاب خود بـا نـام «شرح زندگانی من» به‌شرح اوضاع ایران دردوره قـاجـاریه، به‌عنوان یك نـاظر بی‌طرف، پرداخته است. یحیی دولت آبادی، بـا نثری شیوا وتحلیلی زیبا، مسائل را دراثرخودتحت عنوان «حیات‌یحیی»، بادیدگاه گسترده‌تری به‌بررسی‌می کشاند. «ایران درجنگ بزرگ» اثر مورخ‌الدولـه سپهر، بیانگر بخشی ازتـاریخ ایران است که به‌جنگ اول‌جهانی مربوط می‌شود. «تاریخ مختصراحزاب سیاسی‌ایران» نگارش محمد تقی بهار[ملك‌الشعرای بهار]، بـه‌لحاظ شیوه نگارش وپژوهش، از جمله‌مراجع معتبربه‌شمار می‌رود. اما از آن‌جایی که‌ملك‌الشعرای بهاردست‌اندرکار

۱ـ همان منبع، صفحه ۱۲۱

سیاست ودرجریان رویدادها بود وخود درحزب دمکرات عضویت داشت، ازاین روطرز برخورد وی با رجال سیاسی وقت وتحلیل او ازرویدادهانمی‌تواندکاملاً بی‌طرفانه باشد. «تاریخ اجتماعی وسیاسی ایران» اثرسعید نفیسی‌درسه جلد، شرح فاضلانه وادیبانـه‌ای ازاوضاع این دوران است. حسین مکی بـا نوشتن«زندگانی سیاسی سلطان‌احمدشاه‌قاجار»اطلاعات پرارزشی را ارائه می‌دهد،اما این کتاب از لحاظ تحلیل سیاسی ضعیف است وبیشتربه‌نوعی واقعه‌نگاری شباهت دارد. عباس اقبال، مورخ بزرگ معاصر، بانگارش «تاریخ مفصل‌ایران» و«زندگی میرزا تقی خان‌امیرکبیر»وترجمه چند کتاب تاریخی، سهم‌بزرگی را درشرح وتحلیل تاریخ قاجاریه به‌عهده گرفته است.

دکترفریدون آدمیت، بانثری استوار وشیوه‌ای‌نوین، به‌سراغ تاریخ قاجاریه رفته وآثار برجسته‌ای مانند «امیرکبیر وایران»، «اندیشه ترقی وحکومت‌قانون» و «فکرآزادی ومقدمه نهضت مشروطیت‌ایران» و«افکار اجتماعی وسیاسی واقتصادی درآثارمنتشرنشده دوران قاجاریـه» را ارائه‌کرده است. مرتضی راوندی درچهار جلـد از «تـاریخ اجتماعی ایران» به‌شرح وتحلیل تفصیلی اوضاع ایران دردوره قاجاریه می‌پردازد. احسان طبری درکتاب«ایران دردوسده واپسین»بابینش مسلکی خاص خود، به‌تحلیل دوره قاجاریه پرداخته ودرنگارش این‌کتاب از «تاریخ نوین ایران» اثر ایوانف بسیار بهره گرفته است. «ایران دردوره سلطنت قـاجاریـه» اثر علی اصغرشمیم، شاید، بهترین وجـامع‌ترین کتاب دربـاره تاریخ قـاجار باشد[۱]. همچنین، بجاست که ازچند اثربزرگ دیگرنیزنام ببریم؛آثاری که به‌زندگی‌علماء وروحانیون سرشناس دوره قاجاریـه اختصاص دارد: «قصص‌العلماء»، اثرمحمدبن سلیمان‌تنکابنی و«روضات‌الجنات‌فی‌احوال‌العلماء والسادات»ازمحمدباقرخوانساری درشمارمآخذی است کـه علاوه براعتبار وسندیت، بیانگر اوضاع دوران اولیه از

۱ــ حامدالگار: همان منبع، صفحه۹، مقدمه

تاریخ قاجاریه است[۱]. چند اثر تحقیقی از ابراهیم صفائی بانام «رهبران مشروطه» و «نخست وزیران ایران» و «اسناد مشروطه»؛ و«فتح تهران» تألیف دکترعبدالحسین نوائی، درشمار دیگرآثار معتبرمربوط به‌این دوران است. جای آن دارد که یادی از اسماعیل‌رائین و آثارخوب اومانند«حقوق‌بگیران انگلیس درایران» و«فراماسونری یا فراموشخانه درایران» شود. وبسیاری آثاردیگر که درپنج‌سال اخیردرهمین‌زمینه به‌رشته تحریر درآمده‌اند[۲]. نویسندگان خارجی که درباره قاجاریه واوضاع ایران آن‌روزگار، آثاری‌رابه‌رشته تحریردرآورده‌اند-چنانچه‌ملیت آنان‌را مبناقرارده‌یم- چهار گروهند: انگلیسی، فرانسوی، روسی وامریکائی.

نویسندگان انگلیسی : نویسندگان انگلیسی را بایستی پیشتازتاریخ‌نویسان خارجی درایران دانست، چراکه باتوجه به‌اهمیت «جغرافیائی - سیاسی» ایران درحفظ شبه قاره هند، ونزدیکی جغرافیائی باایران، زودتر ازسایراروپائی‌ها به‌شناخت جامعه ایرانی دست‌یازیدند. سرجان‌ملکم بانوشتن کتاب معروف«تاریخ ایران»، آغاز گراین گونه‌تاریخ‌نویسی به‌شمارمی‌رود. ملکم دراین‌اثر کوشیده است تابه‌شیوه‌ای کلاسیك، ایران‌را به‌اروپابشناساند، ودرورای‌الفاظ آن، براهمیت‌ایران برای حفظ دروازه هند مهرتأکید بگذارد. سرپرسی سایکس ، تاریخ‌نویس دیگر انگلیسی، چندی بعد، همین شیوه را، منتهی بادرایت وذکاوت بیشتر، دنبال کرده است[۳]. درفاصله زمانی بین‌این دو کتاب، باید ازآثارمتعددی مانند «تاریخ‌قاجاریه» اثر گرانت واتسن و«ایران ومسأله ایران» اثرلردکرزن و«حاجی بابای اصفهانی» اثر جیمزموریه و«انقلاب ایران» و«یکسال درمیان ایرانیان» اثر ادوارد براون و «انگلیسی‌ها درایران» اثرسردنیس رایت نام برد. برخورداین نویسندگان باتاریخ ایران، عینی وپژوهشگرانه وموشکافانه بوده اما خالی ازتعصبات قومی‌نمی‌باشد.

۱- همان منبع، صفحه دوازده (مقدمه)

۲-کتاب شناسی موضوعی تاریخ ایران: انتشارات مهرداد، ۱۳۶۲

۳- تاریخنگاری درایران، پیشین، صفحات ۱۳۷ - ۱۶۱

نویسندگان فرانسوی : برخورد نویسندگان فرانسوی با تاریخ ایران بیشتر ازحاشیه سیاست‌صورت گرفته وشکل خاطرات وسفرنامه را دارد. خاطرات دکترفووریه پزشك مخصوص ناصرالدین شاه وسفرنامه مادام دیولافوا نمونه‌های خوبی ازاین طرز برخورد می‌باشند[۱].

نویسندگان روسی : ازمیان نویسندگان روسی معاصر که درباب تاریخ ایران دردوره قاجاریه به‌انتشار آثار جالبی دست‌زده‌اند، بایداز«ایوانف»[۲] و«پاولویچ» و«گورکو» و «کریاژین» و «سلطان زاده»[۳] و«عبدالله‌یف»[۴] و «کوزنتسوا» [۵] و «ملیکف»[۶] نام برد. این‌نویسندگان، باتوجه به‌بینش خاص مارکسیستی خود، به‌شرح و تحلیل تاریخ ایران در دوره قاجاریه پرداخته‌اند واز ویژگی‌های خاصی برخوردارند.[۷]

نویسندگان امریکائی: نویسندگان امریکائی که به‌شرح وتحلیل تاریخ معاصرایران پرداخته‌اند، خیلی دیرتر ازسایرنویسندگان غربی وارد میدان تاریخ‌نویسی ایران شدند. «اختناق ایران» اثرشوستر[۸] و «نگرشی برتاریخ نوین ایران»

۱ــ مقدمه عباس‌اقبال برترجمه فارسی‌خاطرات دکترفووریه (سه‌سالدردربارایران) وترجمه فارسی‌کتاب سه‌سال درایران ازگوبینو (ترجمه ذبیح‌الله منصوری)

۲ــ ایــوانف: انقلاب مشروطیت، تــرجمه‌کاظم انصاری، تهران، ۱۳۵۴، کتابهای جیبی؛ تاریخ نوین ایران، ترجمه فارسی، ۱۳۵۶، چاپ مسکو

۳ــ تاریخ نگاری درایران، پیشین، صفحات ۱۶۹ به‌بعد

۴ــ فتح‌الله عبدالله‌یف: گوشه‌ای ازتاریخ‌ایران، ترجمه غلامحسین متین، انتشارات ستاره، تهران، ۱۳۳۶

۵ــ ن.آ.کــوزنتسوا: پیرامون تاریخ نوین ایــران، ترجمه سیروس ایــزدی، نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۵۸

۶ــ ا. س ملیکف: استقراردیکتاتوری رضاخان، ترجمه سیروس ایزدی، کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۵۸

۷ــ تاریخ نگاری درایران، پیشین

۸ــشوستر: اختناق‌ایران(ترجمه‌فارسی)، بامقدمه‌اسماعیل‌رائین، انتشارات‌صفی‌علیشاه

اثر جوزف آپتون[1] را باید درشمار آثار خوب این نویسندگان برشمرد. همچنین باید از دو اثر دیگر درهمین زمینه نام برد که عبارتند از: تاریخ اقتصادی ایران درسال‌های ۱۸۰۰–۱۹۱۴، اثر چارلز عیسوی[2] و روابط بازرگانی ایران وروسیه درسال‌های ۱۸۲۸–۱۹۱۴ اثرماروین انتر.[3]

درباره کتاب حاضر

کتابی که ترجمه فارسی آن، باهمت انتشارات عطائی، به‌خوانندگان ایرانی تقدیم می‌شود، درواقع آخرین اثر پژوهشی است که به‌وسیله یك نویسنده انگلیسی درباره تاریخ معاصر ایران به‌رشته تحریردرآمده است.

نویسنده کتاب (پرفسور پیتر آوری) استاد ایران شناس دانشگاه کمبریج می‌باشد. وی چندسالی درایران بوده، وسوای آشنائی با زبان وادبیات فارسی (وعربی)، بابرخی از رجال وشخصیت‌های کتاب نیز محشور بوده است.

این کتاب دوره‌ای پراهمیت ازتاریخ ایران را دربرمی گیرد: ازتأسیس سلسله قاجاریه در ۱۱ جمادی‌الآخر ۱۲۰۰ تا ۱۳۴۲ شمسی، یعنی ۱۸۳ سال پیاپی از تاریخ ایران. این کتاب شامل ۳۰ فصل نسبتاً طولانی است. چون گنجاندن همه آن‌ها دریك جلد امکان پذیر نبود، لذا به‌صورت سه جلد انتشارمی‌یابد. جلد اول (ازفصل ۱–۱۶) شامل تاریخ ایران از تأسیس تا انقراض قاجاریه، جلد دوم از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد و جلد سوم از کودتا تا اصلاحات ارضی درسال ۱۳۴۲ شمسی می‌باشد.

۱– جوزف ام. آپتون: نگرشی برتاریخ ایران، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۵۹

۲– باهمین نام، بوسیله آقای یعقوب آژند به‌فارسی ترجمه شده وتوسط انتشارات گستره به‌چاپ رسیده است

۳– درمورد ویژگی‌های آثارنویسندگان امریکائی، نگاه کنید به:
تاریخ نگاری درایران، پیشین، صفحه ۱۹۶ به‌بعد

نویسنده ازمنابع متعدد فارسی وانگلیسی وفرانسه درکارنگارش کتاب بهره گرفته است، واین گستردگی‌منابع، خود، موجب ابعاد وسیع کتاب گردیده است.

شیوه کارنویسنده همان روال تاریخ نویسی علمی است.

نویسنده به گوشه‌ها وظرایفی ازتاریخ ایران اشاره می کندکه به‌ندرت در دیگرآثارمشابه دیده می‌شود: تأثیر وضعیت جغرافیائی ایران درشکل گیری سیاست داخلی وبین‌المللی کشور و گرایش‌های منطقه‌ای؛ نظرمردم ایران نسبت به‌مفهوم «پادشاه» و «دربار»، واعتقادات استوارآنان به‌اصول وعقاید دینی ومذهب شیعه؛ ریشه‌یابی انقلاب مشروطه؛ تحول تدریجی حیات اقتصادی و اجتماعی ایران‌ازصفویه به‌این سو؛ خلقیات وروحیات ایرانیان دررابطه با خارجیان وغیره.

باوجود این، نویسنده، همچون دیگر نویسندگان خارجی، دربرخی موارد دچارتعصبات قومی خویش گردیده ومطالبی را عنوان می کندکه نیاز به‌بررسی مختصروپاسخگوئی دارد. به‌برخی‌ازاین‌مطالب درپای‌نویس کتاب پاسخ گفته‌شده است، لکن بعضی ازاین مطالب که جنبه اساسی دارد در زیر می‌آید:

۱ـ به‌موضوع بسیار مهم جداکردن قسمتی ازبلوچستان ایران والحاق‌آن به‌قلمرو امپراتوری هند بریتانیا (که اینك به‌بلوچستان پاکستان معروف است)، ونیز به‌امتیاز نفتی که به‌ویلیام ناکس دارسی داده شده وپایه استعمار نفتی بریتانیا درایران راگذارده اشاره‌ای نشده است.

۲ـ نویسنده تلاش کرده تا سیاست استعماری انگلیس درایران (مانند قرارداد ۱۹۱۹) را طوری توجیه نمایدکه گوئی این نوع قراردادها به‌سود وصلاح مردم ایران بوده است. واقعیت این است که سیاست انگلیس نسبت به‌ایران در دوسده اخیر ازموضع یك‌قدرت بزرگ جهانی درقبال یك کشورضعیف ونیمه مستعمره نشأت می گیرد. این سیاست در رابطه با حفظ امنیت دروازه‌های هند، جلو گیری ازنفوذ گسترده فرانسه و روسیه، ودرمرحله بعد، امریکا وشوروی در ایران، طرح‌ریزی وپیاده شده‌است. زمینه‌های اقتصادی استعمارانگلیس نیزبه‌همان

اندازه ازاهمیت برخورداراست.

۳ـ درمورد جداکردن هرات ازایران والحاق‌آن به‌قلمرو امپراتوری بریتانیادرافغانستان برطبق‌معاهده پاریس۱۸۵۷، حقایق راواژگونه نشان می‌دهد و چنین وانمود می‌کندکه گوئی این‌سرزمین به‌ایران تعلق نداشته وصرفاً ایران به‌خاك هرات تجاوز نموده است! دراین مورد اسناد ومدارك تاریخی بی‌شماری وجود داردکه خلاف این ادعا را ثابت می‌نماید.[۱]

۴ـ نویسنده درداوری خود درباره ایرانیان، پاره‌ای اوقات دچار خطا می‌شود. گاه آنانرا مردمی ناآگاه وظاهربین وناشایست برای پیشرفت وآزادی می‌داند؛ وگاه وطن دوستی وزیرکی‌آنان را می‌ستاید.

این تضادگوئی ـ که ناشی ازشناخت محدود نویسنده از خلقیات ایرانیان می‌باشد ـ عملاً برحسب موارد ابرازشده است. به‌عبارت دیگر، ایستادگی یاعدم ایستادگی مردم دربرابرمنافع بریتانیا درایران درمقاطع متعدد تاریخی، وبراساس منافع آن دولت، مورد انتقاد یا ستایش قرار گرفته است،که منظور واقعی نویسنده را به‌خوبی توجیه می‌نماید. فقط به‌این نکته اشاره می‌شودکه سیاست استعماری بریتانیا همواره براین اصل‌استوار بودکه مردم مشرق زمین درخواب غفلت باقی بمانند، وهرگونه بیداری‌آنان باتوجه به‌منافع امپراتوری بریتانیا صورت گیرد.[۲] وما درسیرتاریخ‌ایران می‌بینیم که همین مردم به‌ظاهرناآگاه وظاهربین درمقاطع حساس زمانی دست به‌قیام‌ها وانقلابات بزرگ زده‌اند.

۵ ـ نویسنده می‌نگارد که مردم ایران درباره نفوذ انگلیس در ایران غلو می‌کنند و هرحادثه‌ای را «زیرسر انگلیسی‌ها» می‌دانند. این حرف درست است، اما گوئی نویسنده با نوعی تجاهل‌العارف دست پنهان سیاست انگلیس در ایران

۱ـ دکترمحمود خواجه نوری، پیشین، محمودمحمود: تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس

۲ـ کالین‌کراس: چگونه امپراتوری بریتانیا به‌زوال گرائید؟، ترجمه امیرشاپور زندنیا، انتشارات ایران‌زمین، تهران، ۱۳۶۰

را ندیده می‌گیرد. نیازی نیست که به‌دوران آقاخان نوری و اتابك برگردیم، چرا که فقط در برهه زمانی ۱۳۲۵ – ۱۳۲۹ شمسی بسیاری از مشکلات داخلی ایران ناشی از سیاست انگلیسی‌ها به‌ویژه دررابطه بـا موضوع نفت بود. رجال طرفدار انگلیس، همواره، مشاغل‌حساس رابه‌دست داشتندومنافع انگلیس را درسمت‌های گوناگون خودحفظ می کردند. ماجرای فراموشخانه درایران ـ که تاچندسال‌پیش درایران‌فعالیت‌داشتند ـ نشان می‌دهد که این‌طرزتفکرمردم‌ایران‌چندان‌هم‌نادرست نبوده است.[1]

۶ـ درمورد کودتـای مشترك سیدضیاء الدین طباطبائی ورضاخـان درسوم اسفند۱۲۹۹، نویسنده تلاش می کند تاازدخالت انگلیس دراین ماجرا طفره‌برود. دیگرنویسند گان انگلیسی نیزچنین کرده‌اند. امارواقعیت‌سیاسی آن است که‌سیاست خارجي بریتانیا درپی مخالفت مردم بـاقرارداد۱۹۱۹ ازیك سو، وپیش‌بینی زوال حتمی سلسله‌قاجاریه ازسوی دیگر، ونگرانی‌اش ازاوضاع جدیدروسیه را بایستی عواملی دانست که فلسفه وجودی این کودتا را تشکیل می‌داد. سیاست کلی‌بریتانیا دراین زمان متوجه حفظ منافعش‌درخـاورمیانه بود کـه به‌صورت به‌قدرت رسیدن آتاترك درترکیه، رضاخان درایران (وسپس پادشاهی وی) وایجاد نظام سلطنتی‌در عراق شکل گرفت. درواقع‌کارگردان اصلی این کودتـا سیدضیاء بوده‌است، امـا سیدضیاء به‌دلیل تندروی زیـاد ومصلحت بین نبودن، عملاً ازصحنه خارج شد و میدان را دراختیار رضاخان گذارد.[2]

۷ـ نویسنده کتاب به‌نکته جالبی اشاره می کند. وی می‌نویسد که اختلاف اساسی سیدضیاء بـا رضاخـان دراین بود کـه وی می‌خواست ازایران یك کشور کشاورزی بسازد، درحالی که رضاخان تمایل‌به‌صنعتی کردن کشورداشت. واقعیت

۱ـ اسماعیل رائین: فراماسونری وفراموشخانه درایران

۲ـ دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلدسوم؛ ملك‌الشعرای بهار: تاریخ مختصراحزاب سیاسی ایران

این است که این حرف‌ها عملاً دیدگاه اجتماعی وسیاسی دو گروه ازرجال وقت انگلستان بود. یعنی جناح محافظه‌کار انگلیس عقیده داشتند (وهنوز هم عقیده دارند) که برای ادامه‌سلطه سیاسی ـ اقتصادی بر کشورهای کوچك نبایدبه‌ترکیب اجتماعی وساخت اقتصادی این کشورها دست زد چراکه تعادل موجود راکاملاً متزلزل می‌سازد. برعکس، جناح مترقی رجال انگلیس درآن زمان معتقد بودند که با توجه به‌خطرات احتمالی ازجانب شوروی، بایستی نظامیان را برسرکار آورد واقدامات اصلاحی را درزمینه توسعه صنایع زیربنایی انجام داد تاموجب حفظ بقای رژیم گردد. ظاهراً، درقضیه رضاخان وسیدضیاء، گروه دوم پیروزشدند وسیدضیاء ناگزیر به‌ترك ایران شد.[۱]

۸ـ در همین رابطه، نویسنده موضوع اصلاحات رضاخان (رضاشاه) را عنوان می‌کند. دراین که اصلاحاتی صورت گرفته حرفی نیست، اما باید دید که این اصلاحات باچه‌هدفی صورت گرفته وچه‌بهایی به‌خاطر آن پرداخت شده‌است؟ پاسخ را اززبان کسی بشنویم که خود شاهد این دوران سرنوشت سازدر تاریخ ایران بوده وبا اندیشه‌های رضاخان‌آشنائی داشته‌است. دکترمصدق دراین زمینه، درنهم‌آبان ۱۳۲۲، درمجلس شورای ملی گفت:

«... دیکتاتور باپول ما، وبه‌ضررما، راه‌آهن کشید وبیست سال برای متفقین امروزما، تدارك مهمات دید. عقیده وایمان ورجال مملکت را ازبین‌برد. املاك مردم راضبط، فساد اخلاق را ترویج، واصل۸۲ قانون اساسی را تفسیرنمود وقضات دادگستری را متزلزل‌کرد. برای بقای خود، قوانین ظالمانه وضع نمود. چون‌به‌کمیت اهمیت می‌داد، برعده مدارس‌افزود. وچون به‌کیفیت اعتقادنداشت سطح معلومات تنزل‌کرد. کاروان معرفت [محصلین اعزامی] به‌اروپافرستاد. نخبه آنان راناتوان ومعدوم‌کرد. رفع‌حجاب اززنان‌پیروبی‌تدبیرچه‌نفعی برای‌ماداشت؟

۱ـ ج. د. ب. میلر: ماهیت‌سیاست، فصل‌چهارم [تحلیل‌رژیم‌های‌خودکامه‌رضاخان وآتاترك]،۱۹۵۸، نیویورك

اگرخیابان‌ها اسفالت‌نمی‌بود، چه‌می‌شد؟ واگرعمارت‌ها ومهمانخانه‌هاساخته نشده بود، به‌کجا ضررمی‌رسید؟ من‌می‌خواستم روی خاك راه بروم ووطن‌را درتصرف دیگران نبینم: خـانه‌ای در اختیار داشتن به‌ازشهری است که دست دیگران است.

...برفرض که ماباهواخواهان این‌رژیم موافقت کنیم وبگوئیم که دیکتاتور بمملکت خدمت کرد، [اما] درمقابل آزادی که ازما سلب کرد، چه‌برای ماکرد...؟ هیچ ملتی درسایه استبداد به‌جائی نرسیده‌است. آن‌هاکه دوره بیست ساله رابااین دوره کـه ازآزادی فقط اسمی شنیده‌ایم، مقایسه می کنند، ونتیجه منفی می گیرند، دراشتباه‌اندزیراسال‌هالازم‌است که به‌عکس‌العمل‌دوره‌بیست‌ساله‌خاتمه‌داده‌شود..[1]»

آنچه کـه در رابطه بـا برخی ازبینش‌هـا وعقاید نویسنده گفته شده لزوماً به‌معنای بـی‌اهمیت بودن کتاب نیست، بلکه این نـوع پـاسخگوئی براهمیت آن می‌افزاید. چراکه این‌اثر، همان گونه که درپیش‌آمد، ازمزایای زیادی برخوردار است. ومسائل اجتماعی ایران را دررابطه با اوضاع سیاسی واقتصادی کشور بـا موشکافی دنبال مـی کند. نتیجه گیری‌های نویسنده دراکثر موارد درست ومنطقی است. ومهم‌ترازهمه، بـرشایعات تکیه نکرده ودرجستجوی واقعیات عینی است. شاید برخی ازنظرها وحقایق گفته شده دراین‌کتاب خواه درست خواه نادرست، به‌ذائقه مـا ایرانیان خوش نیاید، ولـی گفته خواجه شیراز را فراموش نکنیم کـه می‌فرماید:

حافظ، ارخصم خطا گفت، نگیریم براو
وربحق گفت، جدل بـاسخن حق نکنیم

دربارهٔ شیوه ترجمه کتاب

دراین زمینه، مترجم لازم می‌داند که چند توضیح کوتاه زیر رایادآورشود:

۱ـ شیوه نگارش نویسنده ادیبانـه وسنگین واز نوع نثر کلاسیك تاریخ‌ـ

۱ـ عبدالله راستگو: یادی ازمصدق، تهران، ۱۳۵۷، صفحات ۷۹ـ۸۰

نگاری دراروپا می‌باشد. ازاین رو، دربرگرداندن‌آن به‌فارسی، تلاش شد ضمن رعایت‌امانت درترجمه، برگردان متن به گونه‌ای باشد که برای خوانندگان‌ایرانی کاملاً قابل فهم باشد.

۲ـ درمورد نام اشخاص واعلام جغرافیایی، املای لاتین آن درداخل پرانتز آورده شده است.

۳ـ مطالب نوشته شده در داخل قلاب [کروشه] ازمترجم می‌باشد. این توضیحات بیشتر مربوط به‌تاریخ‌های ایرانی، عنوان درست اشخاص واماکن و قراردادها و... می‌باشد.

۴ـ توضیحات کتاب که به‌وسیله‌مترجم‌نوشته‌شده‌است، موضوعاتی‌است که آگاهی ازآن‌ها برای درك وفهم کتاب ضرورت داشته است. ازاین رو، در موارد مهم، منابع آن نیزذکرشده است تا مسأله‌ای پیش نیاید.

۵ـ مجموعه قراردادهای ایران بادولت‌های خارجی، دررابطه‌باموضوعات کتاب، درقسمت اسنادآورده شده‌است‌تاخواننده ازامکان بیشتری درتحلیل‌تاریخ قاجاریه برخوردارشود.

۶ـ عنوان‌های‌فرعی(سوتیترها)هرفصل، درمتن‌اصلی‌نیست ومترجم‌به‌منظور جداکردن مطالب ازیکدیگر ومشخص نمودن آن‌ها به‌این‌کار مبادرت کرده‌است.

۷ـ متن کتاب به‌طور کامل ترجمه شده وفقط قسمت‌هائی ازآن‌که مربوط به‌تبلیغات نادرست بابیگری می‌باشد، درترجمه فارسی حذف شده‌است.

یك راهنمائی درمورد تبدیل تاریخ

باتوجه به‌این که همه تاریخ‌های کتاب، تاریخ میلادی می‌باشد، لذا تبدیل برخی تاریخ‌هـای مهم به‌تاریخ‌های هجری قمری وهجری شمسی به‌وسیله مترجم صورت گرفت. لذابرای مواردی که این کارانجام نگرفته است، قواعد زیر آورده می‌شود تاخوانندگان خود به‌راحتی بتوانند این کار را انجام دهند.

۱ـ ماه‌های شمسی سابق، یعنی حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و حوت، طبق قانون سال ۱۳۰۴ به‌ماه‌های فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، امرداد، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن و اسفند تبدیل گردید.

۲ـ برای تبدیل سال قمری به‌سال شمسی، باید سال قمری را برعدد ۳۴ تقسیم کرد و خارج قسمت آنرا (صرف‌نظر از مانده) از سال قمری کسر نمود.

۳ـ برای تبدیل سال شمسی به‌قمری باید از سال ۱۲۳۴ تا ۱۲۵۱ شمسی، عدد (۳۷)؛ و از سال ۱۲۵۱ تا ۱۲۸۲، عدد (۳۸)؛ و از سال ۱۲۸۲ تا ۱۳۰۵، عدد (۳۹)؛ و از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۵۳، عدد (۴۱) را بر سال شمسی بیفزائیم.

۴ـ برای تبدیل سال شمسی به‌میلادی باید عدد (۶۲۱) را بر آن اضافه کنیم.

۵ـ برای تبدیل سال میلادی به‌شمسی باید عدد (۶۲۱) را از آن کسر کنیم.

۶ـ برای تبدیل سال هجری قمری به‌میلادی باید سال قمری را به‌شمسی تبدیل کنیم و سپس میلادی آنرا بدست آوریم.

۷ـ چون نیمه‌دوم هر سال قمری در سال بعد شمسی خواهد بود، از این رو تاریخی که به‌دست می‌آید ممکن است یك سال جلو یا عقب باشد.

در پایان، وظیفه‌خود می‌دانم از کسانی که به‌نحوی از انحاء در موجودیت یافتن ترجمه این کتاب، نقشی به‌عهده داشته‌اند، یعنی از مدیر مؤسسه مطبوعاتی عطایی، مهندس «بهروز عطایی» که تشویق‌ها و یاری‌های ایشان، انگیزه اصلی من در ترجمهٔ کتاب حاضر بود و دیگر، زحماتی که کادر فنی به‌خصوص مدیریت حروفچینی «شاهین» متقبل شده‌اند، به‌ویژه از آن همکار گرامی که در ویرایش این متن مرا یاری کرده‌اند تشکر کنم.

تأثیری که این تشویق‌ها و یاری‌ها، در هرچه بهتر عرضه شدن کتاب، برجای گذاشته‌اند، قابل انکار نیست، از این رو بار دیگر سپاس صمیمانه‌ام را تقدیم ایشان می‌کنم.

محمد رفیعی مهرآبادی

پیشگفتار

درنگارش کتابی که اصولاً برای همگان برشته‌تحریردرمیآید ـ ونه‌بصورت یك اثرکاملا تخصصی ودانشگاهی ـ برای نگارنده دشوار بود تا درباره تلفظ اسامی‌وعناوین‌فارسی وغیره بزبان انگلیسی‌تصمیم بگیرد. زیرا مسئله تلفظ اسامی وعناوین خارجی این روزها مورد اختلاف‌نظراست. بسیاری ازایرانیان وبرخی‌از پژوهشگران انگلیسی نوعی از تلفظ اسامی وعناوین را ترجیح میدهند که باامانت ارائه شده ومنعکس کننده تلفظ کنونی آن درایران باشد.

اخیراً انجمن‌سلطنتی‌جغرافیائی (Royal Geographical Society) باهمکاری مقامات‌نقشه‌کشی‌امریکا(American Cartographical Authorities)،باتحمل‌رنج بسیاربه‌انتشاریك فهرست‌روشنگرانه ازتلفظ اسامی‌وعناوین خارجی به‌طرزصحیح دست زده است، لذا میتوان امیدوار بودکه درآینده این فهرست بصورت یك‌کار معیاری درآید. اگرچه نگارنده اقدام انجام شده را قویاً تأیید می‌نماید، اما مآلا شیوه‌قدیمی‌ارائه تلفظ‌اسامی‌وعناوین‌را ـ هرچند که تاحدودی‌دارای اشتباه است ـ برای تلفظ اسامی وعناوین، وبویژه برای عناوین‌کامل وافراد درگذشته، برگزیده است. با این وجود، تاحدی‌که به شخصیت‌های زنده مربوط میشود، بویژه

شخصیت‌هائی که نگارنده با آنان (وعقاید آنان درباره تلفظ نامشان) آشنائی دارد، حتی‌الامکان سعی گردید تلفظ واقعی نام آن‌ها ارائه شود. گاه دشوار بود تا این شیوه را درارائه تلفظ اسامی محلها بکاربرد چراکه منجر به تلفظ بسیاردورازنامی می‌شدکه به شنیدن آن عادت داشته‌ایم.

بااستفاده ازفرصت پیش آمده، نویسنده درمورد تاریخ ابتدای عصرقاجاریه جانب احتیاط را ازدست نداده است. به‌نظر نگارنده چنین میرسد، که به‌استثنای یك اثرمنتشرنشده، توجه به جزئیات تاریخ این دوره اخیراً ازسوی یك یا دونفر از پژوهشگران جوان، برحسب معمول، آغاز گردیده است. این گفته بدان معنی است که شاید بزودی پژوهشگران جوان نه تنها به روشن کردن بسیاری اززوایای این کتاب بپردازند که نگارنده ازسرکنجکاوی به شرح آن پرداخته است، بلکه بطوریقین حقایق بیشتری را نیز آشکارسازند. البته چون هدف این کتاب نشان دادن خطوط گسترده تاریخ ایران میباشد، شاید بتوان امیدواربود که پژوهشگران آینده درمسائل‌مربوط به‌ایران درنیمه اول‌سده نوزدهم‌میلادی، هم‌خودرا شدیداًمصروف ثابت‌کردن اشتباهاتی ننمایندکه بلحاظ تأکیدات مورد اختلاف است.

نگارنده خوشوقت است که مراتب سپاس فراوان خودرا به‌کسانی ابراز داردکه درکار نگارش این کتاب وی را یاری کرده‌اند، ازجمله خانم‌کاترین کلارك (Catherine Clark)، خانم‌ولف (H. E. Wulff)، خانم اودری اسکات (Aūdry Scott)، آقای نیجل هانکوك (Nigel Hancock) ازکتابخانه دانشگاه‌کمبریج، دکترهامبلی (G. R. G. Hambly)، آقای وید (N. M. L. Wade) ودکترجیمز گارگیل‌تامپسون (James . Gargil. Thompson). وباتشکربسیارازمساعدت‌هایی که به من شد، وافراد بلند همتی که درسال ۶۴-۱۹۶۳ درساختمان U _ Staircase کالج کینگ، که بخاطردوستی وعلاقه شان، بیشتر ازآنچه خود تصورمیکردند، به ترغیب نگارنده، در نگارش این کتاب کمك کردند. یاد دوستان ایرانی وتجربه نگارنده ازایران بایستی باندازه‌کافی روشن کرده باشدکه اساساً بسیارمدیون شان

هستم، ونیز دست کم پنج اروپائی که با یکدیگردرایران بودیم؛ که آوردن نام‌شان موجب اطاله کلام می گردد، ازاینرو ذکر نمیشود.

پیتر آوری
کالج کینگ دانشگاه کمبریج

ژانویه ۱۹۶۵

سلسله قاجاریه

۰۱ آغا محمد خان (۱۲۱۱-۱۲۰۰ هـ. ق)



۰۲ فتحعلیشاه (۱۲۵۰-۱۲۱۲ هـ. ق)



عباس میرزا



۰۳ محمد شاه (۱۲۶۴-۱۲۵۰ هـ. ق)



۰۴ ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴ هـ. ق)



۰۵ مظفرالدین‌شاه (۱۳۲۴-۱۳۱۳ هـ. ق)



۰۶ محمد علی شاه (۱۳۲۷-۱۳۲۴ هـ. ق)



۰۷ احمد شاه (۱۳۴۳-۱۳۲۷ هـ.ق)

سلسله پهلوی

۰۱ رضا شاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴ هـ. ش)

۰۲ محمد رضا شاه (۱۳۵۷-۱۳۲۰ هـ. ش)

فصل اول

سرزمین ایران

ایرانیان سرزمین خودرا ایران وزبان زیبای خودرا فارسی مینامند وبااین نامگذاری خاطرهٔ استان باستانی هخامنشیان، یعنی استان جنوبی که امروزه فارس نامیده میشود، زنده نگاه میدارند. نبردهای هخامنشیان ویونانیان ازجنگهای بزرگ آن دوران بود. به‌سال ۵۴۹ پیش‌ازمیلاد، هخامنشیان دست به‌تشکیل یك امپراتوری زدند که مدت زمانی مصرنیزدرقلمروآن بودوازسمت غرب تا لیبی گسترش یافت، وازشرق‌به‌کوههای هندوکش‌وسند[1] رسید. اما یونانیان توانستند پیشروی ایرانیان را بسوی اروپا متوقف سازند. یونانیان حریف رزم‌خود ایران را بدلیل نام ایالتی که هخامنشیان از آنجابرخاسته‌بودند پارسی‌نامیدند وبه‌همین‌جهت اروپائیان ایران را پرشیا(Persia) ومردم‌آنرا پرشین (Persian) مینامند. این نامها درترجمه مجاز کتاب مقدس[2] نیزآمده است.

از سال ۱۹۵۷ [۱۳۳۶ شمسی] دولت ایران بـه بیگانگان اجازه داد تا نام «پرشیا» راکه دردوران رضاشاه بکاربردن‌آن ممنوع شده‌بود ازنو بکاربرند. بااین

حال، درروزگار کنونی بصورت نامی باستانی درآمده ودنیای خارج تمایل زیادی به‌استفاده کردن‌ازاین‌نام‌را ندارد، لکن کلمه «پرشیا» هنوز نشانگرمراودات فرهنگی بااروپا است واروپائیان به‌آسانی نمیتوانندآنرا نادیده انگارند. دراین کتاب کلمه «پرشیا» درجای مناسب خود بکاررفته است.

ایران معاصر با مساحت ۶۲۸۰۰۰ میل مربع[۳] متجاوزاز پنج برابرمساحت بریتانیای کبیرمیباشد؛ این مساحت بمراتب کمتراز تمام مساحت ایران‌باستان است که ازارمنستان وقفقازدرشمال غربی‌تامنتهی‌الیه سند درجنوب شرقی ادامه داشت‌و درجنوب غربی ازحوزه رودخانه دجله وفرات تارود سیحون[۴] درآسیای مرکزی امتداد می‌یافت وازمحدوده‌های شرقی‌آسیای صغیردرغرب تامنتهی‌الیه هندوکش درشرق میرسید. بدین ترتیب منطقه‌ای که میتوان آنـرا قلمرو ایرانیان بشمارآورد بین مناطق‌آسیائی ومدیترانه، وبین عربستان ودریای خزرقرار گرفته است. البته با نگرشی دیگر، بین هند ودریای سیاه نیز قراردارد. این موقعیت درمیانه واقع‌شدن ایران اثرات زمین‌شناسی وجوی را درایران معاصر بجـای گذارده است. تشکیل صخره‌های قاره‌ای یك مرززمین‌شناسی‌را درایران بوجودآورده بطوریکه درغرب آن دریاهاودرشمال آن جلگه‌های پهن وبزرگ، واقیانوس‌هند وصحرای عربستان، درجنوب وجنوب غربی آن بایکدیگردرمی آمیزندتاآب وهوای خاصی برای این کشور به‌وجودآورند. عامل مؤثردیگرعبارتست ازمجموعه‌ای ازتأثیرات متقابـل سیاسی‌وفرهنگی‌باکشورهای همجوارکه درشخصیت مردم ایران اثر گذارده‌است.

ساکنان ایران در گذشته قدرت سیاسی ونفوذ فرهنگی خویش را عمیقاً در مناطق مجاورخود بجای گذارده‌اند ومتقابلاً دستخوش هجـوم کشورهای مجـاور گردیده، درمعرض‌آزمون دشوار تاخت وتاز بربرهـا قرار گرفتند، وازاینروغالباً ناگزیربودند تا دربرابر پذیرفتن شیوه زندگی ملتهای دیگر به‌ستیز برخیزند. این موضوع همراه با موقعیت تنگ زمین سخت ایران وآب وهوائی که ازبخشندگی خویش دریغ میورزد، سرسختی ایـرانیان را شدت بخشیده وآنانرا درروابط بـا

دیگر کشورها زیرك وتیزفهم ساختهٔ است.

مرزهای کنونی ایران درسده‌های نوزدهم وبیستم میلادی‌بوجودآمده‌است. پیمانهائی که باروسیه تزاری دراوایل سده نوزده به‌امضاء رسید[5] منجربه‌تثبیت مرز شمالی بین آذربایجان ایران وجائی کـه امروز آذربایجان شوروی نـامیده میشود، گردید. درپایان‌همان‌سده، روسیه با آرام کردن‌اوضاع درمنطقه‌ماوراء خزرتوانست مرزطولانی خودرا با ایران درشرق دریای خزربوجودآوردواز ۱۸۷۰ تـا ۱۹۰۵ برای تثبیت مرزهای مشترك ایران باافغانستان وبلوچستان تلاش کند. به‌سال۱۹۱۲ یك کمسیون مشترك مرزی با عضویت هیأتهای ایران وعثمانی وانگلستان وروسیه تلاشهای گذشته خودرا برای علامت گذاری مـرزترکیه وایـران ازسرگرفت ودر اکتبر ۱۹۱۴ اینکاررا با کامیابی بپایان رسانید وچون ایـن موفقیت مقارن بـا بروز جنگ اول جهانی‌بودلذا افسران انگلیسی‌وروسی‌باشتاب خاك عثمانی‌راترك گفتند.

مرزهای زمینی ایران که بسیارطولانی است دارای وضع روشنی بوده واز ثباتی‌برخورداراست که ثمره عملیات مرزبندی بالامیباشد. امروزه‌تنها سه‌موضوع مهم مرزی حل وفصل نشده است. مسئله مـرزایـران وعـراق دردهانه شط‌العرب [اروندرود] اولین‌مشکل‌به‌شمار می‌آید، مشکل‌رودخانه هیرمند که از کوهستانهای افغانستان سرچشمه گرفته و به استان سیستان ایران[6] میریزد مسئله دیگر را تشکیل میدهد. هردومشکل‌ازعلل‌اقتصادی‌آشکاری مایه میگیرد که درواقع مشکل‌سوم‌یعنی ادعای ایران بربحرین‌را[7] بوجودمی‌آورد که درزمان‌کنونی یك تولیدکننده عمده نفت است. مسئله بحرین همراه بااختلاف مرزی ایران‌وعراق این‌شك رابوجود می‌آورد که دروراء این مسائل یك بازی وفریب سیاسی مطرح‌است وما بعد به‌این موضوع خواهیم پرداخت.

روابط ایران با حکومت جدید عراق که جانشین امپراتـوری عثمانـی در ایالات بین‌النهرین گردید گاهی به‌تیرگی میگراید زیـراکمسیون مـرزی ۱۹۱۴ – ۱۹۱۲ خط تالوگ[8] یاخط القعررودخانه شط‌العرب‌را بعنوان مرز دوکشورانتخاب

نکردبلکه خط منصف رودخانه‌رامبنا قراردادواین‌موضوع‌سبب شدکه دریانوردی درمسیرمنتهی به بندر ایرانی خرمشهرعملاً درقلمرودریائی عراق قرار گیرد.[۹]

بحران برسررودخانه‌هیرمند زمانی آغازشدکه افغانها شروع به‌ساختن سدی در بالای رودخانه نمودند و آبرسانی بـه قسمت ایرانی رودخانـه ازجهت آبیاری مزارع به مخاطره افتاد. دراین بحران هیچگونه علت سیاسی درکار نیست وصرفاً پای مرگ وزندگی کشاورزان دراستان سیستان درمیان است. بـااین‌حال،مناسبات ایران وافغانستان درسالهای اخیرتوسعه زیادی یافته[۱۰] ومذاکرات بردبارانه وآرام سالهای اخیرنوید ازامکان تحقق‌یك درایت سیاسی‌درسیاست شرق‌نزدیك[۱۱]میدهد.

باتوجه به منظور این کتاب، اهمیت وضع جغرافیائی ایـران بلحاظ اثرات سیاسی آن مد نظربوده، وبرقابت انگلیس وروس درایران درسده نوزدهم مربوط میشود. این رقابت درشکل گیری طرزتلقی‌های سیاسی ایران معاصرنقش عمده‌ای داشته است، درحالیکه همجواری جغرافیائی ایران باروسیه درسده بیستم موجب جلب‌توجه تدریجی‌ومرحله‌ای وروبه‌افزایش‌ایالات متحده نسبت به‌ایران‌شده‌است. علاوه براین مـوضوع ، نتیجه دیگری کـه ازمـوقعیت ایران در بین قـاره‌ها[۱۲] و فعالیت‌های منطقه نفوذی قدرتهای بزرگ بدست‌آمد این بـودکه ایران آلوده دو جنگ‌جهانی شد. دولتهای متخاصم ناگزیر به‌دخالت در امور داخلی ایران شدند زیرا موقعیت‌جغرافیائی‌این قدرتها ایجاب‌میکردکه از گذشته تازمان کنونی‌به‌عنوان یك قدرت غالب باایران رفتارنمایند.[۱۳]

سوای مرزهای سیاسی، ویـژگیهای جغرافیائی نیزدرتوجیه دولت جـدید ایران مؤثر است. درشرق، کـوههای هندوکش را میتوان به‌عنوان دورترین مرز شرقی بحساب‌آورد. اگرچه دامنه‌های‌آن دیگر به قلمروایران نمیرسد، لکن تپه‌ها ودره‌ها و بخصوص خشکی اقلیمی مـوجود بین ایران امروزوافغانستان هنوز یك منطقه مرزی را دربرمیگیردکه به‌اندازه‌کافی موجب تشویش است.

درجنوب، ازمبداء خلیج عمان ودرآنجاکه مرزها به‌پاکستان منتهی‌میشود،

سرزمین ایران‌از کوهستانها ودره‌های پرپیچ‌وخم تشکیل‌می گرددوچشم‌انداز آن در بخش‌های مکران درشرق وداخل سرحد[۱۴] باخشکی‌خارق‌العاده‌ای روبرومیباشد. دوآتشفشان بزرگ بسمان (باارتفاع ۱۱۰۰۰ پا) وکـوه هنوزفعال تفتان (باارتفاع ۱۳/۲۶۲ پا) مشخصات عمده این‌منطقه را تشکیل میدهند. اگر کمی بسوی شمال تفتان پیش رویم به منطقه دلتای هیرمند میرسیم که مـرزشرقی ایران را بنوعی در پوشش‌خود قرارداده وغالب دلتاهای باتلاقی‌آن درخاك ایران میباشد.

درورای این دلتا که « هامون » نامیده میشود، مرز ایران ازمیان زمین‌هـای خشك‌وبی‌پناه گذشته‌وبه‌هریرود واقع در شمال رودخانـه هرات می‌رسد. بالاخره درسرخس‌باچرخش‌شتابان بسمت غرب میرودتامرز ترکستان شوروی وخراسان را تشکیل دهد. سپس براه خود ادامـه داده وبسواحل شرقی خزررودهانه رودخانه اترك میرسد.

تفاوت آشکارمختصات زمین درسمت مرزایران وشوروی یکی‌از بارزترین تمایزات ایران وهمسایه شمالی‌اش راپدید می‌آورد: دامنه مرتفع کوهستانی‌نجد[۱۵] ایران شدیداً مشرف بـر گسترش هموارزمین درترکستان است. درپیشروی بیشتر آن بسمت غرب، ودرآنجاکه حاشیه نجد اززمین‌های مرتفع البرزساخته میشود، تفاوت آشکاردامنه‌های سرازیروشیب‌دار کوهستان‌ازسطح‌دریای خزرمشهودمیباشد. درغرب البرز، رودخـانه ارس (Araxes River) مـرزطبیعی ایران وشوروی را تشکیل میدهد ودرجنوب آن، کوههای آذربایجان سربه‌آسمان کشیده‌اند.

این کوهها امتدادرشته کوههای البرزدرشرق هستند که پس‌ازورودبه‌آسیای صغیربرروی یك محورشمال غـربی - جنوب شرقی، مرکزایران را می‌پوشانند. قسمت جنوبی این رشته کوهها شیب‌های تند جنوب نجد ایران را پدید می‌آوردو درشمال مشرف بررودخانه دجله وفرات است.

نجد ایران، غرب وشمال کشوررا درمثلثی[۱۶] قـرارمیدهد که کوههای البرز درشمال‌آن وزاگرس درجنوب آن قراردارند. ارتفاع نجد بین‌چهارتا شش هزارپا

متغیر است. نجددرمسیر شمال‌غربی ــ جنوب شرقی دارای برجستگی‌هائی است که ارتفاعات آن کمتر از رشته کوههای شمالی وجنوبی میباشد و قادر نیست بــه منطقه غربی نجد، آن « دره‌های بارورودشتهای بلند واقع بین رشته کوهستانهارا ارزانی داشته وبه صیانت نــژادی دلیروتندرست بپردازد» کــه هرودوت (Herodout) از احوالشان آگاه بود. درجنوب شرقی نجد یك فرورفتگی وجوددارد. خشك شدن تدریجی رودخانه‌های داخل این بخش از نجد که از دامنه‌های بلند جلگه سرازیر میشوند، این‌فرورفتگی راتبدیل به یك کویر نمك مینماید، که باتوجه به وضع واقعی به دومنطقه زمین‌های غیرقابل عبورولم‌یزرع تقسیم کرده‌اند واصطلاحاً آنرا دشت کویرودشت لوت[17] نامیده‌اند. بجز رودخانه‌هــای کارون و کرخه که بــا چند رود انگشت‌شماردیگر اززاگرس سرچشمه گرفته وبه خلیج‌فارس میریزند، ورودخانه‌ها وسیلابهای کوهستانی که‌بدریای خزرمیریزند، بیشترین خشکی‌نجددراین‌صحراهای نمك میباشد. وجودآب وهوای بسیارخشك بــه تبخیر آبهای کند ــ روی جــاری پرداخته وحرکت وجنبش‌را ازاین‌آبها سلب میکند، وسرانجام ضایعات‌نمکزارها ازراه میرسند وبرای همیشه باقی میمانند. این نمکزارها به‌ایران چیزی را میدهند که میتوان‌آنرا به‌یك قلب مرده تشبیه کرد، وچون تقریباً دوسوم سرزمین ایران را شامل میشوند طبعاً برتوزیع جمعیت وارتباطات اثرعمیقی بجای میگذارند.

خشکی‌نجد ایران را میتوان به‌سه‌عامل‌نسبت داد: اول‌زمین‌های مرتفع‌البرز ودروهله دوم زمین‌های بلندآذربایجان، سدی را دربرابر بارندگی درمنطقه دریای سیاه بوجود میآورند. باریکه ساحلی خزر ازباران بسیاری برخورداراست که از خاك تشنه جنوب البرز دریغ شده است. برآمدگیهای زاگــرس جلوی حرکت ابرهای‌بارانی‌را میگیرند که ازتبخیر آبهای خلیج‌فارس پدید می‌آیند. استان‌جنوبی خوزستان ومنطقه شیخ‌نشین‌ها ازنعمت تسریبی[18] برخوردارند که مناطق شمالی و شرق چین‌های کوهستان ازآن‌بی‌نصیب مانده‌اند. سوم‌زمین‌های مرتفع افغانستان، صحراهای بلوچستان وفاصله زیاد، ایران را ازمزایای موسم باران محروم میسازد،

بارانی که درنقطه پایان خود درههای جنوبی هندوکش را مرطوب میکند.

صرف نظراز سواحل خزر وخلیج فارس، آذربایجان نیز (درشمال غربی) باران کافی برای آبیاری مصنوعی دارد که نیازی بدان ندارد. درمنطقه خلیج فارس ازدسامبرتا ژانویه [ازآذرماه تا دیماه] بارندگی میشود، لکن مقدار باران آن در مقایسه با نوار باریك وشیبهای شمالی رشته کوههای البرزدرجنوب خزر کفایت نمیکند. درمنطقه اخیردرسراسرسال بارندگی ادامه دارد. بعلاوه ارتفاع این منطقه ازغالب نقاط ایران کمتراست وبرهمین مبنا ازلحاظ جوی نیز با سایرنقاط ایران تفاوت دارد. دراین منطقه جنگلهای هیرکانی[۱۹] قراردارد که دارای درختان بزرگ وتپههایی میباشد وبوتههای کوچك درزیردرختان بزرگ میرویند.

درنجد ایران، تفاوت درجه هوا درتابستان وزمستان بسیاراست. این افزایش وکاهش درجه هوا براثر بادهای شدید ومکرر، بویژه درجنوب شرقی، تشدید میشود. علاوه براین نجد ایران کلاً ازلحاظ بارندگی فقیراست. بارندگی درنجد بعلت وجودبرآمدگیها وایجاد گردبادها درسطح شیبدارزمین متنوع بوده وخطر بارندگی زیادرا برخطرات زندگی درروستاهای ایران میافزاید. یك رعد وبرق و طوفان درتپهها میتواند منجربه جاری شدن شتابان سیلاب گردد که پس از پشت سر گذاردن کنارههای تپههای برهنه بهدشت خشکیده زیرین میرسد. درزمان خشکسالی میتوان با کندن بسترسیلاب، آب بدست آوردوبهاین جهت روستاها غالباً درنزدیکی این سیلابها، وحتی دربستر آن، ایجاد شدهاند. نتیجه این وضع آنست که جاری شدن یك سیلاب تازه، روستاها را ازهستی ساقط میکند.

پس از بروزچنین مصیبتی، یك روستارا میتوان ازنو درجای دیگری بوجود آورد. متعلقات ومایملك ساکنان آن راکه ازجعبههای اشیاء گرانبها وفرش ولحاف تشکیل میشود ودستخوش سیلاب شده است میتوان ازنو بدست آورد. زیان بدتر این سیلابهای خطرناك وعجیب آنست که درنقاطی که نیازشدیدی بهآب وجوددارد وشیوه آبیاری خاص دارند بهاین شیوه آبیاری آسیب میرساند. براساس این شیوه،

آب درپایین‌تپه‌ها ودرعمق رسوبات فرومیرودودرنقاط قابل کشت ازطریق‌مجرایی که «قنات» نامیده میشود مورد استفاده قرارمیگیرد. بنابراین گرمای سطح زمین از تبخیر آب جلو گیری کرده وسرانجام به قسمتی‌ازجلگه میرسد که درآنجاارتباطات ونوع خاك برای سکنی گزیدن مناسب میباشد. دراین قسمت، قنات یك روستاکه دارای مجاری آب پیچیده میباشد، این مجاری را با خود متصل میکند. درهرصد یاردی[۲۰] که در طول قنات قرار گرفته است، درهنگام حفاری و کشیدن‌آب وورود مقنی‌هابه چاه، به‌قنات میرسند. پس‌ازاینکه سیلاب نقب‌چاه راپر کردانجام‌تعمیرات لازم است زیرا اطراف چاه را خراب کرده وچاه‌ها را محومیسازد. دراین موقع است که روستائیان ماتم میگیرند ومقنی‌ها با دلوهای چرمی‌خودوچرخهای چوبی وظیفه دشواربیرون کشیدن گل‌ولای ومحکم کردن دیوارهای چاه رابعهده‌میگیرند. ازداخل یك هواپیما میتوان سرچاهها را دید که درسراسرسطح زمین امتدادارند ونشانگرمسیرقناتها درمحل‌های مسکونی، ازکوچکترین روستاهاتاشهرها، هستند.

درهرجا که مسیرقناتها به‌یك محل ویران شده میرسد، نشانه‌های این ویرانی یا نداشتن آب ویا بی‌پولی است، لکن غالباً بی‌پولی غلبه دارد زیرا احداث قنات ونگاهـداری آن کار پرخرجـی است. بعلاوه بنیه مـالی ثروتمندان بیشتر متوجه مالکیت مطلق زمین بوده است تاتأمین آبیاری. ناپایداری این شیوه آبیاری، مانند هرروش آبیاری مصنوعی، ناشی‌از ایمن‌نبودن دربرابررویدادهای طبیعت است که نیاز به‌بالاترین‌درجه ایمنی‌را ایجاب میکند. برای فهم شخصیت ایرانیان لازم‌است درك شود که وابستگی مردم به نظام کشت وزرعشان تـا چـه اندازه میباشد، زیرا هنگامیکه براثرجنگ یابروزسیل، کشاورزی وابسته به‌این‌نظام نابود میگردد، طبعاً امیدهای زندگی‌نیز ازمیان میرود وآنچه راکه چند نسل کامل کرده‌اند میتواند در مدت چند ساعت یا چند دقیقه براثریك تغییرناگهانی کـه ازسوی انسان یا طبیعت نشأت میگیرد منهدم کند، و ایرانیان بارهای متوالی بااین حوادث روبرو شده‌اند.

بادرنظر گرفتن عوامل یادشده، شرایط جغرافیائی وجوی ایران موجدتعادل

مناسبی بین ارتزاق ونداشتن معیشت است. این موضوع یکی ازویژگیهای مهم جغرافیای انسانی کشوررا تشکیل میدهد: درکنار کشاورزان مستقروساکن، یک اقلیت کوچك از کشاورزان سرگردان ومهاجربچشم میخورد. هرجا که کشت وزرع درسرتاسرسال مقدوراست، امکان طبیعی اصلاحات ارضی نیزوجوددارد. هرجا که آب به‌اندازه کافی و به‌شکل دائمی وجود دارد، باغهای میوه یافت میشوند و شهرها ساخته شده‌اند. درمناطقی که تنها مراتع وجوددارد وپس ازخشکیدن یك چراگاه به چراگاه دیگرمیروند، حالات روستائی (Pastoralism) غالب است. درایران، چادرنشینی(Nomadism) که جزئی ازسازمان قبیله‌ای میباشد، با برخی اصلاحات صورت گرفته درآن، وجوددارد. شرایط ایران معاصرتدریجاً به‌اصلاح بیشتر نظام قبیله‌ای متمایل است. ایران دارای صحرای بزرگ وقابل عبوری مانند عربستان‌نیست وفاقد جلگه‌های وسیع آسیای مرکزی‌است که متناسب‌باچادرنشینی قبیله‌ای کامل میباشد. افراد قبایلی که در گذشته ازمناطق عربستان وآسیای مرکزی به‌ایران یورش‌آوردند، دیر یازود ناگزیرشدند تاخودرا باشرایط جغرافیائی ایران سازگار سازند. این شرایط ازجمله شامل امکان تجمع قبایل برای کشت وکاردر نقاطی درطول راههای مهاجرتشان بود. بدین‌ترتیب‌آنان تا حدودی بصورت کشتکاران ذرت ونیز دامداران درآمدند. آنها درمنطقه‌ای می‌زیستند که براساس مدارك وشواهد مذهبی‌وقابل‌استفاده‌به‌ثبوت رسیده‌است که معتقد به‌انجام‌اصلاحات ارضی واستقراردائمی دراراضی بودند وتمایلی به‌نظام قبیله‌ای مهاجرنداشتند. با این‌حال، چادرنشینان به‌زندگی چادرنشینی درایران ادامه داده‌اند زیرا بااینکه از باران‌کافی‌برای کشت وزرع در گرمترین‌فصلهادرنقاط کوهستانی‌وآبهای زیرزمینی برخوردار بودند لکن درهمه جا شرایط اصلاحات ارضی مساعد نبود. ازاینرودر ایران دو گروه ازمردم کشاورز بوجودآمد که عبارت بودند ازکشاورزان مستقرو ساکن وچادرنشینان‌که با مشکلات سخت وبسیارروبروبودند. همچنین سرزمین ایران درمقایسه با جلگه‌های پهن وصحراهای عربستان وآسیای مرکزی به‌اندازه

کافی مطبوع ودلپذیربود تا بتواند زمینه هجوم اعراب ازجنوب غربی وترکان و مغولان ازآسیای مرکزی را فراهم کند.

بنظرنمیرسد که چادرنشینان طالب زندگی‌مستقردرایران باشند که‌تاحدودی میتواند چیزهای زیادی چون مراتع بهتروهمجواری‌با شهرهارا، که همواره‌برای چادرنشینان جاذبه داشته است، ارزانـی دارد. ازشهرهـا، کاروانهای کالا به‌مقصد مناطق چادرنشینی براه می‌افتد تادقیقاً آنهارا سرکیسه کندیابنوبه خود آنهارابچاپد. همچنین‌خریداران شهری پشم‌وپوست وفرش‌وروغن راهی‌دیارچادرنشینان میشوند تااین کالاهارا باابزار، وسایل‌لوکس واسباب‌بازیهای خود مبادله نمایند. مهاجمین بربرآسیای مـرکزی، که ازلحاظ نفرات برمهاجمین عرب برتری داشتند، پس از ورود به‌ایران باساکنان محلی‌آن یکسان[21] شدند. آنان‌بعنوان سرباز آمدند وعادات جنگجوئی خود راحفظ کردند. سلسله‌هائی را در ایران تأسیس کردند وبدون‌شك بیشتراز سنت شهرنشینی واستقرارمکانی اجداد ایرانیان تقلید کردند وازمشورتهای وزیران ایران درشیوه‌های اداره یك جمعیت کشاورزوغیرقبیله‌ای‌برخوردارشدند. بااین‌حال، طرزتفکر[22] آنان که زائیده شرایط‌جلگه‌های‌پهن بود، دربرابرسنت‌های ایرانیان شدیداً مقاومت کرد.

هجوم‌بزرگ اعراب درسده هفتم پس‌ازمیلاد موضوع دیگری‌بود که عمدتاً الهام‌بخش آن مذهب اسلام بود. بااینکه پرچم اسلام بوسیله مردان صحرانشین به سرزمینهای دیگربرده شد، لکن منشاء ورهبران این دین ، شهرنشین بودند. اسلام در شهرهای بازرگانی مکه ومدینه نشأت گـرفت وتجسم رهبران مسلمان ازمفهوم شهرهمراه با مسجد، سربازخانه، مراکز بازرگانی ومدارس بـود. برخی ازقبایل عرب درنقاطی‌ازایران بصورت قبیله‌ای سکنی گزیدند وموجب ستیزه‌های فراوان شدند. نشانه هجوم عرب به‌ایران تنها درویران کردن شهرهـا نبود بلکه بـه ایجاد شهرهای جدید نیز پرداختند. چون شهرنشینی برای اعراب بی‌علاقه به‌کشاورزی ازاهمیت برخوردار بود، لـذا ترتیبات کشاورزی دورانهای گذشته همچنان حفظ

گردید وبصورت منبع درآمد کشاورزان باقی ماند.[۲۳]

به‌این‌ترتیب اسلام جنبه‌زندگی‌شهرنشینی‌درایران را قوام بخشید، درحالیکه مایه حیرت است که حملات بعدی ترکهای نومسلمان به‌ایران، وبرغم فقدان شهرنشینی‌شان، موجب تقویت اعتقادات مذهبی گردید که درشهرها رو به تزلزل گذارده‌بود. اما چون سلسله‌های ترك بدلیل انزواطلبی‌متمایل به قبیله‌نشینی بودند لذا یك عنصرجدائی‌طلبی ازمدتها پیش درجامعه ایرانی وجودداشته‌است. درعصر جدید تلاشهائی‌صورت گرفته‌است تاازشرقبایل‌وشیوه‌های‌خشونت‌آمیز آنان‌رهائی یابند. با این‌حال عنصرقبیله‌ای دررابطه با اقتصادکشورنقشی بعهده دارد که گاهی اوقات موجبات اقدامات شدید درجهت ریشه‌کن کردن قبایل یا توپ وتشرزدن به‌آنان برای تسلیم شدن دربرابر دولت را فراهم میسازد.

چوپان‌سرگردان، دامدارملت‌است. ازرمه‌اش پشم‌بدست می‌آید که یکی‌از موارد سودمندآن تبدیل پشم به‌قالی وفرش است که نام ایران را درسراسرجهان پرآوازه‌کرده است. شرایط ایران، دامداررا ناگزیرمیسازد تادرجستجوی مرتع بحرکت درآید وسازمان‌اجتماعی وتکامل‌یافته وسنتی دامدار، قبیله‌میباشد؛ تشکیل قبایل بمنظوربدست‌آوردن چراگاه ونقل‌مکان وفضائی مناسب برای بقاء صورت گرفت. اسکان بسیارشتاب‌آمیز قبایل منجر به‌کاهش یافتن احشام وتلفات زیاد یك بخش نیرومند ازجمعیت‌آن گردید. قبایل هنگامی از بیماری میمیرند که ناگزیر شوند بیشتر برروی فضولات خویش زندگی کنند تااینکه به‌جستجوی مراتع براه بیافتند. اسکان قبایل نیاز به‌برنامه‌ریزی وتفکری داشت که به‌اندازه‌کافی درابتدا در نظر گرفته نشده بود.

کوهستانهائی که دره‌های‌آن غالباً قلمروقبایل بشمارمی‌آید، اصولا ازجنس سنگ‌آهك باترکیبات‌آتشفشانی تشکیل میشود. سنگ‌آهك نشانگر یك عظمت گشاده وبی‌پناه است. اما مهمترازآن، این‌حقیقت وجوددارد که دررگه‌های بالائی سنگ‌آهك نفت قراردارد. اگر ایران هیچ یك از ارزشهای فرهنگی خود را

نمی‌داشت، ارزش واهمیت آن بعنوان یک تولید کننده نفت به‌این کشور اهمیت زیادی میداد.

نفتی که‌تاکنون واساساً درجنوب‌غربی‌ایران ودردامنه‌های‌زاگرس‌استخراج میشود ازرگه‌های بالائی بزرگ وسفید سنگ آهك بدست میآید که بصورت سنگهای قرمز وخاکستری رنگ نفتی، آنهیدریت[۲۴]، سنگ گچ وسنگ نمك در آمده است.

مطالب‌کافی که دربالا درباره عواملی چون دشت لوت، باریکه ساحلی در طول خزر واهمیت زمین‌های مرتفع بعنوان مخازن طبیعی‌آب گفته شد مقدمه‌ای بود برای‌درك بهترموضوع توزیع جمعیت درایران. پرتراکم‌ترین منطقه ازلحاظ جمعیت، منطقه‌ای است که میزان بارندگی درآنجا بسیارزیاد است. گزارش شده است که درساحل‌خزردرهرمیل‌مربع متجاوز ازیکصدنفرزندگی میکنند. درجنوب البرزودرمناطق‌خشك‌تر، تراکم جمعیت عموماً کمتراز۱۳نفردرهرمیل مربع است ونمیتوان گفت که سکنی گزیدن دراین مناطق شکل تداوم دارد بلکه بطورنسبی در واحه‌ها پخش شده است. واحد اصلی عبارتست ازروستا تا سطح شهرکها، یا رشته‌ای ازدهات، که جمعیت آن بین سه تا ده هزارنفردرنوسان است[۲۵]. این واحد کانون فعالیت کشاورزی است که عموماً هرگز ازشالوده خانه‌های رعیتی جداگانه وبسیار پراکنده برخوردارنبوده بلکه ضرورت تمرکز ذخایرآب ونیازهای ایمنی دربرابرطبیعت این خانه‌ها را درکنار یکدیگرقرارداده است[۲۶].

شهرهای بزرگ غالباً دراطراف حاشیه‌های غربی وشمالی وجنوبی کویر قراردارند وعطرتند شنهای‌آن تقریباً درنزدیکی جنوب شرقی حومه تهران نیز به مشام میرسد و گرد وخاك کویر لباس مسافرین قطارتهران‌ـ مشهد را سفید میکند. این خط‌آهن از نزدیکی شهرهائی میگذرد که درطول محدوده‌های شمالی کویر قرار گرفته وعبارتند از سمنان، دامغان، شاهرود، نیشابوز تا مشهد، وسبزوار که بنحوی درجنوب‌این خط واقع‌شده‌است. جنوب‌تهران ازطریق‌جاده‌ها به‌شهرهائی

متصل میشود که بیشترموقعیت کویری دارند تا بندری دراطراف یك دریـای داخلی: قم،کاشان، نائین، یزد تا کرمان، که درجنوب شرقی کشورواقع وراه عمده بسوی پاکستان است. اصفهان نیزکه در جنوب تهران وقم قراردارد، بوسیله یك برآمدگی‌اززمین‌های‌بلند کویرحفاظت میشود،درحالیکه‌ازرود زاینده‌رود بهره‌مند میشود، ورودخانه زاینده‌رود اززاگرس سرچشمه گرفته ودرداخل آن جریان دارد. تبریزبعنوان دورترین شهرشمال‌غربی‌ازاهمیت برخوردارمیباشد. این اهمیت‌ناشی ازمجاورت‌استان بارورآذربایجان بامرزشمال‌غربی‌است. رشت مرکزاستان گیلان بوده وروبه‌دریای خزرقراردارد. اهواز مرکزاستان خوزستان بوده به‌خلیج فارس متوجه است وازراه رودخانه‌کارون وراه‌آهـن به‌شط‌العرب [اروند رود] وبنادر خرمشهر وآبادان متصل میشود.

بنابراین یك‌قوس داخلی‌تشکیل‌شده ازاین شهرها، جاده‌هائی را درپیرامون کانون مرده کویر قرارمیدهد، درحالیکه جاده‌هائی کـه دربیرون ازاین قوس قرار گرفته‌اند با نقاط ورودوخروج مرتبط هستند. درمشهد ودرمحیط شلوغ بازارها و وضع ولباس مردم، احساس بودن درمیان مردم‌آسیای‌مرکزی‌تامرزشمال شرقی را پدید میاورد. از سوی دیگرراهی از مشهد بهرات منتهی میشود وازآنجاورود به پاکستان واقیانوس هند را میسر میسازد. تبریز پیوندهائی با قفقازودریـای سیاه و بویژه بـا ترکیه ازطریق استانبول وجهان غـرب دارد. این مـوضوع در تاریخ و بازرگانی تبریزوشخصیت مردمش بی‌تأثیرنبوده‌است. یزدوکرمان واقع درجنوب شرقی ایـران، هردو بـا بندرعباس ارتباط دارند. شاه عباس صفوی پس از بیرون کردن پرتقالیها ازاین بندردرسال ۱۶۲۲ میلادی نام بندرعباس را برآن نهاد. این بندر قبلا مرکز بـازرگانی درخلیج فارس بـودوسوداگران اروپـائی درسده‌های شانزدهـم و هفدهم آنـرا بندرگامبرون (Gombroon) مینامیدند. شیراز از طـریق جاده‌ای باگردنه‌های تیز به بندر بوشهرمتصل میشود. چون بندربوشهر بـه مرکز غرب ایران نزدیکتربود، لذا ناصرالدین شاه قاجار پس‌ازرسیدن بـه سلطنت، در

سال ۱۳۱۳ هجری‌قمری، از اهمیت بندرعباس کاست و برمقام بندربوشهر افزود. اهواز رویاروی آبهای خلیج فارس قراردارد وبا بندرتجارتی خرمشهرودیگر بنادر نفتی ارتباط داشته ودرعین حال خود یك مرکز منطقه عمده تولید نفت میباشد. رشت ازسودمندی بندرپهلوی (انزلی) دردریای خزربهره‌مند میشود. این شهر که درمیان شالیزارهای برنج قرار گرفته فاصله چندانی بامزارع چای لاهیجان ندارد. همدان و کرمانشاه رو به بغداد قرار گرفته ودرجاده‌ای قرار دارند که زمانی از آن کالاها را ازچین به مدیترانه میبردند. تهران وقزوین به منطقه پرجمعیت غرب تعلق دارند. دربالای سرتهران، اصفهان قراردارد که درروزگار پیش بآسانی میتوانست در پرتوموقعیت متمرکز خود به عرضه‌کردن یك سلطه فریبنده شاهانه وباشکوه بپردازد.[۲۷]

همدان درتقاطع جاده تهران ـ قزوین به کرمانشاه وراه دیگری قراردارد که ازملایر وبروجرد گذشته وبا پشت سر گذاردن گردنه‌های تیز راه خودرا درجنوب بـه جلگه خوزستان وخلیج فارس می‌پیماید. درطول ایـن جاده طولانی وسخت، کامیون‌ها از کرمانشاه بمقصد انبارهای کالادرتهران درحرکت هستند و این انبارها بصورت مرکزعمده توزیع کالا درکشوردرآمده است.

تااین اواخر، بهترین راه برای وسائط جدید حمل‌ونقل‌جهت رفتن‌به شیراز از بندرخرمشهر، گذشتن ازشمال یعنی ازراه خرم‌آباد وتا منتهی‌الیه ملایر بود، که ازآنجا به اصفهان وسپس ازراه جنوب عازم شیرازمیشدند. این مسیردیگراهمیتی ندارد زیرایك جاده جدید ازشیراز به‌اهواز، ودرجنوب کوههای زاگرس احداث شده‌است. بهمین‌ترتیب مادامیکه راههای سخت وپرمخاطره‌ای که‌ازمیان دامنه‌های صخره‌ای وازمیان یك برآمدگی دشت لوت میگذرد مورد استفاده قـرارمیگیرد، برای رسیدن به یزد بایستی تنها ازشیراز وازمسیراصفهان گـذشت که مسافت راه رادوبرابرمیکند. البته، کشیدن جاده‌های جدید دربرنامه‌های عمرانی گنجانیده شده که این راههای صعب را دورمیزنند.

هنگامی که رضاخان درسال ۱۹۲۵ [۲۱ آذر ۱۳۰۴] بـه سلطنت رسید، در ایران تنها چند میل راه‌آهن درمقیاس کوچك وجـود داشت وبرای همه مقاصد و هدفهای خود عملا فاقد راه‌آهن بود.

درسال ۱۹۱۶ [۱۲۹۵ شمسی] شبکه راه‌آهن‌روسیه ازمرزجلفادر آذربایجان بـه تبریز گسترش یافت[۲۸] وانشعابی از آن بـه دریاچه ارومیه[۲۹] (که اینك دریـاچه رضائیه نامیده میشود) امتداد یافت. راه‌آهنی که هندیها درمرز بلوچستان یعنی در جنوب شرقی کشور، دردوران جنگ اول جهانی کشیده بودند ازچند میل تجاوز نمی کردوقابل اهمیت نبود.[۳۰] راه‌آهن کوچك تهران ــ حضرت عبدالعظیم (واقع درحومه تهران) نیز به چند میل میرسید.

رضاخان مایل بود که قدرت دولت مرکزی توسعه وتحکیم‌یابد. همچنین، ایجادبازاری درمناطق خشك جنوب کشور برای فرآورده‌های شمال مطلوب بنظر میرسید. رضاخان برای مبارزه با عشایر بـه‌گسترش جاده‌ها وبویژه راه همدان از طریق خرم‌آباد به جنوب پرداخت. احداث این جاده سرسختی قبایل لـر راکه در برابردولت وسیاست خلع سلاح کردن عشایر ایستادگی میکردند، کاهش داد.

انگلیسی‌ها، روسها، فرانسویها وبلژیکی‌ها درسالهای متعدددرمورد احداث راه‌آهن ایران به‌بحث ومذاکره با مقامات ایرانی نشستند ونظرات جالبی‌رادرباره بهترین محلهای راه‌آهن ارائه دادند. اما رضاخان ظاهراً مصمم بود تا هرراهی را که خارجیان پیشنهاد میکنند رد نماید! ایستگاه نهائی مورد نظراو ایجاد بندرخزر نبود که‌برای رشت وتهران وبندرپهلوی(انزلی) سودمندبود، بلکه احداث ترمینال جدیدی درسمت دیگرخزر بود که بندرشاه نامیده میشد. از بندرشاه یك خط‌آهن با گذشتن ازدامنه‌های شرقی البرز به‌تهران‌میرسید واین کار نیازمند مهندسی‌پیشرفته بود. خرمشهرمیتوانست ایستگاه نهائی درجنوب باشد که بندری قدیمی است. اما چون خرمشهر کاملادرنزدیکی‌بصره درخاك عراق قرارداشت،بسیار آسان مینمود، لذا شاه مسیررا ازاهواز به بندرجدیدی درخلیج فارس منتقل کـرد که خورموسی

نامیده‌میشد. چون این بندر ازمزیت بزرگ دور بودن از سلطه عراق بر راه دریانوردی آن و بادهای شدید خرمشهر برخوردار بود، مورد موافقت قرار گرفت و بندر جدید را بندر شاهپور [امام خمینی] نام نهادند. اهـوازوخرمشهر ازطـریق راه‌آهن در دوران جنگ دوم جهانی بیکدیگر متصل شدند تاارسال تدارکات به جبهه شوروی تسهیل شود.

رضاشاه درسال ۱۹۲۷ [۱۳۰۶شمسی]کار احداث راه‌آهن سرتاسری ایران راآغاز کرد. این خط پیش‌ازبه پایان رسیدن دوره سلطنت رضاشاه شروع‌بکار کرد ودرهنگام ورود متفقین به‌ایران درسال ۱۹۴۱ ازاین‌راه‌آهن برای ارسال‌تدارکات به شوروی استفاده شد. متأسفانه خطوط انشعابی ارتباط تهران به‌تبریز ومشهد ویزد کامل نشد و ایـن خطوط درسال ۱۹۴۵ بپایان رسید. اینك درسال ۱۹۶۵ [۱۳۴۴ شمسی] امتداد این خط بـه یزد وجنوب شرقـی ایران دردست عملیات است. در رابطه باعضویت ایران درسازمان پیمان مرکزی (سنتو) صحبت ازارتباط راه‌آهن ایران با ترکیه و پاکستان ازدوسوی میباشد.

رضاشاه همچنین آرزوداشت که خدمات هوائی درایران‌بوجود آید. شرکت یونکرس (Junkers) آلمان درفوریه ۱۹۲۶ امتیازخـدمات حمل مسافر وپست‌بین ایران واروپا وآسیا راگرفت و برطبق ایـن امتیازنامه توانست به‌آموزش‌خلبانان ایرانی‌پرداخته ومبادرت به‌گشایش‌تعمیرگاهها وسوارکردن قطعات هواپیمانماید، بطوریکه ایران درسال ۱۹۳۷ بابتکار تأسیس یـك خط هوائـی بین تهران ــ بغداد دست زد. امروزه کشورایران ازارتباطات هوائی‌خوبی برخورداراست. مدیریت شرکت نفت ایران وانگلیس سالهاپیش پی به مزایای حمل‌ونقل‌هوائی‌در کشوری مانندایران‌برد وازسرویسهای دربست و کرایه‌ای استفاده کرد،درحالیکه رضاشاه و حکومت بعدی ایران خدمات هـوائی را بـا همکاری بخش عمومی وخصوصی توسعه دادند.

بااین‌حال، مساحت زیادووضع جغرافیائی ایران حل مشکلات ارتباطات و

حمل‌ونقل را دشوارمیسازد، وافزایش تمرکز اموردر پایتخت درتاریخ اخیرایران نیز آنرا دشوارترمیکند. فرمان شاه کنونی‌درمورد انجام‌اصلاحات که درپائیز ۱۹۶۱ صادرشد حاوی این پیشنهاد بود که مقامات استانی بتدریج مسئولیت بیشتری را نسبت باصل تمرکز اموردر پایتخت عهده‌دارشوند. بهرتقدیر، حکومت کردن بر ایران کارسهلی نیست وقدرت مرکزی بایستی همواره عوامل متعددی راکه منجر به تجزیه کشورمیگردد ازنظردورندارد.

قلمرو واقعی‌ایران ازسه رکن متفاوت جمعیت شهرنشین، کشاورزوروستائی تشکیل شده است. مردم ایران نیز ازاصل وتبارهای گوناگونی هستند. هرشهری سنت ویژه خودداردکه درشیوه سخن گفتن، ضرب‌المثلها، ودرجزئیاتی‌مانندانواع خوراك وهنرها تجلی می‌یابد. بینش هرانسان تابع شهری است که شهروندآنست یا جزئی ازکشوری است که اهل‌آن میباشد. هنوز یك ترك زبان ایران را میتوان از یك غیرترك زبان تشخیص داد. از یك ترك اصیل شنیده‌اندکه سایرهموطنان خودرا«فارسها»مینامید. دراین‌روزها، پخش برنامه‌های رادیوئی وشتاب رفت‌وآمد بین مناطق دورافتاده و پایتخت و یکپارچگی نظام‌آموزش زیرنظارت دولت دست بدست هم داده‌اند تا اختلافات وملیت گرائی‌های محلی‌را ازمیان ببرند، لکن‌هنوز اختلافات محلی حل نشده جای بحث وگفتگورا باقی گذارده است.

بندرت زمان مساعدی موجود بوده که دولت مرکزی بتواند در سطح قابل تمجید وسازنده‌ای به دادن امتیازات بیشتری به استانها بپردازد. سیاست مبتنی بر تمرکز شدید اموردرتهران که ازسوی رضاشاه بنیان نهاده شد تا بتواندکشوررا در تحت لوای یك دولت واحد ونیرومند درآورد، بعدازجنگ دوم جهانی ودرفاصله سالهای ۱۹۵۳-۱۹۵۱[۳۲-۱۳۳۰ شمسی]یعنی‌دردوران کوتاه‌تاریخی‌وملیت گرائی شدید دکترمصدق ادامه یافت. رضاشاه ناگزیر به مبارزه با نفوذ خارجیانی بود که درچشم‌بسیاری ازایرانیان حاکمیت کشوررا تهدید میکردندوشخصیت‌های برجسته محلی واستانداران استانها ناگزیربودند زورگوئی ودیکتاتوری رضاشاه را تحمل

کنند. تهران بصورت کانون نهضت نو گرائی رضاشاه درآمد. این «دستور جدید» رضاشاه درزمینه نو گرائی، باانگیزه ورهنمودهایش ازپایتختی میرسید که امکانات جدید آن، مردم، وبویژه کشاورزان درحال نابود شدن که کسی به وضع آنها توجهی نداشت، رابخودجذب میکرد. باکنترل شدید معاملات وواردات وصادرات وتهیه خواربار، دوران رضاشاه دوره‌ای بود که درآن درخواست جواز کاروکسب بسیار زیاد شد، وچون تهران تنها مرکزی بود که درآنجا تماس مستقیم شهرهای استانی با جهان خارج صورت میگرفت لذا با محدودیت منظمی روبرو بود.

دردوران نخست‌وزیری دکترمصدق کشور گرفتار احساس نفرت شدید از بیگانگان شد. نهضت ملی‌ایران که اساساً زائیده شرایط پایتخت بهیجان‌آمده‌بود، سلطه دولت را برهمه کشورجهت تحکیم وضع خود لازم میدانست. مصدق با دنبال کردن نهضت ملیت گرای رضاشاه درسالهای پس‌از جنگ دوم جهانی، به مقابله با نفوذ قابل‌توجه خارجیان درامورداخلی ایران پرداخت. به‌این‌ترتیب‌درسال ۱۹۵۱ یکباردیگرافزایش سلطه دولت مرکزی تحقق یافت؛ این طرزتفکرعمومیت یافت، که نمونه‌آن گفته یك مأمور پلیس به یك جهانگرد خارجی‌بود، که بوی گفته بود اگرمیخواهد تخت‌جمشیدرا درزیرنورمهتاب تماشا کندبایستی از نخست‌وزیر سفارش‌نامه بیاورد! آهنگ رویدادها، همراه باکاهش کنسولگریهای خارجی در استانها، سبب شد که بازرگانان وشخصیت‌های برجسته استانی که درگذشته سردمدار جوامع خود بودند در پایتخت سکنی گزینند. همچنین، بسال ۱۹۵۱ [۱۳۳۰ شمسی] تهران بصورت مقر سازمان برنامه‌ریزی کشور یعنی سازمان‌برنامه درآمد. درسال ۱۹۵۶ [۱۳۳۵ شمسی] شهرداریهای استانها ازنبودن ابتکارحتی در امور پیش‌پاافتاده‌ای چون تعمیرخیابانها گلایه سردادند. بنابراین‌تهران درفواصل سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۲۵ [۱۳۴۱ - ۱۳۰۴ شمسی] بصورت دهانه بطری درآمد که کالاها پیش از پخش درسراسر کشور بروی‌آن جمع میشد وتمام معاملات و بازرگانیهای عمده در تهران صورت میگرفت. این موضوع سبب کاهش دادن

کنسولگریهای خارجی درمراکز استانی ایران گردید. انگلستان زمانی در کرمان، کرمانشاه، همدان، اصفهان، شیراز، تبریز، و گه گاه دررشت وقزوین، کنسولگری ودرمشهد واهواز سر کنسولگری[۳۱] داشت ودربوشهرنمایندگی مقیم بریتانیا در خلیج فارس[۳۲] وجود داشت. امروزه کنسولهای خارجی درخرمشهرمحدود به کنسولگریهای انگلیس، امریکا، عراق، پاکستان وهند است. درمشهد، ایالات متحده وافغانستان کنسولگری دارند. درتبریز نمایندگان کنسولی امریکا وجود دارند. اصفهان نیز همینطوراست . موسسات خارجی، وبویژه بازرگانان قالی و تولیدکنندگان داروکه بخریداری تریاك مشغول بودند، در سال ۱۹۲۰ [۱۲۹۹ شمسی] دراصفهان وهمدان وکرمان نمایندگان مشخصی داشتند. باتوجه به‌تناسب رشد وقدرت تهران، مراکز استانی اهمیت خودرا ازدست دادند.

شرح موضوع بالا دررابطه با ارتباطات ومشکلات مربوط به حمل کالا از پایتخت به دیگرمراکز کشور، ونیز اینکه پایتخت شیره ابتکاراستانها را میکشد، بیان گردید. البته، دروراء سیاست تمرکز اموردرتهران، عوامل‌سیاسی وجوددارد، که گاهی اوقات برخلاف نیازهای جغرافیائی ومحلی کشور است. بمنظور تبیین اینکه چرا تهران از چنین اهمیتی برخوردار شده وچگونه این موضوع نتیجه تلاشهائی است که درجهت وحدت ویکپارچگی ملت صورت میگیرد، بایستی به بررسی سائقه بنیادی وسیاسی‌آن پرداخت که درتاریخ سیاسی اخیر ایران وجود داشته واین کتاب نیز عمدتاً باآن سروکاردارد.

توضیحات فصل اول

۱ــ سند (*Sind*) نام یك ایالت قدیمی هند است که اینك درپاکستان قرار دارد و نام استان‌های چهارگانه‌آن (سند ـ پنجاب ـ بلوچستان ـ پیشاور) میباشد ــ مترجم

۲ــ مقصوداز کتاب مقدس درعرف کلیسای مسیحی،تورات (عهدعتیق) وانجیل‌های چهارگانه (متی ـ یوحنا ـ لــوقــا ـ مرقس) است. کلیسای واتیکان برخی از ترجمه‌های اروپائی انجیل را معتبر نمیداند ــ مترجم

۳ــ ۱/۶۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع ــ مترجم

۴ــ سیحون (*Jaxartes River*) نــام رودیست درآسیای مرکزی (ترکستان) به‌طول ۲۷۰۰ کیلومتر کــه ازبلندیهای شرق نجد ایران (خجند در دامنه‌کوههای بلور) سرچشمه گرفته وبه‌دریاچه آرال (دریای خوارزم) میریزد ــ مترجم

۵ــ منظور معاهدات معروف گلستان و ترکمانچای در دورهٔ فتحعلیشاه قاجار است. مترجم

۶ــ درزمان ناصرالدین شاه قاجار قسمتی ازسیستان به‌قلمرو هند شرقی متصل شد که بلوچستان‌کنونی پاکستان را تشکیل میدهد ــ مترجم

۷ــ درسال ۱۹۷۰ رژیم سابق‌ایران‌درپی مذاکرات مخفی باانگلستان ومیانجی‌گری سازمان ملل متحد، با مراجعه به‌آراء عمومی دربحرین موافقت کردواین سرزمین درتاریخ ۱۴ اوت ۱۹۷۰ بصورت کشور مستقلی درآمد ــ مترجم

۸ـ خط تالوگ (*Talweg*) یا خط‌القعر درحقوق دریائی بین‌المللی خطی است که عمیق‌ترین نقاط قابل کشتی‌رانی یك رودخانه بین‌المللی را بهم متصل می‌کند. معمولا در حقوق بین‌المللی دریائی، مرزکشورهـا در رودهـای بین‌المللی براساس این خط تقسیم میشود ـ مترجم

۹ـ خط منصف (*Dividing Line*) درحقوق دریائی بین‌المللی عبارت ازخطی است که هر نقطه روی آن ازدوطرف روخـانه به‌یك فاصله بـاشد. این خط امروزه برای تعیین‌مرزدوکشور دررودخانه‌های بین‌المللی مورد استفاده قرارنمی‌گیرد زیرا جزر ومد آب آنرا دچار تغییر می‌سازد ـ مترجم

۱۰ـ منظور اواخر دوران ظاهرشاه وپیش‌ازکودتای داودخان میباشد ـ مترجم

۱۱ـ شرق‌نزدیك(*Near East*) همان‌خاورمیانه (*Middle East*) است‌ـ‌مترجم

۱۲ـ منظور موقعیت جغرافیائی ایران است کـه بین‌آسیا واروپا قرارگرفته‌است. مترجم

۱۳ـ ظاهراً نویسنده‌کتاب میخواهد بـا اینگونه توجیهات بـرسیاست استعماری (انگلیس وروسیه وامریکا) دراعمال نفوذ ودخالت درامور داخلی ایران و اشغال ایران دردوجنگ جهانی سرپوش بگذارد. حقیقت‌آنست که اسنادسیاسی موجود درایران (مانند روابط سیاسی ایران وانگلیس‌تألیف مرحوم محمود محمود) وکتاب سفید وزارت‌خارجه انگلستان پرده ازنیات واقعی وشوم قدرتهای خـارجی درایران برمیدارد. رجـال وقت انگلیس در انتزاع چندین استان شمالی ایران والحاق‌آن بروسیه تزاری ونیز در انتزاع هرات وقسمتی از سیستان و بلوچستان ازایران نقش عمده‌ای را ایفاء کـردند که در شمار واقعیت‌های سیاسی مسلم بوده ونیازی به‌توضیح بیشترندارد. روسیهٔ تزاری نیز با بدست آوردن این استانها وقسمت عمده دریای خزر به‌مرز طبیعی ومطلوب سیاست توسعه‌طلبی خود نائل‌آمد. بعلاوه دخالتهای داخلی این دوکشور ونیز ایالات متحده درسنوات پس‌از جنگ دوم جهانی عادی ازملاحظات عمده اقتصادی واستراتژیك نبوده است ـ مترجم

۱۴ـ منظور مرزایران وپاکستان درمیرجاوه است ومقصود استان سرحد (پیشاور) پاکستان نمیباشد ـ مترجم

۱۵ـ نجد (*Plateau*) به‌معنای بلندی بسیار بزرگ بر روی زمین است.واستفاده ازکلمه فلات بجای آن، کـه بسیار متداول است، درست نمیباشد. زیرا «فلات» درزبان

عربی بمعنای بیابان بی‌آب وعلف‌است. درزبان عربی به‌بلندی بسیار بزرگ برروی‌زمین نجد و«هضبه»گویند. نگاه کنید به‌اقرب‌الموارد ، منتهی‌الارب ومحیط‌المحیط . نجدمورد استفادهٔ شادروانان عباس‌اقبال‌آشتیانی ودکترمحمد معین نیزبوده است ـ مترجم

۱۶ـ ازلحاظ جغرافیائی، نجدایران مثلثی است بین دوفرو رفتگی خلیج فارس‌در جنوب و دریای خزر درشمال‌که بمنزله پلی بین‌آسیای مرکزی وآسیای غربی است‌که باایجاد یك برآمدگی جلگه‌های‌آسیای میانـه را به‌نجدهای آسیای صغیر واروپا متصل میکند ـ مترجم

۱۷ـ ازنظرجغرافیائی، بخش مرکزی نجد ایران به‌دوقسمت دشت‌کویر درشمال‌و دشت لوت درجنوب تقسیم میشود. دشت‌کویرعبارتست از یك رشته جلگه‌های گل‌آلود و نمکزارکه درآن هیچ چیزنمیرویدوهیچ جانوری زیست نمیکند. دربرخی جاهاکه‌میزان نمك‌آن‌کمتراست زندگی امکان دارد وواحدهـای‌واقعی ایران را تشکیل میدهند. کویر لوت، برعکس، ناحیه‌ای‌کاملاخشك است‌وتعداد انگشت شماری ازکاشفان ایرانی‌وخارجی جرأت عبور ازآنجا را داشته‌اند وبـاین جهت‌آنـرا به‌صحرای‌گبی (*Gobi*) درآسیای مرکزی تشبیه‌کرده‌اند ـ مترجم

۱۸ـ تسریب (*Percipitation*) از باب تفعیل و به‌معنای ایجاد رسوب وته‌نشین کردن است ـ مترجم

۱۹ـ هیرکانی (*Hyrcanean*) نام باستانی گرگان است ـ مترجم

۲۰ـ یك یارد دقیقاً ۹۱/۴۴ سانتیمتر است ـ مترجم

۲۱ـ یکسان شدن (*Assimilation*) دراصطلاح جامعه شناسی به‌معنای شبیه شدن شدن ویکسان‌گردیدن ازلحاظ خصایص وشرایط است ـ مترجم

۲۲ـ طرزتفکر(*attitude*) درجامعه شناسی به‌معنای طرزتلقی وطرز برخوردنسبت به‌مسائل محیطی است ـ مترجم

۲۳ـ بطوریکه‌جرجی زیدان‌درکتاب تاریخ‌تمدن‌اسلام می‌نویسد، اعراب به‌زندگی درصحرا خوگرفته بودند وطبعاً تمایلی به‌کارکشاورزی نداشتند ـ مترجم

۲۴ـ آنهیدریت(*Anhydrite*) یکنوع جسم معدنی سفید وخاکستری وقرمزاست

که از سولفات کلسیوم بدون آب ساخته میشود و در لایه‌های سنگ گچ قرارداد. فرمول شیمیائی آن *Caso4* است ــ مترجم

۲۵ــ درمورد این شرح جالب از اقتصاد روستائی وآمار جمعیت ایران نگاه کنید به: فوریس لیست، کیش‌ومات، لندن، ۱۹۲۸. وفرانك گروو، نشریه انجمن آسیای مرکزی شماره ۹، ۱۹۲۲. توضیحات این نویسندگان عمدتاً اشاره به غرب ایران است. یك شرح جالب ازجغرافیای ایران‌را میتوان دراثر و. ب. فیشر، خاورمیانه، لندن، ۱۹۶۱، یافت ــ نویسنده

۲۶ــ بنظرمیرسد که نویسنده کتاب درذهن خود مقایسه‌ای بین روستاهای ایران با دهات اروپا کرده است که معمولا بدلیل ایمنی طبیعت وفراوانی آب دارای خانه‌های پراکنده و دارای فاصله نسبتاً زیاد میباشد. این وضع را بخوبی میتوان در روستاهای سویس وآلمان احساس کرد ــ مترجم

۲۷ــ اشاره نویسنده به‌دورانی‌است که اصفهان پایتخت سلاطین صفویه بود. پس‌از آن ابتداء شیراز وسپس تهران (ازسال ۱۲۰۰هجری) پایتخت سلاطین زندیه وقاجار شد وطبعاً اصفهان اهمیت ومقام برجسته خودرا ازدست داد ــ مترجم

۲۸ــ در دوران جنگ اول‌جهانی این منطقه تحت اشغال‌روسها بودوراه‌آهن‌مزبور جهت مصارف نظامی‌کشیده شد ــ مترجم

۲۹ــ کلمه «ارومیه» غلط مصطلح است که از زمان صفویه به‌این سو استعمال شده است. علت اشتباه اینست که از کلمه «روم» یا «ترکان عثمانی» گرفته شده‌است. اصل کلمه «ارومیه» ظاهراً سریانی و«ارمیا» یا «ارمیه» بوده است که مرکب ازدولغت «اور» به‌معنی شهرو«میا» یا «میه» به‌معنی‌آب بوده وبه‌معنای «شهرآب» است. اگرچه امروزشهرارومیه ازکنار دریاچه‌آن دورافتاده، ولی درگذشته درکنارآن بوده، ودورافتادنش بدلیل‌خشك شدن سواحل دریاچه بوده است. دریاچه کنونی ارومیه را سابقاً «شاهی» و«کبودان» و «چی‌چست» می‌نامیدند. دراین‌زمینه نگاه کنید به: کلیات جغرافیای اقتصادی ایران نوشته عباس اقبال از انتشارات علمی، تهران، ۱۳۲۷، صفحه ۱۳۵ ــ مترجم

۳۰ــ این منطقه دردوران جنگ درتصرف نیروهای انگلیسی بودوراه‌آهن یادشده جهت هدفهای نظامی احداث شد ــ مترجم

۳۱ــ بین وظایف کنسولگری (*Consulate*) وسرکنسولگری ــ (*General*)

Consulate) تفاوت وجود دارد: معمولا کنسولگری جزئی ازسفارت است درحالی که سرکنسولگری بطور مستقل عمل می کند، لکن وظایف هر دو عبارتست از صدور روادید جهت اتباع خارجی، تصدیق اسنادحقوقی وبازرگانی، حل مشکلات اتباع ایران درخارج ازکشور ورسیدگی به‌امور ناشی از احوال شخصیه (تولد ـ وفات ـ ازدواج ـ طلاق) اتباع ایرانی درخارج ازایران ــ مترجم

۳۲ــ بنظرمیآیدکه غرض ازتأسیس این نمایندگی نظارت بروضع شیخ‌نشین‌های خلیج فـارس بودکه تحت سلطه بریتانیا قرار داشتند وچند سال بعد به‌ملاحظاتی استقلال یافتند ــ مترجم

فصل دوم

آغاز روابط با اروپا

آغاز تاریخ معاصر ایران

تاریخ جامعه وتمدن درمنطقه‌ای که ایران کنونی را تشکیل میدهد ازقدمت بسیار برخوردار میباشد. یك سال‌شماری پیوسته واستوار برسوابق فعالیت فرهنگی وسیاسی ایران میتوانست ازچهارهزارسال پیش‌ازتولد مسیح آغازشود، درحالیکه درسالهای اخیر صحبت از برگزاری دوهزار وپانصد سال تاریخ بدون وقفه ایران درمیان است. جای تردیدی نیست که تعیین ۲۵۰۰ سال تاریخ ایران برشالوده این حقیقت قراردارد که کوروش امپراتوری هخامنشی را بسال ۵۵۰ پیش‌ازمیلاد بنیان نهاد وسی سال بعد داریوش آنرا استحکام بخشید. البته، موضوع این کتاب، ایران معاصراست وبه گذشته باستانی ایران نمی‌پردازد. بااین حال پیدایش ایران معاصر میتوانست باالهام گرفتن ازرویاهای عظمت گذشته صورت گیرد، ویا وجود این عظمت احساس آرامش وتسکینی را درایرانیان پدیدآورد. لکن ازنقطه‌نظر برخی جهات مهم، پیدایش ایران معاصر بیشتر برغم اساطیروسنت‌های باستانی آن صورت

گرفت تا بدلیل وجودآنها . بنابراین بجاست که این گذشته باستانی را کـه مانعی درکارما میباشد کنار گذارده وباتاریخ معاصر ایران‌بعنوان‌یك‌حرکت جدید برخورد کنیم. درایران معاصر از گذشته باستانی یك ایران افسانه‌ای ساختند تـا بایاری آن ادعاهای ملیت گرائی خود را به‌ثبوت برسانند وپرواضح است کـه این گذشته در ساختارمردم مؤثر بوده است. باین جهت، هرجاکه لازم باشد، بی آنکه به‌خلاصه کردن متجاوز ازدوهزارسال تاریخ ایران پرداخته شود، اشاراتی چند بـه گذشته ایران‌خواهد شد، بویژه‌نظربه‌اینکه‌تمدن‌ایرانی بگونه چشم گیری بیانگرنشانه‌هائی از یك‌تداوم بنیانی درشیوه تفکروکمال مطلوبهای ایرانیان میباشد. معهذا نبایستی فراموش کرد که‌ایران افسانه‌ای درشمارموضوعات محض ومطلقی است که بعنوان پناهگاه ازسوی مردم پذیرفته شده، یاافراد قدرت طلب بـاتحریف کردن آن، این افسانه را بامقتضیات تاریخی درهم آمیخته وازآن انگاره‌ای قابل بازگشت ساخته ودرتحکیم جاذبه قدرت خویش ازآن بهره گرفته‌اند. این گفته منکرآن نیست کـه یك‌تمدن مشخص ایرانی ازرودخانه سیحون تـا دجله و فرات، واز قفقاز تا شمال غربی‌هندوجودداشته است.ازموضوع‌بالادونکته‌استنباط‌میشود:نخست، وارثان‌این افسانه ایرانی بقدرت دست یافته‌اند، دوم، نشانه وفاداری مستحکمی است کـه این افسانه بوجودآورده است.

این وفاداری را بایستی زائیده دگرگونیها ونوسانات کشورایران وموقعیت جغرافیائی‌آن درتفاوت بسیارآن با نیروهای غرب وخـاور دور، ونیز درتقاطعات راههای بازرگـانی دانست کـه روزگاری ازاهمیت بین‌المللی برخوردار بودند. هنگامی که هجومهای دائمی بیگانه ایران را تهدید میکرد ، یـا این هجومها تحقق می‌یافت وفاتحان بیگانه برایران مسلط میشدند، وفـاداری نسبت بـه‌اندیشه افسانه ایرانی که بیشتررنگ‌ایرانی داشت‌تاعرب وترك ویامغول، شدت وضعف‌می‌یافت. آن زمان که ازوفاداری‌کافی برخوردار بود، نقش حیاتی‌تری را دربرابر بیگانگان ایفاء میکرد، درست برعکس دوران‌اخیر که‌ازمفهوم مطلق‌ایران‌افسانه‌ای ووفاداری

بدان، تنها آن اندازه باقیمانده است تا بقایای هویت مستقل ایران را توجیه کند. حتی دین باستانی ایران تنها در سطح عادات مردم به حیات خود ادامه داد، و در این سطح نیز آمال و عادات ایرانیان به زنگار همواره غلیظ خرافات بیگانگانی آلوده شد که عمدتاً بوسیله فاتحان آسیای مرکزی به ایران آورده شده یا اینکه ایرانیان با ایجاد تغییراتی در عادات اولیه خود این دین باستانی را بصورت چارچوب یك دین جدید در آوردند. از سده هفتم میلادی دین رسمی ایران، اسلام بود که اعراب آنرا بایران آوردند.

آنچه که در بالا گفته شد، منکر این واقعیت نمیباشد که ایرانیان همواره و بطریقی فاتحان کشور را فتح کرده و به خود جذب نموده‌اند. ایرانیان دین و سرزمین خود را ازدست دادند یا با آنها بیگانه شدند، لکن نیروی منسجم افسانه ایرانی بقوت خود باقی ماند، کمال مطلوب و مطلق آنچه که ایرانی بشمار میآمد از بقا برخوردار گردید و تجلی خارجی این نیرو در شکل زبان و ادبیات و حفظ سیمای جدید عادات و اعیاد باستانی نمایان گردید. دلیل اینکه زبان و ادبیات فارسی از اهمیتی برخوردار است که درمقایسه با دست آورد کلی یا اهمیت ذاتی مردم ایران ممکن است بی تناسب بنظر برسد، تا حدودی ناشی از تجلی خارجی این نیرو میباشد. ایرانیان با اثبات شایستگی خود در غلبه بر بلایا و صیانت فرهنگ نیرومند خاص خود، که در هنرها تجلی یافت و آوازه آن بخارج از ایران نیز سرایت کرد، نشان دادند که میتوانند به کمال مطلوب مطلق خود همواره پاسخ مثبت دهند. و نیز به ثبوت رساندند که چگونه چنین پاسخی، همراه با نبوغی که طبیعت راستین این سرزمین در خمیره شان نهاده است، بآنان توانائی می بخشد تا ازمیان آزمونهای دشوار کامیاب و سربلند بیرون آیند.

بامطالعه دقیقتر موضوع، و در پرتو راز بقای ایران، با خصلت عجیب بردباری و شکیبائی آنان روبرو میشویم. اگرچه گاهی اوقات در مسائل آنی و فوتی این خصلت اثرات نامطلوبی در کامیابی ایرانیان بجای می گذارد، لکن در مسائل بزرگتر و

مهم‌تر، اگر نگوئیم که الهام بخش است، دست کم ایجاد حیرت و شگفتی درابناء بشرمینماید. جای‌تردیدی‌نیست که میتوان‌ازشعرفارسی‌الهام گرفت وطرحهای‌نوابغ ایرانی‌درقالی، سرامیك ومینیاتور، درما احساس شعف وکامیابی را پدید میآورد. اگرمطالعه هنرهای‌ایران، همراه‌باتوجه دقیق‌به‌تاریخ پرماجرای‌این کشور، صورت گیرد، احساس حیرت وشیفتگی که ایرانیان قابلیت عرضه‌آنرا دارند گسترش یافته وبصورت جزئی از ادراك توانای انسان برای تحمل مصائب درمیآید.

باتوجه بموضوع این کتاب، نخستین تاریخ مهم ایران معاصررا بایستی سال ۱۸۱۳ میلادی [۱۲۲۸ هجری] دانست. دراین سال، معاهده گلستان که یکی‌از دومعاهده ننگین امضاء شده با روسیه است منعقد گردید [۲۹ شوال ۱۲۲۸]. درپی آن معاهده ترکمانچای درسال۱۸۲۸[پنجم شعبان ۱۲۴۳] بامضاء رسید که‌ننگین‌تر ازاولی بود. برتری روسها برایرانیان درواقع بیشترازجهت نظامی بود تاپیشرفت وبرتری‌علمی وفنی، زیرا روسیه دراین‌مرحله ازتاریخ خودازلحاظ پیشرفت‌علمی وفنی تفاوت چندانی با ایران نداشت. بااین حال، قدرت روسیه ازلحاظ ارتش و دیپلماسی برایران می‌چربید، وچندی‌قبل‌نیزمناطق بزرگی ازقفقازرا متصرف شده بود[۱]. پیروزی روسیه را دراین جنگها بایستی تحت شرایط مزبورتوجیه کرد، نه اینکه گفته شود روسها فعال وایرانیان‌فاقدتحرك بودند. ایران بهیچوجه فاقدنیروی مقاومت دربرابر یورش روسیه نبود، بلکه چون حکمرانان ایران ازسی سال پیش میکوشیدند تابرسراسر کشورمسلط شوند وهنوزمشکلات داخلی‌فیصله‌نیافته بود[۲]، لذاکامیابی‌آنان درجنگ باروسیه میسر نشد. جنگ باروسیه، اگرچه ازسوی‌ایران آغازشد وبه‌مصیبت انجامید، لکن به‌این دلیل صورت گرفت که ایران نزدیك شدن خطرروسیه را احساس کرد ولازم دید که درحمله پیشدستی کند[۳]. لکن همانگونه که حوادث نشان دادند، این یورش بسیار دیرصورت گرفت وفاقدکارآئی نظامی بود. شکست‌های ایران ازروسیه مرحله تازه‌ای را درتاریخ ایران گشود واثرات آن بویژه درشمال کشور بارز بود. چون پای انگلستان نیز بااین جنگ کشیده شد

وفشارسیاست بین‌المللی درایران محسوس گردید، لذا از آن زمان تاکنون نظرمردم ایران را نسبت به‌انگلیس و به‌سیاست بین‌المللی توأم بـابدبینی کرده است. اگر چه درسال ۱۸۱۳ بود که نیاز آشکار به‌یك ارتش اروپائی احساس شد وروسها این کاررا بعهده گرفتند[تأسیس بریگاد قزاق درایران]، لکن ازسال ۱۸۰۰ که دیپلماسی زیرکانه انگلیس و فرانسه درتهران برقابت با یکدیگر برخـاسته بودند، ایرانیان از فرصت اروپائی کردن ارتش خود برخوردار بودند.

بتدریج‌ایران، آلودهٔ مناسبات جدید بااروپا میشد. دردوران‌پادشاهان صفوی تماسهای‌فرهنگی محدودی بااروپا وجودداشت، واین سلسله ازسال ۱۵۰۲ تا۱۷۷۲ [از ۹۳۰ تا ۱۱۴۴ هجری] برایران حکومت کردند. اگر بخواهیم دراین تحقیق، آغاز ایران نورا پیش‌از ایجاد روابط بـا بریتانیا وفرانسه وروسیه درسده نوزدهم مدنظرقراردهیم، ملاحظه میشود که منشاء ملیت گرائی ایران به‌مقطع زمانی صفویه برمیگردد. در این زمینه بحث دربـاره تأثیرقدرت ترکان عثمانی ازسمت غرب، و طلوع قدرت افاغنه درشرق، لازم میشود. لکن روابط ایران بـاعثمانی صرفاً جنبه شرقی داشت وهیچگونه گرفتاری ازنوع غربی نداشت. تماسهای صفویه بااروپـا محدود بود. دراوایل‌سال۱۵۰۷ پرتغالیها تحت‌فرماندهی آلبوکرك (Albuquerque) درخلیج فـارس حضورداشتند. شاه عباس اول وانگلستان مشترکـاً پرتغالیها را از مرکز بازرگانی‌شان درجزیره هرمزدرسال ۱۶۲۲ [۱۰۳۱ هجری] بیرون کردند[۴]. آنتونی جنکینسون (Anthony Jenkinson) بنمـاینـدگـی از سوی شرکت ماسکوی (Muscovy co)درسال۱۵۵۹ بایران آمد ویکباردیگرنیزدرسال ۱۵۶۱ ازایران دیدن کرد. سپس برادران شرلی (Sherely) بنامهـای آنتونی وسرابرت ـ Anthony, Sir) (Robert در سال ۱۵۹۸ به ایران آمدند وبه توسعه ارتش ایران همت گماردند[۵]، و تلاشهای نـاکامي را برای گسترش روابط ایران واروپـا معمول داشتند. تلاشهای دیگری نیز ازسوی روسیه جهت پیشدستی کردن بر امپراتوری عثمـانی، ازطریق گشایش راههای تجارتی ازطریق روسیه صورت گرفت که پس‌ازبیست سال تلاش

سرانجام بسال ۱۵۸۱ بـه شکست انجامید ومتوقف گردید[۶]. هیأت دیگری بریاست سر دودمور کاتون (Sir . Dodmore . Cotton) درسال ۱۶۲۷ بـایران آمد. این هیأت جنبهٔ رسمی داشت، درحالیکه برادران شرلی بدلیل ماجراجوئی خصوصی بایران سفر کردند ومشکوك بنظرمیرسیدند. سی وهفت سال بعدفرانسویها مبادرت باعزام هیأتی بهایران دردوره سلطنت شاه عباس دوم نمودند. درسال ۱۶۳۷، هیأت تجاری دوك هلشتاین بایرانآمد وسفرنامه آدام اولئاریوس (Adam - Olearious)[۷] شرحاین مسافرت میباشد. پطرکبیر- که اغلب معتقدند مشکلات ایران وروسیه از زمـان وی آغازشد - هیأتهائی را درسالهای ۱۷۰۸ و۱۷۱۵ بایران فرستاد. این رفت وآمدها بسیار پرخرج بود و آمدن بایران بمراتب آسانترازرفتن از آنجا بود. اینتماسهای اتفاقی ایران بااروپا، اگرچه منجر بهنگارش سفرنامههای جهانگردان خارجیشد، لکن نمیتوان گفت که تغییرعمدهای درمسیرتاریخ ایران داشته است.

ازاین تماسهای نخستین میگذریم وباختصار بشرح گوشههائی ازتاریخ ایران میپردازیم که مقدمه اوضاع سیاسی ایران درسال ۱۸۰۰ودورهقاجاریه میباشد. عمر سلسله صفویه پسازاینکه محمود افغان درنبرد گلونآباد درماه مارس ۱۷۲۲ [۱۱۲۴ هجری] پیروز شد، بسررسید واصفهان پایتخت سلاطین صفویـه بدست اوسقوط کرد. افاغنه عمر کوتاهی کردند کهازسال ۱۷۲۹ [۱۱۳۱هجری] فراترنرفت. بدنبال مرگ محمود افغان، جانشین او «اشرف» بقدرت رسید. دراین زمان هرج ومرج و ویرانی برهمهجا حکفرما بود. مراکزنمایندگیتجارتی اروپا باروبنه خودرا جمع کردند وهرنوع روابط سودمند با جهان خـارج موقتاً قطع شد. درفاصله سالهای ۱۷۳۶-۱۷۴۷ [۱۱۴۸-۱۱۶۰]، نادرشاه افشار بهتلاش-تاحدودی موفقیتآمیز- در جهت احیایقدرت ایران دست زد ویك دولت نیرومند مرکزی ایجـادکرد، لکن ازنوع دولتینبود که مردم چشم بخشایش وحمایتازآن داشته باشند. سال ۱۷۳۶، سالی بود که این سربازتاج وتختی رانصیب خود کرد که ابتداء ازافغانها وبه بهانه حمایتازصفویه بدستآورده بود. نادرشاه مرد بیرحمی بود وهیچگونه راه حلی

برای مشکل ایران نیافت، بجز اینکه تخم نفـاق وتعصب راکاشت. نادرشاه بخاطر فتوحات درخشانش مورد توجه اروپائیان قرار گرفت. باتصرف هند وتحقیر پادشاهان مغول آن کشور، قدرت آنانرا تضعیف وراه را برای توسعه طلبی انگلستان درشبه قاره هند هموار کرد، بی آنکه حمله به هند کمکی به بهبود وضع زندگی مردم ایران بنماید. بااین وجود، پیروزیهای نادر درهند سبب آوردن جواهراتی به ایران شد که غارت آنها مایه وسوسه دزدان خراسانی پیرامونش گردید، وسرانجام بوسیله افراد محافظ خود بقتل رسید[۸]. نادر کوشید تانوعی امنیت برای بازرگانان خارجی فراهم سازد، وهمچنین محل موقتی را درجنوب کشور ودرآبهای خلیج فارس بـآنـان اختصاص داد[۹]. اما نادرنتوانست ثبات واقعی را بایران باز گرداند وکاربرجسته‌اش تاراج جواهرات هند بود که هنوزهم در زمره ثروتهای ایران بشماررفته ودرخزانه بانك ملی ایران میدرخشد[۱۰].

سلسله‌ای کـه نـادرشاه افشار، از قبیله افشار، بنیان نهاد تـا تشکیل سلسله قاجاریه درآخرین دهه سده نوزدهم دوام یافت[۱۱]. از ۱۷۵۰ تـا ۱۷۹۰ قسمت‌های جنوبی ومرکزی ایـران تحت سلطه زندیه قرارداشت کـه پـایتختشان شیراز در استان فارس بود. نخستین حکمران زندیه کریمخان‌زند بود که مردی سرسخت امـا ازهرجهت دوست داشتنی بود. کریم‌خان ازطوایف بخش کوهستانی لرستان است که درمجاورت خرم‌آباد سکنی‌داشتند[۱۲]. بااین‌حال محبوبیت وی دربین‌مردم‌مورد تردید قرار گرفته است، زیـرا تعداد قابل توجهی از ایرانیان تردید دارند کـه یك خان‌لـر قـدرتمند نیك سیرت باشد، یـا درواقـع هیچ حکمرانـی چنین بـاشد. سرجان مالکم (Sir John Malcolm) دوره سلطنت کـریمخان زند را بعنوان یـك لحظه ازکشیدن نفس راحت درتاریخ پرآشوب ایران توصیف کرده و میگوید که اعتدال ومیانه‌روی وی درآن روزگارهمچون انسانیت وعدالت خواهیش بی‌نظیر بود[۱۳]. درموردزیرکی وذکاوتش‌اندکی‌تردید وجوددارد، ویقین‌است که وی مانند چند حکمران مسلمان برجسته وفاتحان دیگر بیسواد بود.

پیش از گفتگو درباره منابع قدرت کریم‌خان زند واهمیت این منابع در تحولات بعدی، باز گشتی بـه مقطع صفویه بجهت دادن برخی توضیحات درباره قدرت دیگری درایران، که مذهب میباشد، ضروری بنظرمیرسد.

نقش مذهب درحکومت صفویه و افشاریه وزندیه

همانگونه که قبلا به‌طور اختصارودرصحبت ازسفرجهانگردان خارجی بـه ایران اشاره رفت، ایـران دردوره صفویه به‌پیشرفت درخوراعتنایی نائل‌آمد. هنر قالی‌بافی، وبویژه هنرمعماری، بـه اوج کامیابی خودرسید. دردوران شاه طهماسب اول (۱۵۷۶ – ۱۵۲۴ میلادی) [۹۸۴ – ۹۳۰ هجـری] و شاه عباس اول (۱۶۲۹ – ۱۵۸۷ میلادی) [۱۰۳۸ – ۹۸۶ هجری] وشاه عباس دوم (۱۶۶۷ – ۱۶۴۲ میلادی) [۱۰۷۷ – ۱۰۵۲ هجری] تـوجه چشم گیری بـه پیشرفت اقتصادی شد. اصفهـان بصورت یکی ازشهرهای بزرگ ایران درآمـد وجهانگردان خارجی، صرف نظر ازملیت‌شان، این شهر را بالندن وپاریس ونـاپل مقایسه می کردند. لکن درتحلیل نهائی، شاید به‌نظرمیرسید که ایرانیان‌سرانجام شاهد شکوه‌وعظمتی‌دردوران‌صفویه بودند که براثرتبلیغات مذهبی[نادرست] به‌چیز بی‌حاصلی تبدیل شد. هیچ شالوده استوار پیشرفت وترقی باقی نماند وتعصب وخرافات ونـاامنی جایگزین آن شد. تعصب مذهبی این دوران زائیده تبلیغات نادرست مذهبی بود، که اگرچه به دلایل کامل وقـابل توجیه ازویژگی سیاست صفویه بشمار میرفت، لکن از گذشته باقی مانده بود. سیاست سلاطین صفویه در این زمینه چنین بود کـه نه بریشه کن کردن این تعصبات بپردازند ونه بدلایل سیاسی آنرا تشویق کنند.

خاندان صفویه اقتدار دودمـان خود را مدیون حمایت نظامـی قبایل منطقه آذربایجان[۱۴]، که درشمال غربی ایران واقع است، بودند وخوداهل اردبیل بشمار میرفتند. آنان ازیك خاندان مذهبی بودند که به‌شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی میرسید.[۱۵] وی درسال ۱۳۳۴ میلادی (۷۳۵ هجری) درگذشت ونام سلسله صفوی یاصفویه از او گرفته شد. صفویه نسبت خود را به‌امام هفتم [شیعیان] یـاامام موسی کاظم علیه‌السلام،

رهبر شیعیان، میرساندند. خانواده امام‌موسی کاظم ازعقاب امام حسین علیه‌السلام، نوه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، هستند. دین اسلام به‌دومذهب عمده سنی وشیعه‌تقسیم میشود. اهل‌تسنن دراکثریت قرارداشته و کلمه «سنی» مشتق ازموضوعی‌است که هواداران آن‌رااهل سنت ویا سنت رسول‌الله می‌نامند[۱۶]. ازسوی دیگر، شیعه به‌معنای «دسته» و«گروه منشعب»است. هنگامی که پیامبراسلام بسال۶۳۲ میلادی [شب سیزدهم ربیع‌الاول سال‌یازدهم هجرت] رحلت کردند، هیچگونه رهنمودآشکاری درباره جانشین‌خود که رهبری‌امت اسلامی را بعهده گیرد بجای‌نگذاردند[۱۷]. بنابراین درنظراهل‌سنت هرکس کـه شایسته‌تر، دلیرتر، خدمت گذارتر ودارای فضایل اخلاقی واجتماعی والاتربودبرمبنای‌یك‌اصل‌محدود، لکن آزادیخواهانه ودموکراتیك، انتخاب گردیده وبعنوان امام یا رهبرجامعه، وظیفه هدایت امت را همچون پدری عهده‌دارمیشد.

شیعیان ازاین موضع مشروع برخوردار بودند کـه جانشینی پیامبر بایستی به‌کسی برسد که روابط خانوادگی نزدیك بـارهبر وبنیانگذار اسلام داشته باشد. موضع شیعیان همچنین حاکی‌ازاین‌نظریه بود که قسمتی‌ازمرجعیت معنوی پیامبر، ازسوی شخص پیامبرقابل‌انتقال به‌یکی‌ازاصحاب وی می‌باشد. این نظریه، درمیان شیعیان به‌درجـات متفاوت اعمال گردیده ووجود فیض [تفضل‌الهی] وامکان انتقال آنرا امرمسلمی بشمارمی‌آورند. لـذا شیعیان درشرایطی کـه پیامبروارث مستقیمی نداشت، امامت‌را حق‌مسلم علی علیه‌السلام پسرعموو داماد پیامبرمی‌دانستند، فزون براین، علی علیه‌السلام رابطه بسیارنزدیکی باشخص پیامبرداشت[۱۸].

بدین‌ترتیب خلافت علی علیه‌السلام پس‌ازرحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بصورت‌فلسفه سیاسی شیعیان درآمد. امـا درعمل، علی علیه‌السلام بعنوان چهارمین خلیفه ازخلفای راشدین به خلافت رسید؛ ابوبکر۶۳۴–۶۳۲ میلادی[۱۳–۱۱ هجری]، عمر۶۴۴–۶۳۴ [۲۳–۱۳ هجری] ، عثمان ۶۵۶–۶۴۴ میـلادی [۳۵–۲۳ هجری] ، علی علیه‌السلام ۶۶۱–۶۵۶ میلادی [۴۰–۳۵هجری].

شیعیـان دردوران خلافت علی علیه‌السلام ورهبری او، نتوانستند موضع مشروع

خود را به کرسی به‌نشانند وموضوع خلافت علی علیه‌السلام نشانه یك صف آرائی شدید وآشکار در صفوف نیروهای اسلام گردید، مسلمانان در گیر جنگ شدند وسپاه علی علیه‌السلام مغلوب معاویه گردید[۱۹]. معاویه بـا بدست آوردن [غصب] خلافت، پایتخت را در سال ۶۶۱ پس از میلاد [۴۰ هجری] بـه‌دمشق [شام] منتقل کرد واین شهر تـاپـایان حکومت بنی امیه در ۷۵۰ میلادی [۱۲۹ هجری] پایتخت امویان بشمارمیرفت. در سال ۱۲۹ هجری، قیام شیعیان که رنگ قومیت ایرانی داشت ازخراسان (درشمال شرقی ایران) نشأت گرفت وبنی عباس را به‌عنوان رهبرجدید مسلمانـان جایگزین بنی امیه کرد[۲۰].

حکومت بنی عباس تاتصرف بغداد توسط هلاکوخان مغول درسال ۱۲۵۸ میلادی [۶۵۶ هجری] ادامه یافت. اگرچه بنی عباس از اخلاف یکی ازعموهـای پیامبر بودند. ودرجه قرابتشان با پیامبر نزدیك‌تر از بنی‌امیه بود وبـا بهره گیری از احساسات مذهبی ایرانیان شیعه به‌قدرت رسیدند، امـا تشکیل سلسله عباسی نه‌تنها موجب سلطه شیعیان نگردید، بلکه موجبات نارضائی‌شدید شیعیان وسایرمسلمانان ناراضی‌ازخلافت بنی‌عباس‌را درامپراتوری گسترده‌اسلام‌فراهم ساخت_امپراتوری که ازساحل آتلانتیك تاآسیای‌جنوب شرقی، وازمرزهای غربی چین‌تاعدن وشرق آفریقا، امتداد داشت.

شرایط خاص دوران بنی‌عباس برنارضائی سیاسی_ اجتماعی شیعیان‌افزود. زیرا، شیعیان معتقد به‌وحدت دین وسیاست بودند واعتقاد داشتند کـه دردین اسلام دومرجعیت عالی مادی ومعنوی درهم مستتراست.

از زمانی کـه داریوش کتیبه بیستون را درفاصله سالهای ۵۲۱_۴۸۶ میلادی برکوه بیستون حك کرد تـادوران معاصر، ایرانیان بدلیل اعتقاد به‌اهورمزدا وفره ایزدی [تفضل الهی]، وسپس الله، همواره ازمـذهب درجهت تحکیم موجودیت کشور یاری می گرفتند. این اعتقاد، سبب می‌شد تاایجاد ارتباط بین مردم _که در سرزمین گسترده وبا جمعیتی نـاهمگن زندگی می کردند _ حفظ شود؛ بطوریکه

هرگاه دولتها درشرایط دشوار قرارمی گرفتند، دست یاری بسوی روحانیون دراز می کردند وخواستارحمایت آنان می‌شدند.

عوامل بسیاری وجودداشت که مانع وحدت ایرانیان می گردید، لکن همانگونه که درآغاز این بخش گفته شد، برغم وجود عوامل نامساعد جغرافیائی، اعتقادات دینی ایرانیان درشمارعواملی بود که به‌آنان قدرت می‌داد تاوحدت ملی خویش را حفظ نمایند. بااین حال، وجود عوامل متضاد [جغرافیائی وتمایل به وحدت] درقلمروی ایران موجد نوعی تعادل گردیده است که همواره زمینه ایجاد بحران را دروحدت ملی امکان‌پذیرمی‌سازد.

تشکیل «رژیم موجود» دردوران صفویه را میتوان ناشی ازکامیابی شیعیان میانه رو دانست. برطبق نظر و اعتقاد شیعیان دوازده امامی، امامت درخاندان علی علیه‌السلام موروثی بود، ودوازدهمین امام، یعنی مهدی موعود علیه‌السلام، هنگامی ظهور خواهدکرد که جهان به‌غایت رنج والم برسد، وظهور او برای نجات بشریت خواهد بود[21].

بدین ترتیب، پیروزی شیعیان درایجاد حکومت صفوی، درواقع، به‌مثابه تحقق‌اندیشه حکومت هزارساله عیسی‌مسیح‌است[22]. بااین تحول، تشیع به‌صورت دین رسمی ایران درآمد. امروزه نیز اکثریت مردم ایران شیعه می‌باشند: از ۲۲ میلیون نفرجمعیت ایران، ۲۱/۷ میلیون مسلمان هستند، وازاین تعداد ۸۰ درصد شیعه می‌باشند[23].

همگام باپیروزی‌آرمان تشیع، ونیز بدلیل وحدت مذهب وسیاست درصدر اسلام، علمای شیعه ازنفوذ زیادی دربین مردم برخوردارشدند. موازنه قدرت بین علما وسلاطین صفویه باین‌صورت بود که روحانیون‌ازضعف‌سلاطین برای‌استحکام قدرت خود استفاده می کردند[24]. درعین حال، سلاطین صفویه ازتشیع به‌عنوان یك سلاح سیاسی درجهت حفظ مرزهای کشور دربرابر تجاوزات عثمانی استفاده می کردند.

با توجه به‌اینکه درصدر اسلام هیچگونه جدائی بین دولت ودین وجود نداشت، لذا هرمسلمانی می‌توانست یك روحانی باشد وطبقه خاص بنام روحانیت وجودنداشت[۲۵]؛ برخلاف دین مسیح که جدائی کامل بین دین وسیاست وجوددارد وناشی ازآئین جدائی سهم خداوند وسهم سزار است[۲۶]. لذا باید توجه داشت که برغم نبودن‌طبقه روحانی دراسلام به‌مفهومی که درمسیحیت وجوددارد، از کلمات «روحانی» و«روحانیت» دراین کتاب‌استفاده خواهد شد، هرچند که افراد این‌طبقه دراسلام شباهت‌بسیار کمی باروحانیون‌مسیحی دارند چراکه دراسلام طبقه‌روحانی بیشتر یك طبقه اجتماعی است که وظایف معنوی وسیاسی را توأماً عهده‌دار است درحالی که درمسیحیت محدود به‌قلمرومعنوی میباشد[۲۷].

علما ورهبران روحانی‌شیعه را مجتهد می‌نامند: مجتهد کسی‌است که بلحاظ دانش وآگاهی برشرع اسلام واحکام قرآن وفقه، داشتن صفات اخلاقی ودرایت اجتماعی از دیگران برتر باشد. مجتهد اعلم یاولی فقیه‌کسی است که بلحاظ امور مزبور برسایرعلماء برتری داشته باشد؛ وازاینرومیتوانــد شریعت را تفسیر کرده و مفسرمقاصد ظهوری حضرت مهدی علیه‌السلام باشد[۲۸]. پس‌ازظهورحضرت مهدی(عجل الله‌تعالی‌فرجه) همه مقامات دنیوی‌ازمیان خواهند رفت،ولکن‌تاظهوروی، سلاطین ناگزیرند دربرابرنظرات مجتهدین‌تسلیم‌باشند زیرا قدرت‌مادی صرفاً یك‌ضرورت موقتی میباشد[۲۹].

مهارت وکامیابی سلاطین صفویه در این بودکه توانستند تشیع، این اندیشه مذهبی سرکوب شده را، تسخیر کنند؛ اما سلاطین صفویــه نه‌تنها تشیع را وسیله خودکامگی‌خودقراردادند بلکه آنرابه‌خرافات آلودند. طالع بینان درفهرست‌حقوق بگیران دولت قرارداشتند وازنفوذ زیــادی دردربار برخوردار بودند. بــاتضعیف اقتدارسلاطین‌صفوی، برقدرت مجتهدین‌افزوده شد. حمله‌افاغنه به‌ایران، ازقدرت علمای شیعه‌کاست، وسپس، کریم خان زند نیزازاقتدارآنان‌کاست. کریم خان زند، پایتخت خود را شیراز قرارداد– شهری که به‌خاطراشعارآزادمنشانه‌اش به‌شهرشعر

واسرارشهرت دارد. ضربه دیگررا، استبداد کوتاه مدت نادرشاه افشاروارد ساخت که مبنای حکومتش نظامی گری و گرایش به تسنن بود[۳۰].

اگر سلاطین صفویه برای توجیه ومشروعیت قدرت خویش به مرجعیت معنوی خانواده خود متوسل شدند، کریم خان زند برغم اینکه مردی مذهبی بود ودربرابر خواسته مردم درزمینه ظهور حضرت مهدی علیه السلام سر تسلیم فرود آورد وسکه صاحب‌ الزمان زد لکن شخصاً معتقد بود که استوار کردن قدرت خود برجامعه ایران، در حد نهائی، نیرومندتر ازجاذبه مذهبی برای توجیه حکومتش می باشد. در پیش گفتیم که دردوران پیش ازاسلام، دین نتوانست به‌عنوان یك عامل، هم بستگی ایرانیان را برای همیشه حفظ کند. بعلاوه، اسلام دراساس یك دین ایرانی نبود وخاستگاه جهانی داشت. کریم خان زند، اساس قدرت خودرا برخصلت زیرکانه«لوطیگری» [جوانمردی] گذارد. لوطیگری به‌معنای داشتن فضائل شهامت وبستن پیمان برادری است که یك عادت کولیها محسوب میشود. لوطیگری یك امرمتداول ویك مفهوم محض ایرانی است. لوطیگری عبارتست ازنوعی پیوند ویگانگی بین افراد و گروهها دراجتماعی که غالباً درمعرض خطرتجزیه حکومت مرکزی وبی‌قانونی قراردارند واین افراد و گروهها برای رویاروئی با خصمی که میتواند ازیك جامعه تضعیف وتجزیه شده بسود خود بهره گیرد، بایکدیگر پیمان اتحاد می‌بندند. کلمه «لوطی» به‌معنای «دلقك»[۳۱] است، که مجازاً درمورد دلقك‌های جوانمرد ویارانی بکارمیرود که باقدرت خویش به‌نجات جامعه همت می گمارند.

کریم خان مردی خوش سیرت وخوش رفتار بود، اما زبان دشوارعلما و فقهارا نمی‌فهمید. کریم خان به‌حمایت ازمردمی برخاست که نیازمبرم به‌درآمد کافی وزندگی آرام وبی‌دغدغه داشتند. درتاریخ ایران، رهبرانی مانند کریم خان زند وجود داشتند که زائیده دورانهایی بودند که ایمان به دین اسلام، اصل واساس جامعه بشمارمیرفت لکن اندیشه‌های مذهبی موقتاً سلطه خود را از کف داده بود. این رهبران زائیده شرایط محلی‌بودند وبقدرت رسیدنشان‌را میتوان دروجودبی‌نظمی

درشهرها جستجو کرد. این رهبران برای‌مردم شناخته شده ودرچشم مردم‌ازشکوه وجلال برخوردار بودند: کاوه، آن آهنگر افسانه‌ای، رستم دستان آن قهرمان حماسه ملی ایران درشاهنامه فردوسی، ازاحترام خاص ایرانیان برخوردار بودند. یعقوب لیث صفار، مسگرزاده‌ای بود که امپراتوری به‌وجود آورد[۳۲] واز۲۶۵-۲۴۷ هجری برایران حکومت کرد وهنوز یکی‌ازقهرمانان‌تاریخی‌ایران بشمارمیرود. کریم خان را میتوان تاحدودی درزمره این قهرمانان دانست.

کریم خان زند یك ویژ گی‌قومی جدید[به‌قدرت رسیدن قبایل] را درقدرت سیاسی ایران ازنومعمول کرد. کریم خـان اصل ونسب قبیله‌ای داشت. قبلاً گفتیم که به‌دلیل‌عوامل‌جغرافیائی‌ووجود دوجمعیت مستقردرشهرها وچادرنشینان مهاجر، ایران درواقع خصلت «دوقومی» دارد. گواینکه این‌روزها این خصلت باشتاب در تغییراست،معهذا تاچندی پیش موجد مشکلاتی بود که آنهارا نادیده می‌انگاشتند. صفویه که تابع‌نظام سلسله مراتب وشهرنشینی بودند حوزه‌های‌علمیه وکاخ سلطنتی را به‌یك چشم می‌نگریستند وپیشرفت اقتصادی وایجاد شهرهـا درشمارویژ گیهای عمده آن دوران است. اما، به‌نظرسلاطین صفوی، نیروی انسانی قبایل تا زمانی که دربه‌قدرت رسیدن‌صفویه سودمند واقع‌می‌شدند، ازآنهابه‌عنوان یك وسیله‌استفاده کردند، وچون به‌کام قدرت رسیدند دست به‌کشتن قبایل یاکوچ دادن‌آنها از یك نقطه درقلمروی‌خود به‌نقطه دیگری‌پرداختند تاباسر گرم کردن‌آنان درکارنگاهداری ازمرزها، فرصت طغیان علیه حکومت مرکزی را نداشته باشند.

کریم خان نقش نیمه پدرانه یك‌خان‌قبیله را ایفاء کرد. هرگزخود را پادشاه نخواند، بلکه عنوان «وکیل‌الرعایـا» را ترجیح داد. درتاریخ سلسله‌هـای ایران، قاجاریه که جانشین زندیه شد،نیز بایاری قبایل به‌قدرت رسید. باآغازسلطنت آغا-محمدخان، ایل قاجاربرای مدتی سلطه قبیله‌ای خود را مستقر کرد. بااینکه قاجاریه دربه‌قدرت رسیدن خود ازقشرقبیله‌ای درمجتمع اجتماعی ایران استفاده کرد، لکن بعدها پادشاهان قاجار به‌قلع وقمع قبایل پرداختند. میگویند یکی‌ازدلایل انتخاب

تهران به‌عنوان پایتخت‌قاجاریه این بود که تهران درنزدیکی مراتع وشکار گاههای دشت گرگان قرارداشت. دردربارقاجاریه، خوانین همطراز روحانیون واز احترام خاص برخوردار بودند، وهمانگونه که بعداً خواهیم دید یکی‌ازخوانین ایل قاجار به‌علت صغیر بودن پادشاه، به‌مقام نایب‌السلطنه رسید[۲۳]. اما سلاطین قاجار اساساً باقدرت قبایل مخالف بودند وبنیانگذارسلسله قاجاریه، برخلاف کریم خان زند، هیچ صفتی ازلوطیگری نداشت.

به‌قدرت رسیدن آغا محمد خان قاجار

آغا محمد خان دررسیدن به‌قدرت، تنها به‌زورتوسل جست ومتکی به‌ایجاد قدرت حساب شده‌ای بود که‌ازچندسال پیش، وازهنگامی که دراسترآباد[گرگان] مرکزقدرت ایل قاجار(درنزدیکی ضلع جنوب شرقی دریای خزر) اقامت داشت، درسرمی‌پرورانید. آغا محمد خان باساختن گنبدهائی ازکله‌آدمها وقتل عام وکور کردن دسته جمعی مردم، راه قدرت خویش را هموارساخت. شهرکرمان، واقع درجنوب شرقی ایران، که پناهگاه آخرین شاهزاده زندیه [لطفعلی خان زند] بود، بسیارخشم وی را برانگیخت: «نزدیك به‌بیست هزارزن ومرد را به‌عنوان غلام و کنیز به‌سربازانش داد. همه مردانی راکه به‌سن بلوغ رسیده بودند یا ازدم تیغ گذرانید یا نابینا کرد. کسانی که توانستند ازدست اوجان سالم بدربرند، زندگی خود را مدیون ترحم آغا محمد خان ویا موفقیت درفرارکردن ازکرمان نبودند، بلکه جلادان که روح‌انتقامجوی آغا محمدخان را خشنود می‌کردند، خوداز کشتن مردم خسته شده بودند[۲۴]». سرجان مالکم دریادداشتهای خود می‌نویسد: «هنگامی که درشیراز، درتاریخ چهارم ژوئن ۱۸۸۰، فکرمی‌کردم بهترین کاربرای برگزاری جشن تولد پادشاه محبوب انگلستان کمك کردن به‌فقراء می‌باشد، مقامات ایرانی ازاین کارمن رنجیدند اما بروی خود نیاوردند. عده زیادی گدا جمع شدند، ودر میان‌آنها متجاوز از یکصد مرد بودندکه چشمهایشان را درجریان قتل عام کرمان

کور کرده بودند».

آغا محمد خان قاجار پس‌ازتسلط بر کشور، تهران را پایتخت قرارداد [در یازدهم جمادی‌الآخر ۱۲۰۰ هجری] واز آن زمان تاکنون بصورت پایتخت باقی مانده است. عادات قبیله‌ای تاحدودی درزندگی شاه بصورت زندگی درچادر در فصل تابستان ودرنزدیکی شهر ورفتن به‌شکارگاههای سلطنتی باقی ماند. سلاطین قاجار برای حفظ سلطه خویش بر کشور، بجای شیوه حملات برق‌آسای نادری‌از یک گوشه به گوشه دیگر آن، سیاست گماردن فرزندان ذکور دربار به‌عنوان حکمرانان‌ایالات را بکاربردند، بطوریکه دست کم سلطه ظاهری‌قاجاریه برسرتاسر کشورحفظ شود. واقعیت این است که هرچند این منظورتحقق یافت، لکن شاهزادگان حکمران همواره نسبت به‌پدران پادشاه یابرادران ارشد خود وفادار نبودند. مسافرت‌فتحعلیشاه درداخل کشور ودرسال۱۸۳۴ [۱۲۵۰ هجری] به‌منظور تأدیب فرزندش که حاکم فارس بود واز پرداخت بقایای مالیاتی فارس خودداری می‌کرد، صورت گرفت. اما، این سفر برای شاه گران تمام شد وهنگام بازگشت به تهران دراصفهان درگذشت[۳۵].

آغا محمد خان قاجار درهنگام تاجگذاری وبستن شمشیرمرصع شاهی، سوگند خوردکه به‌مذهب شیعه وفادار بماند زیرا این شمشیر از پادشاهان صفوی به‌یادگارمانده واهمیت‌تاریخی داشت. درهمان‌مراسم، آغامحمدخان‌ازبسر گذاردن تاج بزرگ نادری خودداری‌کرد وسوگند خورد تاوقتی کلیه سرزمینهائی راکه نادرشاه فتح‌کرده بود [قفقاز ـ افغانستان ـ هند] ونشانه‌آنها بصورت پرهائی برتاج مرصع نادری قرارداشت، تصرف نکند، این تاج را بسرنخواهد گذارد. بزودی آغا محمد خان بر گرجستان مسلط شد وتهدید کردکه به‌قفقازلشکرکشی خواهد نمود. وی یکسال پیش‌ازتاجگذاری،تفلیس را تصرف کرد[۳۶] وحیثیت‌ازدست رفته ایران را، که ناشی‌ازامضای معاهده ۱۷۸۳ هراکلیوس[دوم‌ـ ارگلی خان] باکاترین ملکه روسیه بود ، زنده ساخت. اهالی گرجستان ، درپی‌مرگ نادرشاه، ازاوضاع

نابسامان ایران بهره گرفتند و خود را از تحت حکم پادشاهان مسلمان ایران خارج نموده و زیر حمایت روسیه قرارداده بودند، یورش آغامحمدخان باموفقیت قرین بود، لکن جانشینان وی بهای گزافی را برای این کار پرداختند[۳۷].

اگر از بیرحمی ولئامت طبع آغا محمد خان قاجار بگذریم، آغاز سلسله قاجاریه امیدوار کننده بود چرا که امنیت وقدرت جایگزین آسیب پذیری وتزلزل گردید ویك دولت مرکزی نیرومند ازنو استقرار یافت. دراین دوران، دو نیروی علمای مذهبی وشهرنشینان احیاء شدند. شهرقم، که تنها ۹۲ میل [۱۲۰ کیلومتر] با تهران فاصله داشت، موردتوجه خاص فتحعلیشاه ومحمدشاه‌بود. فتحعلیشاه گنبد مطلائی برای مسجد قم ساخت که هنوزهم درآفتاب تقریباً همیشگی نجد درخشان ایران وروزهای خشك آن میدرخشد. همچنین محلی را برای اقامت مدرسین برجسته قم بنا کرد [مدرسه فیضیه قم]. روحانیون درقم ودرنزدیکی پایتخت اقامت داشتند وبااحترام زیاد باآنان رفتارمیشد. درغیراین‌صورت، روحانیون به کربلا ونجف و سامره درعراق میرفتند که درآنجا، دست کم، بهمان اندازه، مورد احترام بودند. درسده نوزدهم میلادی [سده ۱۳ هجری] این شهرهای مقدس درقلمروعثمانی قرار داشت. چون مزار علی (ع) [درنجف] قرارداشت وقتل‌عام فرزندان شهیدش[۳۸] [درکربلا]صورت گرفته بود، ومعروف بودکه امام دوازدهم (ع) در سامره غیبت کرده‌اند، لذا این اماکن از تقدس زیادی برخوردار بودند. بنظر میرسید که آغامحمدخان وفتحعلیشاه که هردوبرای تأسیس وحفظ سلسله خود به حمایت علماء نیازداشتند، تمایل براین داشتندتاعلماء را درایران نگاهدارند، ودراین زمینه بگونهٔ زیرکانه‌ای مانند سلاطین صفویه رفتار کردند.

همچنین بنظرمیرسد که کاروکسب منجمان نیز دوباره رونق گرفت. درستی این موضوع، درخاتمه شرح جیمزموریه ازورود فتحعلیشاه به تهران، که خوددر سال ۱۸۱۴ شاهد آن بود، آمده است. سایرقسمت‌های این شرح بیانگرتاریخ معاصر ایران بوده ونشان میدهد که ملت ایران درطی ۱۵۰ سال پس‌ازآن دچارچه

تغییراتی شده است:

«درتمام این‌مدت،این فرصت را داشتم که شاه را تماشا کنم ومراحل‌مختلف مراسم را بچشم خود ببینم. اعلیحضرت، جلیقه تنگ وسپیدی بتن داشتند که پولك دوزی شده‌بود. شمشیروخنجروسایر زینت‌آلات شاه با سنگهای گرانبهاء مزین بودند. دهنه و پاردم[۳۹] وسینه‌بند اسبها از یاقوت والماس وزمرد بود. یك منگوله دراز ازمروارید زیر گلوی اسب قرارداشت وهمراه با گردن‌بندی باطراف گردن حیوان میافتاد. شاه درفواصل معین، قلیان می‌خواست وشاطرباشی یارئیس فراشها فوراً آنرا بنزد شاه می‌آورد. شاه تنها یکبار به‌قلیان پك میزد ودود سفید و درازش را طوری بیرون میداد که به ریشش بخورد، گوئی که عطرافشانی می کند! درکلیه‌کارهائی که می کرد ازهیبت وشوکت برخورداربودونسبت بآنچه که در پیرامونش می گذشت توجه داشت. هنگامیکه بشهرنزدیك شد، صفهای طولانی‌از مردانی که درفاصله‌ای ازجاده باستقبال‌آمده بودند، دربرابرش تعظیم می کردند. هرگاه یکی از اطرافیان خودرا صدا می‌کرد، آن شخص با شورواشتیاق بسوی شاه میدوید، وشاه با بردباری تمام به سخنانش گوش میداد. سپس گروهی از ملایان و پیش‌نمازان ازاواستقبال کردند، که باتمام قدرت خوددعا می‌خواندند... تعدادزیادی گاو نروگوسفند را درسرراهش قربانی می کردند وسرشان را بزیر پای اسب شاه می‌انداختند. بلورهای پرازشکررادربرابرش‌می‌شکستند ومحتویات آنهارا درجاده میریختند. درهمه جا، دراویش درباره موفقیت‌های شاه داد سخن سرمیدادند. درگوشه‌ای دیگر، دسته‌ای ازکشتی گیران وباستانی کارها با میلهای خود وهمراه با ضرب لوطیها ورزش باستانی می کردند؛ جالب‌ترین صحنه‌ای بود که میدیدم... درمیان جمعیت استقبال‌کننده، ارامنه بودند که همراه‌با خلیفه‌شان که صلیبی‌را حمل می کرد، پرچمهای رنگارنگ وانجیل وشمعهای بلندآورده وبخواندن سرودهای مذهبی پرداخته بودند. شوروشوق‌آنان درمیان سروصدای یهودیان محومیشد. یهودیان همراه‌با خاخام خود دسته‌ای تشکیل داده وعلامت

نقش ونگارشده‌ای را با کمك پایه‌ای تاارتفاع زیاد بالا برده بـودند... هرچه شاه بشهرنزدیکترمیشد، برجمعیت سوارکاران ومردم‌عادی افزوده میشد... درمیان این شلوغی، شاه را میدیدم کـه مرتب بساعتی که بوسیله شاطرباشی حمل میشد، نگاه می‌کرد وشتاب داشت که درست درهمان ساعتی که منجمان توصیه‌کـرده بودند، به دروازه شهربرسد...[۴۰]»

بالاخره، انـزجار قاجاریه از بقایای مـادی عظمت صفویه، مانند مساجد و کاخ سازی، نشان میدهد که چرا قاجاریه برای تقلید ازصفویه وهم‌چشمی باآنان، بهمان اقدامات متوسل شدند!

زمینه‌های مساعد نفوذ غرب در ایران

آمادگی ایران بـرای پذیرفتن نفوذ وتأثیرغرب دردهــه اول سده نوزدهم میلادی ناشی‌ازعوامل‌مساعدی بود که بایستی‌آنرا مورد ارزیابی قرارداد. نخستین عامل، تمایل قاجاریه بـه احیاء دست‌آورد صفویه دراستقرار یك دولت مرکزی و نیرومند بود که حتی‌الامکان تمام فعالیت‌ها را ازپایتخت واقع درمرکزایران عملی کند: تا باین‌ترتیب ازاوضاع جهان خارج آگاه شود، وازطریق تماسهای قضائی‌با قدرتهای خارجی به‌تعیین مرزهای خود بپردازد، وبا پرداخت مالیات ازسوی تمام مناطق کشور، پایتخت بخوبی اداره شود. دومین عامل‌عبارت بود ازاحیای قدرت رکن مذهبی درجامعه تـا بـا بهره گیری از یـاری روحانیون از جانبداری مـردم برخوردارشده ونفرت وانزجار مردم ازجنایات آغامحمدخان تسکین یابد. سومین عامـل را اهمیت تهران وسایرشهرها تشکیل میداد. تعدادنمایندگیهای خارجی در ایران روبافزایش بودومراکزاستانی کـه دررأس آن شاهزادگان قاجار قرارداشتند نیز مورد بازدید هیأتهای سیاسی‌خارجی قرارمیگرفت. عامل چهارم عبارت بود از ضرورت اقامت اشرافزادگان درشهرها. این‌اشراف برای نزدیك شدن به‌کانونهای قدرت، خلقهای روستائی‌را رهاکرده واداره آنان را بعهده مباشران وپیشکاران خود

گذارده بودند. عامل پنجم را رشد اجتناب‌ناپذیر **بوروکراسی** [دیوان سالاری] تشکیل میداد.

بااستقرار مجدد دولت مرکزی، وزارت که برمبنای آن یك صدراعظم با پادشاه دراداره مملکت سهیم میشد، قابل احیاء بود. این موضوع نشانگر تحول از حاکمیت گرفتارفتح کشورومطیع ساختن مخالفان به حاکمیتی است که کشوررا بطرزمسالمت آمیز استثمار کند. متأسفانه، سلاطین ایران که با نوعی فتح وپیروزی بقدرت رسیده بودند، نمیتوانستند بین اداره کشورواستثمارمردم تفاوتی بگذارند، وضعف اساسی نظام کهن حکومت ایران درهمین موضوع نهفته بود. ممکن بود که شاه ازسوی مردم بعنوان یك ناجی بشمار آید، اما مسأله رابطه شاه با اطرافیان وی در میان بود که مردم ازآنها مسالمت وحمایت طلب می کردند. همچنین، موضوع طرز تفکر پادشاهان نسبت به ملت ووظایف دولت وجودداشت، زیرا به پادشاهان تلقین شده بود که ابتداء ، ودر بدترین شرایط بسر کوب کردن ومطیع ساختن مخالفان خویش بپردازند.

هرزمان که حکومت مرکزی ضعیف میشد، کشوربه‌قسمت‌های خودمختاری تجزیه میشد که رؤسای این‌قسمت‌ها هیچ قدرتی‌را بالاترازخودنمیدانستند. اهمیت عنوان «شاهنشاه» ، یا شاه شاهان ، اینست که دارنده این عنوان موفق به شکست دادن یامطیع کردن عده‌ای ازمخالفان نیرومند خویش شده‌است. بنابراین جای تعجبی‌نیست اگرنظام پادشاهی ایران دردرجه اول مبتنی برسلطه نظامی بوده ونباید حیرت کرد که چرا بین اداره کشورواستثمارمردم فرقی نمی گذاردند. نقش سنتی وزیر ایرانی این بوده است که به مردم اطمینان دهد که اداره میشوند ونه استثمار. بااین‌حال، کارتعلیم‌شاهان وسلاطین برای فراگرفتن وظایف درست خود، غالباً شغلی خطرناك بودوبطرزناقصی انجام میگرفت.

سلطان مستبد معمولا صدراعظم یا وزیراعظم را شخصاً انتخاب مینمود. انتخاب صدراعظم ازمیان افرادقبایل که فرزندانشان نه قابل‌اعتمادبودند ونه‌باندازه

کافی درس خـوانده، ونیز ازمیان طبقات اشراف، صورت نمیگرفت زیرا داشتن ثروت بالنفسه موجب استقلال ونفوذ است. شخص‌موردنظر شاه ازمیان روستائیان بر گزیده میشد که سوادکمی را درمکتب‌خانه فرا گرفته ودرعین حال ازذکاوت و زیرکی برخورداربود. این گونه افـراد معمولاً درمناطق شهری وآباد کشاورزی مـرکز ایران وجـود داشتند ـ و بسیاری ازرجال اداری قاجار از همین مناطـق برخاستند.

فتحعلیشاه روحانیون را دراجرای وظایف دینی‌خود بسیارتشویق میکرد، و درواقع روحانیون نیز ازآرامشی که درپرتوقاجاریه پدیدآمده بود خشنود بودند. اما، فتحعلیشاه برغم اینکه توجه چشم گیری به‌عظمت ومقام روحانیت نشان میداد وبه تزئین شهرقم می‌پرداخت، لکن شایان ذکراست که دخالت روحانیون درامور داخلی ایران کمترازدخالت درامورخارجی کشوربود. تملقی که فتحعلیشاه ازملاها میگفت، درواقع، کفارهٔ گناهان کبیره‌اش بود.[۴۱] بـااین‌حال، فتحعلیشاه، صرف‌نظر ازانگیزه‌هایش، عنصرمذهبی را قوام بخشید، وبروحانیون حیطه عملی دادتا نه‌تنها به داد مردم برسند بلکه درمعیارهـای تربیت وشایستگی اخـلاقی‌آنان تجدیدنظر نمایند. روحانیون که گرفتار این‌فعالیت‌های قابل‌تمجیدبودند، طبعاً علاقه‌ای به‌شرکت درسیاست، تا زمان شاه بعدی، نداشتند. دردوران سلطنت فتحعلیشاه یکی ازرجال برجسته وشاید یکی ازبحث‌انگیزترین صدراعظمهای‌ایران ظهورکرد. این‌شخص (میرزا) ابوالقاسم قائم مقام بودکه‌به‌مقام والای وزارت عباس میرزای ولیعهد رسید. درآنزمان عباس میرزا والی‌آذربایجان، یعنی استانی‌بودکه درمعرض‌تهدید مستقیم تـوسعه طلبی روسها درقفقاز قرارداشت. پس‌از شکست‌های ایـرانیان در جنگ با روسیه، قائم‌مقام وولیعهد نیازشدید بـه‌اصلاح ارتش [قشون] را احساس کردند. همچنین قائم‌مقام خطر کهنه‌پرستی را دریافت وجـای تردیدی نیست که با نفوذ روحانی‌نماها مخالف بـود. ارزیابی وی ازعقب ماندگی ایران را میتوان با توجه‌آشکاراو به جزئیاتی مانند شیوه نگارش ومکاتبات اداری، مـورد‌داوری قر..

داد. البته، دراوضاع واحوال آن زمان، موضوع شیوه مکاتبات اداری امر کوچك و بی‌اهمیتی بشمار نمیرفت. دردوران صفویه، بدست یك روحانی متنفذ [ظاهراً منظور محمدباقر مجلسی است] که زبان اولیه‌اش درموارد بسیاری عربی بود وفارسی را را کمتر بکارمیبرد، زبـان فارسی انباشته ازلغات عـربی و کلمات مهجور گردید. همراه با شیوه پرطمطراق علماء، درمقطع زمانی صفویه، افـولی در ادبیات غیر-مـذهبی پدید آمد کـه بهیچوجه نمیتوانست بـا عظمت معماری ودست‌آوردهـای قالی‌بافی و تهیه کتاب وخطاطی، و کلاً هنرهـای بصری، هم‌آهنگ شود. همچنین دردوره استبداد صفوی، دلایل دیگری وجود داشت که نـوعی نگارش مخصوص دستگاه دولت واسناد دیپلماتیك را ضروری می‌ساخت. ولـی ایـن شیوه نگارش بـرای نویسندگان مبهم وناشناخته بودولذا ناگزیرمیشدندکه مطالب را دوپهلو و پیچیده بنویسند. قائم‌مقام بـه پالایش نثرفارسی، ونیز سازماندهی نـوعی صورت ظاهر یك بوروکراسی [دیوان سالاری] جـدید وتوانا پرداخت. وی از ضرورت اصلاحات در ایران که ازسال ۱۸۰۰ میلادی [اوایل قاجاریه] در گیر رقابت شدید قدرتهای بزرگ شده‌بود، آگاهی داشت. بعلاوه، گذشت زمان ازسر گرفتن مکاتبات دیپلماتیك بـا کشورهای خارجی را بهمراه داشت. تجـدید ایـن مکاتبات نیازمند وضوح واستحکام کـلام بـود که تنها ازراه روشنی اندیشه واستواری هـدف، در صورت مواجه با خطرات جدید، مقدور بود.

نامه قائم‌مقام به سرجان ملکم نماینده انگلیس در تهران، کـه اخیراً بچاپ رسیده است،[۴۲] نشان میدهد که چگونه این وزیر بزرگ برمبنای کمال مطلـوبهای خود زندگی میکرد. وی دراین کارتقریباً تنهابود زیرا بجز شاهزاده عباس میرزا، وحداکثر یک یا دونفر ازمقامات بالای مملکتی، سایـرین نسبت به اوضاع جهان خارج وایران، ونسبت بـه هرچیزی که مستقیماً با محیط اطراف اشخاص سروکار داشت، نسبت به رقابتها و جاه طلبی‌های شخصی وزدوبندهای سیاسی وزیاده‌روی وعوام‌فریبی ودورنگی ودوروئی مـوجود کمتر آگاهی داشتند. سرانجام قائم‌مقام

این موضوع را به‌ثبوت رسانید که وزیران چه نقش خطرناکی را ایفاء مینمایند. شاهزاده عباس‌میرزا پیش از مرگ پدر، درگذشت [دهم جمادی‌الاخری ۱۲۴۹ هجری]، وبا مرگ فتحعلیشاه درسال ۱۸۳۴ [۱۲۵۰ هجری] ، فرزند عباس میرزا بنام محمد میرزا به‌تخت سلطنت ایران نشست. بقدرت رسیدن محمد شاه به‌میزان زیادی مدیون دخالت هیأت نظامی بریتانیا درآذربایجان ونیزحمایت روسها بود که قبلاً جانشینی عباس میرزا را تضمین کرده بودند.[۴۳]

این جانشینی نشانگرنخستین جلوه از توجه قدرتهای خارجی به تعیین پادشاهی بود که میبایست برایران حکومت کند، ونیز به‌ثبوت رسانید که بذرهای زورگوئی خارجیان درایران شروع بروئیدن کرده است. دست یافتن محمد شاه برتاج وتخت، درواقع باشتاب وبدون تشریفات لازم صورت گرفت تا شاه بتواند بررقبای خود پیروز شود.[۴۴] فتحعلیشاه نزدیک به سیصد پسرداشت، و باین‌ترتیب یك‌طبقه بالقوه بیکارونامسئول بوجودآورده‌بود.[۴۵] بطوریکه اوضاع واحوال زمان بقدرت رسیدن محمد شاه نشان میداد، تخت وتاج در ید قدرت دو گروه ازافراد قرارداشت، رقبای محمد شاه، وچاپلوسان درباری که برای جلب‌نظرشاه تلاش میکردند. تحت این شرایط، تنها یک پادشاه بسیار نیرومند وروشن‌بین میتوانست این نیروها را تحت تسلط خود درآورد. اما، محمدشاه هیچ‌یک ازاین دوصفت را نداشت وسلامتی جسمانی‌اش بـرغم تمرینات صوفیانه حاجی میرزا آغاسی بهبود نمی‌یافت. محمدشاه،کوته‌زمانی پس از سلطنت خـویش، شایعات مربوط به خیانت قائم‌مقام را باور کرد، و برای راحت شدن ازدست وزیری که مانند یک معلم مکتب‌خانه بـاو نامه مینوشت ودائماً حقایق تلخ را تأکید میکردوجائی برای افسانه‌های شیریـن نمیگذارد، دستور قتل اورا داد. قائم‌مقام را به‌یک باغ سلطنتی درنزدیکی تهران بردند وخفه کردند.[۴۶]

حاجی میرزاآغاسی [حاجی میرزا عباس]، وزیر یـا صدراعظم جدید، راه صوفیگری وباطن گرایی را بـه‌شاه نشان داد بطوریکه هردوآنها بـه «دودرویش»

معروف‌شدند[۴۷]. ازمیرزاآغاسی، چه دردوران‌حیاتش وچه‌پس‌ازمرگش، بابدنامی بسیار یاد می‌کنند. درواقع، دورانی راکه این دومرد درتاریخ ایران گشودند واز ۱۸۳۴تا۱۸۴۸ [۱۲۶۴–۱۲۵۰ هجری] ادامه داشت، عصرمصیبت‌باری بود. سوای بی‌لیاقتی میرزاآغاسی که درباره آن غلوشده است، بایستی عوامل دیگری را نیزدر نظرداشت: تضعیف‌قدرت‌شاه بدست میرزاآغاسی صورت‌نگرفت وحتی وی‌تلاش کردتاخطراین‌تضعیف را ازسرشاه دورسازد. علاقه زیاد میرزاآغاسی به‌صوفیگری را میتوان ناشی‌ازنگرانی وی ازافزایش قدرت علماء دانست که بعنوان نمایندگان رسمی دین درمردم نفوذ داشتند[۴۸]. علمـای مذهبی از به‌سلطنت رسیدن محمد شاه خشنودنبودند چراکه حمایت‌روسیه وانگلیس‌را دراین‌کارمشاهده کرده ونیزنگران افزایش نفوذ خارجیان درایران بودند. [برخی ازعلماء] باسیاست‌نوگرایی‌عباس–میرزا مخالفت می‌کردند زیرا تصورمی‌نمودند این سیاست بـه‌معنای ازبین رفتن معنویات دربین‌مردم می‌باشد. تمایل‌محمد شاه به‌مذهب غیررسمی[۴۹] موجب گردید که برشدت مخالفت روحانیون‌نسبت به‌وی‌افزوده‌شود. بااین‌ترتیب ملاحظه میشود که صوفیگری دردست حاجی‌میرزاآغاسی‌سلاحی برای‌مبارزه باقدرت روحانیون بود. دراین مبارزه، روحانیون ازوضع استواری برخوردار بودنـد زیرا خطرات احتمالی‌نفوذقدرتهای‌مسیحی درایران‌را یادآورمی‌شدند ومردم را بیدارمی‌کردند.

دردوران‌سلطنت محمدشاه دوطبقه دراوضاع داخلی کشورقویاً تأثیرکردند. گروه اول اشرافیت تنبلی بودکـه درواقع ثمره زن پـرستی وبلهوسی فتحعلیشاه بشماررفته وتعدادشان براثربروزجنگهای داخلی بیشترشده بود. درموردطبقه‌اشراف بایست گفت که باتوجه به‌ضعف قدرت شاه، موقعیت مناسبی برای مدعیان سلطنت واشراف مطیع شده پیش آمد تاپیمان وفاداری خود را باشاه[۵۰] شکسته وبیش‌ازاین برنارضائی خود سرپوش نگذارند. لکن ترجیح دادندکه درظل توجهات ملوکانه به‌چپاول مردم بپردازند! وبا بهره گیری ازساده لوحی شاه، تاج وتخت را متزلزل ساخته، و هرکس راکه مانند قائم‌مقام به‌محدودکردن قدرتشان دست میزد ازسرراه

خود بردارند.

یك عامل مهم دیگر درتضعیف مقام سلطنت عبارت بود ازدخالت روزافزون قدرتهای خارجی درامور ایران که بطورمثال بایستی ازاتخاذنظرات حمایتی‌وخود‌بینانه از سوی روسیه وانگلیس‌نام‌برد که درواقع مشخصه روابط ایران بادو کشور مزبور طی سالهای متمادی بود.

وبالاخره صوفیگری شاه و نادرستی میرزا آغاسی، یا هردوموضوع، عاملی بود که‌تخم بدبختی‌های‌مالی را درایران کاشت. آزمندی وپول‌پرستی یکی‌ازصفات فتحعلیشاه بود، لکن وی ازخرج بیشتر ازدرآمد اجتناب میکرد. فتحعلیشاه مایل نبود تاپولی را صرف توسعه قشون سازد، وشکست عباس میرزا درجنگهای ایران وروس را میتوان تاحدودی ناشی‌از این موضوع دانست، اما بهرحال درزمان فتحعلیشاه قشونی وجودداشت. درزمان محمد شاه، قشون ازعده‌ای پابرهنه تشکیل میشد، واستان تازه سروسامان یافته خراسان ازنو دچار آشوب شد[۵۱]. باین جهت انگلستان ازوضع ایران‌نگران گردید، درحالیکه روسها ازقدرت دیپلماتیك‌بیشتری برخوردارمیشدند. عقب‌ماند گی‌ایران ازمرز یك‌موضوع داخلی‌فراتررفته و کوس سرافکند گی وبی‌لیاقتی حکومت ایران درسراسرجهان بصدا درآمده بود. حیثیت ایران ازدست رفته واستقلال کشور به‌مخاطره افتاده بود.

توضیحات فصل دوم

۱ـ درسال ۱۲۱۰ هجری، سپاهیان روسیه به‌حمایت ازهراکلیوس‌دوم‌پادشاه گرجستان به‌قفقاز آمدند وپس‌از تصرف دربند و باکو وشکی خودرا بـه قراباغ رسانیده وگنجه را تصرف کردند. ودرست درهمین زمان آغا محمدخان درگذشت ـ مترجم

۲ـ مشکلات داخلی عمده ایران از زمـان فوت آغا محمدخان تا آغاز دوره اول جنگهای ایران وروس عبارت بودنداز: مطیع کردن بازماندگان خاندانهای سلطنتی‌پیشین که هریك ادعای سلطنت ایران را میکردند، و نیز رقـابت شاهزادگان قـاجار باشخص فتحعلیشاه، ومشکلات داخلی افغانستان ـ مترجم

۳ـ دلیل‌پیشدستی درحمله ازسوی‌ایران این بودکه‌گیورکی دوازدهم (گرگین‌خان) بعدازمرگ پدر، خودرا تحت تبعیت روسیه درآورد وبا مرگ وی درشعبان سال۱۲۱۵، دوماه بعد، روسها رسماً گرجستان را بخاك خود ملحق کردند، که بـایورش ایران منجر به‌جنگ «اچمیازین» وقتل «سیسیانوف» گردید ـ مترجم

۴ـ انگلستان اساساً مایل به‌جنگ با پرتغالیها نبود زیرا بین دربارانگلیس وپرتغال روابط حسنه‌ای وجود داشت. «امام قلیخان» سردار شاه عباس بانمایندگان شرکت هند شرقی انگلیس وارد مذاکره شد وازآنها خواست تا بادراختیارگذاردن کشتی‌هایشان در این جنگ شرکت کنند، که شرکت یك سال زیربار نرفت، وسرانجام امام قلیخان تهدید کردکه درصورت عدم همکاری، کلیه‌کالاهای تجارتی‌آنان را ضبط خواهدکرد واز اینرو ناگزیر به‌همکاری شدند ـ مترجم

۵ـ لازم به‌تذکر است که سپاه صفوی پیش‌از آمدن برادران شرلی منحصر به‌سواران طوایف‌قزلباش بود. شاه عباس با توصیه برادران شرلی، از تعداد قزلباشان کاست وسوار نظامی به‌تعداد ۲۰/۰۰۰ نفر بوجودآورد که ازدولت حقوق میگرفتند وفرماندهی آنان با «الله‌وردیخان» بود. همچنین ایل «شاهسون» نیز به‌ارتش وقت اضافه شد ــ مترجم

۶ـ ظاهراً باید اشاره نویسنده به‌مسافرت ۸۰۰ تن تاجر روسی بایران در دوران شاه عباس دوم باشد که برای گشودن راه تجارت با ایران به‌قزوین آمدند. اما چون شاه فهمید که این افراد فقط برای معافیت از پرداخت حقوق گمرکی عنوان سیاسی بخود بسته‌اند، ایشانرا از ایران بیرون کرد وبه دربند برگرداند. این موضوع بخوبی نشان میدهد که پطر کبیر از همان اوایل درصدد رخنه به‌خلیج فارس وهندوستان ازطریق ایران بود ــ مترجم

۷ـ آدام اولئاریوس: شرح جدیدی براهالی مسکو وسفر بایران، شلزویك، ۱۶۵۰ــ نویسنده

۸ـ نادرشاه درشب یکشنبه یازدهم جمادی‌الاخری ۱۱۶۰ درفتح‌آباد خبوشان توسط رؤسای قزلباش درهنگام خواب بقتل رسید. ظاهراً علت کشتن نادر این بود که‌وی درنظرداشت بدلیل شدت جنونش دست به‌قتل‌عام رؤسای قزلباش بزند ــ مترجم

۹ـ ظاهراً اشاره به‌فعالیت بازرگانی جان‌التن (*John Elton*) تاجر انگلیس است که همراه باچند هلندی وروسی به‌تجارت مشغول بود. این مرد بدستور نادرشاه به‌ساختن‌کشتی درسواحل گیلان پرداخت سپس‌مسلمان شد وسمت «دریابیگی» یافت. وی سرانجام درسال۱۱۶۵ دریکی از انقلابات محلی گیلان بقتل رسید وموضوع کشتی رانی دربحرخزر متوقف شد ــ مترجم

۱۰ـ بهای جواهراتی راکه نادر ازهندآورد (ازجمله تخت‌طاوس وقطعه‌الماس نور) به‌محاسبه تاریخ نویسان انگلیسی بین ۸۷/۵۰۰/۰۰۰ تا ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ لیره انگلیسی تخمین زده‌اند ــ مترجم

۱۱ـ پس‌ازکشته شدن نادر، عادلشاه و ابراهیم‌شاه (برادرزادگان نادر) درفواصل سالهای ۱۱۶۰ـ۱۱۶۱ وشاهرخ میرزا درسالهای ۱۱۶۱ـ۱۲۱۰ و نادرمیرزا درسالهای ۱۲۱۰ـ۱۲۱۸ در خراسان حکومت‌کردند. نادرمیرزا درسال ۱۲۱۸ ازقشون فتحعلیشاه شکست خورد وسلسله افشاریه منقرض گردید ــ مترجم

۱۲ــ طایفه‌زند ازقبایل لرهستندکه پیش‌ازظهورکریم خان چندان شهرتی نداشتند ودر حومه ملایر (درنزدیکی بروجرد) اقامت داشتند ــ مترجم

۱۳ــ سرجان ملکم: تاریخ ایران، لندن، ۱۸۱۵، جلد دوم، صفحه۱۱۵ ــ نویسنده

۱۴ــ منظورطوایف شاملو، استاجلو، قاجار، تکلو، ذوالقدر وافشار است‌که‌هریك کلاهی ازسقرلاط (یك نوع پارچه قرمز) بسرداشتند واصطلاحاً به‌قزلباش (سرخ سر) معروف شدند ــ مترجم

۱۵ــ پس‌از شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی، مقامات صفوی تاشاه اسمعیل عبارت بودند از: شیخ‌صدرالدین موسی (۷۹۴ ــ ۷۰۴ هجری)، سلطان خواجه علی، سلطان حیدربن سلطان ــ مترجم

۱۶ــ سنت بعنوان دومین منبع فقه شیعه عبارتست از: گفتار (قول)، کردار (فعل) وتقریر (امضاء) معصومین. منظور ازمعصومین، حضرت محمد(ص) وحضرت زهراء (ع) ودوازده امام شیعه هستند، که‌آخرین امام ازانظار غایب بوده ودردوران غیبت او «فقهاء» واجد شرایط وعادل رهبری امت اسلامی را به‌عهده خواهند داشت ــ مترجم

۱۷ــ به نظرمیرسدکه نویسنده‌کتاب به‌منابع معتبر در تاریخ اسلام مراجعه ننموده است زیرا براساس احادیث ثقلین ومنزلت وغدیرخم، جانشینی‌علی(ع) مسلم گردیده‌بود، که توضیح مختصری دراین زمینه داده میشود:

۱ــ حدیث ثقلین، «انی تارك فیکم الثقلین:کتاب‌الله و عترتی» (من درمیان شما دو امانت سنگین و گرانبها را می گذارم: یکی کتاب خدا ودیگری عترت من است).

۲ــ آیه سوم ازسوره مائده که میگوید «الیوم اکملت لکم دینکم» به‌حکم روایات متواتر ازمحدثان‌اسلام، درروزعید غدیرغم، وپس‌از تعیین علی(ع) برای ولایت‌وخلافت، آیه مزبور نازل گردیده است.

۳ــ حدیث غدیرخم «من کنتم مولی، فهذی علی مولی» (هرکس که من مولای او هستم، پس‌علی‌هم مولای اوست).

۴ــ حدیث منزلت که میگوید: «امـا ترضی‌ان تکون منی بمنزلهٔ هارون من موسی، الاانه‌لانبی بعدی، انه لاینبقی‌ان اذهب‌الاوانت خلیفتی»

«آیاراضی نمی‌شوی‌که نسبت به‌من بسان‌هارون به‌موسی باشی، جزاینکه پس‌ازمن پیامبری نیست. هرگز شایسته نیست‌کـه من بروم (دیده ازجهان فروبندم) مگراینکه تو خلیفه ونماینده من باشی». این حدیث مربوط به‌جنگ تبوك وزمانی است‌که پیامبر(ص)، علی(ع) رادرمدینه گذارد.

برای توضیحات بیشتر در این زمینه نگاه کنید به:
سیدجعفر سبحانی: مسائل کلی امامت، چاپ قم ــ مترجم

۱۸ــ در این زمینه نگاه کنید به:
علامه طباطبائی: شیعه چه‌میگوید؟ به‌کوشش دکترسیدحسین نصر.
استاد محمود شهابی: شیعه در اسلام، صراط مستقیم، چاپ نیویورك.
ابو منصور عبدالقاهر بغدادی: الفرق بین‌الفرق (تاریخ مذاهب اسلامی) ترجمه دکترمحمد جواد مشکور، تبریز، ۱۳۳۳، صفحات ۲۳ــ۱۰ ــ مترجم

۱۹ــ حقیقت موضوع این است که در جنگ صفین (سال ۳۷ هجری) شکست در سپاه معاویه افتاد. معاویه به‌اشاره عمروعاص دست به‌حیله زدوبا بلند کردن قرآن برسر نیزه ماجرای حکمیت راپدیدآورد که درتاریخ اسلام معروف‌است ونیازی به‌شرح آن نمی‌باشد. پس‌ازاین جنگ، معاویه عوامل خود را به‌مناطق مختلف اعزام داشت، لکن ایران وعراق همچنان درخاندان علی(ع) باقی‌ماند. برای اطلاعات بیشتردراین‌زمینه نگاه کنید به‌تاریخ اسلام تألیف دکترفیاض، انتشارات دانشگاه تهران، وتاریخ‌کامل ایران تألیف عباس‌اقبال ــ مترجم

۲۰ــ اشاره نویسنده به‌قیام ابومسلم‌خراسانی است. موضوع «رنگ قومیت‌ایرانی این قیام» وسایرقیامهای‌مشابه، ازسوی بسیاری‌ازنویسندگان خارجی عنوان شده‌است. در مورد رد این نظریه نگاه کنید به:
مرتضی مطهری: خدمات متقابل ایران واسلام، صفحات:۱۳۴ــ۱۲۰ مترجم

۲۱ــ دراین زمینه نگاه کنید به:
شادروان مرتضی مطهری: قیام وانقلاب مهدی(ع) ازدیدگاه فلسفه تاریخ

۲۲ــ منظور از حکومت هزارساله عیسی مسیح (*Millennialism*) جمله عیسی مسیح در آخرین شب زندگیش (عشاء ربانی) می‌باشدکه به‌حواریون خودگفت: «پس‌از مرگ، به‌زمین بــازخواهدگشت ویك هزارسال سلطنت خواهد بود». این رجعت، که در واقع نوعی رجعت مسیحائی ونجات بخش است، تاکنون برآورده نشده است ــ دراین زمینه نگاه کنید به‌انجیل‌های چهارگانه (متی ـ لوقا ـ مرقس ـ یوحنا ومکاشفات یوحنا) ــ مترجم

۲۳ــ آمارسال ۱۹۶۵ است. طبق‌آمــارکنونی سازمان ملل، ایران نزدیك به‌شصت

میلیون نفر جمعیت دارد ــ مترجم

۲۴ــ دراین زمینه نگاه کنید به:
حامدالگار: دین‌ودولت درایران (نقش علمادردوره صفویه)،ترجمه دکترابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس ــ مترجم

۲۵ــ نگاه کنید به: بحثی درباره مرجعیت وروحانیت، مقاله مرحوم آیت‌الله بهشتی تحت‌عنوان «روحانیت دراسلام ودرمیان مسلمین»، شرکت سهامی انتشار، تهران۱۳۴۱ــ مترجم

۲۶ــ بطوریکه ازتاریخ مسیحیت برمی‌آید، جدائی دین ازسیاست طبق اعلامیه پاپ گلاسیوس اول‌درقرن پنجم میلادی رسمیت یافت. براساس این اعلامیه، قلمروو‌حیطه دولت‌ازکلیسا ونوع‌روابط مجزای‌آنان مشخص گردید. باین‌ترتیب‌که امور دنیوی‌ومادی وسیاست درحیطه عمل دولت قرارگرفت وعلائق ومنافع روحانی درحیطه اقتدارکلیسا قرارگرفت. این‌آئین را درعرف‌کلیسای مسیحی به«آئین دوشمشیر» (*The theory of Two Swords*) معروف است. دراین زمینه نگاه کنید به:
ویل دورانت: تاریخ تمدن، مسیح وقیصر، انتشارات اقبال، تهران ــ مترجم

۲۷ــ به‌عبارت دیگرروحانیت دراسلام معادل‌رهبانیت دردین‌مسیح است ــ مترجم

۲۸ــ بطوریکه دررساله نوین امام خمینی‌آمده‌است تعریف وشرایط مجتهد و ولی فقیه بشرح زیرمی باشد:
مجتهد: کسی که می‌تواند طبق رأی ونظر خود عمل‌کند بطوری که (درصورت مطابقت با واقع) پاداش می‌یابد (ودرصورت مطابقت نداشتن باواقع) معذوراست وآن عبارتست ازبدست‌آوردن حکم شرعی ازراههائی که نزد متخصصین فقه متعارف است ویا تحصیل مقدمات اجتهاد به‌دست می‌آید. مقدمات اجتهاد بسیارند، ازجمله:
۱ــ فراگرفتن علوم عربی به‌مقدار مورد نیاز.
۲ــ آشنائی به‌محاورات عرفی ولسان مردم مورد خطاب قرآن وسنت وپرهیز از مخلوط کردن مفاهیم عرفی با دقائق علمی وعقلی.
۳ــ آشنائی به‌علم منطق.
۴ــ دانستن مسائل مهم اصول فقه‌که درفهم احکام شرعی مؤثراست.
۵ــ آشنائی به‌علم رجال به‌مقدار احتیاج درتشخیص روایات.

۶ـ انس وآشنائی به‌قرآن وسنت، که بیش ازهرچیز دراستنباط حائزاهمیت‌است.

۷ـ داشتن‌تمرین استنباط، بطوریکه برایش قوه (وملکه) استنباط حاصل شده باشد.

۸ـ جستجوی‌کامل از گفته‌ها، مخصوصاً نظریات پیشینیان، تادرجهت خلاف شهرت واجماع قرارنگیرد.

۹ـ بررسی فتاوی و اخبار اهل سنت، مخصوصاً درمورد تعارض اخبار، چه‌بساکه درفهم احکام به‌مجتهد یاری دهد.

۱۰ـ بکاربردن جهدوکوشش‌کامل وبکارگرفتن همه‌توان دراستنباط احکام. وقتی مجتهد باشرایط فوق احکام شرعی را استنباط نمود، می‌تواند به‌آنچه بدست‌آورده عمل کند، وچنانچه فرضاً استنباطش برخلاف واقع درآید، معذور خواهد بود.

فرق‌میان ولایت فقیه ومرجعیت فتوی: میان زعامت ومرجعیت فتوی چندفرق‌میتوان ذکرکرد:

۱ـ زعیم وولی فقیه گذشته ازعلم بدقوانین الهی واحاطه به‌سیاستهای دینی بساید دارای عدالت وشجاعت ومدیریت‌کافی برای رهبری بوده وازمسائل اجتماعی وسیاسی روزآگاه باشد.

۲ـ وقتی زعیم و ولـی فقیه بنا به‌مصالح مردم حکمی صادر می‌کند، برهمه، حتی برکسانی‌که ازدیگری تقلیدمی‌کنند، آن حکم واجب می‌شود چنانکه وقتی‌مرحوم میرزای شیرازی رضوان‌الله‌علیه، زعیم‌دینی وسیاسی، حکم‌تحریم تنباکورا صادرفرمود ویامرحوم میرزامحمدتقی شیرازی حکـم جهـاد داد، چـون حکم حکومتی بـود همه حتی علماء تبعیت کردند.

۳ـ مقام مرجعیت فتوی می‌تواند دریك زمـان متعدد باشد وهرکس هرمجتهدی را پارسا ودانا‌تر تشخیص دهد ازوی پیروی نماید، ولی مقام زعامت یاولایت فقیه‌نمی‌تواند متعدد باشد چه‌این مقام باابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و دفاعی باید دارای یك قدرت مرکزی بـاشد وگرنه موجب تشتت وچند دستگی امت خواهدگشت ووحدت کلمه ازبین خواهد رفت. وازاینرو، درهیچ زمانی بیش‌ازیك امام نبوده وامام رضا (ع) درکتاب علل‌الشرایع پاره‌ای ازعلل‌متعدد نبودن امام رابیان فرموده‌اند.

۴ـ کارمرجعیت فتوی را می‌توان جانشین‌کار نبوت یعنی ابلاغ قوانین الهی به‌مردم وکارولایت فقیه را جانشین‌کار امامت یعنی مسئولیت اجرا وپیاده‌کردن قوانین دانست.

۵ـ ازشرایط مرجعیت فتوی، اعلمیت است. ولی برای ریـاست دینی، زعامت و ولایت فقیه، آگاهان دینی اعلمیت یا اولویت را شرط می‌دانند ـ مترجم

۲۹ــ درفقه سیاسی شیعه،اصولا،حکومت عرفی (مادی) مورد قبول‌نیست ــ مترجم

۳۰ــ ظاهراً به‌نظرمیرسدکه این موضوع درست نباشد زیرا سیاست‌کلی نادر، کنار گذاردن اختلاف مذهبی ایران وعثمانی بود ونمی‌توان این هدف را به‌گرایش وی به‌تسنن نسبت داد. همین اندیشه بعدها ازسوی سیدجمال‌الدین اسدآبادی ودیگران نیز دنبال‌شد. البته،لازم به‌تذکاراست‌که نادرشاه دربرخی ازموارد برخورد شدیدی باعلمای شیعه داشت، که ازجمله میتوان به‌توقیف اموال موقوفه، حذف مقام صدرالعلماء، محدود کردن‌کارهای قضائی به محاکم عرفی و دستورخفه‌کردن شیخ‌الاسلام اصفهان اشاره‌کرد. دراین زمینه نگاه‌کنیدبه:

محمد محیط طباطبائی: نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی درقم، صفحه ۸۵ به‌بعد،حامدالگار: همان منبع صفحات ۴۵-۴۲ ــ مترجم

۳۱ــ طبق تعریف فرهنگ فارسی عمید، لوطی به‌معنای جوانمرد وباغیرت بوده و مترادف با «لودی» و«نگا» می‌باشد ــ مترجم

۳۲ــ یعقوب‌لیث درمدت هجده‌سال توانست برسیستان، کرمان، فارس، کابل، نیشابور واهوازتسلط یابد، وهنگامی‌که قصد تصرف بغداد را داشت درروز دوشنبه بیستم شوال۲۶۵ هجری درجندیشاپور خوزستان در گذشت ــ مترجم

۳۳ــ پس‌ازاینکه محمدعلی شاه درتاریخ ۲۸جمادی‌الاخر۱۳۲۷ ازسلطنت خلع گردید واحمدمیرزا (احمد شاه) به‌جانشینی اوبرگزیده شد، بدلیل صغرسن او،عضدالملک یکی‌ازرؤسای سالخورده قاجاریه به‌نیابت سلطنت‌برگزیده شد. وی درسال۱۳۲۸هجری در گذشت وپس‌ازاوناصرالملک این‌مسئولیت را عهده دارشد ــ مترجم

۳۴ــ سرجان ملکم، همان منبع ، صفحه۱۹۸ ــ نویسنده

۳۵ــ جریان ازاین قراربودکه شاهزاده فرمانفرما، والی فارس، ازپرداخت‌بقایای مالیاتی‌این ایالت به‌تهران خودداری می‌کرد. فتحعلیشاه با ۳۰/۰۰۰سواروپیاده ازتهران به‌کاشان رفت وفرمانفرما درفین کاشان به‌خدمت شاه رسید. شاهزاده بجای پرداخت تمام بدهی مالیاتی خود، تنها سیزده هزارتومان پرداخت. شاه بیمار، ازاین موضوع به‌خشم آمد ودستورداد تا فرمانفرما را زندانی کنند، وعده‌ای را مأمورووصول مالیات درفارس نمود. چندروزبعد عازم تهران شد ودراصفهان درتاریخ۱۹ جمادی‌الآخری ۱۲۵۰ هجری

درسن۶۸سالگی و۳۷سلطنت درگذشت ــ مترجم

۳۶ــ به‌نظرمیرسدکه نویسنده در تاریخ حمله آغامحمدخان به‌قفقاز و گرجستان اشتباه‌کرده باشد زیرا آغامحمدخان درجمادی‌الاخری۱۲۰۰ تاجگذاری کرد، درحالی که حملهٔ به‌گرجستان وتفلیس به‌ترتیب درسالهای ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰صورت گرفت ــ مترجم

۳۷ــ اشاره به‌شکست فتحعلیشاه ازروسیه ومعاهدات گلستان وترکمانچای می‌باشد. درمورد جنایات آغامحمدخان درگرجستان نگاه‌کنیدبه:

ژان گوره: خواجه‌تاجدار، ترجمه‌ذبیح‌الله منصوری، انتشارات امیرکبیر

۳۸ــ منظور سیدالشهدا امام حسین(ع) وبرادر بزرگوارش حضرت عباس‌بن‌علی است. دیگرشهدای فاجعه‌کربلا عبارت بودند ازنوادگان حضرت علی(ع) ومسلمانان با ایمان ــ مترجم

۳۹ــ پاردم تسمه‌ای است که درعقب زین‌اسب میدوزندکه زیردم حیوان میافتد و ازافتادن زین درهنگام حرکت جلوگیری میکند ــ مترجم

۴۰ــ جیمزموریه: سفردوم از راه ایران، لندن، ۱۸۱۸، صفحات ۳۸۸ ــ ۳۸۷ ــ نویسنده

۴۱ــ فرخ‌خان امین‌الدوله: خاطرات سیاسی، بکوشش حافظفرمانفرمائیان، تهران، ۱۹۲۶، صفحه۱۰ ــ نویسنده

توضیح مترجم: این مطلب که درصفحه۶کتاب مزبور، چاپ۱۳۴۱ امیرکبیر آمده است، به‌شرح زیرمی‌باشد:

دراین هنگامه فسق وفجور، ازظلم وجورهم خودداری نمی‌شد. حتی، نوکرهای دربار واعیان دولت را پادشاه به‌یکدیگرمی‌فروخت، به‌این معنی که فلان مبلغ به‌خزانه دولت تسلیم کند وبه‌هرشناعت وشدت که میتواند ازشخص مبیع پول خود را بسامضاعف بستاند، جریمه وعقوبت به‌انواع وصور مختلفه رایج بود ومال وجان چنانکه مصطلح متملقین ایران است از متملکات حقه شاهنشاه معدود می‌شد. برای جبران معاصی دینی و قبایح‌عملی دفریب عوام، به‌علماوپیشوایان اسلام‌توقیرات وتعظیمات فوق‌العاده‌می‌گذاشتند.

۴۲ــ مجله راهنمای‌کتاب، ماه مه ۱۹۶۲، صفحه ۲۱۴ ــ نویسنده

۴۳ــ پس‌از معاهدات گلستان وترکمانچای، روسها بقصد تحبیب ایران، وانگلستان

بـرای حفظ نفوذ خویش، سلطنت عباس میرزا را تضمین کـردند. بعدازدرگذشت عباس میرزا درسال ۱۲۴۹ هجری و رسیدن خبرآن به‌تبریز، محمد میرزاکـه از سوی پدرمقام ولیعهدی داشت درتاریخ‌ششم رجب ۱۲۵۰ بایاری قائم‌مقام درتبریز به‌تخت سلطنت‌نشست. چهاردهم همان ماه، برای نشان دادن‌قدرت خویش، باتفاق سفرای انگلیس وروسیه ونیز لیندساو (*Lindsav*) فرمانده لشکرانگلیسی ازتبریزعازم تهران شد ــ مترجم

۴۴ــ منظورادعاهای‌سلطنت ازسوی علی‌میرزاظل‌السلطان، حسین‌علی‌میرزافرمانفرما و حسنعلی میرزاشجاع‌السلطنه است کـه عموهای شاه بشمار میرفتند. حتی ظل‌السلطان در تهران خودرا پادشاه اعلام‌کرد وخویش را عادلشاه نامید وبنام خود سکه زد. لکن پس‌از ورود محمدشاه به‌تهران، تسلیم شد ومورد عفو قرارگرفت ــ مترجم

۴۵ــ طبق نوشته‌تواریخ معتبرایرانی، فتحعلیشاه درمدت عمرخود نزدیك به ۲۰۰۰ فرزند پسرودخترونواده پیداکردودرموقع مرگ ازاو ۷۵پسر و ۴۶دختر و ۲۹۶ نوه‌پسری و ۲۹۲ نوه دختری و ۱۵۶ متعلقه (صیغه) باقی ماند ــ مترجم

۴۶ــ براثرسعایت‌های مخالفان، ازجمله میرزاآغاسی، قائم مقام را درتاریخ ۲۵ صفر ۱۲۵۱ به‌باغ‌نگارستان [محل‌فعلی دانشسرای عالی] برده ودرهمان‌شب این‌مردبزرگ را خفه کـردند. بعدها جسد اورادرجوار مزار حضرت عبدالعظیم بخاك‌سپردند. درمورد آخرین دیدار قائم مقام وچگونگی مرگ اونگاه‌کنید به:
سفرنامه رضاقلی‌میرزا نایب‌الایاله (نوه‌فتحعلی‌شاه) بکوشش علی‌اصغرفرمانفرمائی قاجار، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۱، صفحات ۳۵ــ۳۰ ــ مترجم

۴۷ــ حاجی میرزاآغاسی درشمار دراویشی بودکه مولوی‌آنان‌را منحط وپشمینه‌پوش نامیده چراکه عرفان راستین فرزند واقعی اسلام است ــ مترجم

۴۸ــ این اظهارنظر باتوجه به‌رقابت صوفیان کذاب وروحانی‌نماها دردوره محمد شاه درخور بررسی است. دراین زمینه نگاه کنید به:
حامدالگار: همان منبع ، صفحات ۱۶۰ ــ ۱۵۲ ــ مترجم

۴۹ــ منظورنویسنده‌آنست که محمدشاه به‌مراجع شیعه وقت اقتداء نمی‌کرد،وبقول نویسنده ناسخ‌التواریخ (جلداول ــ صفحه ۳۳۳) حاجی میرزاآغاسی را «قطب‌آسمان شریعت وطریقت» میدانست ــ مترجم

۵۰ـ دراین زمینه نگاه کنید به:
سفرنامه رضاقلی میرزا نایب‌الایاله (نوه فتحعلیشاه)، بکوشش اصغر فرمانفرمائی قاجار، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۱، صفحات ۳۰ـ۳ ـ مترجم

۵۱ـ اشاره نویسنده به«فتنه‌سالار» درسال۱۲۶۲هجری است.دراین سال‌حسنخان سالار پسر آصف‌الدوله باکمك کردان، قوچان تا سبزوار را تصرف کرد لکن دراین شهر از سپاه دولتی بفرماندهی حمزه‌میرزاحشمت‌الدوله شکست خورد وبه‌میان قبایل ترکمن گریخت ـ مترجم

فصل سوم

استقرار روابط جدید با اروپا

سلطنت محمد شاه

هرات شهری است بسیارزیبا، که اگرچه دیگر کانون هنرها وصنایعی نیست که دردوران جانشینان تیمورلنگ (Tambur Laine) یا(Tamer Lane) درسده پانزدهم میلادی بود[1]، لکن درزمانهای بعد شاهد ظهور«بهزاد» نقاش برجسته[2] و جامی شاعر بزرگ ایران گردید[3]. ساختمانهای جدید، مساجد، مدارس و مزارهای سلطنتی برآن افزوده گشت وساختمان‌های قدیمی حفظ شد. با اینکه از اوایل سده نوزدهم میلادی هرات به‌صورت یك شهر افغانی درآمد که فاصله قابل‌توجهی بامرزایران داشت[4]، لکن ایرانیان بدلیل خاطراتی که ازاین‌شهر به‌عنوان مهد هنرداشتندآنرا عزیز و گرامی میشمردند. محمد شاه برای توجیه قدرت‌تخت وتاج خویش، بدین هدف نظامی دست یازیدکه سه سال پس‌ازمرگ فتحعلیشاه [۱۲۵۳ هجری] سلطه ایران را برهرات ازنو برقرارسازد. این اقدام محمد شاه که باخواسته‌های انگلستان مغایربود،وبرعکس باخواسته‌های روسیه سازگاری وهم‌آهنگی داشت، نشانگرسیاست خاص محمدشاه نسبت به‌کسانی [دولت‌انگلستان] بودکه درنوامبرسال ۱۸۳۴ [۱۲۵۰ هجری] باتلاش فراوان خود شاه را بگونه

مسالمت آمیزی براریکه سلطنت نشانده بودند.

میزان خطری راکه محمد شاه ووزیراطلاح طلبش قائم مقام ازمرهون بودن بسیارزیاد نسبت به‌انگلستان احساس میکردند، میتوان ازتأخیرآندو درپاسخ دادن به اندرزهای سرجـان کمپ بل (Sir John Campbell) وزیرمختار[۵] انگلیس در تهران دریافت. وی ازمحمد شاه وقـائم مقام خواست که خود را برای در گذشت فتحعلیشاه پیر آماده سازند، وچون پـاسخی دریافت نکرد بـاهزینه خویش ترتیب مقدماتی ورود محمد شاه به‌پایتخت همراه بـا عده‌ای نظامی را داد. شاه جدید در هنگام ورود به‌تهران تلاش زیادی کرد تانشان دهد که بطورعـادی وارد شهرشده و به سلطنت رسیدنش بدون یاری گرفتن از تدابیرخارجی تحقق یـافته است. دراین ضمن قائم مقام اندیشه‌های دیگری را درسرمی‌پروراند: شانه خالی کردن دربرابر تعهداتی که درقبال انگلستان داشت؛ هرچند که دراین طفره روی باشاه سهیم بود، لکن هم آهنگی بین آنـدو وجود نداشت. (کنت) سیمونیچ (Simonitch) وزیر مختارروسیه درتهران، همزمان باهمتای انگلیسی خود بـه‌ایران‌آمده بود. یکی از اعضای هیأت دیپلماتیك‌انگلیس که درسال۱۸۳۵به‌تهران واردشد،از کنت‌سیمونیچ به‌عنوان«رقیب»سیاسی بریتانیا یاد کرده ومیگوید: «ازنظر انگلستان‌مناسب ودلپذیر است که بارقیب‌نجیب‌زاده ومبادی‌آداب سیاسی چون کنت سیمونیچ دست وپنجه نرم کند[۶]».

همانگونه کـه در فصل پیش‌آمد، معمولاً قـائم مقام را به‌عنوان طلایـه‌دار اصلاحـات درایـران ویك وطن دوست بـرجسته بشمارمـی‌آورنـد. لکن، بیلی فریزر(J. Baillie Fraser) اوراً به‌مثابه نابغه شیطان‌صفت محمدشاه توصیف‌میکنند که دارای‌تمایلات استبدادی است. طرزرفتارمعلم‌وارقائم مقام نسبت به‌شاهزاده‌ای که عقل وتدبیرچندانی‌نداشت، باتوجه به‌تمایل‌قائم مقام برای متمرکز کردن‌قدرت دردست خود، باشوروشوق قائم‌مقام به‌انجام اصلاحات، کاملاً هم آهنگی داشت. معمولاً درایران اگر یك مقام بالای دولتی که ازکفایت برخوردار است، بخواهد

باتوانائی به‌فیصله امور بپردازد، بایستی هدایت بیشتر امور را خود بدست گیرد، حتی اگر صرفاً مایل به‌خنثی کردن کارشکنی‌های مخالفان وپول‌پرستی دیگران‌باشد. بی‌توجهی این ناظر انگلیسی به‌شخصیت‌قائم مقام بطورمنطقی ناشی‌ازاین سوءظن بود که قائم مقام بیشترهوادار روسیه بود تاانگلستان. این سوء ظن زائیده سیاست قائم مقام درروابط باانگلیس وروسیه بود، زیرا وی ازافزایش نفوذ این دوقدرت درایران واهمه داشت ومیکوشید تا به‌هیچ یك از آندو امتیازی ندهد یارهین منت آنان نشود [سیاست موازنه منفی].

با به‌سلطنت رسیدن محمد شاه، روسیه وانگلیس چهره واقعی خود را عیان کردند وبازی سیاسی راآغازنمودند که هدف‌آن این بودکه طی سالهای بسیار در آینده، ایران درعلایق سیاست خارجی این دوقدرت قرار گیرد. صدارت قائم‌مقام پس از به‌سلطنت رسیدن محمد شاه، دوام چندانی نداشت. واین موضوع حقیقت داردکه وجودیك‌پادشاه ضعیف وبدون وزیرکاردان‌ولایق‌موجبات‌خشنودی‌سفارت انگلیس درتهران را فراهم میکرد. باکشته شدن‌قائم مقام، انگلستان ومحمد شاه از دست وزیری مدبرنجات یافتندکه درکمال واقع‌بینی امورکشوررا اداره میکرد[۷]. بااین حال، طولی نکشیدکه ماجرای حمله ایران به‌هرات، به‌خیالات انگلستان در مورد نفوذکردن درمحمد شاه پایان داد. لکن پیش از پرداختن بـه‌موضوع حمله ایران به‌هرات، لازم‌است که بطورمشروح‌تری درباره رویدادها وتمایلاتی که منجر به‌جنگ هرات شد، سخن گوییم.

زمینه‌های تاریخی وسیاست جنگ هرات

توجه انگلستان‌نسبت به‌مسائل‌ایران، که‌تلاشهای سرجان کمپ‌بل وسرهنری لیندسی(Sir Henry Lindsay) برای به‌قدرت رساندن محمد شاه نوه‌فتحعلیشاه نشانه‌آن بود، ازسال ۱۸۰۰، وتحت‌تأثیر دوعامل صورت گرفت، که عبارت بودند ازنقشه‌های ناپلئون برای حمله بـه‌هند ازطریق ایران ووضع خاص افغانستان. در

فاصله سالهای ۱۸۰۰-۱۷۹۳ میلادی، زمانشاه امیرکابل بررقیبان خود پیروزشد و اندیشه حمله به‌مرزهای شمالی هند را درسرمی‌پرورانید. درواقع بسیاری‌ازکسانی که بـرمنطقه هندوکش حکومت میکردند، مـانند زمـانشاه همین فکررا داشتند. نخستین‌حملات زمانشاه به‌هند موفقیت مختصری بهمراه داشت ووی را رویاروی انگلستان قرارداد که دراین زمان پیشروی خودرا به‌سوی‌ایالت پنجاب ادامه میداد که درسلطه فرمانروایان‌سیك بود. درجناح غربی، روابط زمانشاه باآغا محمدخان قاجار به‌هیچ وجه حسنه نبود زیرا سلطان قاجار باتصرف مرکز استان خراسان در سال ۱۷۹۵ [۱۲۱۵ هجری] یکی‌از بازماندگان نادرشاه افشاررا مغلوب کرد. تااین زمان، بقایای شرقی امپراتوری گسترده اما زودگذرنادرشاه دردست شاهرخ میرزا بود وکریم خان زند نیزهرگز بفکرتصرف مشهد نیـافتاد، زیرا خـاندان دورانی افغانستان به‌او کمك کرده بودند تا به‌قدرت برسد. الحاق موفقیت‌آمیزخراسان بـه قلمروسلطان جدید قـاجـارموجبات نگرانی زمـانشاه را درمرزهـای غـربی‌کابل فراهم کرد.

نگرانی زمان شاه ازموضوع فوق که درواقع به‌سود کمپانی هندشرقی بود ازمیان نـرفت، ودرسال ۱۷۹۹ [۱۲۱۴ هجری] فتحعلیشاه بـه‌تحریك وتشویق این کمپانی بـه‌افغانستان حمله کـرد وبه‌سمت شرق پیشروی نمود. سرانجام زمـانشاه توانست همسایه ایرانی خود را ترغیب نماید که دست از پیشروی بیشتر بردارد[۸]. درسال ۱۸۰۱ میلادی[۱۲۱۶ هجری] بااولین سفرسرجان ملکم بایران به‌نمایندگی ازسوی حکومت هند شرقی، معاهده کمك متقابل بین ایران وهند منعقد گردید که توسط‌میرزا ابراهیم‌خان کلانتربه‌نمایندگی‌ازسوی‌ایران وسرجان‌ملکم به‌نمایندگی ازسوی جان ولسلی (Wellesly John) فرمانروای کل‌هند امضاء گردید[۹]: ماده ۲ این‌معاهده مقررمیداشت که چنانچه زمانشاه بخواهد به‌هند حمله کند، پادشاه ایران به‌افغانستان حمله نماید. مـاده۴ معاهده بگونه غیرمستقیم مربوط بـه‌تهدید فرانسه بود وبه‌موجب‌آن اگر افغانستان یافرانسه رویـه خصمانه‌ای دربرابر ایران درپیش

گیرند، انگلستان مبادرت به‌کمك نظامی بـه‌ایران خواهد کرد. درمـاده ۵ معاهده به‌صراحت آمده بود کـه هر گـاه قشون فرانسه وارد ایران شود، دول امضاءکننده معاهده مشترکاً به‌اخراج و«قلع وقمع» فرانسه خواهند پرداخت. بعلاوه، پـادشاه ایران تعهدکرد که به‌اتباع فرانسوی اجازه ورود بـه‌ایران را ندهد. دراین معاهده قرارداد بازرگانی نیزوجودداشت که نشانه موفقیت دیپلماسی انگلیس پس‌ازتلاش «سر دودمورکاتون» در۱۶۲۰ [دوران صفویـه] میباشد. به‌عنوان نخستین قرارداد بازرگانی ایران وانگلیس، امنیت شغلی بازرگانان انگلیسی وهندی تضمین گردید وبه‌آنهااجازه داده شد تادرهرنقطه‌ازایران که نیازدارند مبادرت به‌تأسیس‌تجارتخانه نمایند. همچنین مقررشدکه عوارض واردات کالاهـایی چون‌آهن، فولاد، ماهوت وسایر کالاهای‌عمده تجارتی که‌ازانگلیس وهند خریداری‌شود حداکثرتایك‌درصد باشد. بـاین ترتیب ملاحظه میشودکـه انگلیسی‌هـا موفق شدند مسائل استراتژیك مربوط به‌تهدید هند ازسوی ناپلئون، ونیزجلو گیری ازقدرت زیاد امیران‌افغانستان را دراین معاهده گنجانده، وبه‌علاوه شالوده روابط بازرگانی ایران بـا انگلیس و کمپانی هند شرقی را بریزند.

سیاست فرانسه نسبت به‌فتحعلیشاه دراین دوران معطوف به‌شکست بریتانیا ازراه هند بود. این طرح، بارها وبارها، ازطریق عبور ازایران برای رسیدن به‌هند پیش‌آمده است. مثلاً، بلشویکها پس‌ازجنگ اول جهـانی درنظرداشتند ازطریق ایران به‌هند رخنه‌کرده وبه‌منافع انگلستان‌آسیب برسانند. نقشه ناپلئون برای‌حمله به‌هندازطریق‌ایران بی‌نتیجه ماند، لکن یورش بناپارت به‌مصردرپایان سده هجدهم را نمیتوان عاری ازاهمیت دانست[۱۰]. اگرچه این یورش منجر به‌دست‌آوردهـای گسترده‌ای نشدکه ناپلئون خواب وخیال‌آنرا میدید، لکن مسیر وتوجه نیروهـای انگلیسی‌را منحرف کرد. به‌علاوه، ازلحاظ اثرات روانی عمیق موضوع، شکست مسلمانـان مصر از یك‌قدرت اروپایی‌آغاز گر یك رشته رویدادهای جدید وایجاد تفکرات نودرخاورمیانه گردیدکـه برروابط باغرب ومسایل داخلی این منطقه، و

بویژه درمسأله لزوم انجام اصلاحات ازآنزمان تاکنون، تأثیر کرده است. حمله ناپلئون به‌مصر یك‌نوع مناسبات غیرمنتظره بین اروپا وجهان اسلام پدیدآورد. از یکسو، جهان‌اسلام را زیرحمایت‌اروپا قرارداد، وازسوی دیگرموجد خودآگاهی شدید ویك‌احساس شرمساری وبی کفایتی دربین‌مسلمانان گردید، زیرا ناپلئون‌اروپا را بعنوان یك‌فاتح به‌قلب جهان اسلام برد. تاحدی که موضوع به‌روابط ایران و فرانسه مربوط میشود، پس‌ازمعاهده ۱۸۰۱ میلادی ایران وانگلیس، فتحعلیشاه در سال ۱۸۰۲ [۱۲۱۷ هجری] سیاست نزدیك شدن به‌فرانسویها را درپیش گرفت که منجر به‌امضای معاهده فین کن اشتاین (FinKen Stein) درسال ۱۸۰۷ [۱۲۲۲ هجری] گردید. این معاهده متضمن همکاری متقابل ایران وفرانسه دربرابرروسیه و بریتانیا بود. بدون شك، هدف اصلی فتحعلیشاه ازامضای این معاهده این بود که باکمك‌فرانسه ازامتیازی دربرابرروسیه برخوردارشود، درحالیکه براساس‌معاهده ۱۸۰۱ ایران وانگلیس، ایران تنها ازیك موضع دوستانه منفی انگلیس درجنگ باروسیه برخوردارمیشد[۱۱].

دست آورد دیپلماسی اروپایی فتحعلیشاه بزودی اثرات خود را نشان داد و مآلاً منجر به‌نیرومندترشدن موضع انگلستان درایران گردید. یك هیأت نظامی فرانسه بریاست ژنرال گاردان (General Gardanne) راهی ایران گردید، وبرغم تحولات پی درپی سیاسی، این مسافرت شالوده روابط فرهنگی ایران وفرانسه را بنا نهاد[۱۲]. لکن درهمان سال که معاهده فین کن اشتاین به‌امضاء رسید، ناپلئون با اتخاذ سیاست جدیدی درقبال روسیه،قراردادتیلیست(Tilist) را باتزارروس‌امضاء کرد[۱۳]. ناکامی ایران ازاین قرارداد زمانی‌آشکارشد که روسیه به‌تصرف ایروان و نخجوان دست زد، درحالیکه دوازده سال پیش‌آغا محمد خان این دوشهررا از روسها پس گرفته بود. درسال ۱۸۰۸ [۱۲۲۳ هجری] که سرجان ملکم[۱۴] به‌ایران وارد شد، هیأت فرانسوی به‌ریاست ژنرال گاردان ایران را ترك میگفتند، وبرای اینکه‌بایکدیگرروبرونشوند، هیأت‌فرانسوی‌را دورایران گرداندند. هیأت‌فرانسوی

درشرایط بسیارناراحت‌کننده وخفت‌باری ایران‌را ترک گفت. البته، دولت انگلستان که مایل بود معاهده‌ای مشابه فین‌کن‌اشتاین باایران‌منعقد نماید، مذاکرات مربوط به این معاهده رامحدود به نمایندگی کمپانی هندشرقی‌نکرد، بلکه به‌اعزام‌سرهارفورد جونز به‌تهران ازلندن به‌عنوان نماینده تام‌الاختیارخود نیزمبادرت کرد تا به‌نمایندگی ازسوی پادشاه انگلیس، ونه‌کمپانی هند شرقی، این قرارداد را امضاء نماید[۱۵]. نماینده کمپانی هند شرقی ازورود سرهارفورد جونز دچارتکدرخاطر گردید[۱۶]. یک‌هیأت ایرانی به‌سال ۱۸۰۹ [۱۲۲۴هجری] راهی‌لندن[۱۷] شد واعزام نخستین دسته ازدانشجویان ایرانی به‌اروپا درسال ۱۸۱۰ [۱۲۲۵ هجری] صورت گرفت.

این رویدادها ایران را به‌روابط پیچیده‌تری کشانید وبجای داشتن مناسبات ازطریق نمایندگیهای خارجی دول بزرگ، به‌برقراری روابط مستقیم باحکومتها وپایتخت‌های اروپا انجامید. واکنش‌اروپائیان به‌مراوده بایک‌قدرت‌شرقی بزودی درآثار ادبی مربوط به‌ایران‌تجلی یافت. معروفترین این آثارعبارت بودند ازکتاب دوجلدی جیمزموریه تحت عنوان مسافرت درایران [حاجی بابای اصفهانی]، که نخستین جلد آن درسال ۱۸۱۲ وپس‌ازمسافرت سرهارفورد جونز به‌ایران، به‌چاپ رسید. «لاله رخ» اثرجیمزموریه، برحسب اتفاق، درهمان سال به‌چاپ رسید که حاوی اطلاعات وسیعی دربـاره ایران بود. آثار سرویلیام جونز (Sir William Jones) وهربرت لوت (Herbert lot) که طلایه‌داران بزرگ انگلیسی وفرانسوی درزمینه ایران‌شناسی بودند، وترجمه‌های‌اشعارفارسی‌توسط نوت (Nott) ومقالات سرویلیام جونز درترجمه اشعارحافظ به‌سال ۱۷۸۷ ازچاپ خارج شد.

توماس مور (Thomas Moore) اشتباهات جیمزموریه ازسفرسال ۱۸۱۲ به‌ایران را یادآورشد. آنجاکه موریه بند یاسد «امیر» را سهواً بانام رودخانه کر در نزدیکی شیراز اشتباه کرده بود، به‌اصلاح آن پرداخت. اشتباهات مربوط به‌اولین آگاهی‌اروپائیان ازایران بسیاربود، لکن‌این آگاهی‌مولد علاقه فرهنگی گسترده‌ای

گردید که اثرات آنرا نمیتوان درروابط ایران وغرب وبالعکس نادیده گرفت. در عین‌حال نبایستی فراموش کرد که این علاقه فرهنگی‌تازه، غالباً باانگیزه‌های‌سیاسی واقتصادی ناساز گار بود.

درسال ۱۸۱۵ سرجان ملکم کتاب تاریخ ایران (History of Persia) را منتشر کرد که حاوی شرح دقیق ونافذی از ایران معاصر آنزمان است. شاید مقصود سرجان ملکم از تـألیف این کتاب این بود کـه برخی برداشتهای خطای اروپائیان درباره‌ایران رااصلاح کند که‌ناشی‌ازغلبه‌اندیشه‌های‌شاعرانه‌نسبت به شرق وبعنوان موضوعات داستانهایی ازیک سنت وآداب غیرمسیحی دربین نویسندگان‌اروپایی بود. لکن، سوای این موضوع، اثرملکم یکی‌از آثـار بزرگ وتاریخی این سده در زمینه اکتشاف وتـوسعه فرهنگ اروپـا بشمارمیآید. ملکم درمقدمـه این‌کتاب مینویسد کـه هدفش ازتألیف‌آن آشنایی بیشترخوانندگان انگلیسی بـا «تـاریخ و سرنوشت مردمی است‌که درغالب قرون نقش برجسته‌ای را درصحنه جهان ایفاء کردند، واخیراً ازدیدگاه روابط باهند بریتانیا واحیای مراوده بااروپا، موردتوجه خاص ما قرار گرفته‌اند». فعالیت جـدید درمناسبات سیاسی بامشرق زمین، موجد حرکت جدیدی درفرهنگ اروپا گردید.

معاهده ترکمانچای واهمیت سیاسی آن

بااین حال، تا سال ۱۸۱۳ [۱۲۲۷ هجری] روابط ایران باقدرتهای‌اروپایی، سوای‌تجدید نظرهای‌اولیه درزمینه‌های دیپلماتیک ومسائل‌اساسی، پیشرفت‌اندکی کرد زیرا دول‌اروپایی باانگیزه اصلی‌حفظ منافع متضادخود به‌ایران‌توجه داشتند، وایران نیزصرفاً به‌صورت گروکشی سیاسی دربـازی قدرتهای بزرگ درآمده و نقش‌آن منحصر به‌نقش منفی خنثی کننده ورقابت‌انگیز دررابطه باقدرتهای‌اروپایی بود. به‌هرحال سال۱۸۱۳ نشانگرواردکردن فشار بیشتر برایران بود چراکه برطبق معاهده گلستان، روسیه قسمتی ازخاك ایران را بدست‌آورده بود وایران ازادعـای

خود برشهرهـای گرجستان وقفقازمـانند دربند ـ بـاکوـ شیروان و گنجـه دست برداشت[۱۸]. برطبق معاهده ترکمانچای در۱۸۲۸ [۱۲۴۳ هجری]ایران ازحاکمیت خود برشمال ارس صرف نظر کرد. پس از امضاء این معاهده، تجـاوزات ارضی به‌عنوان جزئی ازاین بازی سیاسی حذف گردید زیرا هیچ یک ازدودولت روسیه وانگلیس دیگر نمیتوانستند حاکمیت ایران را برقلمروخود بـه‌مخـاطره اندازند[۱۹] مگرآنکه خطریك جنگ دربین خـود را پذیراشده[۲۰] یااصل جدایی مناطق نفوذ امپراتوریهای خود را بی‌اعتبارسازند.

ایران پس‌ازامضای معاهده گلستان، به‌آخرین تلاش خوددست زد تـاابتکار عمل درروابط بـاروسیه را ازنو بدست‌آورد. شهامت ایران درشروع کردن دوره دوم جنگهای‌ایران وروسیه را بایستی‌ناشی‌ازاعتراضات برخی‌ازمجتهدین به‌معاهده گلستان ونیزتحریکات درباریان دانست. عباس‌میرزای ولیعهد وقائم مقام دست زدن به‌این‌جنگ را عمل بیهوده‌ای می‌دانستند زیرا معتقد بودند قشون‌ایران که ازسوی یک هیأت نظامی انگلیس‌تجدید سازمان می‌یافت‌آماده جنگ باروسیه نبود؛ البته قائم مقام عقیده داشت که اگرایران دست به‌یورش تازه‌ای علیه روسیه نزند، برای همیشه فرصت‌این‌کاررا ازدست خواهد داد، وشیوه تفکروی دراساس درست بود. قائم مقام ازقدرت نظامی روسیه درقفقازتحلیل درستی داشت که نشانگرواقع بینی این رجل سیاسی ازثمره جنگ بود. گروهی ازمجتهدین کـه تاب تحمل پیروزی یک کشورکافررا برایران‌نداشتند، خواستارجنگ باروسیه بودند. فتحعلیشاه مایل به‌جنگ باروسیه نبود زیرا نمی‌خواست هزینه یک جنگ دیگرباروسیه را تحمل کند. بـا بـه سلطنت رسیدن تـزار نیکـلای وورود پـرنس منشیکوف (Prince Menchikoff) وزیرمختار جدید روسیه به تهران، فتحعلیشاه امکان یك‌حل‌وفصل مسالمت‌آمیزاختلافات‌با روسیه راعملی‌میدیدبی‌آنکه متحمل‌تلفات‌جانی وخفت و خواری ناشی از این جنگ شود. گروهی ازدرباریـان به‌سرکردگی اللهیارخـان آصف‌الدوله خواستارجنگ باروسیه بودند[۲۱]. مقصود اللهیارخان‌آصف‌الدوله از

این تحریکات این بود که با کشاندن عباس میرزا به‌یک جنگ دیگر باروسیه، پایه قدرت‌اورا درزمینه‌امورنظامی‌خارجی وبرتریش‌را برشاهزادگان‌رقیب درموضوع تضمین ولایت عهدی وی ازسوی روسیه، سست ومتزلزل سازد. فتحعلیشاه تحت این شرایط حاضر به‌پذیرفتن شاهزاده منشیکوف نگردید[۲۲] وایران درسال ۱۸۲۶ [۱۲۴۱ هجری] برای نبرد باروسیه دست به‌جنگ زد.

ثمره این‌جنگ امضای معاهده ترکمانچای بود، درحالی که ایران درپانزده سال پیش طعم تلخ شکست را درمعاهده گلستان چشیده بود. موضوع قابل توجه دراین جنگ شیوه روسها درمطالبه خسارت جنگ جهت تخلیه تبریز ازنیروهای روسی بود[۲۳]. مقصود واقعی روسها این بود که باترساندن فتحعلیشاه مقتصد (اگر نگوییم خسیس، وترسو)بتوانند نظرات خود را برایران تحمیل کنند. روسها طی ۱۳۰سال‌آینده، همین روش‌را باایجادتغییراتی درآن (Mutatis Mutandi) چندین بار بکاربردند وایران را ناگزیر به‌قبول نظرات خود نمودند[۲۴]. نکته مهم درماده سوم معاهده ترکمانچای قراردارد[۲۵] ودرماده ۶ معاهده نیز پرداخت ۲۰ میلیون روبل غرامت جنگ به روسیه پیش‌بینی شده است. همچنین درپروتکل [صورت مجلس سیاسی] ضمیمه این معاهده‌آمده است که چنانچه ایران درمدت شش ماه خسارت جنگ را نپردازد، روسیه می‌تواند استان‌آذربایجان را برای همیشه در دست خود نگاه دارد[۲۶].

افسران انگلیسی نیزدرصحنه مذاکرات‌ترکمانچای حضورداشتند[۲۷]. ایران باامضای این معاهده نه‌تنها گرفتار بدهی درازمدت به‌روسیه گردید، بلکه همچنین ازقدرت ونفوذ انگلستان که‌رقیب روسیه درایران‌بودآگاه گردید. حضورانگلستان درمذاکرات معاهده ترکمانچای بدین‌منظور بود تا «مساعی جمیله[۲۸]» خودرا برای جلوگیری ازتصرف بیشترنواحی ایران، بدست روسها معمول دارد.

قبلاً هنری الیس (Henry Ellis)[۲۹] وجیمز موریه درسال ۱۸۱۴ [۱۲۲۸ هجری] درمعاهده ۱۸۱۲ [۱۲۲۵ هجری] ایران وانگلیس[۳۰] تجدید نظر کردند و

یکی ازمواد آنرا اصلاح نمودند. ماده مزبورمتضمن این بود که چنانچه ایران مورد تجاوز یك دولت اروپایی [منظورفرانسه بود] قرار گیرد، انگلستان بایستی سالانه مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ لیره کمك مالی به‌ایران بدهد. فلسفه وجودی این ماده ازمعاهده رفع خطرازنفوذ فرانسویها درایران بود. طبعاً با کناررفتن ناپلئون ازصحنه سیاست اروپا وبرطرف شدن نگرانی انگلستان ازنفوذ فرانسه درهند، وجود این ماده دیگر ضرورتی نداشت. لذا، درمعاهده ۱۸۱۴ ایران وانگلیس، این ماده به‌این ترتیب اصلاح شد که چنانچه ایران مبادرت به‌حمله نماید تعهد پرداخت مبلغ مزبور از سوی انگلستان ساقط میشود. ازاینرو، پس‌ازآغازجنگهای دوم ایران وروسیه در سال ۱۸۲۶ [۱۲۴۱ هجری]، دولت ایران درخواست مطالبه را از انگلستان نکرد. مطالبه‌آن ازسوی فتحعلیشاه صرفاً به‌این دلیل‌صورت گرفت که روسها شاه را برای پرداخت خسارت جنگ زیرفشار گذارده بودند. باتوجه به‌اینکه‌انگلستان مایل‌نبود قوای روس بیشتر ازاین درآذربایجان بمانند، لذا بادادن ۲۰۰/۰۰۰ لیره کمك‌مالی به‌شاه، روسها را ناگزیر به‌تخلیه‌آذربایجان کرد وبااین اقدام به‌تحدید حدود مرز ایران وروسیه درطول رودخانه ارس کمك کرد وازتجدید تجاوزات نظامی روسیه به‌ایران جلوگیری کرد[۳۱].

مشکلات فتحعلیشاه هنوز بپایان نرسیده وبا خاتمه جنگ باروسیه ناگزیر بوداوضاع داخلی کشوررا سروسامان دهد. پسران‌فتحعلیشاه مبارزه برسرجانشینی وی پس‌ازمرگش را پیش‌بینی میکردند درحالی‌که روسها دریکی ازمواد معاهده ترکمانچای[۳۲] سلطنت عباس‌میرزا وخانواده بلافصل‌اورا تضمین کرده بودند. یکی از پسران شاه که حکمران فارس بود [شاهزاده فرمانفرما] از پرداخت مالیات خودداری کرد، واین موضوع نشان میدهد که قدرت شاه تضعیف شده بود.

نابسامانی اوضاع کشوررا میتوان به‌پیروزی روسها درجنگ وورود تعداد زیادی ازخارجیان به‌ایران نسبت داد: تزلزل حیثیت شاه پس‌ازشکست ازروسیه، تشدید رقابت بین‌شاهزادگان‌قاجاردرجانشینی پدر، نگرانی‌مردم ازحضورخارجیان

درایران، همه‌این‌عوامل‌ازلحاظ‌اهمیت برابر باضعف شاه بودکه ازفرتوت بودنش سرچشمه میگرفت.

مردم ازهشدارهای‌علمای‌مذهبی‌نسبت به‌کفاری که‌قسمت دیگری‌ازسرزمین آنان‌را تصاحب کرده بودند، به‌خشم آمدند. اشراف‌باحضورهیأتهای‌خارجی‌جدید، فرصت را برای ایجاد تحریکات مناسب یافتند. همانگونــه که معاهده ترکمانچای ثابت کرد که روسها ازسلطنت‌عباس‌میرزا وخانواده اوحمایت میکنند، این‌اشراف نیزبرای رسیدن به‌مقاصد شخصی‌خویش به‌فکراستفاده ازحضور وقدرت خارجیان درایران برآمدند.

برای تشریح بیشترموضوع بجاست کــه اشاره‌ای به گفته جیمز بیلی نــاظر انگلیسی کنیم. وی درسال ۱۸۳۵ درمورد روستائیانی که قربــانی ظلم اربابان شده بودند مینویسد:

«بین روستائیان واربابان همیشه نوعی رقــابت درزرنگی وجوددارد. یک طرف بازرنگی بـه‌پنهانکاری امورمی‌پردازد وطرف دیگرمیکوشد تــا بــازرنگی استوار برزور، حق خودرا بگیرد... دراینجا کلمات اصلی عبارتست از«چشم وهم چشمی درزرنگ بودن»، مفهومی کـه درجامعه ایران راه طولانی را درروابط بین کشاورزان واربابان‌فئودال طی کرده‌است ویك‌فرزانه سیاسی‌جدید نیزاین‌موضوع را ثابت کرده است[۳۲]. زد وبند همیشگی درسیاست ایران نهفته است کــه درواقع نوعی رقابت درزرنگی میباشد».

بدین ترتیب ملاحظه میشود که حضورخارجیان درایران یــك‌عامل جدید و مؤثر بشمارمیرفت. زیــرا عوام، بــاستثنای طبقات مــذهبی سرسخت، دستورات خارجیان را بااحترام خاصی‌انجام میدادند، چون درچشم آنان خارجی یک‌میهمان بود ونه یک دخالت کننده درامورداخلی کشور؛ درحــالیکه درواقع خــارجیان در کارها فضولی میکردند. گوشه‌ای ازفاجعه تاریخ معاصر ایران ناشی‌ازمیهمان‌نوازی نسبت به‌خارجیان میباشد. خارجی، به‌عنوان یک‌میهمان، از برخی‌امتیازات سنتی

واحترامات برخوردار بود. خارجی بنوبه خودنمیتوانست بهاسراردرونی ایرانیانی پی برد که باآنان درتماس بود. همین موضوع بهایرانیان زرنگ کمك میکرد تا دررسیدن بهمقاصد شخصی خویش ازوجود خارجیان استفاده کنند که بهعنوان میهمانان خارجی از برتری روانی درنزد مردم برخورداربودند. ایرانیان زرنگ خیلی زود اینکاررا شروع کردند وجریانی آغازشد تا با «جلوانداختن» خارجیان بهمنافع خصوصی خوددست یابند. این طرزرفتار هنگامی آغازشد که آهنگ شتابان نو گرایی درایران معاصر، وتحولات درسیاست قدرتهای بزرگ، بگونه غیرموثر ومطلق صورت میگرفت. بدون شك، وزیران ودرباریان ناگزیر بودند [برای حفظ قدرت خویش] امتیازاتیرا بهخارجیان بدهند. ازشرحهایی که جهانگردان وسیاحان اولیهازمسافرت بهایراننگاشتهاند بآسانيميتوان دریافت که چگونه اشرافزادگان [بخاطرجلبنظرخارجیان] غرورخود را پایمال کردهاند. لکن وقتی میدیدند که میتوانند باکمك خارجیان هموطنان خودرا فریب داده [وبهمقصودخویش برسند] بهپایمال شدن غرورخود اهمیتی نمیدادند. طولی نکشید که این گروه از ایرانیان صاحبنفوذ که حمایت خارجی را بر گزیدند، پی بهارزش این ضربالمثل فارسی بردند که بایستی «پشت شان گرم باشد»، یعنی برخوردارشدن ازحمایت نمایندگان خارجی که درکاررسیدن بهمراد ومقصود خویش آنرا سودمند مییافتند. جانبداری خارجی بیاندازه وسوسهآورشده بود زیرا بدینطریق بآسانیمیتوانستند بررقیبان خود غلبه کرده وهموطنان ساده دلشان را فریب دهند. باتظاهر بهاینکه از نیات انگلیسیها یاروسها خبردارند، درقالب رمزو کنایه خواستههایارضاءنشده خویش را می گنجاندند. یك خصیصه عمده گرفتاری ایران باقدرتهای بزرگ ناشی از تحریکات محلی بودکه زائیده تماس باخارجیان بشمارمیرفت.

ماجرای قتل گریبایدوف

یك نمونه بارز ازدرهم آمیختن تحریکات وشهوت مقام رجال باامور و

شخصیت‌های خارجی را میتوان درماجرای «گریبایدوف» درفاصله کوتاهی از امضای معاهده ترکمانچای یافت. گریبایدوف (A. S. Griboedov) ادیب نام‌آور روسی، که نقش مهمی را درمذاکرات معاهده ترکمانچای بعهده داشت، درسال ۱۸۲۹ [۱۲۴۴هجری] به‌عنوان وزیرمختارجدید روسیه به‌تهران آمد. درمذاکرات ترکمانچای، عباس میرزا وقائم مقام ازسوی دولت ایران شرکت داشتند وچون موضوع آذربایجان [تخلیه تبریز ازنیروهای روسیه] حل نشده بود، لذا حل وفصل آن‌به‌مرکزارجاع شد واعزام گریبایدوف به‌ایران‌نیزدرهمین رابطه صورت گرفت.

همانگونه که انتظارمیرفت ایرانیان گریبایدوف را مظهرمعاهده ترکمانچای میدانستند وازآن ناخشنود بودند. حتی خود فتحعلیشاه درعین حال که تشریفات مربوط به‌پذیرفتن گریبایدوف [تسلیم استوارنامه] را بطورعادی برگذار کرد، لکن مانند سایر ایرانیان ازاوخوشش نمی‌آمد. معهذا، در رویدادهایی که بعد پیش‌آمد بعید بنظرمیرسید که شخص فتحعلیشاه باوی سرخصومت داشت، وشاید باتوجه به‌حزم ودوراندیشی زیادش، بیشترمایل بود که با گریبایدوف از دردوستی درآید. کوستلو (D. P. Costello) فقیدنیزبه‌همین‌نکته اشاره‌میکند[۳۴]. گریبایدوف باحتمال بسیارزیاد قربانی یکی‌ازتحریکات دربار ایران شد که‌ناشی‌ازتضمین‌سلطنت عباس‌میرزا وخاندان بلافصل اوازسوی روسیه بود. این تضمین، شرط حمایت روسیه ازخاندان قاجار بود، وقائم مقام نیزدربقدرت رساندن محمد شاه ازهمین موضوع استفاده کرد. انگلستان امیدوار بود که وجوداین ماده درمعاهده ترکمانچای‌ازبروز اختلاف بین شاهزادگان‌قاجارجلو گیری کند وروسها نتوانند ازجنگ داخلی‌ایران بسود خود بهره‌برداری‌نمایند. روسیه امیدداشت که «باتضمین جانشینی‌عباس‌میرزا بتواند به‌توسعه نفوذ خود درجایی بپردازد که گریبایدوف دراین محتوی‌آنرا آسیا مینامید».

دروهله دوم، معاهده ترکمانچای روسیه را بصورت حامی مسیحیان ایران درآورد[۳۵]. تعدادی ازمسیحیان قفقاز درایران زندگی میکردند. اززمانی که روسیه

قفقازرا متصرف شده بود، مردم آن‌ازحمایت روسیه‌برخوردارشدند وچنانچه‌اصلاً ارمنی بودند ولکن بدست مسلمانان‌اسیرشده بودند، حق داشتند ازحمایت همسایه شمالی‌ایران [روسیه] برخوردار گردند. طبق شرایط معاهده ترکمانچای، اتباع ایالات واگذارشده به‌روسیه که درایران‌به‌عنوان‌اسیرنگاهداری‌میشدند، میتوانستند دست‌یاری بسوی روسیه دراز کنند. این‌موضوع همچنین درموردآن کسانی‌مصداق داشت که مسلمان‌هم شده بودند، بشرط‌اینکه مسلمان شدنشان بازور واجبارصورت گرفته باشد. قتل گریبایدوف باچنین زمینه‌ای درفوریه ۱۸۲۹ [۱۲۴۴ هجری] در تهران صورت گرفت.

یك‌خواجه سلطنتی بنام «میرزا یعقوب»، که اصلاً ارمنی واهل ایروان بود، اسیر وبه‌ایران آورده شد. وی مسلمان شد، ومانند بسیاری‌ازغلامان دیگردرسراسر تاریخ اسلام، ازنفوذ قابل توجهی دردربار برخوردار گشت. مهارت او درتنظیم حسابهای دولتی‌موجب شد که ترقی‌کرده وبه‌مقام خزانه‌دارشاه دست یابد. وقتی گریبایدوف به‌تهران‌آمد، میرزا یعقوب برای اینکه ازدست اربابان درباری خود فرارکند، وشاید بخاطراینکه اختلاسات مالی خود را پنهان سازد وبه‌حسابهایش رسیدگی نشود، خود را مشمول مواد معاهده ترکمانچای [ماده ۱۵] قرارداد وبه سفارت روسیه پناهنده شد.

این موضوع فتحعلیشاه را مضطرب‌کرد زیرا خزانه‌دارش مقداری از پول دربارا اختلاس‌کرده بود. همچنین برخی‌منابع بگونه غیرمستقیم میگویند که شاه نگران بود میرزا یعقوب اطلاعاتی را درمورد زندگی درباری دراختیارروسها بگذارد وموجب تحکیم بیشترقدرت‌آنان شود. ازوزیرمختارروسیه خواسته شد تا میرزا یعقوب را تسلیم مقامات ایرانی‌کند اما وی‌نپذیرفت واین‌موضوع خشم شاه را دوچندان‌کرد. اینك‌فرصت مناسب برای اقدامات فرصت‌طلبان پدیدآمده بود. گروهی ازدرباریان که مخالف سلطنت عباس میرزا بودند ازاین فرصت استفاده کردند. دراین گروه یکی‌از برادران عباس میرزا بنام شاهزاده علیشاه قرارداشت

که بعدازمرگ فتحعلیشاه مدتی نیز درتهران بنام خود سکه زد، ورقیب احتمالی عباس‌میرزا بشمارمیرفت[۲۶]. هنگامی که گریبایدوف واردتهرانشد، شاهزاده‌علیشاه بدیدار اونرفت تا ورودش را خوش‌آمد بگوید. اللهیارخان آصف‌الدوله که آتش‌افروزجنگ دوم ایران وروسیه بود نیزدرشمار افراد این گروه قرارداشت.

میرزا یعقوب، سپس رسماً از سوی مقامات ایرانی متهم به اختلاس شد اما توقیف دارایی شخصی وی زمانی صورت گرفت که روسها افرادی را برای بردن اموال واثاثه وی فرستادند تا به‌همراه میرزا یعقوب به‌ارمنستان بفرستند. مساجرای اصلی ظرف چند روز آینده پیش‌آمد. دوزن ازحرم اللهیارخان به‌سفارت روسیه پناهنده شدند. یکی‌ازاین زنان‌ارمنی ودیگری آلمانی بود،لکن هردو آنها که متولد ایروان بودند مسلمان شده بودند. رفتار این دوزن بگونه‌ای بود که بدرستی معلوم نبودچه‌میخواهند ومقصود واقعی‌خویش‌ازباز گشت به‌ارمنستان‌را باز گونمیکردند. لذا، این نظر استوار وجوددارد که ازسوی اللهیارخان آصف‌الدوله مأمور این کار شده بودند. اللهیارخان نه‌تنها شاه را تشویق به‌جنگ دیگر باروسیه کرده بود،بلکه بدلیل نارضائی ازمعاهده ترکمانچای [بدلیل تضمین سلطنت عباس میرزا] معتقد بود که تنها یك‌جنگ دیگرمیتواند این‌لکه ننگ را پاك کند. شاید وی‌تصورمیکرد که بروزسومین جنگ با روسیه منجر به‌شکست ولیعهد وارتش نمونه اومیگردد چراکه مخالفان عباس میرزا، به‌رغم دوشکست متوالی ازروسیه، هنوز از ارتش عباس میرزا هراس داشتند.

این نظرشاید باتوجه به‌آنچه که درجنگ باروسیه پیش‌آمد، بـاورنکردنی بنظر آید. لکن، تحریکات‌اللهیارخان بیشترجنبه شخصی وفردی داشت وازهدفهای مستقیم اونشأت میگرفت. هدف مستقیم اللهیارخان کنار گذاردن عباس میرزا از مقام ولایتعهدی بود. اگریك‌جنگ‌این‌منظوروی را برآورده‌نکرده بود، وبالعکس معاهده ترکمانچای منزلت عباس میرزا را مستحکم‌ترنموده بود؛ دراین صورت بایستی دیگری باروسیه در گیرمیشد تا توطئه وی قرین کامیابی گردد.

حضور دوزن اللهیارخان درسفارت روسیه ازلحاظ تبلیغاتی، عامل موثری درماجرای پناهندگی میرزا یعقوب بشمارمیرفت. این دوزن متعلق به حرم یك شاهزاده ومسلمان بودند، وادعا میشد که برخلاف میل شخصی خوددرسفارت روسیه محبوس شده‌اند. میرزا مسیح مجتهد معروف آن زمان باصدورفتوایی، درواقع، دربرابر برخی ازمواد معاهده ترکمانچای [ماده ۱۵] قد علم کرد. وی درفتوای خود گفت که تکلیف هرمسلمان است تاهم مذهبان خودرا ازدست کافران نجات دهد، همانطور که این معاهده به یك قدرت مسیحی اجازه داده است تا اسرای مسیحی را ازدست مسلمانان برهاند.

فتحعلیشاه با گرفتاریی که درسال ۱۸۳۲ برای هنری ویلوك (Henry. Willock) کاردار بریتانیا فراهم کرد، ومحمدشاه که موجب دردسر مك نیل (Mcneille) در ۱۸۳۷ شد، نشان دادند که به مصونیت سیاسی دیپلماتها احترام نمیگذارند. فتحعلیشاه ویلوك را تهدید به گردن زدن کرد ومحمد شاه پیك سیاسی مك نیل را توقیف واسنادش را ضبط کرد[۳۷]. دراین شرایط، پیش بینی‌های گریبایدوف از توطئه‌های اللهیارخان آصف‌الدوله کاملاً درست ازکار درآمد ودرتاریخ ۱۱ فوریه ۱۸۲۹ [۱۲۴۴ هجری] بطرزناخوشایندی تحقق یافت و کلیه اعضای سفارت روسیه، باستثنای یك نفر[۳۸]، کشته شدند[۳۹].

برخی ازنویسندگان روسیه [تزاری] آمادگی نابجایی درپذیرفتن کامل شایعات درایران داشتند، وبویژه این شایعه که دولت انگلستان که نماینده آن با گریبایدوف دوستی نزدیکی داشت درماجرای سفارت روسیه دست داشته است. درواقع، انگلستان نمی‌بایستی ازاین ماجرا خرسند باشد زیرا موجب تجدید مخاصمات ایران وروسیه می گردید وروسها می‌توانستند شمال ایران [آذربایجان] را تصرف کنند[۴۰]. کنسول فرانسه درتبریز درگزارش خود به‌عنوان سفیرفرانسه درسن پیترزبورگ[۴۱] تلویحاً یادآورشده است که اگریك دولت خارجی ازقتل گریبایدوف سود برده باشد، این دولت احتمالاً عثمانی بوده است که درآن زمان باروسیه درجنگ بود وبی میل

نبود که ایران را در گیر جنگ دیگری باروسیه سازد. لکن، به‌نظرمیرسید که نیازی نیست پای هیچ دولت خارجی را به‌جریان قتل گریبایدوف کشاند.

از آنجاکه ایرانیان معتقد به‌احترام گذاردن به‌حیثیت میهمانان خود می‌باشند وازاین بینش ظریف برخوردارند که خود را زیـاد دربرابرمیهمان متعهد نسازند، لذا رویدادهای منجر به‌قتل‌خارجیان‌بندرت درایران‌صورت گرفته وتنها دردومورد پیش‌آمده است [قتل گریبایدوف۔ کشته شدن ماژورایمبری کنسول امریکا درزمان احمد شاه]. سوای مواردی کـه پای قبایل درمیان بود [کشته شدن اتباع انگلیسی دردوران جنگ اول ودرمناطق عشایری]، درسایرموارد این قتلها به‌تحریك رجال ایرانی صورت گرفت، لذا، احتمال زیادی داردکه گریبایدوف قربانی ناخشنودی رقبای‌شاهزاده عباس‌میرزا برسرموضوع تضمین‌سلطنت وی درمعاهده ترکمانچای گردید. طراحان این توطئه تصورمی کردند که گریبایدوف جاسوس روسیه بوده و به‌ایران آمده است تا براجرای مقررات معاهده ترکمانچای نظـارت کند واز این جهت، چندان دراشتباه نبودند. اشتباه اصلی‌آنان دراین بود که تصورمیکردند بـا کشتن یك‌نماینده خارجی موضوع سلطنت عباس میرزا منتفی میشود یا به‌سیاست‌۔ های درازمدت دولتهای خارجی پایان میدهد.

فتحعلیشاه ازمـاجرای قتل گریبایدوف غرق حیرت شد ولی نتوانست مانـع تجلی غیرت دینی مردم گردد. وقتی خبر کشته شدن گریبایدوف به‌شاه رسید، ترس وهراسی که به‌اودست داد دست کمی ازنگرانی‌اش ازنتایج این ماجرا نداشت.

بااین حال، نتایج قتل گریبایدوف آن چنان شدید نبود که وی تصورمیکرد. میزان‌اضطراب‌فتحعلیشاه را نسبت به‌این رویداد میتوان‌ازتوجه زیاد وی به‌مالتسف (Maltsev) تنها بازمانده سفارت روسیه درك کرد. نکته شایان ذکر این است کـه شاه نیزمانند مجتهد بزرگ توجه زیـادی به‌درمـان مـالتسف مبذول داشت، واین موضوع‌نشان میدهد که احساسات مراجع مذهبی برجسته‌نیزمعطوف به‌اتخاذ رویه محتاطانه‌ای نسبت به‌روسیه بود. اقدامـات فتحعلیشاه[۴۲] سبب گردید کـه حکومت

روسیه شدت عمل بخرج نـدهد ومرگ گریبایدوف موجب بروزجنگ دیگری بین ایران وروسیه نگردید.

حمله محمد شاه به‌هرات

تا سال ۱۸۳۷ [۱۲۵۳ هجری] که محمد شاه جانشین فتحعلیشاه قصدتصرف هرات راکرد، ایران هیچگونه برخورد نظامی با دول خارجی نداشت. مـاجرای حمله به‌هرات نیز، مـانند قتل گریبایدوف، نتیجه اوضاع واحوال نـاشی‌ازمعاهده ترکمانچای بود. منتهی دراین مورد انگلستـان خصم ایران بشمارمیرفت وروسها ایران را تشویق به‌حمله به‌هرات میکردند تا بااعزام نیرو وقوا بخشی ازقلمروخود را دراطراف دره زیبای هریرود، واقع درمرکزهرات، تصرف نمایدکـه ازمدتها قبل‌اززیرسلطه ایران خارج شده بود. حیات این دره بارور به‌مرکزهرات بستگی داردکه ازطریق راههای‌جنوبی به‌شهرهای‌کابل وقندهارختم شده ودرپشت سرهند قراردارد. بنابراین هرات نقطه‌ای برروی نقشه جغرافیایی بودکه ازسوی مقامات انگلیسی درهند بدقت مراقبت میشد. بموجب ماده ۸ معاهده ترکمانچای، روسیه ازحق‌آزادی کشتی‌رانی دردریای خزروپیاده‌کردن نیرو درسواحل‌خزر برخوردار گردید[۴۳]، این امتیازات روسها ازمناطق نفوذی انگلستان بسیاردور بود وسوءظنی را درذهن فعال‌انگلیسی‌ها بوجودنمی‌آورد. انگلستان بیشترنگران ماده ۱۱ معاهده بودکه براساس‌آن به‌روسیه حق تأسیس کنسولگریها ونمایندگیهای بازرگانی (که تعداد اعضای‌آن ازده نفرتجاوزنکند) را درهرنقطه ازایران داده بود. این‌موضوع درسال ۱۸۳۷ [۱۲۵۳ هجری] اهمیت یـافت زیرا چنانچه ایران موفق بـه‌تصرف هرات میشد، امکان داشت‌که روسها نمایندگانی دراین شهر گمارده وبه‌هند بسیار نزدیك شوند. سوای این ملاحظات درازمدت، یك هیأت ایرانی که درسال ۱۸۰۲ به‌هند رفت، وجـود افغانستان را بـه‌عنوان یك دولت مستقل برسمیت شناخت[۴۴].
بنابراین، شاه، برغم اعتراضات‌انگلستان، درحمله به‌هرات پافشاری کرد ودرنتیجه

روابط ایران وانگلیس قطع گردید ودرضمن به‌نماینده انگلیس‌هم [مك‌نیل]توهین شد[۴۵]. درسال۱۸۳۹، لردپالمرستون (Palmerstone) [وزیرخارجه‌انگلستان] رسماً از پذیرفتن حسین خان [آجودانباشی] نماینده اعزامی ایران بـه‌لندن خودداری[۴۶] کرد. اما سرانجام‌ایران دست‌ازمحاصره هرات‌برداشت[براثر تهدیدنظامی‌انگلیس]. بااین‌حال، توسعه طلبی روسها درآسیا[ی مرکزی] ادامه یافت. درحالیکه‌انگلستان می‌بایست به‌توهین‌های ایران[۴۷] پـاسخ گوید، لکن نتوانست برای مـدت طولانی سفارت انگلیس درتهران را خـالی نگاهدارد وروابط دوکشور ازسال ۱۸۴۱ [در حدود سال۱۲۵۶ هجری] ازسر گرفته شد. درسال ۱۸۴۳ [۱۲۵۸ هجری] یك‌افسر انگلیسی را بنـام جـان فنوك ویلیامز (John . Fenwick . Williams)درکمسیون مشترك تعیین حدود ایران وعثمانی[۴۸]، که به‌ابتکارروسیه بوجودآمده بود، درمعیت لردکرزن (Lord Curzon) نویسنده‌کتاب «دیـدار ازصومعه‌های شرق» رهسپار ارزروم کرد. این افسر که درجه سرهنگی داشت، بعداً لقب سر(Sir) گرفت.

توضیحات فصل سوم

۱ـ جانشینان تیمور که درفاصله سالهای ۹۱۱ـ۷۷۱ هجری برایران حکومت کردند، عبارت بودند از میرزاخلیل سلطان‌بن‌میرانشاه بن تیمور، میرزا شاهرخ بن‌تیمور میرزاالغ بیك‌بن شاهرخ، میرزا عبداللطیف بن‌الغ بیك، میرزاعبدالله بن ابراهیم بن شاهرخ،میرزا بابربن میرزا بایسنفربن شاهرخ، ابوسیدبن‌سلطان محمدبن میرانشاه،سلطان احمدبن‌ابوسعید، سلطان محمودبن ابوسعید وسلطان حسین‌بن بایقرا ـ مترجم

۲ـ کمال‌الدین بهزاد، در اواسط نیمه‌دوم قرن نهم هجری درهرات متولد شد و در همانجا نشو ونما یافت. اوایل زندگی این نقاش معروف بدرستی معلوم نیست، لکن بقول‌خواند میردرحبیب‌السیر «جناب استادی به‌یمن تربیت وحسن رعایت امیرنظام‌الدین علیشیر بـاین مرتبه ترقی نموده وسلطان حسین میرزا را به‌آنجناب التفات وعنایت بسیار بود، و پیوسته درظل عواطف این پادشاه مرفه‌الحال و فـارغ‌البال روزگار گذرانید و به وقور قابلیت به‌مراتب عالی صعود نمود...»

پس‌از مرگ سلطان حسین میرزا درسال۹۱۱ هجری ونزاع بین دوفرزند او برسر تاج وتخت (بدیع‌الزمان میرزا ومظفرحسین میرزا)، سرزمین خراسان دچار آشفتگی شد وشیبك خـان اوزبك ظهور کـرد. شاه اسمعیل صفوی درسال۹۱۶ هجری پس‌ازتصرف خراسان، هنرمندانی چون «بهزاد» و«میرك» و«قاسم علی» را ازهرات به‌تبریز آورد.

بهزادنخستین نقاش ایرانی است که اسلوب‌نقاشی مغولی‌را درایران متروك ساخت وشیوه نقاشی خاص ایرانیان را بوجودآورد. بهزاد بریاست‌کتابخانه شاهی شاه اسمعیل رسید ودردوران شاه طهماسب نیز مورد احترام بود.

ازشاگردان معروف وی، خواجه عبدالعزیز واستاد مظفرعلی را باید نام برد.

بهزاد درسال۹۸۲ هجری درتبریز وفات یافت ودرباغ «شیخ‌کمال» درجنب مزار شیخ، به‌خاك سپرده شد. درین زمینه نگاه کنیدبه:
کارنامه‌بزرگان ایران، نشراداره کل انتشارات ورادیو، ۱۳۴۰ صفحات۱۱۲-۱۱۱ ــ مترجم

۳ــ مولانا عبدالرحمن جامی (۸۹۸-۸۱۷) شاعرودانشمند وصوفی بزرگ‌قرن‌نهم هجری است. وی در«خرجرد» جام متولد شد وبواسطه ارادت بـه «شیخ احمد جام» و بنام زادگاهش، تخلص جامی را برگزید. دراین زمینه نگاه کنید به:
کارنامه بزرگان‌ایران، صفحات۲۸۰-۲۷۸ ــ مترجم

۴ــ فاصله هرات تا مرزکنونی ایران و افغانستان (تایباد) نزدیك به‌سیصدکیلومتر است ــ مترجم

۵ــ مفهوم وزیرمختار (*Minister*) بادوران‌کنونی متفاوت است. درعرف سیاسی آنزمان به‌سفیر (*Ambassador*) اصطلاحاً وزیرمختارمیگفتند، درحالی‌که اینك درعرف سیاسی جهان وزیرمختار (*minister Counsellor*) به‌ارشدتـرین عضو سفارت پس‌از سفیر اطلاق میشود ــ مترجم

۶ــ بیلی فـریزر (*Baillie Fraser*) مسافرت به‌کردستان وبین‌النهرین، لندن، ۱۸۴۰، جلددوم، صفحه۲۴۴ ــ نویسنده

۷ــ برمبنای اسناد ومدارك معتبرتاریخی، انگلیسی‌ها، حتی، احتمالا درکشتن قائم‌مقام نیز دست داشته‌اند، که به‌برخی ازآنها اشاره میشود:
ــ وزیر مختار انگلیس پس‌ازمرگ قائم‌مقام به‌محمد شاه گفته بودکه: «...تردیدی نیست که اکنون همه طبقات ازاینکه ازدام قائم‌مقام خلاص شده‌اند، دلشادند... من‌بعنوان خیرخواه ایران، صمیمانه‌آرزومندم که دیگراعلیحضرت نگذارندزمام حکومت ازدستشان بیرون رود...»
ــ سفیر انگلستان، طبق‌گزارشهای رسمی وخاطرات خویش، باهمدستی گروهی از مخالفان قائم‌مقام، افترازدن علیه قائم‌مقام راآغاز کرد، ومهمترین افترا این بودکه‌قائم‌مقام دست نشانده روسیه است وقصدکشتن شاه را درسرمی‌پروراند.
ــ سفیر انگلیس دریك‌گزارش به‌وزارت خارجه خود مینویسدکه «یك نفردرایران هست‌که اورا نمیتوان باپول خرید واوقائم مقام است» ــ نگاه‌کنید به:

دکتر فریدون‌آدمیت (به‌نقل ازآسیای هفت سنگ باستانی پاریزی ـ صفحه‌۳۳۵)
اسمعیل رائین : حقوق بگیران انگلیس درایران، صفحات ۴۸-۴۴
اسناد وزارت خارجه انگلیس: گزارش مورخ ۱۶دسامبر۱۸۳۴ ـ مترجم

۸ـ علاوه برتحریکات انگلیس، درخواست زمانشاه برای الحاق خراسان به‌قلمرو امیرکابل موجب‌حمله فتحعلیشاه به‌افغانستان در۱۲۱۶ هجری شد. فتحعلیشاه باکمك‌نظامی به‌محمود وفیروز برادران زمانشاه، موفق به‌تصرف کابل وقندهار شد. زمان شاه دستگیرو کور گردید ومحمود میرزا تحت حمایت ایران امیرافغانستان شد ـ مترجم

۹ـ معاهده ۱۲۱۶ هجری ایـران و کمپانی هند شرقی که بـادادن رشوه‌های کلان به‌دربار صورت گرفت دارای جهات سیاسی وتجارتی عمده‌ای بود. براساس این‌معاهده ایران متعهد گردید مادامی که زمانشاه افغان دست از حملات خود بایران برنداردد، با او صلح نکند، فرانسویان را بایران راه ندهد، متقابلا اگرایران درمعرض تهدید روسیه یـا افغانستان قرارگرفت، برای ایران اسلحه تهیه نماید ـ مترجم

۱۰ـ ناپلئون پس‌از اینکه نتوانست ازطریق ایران به‌هند حمله کند، باحمله به‌مصر کوشید راههای دریائی بزرگ را بروی انگلستان مسدود نماید ـ مترجم

۱۱ـ بموجب این معاهده ناپلئون تعهد کرد که دراسترداد گرجستان بـا یران تلاش نماید ومبادرت به‌اعزام‌کارشناس نظامی وجنگ افزار بایران کند. متقابلا ایران متعهد شد که افاغنه را تحریك به‌حمله به‌هندنموده ودرصورت عبور نیروهای فرانسه ازخاك ایران به‌این نیرو اجـازه عبور داده وبنادر وسواحل خلیج فارس را دراختیار نیروی دریـائی فرانسه بگذارد ـ مترجم

۱۲ـ سرتیپ گاردان بـاتفاق عده‌ای مهندس و کـارشناس نظامی بایران آمدند و بریختن توپ دراصفهان وتعلیم سپاه ایران مشغول شدند. این موضوع جوش وخروشی در ایران پدیدآورد و دولت را امیدوار کرد که میتواند بـاکمك فرانسه مجدداً گرجستان را تصرف کند ـ مترجم

۱۳ـ درسال ۱۸۰۷ (۱۲۲۲ هجری) لکساندراول تزار روس درپی شکست‌های متعدد ازفرانسه، درشهر تیلیست (درپروس شرقی) با ناپلئون دیدار کرد وقرارداد تیلیست را علیه انگلستان بست. دراین قرارداد اشاره‌ای به‌دعاوی ایران بر گرجستان نشد وروسها بادست بازبه تصرف ایروان ونخجوان دست زدند ـ مترجم

۱۴- گفته نویسنده ظاهراً اشتباه است زیرا زمانی که هیأت فرانسوی ایران را ترك میگفتند سرهارفوردجونز نماینده دربار لندن وارد ایران میشد. سرجان ملکم درفاصله زمانی گرمی روابط ایران وفرانسه چندبار تلاش کرد که بایران بیاید ونفوذ فرانسه را خنثی کند ولی موفق بدیدار شاه نشد. یکباردرتابستان سال ۱۸۰۸ (۱۲۲۳) هجری بایران آمد ولی اجازه ملاقات نیافت وبه‌هند باز گشت. وی فرمانروای کل هندرا تشویق به‌تصرف خارك وحمله بسواحل ایران کرد که بدلیل سازش روسیه وفرانسه موضوع این حمله منتفی شد. سرهارفوردجونز سرکنسول انگلیس دربصره بود. وقتی جونز به‌شیراز رسید، گاردان هنوز سعی می‌کرد بین ایران وروسیه قرارداد مصالحه ببندد، لکن بدلیل آمدن جونز وبعنوان اعتراض ازطهران خارج شدوروابط ایران وفرانسه موقتاً قطع گردید. بهرتقدیر، مسافرت گاردان بایران سودمند بود، زیرا حمله روسیه را بایران بمدت یکسال به‌تأخیر انداخت ووجود سربازان فرانسوی زمینه تشکیل ارتش مدرن را درایران فراهم کرد ـ مترجم

۱۵- معاهده ۱۸۰۹ (۱۲۲۴) که به‌عهدنامه مجمل معروف است، بلافاصله پس‌از ورود سرهارفوردجونز وانجام مذاکرات بامیرزاشفیع صدراعظم بامضاء رسید. طبق‌این معاهده: بین‌ایران وانگلیس اتحاد همیشگی برقرارشد ـ کلیه قراردادهای ایران با دول دیگر اروپا (فرانسه) که حق عبورازخاك ایران را داشتندلغو گردید ـ انگلستان متعهد شد که درصورت حمله یك کشور اروپائی به‌ایران (فرانسه) اسلحه ومهمات بایران بدهد و سالانه مبلغ ۱۲۰ هزار تومان (معادل صدهزارلیره انگلیسی) بایران کمك نظامی کند ـ حاکمیت ایران را برخلیج‌فارس برسمیت شناخت ـ مترجم

۱۶- سرجان ملکم نماینده کمپانی هندشرقی ازورودجونز دچارتکدر خاطر گردید درآنزمان سیاست خارجی انگلیس ایجاب می‌کرد که بجای استفاده ازسرجان ملکم که چندین باربدستور فتحعلیشاه مانع ورودش بایران شده بودند، دیپلمات حرفه‌ای مانند سرهارفوردجونزعهده دارروابط باایران گردد. بهرحال‌این نفاق فکری بین‌وزارت‌خارجه انگلیس وفرمانروای کل هندوستان باقی ماند ـ مترجم

۱۷- منظور مسافرت میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی (ایلچی) بعنوان وزیرمختار ایران درلندن است که باتفاق‌جیمزموریه دبیرسفارت انگلیس درتهران راهی اروپا شد و چندی بعد باتفاق سرگوراوزلی وزیرمختار جدید انگلیس به‌تهران بازگشت ـ مترجم

۱۸- نویسنده تلویحاً بدین نکته اشاره می‌کند که روسیه وانگلیس بطور انفرادی و باتوافق‌کلی فشارهائی را بایران وارد ساختند تامنافع خود را حفظ ودولت مرکزی‌را

ضعیف نمایند. اگر روسیه تزاری، با بهره‌گیری از این ضعف زمینه جنگهای اول ایران و روس ومعاهده گلستان را فراهم کرد، انگلستان نیز موفق به انعقاد معاهده ۱۸۱۲ (۱۲۲۵) هجری با ایران گردید که به‌عهدنامه مفصل معروف است بر طبق این‌عهدنامه، علاوه‌بر مفاد عهدنامه ۱۸۰۹ (معروف به‌مجمل) تدابیری جهت جلوگیری از توسعه نفوذ روسیه در ترکمنستان وحفظ بیشتر راه استراتژیك هندودادن کمك مالی انگلستان به‌ایران (۲۰۰/۰۰۰ تومان) درصورتی که ایران موردتجاوز روسیه قرارگیرد، منظورشده بود. مقامات ایرانی تاحدودی، به‌اتکاء این عهدنامه خود راگرفتار جنگ باروسیه کردندکه منجر به‌امضای معاهده گلستان گردید. دولت انگلستان بعداً درسال۱۸۱۴ (۱۲۲۸ هجری) جنبه‌های مثبت این معاهده (مالی) را نیزحذف ودرآن تغییراتی بسود خود پدیدآورد ــ مترجم

۱۹ــ موضوع جداشدن هرات وقسمتی ازسیستان وبلوچستان وترکمنستان ازقلمرو ایران درادوار بعد، بخوبی نادرستی این نظریه را ثابت میکند ــ مترجم

۲۰ــ دست‌کم تازمان سقوط بناپارت (۱۸۱۵) انگلیس و روسیه مایل به‌درگیری نظامی با یکدیگر درمناطق نفوذ خویش نبودند ــ مترجم

۲۱ــ درموردعلل جنگهای دوم ایران وروسیه‌که منجر به‌معاهده ترکمانچای گردید توجه به‌ملاحظات تاریخی زیر ضروری است:

الف ــ مبهم بودن موادمعاهده گلستان درزمینه تعیین خطمرزی ایران وروسیه،باین معنی‌که امضاءکنندگان معاهده تنها قیدکرده بودندکه هرچه راکه روسها تا تاریخ‌امضای معاهده به‌تصرف خود درآورده‌اند درشمار قلمرو روسیه محسوب گردد. این ابهام سبب می‌شدکه تکلیف بسیاری ازاراضی سرحد(که‌مرتع احشام ایلات بود) روشن نشود.

ب ــ برخی‌ازخوانین محلی مانند حسین‌خان قاجار بیگلربیکی حاکم ایروان‌برای فراراز‌پرداخت بدهی‌های مالیاتی به‌دولت مرکزی، دربار را به‌جنگ باروسیه ترغیب می‌کردند.

پ ــ ظلم روسها نسبت به‌مسلمانان قفقازکه موجب ارسال شکایات فراوان به‌نزد علمای مذهبی ودربار گردید.

ت ــ اصولا علمای مذهبی ایران‌که براساس اصول اسلامی سلطه‌کفار برمسلمانان ایران را نمی‌توانستند پذیرا شوندوظلم روسها درحق مسلمانان قفقاز.برشدت امرمی‌افزود طبعاً خواستار جنگ با روسیه ورفع تظلم از مسلمانان قفقاز بودند واز اینرو فرمان جهاد دادند.

ث ـ فعالیت‌های اللهیارخان آصف‌الدوله که رقیب عباس میرزا بشمار میرفت.

ج ـ دولت روسیه دراین زمان خواستارصلح با ایران بود، درحالی که انگلستان دیپلماسی آلوده کردن روسیه درجنگ دیگری با ایران را دنبال‌می کرد. هدف انگلستان این بودکه برای دورکردن روسها ازمسأله عثمانی، برای ایجاد جنگ ایران وروسیه تحریکاتی را انجام دهند (براساس مدارك وزارت خارجه روسیه درآن زمان).

دراین زمینه نگاه کنید به:

عباس اقبال : تاریخ مفصل‌ایران، صفحات ۷۹۲ ـ ۷۹۰

فتح‌الله عبدالله‌یف: گوشه‌ای‌ازتاریخ‌ایران، ترجمه‌غلامحسین متین، تهران، انتشارات ستاره، صفحات ۱۴۲ـ۱۳۵ ـ مترجم

۲۲ـ عبدالله‌یف مورخ روسی دراین زمینه مطالب جالب ونسبتاً مستندی را ارائه میدهد. نگاه کنیدبه:

فتح‌الله عبدالله‌یف، همان منبع، صفحات ۱۴۸ـ۱۴۱ ـ مترجم

۲۳ـ دفاع ازتبریز درمدت جنگ بعهده‌آصف‌الدوله بودکه بجای جنگیدن،تسلیم روسها شد. معروف است که اللهیارخان‌آصف‌الدوله باندازه‌ای به‌مردم ظلم کرده بود که که اهالی تبریز ازورود نیروهای روسی به‌تبریز استقبال کردند ـ مترجم

۲۴ـ اشاره نویسنده بداشغال تبریز ازسوی روسها در دوران جنگ اول جهانی و درغائله ۱۳۲۴ شمسی‌آذربایجان است ـ مترجم

۲۵ـ به‌سند ضمیمه‌کتاب مراجعه شود ـ مترجم

۲۶ـ به‌سندضمیمه کتاب مراجعه شود ـ مترجم

۲۷ـ معاهده ترکمانچای بامیانجی‌گری انگلیس امضاء شد ـ مترجم

۲۸ـ مساعی‌جمیله (*Good offices* به‌زبان انگلیسی)به‌معنای تلاشهای‌دوستانه سیاسی برای حل وفصل یك موضوع است ـ مترجم

۲۹ـ هنری‌الیس وزیر مختار انگلیس که جانشین سرگوراوزلی‌شد ـ مترجم

۳۰ـ به‌بخش اسناد ضمیمه‌کتاب مراجعه شود ـ مترجم

۳۱ـ تغییراتی که درمعاهده ۱۸۱۴ (۱۲۲۸هجری) درمواد ۲ و۳ معاهده ۱۸۱۲

ازسوی انگلیس صورت گرفت دوهدف کلی داشت: درصورت حمله ایران به روسیه، متحمل خرجی نشوند ـ درصورت حمله روسیه بایران مرجعی برای جلوگیری ازنفوذ روسیه در ایران داشته باشند ـ مترجم

۳۲ـ ماده ۷ معاهده ترکمانچای ـ مترجم

۳۳ـ لئونارد بیندر: تحول سیاسی درجامعه درحال تغییر ایسران، کالیفرنیا، ۱۹۶۲ ـ نویسنده

۳۴ـ مقالاتی ازمجموعه مقالات اسلاوی، دوره ۵، ۱۹۵۴ ودوره ۸، ۱۹۵۸ وبررسی اسلاو دراروپای شرقی، قسمت ۱۱، ۱۹۶۱ ـ نویسنده

۳۵ـ ماده ۱۵ معاهده ترکمانچای ـ مترجم

۳۶ـ منظورشاهزاده ظل السلطان است که بامرگ فتحعلیشاه برای خود سکه بنامهای «عادلشاه» و«علیشاه» زد ـ مترجم

۳۷ـ هنری ویلوك درفاصله سالهای ۱۸۲۶ـ۱۸۱۶، وپس ازامضای معاهده ۱۸۱۴ درایران سمت کارداری سفارت انگلیس را داشت. دراین دوران سیاست انگلیس نسبت بایران تغییر کرد، باین معنی که آن دولت مایل بودضمن جلوگیری ازنفوذ روسیه درایران کمك مالی هم بایران نکند. فتحعلیشاه که ازجریان واقعی این سیاست آگاه نبود، همه تقصیرها را متوجه ویلوك وکارشکنی‌های اومیدانست. بـاین جهت درخواست عزل ویلوك را از دولت انگلستان خواست. دولت انگلیس هم که زیانی دراین رهگذر نمیدید بااین درخواست موافقت کرد. مك نیل درجریان جنگهای هرات درزمان محمدشاه اطلاعات محرمانه‌ای را از طریق پیك سیاسی خود بـرای نیروهای انگلیسی درافغانستان می‌فرستاد ولذا بدستور محمدشاه پیك اودستگیر واسنادش ضبط گردید ـ مترجم

۳۸ـ این شخص مالتسف (*Maltsev*) بودکه درجریان این حادثه زخمی شده بود ـ مترجم

۳۹ـ شادروان عباس اقبال تعداد کشته شدگان سفارت روسیه را ۸۰ نفرذکرکرده است، ولی رقم تفکیکی کارمندان ایـرانی وروسی آن نیامده‌است. «گرانت واتسون» در تاریخ قاجاریه، تعداد اتباع روس راکه بقتل رسیدند سی وپنج نفر شامل: ادلونگ دبیر دوم سفارت، پزشك سفارت، منشی ایرانی یك شاهزاده گرجی، یك افسر، یازده قزاق، یك

مستخدم اروپائی وچند ارمنی و گرجی می‌داند دراین زمینه نگاه کنید به:

گرانت واتسون: تاریخ ایران دردوره قاجاریه، ترجمه وحید مازندرانی، تهران کتابهای سیمرغ، صفحه۲۳۸.

عباس اقبال: تاریخ مفصل ایران، صفحه۸۰۱

۴۰ــ عبدالله‌یف به‌نقل‌ازنویسندگان دوره‌تزاری انگلستان رامسئول‌قتل گریبایدوف می‌داند. نگاه کنید به:

فتح‌الله عبدالله‌یف: همان منبع، صفحات ۲۱۸-۲۱۴ ــ مترجم

۴۱ــ درآن زمان فرانسه‌درایران سفارت نداشت وباصطلاح سفارت فرانسه درسن پیترزبورگ درتهران آکردیته‌بود. نام کنونی سن‌پیترزبورگ «لنین‌گراد» است ــ مترجم

۴۲ــ اقدامات فتحعلیشاه دراین زمینه عبارت بود از:

ــ شاهزاده خسرومیرزا رابه‌همراهی محمدتقی‌خان‌امیرنظام (امیرکبیر) برای عذر خواهی به‌نزد امپراتورروسیه فرستاد.

ــ طی‌نامه‌ای بعنوان تزارروس مراتب تأسف خویش را اعلام‌کرد:

«.... خدای عالم که به‌هرراز نهانی عالم است،گواهی داردکه این اخلاصمند از درون دل‌راضی برآن بودکه خود باتمامی اخوان واخلاف درامثال این فتنه وبلابه‌اتلاف برسد وبدنامی چنین، برای این دولت نماند. و همچنین همگی اولیای دولت واعیان و معارف این مملکت امروز ازاین واقعه هایله درعزا وماتمند، وشاهنشاه والاجاه ممالك ایران درمعرض هزاراندیشه وغم می‌باشد... اهل‌ایران، صغیروکبیر، وعالی‌ودانی،بالتمام تلخی‌خصومت وشیرینی محبت‌آن دولت را چندبارچشیده وآزموده‌اند. به‌ذات پاك‌خدای جهان وتاج وتخت میمون پادشاهان سوگندکه این‌کارزشت وکردار بد بجز فتنه جهال و عوام هیچ مأخذ ومنشاء نداشته....»

ــ تبعیدمیرزا مسیح مجتهدبه‌عتبات بدرخواست تزارروس. چون دراین زمان‌روسیه گرفتار جنگ باعثمانی ومسائل بالکان بود، لذا ازدرمسالمت باایران درآمد ــ مترجم

۴۳ــ طبق ماده ۸ معاهده مزبور روسها حق‌آزادی‌کشتی رانی در دریای خزر و فرود آمدن در سواحل‌آنرا بدست آوردند. راجع به‌ناوهای جنگی، ناوهائی که امتیاز انحصاری رفت وآمد دردریای خزر را ازپیش دارا بودند، کماکان این حق برای‌شان شناخته شد. این موضوع درقرارداد۱۹۲۱ ایران وشوروی تا حدود زیادی بسود ایران تعدیل شد ــ مترجم

۴۴ـ منظور معاهده ۱۲۱۹ هجری ایران باحکومت هندشرقی است. براساس متون معتبر فارسی، دولت ایران هیچگونــه شناسائی رسمی ازاستقلال افغانستان دراین معاهده نداشته است، و بهمین دلیل بارها وبارها برای مطیع کردن امرای کابل به‌هرات لشکر کشید ـ مترجم

۴۵ـ اشاره به‌متهم کردن مك‌نیل به‌جاسوسی درجنگ هرات است ـ مترجم

۴۶ـ نگاه کنید به:
سفرنامه میرزا حسین خان‌آجودانباشی، چاپ امیرکبیر ـ مترجم

۴۷ـ منظور جوومحیط مخالف انگلیس بودکه دربین ایرانیان پس‌ازجنگ‌هرات بوجودآمده بود وانگلیسی‌ها آنرا «توهین» به‌خود تلقی میکردند ـ مترجم

۴۸ـ باتوجه به‌اختلافات مرزی ایران وعثمانی، بویژه پس‌ازماجرای حمله محمد شاه به‌هرات، درسال۱۲۵۸ هجری کمیسیون مرزی مشترك‌ایران‌وعثمانی در ارزروم‌تشکیل گردید ونمایندگان انگلستان وروسیه نیز دراین‌کمیسیون عضویت داشتند. نماینده ایران دراین‌کمیسیون میرزاتقی خان‌امیرکبیر بودکه توانست درسال۱۲۶۲ معاهده دوم ارزروم را باکامیابی وبسود ایران، بامضاء برساند ـ مترجم

فصل چهارم

میراث ناصرالدین شاه

تحلیل عملکرد صدارت حاجی میرزا آغاسی

همانگونه که یکی ازمورخین دوره قاجاریه میگوید، هرچند که حاجی‌میرزا آغاسی صدراعظم محمدشاه درکارمملکت داری از کمترین احترام دربین ایرانیان برخوردار بودوشایسته اعتقاد خاصی نبود که خوددرباره خدمات خویش داشت، لکن توانست به قدر کفایت مانع تجزیه ایران، خواه بصورت ایجاد قلمرومستقل شاهزادگان [قاجار] یا تیول روسیه درآسیا وتیول انگلیس درهند گردد[1]. این صدراعظم، برغم‌خوی درویشی‌وصوفی گریش، خیلی‌زوددریافت که اشرافزادگان ایران دردهه ۱۸۴۰ [۱۲۶۰ - ۱۲۵۰ هجری] میتوانند ازطریق ایجاد تماسهای شخصی ومجدد بانمایندگان دولتهای همسایه منتفع‌شوند. سیاست‌روسیه وانگلیس درایران دربر گیرنده ملاحظات بازرگانی، ونیز اهداف سیاسی بود. میرزاآغاسی مانند بسیاری ازافراد هم‌طبقه خود تصورمیکرد که درعصرجدید توسعه املاك و مستغلات، صرفاً بعنوان وسیله سودمند تأمین مواد غذائی موردنیاز مالکان غایب از ملك وافراد خانواده آنان که کاخ‌نشین شده‌بودند، دیگرنمیتواند سودبخش باشد و نیز ازلحاظ ذخیره سازی نیروی انسانی [روستاها] درهنگام جنگهای داخلی دیگر

بکار نمیآیـد؛ درحالیکه درمقاطع زمانـی ناامن‌تر، میتوانستند ازوجود این نیروی انسانی بهره گیرند. امنیت واستقراری که آغامحمدخان قاجاردرایران بوجودآورد، پس ازمـرگ وی، بطورکامل ازمیان نرفت، وتلاشهای روسیه وانگلیس درجهت جلو گیری از بروز یك ازهم پاشیدگی داخلی شدید درکشور، مؤثرافتاد. بعلاوه، مشغله‌های جدید اشراف که عبارت بود ازایجاد تماس با دولتهای خارجی، ازبروز جنگهای داخلی جلو گیری کرد.

یکی‌از نتایج عـلاقه روسها به خرید محصولات شمال ایـران وفعالیت‌های بازرگانی انگلستان درجنوب کشور این بـود که دردوره سلطنت نـاصرالدین شاه بتدریج ازنفوذ زمین‌داران بـزرگ بعنوان حامیان متنفذ نظام پدرسالاری یا داشتن اختیارات مطلق درنظـام ارضی کشور، ونیز بلحاظ ایجاد توازن درداخل ایران، کاسته گردید، و بصورت سودطلبان بزرگـی درآمدند کـه به فروش محصولات صادراتی کشاورزی مـانند پنبه، تـریاك، ابریشم وخشکبار در بازارهای خـارجی مبادرت کردند.

این تحول ازطرحهای حاجی میرزا آغاسی بـرای توسعه برخی ازممرهای درآمد داخلـی دولت نشأت میگرفت. میرزا آغاسی کشت درخـت توت بـرای پرورش کرم ابریشم‌را رونق داد. طرح برگردانیدن رودخانه کرج به تهران جهت تأمین آب مصرفی پایتخت رابرنامه‌ریزی کرد، وهنوزهم رودخانه کرج همین نقش را بعهده دارد. اقدامات حـاجی‌میرزاآغاسی بـرمبنای یك ادراك زیرکانه اشرافی قرارداشت که معتقد بودند زمان‌آن فرارسیده است تا برای ثروتمند شدن شخصی بایستی از امکاناتی که ازراه تماسهای جدید بـا خارجیان پدید میآیـد، بهره گیری کنند. بی‌علاقگی مـردم به‌این نقشه حاجی میرزا آغاسی، بـدون شك، تاحدودی نـاشی از ادراك زیرکانه مردم بود کـه معتقد بودنـد مقصود ازجبهه گیری جدید اقتصادی کشوردردوران صدارت عظمـی حاجی میرزا آغاسی ثروتمند کردن مردم نبوده وتنها بدین منظورصورت میگیرد تـا اشرافیت آزمند را نیرومندترسازد؛ در

حالیکه کشاورزان درشرایطی زندگی میکردند که کمی بهتراز بردگی بود.

محمد شاه دراواخرتابستان سال ۱۸۴۸ [شب ششم شوال ۱۲۶۴] در[تهران درقصرجدید خود درغرب‌تجریش] در گذشت. وزیرمختارانگلیس سرهنگ‌فارانت (Farrant) ووزیرمختارروسیه پرنس دالگورکی (Dolgorouky) مراقب بودند تا ازهرنابسامانی عمده جلو گیری کنند.

ناصرالدین میرزا، وارث بدون چون وچرای محمد شاه، درتبریز بود لکن ملکه مادر[مهد علیا] درکاخ سلطنتی بااستواری به‌اداره امور کشورمی‌پرداخت[۲]. گروهی‌ازاشراف که برای‌انجام مذاکرات مخفی خود سفارت انگلیس‌را انتخاب کرده بودند، مبادرت به‌تأسیس شورای موقت نیابت سلطنت نمودند. بااین حال، نابسامانیهائی هم درپایتخت وهم درمرکزایالات بروز کرد. درمراکزایالات، مردم مترصد بودند تا بااستفاده ازاین موقعیت خود را ازدست حکمرانان [ظالم] نجات دهند. درپایتخت، تظاهراتی‌علیه حاجی‌میرزاآغاسی منفورصورت گرفت. دودسته ازدرباریان بوجودآمد: دسته‌اول رجال‌آذربایجانی بودند، وطرفداران اللهیارخان آصف‌الدوله که درتبعیدبسرمیبرد دسته دوم را تشکیل‌میدادند.این دودسته بایکدیگر متحد شده و برکناری حاجی میرزاآغاسی را شرط سلطنت شاه جدید دانستند. حاجی میرزاآغاسی باعده‌ای نظامی به‌ارك تهران رفت، اماکوته زمانی بعد مجبور به‌فرارشد[۳]. درمدت چندروزبحرانی، سفارتخانه‌های‌انگلیس وروسیه باهم‌آهنگی یکدیگرسلطنت شاه جدید و۱۶ ساله را تضمین کردند، وسرانجام پادشاه جوان در پرتوکفایت میرزا تقی خان [امیر کبیر] وارد تهران شد. [۲۱ ذی‌القعده ۱۲۶۴][۴].

دوران صدارت امیرکبیر

میرزا تقی‌خان، پس‌ازورود ناصرالدین‌شاه به‌تهران، لقب امیرنظام یافرمانده کل قشون[۵] را ازشاه دریافت کرد. وی این لقب را برعنوان صدراعظمی ترجیح میداد. اوفرزند یك آشپز[کربلایی‌قربان]بود که بعدها سمت مباشرقائم‌مقام‌فراهانی

را بدست آورد[۶]. ناظران خارجی معاصر که برای این موضوع اهمیت زیادی قایل هستند، به‌اصل و تبار «مردمی» امیر کبیر اشاره کرده، و به‌این ترتیب مفاهیم اجتماعی اروپای غربی را به‌ایران دوره قاجاریه تسری میدهند[۷]. این تسری محدود به‌ملاحظات غربی‌ها نبوده، بلکه برخی از طبقات بر گزیده [رجال ودرباریان] ایران نیز کـه از طریق مسافرت خارجیان به‌ایران و بالعکس بامفاهیم غربی آشنا شده‌اند، همین نظر را دارند. لکن بایستی گفت که در ساختار اجتماعی ایران مسلمان، نظام طبقاتی وجود نداشته و بااین مفهوم بیگانه‌اند[۸].

یکی از ویژگیهای جـامعه اسلامی پویـایی آن میباشد. بخصوص در آرمان اجتماعی تشیع، اصل ونسب درمقایسه بالیاقت وقابلیت مسلمان ارزشی ندارد. یك مسلمان زیرك می‌تواند به‌بالاترین مقامهای مذهبی صعود کند، که درواقع ازقدرت مـردم نشأت می گیرد. قسمت اعظم نفوذ روحـانیون ریشه مـردمی داشت زیـرا میتوانستند ادعا کنند، وهنوزهم مدعی هستند، که تماسهای نزدیک با مردم داشته و لذا قادرند واکنش‌های آنانرا ارزیابی نمایند.

اگرچه میرزا تقی خان یک روحانی نبود، اما دررسیدن وی به‌مقام صدارت عظمی از شغل آشپزی، درتاریخ سلسله‌های ایرانی وتاریخ سیاسی ایران موارد مشابه وجوددارد. اگرهمانگونه که گرانت واتسون میگوید[۹]، مخالفت ملکه مادر[مهدعلیا] بـاامیر کبیر بخاطر «اصل وتبارمردمی» او باشد، پس بایـد قبول کرد که طرزتفکر اروپایی[درباره نظام طبقاتی] به‌طرز حیرت آوری دراذهان ایرانیان رخنه کرده بود. احتمال بیشتری دارد که مخالفت ملکه مادر باامیر کبیر ناشی از اقتدارزیاد او وشور وشوقش درانجام اصلاحات بوده است[۱۰].

دودمان سیاسی امیر کبیر به‌مراتب مهم‌تر از اصل ونسب اومیباشد، هرچند که میتوان انتظارداشت فرزند یک مباشر کـه خانه مردی چون قائم مقام را بطرز رضایت‌بخشی اداره میکرد، طبعاً می‌بایستی دارای شم‌قوی اداره امورباشد. میرزا تقی خان دست پرورده قائم مقام بود، ووقتی به‌قدرت رسید راه وی را ادامه داد.

برای انجام این منظور می‌بایست ذهن یک سلطان مستبد را مساعد سازد تادست کم ازاقدامات وزیرش حمایت نماید، درست همان گونه که قائم مقام درذهن عباس میرزا اثر کرد و کوشید تاپس ازمرگ عباس میرزا، محمد شاه را زیرنفوذ خود درآورد ولی پیشرفت کمی نصیب اوشد. سرنوشت هردوصدراعظم نشانگر این است که نفوذ کردن درشاه تاچه اندازه دشواروخطرناك میباشد، زیرا قائم مقام پس ازبه سلطنت رسیدن محمد شاه وامیر کبیر پس از به قدرت رسیدن ناصرالدین شاه مدت زیادی زنده نماندند. بخت بدامیر کبیر این بود که نتوانست اعتماد ملکه مادر[مهدعلیا] را جلب کند. چون اوتنها وزیری نبود که گرفتارعزل ومرگ گردید، لذا اولین کسی هم نبود که درجلب نظر موافق حرم شاه کامیاب نشد.

درهنگام به قدرت رسیدن ناصرالدین شاه، میرزا تقی خان امیر کبیر جای حاجی میرزاآغاسی را گرفت. به این جهت دربارملکه مادر[مهد علیا] به صورت نقطه تجمع افرادی ازطبقه بر گزیده درآمد که نه تنها با اداره امور کشورتوسط حاجی میرزاآغاسی مخالف بودند، بلکه به هیچ وجه ازصدارت امیر کبیر نیزخشنود نبودند. البته، اوضاع آشفته کشور در آن زمان دروهله اول به آنها اجازه مخالفت باامیر کبیررا نمیداد: هر کس گرفتارحفظ جان ومال خود بود وبه انتظارحوادث نشسته بود تاتوطئه‌ها ازحرفهای درگوشی به عمل برسد. کاملاً به جا بود که به امیر کبیرفرصت داده شود پیش ازسقوط از اریکه قدرت به ثبات کشورهمت گمارد وخزانه دولت راکه خالی شده بود ازنو پر کند.

میرزا تقی خان باکسری شدید بودجه روبروشد که ناشی از بذل وبخشش‌های بی‌رویه میرزاآغاسی به مشتی مفت خورناشایست بود: دادن حواله‌ها، دادن مستمری وتفویض وجه به افرادمختلف صورت میگرفت. میرزاآغاسی عادت داشت که امریه‌هایی به مأمورین محلی ومالیاتی درباب وصول مالیات صادر کند، اما توقع اجرای دستورات خودرا نداشت. به همین جهت، بسیاری ازبراتها وحواله‌ها نکول شده بودند. شایدهر گزقصد وصول آنهارانداشت ومقصودش ازصدوراین حواله‌ها

ساکت کردن فرمانداران بود. بدین ترتیب، صدراعظم جدید دریـافت که علاوه برخالی بودن خزانه دولت، دربار نیزمقدارزیـادی بدهکار است. بـاتوجه به‌اینکه یکی‌ازهدفهای بزرگ میرزا تقی خان حفظ وتحکیم حیثیت کشور بود، لـذا بـه پرداخت حواله‌های بستانکاران ازشاه پرداخت، تقریباً درهمان زمـان، نـاگزیرشد هزینه سرکوب کردن بلوا وشورش درخراسان‌را هم متحمل‌شود. درمشهد، فرزند اللهیارخان آصف‌الدوله [حسن سالار] یک جنگ تمام عیارعلیه حکومت مرکزی به‌راه‌انداخته بود. اللهیارخان آصف‌الدوله که‌قبلاً باموضوع‌شرکت‌وی درماجرای گریبایدوف آشنا شدیم، به‌حکمرانی استان زرخیزخراسان منصوب شده بود. وی درخواست برکناری نایب‌التولیه آستان قدس رضوی را میکرد. دراستان خراسان علاوه برحکمران، یك مقام عـالی رتبه دولتی به‌نام نایب‌التولیه آستان قدس وجود داشت که ازسوی شاه منصوب گردیده ومسئولیت اداره حرم [مطهر] ودرآمدهای مالی آنرا درمشهد بعهده داشت. این‌مقام هنوزهم ازاهمیت بسیاربرخورداراست، ونایب‌التولیه ازطرف‌شاه [سابق]تعیین‌میگردد. اللهیارخان درنظرداشت که‌این‌مقام را برای یکی ازافراد خانواده خود بدست‌آورد وبه‌این ترتیب بتواند بابهره گیری ازعواید حرم ازپـایتخت بی‌نیازشود. این موضوع سبب شد کـه محمد شاه اورا تبعید کند وامیرکبیردراولین روزهای صدارت خود با وظیفه خطیردفع فتنه سالار روبرو گردید.

سرانجام‌امیرکبیر به‌غائله خراسان‌پایان داد[۱۱] لکن نابسامانی‌ناشی‌ازتجاوزات ترکمن‌هـا دراطراف خراسان ومرزهـای شمالی‌آن ادامه یافت. غائله خراسان به ترکمن‌هافرصت داد تانه‌تنها با یاغیان خراسان همداستان‌شوند، بلکه برای راهزنی وسرقت حتی گاهی اوقات تامنتهی‌الیه جنوب ونزدیکی اصفهان بروند. ترکمن‌ها به‌دزدیدن‌احشام وربودن مردان وزنان پرداخته وآنها را دربازار برده خیوه‌بفروش میرساندند. وقتی که ناصرالدین شاه نماینده‌ای را به‌نزد خان خیوه فرستاد تا به‌این تهاجمات ودزدیها اعتراض کند، خان خیوه‌پاسخ داد که چون‌ترکمن‌ها وسایرمردم

آسیای‌مرکزی‌سنی هستند لذا نگاه داشتن‌بردگان وغلامان شیعه منع شرعی‌ندارد. درسال ۱۸۸۰ [۱۲۹۶ هجری]که روسها به‌سرکوب کردن ترکمن‌ها درمرزایران و ترکستان مشغول شدند برای همیشه به‌این حملات خاتمه داده شد. درسالهای‌قبل ازآن، تجاوزات‌ترکمن‌ها به‌حدی رسیده بودکه حتی خود ناصرالدین‌شاه جرأت نداشت بدون تحمل خطرات ازتهران به‌مشهد برود[۱۲].

امیرکبیرراه قائم مقام را درپالایش زبان اداری ایران دنبال کرد، وازجمله به‌حذف عناوین والقاب درمکاتبات اداری پرداخت که به‌طرز هنرمندانه ومسجع و زیبایی بکارمیرفت[۱۳]. امیرکبیر بااین‌کار فصل جدیدی را درتاریخ تحول ادبیات جدید ومعاصر ایران گشود. اگر امیرکبیرمدت بیشتری زنده میماند تابه‌اصلاحات خود ادامه دهد، روند نوگرایی ایران بدون شك زودتر به‌ثمرمیرسید وبرشالوده استوارتری‌ازآنچه‌که بود قرارمیگرفت.امیرکبیردرجلسات کمیسیون‌مشترك مرزی ایران وعثمانی که درسال ۱۸۴۲ (از۱۲۵۸ تا ۱۲۶۲ هجری) برای رسیدگی به‌مشکلات مرزی ایران وعثمانی درشهر ارزروم تشکیل شد، حضورداشت. وی درمدت‌اقامت خود درعثمانی‌ازتنظیمات[۱۴] دولت‌عثمانی آگاه شدکه دربین کشور-های اسلامی آن دوران علمی‌ترین تلاشها جهت اصلاح کشور بشمارمیرفت. همچنین میرزا تقی خان باتفاق شاهزاده خسرومیرزا ، به‌عنوان نماینده ویژه ایران جهت‌اظهارتسلیت به‌تزارروس به‌مناسبت کشته‌شدن گریبایدوف، به‌سن پیترزبورگ رفت وطی این سفرنیاز به‌اصلاح کشور(صنعتی کردن) را دراندیشه خودپرورانید، درحالی که طی مسافرت به‌عثمانی دریافت که امکان اصلاح یك دولت شرقی و اسلامی وجوددارد.

ما قبلاً به‌برخی ازنتایج سوء افزایش تماس باخارجیان اشاره کردیم. بااین حال، ایجاد روابط جدید با دنیای‌خارج‌عاری‌ازفایده نبوده است. یك نتیجه بسیار مهم‌آن، بیداری معنوی ایرانیان بود. مثلاً، دولت هند به‌استخدام ایرانیان برای آموختن تلفظ درست زبان فارسی به‌افسران انگلیسی مبادرت کرد تا فارسی را

بالهجه درست حرف بزنند. کارمندان هندی که به‌آموزش زبان‌فارسی درهندمشغول بودند، لهجه فارسی بدی داشتند که بی‌شباهت به‌لهجه بوستونی زبان انگلیسی در مقایسه باانگلیسی رایج دربریتانیا نبود. تجارت بین‌جنوب‌ایران وهند روبه‌افزایش گذارد وجوانان‌ایرانی، بخصوص‌فرزندان بازرگانان یااشراف دراستانهای‌جنوبی کشور، برای تحصیلات عالیه به‌هند اعزام شدند. به‌این ترتیب، یك رابطه معنوی وبازرگانی بین هند که سرزمین بزرگی درشرق‌ایران‌بود وزیرسلطه‌غرب(بریتانیا) قرارداشت، باایران که سالیان دراز وبه‌طورکامل باجهان خارج ارتباطی نداشت، پدیدآمد و شکوفا گردید. روابطی ازاین نوع بودکه موجب تسریع در «بیداری» ایرانیان گردید. درجریان سده نوزدهم میلادی، بازرگانان ایرانی به‌شرق نزدیك (خاورمیانه)ونیزهند سفر کردند واین بازرگانان مردمی‌بودند دارای درایت سریع وفرهنگ،ووطن دوست. درسهایی که‌آنهااز آشناشدن باشهرهایی مانند استانبول، تفلیس، باکو، باطوم، اودسا، بمبئی و کلکته گرفتند اثرات عمیقی دررویدادهای ایران به‌جای نهاد.

میرزاتقی‌خان با بازرگانان دوستی داشت. وی بازاربزرگ‌تهران را ساخت وبه‌رشد طبقه بازرگان کمك کرد. تفاوت این طبقه باطبقه برگزیده دراین بودکه بازرگانان اساس‌کارخود را درستکاری فردی، داشتن یك‌ارزیابی درست ازرویداد-های جهان وبدست‌آوردن درآمدکافی قراردادند؛ درحالیکه مبنای طبقه برگزیده امتیازات موروثی، اجحاف درحق مردم، تحریکات دردربار کوچك وجاهل‌ایران، فریب‌کاری وخیانت بود. هنگامی که میرزا تقی خان ازصدارت عظمی برکنارشد [بیستم محرم ۱۲۶۸]، سه‌طبقه سیاسی واجتماعی بالقوه‌فعال درایران وجودداشتند. طبقه اول را اشراف جاهل لکن نیرومند تشکیل میدادند. بازرگانان که بادنیا در تماس بودند وبدلیل تجارت خارجی ثروتمند شده بودند طبقه دوم را تشکیل میدادند. طبقه سوم ازروحانیون تشکیل میشد. دررأس این طبقات پادشاه ودرباراو قرارداشت. میرزا تقی خان موفق شد ارتشی نوینی ایجاد نماید، ومهمترازآن،

سربازان اطمینان یافتند که حقوق خود را دریافت خواهند کرد. میرزا تقی خان برطغیانهای داخلی غلبه کرد، سلطنت را استحکام بخشید، قبایل را به‌طورمعقولی اسکان داد و تنها دردوران آشفتگی کشور بود که قبایل سر به‌طغیان برمیداشتند.

مخالفت برخی‌ازطبقات مذهبی با امیرکبیریکی‌ازدلایل عمده سقوط وی بشمارمیرود. امیرکبیردروهلهٔ اول وبیش‌ازهمه، باایجاد هراوضاع واحوالی که منجربه تضعیف قدرت کشورشود مخالفت می کرد وبرمبنای این سیاست زیربار هیچ گونه مداخله درامورسیاسی نمی‌رفت[۱۵]. بعلاوه، امیرکبیر به ازمیان بردن اعمال نفوذ سفارتخانه‌های خارجی، بویژه انگلیس وروسیه، پرداخت. این سفارتخانه‌ها برای برخی ازرجال وافراد سرشناس ایران بصورت مرکز قانونی پناهنده شدن درآمده بود. هرگروه باتوجه به‌اینکه کدام سفارتخانه بیشترمی‌تواند منافع آنان را تأمین کند بدان سفارتخانه روی می‌آوردند. تلاش امیرکبیرمتوجه این موضوع بودکه روشن سازد این نوع اتکاءکردن برخارجیان مغایر با منافع کشوربوده وتشویق خارجیان به‌این‌کاررا درواقع نوعی‌توهین به حاکمیت ایران میدانست. لذا، کوشید «توسل‌جستن به‌خارجیان» رابصورت یك رویه غیرمتعارف درآورد، وحتی‌الامکان دربرابردرخواستهای آنان ایستادگی کرد. اما، به روسها اجازه داد تا یك پایگاه دریائی درجزیره آشوراده، (درمنتهی‌الیه جنوب شرقی دریای خزر) داشته‌باشند. البته هدف امیرکبیرازاین‌کار آزادکردن ساحل خزراز وجودترکمن‌هابود ونه‌اینکه‌ازخشم روسها واهمه داشته باشد. باین‌طریق‌سفینه‌های بازرگانی روسیه می‌توانستند به حمل‌ونقل کالا به ایران پرداخته وبه تجارت با شمال ایران دست یابند[۱۶].

امیرکبیر ومشکل فتنه‌باب

ارتداد مذهبی معروف به «بابی گری» درشمارمشکلاتی بودکه امیرکبیر ناگزیرشد باآن دست وپنجه نرم کند. بنیانگذاراین فرقه سید علی‌محمد باب نام

داشت که درسال ۱۸۱۹ [۱۲۳۴ هجری] درشیراز دریك خانواده بازرگان بدنیا آمد. سید محمد علی خودرا باب یا واسطه بین مردم ومهدی موعود اعلام کرد. حتی از این هم فراتر رفت وادعا کرد که مبشردین جدیدی است که تعالیم دینی گذشته را نسخ می کند[۱۷].

ریشه مهدویت و آرزوی ظهورمهدی موعودرا بایستی دراندیشه‌های مذهبی واولیه ایرانیان درموضوع اهریمن وشکست غائی اوازاهورمزدا دانست[۱۸]. احمد کسروی در کتاب کوچکی بنام «بهائی گری»[۱۹]، بی آنکه وارد جزئیات شود، ادعا می کند که ایرانیان باستان به اهریمن معتقدبودند وهمه‌بدیهارا به‌اونسبت‌می‌دادند. همچنین معتقد بودند که یك ناجی‌ازدودمان زرتشت بنام «سوشیانت» ظهورخواهد کرد وباکشتن اهریمن، جهان را ازشروبدیها نجات خواهد داد[۲۰].

انتظارظهورمهدی موعود برای استقرارحق وعدالت درجهان وانتظام امور گیتی، یکی از اصول عقاید عمده مذهب تشیع درایران می‌باشد[۲۱]. دردوره فتحعلیشاه، یك فقیه معترض شیعه بنام شیخ احمد احسایی نظریه مهدویت وامامت رابگونه دیگری‌تفسیر کرد. وی معتقدبود که همه امامان خلیفه منحصربفردخداوند درروی زمین بوده وجهان ازطریق آنان اداره می‌شود. هدف عمده تعالیم شیخیه این بود که اعتقادبه مهدویت را دریك قالب فلسفی قراردهد. همانگونه که در پیش گفته شد، مذهب تشیع اززمان صفویه بصورت مذهب رسمی ایران درآمد. در دوران ناامنی ایران ودرزمان قاجاریه که کشور دستخوش نفوذ خارجیان گردید مردم مسلمان ایران بدلیل‌اعتقادبه مهدویت، آرزوی ظهورش‌را می‌نمودندتااوضاع کشورسروسامان یابد.

درسده‌های گذشته، مردم ایران درموارد متعدد به نقطه‌ای که انتظار امام غایب (ع) را درآنجاداشتند می‌رفتند وبا زدن طبل [سنج] خواستاررجعت مهدی موعود می گردیدند. هدف شیخ احمد احسائی‌این‌بود که با عنوان کردن موضوع مهدویت‌توجه مردم رابسوی خود جلب‌نماید. احمد کسروی می‌نویسد که چگونه

«تنها امید مردم تاانقلاب مشروطیت امام غایب (ع) بودومعتقدبودند که باظهور آن حضرت مردم به خوشبختی رسیده ومملکت از بدبختی نجات می‌یابد». کسروی اضافه می کند که «مردم با فریاد السلام علیك یا صاحب‌الزمان و با ندبه وزاری ظهورش را طلب می کردند واین اعتقاد همواره ادامه یافته است...»

شیخ احمد احسائی خودرا باب، یعنی نماینده وواسطه امام غایب (ع) اعلام کرد [چنین ادعائی در گفته‌ها ونوشته‌های شیخ احمد احسائی رسماً تصریح نشده است] ومجادله مذهبی بین اووشیعیان رخ داد. پس ازمرگ شیخ احمد احسائی درسال ۱۸۲۶ [۱۲۴۲ هجری] دونفرراه اورا دنبال کردند. یکی از آندو بنام سید کاظم رشتی شهرت زیادی بدست آورد. پس‌ازمرگ وی درسال ۱۸۴۳ [۱۲۵۹ هجری]، سه‌نفرازشاگردانش برسرجانشینی استاد به رقابت بایکدیگربرخاستند. یکی ازآنها حاج کریم‌خان کرمانی [حاج محمد کریم‌خان قاجار] بود که هنوز اسلافش‌درکرمان طرفدارانی‌دارند وآنهارا باعنوان «سرکارآقا» خطاب می کنند. شخص دیگرحاج میرزا شفیع تبریزی بود که پیروانش را «شیخی» نامید تا وجه تمایزآنان ازشیخیه باشد. سومین نفر، سید علی‌محمد شیرازی (باب) بود که به تشویق ملاحسین بشرویه فرقه بابیگری را بنیان نهاد وتحت تأثیرافکار سیدکاظم رشتی ادعای مهدویت کرد[۲۲].

علمای تبریز، یعنی شهری که مقر حکومت ولیعهد (ناصرالدین میرزا) بود، با هرسه گروه یادشده به مخالفت برخاستند. ناصرالدین میرزای ولیعهد سید باب را به دژی (قلعه چهریق) در نزدیکی مرزعثمانی تبعید کرد[۲۳]. درسپتامبر ۱۸۴۸ (۱۲۶۳ هجری) بدنبال‌یك مباحثه مذهبی بین‌باب وروحانیون (تبریز)، ناصرالدین میرزا موضوع را به‌پدرش محمدشاه گزارش کرد، ودراین گزارش‌نوشت که‌تعالیم باب تماماً خلاف اسلام است و هرچه ازاو می‌پرسند می گوید «نمی‌دانم» یا «نمی‌توانم بگویم»، واساساً ازمسائل مذهبی اطلاعی ندارد[۲۴]. سرانجام باب اعتراف کردکمترین بنده خداوند بوده وهرگز ادعای قدرت فوق انسانی ننموده

است. بااین‌حال باب بدستوردولت مرکزی (درزمان صدارت امیرکبیرودرسال ۱۲۶۶) بدار آویخته شد.[۲۵]

درسال ۱۸۴۸ (۱۲۶۵ هجری)، بابیان در کنوانسیون (گردهم آئی) بغداد جدائی خودرا ازدین اسلام رسماً اعلام کرده و موضع خصمانه‌ای علیه روحانیون ایران اتخاذ کردند که به دستگیری بابیان انجامید. سپس درسال ۱۸۵۰، یکی از بابیان معروف درزنجان دست به شورش زد[۲۶]. زنجان شهر بسیاربزرگی نیست، لکن درمنطقه زرخیز کشاورزی ودرجاده تبریز به تهران قراردارد. یاغیان بمدت یکسال دربرابرقشون دولتی ایستادگی کردند، اما سرانجام رهبر آنها کشته شد و آنان پراکنده یا تسلیم شدند. درهمین زمان بود که باب را به تبریز آوردند و تمام ادعاهای فوق بشری او باپاره شدن طناب دار ازبین رفت. باب فرار کرد، اما دستگیر واعدام شد[۲۷].

قتل امیرکبیر

میرزا تقی‌خان امیرکبیردرنوامبر ۱۸۵۱ (بیستم محرم ۱۲۶۸) ازمقام خود برکنار گردید[۲۸] وقتل او یکسال بعد (هیجدهم ربیع‌الاول ۱۲۶۸) صورت گرفت. امیرکبیررا هنگامی که در بسترودرکنارهمسرش خفته بود، همسری که تاآخرین دقایق حیات امیر به‌اووفادارمانده‌بود، دستگیر کرده وبه حمام فین کاشان بردند و درحمام رگهای دست اورا زدندبطوریکه دربرابرهمسرش‌جان بسپارد[۲۹]. موضوع جالب اینست که تلاش وزیرمختارروسیه برای نجات امیرکبیر، مرگ اورا بجلو انداخت.زیرا شاه ومشاورانش نگران‌بودند که اگرامیرکبیربیشترازاین زنده‌بماند ممکن است دولت روسیه موجب نجات اوشودوازاینروزودتردست‌بکارشدند[۳۰].

سفارت انگلیس درتهران برای جان امیرکبیراقدامی نکردوشاید بااین دلیل است ایرانیان به‌علل غیرقابل توجیهی معتقدند که انگلیسی‌ها دربرکناری وقتل امیرکبیردست داشتند[۳۱]. بااین وجود، نویسندگان معاصرانگلیسی ازامیرکبیر

تحسین‌فراوان کرده واورا درشمارسیاستمداران بزرگ‌بشمارمی‌برند. این‌ناظران، مرگ امیرکبیررا به‌معنای متوقف شدن پیشرفت ایران تعبیرکرده‌اند ورویدادهای تاریخی بعد نیزدرستی این عقیده را ثابت‌کرده است[۲۲].

توضیحات فصل چهارم

۱ـ گرانت واتسن: تاریخ ایران، لندن، ۱۸۶۶، صفحه ۳۵۴ [صفحه ۳۲۹ ترجمه فارسی آن تحت عنوان تاریخ قاجاریه توسط آقای وحید مازندرانی] ـ نویسنده

۲ـ حقیقت موضوع اینست که مهدعلیا مادر ولیعهد بدستیاری علی قلی میرزا (اعتضادالسلطنه) که بعدها سمت وزارت مهدعلیا را داشت، پس‌ازمذاکراتی بانمایندگان سیاسی روس وانگلیس درتهران زمام امورکشوررا بدست گرفت ـ مترجم

۳ـ حاجی‌میرزاآغاسی پس‌ازاینکه متوجه‌شد رجال کشور دیگرفرمان اوراااطاعت نمی‌کنند وخواستار برکناریش هستند، به‌ارك تهران رفت وعده‌ای سپاهی بدورخود جمع کرد. سپس دستورداد درها را ببستند وهرگونه ارتباط خودرا باشهر قطع‌کرد. مدتی بعد به‌حرم حضرت عبدالعظیم رفت ودرآنجا بست نشست. درتهران شایع بودکه حاجی‌میرزا آغاسی درنظردارد برای بدست‌گرفتن سلطنت توطئه‌کند. بعدها، حاجی‌میرزاآغاسی به‌ـ عتبات تبعید شد، نکته جالب اینست‌که وزیرمختارهای انگلیس وروسیه چندبار از وی خواستند دست ازدخالت درامورکشور بردارد و بزندگی درملك خود قناعت‌کند. وی ظاهراً پذیرفت، لکن عملا دست ازاین‌کارها برنداشت تابه‌عتبات تبعیدگردید ـ مترجم

۴ـ ناصرالدین میرزا (شاه) درتاریخ چهاردهم شوال ۱۲۶۴ درتبریز تاجگذاری کرد ـ مترجم

۵ـ «امیرنظام» لقب محمدخان زنگنه، امیرلشگر آذربایجان بودکه میرزاتقی‌خان سمت منشی اورا داشت. بامرگ محمدخان زنگنه، ناصرالدین میرزا (شاه) این لقب را

به‌میرزاتقی‌خان داد ــ مترجم

۶ــ میرزاتقی‌خان اصلا اهل «هزاوه» از دهات فراهان‌است. پدرش کربلائی قربان آشپز قائم‌مقام بود وسپس سمت ناظر و مباشر را پیدا کرد. امیرکبیر دردستگاه قائم‌مقام بصورت یك‌منشی زبردست‌درآمد. قائم‌مقام درنامه‌ای به‌فاضل‌گروسی درباره او مینویسد: «گوی سبقت‌را ازهمزه استفهام می‌رباید. پای تفوق برفرق‌لام میگذارد. مرقدین را شمع [دوال‌کفش] نعلین خود نمی‌شمارد وسخن از اوج فلك‌الافلاك دارد.» ــ مترجم

۷ــ منظور اشاره به‌شخصیت‌های اروپائی چون «کلبر» درفرانسه و «بیسمارك» در آلمان است،که ازمیان مردم برخاستند ــ مترجم

۸ــ ظاهراً اشاره به‌آیه «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» میباشد ــ مترجم

۹ــ همان منبع، صفحه ۳۷۰ [صفحه۳۴۳ ترجمه فارسی‌آن] ــ نویسنده

۱۰ــ نظرشادروان عباس اقبال براین است‌که چون امیرکبیر دست مهدعلیا ودارو دسته‌اش راازدخالت درامورکوتاه‌کرد، این دشمنی‌بوجودآمد. مهدعلیا بیشترمایل بودکه باکنارگذاردن امیرکبیر میرزاآقاخان نوری (وزیرلشگر) را به‌صدارت عظمی برساند. دلیل عمده‌آن نیز شورش ۲۵۰۰ نفر ازسربازان‌آذربایجانی دربرابرخانه امیرکبیردرفاصله پنج ماه ازصدارت او، ودرست ده روز پس از ازدواجش باخواهرشاه برغم مخالفت مهدعلیا، میباشد ــ مترجم

۱۱ــ پس‌از تبعیدآصف‌الدوله، حمزه میرزای حشمت‌السلطنه حکمران خراسان‌شد. امابدلیل بی‌کفایتی وتعدیات وی‌نسبت به‌مردم، ونیزتحریکات محمدخان پسرآصف‌الدوله، مردم به‌حمایت‌از آنان برخاستند. سالارباقشونی به‌مشهدحمله‌برد وآنجارا تصرف‌کرد واین ماجرا مقارن بامرگ محمد شاه بود. امیرکبیر برای دفع فتنه سالار، سلطان‌مراد میرزا (حسام‌السلطنه)را به‌خراسان‌فرستاد. وی درسال۱۲۶۶هجری، یعنی پس‌ازیکسال زدوخورد وجنگ برقوای‌آصف‌الدوله پیروزشد. آصف‌الدوله ودوفرزندش (حسن‌خان ومحمدخان) به‌حرم امام رضاپناه بردند، لکن به دستورشاه هرسه آنها را درتاریخ شنبه شانزدهم جمادی‌الاخری۱۲۶۶ به‌قتل رساندند وغائله خراسان خاتمه یافت ــ مترجم

۱۲ــ محمد امین‌خان رئیس ترکمن‌ها درماه رجب ۱۲۷۱ ازفریدون میرزا فرمانفرما شکست خورد وکشته شد، لکن شورش وتهاجمات ترکمن‌ها ادامه یافت، و تلاشهای حشمت‌الدوله حمزه میرزا ومحمد قوام‌الدوله‌آشتیانی‌که مأمور دفع حملات آنها شده بودند، بدلیل بروزاختلاف نظر بین‌آندو، به‌شکست سختی ازترکمانها انجامید.

درهمین زمان، روسها شروع به‌تصرف ترکستان شرقی وغربی ودره‌های سیحون وجیحون کردند ودرسال ۱۲۷۰هجری خیوه ودر۱۲۸۱هجری تاشکند ودر۱۲۸۵هجری سمرقند و بخارا راتصرف کردند. روسهابرای بازکردن راه‌خودبسوی افغانستان‌وخراسان بسرکوبی ترکمن‌هـا پرداختند وسرانجام درسال ۱۲۹۶هجری درمحل «گوگ تپه» تـرکمانان را بکلی ازپای درآوردند وباایران همسایه شدند ــ مترجم

۱۳ــ منظور حذف القاب وتعارفات بی‌معنائی بودکه منشیان بعادت عهد صفویه و اوایل قاجاریه بکار میبردند. حتی درمورد خـودش دستورداد‌که درمکاتبات تنها ازکلمه «جناب» استفاده کنند ــ مترجم

۱۴ــ «تنظیمات» یا اصلاحات عبارت بود از یك رشته اصلاحات اجتماعی که از زمان سلطان محمود دوم (۱۸۳۹ــ۱۸۰۸) آغازشد وتا نهضت ترکهای جوان واقدامات آتاترك ادامه یافت. منظور ازاین اصلاحات، اصلاح واحیای دولت عثمانی بودکه درقرن نوزدهم میلادی راه زوال را می‌پیمود. از جمله این اصلاحـات، بـایستی به‌موارد زیر اشاره کرد:

ــ انحلال سازمان ینی‌چریها.
ــ آموزش وپرورش.
ــ اصلاح سیستم مالیاتی.
ــ نظام اداری.
ــکاهش تدریجی قدرت سلاطین عثمانی وایجاد نوعی مشروطیت ــ مترجم

۱۵ــ ازجمله امام جمعه تهران‌که دنباله روی سیاست دربار بود درشمار مخالفان امیرکبیر بشمارمیرفت، لکن سقوط امیرکبیر بیشتر نتیجه توطئه‌های مهدعلیا ومیرزا آقاخان نوری وگـروهی ازاشراف‌زادگان قـاجار وبالاخره دست پنهان سیاست انگلیس بود. براساس تحقیق جالب حامدالگار، درگیری بین روحانیون باناصرالدین‌شاه درتمام مدت سلطنت او ادامه داشت ودلیل‌آن نیز مخالفت بجای روحانیون بـاگسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی خارجیان درایران مانند امتیاز تنباکوبود. پس، ازاین نقطه نظر بین امیرکبیر و روحانیون راستین نه‌تنها تفرقه وجـود نداشته بلکه وحدت‌نظر هـم بوده است. بنابراین زمینه‌هـای برخورد ناصرالدین شاه بـاروحانیت پیشرورا نبایستی به‌حساب میرزاتقی‌خان امیرکبیر گذاشت. دراین زمینه نگاه‌کنید به:

حـامد الگار: نقش روحـانیت پیشرو درجنبش مشروطیت، ترجمه دکتر ابوالقاسم

سری، انتشارات توس، تهران، صفحات ۱۹۳–۱۷۴– مترجم

۱۶– لازم به‌تذکراست که طبق معاهده ترکمانچای، ایران ازداشتن نیروی دریائی دربحرخزر محروم شده‌بود ولذا نمی‌توانست به‌حملات ترکمن‌ها (درساحل شرقی‌دریای مزبور) پاسخ دهد. درسال ۱۸۳۶، روسیه به‌درخواست ایران چندکشتی جنگی به‌ایران فرستاد تاترکمن‌ها را تأدیب کند. درسال ۱۸۴۰ که حمله ترکمن‌ها تجدید شد روسها بعنوان سرکوب‌کردن ترکمن‌ها این‌جزیره را متصرف شدند. برغم ادعاهای متعدد ایران، این‌جزیره دراشغال روسیه تزاری بود تااینکه طبق قرارداد ۱۹۲۱ ایران وشوروی به ایران مسترد شد. امیرکبیر برای خنثی‌کردن نفوذ روسیه درآشوراده، به‌انگلستان اجازه داد تادرخلیج فارس به‌بازرسی‌کشتی‌های حامل برده بپردازند وباصطلاح نوعی سیاست موازنه مثبت را اعمال‌کرد – مترجم

۱۷– درمورد ایجاد فرقه بابی (وبهائی)، اشاره به‌دونکته زیررا ضروری میداند:

الف – براساس خاطرات پرنس دالگورکی وزیرمختار روسیه وآثار نویسندگان انگلیسی مانند ادوارد براون (یکسال درمیان ایرانیان) وکنت دوگوبینو وزیرمختار فرانسه، بابی‌گری دراساس یك حرکت سیاسی جهت تضعیف ایران ودرهم‌شکستن قدرت روحانیت بشمارمیرفت. همین سیاست درمورد فتنه‌آقاخان محلاتی نیز بکاررفت. جهت سیاسی بابی‌گری بعدها دربهائی‌گری توسط میرزا حسینعلی (معروف به‌بهاءالله) وعباس افندی وشوقی افندی بطورکامل صورت گرفت.

ب – ازلحاظ مذهبی، سید محمد علی باب، برمبنای عقاید شیخ احمد احسائی در زمینه حذف دواصل عدل ومعاد ازاصول مذهب شیعه وقائل شدن به«رکن رابع»: خودرا باب یاواسطه بین مردم وامام غایب (ع) دانست. وچندی بعد ادعاکردکه امام غایب‌است. درحالیکه میرزا حسینعلی معروف به‌بهاءالله بعداً مدعی شدکه باب طلیعه ظهور او بوده است! جالب اینست‌که سید محمدعلی باب چون نتوانست پاسخ علمای شیعه را درمسائل اسلامی بدهد، بانوشتن توبه‌نامه‌ای استغفارکرد وادعاهای خودرا پس‌گرفت. معهذا، سیاست خارجی، مثل همیشه، بااین‌گونه ادعاهای تفرقه افکن میدان و حیطه عمل‌داد – مترجم

۱۸– بایستی توجه داشت‌که اساس مذهب زرتشت ثنویت (اهورمزدا – اهریمن) بوده‌است، درحالی‌که مبنای اسلام توحید بوده وشیطان پیش‌ازسرپیچی‌ازاوامر پروردگار درشمار فرشتگان بود – مترجم

۱۹ـ احمد کسروی، بهائی گری، چاپ تهران. نویسنده

۲۰ـ سوشیانت آخرین ناجی دردین زرتشت است که به‌اعتقاد زرتشتیان درهزاره آخرجهان ظهور خواهدکرد واهریمن را شکست قطعی خـواهد داد. دراین زمینه نگاه کنید به:

علی‌اصغرمصطفوی: سوشیانت یا سیراندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان، تهران، ۱۳۶۱.

ذبیح‌الله صفا، مزداپرستی درایران قدیم، شرکت مولفان ومترجمان ایران.
اوستا وگاتها ونامه‌های دینی مزدیسنا ـ مترجم

۲۱ـ حضرت مهدی موعود درسال ۲۵۵ یا ۲۶۰ هجری درسامره تولدیافت وتازمان شهادت پدربزرگوارش ازمردم پنهان وجزعده‌ای خواص شیعه‌کسی به‌شرف ملاقات وی نائل‌نشد. پس‌ازشهادت امام یازدهم (ع) که امامت دزآن حضرت مستقرشد، بامرخداوند غیبت اختیارکرد وجز بانواب خـاص خود (عثمان بن سعیدعمری ـ محمد بن عثمان ـ ابوالقاسم حسین ابن‌روح‌نوبختی ـ علی‌بن‌محمدسمری) برکسی ظاهرنمیشد. غیبت‌صغرای حضرت مهدی ازسال ۲۶۰ هجری آغازوبه‌سال ۳۲۹ هجری (درگذشت علی‌بن‌محمدسمری) خاتمه می‌یابد. غیبت‌کبرا ازسال ۳۲۹ هجری آغاز وتـاوقتی‌که خداوند بخواهد ادامه خواهد یافت. دراین زمینه نگاه‌کنید به:

علامه طباطبائی: شیعه دراسلام، صفحات ۱۵۲ـ۱۴۸
مرتضی مطهری: قیام وانقلاب مهدی ازدیدگاه فلسفه تاریخ
احمد سروش: مدعیان مهدویت، تهران، ۱۳۳۷

۲۲ـ چون سیدکاظم رشتی معتقد بودکه ظهور امام زمان(ع) نزدیك شده‌است، لذا باب درسال ۱۲۶۰ هجری ادعای مهدویت‌کرد ومبنای ادعای خودرا سپری شدن یك‌هزار سال ازتاریخ غیبت‌کبرای امام دوازدهم(ع) قرارداد ـ مترجم

۲۳ـ بایستی اضافه شودکه سیدمحمدعلی باب دربوشهر ادعای امامت‌کرد وبرای پیداکردن مریدان به‌اصفهان رفت. لکن بامرگ منوچهرخان معتمدالدوله حـاکم اصفهان درسال ۱۲۶۳ هجری، بامر محمدشاه، باب راازاصفهان به‌آذربایجان برده ودرقلعه چهریق زندانی کردند ـ مترجم

۲۴ـ این جلسه باحضور ملامحمد ممقانی رئیس علمای شیخی تبریز، حاجی ملا ـ

محمود نظام‌العلماء، میرزاعلی اصغرشیخ‌الاسلام، میرزا احمدمجتهد امام جمعه تبریز و حاجی مرتضی‌قلی راوندی و حضور ناصرالدین میرزای ولیعهد تشکیل شد. ازاوسؤالاتی درباره صرف و نحو عربی وعلائم ظهور امام غایب (ع) شدکه نتوانست به‌آنها پاسخ دهد ـ مترجم

۲۵ـ بدنبال زندانی شدن باب درقلعه چهریق ، برخی از بابیان دست به‌شورش زدند وتوطئه قتل امیرکبیررا ریختندکه‌کشف گردید. امیرکبیر دستورداد تاباب را بدار بیاویزند تابدین وسیله فتنه باب خاتمه یابد ـ مترجم

۲۶ـ منظور شورش ملامحمدعلی زنجانی است‌که قبل ازگرویدن به‌بابی‌گری ، مذهب اخباری داشته است ـ مترجم

۲۷ـ هنگام اعدام سید محمد علی بـاب درتبریز ،گلوله یکی ازسربازان اشتباهاً به‌طناب دارخورد وطناب پاره شد وسیدمحمدعلی باب فرارکرد ودرگوشه‌ای پنهان شد. اما سربازان محل اورا یافتند وحکم را اجراکردند ـ مترجم

۲۸ـ برکناری امیرکبیر ازمقام صدارت عظمی (صرف‌نظر ازتوطئه‌های مهدعلیاو دارودسته‌اش) ظاهراً برسراحضار یکی ازبرادران شاه توسط امیرکبیر بوجودآمد. این شخص طبق فرمان شاه حکمران‌قم شده بود، لکن امیرکبیربه‌وی دستوربازگشت به‌تهران را داد. پس‌ازبرکناری امیرکبیرازصدارت ، چـون مهدعلیا ودارودسته‌اش ازبه‌قدرت رسیدن مجدد وی درهراس بودند لذا شاه را ترغیب‌کردندکه وی را به‌امارت فارس یا قم منصوب‌کند. امیر، ابتدا نپذیرفت، لکن بعداً به‌حکومت‌کاشان قناعت‌کرد ـ مترجم

۲۹ـ بطوریکه درفصل یازدهم ازکتاب «میرزا تقی‌خـان امیرکبیر» نوشته عباس اقبال‌آمده‌است، امیرکبیررا بدون‌آگاهی همسرش (خواهرشاه) به‌حمام فین‌کاشان بردند و لذا نظرنویسنده‌کتاب درمورد چگونگی قتل امیرکبیر درست نمی‌باشد ـ مترجم

۳۰ـ وزیـرمختار روسیه عده‌ای را به‌نگهبانی خـانه امیرکبیر درتهران فرستاد و همین موضوع سبب شدکه شاه دستورداد امیرکبیررا به‌باغ فین‌کاشان تبعیدکردند‌ـمترجم

۳۱ـ شك وسوءظن ایرانیان دراین زمینه مبتنی برقرائن تاریخی زیراست:

ـ دخالت انگلیس در برکناری وقتل قائم‌مقام فراهانی.

ـ امیرکبیردرهنگام مسافرت ناصرالدین‌شاه ازتبریز به‌تهران، بادرخواست کنسول

انگلیس دایر برحمایت آن کنسولگری از ارامنه تبریز مخالفت کرد واین‌کاررا ازوظایف دولت ایران دانست.

ــ درماجرای غائله خراسان ، وقتی وزیرمختار انگلیس درخــواست میانجی‌گری بین دولت وشورشیان راکرد، امیرکبیر این تقاضارا ردنمود.

ــ سفارت انگلیس اززمان مرگ محمدشاه تاسقوط امیرکبیر، همواره ازمیرزا۔ آقاخان‌نوری حمایت می‌کرد. طبق تحقیق اسماعیل‌رائین (درکتاب حقوق‌بگیران انگلیس درایران)،آقاخان نوری درشمار افراد مزبوربود وعباس اقبال نیز این‌موضوع را مورد تأیید قرارمیدهد (تاریخ مفصل ایران).

ــ سفارت انگلیس درتهران معتقد بودکه امیرکبیرطــرفدار روسیه وضد بریتانیا می‌باشد .

درااین زمینه نگاه کنید به:

عباس اقبال آشتیانی، میرزاتقی‌خان امیرکبیر، صفحه۱۰۶

عباس اقبال‌آشتیانی، تاریخ مفصل ایران، صفحات ۸۲۷ـ۸۲۶

اسماعیل رائین، حقوق‌بگیران انگلیس درایران

خان ملک‌ساسانی، دست پنهان سیاست انگلیس درایران

۳۲ــ درمورد نقش امیرکبیر درپیشرفت ایران، نگاه کنید به:

دکترفریدون‌آدمیت، امیرکبیر وایران، انتشارات خوارزمی

فصل پنجم

ناصرالدین شاه، خود حکومت میکند

درسال ۱۸۵۲ [۱۲۸۶ه] هنگامی که شاه درنزدیکی تهران بـه‌شکاررفته بود، براثرشلیك یك گلوله جراحت مختصری برداشت. سه نفر بازداشت شدند کـه به سوءقصد بجان شاه اعتراف کردند. براثر تحقیقات معلوم شدکه این سه‌نفر به‌فرقـه بابی‌تعلق دارند[1]. همین موضوع سبب شدکه بازجوئی ومجازات رهبران بابی که درزندان پایتخت بسرمیبردند، آغاز گردد. شدت‌عملی که درمقابل بابیان اتخاذ شد، شاید بطورسطحی نشانگراین حقیقت باشدکه ناکامی ملی ویأس ایرانیان ازاوضاع کشور به‌اوج خود رسیده بود.

سوگواری ماه محرم ازدیدگاه اسطوره شناسی

یکی ازراههای بیرون ریختن این یأس وناامیدی ایرانیان تـاسالهای اخیر، به‌صورت بر گزاری مراسم مذهبی سالگرد شهادت امـام حسین علیه‌السلام وخانواده‌اش دردهم محرم سال ۶۱هجری‌قمری[دهم‌اکتبر ۶۸۰ میلادی]تجلی‌می‌یابد. حسین علیه‌السلام فرزند علی علیه‌السلام، وفاطمه علیها‌السلام دختر پیامبراسلام بود. معروف است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را بسیاردوست میداشت. پس‌ازشهادت‌علی علیه‌السلام وامام‌حسن علیه‌السلام، حسین علیه‌السلام رهبری شیعیان را بدست گرفت وکوته زمانی پس ازآن، درمحاصرهٔ سربازان یزید اول،

خلیفه بنی‌امیه قرار گرفت وهمراه باتمام یاران‌خویش [درصحرای کربلا] به‌شهادت رسید. پس‌ازشهادت حسین علیه‌السلام، نقطه‌ای که این شهادت درآنجا صورت گرفت، یعنی کربلا، واقع درعراق ودرنـزدیکی غرب دجله، به‌صورت یك‌کانون زیارت شیعیان درآمد وده‌روز اول‌ماه‌محرم را به‌خاطرشهادت‌حسین علیه‌السلام‌عزاداری‌می‌نمایند.

اگرچه رضا شاه وفرزندش محمدرضا شاه درپیاده‌کردن سیاست غیرمذهبی کردن‌کشورتلاش نمودند، لکن مراسم عاشورا همچنان به‌صورت روزهای مهمی درتقویم ایران بـاقی مـانده است. درایام محرم، هرشب واعظان درتکیه‌هـا برای شنوندگان خودازمصائب‌کربلا سخن میگویند واین خطابه‌هـا مقدمه مراسم روز عاشورا میباشد. درروزعاشورا، واقعه‌کربلا را درقالب‌تعزیه‌ای بسیارعاطفی ومؤثر اجرا میکنند، بطوریکه‌گاهی اوقات‌کسانی‌که نقش شمر وعمروبن عـاص و یزید را بعهده دارند به‌سختی‌میتوانندازخشم مردم جان‌سالم بدربرند. تعداد بسیارزیادی ازمردم دراین مراسم شرکت‌کرده واحساسات مردم باشنیدن خطابه‌هـای واعظین بسیارشدید است. مراسم دیگر عبارتست از براه انداختن گروه‌هـای سینـه زن و دسته‌جاتی‌که علم‌هایی را حمل‌کرده وبـاقمه وزنجیر به‌سینه وپشت خود می‌زنند، ودسته جمعی نام شهدای‌کربلا را به‌صورت نوحه میخوانند.

این‌مراسم که تعزیه‌نامیده میشود، ازنظراسطوره شناسان ازویژگیهای‌چندی برخورداراست: یك ویژگی‌آن این‌است‌که یك رئیس دیرمسیحی[اسقف]دربرابر سر بریده امام‌حسین علیه‌السلام دردم‌مسلمان‌میشود وسپس‌سر بریده را با تشریفات‌خاصی به‌دربار یزید درسوریه می‌برند. درآنجا، یك‌سفیرفرنگی[۲] که مذهب مسیحی دارد ولباس وی بامسلمانان تفاوت دارد، نزد خلیفه وساطت میکند کـه سرجدا شده را بااحترام دفن کنند، ویك‌شیر به‌آن احترام میکند. نقش‌سفیرفرنگی واسقف‌مسیحی دراین مراسم ازنظر اسطوره شناسی مشابـه نقش یك حکیم دربرخی ازنمایشات مذهبی‌اروپا بنام «مرگ ورستاخیز گیاهی»، یا «روح سال طی‌شده روسیه»[۳] است.

اگرچه شباهت بین این دومراسم زیاد نیست، بااین حـال بایستی مراسم تعزیه را

بخاطرسپرد زیرا تعزیه مانند مراسم مذهبی‌قدیم اروپا منعکس کننده یك‌نیازعاطفی وعمومی‌مردم‌است. این‌مراسم به‌نوعی یك مراسم سوگواری بشمارمیروند، بااین تفاوت که درسوگواریهای‌ایران بدبینی ریشه دارد وعمیقاً برآن‌حاکم بوده ومانع انتقال ناگهانی ازاندوه به‌حیات مجدد وویژگیهای رستاخیزی اروپایی میشود. وظیفه این مراسم آنست که اندوه یکساله را باریختن اشك وزخمی کردن بدن خود برای کوچك‌نشان دادن لئامت وفساد بشری‌ابرازدارند. این رویدادهای بسیار عاطفی را بایستی ازاین نقطه نظرنگاه کرد[۴].

نقش ایران درجنگهای کریمه[۵]

کوته زمانی پس‌ازسوء قصد به‌ناصرالدین شاه، آشکارشدکه روسیه درصدد جنگ باعثمانی‌است[۶]. معنای این‌جنگ چنین بودکه روسیه درجبهه‌دیگری در گیر شده ودرنتیجه فشارآن کشور برایران کاهش می‌یافت، وچشم انداز بسیاروسوسه‌آوری بود.

درایران، تاحدی که پای سیاست خارجی درکاربود، اعمال سیاست خارجی درحیطه اقتدارصدراعظم جدید ایران [آقاخان نوری معروف به‌اعتمادالدوله] بود که جانشین میرزا تقی خان امیرکبیرشده بود. صدراعظم جدید میخواست خود را ازننگ نوکری سفارتخانه‌های خارجی نجات دهد[۷]. چون زمانی بریتانیا از او حمایت کرده بود ومظنون به‌این بودکه نوکر انگلیس است، لذا درصدد برآمد تاکاری کندکه اتهام سرسپردگی وی‌نسبت به‌انگلیس یاروسیه ازبین برود. بعلاوه، میخواست بادنبال کردن راه امیرکبیر درروابط بادوقدرت بزرگ بریتانیا وروسیه برای خود نام وآوازه‌ای کسب نماید.

نخستین حرکت صدراعظم موجب شدکه وزیرمختار روسیه [پرنس دالگورکی] درموضع اضطراب‌آمیزی قرارگیرد، وبرحسب اتفاق، موردی از رویارویی بایکی‌ازاشراف ایران، بوجودآمد. این فرصت مناسب برای صدراعظم

پدید آمد زیرا پرنس دالگورکی که صدراعظم‌را دست‌نشانده‌انگلیسی‌ها میدانست بطورمحرمانه باناصرالدین شاه ملاقات‌کرد. صدراعظم خواهی نخواهی از این دیدار آگاه گردید وتوانست قمارسیاسی بزرگی را آغاز کند که به‌اوج هیجان خود رسیدوتاسال۱۸۵۷[معاهده پاریس-۱۲۷۳هجری] ادامه یافت ومآلاً بازنده گردید. آنگاه دچار افسردگی گردید واین ترس براومستولی شد که اقدامات شدیدش میتوانست نتایج فاجعه‌آمیزی داشته باشد. پس‌ازاینکه متن معاهده پاریس ۱۸۵۷ [۱۲۷۳]به‌تهران رسید، صدراعظم درخواست کرد که متن آنرا باصدای‌بلندبرایش بخوانند. اما ملاحظه کرد که مذاکره کنندگان‌انگلیسی درتدوین این معاهده آن‌قدر تند نرفته‌اند که درخواست عزل‌اورا بنمایند وترسها ونگرانیهایی که داشت مرتفع گردید، وباکلماتی‌ناگهانی پرسید: «همین بود؟» وچون به‌اواطمینان دادند، گفت: «الحمدلله»!

به‌وزیرمختارروسیه درتهران دستورداده شده بود تاجانبداری ایران را در صورت حمله روسیه به‌شرق عثمانی بدست‌آورد وایران دربرابر این همکاری باروسیه از پرداخت تعهدات مالی خود [غرامات جنگ] درچارچوب معاهده ترکمانچای معاف گردد. بااینکه صدراعظم درابتدا از ملاقات محرمانه شاه با دالگورکی بی‌اطلاع بود، لکن سرانجام شاه به‌وی گفت که با پیشنهاد دالگورکی موافقت کرده‌است، ووزیرمختارروسیه‌نیزفوراً موضوع‌را به‌وزارت خارجه روسیه درسن پیترزبورگ[پطروگراد]اطلاع داده بود. صدراعظم ازناپختگی‌شاه استفاده کرد وباارائه یك‌پیشنهاد بسیارزیرکانه‌اورا تحت‌تأثیرحرفهای خود قرارداد. پیشنهاد صدراعظم این بود که ایران به‌جای اتحاد با روسیه، باانگلستان وفرانسه وعثمانی متحدشود ونفع بیشتری عایدش گردد. استدلال صدراعظم این بود که چنانچه شاه جانب روسیه را نگیرد، وبرعکس با بریتانیا وفرانسه وعثمانی متحد شود، الغاء تعهدات‌ایران‌نسبت به‌روسیه درچارچوب معاهده‌ترکمانچای برابر بااتحاد باروسیه خواهدبود. زیرا اتحاد باسه کشوردربرابر یك کشور، بدون‌شك‌ایران را درطرف

برنده قرارمی‌دهد وباشکست روسیه حتی امکان لغو کلی معاهــده ترکمانچای نیز وجوددارد. بعلاوه ایران ازهمکاری‌بادوقدرت اروپایی فرانسه وانگلیس برای‌خود اعتباری کسب کرده ومآلاً میتواندازوفاداری وعلاقه‌بیشترمردم کشورخودبرخوردار شود. شاه نتوانست دربرابراستدلال صدراعظم ایستادگی کند ووعده خود به‌پرنس دالگورکی را نادیده گرفت. وزیرمختارروسیه کــه ازاین موضوع بسیارخشمگین شده و میدید که مقامات روسیه به‌او به‌چشم یك ابله مینگرند، درخواست ملاقــات باصدراعظم راکرد. دراین دیدار، وزیرمختارروسیه که ازرویه صدراعظم بـه‌خشم آمده بود، درپایان مذاکرات عصایش را بلندکردکه برحسب اتفاق عصای وزیر مختارمحکم به‌پای صدراعظم اصابت کرد. صدراعظم درکمال خونسردی عصا را برداشت وبه گوشه اتاق پرتــاب کرد وهیچ‌کار دیگری نکرد، چون درواقع دراین بازی سیاسی برنده شده بود. دولت روسیه فوراً پرنس دالگورکی را احضارکرد وبه‌روسیه فرا خواند. صدراعظم بااین حادثه به‌روسای نمایندگیهای سیاسی‌فهماند که هیچ‌نماینده سیاسی‌قادرنیست به‌اوتوهین کند، وبدین‌ترتیب درنزدسیاستمداران ایران برای خود اعتباری کسب کرد.

صدراعظم برای اینکه خود را ازمظان اتهام نــوکری انگلیس نیز برهاند ، لازم میدید که ثابت کند برغم اینکه درگذشته باحمایت‌انگلیس برسرکارآمده‌است لکن ازآن دولت واهمه‌ای ندارد. حال نوبت آقای مورای (Murray) وزیرمختار انگلیس بود تاطعم نیرنگها وتوطئه‌های صدراعظم را بچشد.

دراین زمان موضوع شرکت ایران درجنگهای کریمه منتفی شد. درحالیکه مقامات‌ایرانی برای اتحاد بافرانسه وانگلیس وعثمانی دراین جنگ اهمیت زیادی قائل بودند، دول‌مزبورعلاقه‌ای به‌مشارکت ایران‌نداشتند. زیرا اگرروسیه به‌ایران حمله میکرد امکان ارسال تــدارکات جنگی بــه‌ایران بسیاردشوار بود واین جنبــه براهمیت شرکت ایران درجنگ کریمه می‌چربیــد. صدراعظم ازشکست طــرح خود برای اتحاد بافرانسه وانگلیس وعثمانی مــأیوس نگردید، بلکه بــالعکس از

گرفتاریهای انگلیس دراروپا استفاده کرد ووزیرمختار انگلیس را هدف یك رشته تحریکات وتوهین‌هایی‌قرارداد که وزیرمختاربسختی می‌توانست‌با آنها مقابله‌نماید.

یورش سخت صدراعظم موقعی آغاز شد که سفارت انگلیس درتهران در صدداستخدام یك منشی‌ایرانی [هاشم‌خان ـ کارمند محلی] برآمد وبا اعتراض دولت ایران روبرو گردید. وزیرمختارانگلیس کوتاه‌آمد و به‌این‌حد اکتفاکرد که منشی مزبور [کارمند محلی] درکنسولگری بریتانیا درشیرازکارکند.

مبنای اعتراض صدراعظم این بودکه چون هاشم‌خان ورقه خدمت دولتی ندارد لذا سفارت انگلیس نمیتواند او را استخدام‌کند. درابتدا صدراعظم با استخدام اودرکنسولگری انگلیس درشیرازموافق بود، لکن بعداً موافقت خودرا پس گرفت. کاملاً آشکاربودکه هدف صدراعظم اینست که‌کاری کند وزیرمختار انگلیس مانند وزیرمختارروسیه احضارشود. همه ماجرا برمحوریك اتهام جعلی قرارداشت. درآن دوران به کارمندان اخراجی دولت می گفتند که حق‌کارکردن درسایرجاها را دارند. بعلاوه دستگاه اداری ایران درآن زمان آنقدرسازمان دهی نیافته بودکه به‌کارمنداخراجی ورقه خاتمه خدمت‌بدهد. سپس‌صدراعظم این‌شایعه را پراکنده ساخت که علاقه وزیرمختارانگلیس به استخدام آقای مورای بخاطر همسراصیل‌زاده وی است[۸]. این اتهام زمینه پیداکرد، ووزیرمختارانگلیس درسال ۱۸۵۵ [۱۲۷۰ هجری] پرچم سفارت انگلیس‌را پایین کشید وایران را ترك گفت. دولت انگلستان دراین زمینه درنگ کردوبنظرمی‌رسید که مایل نبود اقدام سریعی بعمل‌آورد. صدراعظم پیروز، ازاین فرصت مناسب برای دومین هدف خود (هدف عمده خود) که زنده‌کردن موضوع هرات بود استفاده کرد.

جدا شدن هرات از ایران و قرارداد ۱۲۷۳ هجری پاریس

صدراعظم با طرح حمله ایران به هرات می‌توانست بـرچند هدف سیاسی دست یابد. کمترین هدف این بودکه توجه مردم را ازمشکلات داخلی کشور

منحرف، واز سوی دیگراعتماد مردم را بــه شاه بیشترسازد. درآن زمان انگلستان گرفتار جنگ باروسیه [جنگهای کــریمه] بودوصدراعظم مطمئن بود که انگلستان قادرنیست بموقع دخالت کرده وجلوی پیشروی نیروهای ایرانــی را درافغانستان بگیرد وهمانگونه که حوادث نشان دادند، هرات تسلیم قشون ناصرالدین‌شاه شد. شاه وصدراعظم اوباادامه پیشروی خوددومنظورعمده رامدنظرداشتند: عقب‌نشینی نیروهای ایرانی ازافغانستان درخاتمه جنگ موجب خشنودی انگلیس می گردید. درعین حال، می‌توانست مردم را علیه انگلیسی‌هــا تحریك کند. صدراعظم ایــن سیاست را ازهرجهت کارسازوسودمند می‌دانست.

صدراعظم تصمیم گرفت تا دقایق وظــرایف دیپلماتیك معاهده ۱۸۵۳ ایران وحکومت هند شرقی[۹] را ندیده گرفته وحمله به هرات راآغاز نماید. اما حکومت هند شرقی‌مصمم‌به‌اجرای‌تعهدات خودبود. ژنرال‌اوترام (Otram) بعنوان فرمانده نیروهای مشترك انگلیس وهندی ازبمبئی براه افتاد تا به‌یاری نیروهای انگلیسی‌در خلیج‌فارس بپردازد. وی به جنوب ایران حمله کردوجزیره خارك را تصرف کرد ودر بوشهر پست نظــامی دایر کرد. ژنــرال اوترام عــلاوه بــرداشتن پیاده‌نظام و سوارنظام، ازحمایت نیروی دریایی بمبئی‌نیزبرخورداربود، واین جنگ درتاریخ آن زمان ازاهمیت زیادی برخوردار بود زیرا عملیات نظامی کلاسیك این ژنرال نخستین عملیات جنگی انگلیس برای فــرودآوردن نیرودرایران بشمارمیرود[۱۰] و دومین موردآن درسال ۱۹۴۱ [۱۳۲۰ شمسی] تکرارشد. نتیجه نهایی این عملیات بیشتربرای تاریخ‌نویسان نظامی‌جالب‌بود تااهل سیاست، زیرا این‌عملیات‌یك‌نمونه ازعملیات مشترك دریــایی ــ زمینی بــرای تصرف بندرمحمره [خرمشهر] دردهانه رودکارون‌بود. اما معاهده پاریس، یعنی‌همان معاهده‌ای که صدراعظم پس‌ازشنیدن آن گفت «فقط اینست؟» ۲۲روزپیش‌ازتصرف محمره [خرمشهر] واهوازدرپاریس امضا شد. تــلفات انگلستان دراین‌عملیات بیهــوده، تنها دوافسر انگلیسی بود کــه خودکشی کردند. یك افسر بخاطرناراضی بودن ازمسئولیتی که به‌اوداده بودند، و

دیگری بخاطراینکه احساس می کرد بقدر کافی نمی‌تواند بامعیارهای نظامی ژنرال اوترام خودرا هم‌آهنگ سازد، دست به خودکشی زدند.

اسناد معاهده‌پاریس در ۲۲ مه ۱۸۵۷ دربغداد بین‌طرفین‌مبادله شد. براساس این‌معاهده صلح دائمی بین دولت علیاحضرت ملکه انگلیس واعلیحضرت پادشاه ایران برقرارشد. ایران متعهد گردید که فوراً نیروهای خودرا ازهرات خارج کند وبموجب مواد ۶ و ۷ معاهده هرگز به هرات حمله ننماید مگرآنکه درخطرتجاوز قرار گیرد، وتحت هیچ شرایطی مبادرت به الحاق هرقسمت ازافغانستان یا هرات به ایران ننماید. برطبق ماده ۹ معاهده، طرفین موافقت کردند که درخاك طرف دیگربراساس اصل دول کاملة الوداد مبادرت به تأسیس کنسولگری نمایند. سایر موادمعاهده مربوط به‌پرداخت ادعاهای انگلیس‌علیه ایران‌بود. درماده ۱۳ معاهده، قرارداد ۱۸۵۱ ایران وانگلیس جهت نظارت کشور اخیر برتجارت برده در خلیج‌فارس بمدت ده‌سال وتاسال ۱۸۶۲ تمدید گردید. درماده ۱۰ معاهده‌بازگشت آقای موری وزیرمختار انگلیس به‌ایران ذکرشده وتصریح گردیده بود که طبق تذکاریه منضم به معاهده، صدراعظم ایران بایستی ازطرف شاه باارسال نامه‌ای به وزیرمختارانگلیس، مراتب تأسف خودرا ازنشراکاذیب واتهامات نسبت به وزیر مختارمحترم علیاحضرت ملکه انگلیس ابرازدارد. برخی‌از ناقدان انگلیسی معتقد بودند که انگلستان می‌بایست جزیره خارك را، که امروزیك ترمینال مهم‌نفتی‌است، به‌ایران مسترد نمی کرد. این افراد معتقد بودند که سلطه انگلیس براین جزیره می‌توانست سلطه روسیه برجزیره‌آشوراده را متعادل سازد[۱۱]. سایرناقدان معتقدند که انگلستان نمی‌بایست استان خوزستان را که دوشهرعمده‌آن یعنی اهوازو خرمشهررا تصرف کرده بود به ایران مسترددارد زیرا این استان بعداً بصورت مرکزعمده استخراج نفت‌ایران درآمد. به‌همین‌جهت درسال ۱۹۵۱ که ایران نفت خودرا ملی کرد، زمزمه‌های اشغال خوزستان ازسوی انگلستان به‌گوش می‌رسید. نیازی به گفتن‌نیست که درسال ۱۸۵۷ [۱۲۷۳ هجری] هیچکس به‌نفت فکر نمی کرد

وخوزستان تنها بعنوان یك پایگاه سودمند دررأس خلیج فارس دراستراتژی انگلستان اهمیت داشت. انگلستان، بدلیل وجود اعراب دراین استان، می‌توانست براحتی آن را ازخاك ایران جدا کرده ومنطقه حائلی بین ایران وعثمانی درنزدیکی بصره بوجودآورد. عقاید نفادان مزبور موردتوجه قرارنگرفت وسربازان دلاور! ژنرال اوترام برای انجام وظایف فوری خود به هند احضارشدند[۱۲]، وخلیج فارس به کشتی‌های دریایی انگلیس واگذار شدکه کشتی‌های حامل برده را بازرسی می‌کردند وامیرکبیرطی معاهده ۱۸۵۱ [۱۲۶۷ هجری] این‌اختیاررا به‌انگلیسی‌ها داد تا نفوذروسیه را درجزیره آشوراده متعادل وخنثی‌سازد.

درسال۱۸۵۷ناصرالدین‌شاه شاهدنابسامانیهایی درشمال‌غربی وشمال شرقی قلمروخودبود[۱۳]، وجنوب کشورهمچنان آشفته باقی مانده‌بود. وی صدراعظم را عزل کرد[۱۴]، وخود اداره امور کشوررا بعهده گرفت[۱۵]. ناصرالدین‌شاه نتوانست ازجنگ هرات طرفی بربندد زیرا بادست زدن به‌این جنگ نه برحیثیت اوافزوده شد ونه ازاعتماد مردم برخوردار گردید، وزیرانش‌نیزنمی‌توانستند این‌حقایق را از چشم او پنهان کنند. شاه نیز که به افکارعمومی مردم حساسیت نشان میداد، بخوبی آگاه‌بود که قادرنیست موجبات خشنودی مردم را فراهم سازد. آنچه که شرایط پذیرفته شده معاهده پاریس بوجودآورد این بود که ناصرالدین‌شاه بیشتراز گذشته متکی به دول خارجی‌شد. وقتی‌اتکاء به دول خارجی کم‌بود، وی می‌توانست به داخل کشور تکیه‌کند؛ بااین‌حال، روابط ایران با جهان خارج ازاهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید. بعلاوه، شاه نیاز به پول داشت.

توضیحات فصل پنجم

۱ــ در تاریخ ۲۸ شوال ۱۲۶۸، دوتن ازسران بابی بـا همکاری سلیمان خان (که پدرش سرمهتر عباس‌میرزا بـود) تـوطئه قتل ناصرالدین شاه را ریختند. یکی ازآنها در شکارگاه البرز، به‌بهانه تقدیم عرضحال به‌پیش شاه‌آمد، ویك گلوله به‌ران شاه زد. ضارب ودونفر ازهمراهانش دستگیرشدند و تعدادی ازخانه‌های گروهی چهل نفره بابی، که در آن مقادیری اسلحه موجود بود درتهران کشف گردید ــ مترجم.

۲ــ فرنگی، تلفظ فارسی کلمه «*Frankish*» یاقبایل فرانك فرانسه است که زمانی امپراتوری فرانکها را تشکیل دادند ــ مترجم.

۳ــ دربین مسیحیان، گروهی وجوددارندکه معتقدند مرگ ورستاخیز بزرگان مذهبی بارشد ونمو گیاهان وگذشتن سال ارتباط دارد. آنها براین عقیده‌اندکه تصلیب ورستاخیز عیسی مسیح نیز تابع همین قاعده میباشد ودرواقع آغازسال، تجدید حیات معنوی است. ومراسم خاصی دارندکه بصورت نمایشنامه وتعزیه، تصلیب ورستاخیز عیسی را بـرمبنای مکاشفات یوحنا اجرا مینمایند ــ مترجم

۴ــ لازم به‌تذکراست‌که برگزاری مـراسم عاشورا به‌شیوه‌کنونی اززمان صفویه که تشیع مذهب رسمی ایران‌گردید، آغازشد. مقصود ازاین مـراسم دردرجه اول حفظ میراث تشیع دربرابرتسنن، بعنوان مبنای حکومت شیعه بـود. سوگواری‌که دراین مراسم صورت میگیرد ازدیدگاه جامعه‌شناسی مذهب، نشانه‌حفظ‌رسالت ایثارگرانه امام‌حسین(ع) وادامه راه اومیباشد. مشابه این طرزتفکر درمراسم مذهبی‌کاتولیك مانند عشاء ربانی نیز بچشم میخورد. زیرا بایادآوری تصلیب عیسی، مسیحیان راستین بـاخوردن شام مقدس،

سوگند میخورندکه راه عیسی مسیح را دنبال نمایند. پس، برخلاف آنچه‌که نویسنده می‌نگارد، ندبه وسوگواری ایام عاشورا صرفاً جنبه عاطفی نداشته، بلکه درمسیر وجهت اهداف عالی مذهبی‌که عبارتست ازحکومت حق، قرارمیگیرد ــ مترجم

۵ــ جنگهای‌کریمه (۱۸۵۶-۱۸۵۴) به‌این دلیل آغاز گردیدکه روسیه تزاری در پی‌کنگره لندن ۱۸۴۰ درصدد تجزیه عثمانی برآمده وظاهراً به‌حمایت از اقلیت مسیحی این‌کشور برخاسته بود. درمقابل، انگلیس وفرانسه وساردنی ازعثمانی حمایت‌کردند و روسیه دراین جنگ شکست خورد. سعی زمامداران وقت روسیه این بودکه بابهره‌گیری ازاختلافات دیرینه ایران وعثمانی، ایران را درجناح خود، واردعملیات سازند ــ مترجم

۶ــ دراواخر پائیز سال۱۸۵۳، ژنرال «ببی‌تف» فرمانده جدید روسیه درنخجوان قاصدی را به‌تهران فرستاد. این قاصد به‌اتفاق پرنس دالگورکی وزیرمختار روسیه با ناصرالدین شاه محرمانه ملاقات وپیشنهادهمکاری ایران درجنگهای‌کریمه راکرد ــ مترجم

۷ــ طبق نوشته مورخین خارجی، چون پس‌ازکشتن امیرکبیر مردم ایران نفرت شدیدی ازخارجیان پیداکردند، صدراعظم جدید میکوشید تاثابت‌کندکه نوکردولتهای خارجی نیست ــ مترجم

۸ــ زن هاشمخان نسبت نزدیکی باناصرالدین شاه داشت، واین موضوع اهمیت اتهام وارده بروزیرمختارانگلیس را میرساند. معروف است‌که وی خواهر یکی اززنان ناصرالدین شاه بوده‌است. صدراعظم دستور بازداشت بانوی مزبور را صادرکرد تا از رفتن اوبه‌سفارت انگلیس جلوگیری‌کند. وزیرمختار انگلیس هم تهدیدکردکه اگر این زن‌آزاد نشود، روابط سیاسی ایران وانگلیس قطع خواهدشد. صدراعظم طی نامه تندی به‌وزیرمختارانگلیس تهدیدکردکه اگر پرچم سفارت انگلیس را درتهران پایین بکشند، وی اسرار وزیرمختاررا برملا خواهدکرد ــ مترجم

۹ــ درژانویه۱۸۵۳ (۱۲۶۸هجری) معاهده‌ای بین وزیرمختارانگلیس وصدراعظم ایران بامضاء رسیدکه بموجب آن ایران تعهدکرد به‌هرات لشکرکشی نکند مگرآنکه از سوی‌کابل یاقندهار یاازسوی‌کشورخارجی دیگری به‌هرات حمله شود. همچنین دراین موافقت‌نامه آمده بودکه دولت انگلیس هم حق دخالت درهرات را ندارد. علت امضای این معاهده این بودکه درسال ۱۸۵۱ یار محمدخان امیرکابل درگذشت وپسرش صید - محمدخان نیز دربرابر ایران اظهار وفاداری میکرد. زیرفشار دولت انگلیس وموافقت

صدراعظم ایران معاهده مزبور امضاء شد تـا نگرانی انگلستان از حمله ایـران به‌هرات مرتفع گردد ــ مترجم

۱۰ــ شاهزاده حسام‌السلطنه والی‌خراسان، هرات را ازرمضان ۱۲۷۲ تا ۲۵صفر ۱۲۷۳ محاصـره و سرانجـام این شهر را تصرف کـرد. صدراعظم ایـران، فرخ خـان امین‌الدوله کاشانی را بااختیارات تـام راهی پاریس راستانبول کرد تابا انگلیسی‌ها جهت برقراری صلح مذاکره کند. شرط انگلستان علاوه برتخلیه هرات، عزل صدراعظم بود، و چون خبرفتح هرات به‌فرخ خـان امین‌الدوله رسید شرایط سخت انگلستان را نپذیرفت. وی راهی فرانسه شد تاباوساطت ناپلئون سوم معاهده آبرومندانه‌تری امضاء شود. دراین فاصله نیروهای انگلیسی (دریـایی ــ زمینی)، خارك وبوشهروخرمشهر واهواز را تصرف کردند، وناصرالدین‌شاه ناگزیرشد دست ازجنگ بکشد ــ مترجم

۱۱ــ این نظر ژنرال جـاکوب یکی از نظامیان بـرجسته انگلیسی بودکه دراین عملیات شرکت داشت ــ مترجم

۱۲ــ انگلستان بدلیل‌آغاز شورشهای هند مایل نبود بیش ازاین خودرا بـاایران گرفتار جنگ سازد ــ مترجم

۱۳ــ مقصود غائله خراسان وشورش وتهاجمات ترکمن‌ها میباشد ــ مترجم

۱۴ــ پس‌ازورودمجددسرچارلزموری به‌ایران،آن‌هم باتشریفات خاص،صدراعظم طی نامه‌ای بعنوان پالمرستون وزیرخـارجه انگلیس درخواست تعویض اورا نمود. لرد پالمرستون درپـاسخ همه تقصیرهـا را متوجه صدراعظم ساخت. شاه نیزکـه مایل نبود بیش‌ازاین‌خودرا درگیراختلاف سیاسی باانگلیس سازد درماه محرم۱۲۵۷ آقاخان‌نوری را ازصدارت عزل‌کرد ــ مترجم

۱۵ــ ناصرالدین شاه برای مدت‌کوتاهی خود اداره‌کشور را بدست‌گرفت، امـا بعداًباانتخاب‌محمدخان‌قاجار (سپهسالار) بعنوان صدراعظم جدید، ازنوکارها را بدست صدراعظم سپرد ــ مترجم

فصل ششم

تزلزل قدرت ناصرالدین‌شاه و نیاز به پول خارجی

نظر مردم ایران نسبت به پادشاهان

درفصل پیش، ازآخرین تلاش ایران برای تصرف هرات براساس انگیزه‌های سیاسی وشخصی شاه وصدراعظم سخن گفتیم وبرای ما یقین شد که مقصود شاه ازدست زدن به جنگ هرات، کاستن از نارضائی مردم درداخل کشور [منحرف کردن افکارعمومی ازمشکلات داخلی کشور] بود. همچنین، اظهارنظرشد که آقاخان نوری صدراعظم ایران دراین کاردوهدف تحکیم سلطنت وتبرئه کردن خود ازاتهام نوکری اجانب را درسرمی‌پروراند. احتمالاً، شاه وصدراعظم تصور می کردند که با عقب‌نشینی به‌موقع ازهرات، می‌توانند نظرمساعد انگلستان را جلب کرده وخودرا دوستدارآن کشورقلمداد نمایند؛ که اندیشه‌ای واقع بینانه‌بود، لکن به‌هرتقدیرجامه عمل‌نپوشید. درواقع، شاه وصدراعظم بایك حرکت سیاسی حساب شده، وارد ماجرای هرات شدند. این‌جنبه ازماجرای هرات را بایستی با اهمیت تلقی کرد چون که دررویدادهای مشابه‌آن نیز، دیگرسلاطین برای منحرف کردن مسیرنارضائی مردم ازشیوه حکومت به حرکات سیاسی حساب شده دست زده‌اند. توانائی شاه [کنونی] ایران [محمدرضاشاه] درپرداختن به مسائل‌خارجی

درسالهای اخیر وبا هدف یاد شده، به وی امکان داده‌است تا سلطنت خویش‌را مستحکم کند. البته، بایستی بخاطر داشت که باتوجه به موقعیت جغرافیائی ایران، این‌چنین سیاستی درصورتی‌مقرون به موفقیت خواهد بود که برسیاست بی‌طرفی سست وضعیف یاتسلیم بدون پایداری دربرابرخارجیان رجحان داده شود.

مردم ایران اصولاً به تخت وتاج سلطنت وفادارنیستند وداوری‌آنان درباره یك پادشاه برمبنای خدمات شاه [به‌کشور] صورت می گیرد. بااین‌حال، تازمانی که یك پادشاه درچشم مردم توانا وباکفایت به‌نظرمی‌آمد، وی را نشانگر یك قدرت فوق بشری وعاری ازمعایب مال‌اندوزی ودنائت می‌دانستند که ازخصایص مردمان فرومایه است. آغامحمدخان قاجار، این‌خواجه تاجدار، چون می‌دانست که قادرنیست دل مردم رابدست‌آورد، وخودنیز علاقه‌ای به‌این کارنداشت، تلاش کرد تاحکومت نیرومندی را درایران تأسیس نماید. وی درابتدا برسراسر کشور مسلط شد، وسپس باایجاد رعب ووحشت دردلهای مردم ویاغیان بالقوه داخلی، توانست آرامش رابرسراسرایران حکمفرما ساخته واوضاع را سروسامان دهد. کامیابی آغامحمدخان دراین زمینه، منجر به‌استقراربیشترامنیت درداخل کشور، در مقایسه بادوران پس‌ازسقوط صفویه درسالهای ۱۷۲۲ - ۱۷۲۰ [۱۱۴۷ - ۱۱۴۵ هجری]، گردید[1]. اساس این‌استقراروآرامش دروهله اول ناشی‌ازسیاست ارعاب وایجادوحشت وکامیابی‌های نظامی آغامحمدخان بود. اما دردوران سلاطین بعدی قاجار، به دلایل فقدان تجانس، مساحت زیادکشور، مشکل ارتباطات وناتوانی سلاطین درادامه حکومت رعب ووحشت، استقرارآرامش دوران آغامحمدخان مقدورنشد. علت عدم موفقیت یادشده این‌است که درهنگام داوری درباره هر موقعیت مهم [تاریخی] درایران، ازجمله دوره موردنظر، بایستی به‌این حقیقت توجه کرد که مردم ایران طبعاً کمال گرای بوده وهرچیزرابصورت کامل وتمام‌آن می‌خواهند، وچون این کمال گرائی مبنای قضاوت‌آنان درباره سلاطین می‌باشد، لذا این‌روحیه مردم می‌تواند موجبات نارضائی‌ازپادشاهان را فراهم‌سازد. ایرانیان

مـردم کمال گرائی هستند واین روحیه سبب شده‌است تـا درشرایطی کـه تاریخ کشورشان درمناسبت‌های گونـاگون به ضعف وفتورانسانـی واوضاع واحـوال دنیوی ناکامـل می‌انجـامد، آسمان صاف ونیمه شفاف ایران دردل شبهـا، رؤیای ملکوتی داشتن یك نظم دنیوی پاك وروشن را به‌آنان ارزانی داشته‌که برمبنای‌آن تـوانسته‌اند بـرمعیارمتعادلی درداوری نسبت به‌اموردنیوی دست یـابند. ازاینرو، ملاحظه می‌شود که‌پذیرش‌هرنظم‌مادی درازمدت‌ازسوی ایرانیان، تهی‌ازاعتراضات وفشارهای هوی وهوس فردی درجهت تغییراین‌نظم نبوده است.

به‌هرتقدیر، تعادل واستقراری که آغامحمدخان پدیدآورد، برای مدتی ادامه یافت. جانشین او [فتحعلیشاه] مردبزرگی‌بود، واین استقراربا کارآئی کمتری در دوران محمدشاه تداوم یـافت. ناصرالدین‌شاه جوان [۱۶ ساله درهنگام سلطنت] امید داشت کـه برغم نوجوانی، بتواند رهبری مملکت رابـدست گیرد. درسال ۱۸۵۲، دوران شادکامی‌ناصرالدین‌شاه به‌سررسید، ووی‌به‌گونه فزاینده‌ای دریافت که‌کامیابی اودررهبری کشورباچه مخاطراتی‌روبرومی‌باشد[۲]. اگرتااین‌زمان، تنها آثاروقرائن مشکلات سیاسی، همراه‌با مسائل اجتماعی، بتدریج ظـاهرمی‌شد، از این‌زمان‌به‌بعدبود که مشکلات‌اقتصادی زاینده دشواریهای سیاسی، نیزآشکارشدند. ایرانیان به ظواهرامورتوجه زیادی‌نشان می‌دهند، وطی‌سده‌های متعدد این‌حقیقت راآموخته‌اند که‌بایستی‌برای ظواهرامورااهمیت زیادی قائل‌شوند[۳]. ناصرالدین‌شاه وصدراعظمش [میرزاآقاخان نوری] نیزدراین زمینه دست کمی‌ازمـردم نداشتند. بنابراین، بطورقـطع ویقین می‌توان گفت کـه درسالهای ۱۸۵۷-۱۸۵۲ [۱۲۷۳-۱۲۶۸ هجری] شاه‌وصدراعظم‌نگران مشکلات‌سیاسی کشوربودند، امابه‌دشواریهای اقتصادی نمی‌اندیشیدند چون درذهن‌آنان خطور نمی کردکه نابسامانی کشورثمره یك گذاراقتصادی[۴] وعدم توازن فزاینده بین قشرها وطبقات مردم است.

دکترهامبلی (Hambly) می‌نویسد که‌آغامحمدخان قاجارعلاوه‌براینکه یکی ازسازندگان ایـران معاصرمی‌باشد، به‌حکم‌تقدیر، آخریـن نمونه پادشاهان مقتدر

ایران درسده‌های میانه است[۵]. حتی، اگرناصرالدین شاه ازقدرت واقتدارپیشینیان خود برخوردار می‌بود، بازهم نمی‌توانست بایاری نیروی نظامی حکومت خودکامه خودراحفظ نماید چون که اندیشه‌های آزادیخواهی که ازخارج ازایران وارد می‌شد، وبی کفایتی شاه درکارمملکت‌داری، عملاً شالوده قدرت اورا در بنیان متزلزل کرده‌بود. توجه زیاد پادشاهان [قاجار] به بازرگانان، ازجمله عواملی بود که درتضعیف قدرت آنان مؤثر افتاد.

اهمیت طبقه بازرگان

ناظران اروپائی اوایل سده‌نوزدهم میلادی [آغازاستقرارقاجاریه] به‌سیاست سلاطین قاجاریه درمورد معاف کردن بازرگانان از پرداخت کلیه مالیاتها، بجز عوارض گمرکی، اشاره کرده‌اند. آغامحمدخان دستورداد تاهر کسی‌را که مزاحم تجارشود، بشدت مجازات نمایند. این سیاست با رویه سلاطین زندیه تفاوت داشت. دردوران زندیه [کریم‌خان زند]، گاهی‌اوقات‌بازرگانان رامجبورمی کردند تاکمکهای مالی‌را به خزانه دولت وبودجه‌نظامی کشور اختصاص دهند. فتحعلیشاه درکارحمایت از بازرگانان تا بدان حد پیش رفت‌که برای حفظ صنایع داخلی، ازمقدار واردات کاست[۶]. بدین‌ترتیب، درفاصله سالهای ۱۸۵۷–۱۸۰۰ [اززمان آغا محمدخان تا اواسط ناصرالدین شاه] بازرگانان واقعاً بصورت یك طبقه نازپرورده درآمدند. تعاریف جدیدی که اجباراً ازمرزهای کشورصورت گرفت[۷]، وتوجهی که‌آغامحمدخان به شهرهای مرزی نشان داد، موجب شدکه بازرگانان ازحیطه عمل‌وسیع‌تری، درمقایسه بادوران صفویه، برخوردارشوند. آغامحمدخان توانست مرو را بصورت مرکزبازرگانی ایران درآسیای مرکزی درآورد. همانگونه‌که [سرجان] مالکم نوشته است: «اگرمرگ آغامحمدخان درسالهای دیرتری صورت می گرفت، پیش‌بینی پیشرفت نظامی وی دشوار می‌بود». ولی به‌هرحال اوموفق شد تاحاکمیت مجدد ایران را برشهرهایی مانند ایروان، خوی،

رشت وقزوین، به مثابه پایگاه‌های عمده تجارت خارجی، برقرارسازد. شهرهای ایروان وخوی به‌ترتیب مراکز تجارت بادریای سیاه وقفقازوعثمانی بودند. رشت وقزوین مراکز بازرگانی با روسیه ازراه دریای خزر بشمارمی‌رفتند. دراین میان، شهر یزد واقع درجنوب کشور، بدلیل هوشمندی و پشتکار یزدیها، در پی سقوط صفویه[۸] ازرونق بازرگانی برخوردارشد. کرمان وشیراز پس‌ازسقوط زندیه، بتدریج بهبود یافتند ونمایندگان کمپانی هند شرقی در کلکته و بمبئی، توجه خود را به‌این دوشهر آغاز کردند. درمسیر نمایندگان کمپانی یادشده به مقصد تهران، شیرازنخستین مرکزعمده بازرگانی بود. کرمان، بعنوان نقطه مبداء ورود به تمدن جدید، درنظرعمال بریتانیا اهمیت داشت. این‌عمال، که برای مأموریت‌های طولانی وماجراجویانه ازراه سند وبلوچستان اعزام می‌شدند، وظیفه داشتند که تاریخ ورود خود به ایران را به مقامات مافوق اطلاع دهند[۹].

اساساً رونق فعالیت‌های بازرگانی، زمینه اولیه تماسهای خارجی را پس‌از طلوع قدرت قاجار، درایران فراهم کرد. دراین‌مورد بایستی یادآورشد که تاحدی که موضوع به‌کمپانی هند شرقی مربوط می‌شد، اهمیت علائق بازرگانی دست‌کمی‌ازملاحظات استراتژیك وصرفاً دیپلماتیك نداشت. درواقع، هنگامی که دولت انگلستان سرهارفورد جونزرا بعنوان نماینده مستقیم خود ازلندن به‌تهران فرستاد، انتخاب صحیح وبجای وی، بدلیل تجارب در امورتجارتی صورت گرفت. نمایندگان اعزامی بریتانیا، بازرگانان ایرانی را برطبقات نظامی «متکبر» کشورترجیح می‌دادند، چون‌که بازرگانان براثرمسافرت به‌کشورهای خارجی‌از روشنگری برخوردارشده بودند. اما، ثروتمند شدن این طبقه دردوره قاجاریه، تضادآشکار باوضع فقیرانه روستائیان کشورداشت.

دراسلام، تمایز بین‌طبقات شهری وروستائی پذیرفته شده‌است زیرا شیوه زندگی‌مسلمانان متمایل به زندگی شهری است[۱۰]. درفصل اول این کتاب شرح دادیم که چگونه نخستین اعراب مهاجم به‌ایران مایل‌نبودند زمین‌را شخم بزنند،[۱۱]

وچگونه عظمت‌های تمدن اسلامی درشهرهابنیان گرفت. سیاست قاجاریه نسبت به‌بازرگانان، واشتیاق آغامحمدخان بـه ایجاد شهرهای تجارتی این‌نتیجه را دربر داشت که تمایل به شهرنشینی‌را فزونی داد. بعلاوه، رونق بازرگانی‌دردوره موردنظر، خود موجب تسریع درتحول اموراقتصادی ازیك اقتصاد بسیارمبتنی بر معاملات جنسی به اقتصاد پولی گردید. این‌تحول دروضع کشاورزان تـأثیرعمیقی بجای گذارد.

چون رونق بازرگانی یادشده عاری ازتمرکزوسازماندهی‌بود، لذادهقانانی که برروی زمین کارمی‌کردند ازاین‌رونق بهره‌مند نشدند. فهرست صادرات ایران به‌عثمانی‌وروسیه وهند، شامل پنبه وتنباکووریوند[۱۲] وسایرفرآورده‌های کشاورزی بودکه زارع می‌بـایست ازآنها منتفع گردد. مازو[۱۳] و گیاهان طبی را نیز می‌توان درشماراقلام صادراتی‌آورد، وبدون شك، کسانی که این‌اقلام رابرداشت می‌کردند می‌بایست ازصادرات آن سود می‌بردند.

ماهی نقش عمده‌ای را درصادرات به روسیه ایفـاء می‌کـرد، وبدون شك، ماهی‌گیران ساحل‌دریای خزرمی‌بایست ازآن بهره‌مند می‌شدند. اما حقیقت ایـن بودکه کشاورزوبـاغبان وبرداشت کننده مـازووماهی‌گیر به‌تناسب رشد ورونـق تجارت خارجی ازمنافـع آن بـرخوردارنمی‌شدند. زمـان‌آن فـرارسیده بودکه اشراف واعیان ایرانی دیگرنمی‌توانستند به دریافت سهم مالکانه ازاملاك خودواقع درقسمت‌های دورافتاده ایران،وایفای نقش پدرسالارانه برای تأمین زندگی خودو افراد خانواده خـویش اکتفا نمایند. مـالیات را بصورت جنسی می‌پرداختند، و زارع بخاطرظلمی که درحـق اوازمحل فـروش محصولات کشاورزی وتبدیل‌آن به نقد، می‌کردند، ازخیرفـرصت‌هـای ممکن می‌گذشت. زمین‌داران از فـروش محصولات کشاورزی خودبه‌صورت صادرات، وبه‌ویژه پنبه وتنباکووبرنج، سود زیادی می‌بردند. همزمان باافزایش زمینه‌های بهره‌برداری ازدرآمـد نقدی زمین، علاقه زمین‌داران به زمین نیز رو به فـزونی می‌نهاد. وضع کشاورزان کمی بهتراز

بردگان بود. سهم آنان درزمین مزروعی، مانند گذشته بود، یا تزلزل بیشتری یافته بود؛ درحالی که اربابان سود سرشاری اززمین بدست می‌آوردند. کشاورزان زیر فشار پیشکاران اربابان، ناگزیربودند تا سطح تولید را ازمیزان کافی موردنیازمالك ودولت وزارع به‌نیاز بازرگانی [صادراتی] بالابرند.

وضع قشون

به موازات توسعه‌تجارت، نیازدولت‌به‌پول‌بیشترشد. درمعاهده ترکمانچای پرداخت غرامات جنگ به روسیه پیش بینی شده بود. بعلاوه، دولت انگلستان پرداخت کمك مالی به ایران را درروابط جدیدبااین کشور گنجانیده‌بود. نیروهای نظامی ایران تااین زمان ازافراد گارد سلطنتی وافراد متمرکز در پادگانها تشکیل می‌شد. بنا به گفته ناظری چون کینر (Kinner)[۱۴]، دراوایل قاجاریه، درهنگام جنگ، افراد قشون را باسرعت ازمیان قبایل وافراد ابواب جمعی اشراف واعیان برای خدمت به دولت فراهم می کردند. هردو گروه ازنفرات یادشده‌تجهیزات خودرابه‌همراه داشتند. درحالی که این‌افراد درخدمت دائمی دولت بودند، دولت به احشام‌آنان علیق، و به خود افراد برنج و کره، وبه‌افراد نیروی غیرقبیله‌ای لباس می‌داد. منتقل شدن پرداخت دستمزد کشاورزان سرباز، ازمالك به دولت، تفاوت چندانی‌را بوجود نمی‌آوردودرزمینی که ساکنان‌آن به گفته کینرهمگی مسلح بودند، دولت نیازی به‌تأمین اسلحه نداشت. این شیوه تدارك دیدن قوا ازاین مزیت برخوردار بود که سربازان را با سرعت تدارك می‌دیدند؛ لکن اگررهبرو فرمانده [نظامی] نمی‌توانست‌بین آنان اتحادی پدیدآورد، بسرعت متلاشی می‌شدند. کارسازی این روش زمانی بود که فتوحاتی صورت می گرفت وامکانات چپاول زیاد بود. پس از اینکه آغامحمدخان توانست برسراسر کشورمسلط شودو قفقازیه را به تصرف خوددرآورد، توقفی درعملیات نظامی پدیدآمد: فتحعلیشاه اهل جنگ ورزم نبود، ودر پی شکست ازروسیه، همانگونه که دیدیم،

شاهزاده عباس میرزا دریافت که ایران نیاز به اسلحه جدید وارتش نوینی دارد که به شیوه اروپایی تعلیم یابد. شاید، آرزوی بزرگ عباس میرزا این بود که ارتشی بوجود آورد که خودرا مدیون دولت دانسته وازلحاظ سازوبرگ ومواجب متکی به دولت باشد. غیرقابل اطمینان بودن قشون وخطراتی که از پراکندگی افرادآن بلحاظ تجمع آنان ودست زدن به عملیات راهزنی وجودداشت، سیاست عباس- میرزا را بخوبی توجیه می کند. این سیاست، برحسب اتفاق، شاید به تضعیف قدرت نظامی ایران انجامید چون که ارتش کوچك وجدید ایران که براساس ضوابط اروپائی کارمی کرد وبه تازگی تعلیم دیده بود، ازقدرت قابلیت نظامی بی‌بهره بوددرحالی که‌واحدهای قشون آغامحمدخان دربسیاری ازفتوحات‌خویش ازاین‌قابلیت برخورداربودند. بعلاوه، درمواقعی که سازماندهی ارتش‌خوب نبودو مواجب به موقع نمی‌رسید، این ارتش با سرعت به یك دسته نامرتب وبی‌نظم تبدیل می گردید[۱۵]. بااین وجود، بلحاظ موضوع موردبحث دراین فصل، نکته مهم این است که اصلاحات نظامی [عباس میرزا] سبب شد که دولت برای خریداری سلاح وداشتن یك ارتش ثابت نیازبیشتری به‌پول پیدا کند.

جمعیت ایران دردوره قاجاریه

علاوه‌برمحصولات کشاورزی وفرآورده‌های کوچك متفرقه که دراقلام صادرات آمدو گفته‌شد که کشاورزان به‌اندازه زمین‌داران، درنظام‌جدید بهره‌برداری اززمین، منتفع نمی‌شدند؛ مقداری کالای صنعتی نیزصادرشد که نشانگردرجه رشد صنعتی‌شدن شهرها بود. ارزیابی‌میزان جمعیت ایران دراوایل سده نوزدهم[اوایل قاجاریه]کاردشواری است چون ارقام‌معتبری موجودنمی‌باشد. [سرجان]مالکم‌حتی برغیرممکن‌بودن یك‌حدس‌و گمان‌ازمیزان جمعیت‌تأکیدمی کند وتخمین پینکرتون (Pinkerton) جغرافی‌دان را مورد قبول قرارمی‌دهد که جمعیت ایران را درسال ۱۸۰۰ به ۶/۰۰۰/۰۰۰ نفر برآورد کرده است[۱۶]. رقم شاردن (Chardin) درباره جمعیت ایران درقرن هفده میلادی به ۴۰ میلیون نفرمی‌رسد، لکن‌این‌رقم احتمالاً

مبالغه‌آمیز به‌نظرمـی‌آید؛ بـاتوجه به‌اینکه تلفات جمعیت ایـران پس ازشکست صفویه از افاغنه دردودهه اول‌سده هجده میلادی، بدون‌تردید بسیارزیاد بوده‌است، رقم۰۰۰/۰۰۰/۶نفرجمعیت‌ایران درسال۱۸۰۱ـ۱۸۰۰ ازاشتباه کمتری برخوردار است. البته، بایستی به‌خاطرداشت که علاوه بریورشهای افاغنه به ایران وجنگهای بزرگ نادرشاه، تعدادزیادی ازایرانیان به هند مهاجرت کردند، بـویژه برخی از شعرا و دانشمندان ودست اندرکاران کشور برای برخـورداری ازشرایـط بهترو سهل‌ترراهی هند شدند؛ وبدون شك دراین مهاجرت خدم وحشم‌خودرانیز بردند.

تخمین‌های جمعیت درآغاز عصرقاجاریه، نشان می‌دهد که شهراصفهان بـا جمعیت تقریبی ۰۰۰/۲۰۰ نفرورشد جمعیت که به گفته سرجان مالکم «ثمره اداره مؤثراین شهر بود که جمعیت را ازمناطق دورافتاده به‌آنجاکشانید»، اصفهان نسبتاً ازنفوس زیادی برخوردار‌بود. علاوه براصفهان که درآنزمان بزرگترین‌شهرایران بشمار می‌رفت، سایرمراکز مانند یزدومشهد وکرمانشاه وکاشان وتبریـز وقزوین باداشتن جمعیتی بین بیست تـا بیست و پنج‌هـزارنفر، اززمینه کافی توسعه بنیانی بعنوان هسته‌های رشد صنعتی بـرخوردار‌بودند. مثلاً کاشان ازسوی کینر بعنوان شکوفاتـرین شهرتـوصیف شده واین شهر بخاطـر پارچه‌هایش شهـرت داشت. کالاهای صادراتی‌ایران شامل شال، ابریشم، پارچه‌های زربفت، قالی، منسوجات پشمی، نخ پنبه، چیت وپارچه‌های گلداربودواین کالاها نشانگروجودنوعی‌سازمان صنعتی درایران بشمارمی‌رفت. قالی وفـرش درسالهای‌آینده بصورت یك صنعت روستائی باقی ماند. بافت پارچه درشهرهای اصفهان وکاشان وکرمان و یزد(که نام این شهرها را پرآوازه می کرد)،تولید ابریشم دررشت وسایرمراکز اطراف کویر مرکزی؛ مستلزم وجـود جـوامع کارگری دراین شهرهابـود[۱۷]. رشد و پیشرفت شهرهای یـاد شده دردوره صلح و آرامش، وهمزمان باگسترش تجارت خارجی، صورت گرفت. ساکنان شهرها بصورت دستمزد بگیردرآمدند، درحالـی که قبلاً نظام تهاتر [مبادله کالا باکالا] حکمفرما بـود. درواقع، ایـران دردوره قاجاریـه

به صحنه یـك انقلاب صنعتی کوچك تبدیـل شد وایـن موضوع بلحاظ طغیانهای انقلابی درآخرسده نوزدهم [مقارن با مشروطیت] حائزاهمیت می‌باشد.

تجارت خارجی ایران دردوره صفویه وقاجاریه

فعالیت تجاری وصنعتی ایران اززمان شاه عباس صفوی آغازشد؛ چون وی علاقه زیادی به‌برقراری روابط بادنیای خارج داشت. دردوره قاجاریه، این‌جریان از پیش آغازشده که براثرزوال سیاسی وتجزیه کشورمتوقف شده بود، از نو جان گرفت. این جریان دردوران قاجارها چرخش دیگری یافت. شاه‌عباس مراقب‌بود تا بین توسعه تجارتی کشورودولت نیرومند مـرکزی ارتباطـی به‌وجودآورد تـا همگامی ودمسازی بین آندو درتحت لوای یك دولت مرکزی تأمین‌شود. ازاینرو بودکه اصفهان رابصورت قلمرو بازرگانی وصنعتی، ودرعین‌حال پایتخت سیاسی خود، قرارداد. دردوران قاجاریه، علاوه برعدم توازنی که ثمره گسترش بازرگانی وشهرنشینی ومغایر با افول روستاها بود، همچنین عدم تعادل بین رونق بازرگانی برپایه منطقه‌ای و برون‌نگری وزوال تدریجی قدرت سیاسی متمرکز بوجودآمد. کانون قدرت قاجاریـه [تهران] درشمارشهرهای بزرگ بـازرگانی وصنعتی نبود، بلکه پایتخت جدید با نقاط پیرامـون کشورارتباطی نـداشت. شهرهای جنوب از برقراری مناسبات ایران با هند وافغانستان رونق گرفتند. شهرهای شمال ازتجارت باروسیه وعثمانی، وتاحدکمتری باآسیای مـرکزی، بهره‌مند شدند. رونق جدید بازرگانی‌خارجی ایران را می‌تـوان به‌یك رشته طاقهای مدوری درپیرامون «قلب مرده» نقشه ایران [منطقه‌کویرمرکزی] توصیف کرد، که هرحجره یا منطقه فعالیت تجاری به قسمت‌هائی ازجهان می‌نگریست که باآن درتماس بود. مرکزبازرگانی تهران وقلمروشاه نسبتاً منزوی بـود. قاجاریـه به ترغیب بازرگانان پرداختند، اما برخلاف روش شاه‌عباس، تجاررا زیرنظارت ومراقبت دقیق قرارندادند تافعالیت‌های بازرگانی دربافت سیاسی دولت عجین شود.

وضع بازرگانی خارجی ایران ازسوی دکترهامبلی، وطی مقاله‌ای که نام برده شد، قبلاً مورد اشاره قرار گرفت. وی دراین مقاله می‌نویسد:

«برغم جنگهای ایران وروسیه دراوایل‌سده نوزدهم درقفقاز، تجارت ایران وروسیه سال‌به‌سال رو به‌افزایش بود. [سر]هارفوردجونز عقیده داشت که درسالهای پس‌از امضای معاهده گلستان، حجم تجارت با روسیه دوبرابر روسیه‌برابر وحتی ارزش مبادلات به چهار برابر گذشته رسید».

این موضوع بلحاظ آنچه‌که ناگزیریم درباره پیوند بازرگانی بین شمال ایران وروسیه، وتداوم آن برغم اختلافات سیاسی دوران اخیر، بگوئیم، حائز- اهمیت می‌باشد. همچنین نشانگر آنست که بازرگانان بدون توجه زیاد به‌وضع سیاسی و نظامی کشور، همچنان راغب تجارت با روسیه بودند[۱۸].

نقش پول در اقتصاد قاجاریه

بااینکه آغامحمدخان قاجارچندین ضرابخانه در بیست‌وچندمرکزتولید طلا ونقره کشورایجادکردوفتحعلیشاه نیز تعدادآنها را افزایش داد، لکن بازرگانان ایرانی به‌استفاده از پولهای اروپایی ادامه می‌دادند. این وضع احتمالاً به‌این‌دلیل بودکه پیاستر (Piasters) عثمانی ودوکات (Ducat) هلندی‌وسکوئینس(Sequins) ونیزی ازنوع سکه‌هائی بودندکه عموماً مورد استفاده بازرگانان قرارمی‌گرفت وبرای تجارت خارجی ضروری بودند. موضوع بالا همچنین می‌تواند نمایانگر دوبخش شدن قدرت سیاسی وتجاری باشد. بی‌اعتمادی طبقه بازرگان به رژیم سلطنتی بسیارعمیق بودودلیل آن نیز تاحدودی این بودکه سلسله قاجاریه منشاء قبیله‌ای ونظامی داشت. اگرچه آغامحمدخان برای کمك به بازرگانان تلاش بسیاری کرد، ولی شواهدی وجود نداردکه نشان دهد بازرگانان بعنوان یك طبقه [اجتماعی] هرگز از این سلسله دلخوش بودند.

درگفتگو از بالا رفتن اهمیت پول، بایستی از عامل دیگری یاد کنیم که عبارت

بود ازنیاز به‌پول. فرمانروایان نامحبوب ایران برای تحکیم وحفظ قدرت خود از پول بعنوان یک وسیله رسیدن به هدف یادشده استفاده می کردند، چون وقتی وفاداری‌مردم در ازای رهبری مؤثربدست نمی‌آمد، طبعاً برای تطمیع مردم تلاش می کردند. درسطوح پائین‌تر، پول بصورت یك وسیله پیشرفت کارها درجامعه فاسد ایران درآمده‌بود. دادن رشوه انجام‌کارهارا تسهیل می کرد. دردوران دورتر ازآن، سلاطین در ازای خدمات افراد به‌آنها زمین [اقطاع] می‌دادند. شعرا و خدمه را بادادن جواهرات ومواجب ماهانه بصورت خواربارخشنود می کردند. ناصرالدین‌شاه با ادامه دادن این رویه، نتایج وخیمی‌چون تفویض وبذل‌وبخشش‌ های زمین یا معافیت مالیاتی‌را بوجودآورد. درمقطع زمانی ناصرالدین‌شاه، نقش پول‌در گردش چرخهای دولت اهمیتی‌چون نفت داشت،ورروی‌هم‌رفته،نوآوریهای اجتماعی وسازمانی دوران این پادشاه بنحوی بودکه تحصیل پول رابسیارمطلوب وضروری می‌ساخت.

علاوه‌برهزینه‌های قشون، تأسیس سازمانهای جدیدکشوری نیزنیازمند پول بود: به کارمندان جدید دستگاه دولت می‌بایست حقوق داده شود. با گشایش دارالفنون درسال ۱۸۵۱ [پنجم ربیع‌الاول ۱۲۶۸] نوع جدیدی ازنظام‌تحصیلی آغازشد. ایجاد این مدرسه بدین‌منظورصورت گرفت تا علوم جدید وزبانهای خارجی‌را تعلیم دهند[۱۹]، وبخصوص کارمندان موردنیازدولت را به شیوه اروپائی تربیت کند، ازجمله پرسنل سیاسی که می‌تواند امورخارجی کشورراعهده‌دارشود. کوته زمانی بعد، فارغ‌التحصیلان این مدرسه برای تکمیل تحصیلات به اروپا اعزام شدند[۲۰]. درهمان زمان، سوای بازرگانان که برای کسب وکار به اروپا می‌رفتند ومحصلین اعزامی به خارج، اعیان واشراف نیزراهی اروپا شدند تا ببینند ثروتمندان اروپائی‌چگونه زندگی می کنند وازچه تجملاتی برخوردار هستند. باین‌ترتیب انگیزه‌های بیشتری برای تحصیل پول، پرداخت هزینه سفر به خارج وخریداری اشیاء لوکس پدیدآمد. دراین‌مورد نیز، شاه مانند سایرموارد،

نمونه و سرمشق ولخرجی و به هدردادن پول بود. فهرست‌های واردات ایران در اوایل سده نوزدهم، شواهدی را ارائه می‌دهد که درپی ایجاد تماس باجهان خارج تمایل به خریداری کالاهای تجملی و گران قیمت خارجی با آهنگی شتابان رو به افزایش گذارد. پژوهشگری که درباره وضع فلاکت‌بار توده مردم ایران درسده نوزدهم تحقیق می کند، ملاحظه خواهد کرد که مقدارزیادی کالاهای لوکس و تجملی مانند مخمل، آینه، بلورهای رنگین، چراغهای لامپای بزرگ و قیطان از روسیه وعثمانی وارد می‌شد تا نیازهای آن طبقه‌ای ازمردم را برآورده سازد که گذار از یك مرحله اقتصاد بسته به‌یك اقتصاد بازرا وسیله ترضیه هوسهای شخصی وثروتمند شدن خود قرارداده بودند. رهبران کشورکه مجذوب پیشرفت‌های خارجیان شده وشوق تقلید از آنان سراپایشان را فرا گرفته بود، توجه عمده خود را معطوف به اشیای تجملی کردند وبرخلاف ژاپنی‌ها، اصول ومبادی پیشرفت را نادیده انگاشتند. امید رهبران ایران این‌بود که بدون صرف تلاش واقعی، کشور را تجدیدحیات کنند، ودرشرایطی دست به‌نو گرائی زدند که هزینه تأمین مالی آنرا نداشتند. نظام درآمدها[ی دولت] باکمك عده‌ای کارشناس [مستوفیان] اداره می‌شد، اما این نظام قادربه پر کردن خزانه، برای مصارف معمولی یامبالغ گزاف مسائل‌ضروری‌تشخیص داده شده،نبود. قدرت اشراف[درنپرداختن‌مالیات] وضعف تاج وتخت وبی‌علاقگی مردم به حکومت، دست بدست هم داده ووصول مالیات را دشوارمی‌ساخت[۲۱]. افراد زیادی بودند که ازدرآمد خود نهایت استفاده را می‌بردند بی آنکه مشمول پرداخت مالیات شوند. چون این افرادراههای فرار ازمالیات رابخوبی می‌شناختند. بعلاوه، این شیوه تفکروجودداشت که مناطق رونق یافته بازرگانی وثروتمند کشور، دینی نسبت به‌دولت نداردواگردینی هست بایستی ازمناطق رونق‌نیافته وصول شود. از اینرو، دست زدن به تقلبات مالیاتی را جلوه‌ای ازعقل سلیم می‌دانستند.

وقتی‌ناصرالدین‌شاه دریافت که راههای گریزی چون حمله به هرات از

نارضائی مـردم نمی‌کاهـد، بجـای اینکه در آن مـراحل اولیه از نارضائـی مردم به اصلاح نظام درآمدها ووصول مالیات بپردازد، نقشه جدیدی رابـرای تحصیل پول کشید وبا ایـن کار بیشتراز گـذشته خودرا متکی بـرمردم کشورساخت. نقشه ناصرالدین‌شاه این بود که بدلیل عدم توانائی درجنگ بـاخارجیان، بایستی آنانرا ترغیب نماید تـا بهای سستی وعـدم تحرك اورا در پیشرفت کشور بپردازند. اگر می‌خواست دست به‌استقراض بزند، طبعاً ناگزیربود شرایط وقیودآنرا نیزبپذیرد. لذا، به فکرافتاد که امتیازاتی را به خارجیان بـدهد. اتباع خارجی بلحاظ قدرت، ازدولتهای خودضعیف‌تربودند. خارجیان با طیب خاطر بهای امتیازات راپرداخت کردند چون این امتیازات هم پرمنفعت بـودوهم به‌آنان اجـازه می‌داد تا به‌گونه مؤثری منابـع ثروت ایران را چپاول کنند. موضوع امتیازات درواقع نشانگراین برداشت فکری جدیدبود که اخلاقیات مشکوك غـربی باچه سهولتی می‌تواند در جامعه ایران جذب شود.

تأسیس تلگرافخانه در ایران

اولین خط تلگراف درایران درسال ۱۸۵۸ [۱۲۷۲ هجری] دایرشد[۲۲]. اما، توسعه واقعی مخابرات ایـران پس از امضای قرارداد ۱۸۶۲ [۱۲۸۰ هجری] بـا انگلستان آغـازشد. دراواخـرسال ۱۸۶۲، مـذاکرات دوافسرانگلیسی به نامهای سرهنگ استوارت (Colonel Stewart) وسروان چمپین (Captain Champain) بامقامات ایرانی باموفقیت پایان یافت وکارایجـاد خط تلگرافـی بین لندن وهند ازطریق ایران آغاز شد. براساس قـراردادهای سال ۱۸۷۲ [۱۲۸۶ هجری] شبکه تلگرافی ایران توسعه بیشتری یافت وشرکت تلگراف هند واروپا ازطریق لندن و ازراه روسیه مستقیماً به ایران وصل‌شد، درحالی که قبلاً این‌شبکه ازسمت جنوب وازطریق کانال مخابراتی خلیج فارس صورت می گرفت[۲۳]. ایجاد این‌وسایل‌جدید مخابراتی برای پادشاه یك کشور بسیاروسیع که فـاقد خطوط ارتباطی‌بود، بسیار

ارزش داشت، لکن ناصرالدین‌شاه ازنقشی که این‌خطوط درتحولات انقلابی‌ایران ایفا کردند، غافل بود. درسال ۱۸۸۴ [۱۲۹۸ هجری] چهارده ایستگاه مخابراتی متعلق به شرکت هند واروپا، درایران دایربود وبوسیله مأمورین انگلیسی اداره می‌شد. درسال ۱۸۷۷ [۱۲۹۱ هجری] تعداد کلمات تلگرافی که ازاین‌مراکز مخابره شد، به رقم ۳۰۵۴۸۵ رسید، واین رقم درسال ۱۸۸۳ [۱۲۹۷ هجری] از مرز یك میلیون کلمه فراتررفت. پس‌ازمدتی‌درعرض‌دشتهای بزرگ ایران دکلهای فولادی تلگراف دیده می‌شدکه درچشم‌انداز یکنواخت خودوتا چشم کارمی‌کرد به جلومی‌رفت. درفواصل دکلها، مهندسان تلگراف انگلیسی برای خود خانه ساخته بودند. همسران‌آنان یا انگلیسی بودند وازلندن‌آمده بودند، یا با دختران جوان ارمنی درایران ازدواج کردند تا ناگزیرنشوند بخاطرازدواج بادختران مسلمان ایرانی‌تغییرمذهب دهند. شرکت تلگراف دارای پزشکان مخصوص‌به‌خود بود. این‌شرکت نفوذ زیادی درایران بهم‌رسانید[۲۴]. بسیاری ازکارکنان شرکت، زبان فارسی را فراگرفتند وباگوشه وکنارزندگی ایرانیان‌آشنا شدند. توسعه شبکه تلگراف وآمدن کارشناسان فنی‌خارجی به‌ایران، آشکارا نشان دادکه چگونه دروازه ایران بروی جهان خارج گشوده شده‌است.

تأسیس کابینه (شورای وزیران) وصدارت سپهسالار

درسال ۱۸۵۸ [۱۲۷۲ هجری] چهل‌ودونفر از فارغ‌التحصیلان دارالفنون برای ادامه تحصیلات به اروپا اعزام شدند واین اقدام نشانگرآغازجریان دیگری بودکه بازتابهای پراهمیتی درجامعه ایران داشت. درسال بعد [۱۲۷۳ هجری] شاه نخستین‌کابینه یا «شورای وزیران» [دارالشورا ـ شورای دولتی] راگشود. در یادداشتهای سیاسی میرزاعلی‌خان امین‌الدوله، که اخیراً (۱۹۶۲) تدوین‌وباکوشش دکترحافظ فرمانفرمائیان به چاپ رسیده‌است[۲۵]، ازشکست ملال‌آور این‌ابتکارشاه ونیزناکامی وی درتلاشهای بعدی‌خود دراستقرارحکومت وزیران‌مسئول به خوبی

حکایت می کند.

میرزاعلی‌خان امین‌الدوله یك ناظر جالب می‌باشد چون دربسیاری ازکارهای شاه سمت «منشی‌حضور» اورا داشت و گه گاه نیز مشاغل مهم دولتی گرفت. لذا، امین‌الدوله درموضعی بود که ازرویدادهای ایران خبرداشت، وبه‌دلیل تیزهوشی ونیزمجاورت باشاه، بخوبی‌ازاندیشه‌هاونقاط ضعف پادشاه خبرداشت. امین‌الدوله علاوه براینکه مردعمل بود، بسیار کلبی‌مسلك نیز بشمارمی‌رفت. نیش‌زبانش در این کتاب گاهی‌اوقات به ارزش کتاب خدشه وارد می‌سازد. اما، آنچه که دراین کتاب حیرت‌آورو ناراحت کننده به‌نظرمی‌رسد آن است که بی کفایتی پادشاه و خیانت ونامسئول بودن رجال کشور منجر به‌اوضاع واحوالی شد که مشابه آن بدفعات درسالهای طولانی پس‌ازنگارش خاطرات امین‌الدوله تکرارشده است. بطوریکه، اگرنام‌افرادرا تغییرمی‌دادند، مشابه‌بسیاری ازرویدادهای گذشته می‌بود؛ واین حقیقتی است که به‌نحو بارزی درروایت‌های امین‌الدوله به‌چشم می‌خورد. این موضوع، همراه‌با جزئیات تاریخی‌کاملاً اشتباه کتاب، نسبت به اصالت‌آن ایجاد شبهه می‌نماید.

امین‌الدوله این فکررا القاء می‌نماید که هدف عمده ناصرالدین‌شاه ازایجاد شورای وزیران این‌بود که ازکارمملکت داری وقبول مسئولیت خسته شده وقلباً علاقه‌ای به شورای یادشده نداشت؛ درعین‌حال، شاه مایل نبود ذره‌ای ازاقتدارش کاسته شود، وشکست اصلی شاه درآزمون تأسیس شورای وزیران درهمین نکته نهفته است. وزیران عضوشورا نمی‌توانستندبطورجدی وظایف خودرا انجام دهند زیرا شاه می‌توانست اقدامات آنانرا وتو [بی‌اثر گذاشتن] نماید. همانگونه که میرزا علی‌خان امین‌الدوله می‌نگارد، جلسات شورای وزیران صرفاً موافقت بدون چون وچرا با هوی وهوسهای شاه‌بود. شورای وزیران عصرها یا شبها در باغی تشکیل می‌شد، و پس‌از یك شورکوتاه، به قلیان کشیدن وصرف چای می‌پرداختند که مقدمه صرف شام‌بود، واین‌جلسات درواقع تبدیل به‌یك شب‌نشینی

مجلل می‌شد.

همانگونه‌که امین‌الدوله می‌نویسد، هدف شاه از تأسیس این شورا داشتن فرصت بیشتر برای رفتن به شکار یارسیدگی به حرم خودبود؛ اما، کسی که واقعاً شاه را تشویق به‌این کارکردوموضوع را جدی گرفت، حاجی‌میرزا حسین خان سپهسالاربود که باصدراعظم پیشین‌میرزا آقاخان نوری که عصای پرنس‌دالگورکی را روی پای خود احساس کردوبه مورای [وزیرمختارانگلیس] تهمت‌های ناروا زد، بسیارتفاوت داشت. صدراعظم جدید [سالها] دراستانبول زندگی کرده بود [سفیر ایران درعثمانی] وبا نظامهای حکومت اروپا آشنائی داشت، وهمین موضوع او را درچشم شاه عزیز کرد[۲۶]. ازینرو، به‌نظرمی‌رسد که شاه برخلاف نوشته امین‌الدوله، علاقمند به انجام اصلاحات درایران بود. پیش ازصدارت سپهسالار، تعدادی وزارتخانه دایرشد ووزیران مربوطه زیرنظرشاه یا صدراعظم این وزارتخانه‌ها را اداره می‌کردند؛ که درواقع اداراتی‌جهت اجرای دستورات سلطان مستبدبودند. وزیران هیچ‌گونه ابتکار یامسئولیتی‌ازخودنداشتند ووظایفشان نیز بطورروشن تعریف وتفکیك نشده‌بود. تجربه اولیه ازایجاد شورای مشورتی وزیران، که صرفاً یك رکن مشورتی برای شاه محسوب می‌گردید، این بودکه سه وزیر باوظایف خاصی‌تعیین شدند تاامکانات اداری قابل قبول راآزمایش کرده ونتیجه‌آنرامورد ارزیابی قراردهند. این سه وزیرعبارت بودند ازصدراعظم که مسئولیت وزارت داخله راهم بعهده داشت، وزیرمالیه ووزیرخارجه. شخص سپهسالارگرداننده عمده وشخصیت اصلی‌کابینه بود. درمرحله دوم، تعداد وزیران به ۶ نفروسپس به ۹ نفرفزونی یافت، وزارتخانه‌های داخله [کشور]، جنگ، مالیه، عدلیه، معارف، امورخارجه ودربار بوجودآمدند. صدراعظم می‌خواست طبق نقشه‌های خویش وظایف خودرا ازیك موضع کاملاً تعریف شده ومسئولانه انجام دهد. وزیردربار‌رابط بین شاه ودولت بود. همچنین امکان داشت که هدف غائی سپهسالارازقبول صدارت، محدودکردن امتیازات ویژه شاه بود.

نمونه نخستین شورای وزیران ناصرالدین‌شاه با تغییرات جزئی، تازمان کنونی [سال ۱۹۶۵] ادامه یافته‌است. اندیشه مترقی‌وپیشروسپهسالاردراداره کشور ازسوی هیأت وزیران هرگز بطورکامل تحقق نیافت. هدف سپهسالاراین بودکه مقام صدراعظم چیزی به‌مراتب بالاترازابلاغ پیغام شاه به وزیران وتسلیم گزارش‌های هیأت دولت به شاه وتصویب پیشنهادهای شاه باشد. تعیین وزیردربار بدین‌منظورصورت گرفت تاشاه توسط وی درجریان امورقرار گیرد وشورای وزیران زیرنظرصدراعظم انجام وظیفه‌کرده وتنها صدراعظم دربرابرشاه مسئول باشد. ناصرالدین‌شاه بااقتدارزیاد صدراعظم مخالف بودوهیچ‌گونه محدودیت درقدرت [بی‌حدوحصر] خود وکاهش دخالت مستقیم درکاروزیران را نمی‌پذیرفت.

آرمان سپهسالارهرگزجامه عمل‌نپوشید. صدراعظم‌هائی‌که پس‌ازسپهسالار تصورمی‌کردند دارای اختیارات مستقل ازمقام سلطنت هستند ووزیران دربرابر آنان مسئول می‌باشند وروال حکومت خودرا براین اساس قراردادند، نتوانستند به سازش لازم با پادشاهان درکارمملکت‌داری برسند. نمونه‌کهنه یکی ازاین نخست‌وزیران رابابد درسال ۱۹۵۳ [۱۳۳۲ شمسی] یافت که دکترمصدق دستور شاه را برای استعفا دادن ردکرد، وکوته زمانی بعد بایك‌کودتای نظامی [کودتای ۲۸ مرداد] سقوط نمود. جانشینان دکترمصدق درسمت‌نخست‌وزیری رویه‌ای را در پیش گرفتندکه با رویه سرسختانه مصدق‌کاملاً تفاوت داشت. همه این نخست‌وزیران فرمانبردارشاه بودند، ونخست‌وزیر ایران درسالهای ۱۹۶۰-۱۹۵۸ [۱۳۳۷-۱۳۳۶ شمسی] با متملق‌ترین‌کلمات خودرا غلام شاه می‌نامید[۲۷].

جدی بودن‌کارسپهسالاردرکار تشکیل مرتب شورای وزیران را ازاینجا می‌توان فهمیدکه وی هفته‌ای دوبارجلسات هیأت وزیران رادرمحل مناسبی‌تشکیل می‌دادواز برگزاری‌آن درخانه شخصی یا باغ خودداری می‌کرد. درآغاز یکی‌از این جلسات‌که بدستورسپهسالارتشکیل شده بود، شاه‌گفت: «شورا بایستی‌هفته‌ای دوبار درروزهای شنبه وسه‌شنبه بطورمرتب تشکیل شود». شاه سپس افزود،

«اما فرامین ما درشورا قرائت شده ونسبت به آنها نظربدهند». وی بالحن محکمی اضافه کرد، «درسایر کشورها نیز نظیراین مجلس با قدرت کامل وبطوردائمی وجود دارد... این همان مجلسی است که درجاهای دیگر، نامهای مختلف داردوما آنرا «شورای مشورتی» و «مجلس وزیران» می‌نامیم[۲۸].

سخنان ناهم‌آهنگ شاه، که بدون شك با جملات سریعی بیان شد ـ چون شاه عادت داشت تند صحبت کند ـ هرگونه شبهه درمورد وظایف شورای وزیران را برطرف کرد؛ ونیزنشان داد که اطلاعات شاه درموردوجود چنین سازمانی در سایرکشورها اندك است. به‌هرحال، وقتی ناصرالدین‌شاه می گوید « فرامین ما در مجلس قرائت شود... تامجلس‌نسبت به‌آنها نظردهد». ماهیت مشورتی‌این‌مجلس واداره کشورازسوی شاه راهویدا می‌سازد. همانگونه که کرزن[۲۹] می گوید، نمونه خارجی‌شورای وزیران موردنظرشاه عبارت بود از «شورای سلطنتی روسیه» . اگرچه بعداً نهضت مشروطه پیروزشدوایران دارای مجلس [شورای ملی] گردید، لکن پرسش کهنه که‌آیا شاه باید حکومت کند یا نکند، مدت‌ها مورد بحث بودو درباره‌آن نظراتی ابرازمی‌شد. سپهسالارآشکارا معتقدبود که شاه نبایستی‌حکومت کند ومانند سلاطین انگلستان باشد [که صرفاً یك مقام تشریفاتی هستند]. سایرین که تندروتر بودند، خواستارتأسیس جمهوری درایران بودند به‌نحوی که اداره کشوربوسیله یك نخست‌وزیرنیرومند یا رئیس‌جمهوری بااختیارات رئیس‌جمهور امریکا صورت گیرد. مورد تردید است که مصدق خواهان حکومت جمهوری در ایران بود.

قسمتی ازنقشه سپهسالاراین بود که شاه را به مسافرت به‌کشورهای اروپائی ترغیب کرده وشاه از نزدیك باکشورها ونظامهای حکومتی‌آنها آشنا شود. در فاصله سالهای ۱۸۷۰ـ۱۸۶۰ [۱۲۸۷ـ۱۲۷۷ هجری] حوادثی باشتاب در پیرامون ایران روی می‌دادوایران نمی‌توانست بی‌خبرازاین حوادث بماند[۳۰]. روسها در ۱۸۶۵ [۱۲۸۲ هجری] تاشکند ودر ۱۸۶۸ [۱۲۸۵ هجری] سمرقند را تصرف

کردند و به سمت جنوب پائین آمدندوموقتاً به‌تصرف ناحیه‌هایی پرداختند که کاملاً درنزدیکی‌مرزایران قرارداشت. سپس درآسیای مرکزی به‌تصرف شهرهای «کراسنوادوسك» و «شیك سلر» دست زدند که ایران را ازماوراء قفقاز جدامی کرد[۳۱].

اصولاً خارج شدن پادشاه‌از کشور، جزدرهنگام جنگ، یك امرغیرمنتظره بشمارمی‌رفت. لکن، شاه براساس موازین‌اسلامی سفرخودرابرای زیارت عتبات وحج بهانه‌ای‌برای مسافرت به‌کشورهای اروپائی قرارداد. درابتدا، شاه به‌زیارت عتبات در بین‌النهرین رفت[۳۲]. برحسب اتفاق، شاه درآنجا شاهد نوآوریهای مدحت پاشا والی بغداد بودوازجریانات مشروطه درعثمانی آگاه شد. پس‌ازاین گردش مقدماتی، شاه درسال ۱۸۷۳ [۱۲۹۰ هجری] رضایت داد که به سرزمین کفارمسافرت کند وسفرخودرا ازروسیه آغاز کرد. سفرشاه به روسیه موجب تکدر خاطروی گردید چون که تعداد همراهان شاه زیاد بودند ومقامات روسی عده‌ای ازآنهارا ازراه مسکوبه‌ایران بر گرداندند وشاه راهی سن‌پیترزبورگ [پطروگراد] گردید. ناصرالدین شاه از این سفرآزرده‌خاطرشد واحساس کرد که آمادگی سفرهای خارجی‌را ندارد[۳۳]. دراین‌ضمن ، درداخل کشور، برخی ازعلمای مذهبی به مخالفت با سپهسالار پرداختند واورا متهم کردند که می‌خواهد ایران رابصورت فرنگستان درآورد. روحانیون‌یادشده ازشاه خواستندتا به سپهسالاراجازه‌بازگشت به ایران را ندهد وشاه نیز پذیرفت. بعداً، شاه توانست سپهسالاررا بعنوان وزیر خارجه به‌ایران بر گرداند، امابزودی وی رابرکنارساخت وبه استانداری خراسان تعیین کرد، ووی درهمین سمت در گذشت[۳۴].

عصر امتیازات به خارجیان

پیش ازاینکه ناصرالدین شاه درسال ۱۸۷۳ [۱۲۹۰ هجری] عازم سفر اروپا[۳۵] شود، سپهسالارمعتقد بود که برای پرداخت غرامات جنگ به روسیه بایستی وجوه موردنظررا ازاعطای امتیاز به‌یك شرکت انگلیسی تأمین کرد، واین

اندیشه خودرا نیز جامه عمل پوشاند. امتیاز به‌یك تبعه انگلیس بنام‌بارون جولیوس- رویتر (Baron Julius Reuter) داده شده و ایــن نخستین امتیاز بــزرگی‌است که دولت ایــران به خارجیان داده است. دراین امتیازنامه، حــق احداث راه‌آهن در سراسرایران، استخراج معادن و ایجاد یك بانك ملی [شاهنشاهی] به بارون رویتر داده شده بود. به‌نظرمی‌رسید که شاه بادادن این‌امتیازتوانست هزینه سفرهای خود به اروپارا تأمین نماید[۳۶].

شیوه تفکر ناصرالدین‌شاه دردادن امتیازات به خارجیان، ازسوی اشراف و اعیان نیزدنبال گردید. پس ازامضای امتیازنامه رویتر، اعیان واشراف دریافتند که ازراه دادن یك امتیازبزرگ به خارجیان درآمدهای سرشارونامشروعی‌نصیب آنها خواهد گشت وحسرت آنان ازاینکه درانعقاد امتیازنامه رویترشرکت نــداشته‌اند، جبران خــواهد شد. اشراف واعیان می‌توانستند درایــن بازارگرم امتیازات، یك منبع جدید ثروتمند شدن را بیابند.

ناصرالــدین‌شاه به‌محض‌اینکه به روسیه رسید [۱۲۹۰ هجــری] دچارتکدر خاطر گردید زیرا ملاحظه‌کرد کــه میزبانان روسی اواز امتیازنامه رویترخــوشنود نیستند. این‌عکس‌العمل روسیه کلاً حیرت‌آورنبود، امــا شیوه زورگویانه‌ای کــه روسها درابــراز نارضائی خــود به‌کار بردند، شاه را ناراحت کــرد[۳۷]. هنگامی که ناصرالدین‌شاه به‌لندن رسید، بسیارحیرت کرد که زمامداران‌انگلیسی‌نیزبه‌طرحهای رویترعلاقه‌ای نشان نمی‌دهند[۳۸]. لذا، پس‌از بازگشت به ایران، امتیازنامه مزبوررا [درسال۱۲۹۰ هجری / ۱۸۷۳] لغوکــرد. لکــن درسال ۱۸۸۹ [۱۳۰۶ هجــری] برای دلجوئی از بارون رویتر که ۴۰/۰۰۰ لیره وثیقه‌اش ازدست رفته بود، اجازه تأسیس‌بانك شاهنشاهی رابه وی داد[۳۹]. بانك‌شاهنشاهی‌توسط رویترتأسیس گردید وصاحب امتیاز وازحق انتشاراسکناس وبهره‌برداری ازکلیه معــادن ایــران، بجز سنگهای گران قیمت وطلا ونقره برخوردارشد.

لردکرزن فقید درسپتامبر ۱۸۸۹ [۱۳۰۶ هجری] بعنوان عالی‌جناب کــرزن

ازایران دیدار کردودر کتاب معروف‌خود[ایران وقضیه ایران] به‌هجوم جویند گان امتیاز به تهران پس‌از گشایش اولین خـط تلگراف هند واروپا در ۱۸۶۵ [۱۲۸۲ هجری] اشاره کرده‌است[۴۰]. درسال ۱۸۷۲ [۱۲۸۹ هجری] تعدادجویند گان امتیاز به‌اندازه‌ای زیاد شده‌بود که شاه تـرجیح می‌داد بایك صاحب امتیازقدرتمند مانند رویتررو‌بروشود تااینکه باجویند گان متعـدد امتیازسروکار پیدا کند که با یکدیگر به رقابت برخاسته ووضع مالی‌خوبی‌نداشتند. وقتی کرزن وارد ایران شد، نزدیك به پانصدنفر ازجویند گان امتیاز، که «همه ازقماش کلاهبرداران بودند»[۴۱]، درتهران سر گردان شده بودند.

یکسال پیش‌ازورود کرزن به ایران [۱۳۰۵ هجری / ۱۸۸۸]، برادران لینچ (Lynch Brothers) امتیاز کشتی‌رانی‌درآبهای‌سفلای رودکارون رابدست آوردند. اگرچه این امتیازچندان بزرگ و پرمنفعت نبود، لکن دومزیت داشت: اول اینکه راه تجارتی کوههای زاگرس به اصفهان را گشود وبرمبنای‌آن ارتباط اصفهان بـا خلیج فارس ازطریق‌موتورلینچ تسهیل‌شد، که ازنام‌شرکت یادشده گرفته شده‌بود؛ دوم اینکه، امتیازکارون راه رابروی تحولات مهمتردراستان خوزستان هموار کرد، ونـزدیك به بیست سال بعد ایـن استان مرکزصنعت نفت ایـران شد. کاوشگران نخستین نفت، دراوایـل سال ۱۹۰۰ ازتسهیلات شرکـت لینچ بـرای حمل‌ونقل دریائی، ونیزازتجارب‌کارمندان‌آن، بهره‌مندشدند. یك جنبه جالب‌ازامتیازشرکت لینچ این بود که دولت ایران ازسراحتیاط ودوراندیشی به شرکت مزبـوراجازه ساختن تأسیسات دائمی که متعلق به‌آنان باشد، نداد. این موضوع، برغم مقررات معاهده ترکمانچای بـود که به بازرگانان روسی اجازه داشتن تأسیسات دائمی و مالکیت انبارها وورود محدودکالارا داده‌بود[۴۲].

اگرچه‌کشور بـا شتاب وارد عصرامتیازات می گردید، ولـی رویه حزم و احتیاط شاه نسبت به برادران لینچ ظاهـراً ثابت می‌نماید که شاه ازدادن امتیازات جدید ناراحت بود. زیرا ناگزیربود دراعطای هرامتیازی کـه بعنوان دادن قسمتی

ازخاك یا اموال ملت به خارجیان محسوب می گردید، عواطف واحساسات مردم را مدنظر بگیرد. اما آمادگی‌جویندگان امتیاز برای پرداخت مبالغ عمده نقدی ودرشرایطی که دولت به‌پول‌نیازداشت چنان اورا وسوسه می کرد که تاب پایداری دربرابراین وسوسه را نداشت. نبودن وسایلی که باآنها بتواند به‌پیشرفت علمی شبیه کشورهای خارجی دست یابد، ایران را بیشتروبیشتر آلوده این امتیازات می کرد. شاه ووزیرانش تصورمی کردند که اساس‌قدرت وپیشرفت علمی خارجیان پول است ونمی‌توانستند باور کنند که چنانچه فرضاً ایران پول هم داشت بازهم قادرنبود به موقعیت آنان دست یابد. شاید ازاین‌جهت که شاه فکرمی کرد پول مایه قدرت است؛ و درست می‌اندیشید، چون اگر پول داشت، نیازی به سفر لندن نداشت. سلطه نافذ و گسترده پول خارجی درایران، درچشم ایرانیان اندیشمند، درتهران کاملاً روشن بودوشاه هم می‌بایست این موضوع را فهمیده باشد. آنچه که شاه وبسیاری ازایرانیان تشخیص نمی‌دادند این بود که مهارتها وکاروزحمت مقدم برپول بوده ومولد ثروت است. آنان به«سرّغرب»، یعنی پول، می‌اندیشیدند وبه نیروی کاروفعالیت درغرب توجهی‌نداشتند. درعین‌حال معتقد بودند که ایران بالقوه ثروتمند است واگراین ثروتها مورد استخراج قرار گیرد ایران نیزمی‌تواند مانند کشورهای اروپائی‌نیرومند شود. ظواهرثروت تجملی غرب که به‌آن عظمت واقتدار می‌داد، درایرانیانی که به پایتخت‌های اروپا سفرمی کردند اثرات عمیقی بجای می گذارد. ازاینرو، می‌خواستندباکشاندن پای اروپائیان به‌ایران واستخراج منابع ثروتشان صاحب پول‌وثروت گردند، ودرعین‌حال ازنزدیك به«سرّموفقیت» غرب پی‌ببرندوحداقل‌کارراهم بکنند. آنها نمی‌توانستند فکر کنند که انگلیسی‌هائی که درآفتاب سوزان خوزستان‌کارمی کنند، ثمره تلاش خودرا درآینده نزدیکی با حفاری نفت دراین منطقه خواهند دید.

بااین حال، مردم موضوع دادن امتیازات به خارجیان را سهل وساده می گرفتند ومعتقد بودند که وسوسه طلای صاحبان امتیاز، شاه را ازاین حقیقت

غافل کرده است که هرچه بر تعداد امتیازات افـزوده می‌شود ازحیثیت ملت بیشتر کاسته شده وبا دست خود قبرسلسله قاجاریه را می کند.

ظاهراً شاه در گـرو گذاردن ثروت ملت بدست خارجیان ازخـود پایداری نشان می‌داد، ایـن پایداری تنها بخاطر پول آماده و پیشنهاد امتیازات متعدد نبود، بلکه عقایـد شاه بـانظرات بسیاری ازسران مملکـت تفاوت زیادی داشت. ایـن سردمداران که افرادی تنبل وپول‌دوست وبسیار ابله بشمارمی‌رفتند خیال می کردند که صاحبان امتیاز بدلیل شایستگی‌خود «سرّ» پیشرفت ایران را می‌دانند. بعلاوه، ناصرالدین‌شاه که بـه مردان زیرك ایرانی مانند امیرکبیروسپهسالاراعتماد نـکرده بود، خطرمستقیمی‌را ازجانب خارجیان متوجه خـود نمی‌دید زیرا صاحبان امتیاز ایرانی‌نبودند وبـه طریقی بـا شاه فاصله داشتند. لذا، شاه بـا رفتارحساب شده با خارجیان ونمایندگان سیاسی کشور آنها رفتارمی کردوازخود شخصیت نشان داده وازسرافتادگی باآنان روبرومی‌شد وطبعاً ازتعارفات تملق‌آمیزآنان نیز برخوردار می‌شد. شاه درروابط با شخصیت‌های مملکتی‌همواره بین کسانی که ذاتاً ابله‌بودند وآنان که بدلیل بی‌مسئولیتی وبی کفایتی‌تمایلی به همکاری با سلطان مستبدنداشتند، وبدین‌سان نسبت به شاه مقاومت منفی‌نشان می‌دادند، تفاوتی‌نمی گذارد.

موردی که قابل‌طرح است مربوط به موقعی‌است که شاه صحبت ازاصلاح قانون کردوبا مقاومت منفی سردمداران کشور روبرو گردید. ابتدا به شاه گفتند که قوانین اسلامی [شریعت] بنفسه نیازی به تدوین‌ندارددوا گراشکالی وجوددارد‌ناشی ازاجرای ناقص شریعت وعدم انطباق‌آن بـا شرایط ومقتضیات زمانی است. شاه دستورداد تاکمیته‌ای بـرای تجدیدنظردرشریعت اسلامـی وانطباق‌آن با نیازهای جدید وتدوین ضوابط تازه‌ای برای اجرای قوانین‌تشکیل شود. دررأس این کمیته وزیرعدلیه قـرارداشت کـه به زبان عربی که زبـان فقهای اسلام‌بودآشنائی و نیز روابط خوبی با مجتهدین برجسته‌آن زمان داشت. این کمیته بـا تشریفات متداول قلیان‌کشیدن وخوردن سه‌بارغـذای مختصردرخانه وزیرعـدلیه، به حساب دولـت

تشکیل شد. اما پس‌از برگـزاری چند جلسه، بحث‌های آنان به‌پایان رسید ونتیجه کارشان هیچ بود زیرا صورت مذاکرات حتی به‌آن اندازه نبود که به‌آرشیودولتی فرستاده شود. شاه خواستاراصلاح قانون بود، لکن‌نخستین‌تلاش اوبدلیل‌مقاومت منفی سردمداران کشور بی‌نتیجه ماند[۴۳].

اگرچه ناصرالدین شاه ازسفراول خـود به اروپـا ازجمیع جهات خرسند نبودواز بودن دراروپا احساس غربت وبیگانگی می کرد، بااین‌حال دوباردیگرنیز بارسفراروپا را بست. سفردوم شاه درسال ۱۸۷۸ [۱۲۹۵ هجـری] وسفرسوم شاه به اروپا درسال ۱۸۸۹ [۱۳۰۶ هجری] صورت گـرفت[۴۴]. اینگونه به‌نظرمی‌رسید که شاه بتدریج نسبت به‌افزایش‌تماس باخارجیان حالت روحی اسکیزوئید[۴۵] پیدا کردوبطوریکه ازخاطـرات مسافرتش بـرمی‌آید ازمشاهدات خوددراروپا دچار بیزاری، یـأس وسرخوردگی گردید. دراین‌ضمن، غریوفریاد اروپائیان درتهران، وافزایش گـرفتاری باآنان ودولتهایشان، گـه گاه اورا تندخـووکج‌خلق می کردو نشانگراین بودکه شایدآرزومی‌کرد هرگز پای یك خارجی به ایران نرسیده بود.

روابط ناصرالدین شاه با مذهبیون

نخستین‌جبهه گیری دربـرابـرسیاست اعطای امتیازات به خارجیان درسال ۱۸۹۲ [۱۳۰۹ هجری] پیش‌آمد [درماجـرای امتیازتنباکومعروف به رژی]. شاید دومین جبهه‌گیری درسال ۱۹۵۱ [۱۳۳۰ه. ش] ودرزمان ملی کردن نفت ایران از سوی دکترمصدق بود. اما پیش‌ازاینکه به ماجـرای امتیازتنباکو پـرداخته شود، ابتدا لازم است که نظر ملاها وروحانیون را نسبت به ناصرالدین‌شاه موردبررسی قراردهیم. در پیش گفتیم که روحانیون به مبارزه با بابیان برخاستند وازاین‌مبارزه پیروز بیرون‌آمدند. بسیاری ازرویدادهای مهم سیاسی‌واجتماعی ایران با مخالفت روحانیون روبروشدکه ازجمله می‌توان به‌تأسیس لژ فراماسونری درتهران توسط میرزاملکم‌خان درسال ۱۸۶۰ [۱۲۷۷هجری]، نظرات جدید درباره‌بنیان حکومت،

سفرهای شاه به‌اروپا، تأسیس مدارس جدید، تشکیلات جدید عدلیه، تصرف مرو توسط روسها اشاره کرد. جان کلام این بود که روحانیون باتحولات وتغییرات شتابان دوره ناصری مخالف بودند وبرخی ازاین تحولات را برخلاف مذهب دانسته واز پیشروی روسیه درمرز ایران نگران بودند.

مخالفت روحانیون با اعلامیه حقوق اتباع ایران[۴۶] ازاین‌استدلال برخوردار بود که دراسلام حقوق انسان از لحاظ نظری درشریعت اسلام گنجانیده شده واین شریعت‌برای هریك ازجهات زندگی‌انسان [مسلمان] ضوابط واصولی‌دارد. فقهای اسلام [مجتهدین]بدلیل‌برخورداری ازمنزلت حقوقدان [فقیه] می‌دیدند که مقامات دنیوی [دولتی] بتدریج حقوق‌آنانرا غصب می‌نمایند. شکاف بین ناصرالدین‌شاه و روحانیون ابتدا بسیار مختصربود زیرا ناصرالدین‌شاه درمسائل حقوقی مشاورانی را برمی گزید که با منطق علما آشنائی وبا آنان روابط حسنه داشتند. بعلاوه، ناصرالدین‌شاه درکار اصلاحات فردی بزدل وترسو بود. لذا، برای‌تغییرجامعه ایران کارعمده‌ای نکردوصرفاً آنرا تضعیف نمود.

موضع شاه ازسوی نهاد مذهبی‌تحمل‌شد ومورد تأیید قرار گرفت بطوریکه یك موازنه ظریف حسن‌نیت وجانبداری متقابل حفظ گردید. درعین حال، ناصرالدین‌شاه کوشید تاکسانی راکه خواستاراصلاحات تند وشدید بودند باخود همراه سازد. این‌مصلحین‌خواهان پذیرفتن‌واجرای نمونه‌های [اروپائی] نو گرائی وتجدد بودند بی‌آنکه واقعاً بدانها معتقد یا قصد عملی کردن‌آنها را داشته باشند. قشرمحافظه‌کارجامعه معتقد بودکه بایستی ازهرچیزی که به افراط نزدیك شود، اجتناب کرد تا بخش‌های به‌هم‌مرتبط جامعه‌سنتی که حافظ یکدیگرهستند درحالت یك بحران متوازن باقی بمانند ونبایستی‌آن اندازه برخورد بین‌آنان پدیدآیدکه بافت جامعه‌را به‌هم بریزند. دریك برهه زمانی بسیاردورتر، یعنی پس‌ازجنگ دوم جهانی، یك دوست صمیمی‌ازیك مجتهد معروف که به روشن‌بینی شهرت داشت [احتمالاً منظورمرحوم‌آیت‌الله بهبهانی‌است] پرسید که‌آیا نهاد مذهبی قابل‌تغییر

است، وایشان پاسخ دادند که خیر، «زیرا اگر یك آجر این بنا را بردارید، تمام ساختمان فرو می‌ریزد». همچنین درسال ۱۹۵۰ [۱۳۳۰ شمسی] مردی پرشور که درآن زمان مسئولیت سازمان برنامه را بعهده داشت ــ سازمانی که مسئول توسعه اقتصادی کشور بود ــ بادلگرمی درصدد پیشرفت کشور بود. نام ابوالحسن ابتهاج دردنیا به‌درستی ووطن‌دوستی مشهورشد، لکن سرانجام نتوانست بدلیل «فساد» و «اشکالتراشی‌ها» و «خودپسندیها» وحماقت وپول‌دوستی همکارانش به آرزوهای خود برسد. اما اگرشکست ابتهاج بدقت مورد بررسی قرار گیرد، ملاحظه می‌شود که بخشی‌ازمشکل اواین بود که وی واقعاً به‌لزوم اصلاحات معتقد بود درحالی که همکاران اوتنها ازاصلاحات حرف می‌زدند.

انتقاد شدید ازدیگران درنظراول خطای عمده مصلحین ایرانی‌محسوب می‌شود، لکن درواقع خطای اصلی‌ایشان اینست که گاهی‌اوقات فراموش می‌کنند یك ایرانی هستند، وازاین‌جهت محافظه‌کاران را بایستی محق دانست زیرا از خطرات یك جابجائی‌ناگهانی‌نمونه‌های سنتی جامعه آگاه هستند. اگرمصلحین غالباً دم ازنیاز به‌اصلاح می‌زنند، بخاطر اینست که قادر نیستند موضع خودرا دربرابراصلاح ودرجهت منافع برخی ازارزشهای سنتی وبهترجامعه قدیم ایران تبیین نمایند. وبه‌همین‌دلیل، نوعی اندیشه مترقیانه، که شاید هم اشتباه‌باشد،وشاید منتهی به‌یك صورت فریب‌آمیزشود،آنان را ناگزیرمی‌سازدتامطالبی‌را بگویند که موردپسند مفسران خارجی قرار گیرد. این عادت خشنود کردن خارجیان ازراه نشان دادن احساسات مطلوب‌پسند آنان، جزئی ازاندیشه ادب ونزاکت ایرانیان و سایرملل‌شرق بشمارمی‌رود. بدین‌ترتیب، بگفته کرزن، حتّی‌عوامل کهنه‌پرست نیز درایران «شایسته یك توجه دوستانه وملایم هستند، زیرا آنچه راکه ما [اروپائیان] تمدن می‌نامیم و گه‌گاه‌آنرا با پیشرفت وترقی اشتباه می‌کنیم، ازنظرشرقیان چشم‌اندازکاملاً متفاوتی‌دارد... زیرا ملت‌ها برای نجات خود هریك راهی را برمی‌گزینند...»

درسده‌نوزدهم میلادی طبقات مذهبی ایران می‌دیدند که اقتدارشان بتدریج ازدست می‌رود، زیرا درحالـی کـه جامعیت دین اسلام اموراجتماعی‌وسیاسی را دربرمی گیردومسیحیت غرب این‌امور رابعهده دولت مادی گذارده‌است، نوگرائی وتجدد ایران بـه معنای سلطه حکومت مـادی وحذف قلمرو گسترده مذهب بود. وظیفه خطیرروحانیون همواره کمك به مستمندان وحفظ فضائل مـدنی بوده‌است وبا تضعیف روحانیت نتایج مصیبت‌باری دراین زمینه‌هاپدید آمد. دردوران پیش‌از قیام مشروطه درسال ۱۹۰۶ [۱۳۲۴ هجری] ودرشرایط خودکامگی سلاطین قاجار بسیاری‌ازخواسته‌های مردم‌عملی‌نمی‌شد،لکن کمتردیده می‌شد که کسی‌از گرسنگی بمیرد یابرهنه وبی‌لباس باشد زیرا عادات وسنن مذهبی‌حکم می کرد که ثروتمندان محلات مختلف شهرها صدقه وخیرات وغذا به مستمندان بدهند، ودر اعیاد خاص مذهبی حتی‌به‌آنـان لباس هـم می‌دادند. اما درددوران اخیر [دوران حکومت شاه سابق] فقرومحرومیتی مشاهده می‌شود کـه حتی دردوره ناصرالدین‌شاه قابل‌تصور نبود. دراین‌دوران جمعیت شهرها افزایش یافته وسنت‌های قدیمی‌خیرات ومبرات که برشالوده تعالیم مذهبی قرارداشت، وزائیده ایـن‌آگاهی بود که درروزقیامت انسانها بایستی‌حساب اعمال خـودرا پس دهند، دیگر به‌نحومؤثری وجود ندارد. این فقدان خیرات ومبرات نشانگرزوال اعتقـادات واعمال مذهبی است. حقیقت اینست کـه نیروهای مادی‌که به قلمرومذهب تجاوز کرده‌اند تاکنون نتوانسته‌انـد راه‌حلهای مؤثری برای خدمات اجتماعی بوجودآورندکه در پرتومذهب وظایف مسلم هرمسلمان بشمارمی‌رفت.

توضیحات فصل ششم

۱ـ بایستی خاطرنشان‌شود که‌سقوط‌واقعی سلسله‌صفویه اززمان‌تصرف‌اصفهان‌بدست محمود افغان وتسلیم شدن شاه سلطان حسین در ۱۱۳۵ هجری‌آغاز گردید. در برهه زمانی ۱۱۴۸ـ۱۱۳۵ که شاه طهماسب دوم وشاه عباس سوم اسماً حکومت می کردند، در واقع، سلسله صفویه‌ازموجودیت سیاسی‌عاری بود. معهذا، عمررسمی سلسله صفویه باتاجگذاری نادر درسال ۱۱۴۸ هجری به‌پایان رسید. دوسال موردنظرنویسنده زمانی است که شاه طهماسب ازسلطنت خلع گردیده وشاه عباس سوم حکومت می کرد ـ مترجم

۲ـ ظاهراً، اشاره نویسنده به‌دوران پس‌از برکناری وقتل میرزا تقی‌خان امیرکبیر وصدارت میرزاآقا خان‌نوری (اعتمادالدوله) است که ایران باگرفتاریهای متعدد داخلی وخارجی ازقبیل مشکلات مالی، حمله به‌هرات وغیره روبروگردید وزمینه‌های نارضائی مردم ازشیوه حکومت تشدیدگردید ـ مترجم

۳ـ منظور نویسنده‌آنست که مردم ایران ظاهر بین بوده وبه کنه موضوعات نمی‌اندیشند، وازاینرو، متوجه‌نبودند که مشکلات‌سیاسی واجتماعی کشورزائیده تنگناهای اقتصادی کشور است ـ مترجم

۴ـ منظورنویسنده گذار ازمرحله فئودالیسم به‌ماقبل سرمایه‌داری وآغاز اقتصاد بورژوازی میباشد ـ مترجم

۵ـ ج . ر . هامبلی، آغا محمد خان وتأسیس سلسله قاجاریه، مجله سلطنتی‌آسیای مرکزی، جلد سه، قسمت دوم، آوریل ۱۹۶۳ ـ نویسنده

۶ـ درمقاله بسیارجالبی، ازمجموعه مطالعات جدیدی که درباره قاجاریه تحت عنوان «مقدمه‌ای برسازمان اقتصادی قاجاریه دراوایل استقرار این سلسله درایران»، در موسسه ایران شناسی درانگلستان صورت گرفته است، (که جلد دوم‌آن درسال ۱۹۶۴ انتشار یافت) دکترهامبلی به‌موضوع جلوگیری ازواردات شال‌کشمیر به‌منظورحمایت‌از تولید داخلی‌مشابه، وبطوراخص،ازتولیدکنندگان شال درکرمان،اشاره می‌کند ـ نویسنده

۷ـ منظور، لشکرکشی‌های‌آغا محمدخان به‌گرجستان ومناطق‌آسیای مرکزی است که منجر به‌استقرارمجدد حاکمیت ایران براین مناطق وتعاریف جدید ازمرزهای‌کشور گردید ـ مترجم

۸ـ منظور،افول قدرت واهمیت اقتصادی اصفهان پس‌ازسقوط صفویه، وبرعکس، قدرت گرفتن یزد می‌باشد ـ مترجم

۹ـ مقصود جاسوسان وعوامل سیاسی ـ نظامی انگلیس است‌که به‌مقاصد مختلف وازراه هند به‌ایران اعزام میشدند ـ مترجم

۱۰ـ منظورنویسنده به‌درستی معلوم نیست. اگرمقصود «دین اسلام» است، بایستی گفت درشریعت اسلام اساساً نظام طبقاتی وجود ندارد ومبنا فضیلت افراد است (ان اکرمکم عندالـه اتقکم). اگرمنظور جوامع اسلامی بعدی وکنونی است، ایجاد طبقات به‌دلایل سیاسی وجامعه شناسی خاص بوده است،که ازجمله میتوان به‌گسترش امپراتوری اسلام اززمان بنی‌امیه اشاره‌کرد ـ مترجم

۱۱ـ تاآنجاکه مترجم اطلاع دارد، بی‌علاقگی اعراب به‌کشاورزی ناشی از علاقمندی زیادآنان به‌زندگی درصحرا بوده است، وشاید بتوان گفت‌که‌کشاورزی را شغل خوبی برای خود نمی‌دانستند ـ مترجم

۱۲ـ «ریوند» یا«راوند»، گیاهی‌است داروئی‌که دارای رنگ سرخ یا زردمتمایل به‌تیره است وبوی تندی دارد ـ مترجم

۱۳ـ مازومادهای‌است‌که ازدرخت بلوط بدست میآیدودرصنایع رنگرزی ودباغی مورد استفاده قرارمی‌گیرد ـ مترجم

۱۴ـ نگاه‌کنید به‌خاطرات جغرافیائی‌امپراتوری‌ایران‌اثرکینر(*G. M. Kinner*)، لندن،۱۸۱۳ ـ نویسنده

۱۵ــ از دکتر هامبلی سپاسگزارم که معایب روش اصلاحی نظامی عباس میرزا را به‌من متذکر گردید ــ نویسنده

۱۶ــ درمورد نظرات مختلف درباره جمعیت ایران دراوایل قاجاریه (و نیز صفویه) نگاه کنید به :

مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، صفحات ۱۱ــ۷. مترجم

۱۷ــ باتوجه به‌وجود کارخانه‌های نساجی وبلور وچینی وقند وچدن ریزی اززمان امیرکبیر به‌بعد، تعداد کارگران صنعتی وغیرصنعتی به‌چند هزار نفر میرسید. دراین زمینه به‌منابع زیرمراجعه کنید :

ــ محمد علی جمالزاده، گنج شایگان، صفحات ۹۹ــ۹۸
ــ فریدون آدمیت، امیرکبیر وایران، صفحات ۲۵۱ــ۲۴۵
ــ ایوانف، طبقه کارگر کنونی ایران، مسکو، ۱۹۶۹، صفحات ۱۱۵ به‌بعد ــ مترجم

۱۸ــ درمورد مناسبات تجاری بین‌المللی ایران در دوره صفویه وقاجاریه، نگاه کنید به :

باستانی پاریزی: سیاست واقتصاد عصرصفوی
نصراله فلسفی: زندگی شاه عباس کبیر
محمد علی جمالزاده: گنج شایگان
سرپرسی سایکس: تاریخ ایران، جلد دوم
عباس اقبال: جغرافیای اقتصادی ایران
ن. آ. کوزنتسوا: پیرامون تاریخ نوین ایران، ترجمه سیروس ایزدی ــ مترجم

۱۹ــ دردارالفنون علوم جدید مانند مهندسی، نظامی گری، پزشکی وزبانهای خارجی تدریس می‌شد. درابتدا یك صد نفر از فرزندان شاهزادگان واعیان واشراف را بالباس مخصوص به‌این مدرسه فرستادند تا علوم وفنون جدید را فراگیرند. گشایش دارالفنون سه ماه پس ازعزل امیرکبیر ازمقام صدارت عظمی صورت گرفت ــ مترجم

۲۰ــ لازم به‌یادآوری است که پیش از گشایش دارالفنون، تعدادی محصل درزمان فتحعلیشاه به‌خارج ازکشور اعزام شدند. نخستین بار درسال ۱۲۱۶ هجری دوجوان ایرانی به‌نامهای کاظم پسر نقاشباشی عباس‌میرزا ومیرزاحاجی‌بابا به‌انگلستان اعزام شدند. درسال ۱۲۳۰ هجری پنج نفر دیگر درمعیت سرهنگ دارسی به‌اروپا رفتند. درمورد

تاریخچه اعزام محصل به‌اروپا دردوره قاجاریه نگاه‌کنید به :

مرتضی راوندی: تاریخ اجتماعی ایران، جلد دوم، صفحات ۵۲۸-۵۲۷ ـ مترجم

۲۱- درمورد نظام مالیاتی ایران دراین دوران ومشکلات آن نگاه‌کنید به :

مرتضی راوندی : تاریخ اجتماعی ایران ، جلد چهارم ، صفحات ۱۰۴۹-۱۰۱۷ مترجم

۲۲- این خط بین قصرسلطنتی شاه وباغ لاله‌زار بود. درسال ۱۲۷۶ هجری (۱۸۶۰) خط تلگرافی بین طهران وسلطانیه (اراك) کشیده شدکه یکسال بعد تاتبریزادامه یافت ـ مترجم

۲۳- درپی شورش بزرگ هندیها علیه استعمار انگلیس،کشور اخیر ناگزیرشد ارتباط تلگرافی بین لندن وهند را سریعاً احداث نماید تا ازوقایع هند باخبرشود. لذا به‌فکر افتادکه یك خط تلگرافی به‌طول ۸۲۱۳کیلومتر ایجاد نمایدکه مسیرآن عبارت بود از: لندن ـ پاریس ـ استراسبورگ ـ مونیخ ـ وین ـ استانبول ـکراچی. باتلاش «استویگ» وزیرمختار انگلیس درتهران، خط تلگرافی بین خانقین ـ بوشهر- تهران دایر شد. درسال ۱۲۸۶ هجری، انگلیسی‌ها طی قرارداد دیگری، یك خط تلگرافی ازجلفا به تهران‌کشیدند. شرکت تلگراف هند واروپا این خط را ازشرکت آلمانی «زیمنس» خریداری‌کرد. خط مزبور،تهران را ازطریق جلفا ومسکووبرلین به‌لندن مربوط می‌کرد. دولت روسیه نیزطبق قرارداد ۱۲۸۲ هجری (۱۸۶۴) خط تلگرافی بین سن‌پیترزبورگ (پطروگراد/لنین‌گراد) وتهران را ازطریق جلفا ـ تبریز، دایرکرد ـ مترجم

۲۴- انگلیسی‌ها به‌بهانه حفظ‌تلگرافخانه‌های‌مزبور، اقدام به‌تأسیس‌کنسولگریهای متعدد درشهرهای ایران نمودند. بتدریج، تلگرافخانه‌ها مانند سفارت‌انگلیس ازمصونیت (سیاسی ـ قضائی) برخوردارگردیدند واعضای‌آن مأمورین رسمی دولت انگلیس بشمار می‌آمدند. دراین زمینه نگاه‌کنید به :

عبدالرضا هوشنگ مهدوی: تاریخ روابط خارجی‌ایران، تهران، امیرکبیر، صفحه ۲۷۵ ـ مترجم

۲۵- خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین‌الدوله، به‌کوشش حافظ‌فرمانفرمائیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۱ ـ مترجم

۲۶- ناصرالدین‌شاه ابتدا سپهسالاررا وزیرعدلیه وسپس به‌صدارت عظمی برگزید. مترجم

۲۷ــ منظور دکتر منوچهر اقبال است که خود را «غلام‌جان‌نثار» شاه می‌نامید ــ مترجم

۲۸ــ علیخان امین‌الدوله، همان منبع مذکور، صفحه ۵۴ [۴۷] ــ نویسنده
متن اظهارات شاه به‌شرح زیر است:
«امروز خودمان به‌این مجلس آمدیم که افتتاح مشورتخانه دولت‌را خودمان کرده باشیم ... دراین اطاق که از سابق به‌مجلس وزرای دارالشورا اختصاص داشت، هفته‌ای دوروز، شنبه وسه‌شنبه مستمراً وبدون تعطیل باید شورا منعقدشود ... امین‌الملك [نویسنده خاطرات] به‌نظم‌وترتیب مجلس مراقبت کند. احکام‌مارا درمجلس تقریرنمایند، رأی‌مجلس رابه‌عرض برساند. درسایر دول‌هم این‌مجلس درکمال قوت و دوام برقرار است و باید علاوه برتکلیف‌دولتی، به‌حکم تأکیدات‌شرع شریف، مشاوره‌درامور وحفظ مجلس شورا رانظیر واجبات بدانیم. البته فکرها وعقول درهرجزوکار چیزها می‌بیندکه هرگز ازیك عقل‌کامل آن درجه‌بینائی مقصود نیست. این همان مجلسی است که درهرجا به‌اصطلاحات مختلف تسمیه‌کرده‌اند وما دارالشورا ومجلس وزرا می‌گوئیم». ــ مترجم

۲۹ــ کرزن، ایران وقضیه ایران، لندن، ۱۸۹۲، جلد اول، صفحه ۴۲۳ ــ نویسنده

۳۰ــ اشاره نویسنده ظاهراً به‌حوادثی چون انقلاب هندوان علیه استعمار انگلیس درسالهای ۵۹ ــ ۱۸۵۸، اعلام مشروطیت در عثمانی بصورت فرمان تنظیمات و توسعه تدریجی نفوذ روسیه درآسیای مرکزی بودکه‌انگلستان بسختی می‌توانست بااین پیشروی روسها مقابله نماید ــ مترجم

۳۱ــ روسیه تزاری درفاصله سالهای ۱۸۸۴ ــ ۱۸۳۹ برای پیشروی بسوی هندو تصرف آسیای مرکزی، برنامه‌های سیاسی ــ نظامی وسیعی را طراحی وپیاده‌کرد. در طرح ژنرال خرولف (*Khruloff*) در۱۸۵۵، اشغال‌کابل ازراه استرآباد (گرگان) و مشهد وهرات (شمال شرقی ایران) پیش‌بینی شده‌بود. دربدوامر، روسها ایالت حاجی ــ طرخان (درشمال دریای خزر) راتصرف‌کردند وشورش ترکمن‌ها فرصت مناسبی به‌دست روسها داد تا پیشروی خودرا تسریع نمایند. باتصرف «کوپسال» و«ورنی» و«تخماق» و «پیش‌یك»، مرحله دوم پیشروی روسها برای تصرف «اسك‌فزید» و«پرووسکی» و«خوقند» آغازشد. درمرحله سوم،موفق به‌تصرف «جزیره‌آشوراده» و«شیك‌سلر» و«خیوه» گردیدند.
درمورد طرحهای سیاسی ونظامی روسیه دراین زمینه نگاه‌کنید به:
دکتر پیوکارلوترنزیو: رقابت روس‌وانگلیس درایران وافغانستان، ترجمه دکتر عباس‌آذرین، بنگاه ترجمه ونشرکتاب، تهران، ۱۳۵۹، صفحات ۶۱ ــ ۵۷ مترجم

۳۲ـ لازم به‌یادآوری است که به‌دلیل خصومت دیرینه بین‌ایران وعثمانی، مسافرت شاه به‌عتبات کار آسانی نبود. بدین‌منظور ناصرالدین شاه درسال ۱۸۶۸ سفارت ایران در استانبول را به‌سطح سفارت کبرا ارتقاء داد. مقامات عثمانی که از این موضوع خشنود شده بودند، درسفرسال ۱۸۷۰ ناصرالدین شاه به‌عتبات ازاو استقبال گرمی کردند. این مسافرت باتلاشهای میرزا حسین‌خان مشیرالدوله (سپهسالار) صورت گرفت که در آن‌زمان سفیرایران درعثمانی بود ـ مترجم

۳۳ـ سفر ناصرالدین‌شاه به‌روسیه‌درماه‌مه ۱۸۷۳صورت گرفت. درسن‌پیترزبورگ تزارالکساندر دوم ازشاه استقبال گرمی کرد، لکن گورچاکف صدراعظم روسیه شدیداً از سیاست ایران در مورد امتیاز رویتر انتقادکرد و همین موضوع موجب آزردگی ناصرالدین‌شاه شد. وی به‌روسها قول دادکه پس از بازگشت به‌ایران، امتیازنامه مزبور را لغو نماید، ویك شرکت روسی برای احداث راه‌آهن در ایران فعالیت را آغاز کند. مترجم

۳۴ـ درماه رجب ۱۲۹۰ که شاه از سفراول خود به‌اروپا برمی‌گشت، سپهسالار را عزل ومستوفی‌الممالك رابه‌صدارت برگزید.درسال ۱۲۹۱ پست وزارتخانه‌های خارجه‌و جنگ‌را به‌سپهسالارداد. سپهسالاردرسفردوم‌ناصرالدین‌شاه‌به‌اروپادرسال۱۲۹۵هجری‌همراه اوبود وعملا باکمك مستوفی‌الممالك‌کشور رااداره می‌کرد. درسال۱۲۹۷هجری،سپهسالار ازعضویت درهیأت دولت عزل وبه‌ترتیب به‌حکومت قزوین، پیشکاری آذربایجان، سفیر فوق‌العاده ایران‌درروسیه، والی‌خراسان وسیستان، نایب‌التولیه‌آستان قدس‌رضوی‌منصوب شد. سپهسالار در تاریخ ۲۱ ذی‌الحجه ۱۲۹۸ بسن ۵۷ سالگی درمشهد درگذشت. مسجد سپهسالار تهران وعمارت مجلس شورای ملی سابق ازیادگارهای اومیباشد. معروف است که ناصرالدین‌شاه درمورد مرگ سپهسالار گفته بود:

«این مرد، به‌حالتی رسیده است که جزمرگ برای او چاره‌ای نبود وهمیشه مارا درزحمت می‌داشت چون‌یك نوع حالت مدحت‌پاشا را داشت»

گفته‌ناصرالدین‌شاه‌این‌شایعه‌تاریخی‌راقوت‌می‌بخشدکه‌وی‌را به‌دستور ناصرالدین‌شاه زهر خوراندند ـ مترجم

۳۵ـ ناصرالدین‌شاه درسفراول خود به‌اروپا ازکشورهای روسیه، آلمان، بلژیك، انگلستان، سویس، اتریش وایتالیا دیدن‌کرد ـ مترجم

۳۶ـ امتیازنامه رویتر درسال۱۲۸۹هجری (۱۸۷۲) بااصرار سپهسالار به‌بارون‌

رویتر داده‌شد و براساس آن به‌مدت ۷۰ سال به‌وی اجازه داده‌شد تااز حق استخراج معادن کشور (بجز طلا ونقره وسنگهای گرانبهاء) واستفاده از جنگل‌ها وقنوات ومجاری آب و تأسیس بانك وپست و تلگراف وکارخانجات برخوردار شود. رویتر بعنوان ودیعه مبلغ ۴۰/۰۰۰ لیره انگلیسی به‌ایران داده بودکه هزینه سفرشاه رابه‌اروپا فراهم کرد. چنانکه دراین کتاب خواهد آمد، امتیازنامه رویتر به‌دلیل مخالفت مردم و بویژه روحانیون در سال ۱۲۹۰ (۱۸۷۳) لغو گردید. درمورد این‌امتیاز نگاه کنید به:

ابراهیم تیموری، عصرامتیازات یاعصر بی‌خبری، انتشارات اقبال ــ مترجم

۳۷ــ منظور اعتراض شدید گورچاکف صدراعظم روسیه به‌ناصرالدین‌شاه برسر موضوع امتیازنامه رویتر است. ــ مترجم

۳۸ــ شایعه‌عدم جانبداری انگلیس ازقرارداد رویتر بخاطراین بودکه وی‌دراروپا فردمعتبر وخوشنامی نبود. بااین‌حال، پس‌از لغوامتیاز رویتراز سوی ایران به‌بهانه تأخیر درانجام عملیات ساختمان راه‌آهن، سفارت انگلیس به‌اصراررویتر یادداشت اعتراضی برای دولت‌ایران فرستاد. چون‌دراین موقع مذاکراتی بین‌ایران وروسیه درمورداحداث خط‌آهن ایران جریان داشت که به‌قرارداد ۱۲۹۱ هجری (۱۸۷۴) باژنرال فالکن‌هاگن انجامید، دولت انگلستان به‌قرارداد اخیراعتراض کرد. سپهسالارهم ازفرصت استفاده کرد وبا لغو قرارداد امضاء شده با فالکن‌هاگن، از رقابت روسیه و انگلیس بسود ایران بهره گرفت ــ مترجم

۳۹ــ مدت این قرارداد ۶۰ سال بود ــ مترجم

۴۰ــ ایران وقضیه ایران، لندن، ۱۸۹۲، جلداول، صفحه ۴۸۳ ــ نویسنده

۴۱ــ برگردان این ضرب‌المثل لاتین است :

Chevaliers D' Indusrie ET Hoe Genus Omne

مترجم

۴۲ــ اشاره نویسنده به‌اصل دول‌کاملة‌الوداد است که روسیه وانگلیس درایران از آن برخوردار بودند ــ مترجم

۴۳ــ موضوعی راکه نویسنده بطورمجمل ومبهم ازآن یادمیکند، موضوع درخور اهمیت تشکیلات جدید عدلیه دردوران ناصرالدین‌شاه است. باتلاش میرزا یوسف‌خان

مستشارالدوله دستگاه جدید عدلیه درسال ۱۲۸۷ هجری بوجودآمدکه شامل‌چهار محکمه (یامجلس) تحقیق، تنظیم قانون، جنایات و اجرائیات بود وسپس محاکم املاك وتجارت نیز برآن افزوده شد. منظور ازتشکیلات جدید حفظ حقوق مردم دربرابر زورمندان بود ودر۱۱۹ ماده در ربیع لثانی ۱۲۸۸ به‌تصویب رسید. براساس این مقررات، بین‌وظایف محاضرشرع وحقوقی، مرزی ایجادشد لکن اصحاب دعوی میتوانستند، درصورت تمایل، به‌هریك ازدومحاکم مراجعه رایند. برخی ازسردمداران مملکت که بگفته نویسنده ذاتاً ابله ویا بی‌کفایت بودند باتوسل جستن به‌برخی از روحانیون سرسپردهٔ دربار، این اقدام رابرخلاف شریعت اسلام دانسته وشاه‌را وادارکردند تاازتصویب طرح جدید تشکیلات عدلیه خودداری کند.

دراین زمینه نگاه کنید به:

— دکترآدمیت: اندیشه ترقی، صفحات ۱۶۷ ببعد

— مرتضی راوندی: تاریخ اجتماعی ایران، جلد دوم، صفحات ۵۷۱ ببعد

۴۴ـ سفردوم ناصرالدین‌شاه به‌روسیه واتریش صورت‌گرفت‌که ثمره‌آن تأسیس قزاقخانه‌شاهنشاهی در۱۲۹۶(۱۸۷۹هجری)باکمك‌روسیه‌جهت‌تجدیدسازمان‌قشون‌ایران ـ دادن امتیازنفت‌سمنان وخوریان وبهره‌برداری ازشیلات شمال به‌روسیه‌وصرف نظرکردن ایران ازکلیه دعاوی خود نسبت به‌ترکستان وماوراءالنهر طبق معاهده آخال ۱۸۸۱ بود درسفرسوم ناصرالدین‌شاه به‌اروپا (انگلستان) شاه‌امتیازبخت‌آزمائی را به‌میرزاملکم‌خان داد ـ مترجم

۴۵ـ حالت روحی اسکیزوئید (*Schizoid*) در روان پزشکی عبارتست ازحالتی که شخص مبتلا به‌اسکیزوفرنی شخصیت غیراجتماعی ودرون‌گرا پیدا میکند. منظور نویسنده ظاهراً اینست‌که ناصرالدین‌شاه ازتماس باخارجیان احساس ناراحتی وبیگانگی میکرده است ـ مترجم

۴۶ـ منظور از«اعلامیه‌حقوق اتباع ایران» اصول‌ومقرراتی بودکه درنظام‌اصلاح قانون وایجاد محاکم عرفیه برای رسیدگی به‌شکایات مردم بوجودآمد وآنرا مجزی‌از محاکم شرع دایج نمود ـ مترجم

فصل هفتم

امتیاز تنباکو ولغو آن

آغاز جبهه‌گیری روحانیون علیه دولت

مـایه شگفتی نیست کـه با گذشت سالها وتحولات متعدد دردوران سلطنت طـولانی ناصرالـدین‌شاه [۴۹ سال]، برغم تلاشهای غیرمـداومی کـه صدراعظم [امین‌السلطان] برای نـزدیك شدن به روحانیون انجـام داد[۱]، جبهه‌بندی آن‌ها علیه ناصرالدین‌شاه صورت گـرفت[۲]، وشکافی که روحانیت را ازتخت وتـاج سلطنت جدا می کرد گسترده‌تر گردید. آنچه که نگرانی روحانیون را تشدید کردوسرانجام منجر به‌اتخاذ موضع سرسختانه برخی‌ازآنان نسبت به شاه گردید، صرفاً تمایلات متجددانه شاه‌نبود که گاهی‌اوقات‌بروزمی کرد، بلکه گرم گرفتن زیاد شاه‌ووزیرانش با خریداران امتیاز وسفرهای شاه به اروپا باعث دغدغه خاطر آنان بود. درجریان آخـرین تحولات یـاد شده، شواهد نارضائی روحانیون وآزمـون قدرت آنـان به صورتهای مختلف [واز جمله شدت عمل دربرابر یهودیان] تجلی یافت[۳]. آقـا نجفی[۴] نابسامانیهائی‌را درشیرازواصفهان [علیه دولت] موجب شد ودرجریان یکی ازاین آشفتگی‌ها یك‌نفر یهودی به قتل‌رسید ومسلمانی که قاتل اوبود مدتی‌مجازات نگردید وسرانجام به مجازات چوب وفلك کردن او اکتفاء کردند[۵]. آقا نجفی بـا

اعمال قانون قدیمی کاستن ازهزینه‌های شخصی[۶] درمورد یهودیان به تحقیر آنان پرداخت ویهودیان را ازسایرقشرهای مردم جدا کرد. ظل‌السلطان حاکم جنوب[۷] قادر به جلوگیری ازاین‌نابسامانیها نبود زیرا ازقدرت روحانیون واهمه داشت.

درمرحله بعد، روحانیون دچارتفرقه شدند و یك گروه نیرومند وبزرگ از آنان به جانبداری ازعناصرمتجدد ملی [درمبارزه مشروطه] برخاستند، لکن این حمایت منجر به‌تضمین پیروزی طبقه برگزیده وقدیمی درانقلاب مشروطه گردید وعملاً روحانیون وتجددطلبان سهمی ازاین پیروزی نبردند.

درسال ۱۸۸۰ [۱۲۹۷ هجری ـ اوج واگذاری امتیازات به‌خارجیان] ملاها به مردم بسیارنزدیك شده بودند، زیرا ازهرچه که بگذریم، زندگی روحانیون تا حد زیادی متکی به مردم بود. دراین زمان مردم بی‌خبر بودند که تحولات جدید کشورموجب نابودی رفاه مردم وبویژه روستائیانی است که اکثریت جمعیت مملکت را [متجاوزاز ۷۵ درصد] تشکیل می‌دادند.

اوضاع اقتصادی ـ اجتماعی کشور پیش از امتیاز تنباکو

همان‌طوری که قبلاً گفته شد، عاملی که درروابط مالیاتی کشاورزان بادولت تأثیر گذارد، نیاز فزاینده دولت به پول نقد ووصول مالیات بیشتر بود. یك عامل دیگر که قبلاً بدان اشاره شد پیدایش شیوه جدید بینش مالکانه در بین اعیان و اشرافی بود که به‌تازگی با تجمل زندگی اروپائی مبتنی برقدرت خرید پول، اشکال زمین‌داری وچگونگی سودبردن ازآن به‌شیوه اروپائي، وراههای جدید بهره‌برداری اززمین مزروعی درجهت بازرگانی کردن‌آن آشنا شده بودند.

ازاینرو، مؤسسات بازرگانی انگلیسی‌وروسی وضع رابرای ادامه صادرات به ایران وافزایش واردات ازایران مناسب می‌دیدند. پس ازاینکه راه‌آهن ماوراء قفقازدردسامبر ۱۸۸۵ [۱۳۰۲ هجری] به عشق‌آباددرمرز [ایران وروسیه] درخراسان رسید، صادرات کالا ازخراسان به روسیه سه‌برابرشد. کالاهای عمده صادراتی ایران

عبارت بودند از پنبه به روسیه وتریاك[۸] به انگلستان. انگلیسی‌ها تریاك خریداری شده ازایران را ازطریق بندرعباس وباکشتی‌ازراه خلیج‌فارس به مقصد چین‌حمل می‌کردند. درهمان زمان، روسها با کاشتن تخم‌پنبه درآذربایجان [ایران]، تلاش کردند تا کشت این محصول را دراین استان تشویق کنند درحالی که شرایط طبیعی کشت پنبه دراین استان بخوبی‌خراسان نبود[۹]. تأثیر کلی‌تلاشهای روسیه و انگلیس این بود که اقتصاد زراعی‌ایران که تااین زمان صرفاً نیازهای محل‌را تأمین می‌کرد درواردشدن‌آن به‌مرحله‌کشاورزی بازرگانی (صادراتی) تسریع گردد . زمین‌داربودن، دیگر جزیی از یك اقتصاد یکپارچه ملی‌نبود بلکه سوددهی خودرا براتکاء به بازارهای خارجی قرارداده‌بود. کشاورزان بصورت بردگانی درآمدند که فرآورده‌های کشاورزی را جهت مصرف خودوزمین‌داران تولید نمی کردند بلکه هدف ازاین‌تولید پر کردن جیب زمین‌داران [ازمحل‌صادرات] بود. قالی‌بافی تااین‌زمان بصورت یك صنعت روستائی وجودداشت وقالی‌بافان درآمد خوبی عایدشان می‌شد. علاقه زیاد بازرگانان خارجی به فرآورده‌های کشاورزی ایران، مآلاً توجه به تولید بیشترقالی ایران وصادرات‌آن را نیز بهمراه داشت[۱۰].

تجارت قالی ایران دراروپا وامریکا رونق گرفت. معامله‌کنندگان فرش و قالی که فهمیده بودند فرشهای قدیمی ایران (ونه خیلی قدیمی) رو به تمام شدن می‌رود ، باکمك تجارتبریزی اقدام به تهیه بیشترآن نمودند فرشهائی راکه زیاد قدیمی نبودند، دراستانبول روی پشت‌بام انبارها می‌انداختند تا براثرآفتاب زدگی رنگ کهنه بخودبگیردوسپس آنرا به‌بازارهای مصرف‌کنندگان درلندن ونیویوزك می‌فرستادند. بازرگانان خارجی [برای رونق دادن به‌کسب خود] برآن شدند تا درمراکزتولید قالی مبادرت به‌ایجادکارگاههائی‌بنمایندوبدین‌منظور به سازماندهی واحدهای قالی‌بافی‌بصورت گروه‌های روستائی پرداختند که دارای قابلیت بازدهی مطمئن بودند. باین‌ترتیب، صنعت روستائی قالی‌بافی‌ایران بصورت یك امر بازرگانی بسیارسازمان‌یافته وپول‌سازدرآمد که ازسوی‌عوامل وانگیزه‌های‌خارجی

کنترل می‌شد. پیشه‌وران روستاها تبدیل به‌کارگران دستمزدبگیر شدند که درنتیجه این تحول جدائی بیشتری بین روستائیان وشیوه زندگی سنتی آنسان پدیدآمده به‌ازدست رفتن استقلال وحیثیتی انجامید که نظام اجتماعی قدیم ایران بادشواری فراوان آنرا ایجادکرده بود.

می‌توان نتیجه‌گیری کرد که جابجائی‌های اجتماعی و اقتصادی ایران در درازمدت بسودمملکت تمام شد، ودرواقع، درکوتاه‌مدت نیزمنافعی بدست‌آمد. اما، منافع کوتاه‌مدت نصیب کسانی شد، که صرف‌نظرازمزایای درازمدت‌آن، هیچ اقدامی درجهت جلوگیری ازریشه‌کن شدن ناگهانی‌نظام سنتی اقتصادی ـ اجتماعی‌نکردند. بازتابهای انسانی واجتناب‌ناپذیرمربوط به حفظ این نظام بعداًدر چهره شوروشوق انقلابی متبلورشد. این‌شوروشوق، همانگونه‌که بعداً خواهیم دید، حاوی یك عنصررجعت مهدویت درآمال مردم بود[۱۱]. پیوند بین‌مهدویت و نابسامانیهای اجتماعی واقتصادی کشوردرپایان قرن نوزدهم اوج گرفت ومذهب شروع به عکس‌العمل‌نشان دادن دربرابرتحولات منفی پرداخت‌که برای مدتی بخوبی جریان داشت.

نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در مبارزات روحانیون

یکی از شخصیت‌هائی که به مبارزات روحانیون مسیروجهت داد سید جمال‌الدین‌افغانی [اسدآبادی] بود. وی یك نویسنده سیاسی ویك اصلاحگر مذهبی بشمارمی‌رفت‌که ازنفوذکلام‌بسیارقوی ووفاداری به اصول عقیدتی‌خویش برخورداربود. بی‌باك ونترس بودوخودرا ایثارهدفش می‌ساخت. توانائی عمده اودربرانگیختن وتحریك دیگران بود. هدف او بطورخلاصه عبارت بود ازاینکه اسلام را نجات دهد واین دین را باشرایط جدید [جهان] سازگارسازد، بطوریکه اسلام بتواند دربرابرسیل اندیشه‌های نو، پیروز بیرون‌آمده و بصورت داور بلامنازع زندگی مسلمانان درسراسرمناطق جهان درآید. سید جمال‌الدین در

سال ۱۸۳۹ [شعبان ۱۲۵۴] متولد شد. عموم مردم ایران معتقدند که وی ایرانی بوده ودراسدآباد درنزدیکی همدان، واقع درجاده بغداد به تهران که بزرگ‌راه قدیمی شرق نزدیك به‌آسیای مرکزی بشمارمی‌رفت، متولد شده وازاینرو اورا «اسدآبادی» می‌نامند[12]. اما چون نزدیك به دوسال ازعمرخودرا درافغانستان گذرانده، لقب «افغانی» نیز به‌اوداده‌اند.

پس‌ازفراگرفتن علوم اسلامی سید به‌زیارت خانه خدا رفت[13]. فعالیت‌های سیاسی اودرافغانستان که ازحمایت افغانها برخوردار‌بود ثابت می‌کند که وی سنی بوده‌است زیرا افاغنه سنی به‌حمایت‌ازیك شیعه نمی‌پردازند. اودرمدت‌اقامت خود درکابل باشیوه حکومت استعماری انگلیس آشنا شد[14]. درسال ۱۸۶۹ متوالیاً به هند ومصروعثمانی، یعنی از یك کشور سنی به کشوردیگرمی‌رفت[15]. مقامات انگلیسی اورا از مصراخراج کردند، ودرحیدرآباد هند تحت‌نظرقرار گرفت تا انقلاب اعرابی پاشا درمصرسرکوب گردید[16]. سفرهای دیگرسید اورا راهی لندن کرد، ودرآنجا ویلفرد اسکاون بلونت(Wilfred Skawen Blunt) سید را به شخصیت‌های معروف معرفی کردومی گویند که به امریکا نیزمسافرت کرد[17]. مدتها درپاریس بودوبه نشرجراید وروزنامه‌ها مبادرت کردتااسلام را احیاء کند[18]. مدتی دراستانبول بسر بردومورد سوء ظن شدید علمای عثمانی قرار گرفت، لکن سلطان عبدالحمید ازاوحمایت می کرد. وی درسال ۱۸۹۷ [۱۳۱۴ هجری] در بسفور در گذشت[19]. اوآنقدرزنده ماند تا شاهد قتل‌ناصرالدین‌شاه بدست یکی‌از پیروان خود باشد[20].

سید دوبار به‌ایران‌آمد ودوبار با ناصرالدین‌شاه سروکار پیداکرد [۱۳۰۳ و ۱۳۰۷ هجری] هدف اصلی سید توجیه حقانیت اسلام‌بعنوان یك شیوه زندگی درعصرجدید ومقصود اصلی او بیدار کردن مسلمانان برای رهائی ازسلطه غرب بود. مدتها بدنبال یك پادشاه مسلمان می گشت که امت اسلامی را درکارتجدید حیات رهبری کند. وچون نتوانست چنین شخصیتی را بیابد، با سفرهای فراوان

خود به‌جستجوی یك قدرت مسلمان بـر آمد که بتوانـد کانون طغیان علیه قـدرت مسیحی باشد. مصر وعثمانی را آشکارا بعنوان اولین انتخاب خود بر گزید. اما در مصر محمدعلی پاشاخود گرفتار تجدد گردیده بود. اواولین دسته محصلین مصری‌را درسال ۱۸۲۶ به‌اروپا فرستاد. دولت عثمانـی‌نیز دراقدامات تجددطلبانه دست کمی ازمحمدعلی پاشا نداشت. بعلاوه درداخل عثمانی نیزنهضتی درسال ۱۸۷۰ بوجود آمد که خواستارمقاومت در برابر توسعه نفوذ روس وبریتانیا بـود، وبعلاوه، اصل سوم قانون اساسی ۱۸۶۷ عثمانی ادعـای سلاطین عثمانـی‌را بعنوان خلیفه اسلام موردتأیید قرارمی‌داد. سید بااینکه درمصرازمنزلت پیشوائـی روحانی ونفوذ کلام برخوردار بودویك شاگرد برجسته [شیخ محمد عبده] ازخود بیادگار گذارد ودر عثمانی نیز توانست برغم سوء ظن وتهمت‌های [ناروا] آخرین ایـام عمرخود را سپـری سازد، بـااین حـال درهیچ‌یك ازایـن دو کشورمیدان عملی بـرای تحقق اندیشه‌های خود نیافت. شاید ناکامی سید درتحقق اهدافش درمصروعثمانـی ثمره نادرست بودن انگیزه‌های اوبود؛ وشاید بهمان دلیلـی‌ناکام شد که درایران کامیاب نگردید ـ زیـرا عـده‌ای ازسخنان او به‌خشم آمده ووی را شخصیت خطرنـاکی می‌دانستند[۲۱]. سید پس‌ازآزمون اندیشه‌های خود درعثمانی ومصر، بدعوت شاه و صدراعظم ایران، ونه بدعوت رهبران شیعه ایران، به‌ایران مسافرت کرد. یك‌تاجر ایرانی که درشمار پیروان عادی اومحسوب می گردید [حاج امین‌الضرب] درخانه خویش ازسید پذیرائی کـرد. امـا، شاه بزودی دریافت که انتقادات آشکار سید از حکومت ودربارایران بسیارخشم آلـودوغیرقابل تحمل می‌باشد وسید ناگزیـرشد ایران را ترك گوید[۲۲].

هنگامی که ناصرالدین‌شاه بـه‌سفرآلمان [اتریش] وروسیه رفته بود، برای باردوم با سید دیدار کردوازاودعوت نمود تا باردیگر به‌ایران مسافرت نماید. این دعوت بهانه‌ای بدست بد گویان داد تا ازسید بـد گوئی کنند زیرا نگران‌بودند که شاید سید بتواند درکارمیانجی گری بین‌ایران وروسیه مـؤثرواقـع شود[۲۳]. شاید

سید امید بدست آوردن مقامات بالا را درایران داشت[۲۴] وشواهد نشان می‌دهد که شاه هم ازاین کار بدش نمی آمد. البته، دعوت ازسید برای مسافرت به‌ایران از سوی امین‌السلطان مشاورعالی شاه، به‌دلایلی صورت گرفت که بعداً شرح داده خواهد شد.

میرزا علی‌اصغرخان معروف به امین‌السلطان بااینکه رسماً مقام صدراعظم را نداشت ولی‌عملاً وظایف صدارت اعظمی‌رابعهده داشت[۲۵]. اشاراتی‌شده‌است که شاه مصاحبت اصطبل‌داران را براشراف ترجیح می‌داد. درواقع آقاابراهیم پدر امین‌السلطان یك اصطبل‌دارنبود بلکه آبدارباشی شاه‌بودوبعداً لقب اصطبل‌دار سلطنتی‌رانیز بدست آوردواین‌لقب را به فرزندش منتقل کرد. بهرحال، این پدرو پسرموردنفرت ایرانیان بودند. یکی‌از کارهای کوچکی که‌آقا ابراهیم آبدارباشی کردوموجب خشنودی شاه شد این‌بودکه ازسرگین‌قاطرهای سقاخانه و آبدارخانه نفع مختصری بدست آورد؛ ونیز با فروش شیشه‌های خالی گلاب آورده شده از کاشان پولی بدست آورد، واین پولهارا به شاه داد. مادرابراهیم آقاآبدارباشی یك زن ارمنی اهل‌تفلیس‌بود. اوزمانی درتهران شاگردکفاش بودوبعداً توانست موردتوجه شاه قرار گیرد، یعنی هنگامی که شاه درتبریزولیعهد بود، آقا ابراهیم از مقام بسیارپائین آبدارباشی به مقام والای امین‌السلطان [مشاورشاه] نائل گردید. آقاابراهیم درشمار آدمهائی بشمارمی‌رفت که شاه سرخورده ازاشراف واعیان به امثال اوتوجه زیادی نشان می‌داد. اوموردعتماد حرم شاه هم‌بودوهوی وهوسهای شاه را بخوبی می‌فهمید. موجود تقریباً بیسوادی بود که مصاحبت بااونیازی به گفتگو کردن درباره مسائل جدی نداشت. شوخ طبع وبذله‌گوی بوددرحل مسائل کوچك ازخود زیرکی‌نشان می‌داد. به‌راحتی‌وآسایش‌شاه، بویژه درسفرها فکرمی کرد وآشکارا اظهاروفاداری می کرد. معروف است که فرزندش میرزا - علی‌اصغرخان، که پس‌ازفوت پدرمشمول الطاف ملوکانه قرار گرفت، بسرعت دو کلمه «ملیتی» و «تجارتی» را فرا گرفت[۲۶]. این دو کلمه اگرچه درتماس وی با

اروپائیان سده نوزدهم سودمند نیافتاد، لکن برای شاه بسیار اهمیت داشتند. امین‌السلطان بدلیل زدوبندهائی که دردادن امتیازات به خارجیان داشت نامش بر سرزبانها افتادوعده‌ای معتقد بودندکه وی می‌خواهد ایران را تکه‌تکه کرده و به خارجیان بفروشد همانگونه که پدرش شیشه‌های خالی گلاب وسرگین قاطرهای سقاخانه و آبدارخانه را می‌فروخت تاجیب اربابش‌را پرپول کند. میرزاعلی‌اصغر توانست چند شغل دولتی برای خود دست‌وپا کند وزارت داخله، وزارت دربار، وزیرخزانه‌داری و گمرکات، بعلاوه امتیاز ضرب مسکوکات را هم گرفت، و بالاخره برای اینکه به تمام مقاصد خود جامه عمل بپوشاند وزیرخارجه هم شد. باین‌ترتیب، امین‌السلطان بعنوان دومین مقام‌کشور ودومین قدرت مملکت بشمارمی‌رفت.

امین‌السلطان درسفردوم ناصرالدین‌شاه به اروپاکه شاه را همراهی کرد با سید جمال‌الدین‌تماس گرفت ومقدمات سفروی را به‌ایران فراهم‌ساخت. دردوران صدارت امین‌السلطان وضع مالی کشوربسیارخراب بود. کرزن درهنگام اقامت خوددرتهران در ۱۸۹۰–۱۸۸۹ [۱۳۰۹–۱۳۰۸ هجری] متذکرمی‌شودکه ارزش تومان در برابرلیره انگلیسی ازرقم یك تومان معادل یك لیره دردوران سرجان مالکم به پنج شلینگ و۶ پنی یا تقریباً شش شلینگ رسید. این‌نرخ تقریباً برابر با نرخ سال ۱۸۷۴ [۱۲۹۳ هجری] (۸ شلینگ) بود. درسال ۱۸۷۷ [۱۲۹۶ هجری] یك ضرابخانه سلطنتی جهت ضرب مسکوکات درسطح کشور دریك کارخانه پنبه‌پاك کنی بلااستفاده، درپایتخت تأسیس‌شد وجایگزین ضرابخانه‌هائی گردیدکه قبلا دراغلب شهرهای ایران وجودداشت[۲۷]. نویسنده خاطرات سیاسی، که دراین‌صفحات ازاونام برده شد، یعنی میرزا علیخان امین‌الدوله، شاه راتشویق کرد تااجازه دهدکه سکه‌های کهنه ومستعمل وجعلی جمع‌آوری گردیده و یك ضرابخانه به‌شیوه اروپادرایران دایرشود. وی امیدواربودکه ریاست این‌ضرابخانه را برای خود بدست‌آوردومدتی نیزاین سمت راداشت، لکن امین‌السلطان این

شغل را برمشاغل قبلی خود افزود و موجب ناراحتی زیاد امین الدوله گردید. لیکن علیرغم خلاف کاریهای امین السلطان درضرب مسکوکات مسی ومحرومیت ازاین کار، چندی بعد امتیاز ضرب مسکوکات را ازنو [۱۲۹۶ هجری] بدست آورد. مشکل مربوط به حفظ ارزش مسکوکات [ازلحاظ عیارطلا] درتمام طول سلطنت ناصرالدین‌شاه ادامه یافت [زیرا امین السلطان تاپایان سلطنت ناصرالدین‌شاه مقام صدارت را حفظ کرد]. گاهی‌اوقات گروهی ازمعیران یهودی به‌آزمایش عیار مسکوکات می‌پرداختند وکارخودرا به شاه گزارش می کردند. اما تحقیقات آنان هیچ گونه مشکلی‌را متوجه امین السلطان نکرد.

احمد کسروی، مورخ معاصر ایران، می‌نویسد که امین السلطان ازسفردوم سید جمال‌الدین اسدآبادی به تهران بسیارمنتفع می گردید[۲۸] زیرا این سفرسید را بایستی با تشدید مخالفت روحانیون با صدارت امین السلطان مرتبط دانست، چون وجود شخصیت برجسته‌ای مانند سید جمال می‌توانست بهرحال برای شاه و صدراعظمش بسیارسودمند باشد. حضورسید درتهران وسیله مناسبی رابدست امین السلطان می‌داد تادربرابرروحانیون ایستادگی کند وبعلاوه به دنیا نشان دهد که قصد انجام اصلاحات بابهره‌وری ازخدمات یك مسلمان غیرتمند[۲۹] معاصردارد. اما امین السلطان مهره رخ شطرنج سید را به‌حساب نیاورد وفراموش کرد که سید درجائی که نتواند براستی دررویدادها مؤثر باشد، باقی‌نمی‌ماند. سید بجای اینکه درتهران بماند ودرشمارطرفداران شاه درآید که ظاهرمترقی داشتند، در پی چند اظهارتندوتیزدرمورداوضاع کشور، تهران راترك گفت ودرحرم‌حضرت عبدالعظیم بست نشست. سید را بزورازحرم خارج کردند وازکشور بیرون نمودند. سید بعنوان یکی‌ازمخالفان سرسخت شاه، ایران را ترك گفت[۳۰].

ماجرای امتیاز تنباکو

درسال ۱۸۹۰ امتیازانحصاری خریدوفرش تنباکو به یك شرکت انگلیسی

داده شد[۳۱]. دراین قضیه «سیاست بازرگانی» امین‌السلطان توأم با نوعی انتقام‌بود، امین‌السلطان، همانگونه که خودش عادت داشت بگوید، ازاعیان واشرافی که از او انتقاد می‌کردند انتقام می‌گرفت[۳۲].

مدت امتیاز ۵۰ سال بودودولت ایران دربرابر ۱۵۰٬۰۰۰لیره درسال بابت بهره مالکانه [Rent]، باضافه یك چهارم منافع خالص پس‌ازکسرهزینه‌ها، و پنج‌درصد ازسود سرمایه، دریافت می‌کرد. درامتیازنامه موادی درمورد احداث انبار-هائی درسطح کشور پیش‌بینی شده‌بود بطوریکه عملیات صاحب‌امتیاز به‌معنای نفوذ تدریجی و بیشترخارجیان درایران بود[۳۳].

شاید موضوع نفوذ خارجیان درایران درنظراول چندان مهم‌به‌نظرنرسد زیرا ایرانیان مردمی دوست داشتنی وبسیارمؤدب و بـا نزاکت‌اند ومیل زیادی به مصاحبت و گفتگو بادیگران دارند. لکن درعین حـال محتاط ودوراندیش هستند زیرا وجود سنت‌های اجتماعی میهمان‌نـوازی وپذیرائی ازمیهمانان، بویژه اگـر شغل مهمی داشته باشند، سبب می‌شود جزدرمواقعـی که درنزد خانواده وهمسران خویش هستند، درخانه‌شان رابروی میهمانان بازبگذارند؛ وهمین موضوع خلوت وتنهائی آنان را ازبین می‌برد. حفظ خلوت واسرارقلبی‌وفکریشان بصورت هنری درمی‌آید که دانستن آن هنرفراگرفتن قواعد وحرکاتی‌را لازم می‌سازد. ایرانیان در امورسطحی‌تغییروتنوع را دوست دارند: رنگی‌را انتخاب می‌کنند که یکنواختی منظره را جبران کند. دراستفاده ازاشیاء روزانه بـه تغییروتازگی علاقمندند چون معتقدنــد دراشیاء وساختمانهای کهنه ارواح و شیاطین وجـود دارنــد . درسیزده نوروزهرسال درفصل بهار، مردم خانه‌های خودرا تـرك می‌گویند تاارواح کهنه و پلید ازخانه‌ها بیرون روند وجایشان را ارواح خوب بگیرند. بااین‌حال، دراعماق وجود ایرانیان روح محافظه‌کاری وجودداشته وبرای حفظ وحرارت هویت مستقل ایرانی‌خوددربـرابـرتهدیدات و یـورشهای خارجیان زحمات فراوان کشیده‌اند. ازاینرو، نفوذ تدریجی خارجیان درشیوه زندگی مردم ایران، وتاحد قابل‌توجهی

رخنه تدریجی خارجیان تازمان کنونی، موجب نگرانی جدی بسیاری ازمردم و خصوصاً قشرمحافظه‌کاررهبران اجتماع شده‌است.

غالب ایرانیان عادت به‌استعمال تنباکو‌داشتند ودادن امتیازتنباکو یورشی بزرگ به ملت وسرمایه‌اش بشمارمی‌رفت. تأثیری که امین‌السلطان بادادن این‌امتیاز درمردم بجای گذاردبااین‌صورت بود که‌کاریکاتوری را ازوی درجراید چاپ کردند وامین‌السلطان را درچهره مردی‌مسن وپرچین وچروك نشان دادند که روی‌نقشه‌ایران نشسته و«مثلاً به فروش آذربایجان می‌اندیشد[۳۴]». اگرچه ایران مساحت زیادی‌دارد وفاصله مراکزآن ازیکدیگرزیاد است، اما گاهی‌اوقات منافع محلی دراذهان مردم ازاهمیت بیشتری ازمنافع گسترده ملی برخورداراست. بااینکه مراودات جدید ایران [باجهان خارج] این رابطه را معکوس ساخته است، بااین‌حال امتیازتنباکو همه مردم را متأثرکردوجای شگفتی نیست که تقریباً همه ملت پاسخ واحدی به‌این امتیازدادند. کشتی‌های بخارکه ازسوی خارجیان درکارون بکارافتاده‌بودچنان‌اثری درملت نداشت که امتیازتنباکوداشت. وجود بانکهای خارجی بیشترازبرخی امتیازات دیگربچشم مردم می‌آمد، اما این بانکها فقط بخشی‌ازجمعیت را نگران می‌ساخت وبعلاوه بانکهای خارجی برای بازرگانان سودمند بودند. شاید بی‌مناسبت نباشد که دراینجا یادآوری شوددرجریان ملی شدن نفت ایران بوسیله دکترمصدق قلبهای همه ایرانیان ولو برای یك لحظه هم‌که بود به‌حمایت ازاو به‌تپش درآمد. لکن سیاست بعدی مصدق درموردتعطیل کردن بانك شاهنشاهی ایران وانگلیس [بانك ایران وانگلیس] موجبات دشمنی‌وبیزاری‌بسیاری ازکسانی را فراهم‌کرد که تا آنزمان ازمصدق جانبداری می‌کردند. امتیازتنباکو بانفع مستقیم تمام مردم سروکارداشت وبهمین‌جهت بهمان دلایلی که بی‌اندازه سودمند می‌بود بهمان اندازه خطرناك جلوه می‌کرد. دولت [ایران] در رویاروئی بااین [امتیاز] تحمیلی وغیرعادی، بامشکل یك اعتراض عمده روبرو بود.

نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در لغو امتیاز تنباکو

دراین مرحله بود که سید جمال‌الدین از نووارد صحنه مبارزات معاصرایران گردید. روحانیون ایران هرگزاورا نپذیرفتند واگرهم پذیرفتند بهمان اندازه غیر- قابل تحمل بود که برای شاه وامین‌السلطان تحمل‌ناپذیرشده بود. تنها دوستانی که سید درمیان متنفذین وبازرگانان ایران برای خود نگاه داشته‌بود عبارت بودند از میزبانش درتهران [حاج‌امین‌الضرب] وملك‌التجارهمدان. شخص اخیردرهنگام اخراج سید ازایران باحفاظت اسکورت نظامی، محبت زیادی به سید جمال‌الدین کرد. سید درسرراه خود به بغداد، درحالیکه پاهایش به استری بسته شده وازفرط سرما بادکرده وسیاه شده‌بود، وارد همدان گردید. بدون شك، ملك‌التجاربایاری دوستانش دربازارنهایت تلاش خودراکرد تا وسیله راحتی سید را فراهم سازد.

روحانیون ایران با سید جمال‌الدین همدردی نکردند چون ازهرچه که بگذریم سید به سایردول اسلامی‌خدمت کرده و بیشترعمرخودرا درسرزمینهای اسلامی افغانستان ومصروعثمانی گذرانده ودرهمانجا شهرتی بهم زده بودوطبعاً نمی‌بایست ازروحانیون ایران توقع داشت که به سرنوشت سید علاقمند باشند زیرا سید همانگونه‌که ازشاه ودربارانتقاد می‌کرد ازروحانیون نیزانتقاد می‌نمود. مثلاً این داستان را نقل می‌کنند که یك روزدرحضورناصرالدین‌شاه یکی‌ازعلمای برجسته ایران یك خطابه بلندبالا درباره مسائل فلسفی ایرادکردوهمه اورا بخاطر بلاغت کلام ودانش وفضلش تحسین کردند. اما، سید درحالی که مثل همیشه سیگاری زیرلب داشت، بانگ زد: «بهتراست شما ازهمین حالا منطق یادبگیرید».

طبیعی‌است که‌بااین‌نوع حرفها نمی‌توان انتظارداشت بین سید وعلماء انس‌والفتی وجودداشته باشد. بااین‌حال، ادعا شده است که این سید بودکه بیش ازهرکس دیگرمخالفت روحانیون باناصرالدین‌شاه راهم‌آهنگ کرد. فراست بارزوبرجسته سید وادراك قوی اوازمسائل واقعی کشور، روحانیون را به فکرانداخت تا ازنو به احیای منزلت خویش اقدام کنند. عدم همکاری یاهمدردی‌آنان با سید منطقی بنظر

می‌رسید زیرا تصور می کردند که این سید ایرانی بر اثر تماس و آشنائی با مکاتب تسنن، اصول تشیع را کنار گذارده‌است. اما، نمی‌توانستند مبارزه طلبی و نفوذ کلام سید، تأکید مداوم او به اینکه اسلام درمقابله با تحولات الهام گرفته ازنیروهای خارجی سست و بی‌رمق شده است؛ وهمچنین اندیشه‌های اودرمورد اینکه اسلام می‌تواندو بایستی برای مبارزه بااین‌نیروها ازخواب غفلت بیدارشده بااین تحولات را بامذهب ساز گارسازد، نادیده انگارند. سید روحانیون ایران را برغم خواسته‌شان بیدار کرد. سپس ماجرای امتیازتنباکو پیش آمد وعکس‌العمل شدید سید دراین زمینه خنجرزهرآلودی را بدست روحانیون ومردم داد تا درقلب شاه فرو کنند.

پیش‌ازورود سید به صحنه این ماجرا، چند اغتشاش‌ناهم‌آهنگ علیه امتیاز تنباکوصورت گرفت[۳۵]. سید، پس‌ازاخراج رقت‌بارازایران، به‌بصره رفت درحالی که قلبش آکنده از کینه نسبت به شاه‌بودواین کینه شخصی ازبزرگی سید می‌کاهد، لکن ازارزش مقالات تندوتیزوفصیحانه‌اش کم نمی‌کند. سید نامه‌ای به مجتهدی که درآن زمان مجتهد اعلم بشمارمی‌رفت ودرسامره اقامت داشت، به رشته تحریر درآورد. سامره شهری است که امام دوازدهم (ع) درآن شهرغیبت کردند تا با ظهورمجدد خویش صلح وعدالت را درزمین برقرارسازند. سید دراین نامه، که بعنوان حاجی‌میرزا محمدحسن شیرازی فرستاد، باالحن بسیارتحقیرآمیزونفرت - باری ازناصرالدین‌شاه سخن گفت[۳۶]. اخبارمربوط به نارضائی مردم شیرازتوسط یك ملای پناهنده به بصره به‌اطلاع سید رسید[۳۷]. میرزای شیرازی با صدورفتوائی استعمال تنباکورا تا لغو امتیاز رژی تحریم کردونامشروع دانست[۳۸].

اعتراضات مردم درماجرای امتیازتنباکو به‌اوج خودرسید، مردم با فتوای میرزای شیرازی دریك جبهه واحد قرار گرفتند. اینك وضعی بوجود آمده‌بود که درعصرجدیدکابوس فرمانروایان غیرمذهبی ایران بوده است. ملت بایکدلی حیرت‌آوری عکس‌العمل‌نشان داد. همه مردم قلیانها وسیگارتها راکه مانند چای

برای هر گردهم آئی یاضیافتی لازم می‌شمردند، کنار گذاردند، وحتی این تحریم به‌داخل کاخ سلطنتی نیز کشانده شد. این اولین درسی بود که اتحاد ملت به شاه و صدراعظمش نشان دادومنجر به لغوامتیازدر [۲۵] ژانویه ۱۸۸۲ [۲۵ جمادی‌الاخر ۱۳۰۹] گردید[۳۹]. پس‌از لغو این امتیازناصرالدین‌شاه هرگزنتوانست موقعیت قبلی خودرا بدست‌آورد زیرا روحانیون پیروزشده بودند[۴۰]. میرزاحسن شیرازی با ارسال تلگرافی به شاه لغوامتیازرا به وی تبریک گفت وبه اوتوصیه کرد تا همه امتیازات خارجیان را درایران لغو کنند.

بااین‌ترتیب درشرایطی که قدرت سلطنت تضعیف می گردید، مردم‌قابلیت خودرابرای اقدام یکپارچه‌به‌ثبوت رساندندوروحانیون دریافتند که هنوزمی‌توانند درقلمروسیاست واخلاقیات‌نیزپیروزشوند. همچنین یک دولت‌خارجی[انگلستان] به مبارزه طلبیده شده بود. درازهان اکثر ایرانیان تفاوتی بین فعالیت‌های افراد بخش‌خصوصی درشهرلندن بادولت انگلستان نبود. بدین‌سان، اینک صحنه‌آماده نتیجه‌ای شده بود که میراث مالی باقیمانده ازلغوامتیازتنباکو، بجای‌می گذارد[۴۱].

توضیحات فصل هفتم

۱ـ در دوره ناصرالدین شاه دوگروه روحانیون وجود داشتند: درباری،ومدافعان روحانیت واقعی که برحسب قدرت وضعف شاه جبهه گیری میکردند. سیاست کلی میرزا آقاخان نوری وامین‌السلطان این‌بودکه روحانی‌نماهای درباری را باپول تطمیع کنند. ـ مترجم

۲ـ از دوران دادن امتیازات به‌خارجیان، مخالفت روحانیون با ناصرالدین‌شاه شدت گرفت. بویژه پس‌از امتیاز رویتر وتنباکو، اکثر روحانیون به‌تشکیل جبهه واحدی دربرابرشاه پرداختند ـ مترجم

۳ـ درمورد جزئیات عکس‌العمل روحانیون دراین دوران نگاه کنید به:
حامدالگار: همان‌منبع، صفحات ۲۳۶ـ ۲۱۵ـ مترجم

۴ـ حاج شیخ محمد تقی، معروف به‌آقا نجفی (۱۳۳۲ـ۱۲۶۲ هجری) ازعلمای معروف اصفهان است‌که ۳۹ کتاب درباره مسائل اسلامی برشته تحریر درآورده است. وی اساس‌کارخودرا مبارزه با ظل‌السلطان قرارداده بود ودرترویج دین میکوشید. دراین زمینه نگاه کنید به:
آخوند ملاعبدالکریم جزی: رجال اصفهان،۱۳۲۸، صفحات۱۷۵ـ۱۷۳ـ مترجم

۵ـ این شخص مدتی درمنزل آقا نجفی بسرمیبرد وسرانجام مجازات شد ـ مترجم

۶ـ منظور ازقانون قدیمی‌کاستن ازهزینه‌های شخصی (*Sumptuary Law*) به‌احتمال زیاد،محدودکردن بیشتریهودیان به‌زندگی دراماکن خاص خودوجلوگیری از

هزینه‌های تجملی آنان مانند شراب سازی ولهوولعب میباشدکه در آن زمان بسیارمتداول بوده است ــ مترجم

۷ــ ظل‌السلطان حکمرانی شهرهای اصفهان ــ بختیاری ــ یزدــ فارس‌ــخوزستان کرمانشاه ــکردستان ــ بروجردــ لرستان ــ اراك ــکمره ــگلپایگان ــ خوانسارــ ملایر نهاوندومحلات را بعهده داشت که اصطلاحاً ایالات جنوب وغرب نامیده میشدند.سیاست کلی ظل‌السلطان تضعیف، ودر برخی موارد تحقیرعلماء بود ــ مترجم

۸ــ تریاك، بدلیل حجم کم وقیمت بالای آن، ازدوره ناصرالدین شاه به‌خارج صادر گردید. کشت تریاك در آن دوران درفارس، اصفهان، خراسان، بروجرد، خوزستان، کرمانشاه، یزد، کرمان، ملایر وتهران صورت میگرفت ــ مترجم

۹ــ پنبه نیز درشمار محصولات صادرات سنتی ایران است که ازاین دوران آغاز گردید. مراکزکشت پنبه درایران آن زمان عبارت بودند ازقسمت‌های شمال خراسان ــ مازندران ــ تهران (خوار و ورامین)، آذربایجان. بعداً کشت پنبه درخوزستان وفارس و کرمان هم صورت گرفت ــ مترجم

۱۰ــ قالی ایران بدلایل بافت خوب، ثابت ماندن رنگ، نقشهای خوب وانتخاب نخ وپشم وابریشم خوب، ازدوران قاجاریه مورد توجه بوده است. مراکز بافت قالی ایران در دوره قاجاریه عبارت بودند از: آذربایجان (تبریزــ سراب ــ افشار وخوی) اراك ــ همدان ــکرمانشاهان ــکردستان ــ اصفهان ــکرمان ــکاشان ــ یزد ــ فارس و ترکمن صحرا ــ مترجم

۱۱ــ اشاره نویسنده به‌این موضوع است که درایران همواره و به‌خصوص در دورانهای نابسامانی اقتصادی واجتماعی، مردم مسلمان کشورما چشم انتظار ظهور امام غایب (ع) بوده‌اند ــ مترجم

۱۲ــ دراین زمینه دلایل مسلمی وجود دارد وخوانندگان میتوانند برای آگاهی ازاین دلایل به‌منابع زیر مراجعه فرمایند:

ــ شرح حال وآثار سیدجمال‌الدین اسدآبادی بقلم میرزا لطف‌الله‌خان اسدآبادی خواهرزاده سید، انتشارات ایرانشهر، برلین ۱۳۰۴ (۱۹۲۶).

ــ اسناد ومدارك درباره ایرانی بودن سیدجمال‌الدین‌اسد آبادی، ابن‌سینا، تهران. ۱۳۳۶.

ــ محمد محیط طباطبائی: نقش سیدجمال‌الـدین در بیداری مشرق زمین، مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی قم ــ مترجم

۱۳ــ اولین سفر سید به‌خانه خدا در سال ۱۲۷۴ هجری و درزمانی بود که در بمبئی اقامت داشت. وی مقدمات علوم را نزد پدرش فرا گرفت و درفاصله سالهای ۱۲۷۰ــ۱۲۶۶ هجری درمحضر شیخ مرتضی انصاری به‌فراگرفتن علوم اسلامی پرداخت ــ مترجم

۱۴ــ سید درفـاصله سالهای ۱۲۸۵ــ۱۲۷۷ هجری درافغانستان بسرمی‌برد. درطی این سالها او به‌بیدار کردن مردم افغانستان مبادرت کرد ومعروف است کـه وزارت محمد اعظم‌خان امیرکابل را داشت وکتاب معروف تاریخ افغانستان را به‌زبان عربی (تـاریخ الافغان) برشته تحریر درآورد. مردم افغانستان که اورا نـاجی خود میدانستند به‌وی لقب «افغانی» دادند ــ مترجم

۱۵ــ سید درسال ۱۲۸۵ وبدنبال تصرف کابل بدست شیرعلی‌خـان، به‌بهانه رفتن حج ازافغانستان خارج شد واز راه هند به‌زیارت خانه خدا رفت، چهل‌روز درمصر بود وسپس عازم اسلامبول شد. درعثمانی مسأله یمن را براحتی حل کرد لکن بعلت درگیری شدید باشیخ‌الاسلام عثمانی درزمینه اصلاحات، ازراه اسلامبول‌عازم هندشد وسپس‌راهی مصر گردید ــ مترجم

۱۶ــ اخراج سیدازمصردرسال ۱۲۹۶ بدین خاطر بودکه انجمنی بنام «محفل‌وطنی» درقاهره تأسیس کرد که شیخ محمدعبده واعرابی پاشا که بعداً علیه‌حکومت محمدعلی‌پاشا طغیان کرد درشمارشاگردان او بودند. فعالیت‌هـای سید موجب شدکه نفوذ انگلستان در مصرکاهش‌یابد، لذا سیدرا به‌بمبئی تبعید کردند. وهنگامی که قیام اعرابی پاشا سرکوب‌شد به‌سید اجازه ترك بمبئی را دادند ــ مترجم

۱۷ــ درسال ۱۳۰۰ هجری به‌انگلستان وپاریس رفت ودرلندن با بلونت نویسنده سیاسی ومعروف انگلیس آشنا شد ــ مترجم

۱۸ــ طی‌اقامت درپاریس درسال ۱۳۰۱، به‌انتشار روزنامه عروةالوثقی باهمکاری شیخ محمد عبده ومیرزا محمد باقربواناتی، بامساعدت مالی اعضای جمعیت سری عروة‌ـ الوثقی پرداخت. این روزنامه مقالات خودرا برمبنای سه‌اصل: اتحاد مسلمانان، مخالفت با انگلیس واصلاح وضع داخلی ممالك اسلامی قرارداد.

این روزنـامه‌کـه به‌زبـان عربی منتشرمیشد ازچنان اثری درکشورهـای مسلمان

برخوردار شدکـه سرانجام دولت فرانسه زیرفشار دول مربوطه این روزنـامه را تعطیل کرد ــ مترجم

۱۹ــ معروف است که سید را ایادی ناصرالدین شاه مسموم کردند. جنازه سید را درسال۱۳۱۴هجری در گورستان «شیخ لرمزارلقی» دراستامبول ودرنزدیکی منزلش بخاك سپردند ــ مترجم

۲۰ــ پس‌ازآنکه نـاصرالدین شاه درروز هفدهم ذیقعده۱۳۱۳هجری درحرم شاه عبدالعظیم به‌قتل رسید، شایع بودکـه سید دستورقتل اورا داده‌است. ولی وقتی خبرنگار روزنامه فرانسوی *Tempe* درباره این شایعه پرسید، سید پاسخ داد:
من‌هنوزچنان تنزل‌نکرده‌ام‌که دست به‌کارهایی چنین‌پست وفرومایه‌بیالایم ــ مترجم

۲۱ــ ناکامی نسبی سید درمصر وعثمانی، با توجه به‌روند سیاست بین‌المللی وقت، احتمالا ناشی ازملاحظاتی چون‌آغـاز زوال قدرت سیاسی عثمانی وفقدان تمایل واقعی سلاطین عثمانی به‌اصلاحـات عمیق و اهمیت استراتژیك مصر بـرای سیاست استعماری انگلیس بوده است. اما درهندکه زمینه فکری اندیشه‌هـای سید نیرومندتر بود، مصلحین بزرگی چون اقبال لاهوری برخاستندکه راه سید را دنبال‌کردند ــ مترجم

۲۲ــ ناصرالدین شاه درسفر به‌اروپـا آوازه شهرت سید را شنید وتوسط حسن‌خان صنیع‌الدوله (وزیرانطباعات) ازاو دعوت‌کرد تا‌به‌ایران بیاید. سیدهم درماه شعبان سال ۱۳۰۳ وارد ایران شد. درملاقـات نـاصرالدین‌شاه وسیدجمال‌الدین اسدآبادی، شاه از حضوراو درایران ابرازخرسندی‌کرد وازاوخواست‌کـه به‌حل مشکلات ایران‌کمك‌کند. سید باصراحت پاسخ‌دادکه تمامی بدبختی مملکت ازوجود شاه است‌که هشتاد زن دارد. به‌هرحال، شاه بی‌میل‌نبودکه بادادن مقام صدارت‌اعظم یا ریاست شورای مشورتی به‌سید برای خود حیثیتی‌کسب‌کند. لکن سید، درکار خودجدی بود وصحبت ازمشروطیت وغیره می‌کرد. این‌موضوع همراه باسعایت درباریان، سبب شدکه شاه ازاوبخواهدبه‌مشهدبرود. سیدهم پاسخ دادکه‌قصدرفتن به‌اروپارا دارد. وبه‌این‌طریق سیدایران راترك‌گفت ــ مترجم

۲۳ــ این موضوع مسبوق به‌سابقه‌است. پس‌ازامضای قراردادکشتی‌رانی‌درکارون با شرکت انگلیسی لینچ، سیدکـه در روسیه بحالت تبعید بسرمیبرد مقالاتی را علیه این قرارداد درجراید روسیه نوشت. هنگام بازگشت شاه ازطریق اتریش، سیدبدلیل‌مخالفت سفارت ایران بااقامت وی درروسیه راهی اتریش‌گردید تا به‌پاریس رود. اعتمادالسلطنه

وسیله ملاقات سید را باامین‌السلطان فراهم کرد ودراین ملاقات پیرامون موضوع رفع اختلافات ایران وروسیه برسرامتیازات داده شده به‌انگلستان، مذاکره شد. امین‌السلطان برای اینکه مانع سفرسید به‌پاریس شود، ظاهراً به‌اومأموریت داد که به‌روسیه برود وبا مقامات آن دولت درمورد حمایت ازامین‌السلطان گفتگو کند. سیدهم فریب‌خورد وبطوری که ازنامه اوبه‌شاه (درهنگام تحصن‌درحرم حضرت عبدالعظیم) برمی‌آید ظاهراً روسها را به‌این‌کارراضی کرده بود. دراین زمینه نگاه‌کنید به:
محمد محیط طباطبائی: نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، صفحات ۱۴۲و۱۴۹ ـ مترجم

۲۴ـ سید درسفراول خود به‌ایران پیشنهاد شاه را برای‌قبول مقامات بالا نپذیرفته است؛ لذادلیلی وجودندارد که درسفردوم پذیرفته باشد. بعلاوه،چنانچه سیداین‌پیشنهادات را پذیرفته بود، ازایران اخراج نمیشد ـ مترجم

۲۵ـ پس‌از فوت مستوفی‌الممالك، ناصرالدین شاه مقام صدارت را به‌میرزاعلی اصغرخان امین‌السطان داد. لکن بعداً لقب وزیراعظم را به‌وی اعطاکرد ـ مترجم

۲۶ـ درمورد سرگذشت این پدروپسر نگاه‌کنید به:
ـ سیاستگران قاجار: خان‌ملك ساسانی.
ـ رجال عصرقاجار: مهدی بامداد ـ مترجم

۲۷ـ تاسال۱۲۹۴، هریك ازشهرهای بزرگ ایران ضرابخانه مخصوصی‌داشت که زیرنظر معیردولتی ضرب میشد واین سکه‌ها ازلحاظ عیار و شکل متفاوت بودند. درسال ۱۲۹۴هجری ضرابخانه دولتی از اروپا آورده شد و زیرنظریك مستشارآلمانی وعده‌ای کارشناس فرانسوی بکارافتاد. ریاست آن ابتدا با میرزا علیخان امین‌الدوله بود وبعداً علی‌اصغرخان امین‌السلطان به‌این سمت تعیین گردید ـ مترجم

۲۸ـ احمدکسروی: تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۰، صفحه۱۱.

۲۹ـ غیرتمنددربرابرزیلوت (*Zealot*)آورده شده‌است که نقطه‌مقابل آن‌هیرودیس (*Herodian*) یاترقی خواهی مادی است. این دوکلمه دراساس به‌دوفرقه یهودی‌باهمین نامها درهنگام سلطه روم برفلسطین‌اطلاق میگردید. درمورد تفسیراین دوکلمه درفعالیت‌های اسلامی نگاه‌کنید به:
ـ آرنولد توین بی: تمدن دربوته‌آزمایش، ترجمه ابوطالب صارمی، امیرکبیر،

صفحات ۱۷۷ به‌بعد

ـ ویل دورانت: قیصرومسیح، ترجمه علی‌اصغر سروش، اقبال

ـ علی اصغرحکمت: تاریخ جامع ادیان، امیرکبیر ـ مترجم

۳۰ـ سید درسفردوم به‌تهران درمنزل حاج امین‌الضرب اقامت کرد و به‌انتقادشدید ازناصرالدین شاه ودولت پرداخت. شاه برایش پیغام داد تاازتهران به‌خراسان یاقم‌برود. سید نپذیرفت وچون از آزار ایادی شاه اطلاع داشت به‌حرم حضرت عبدالعظیم رفت و هفت ماه درآنجا بماند. سرانجام آقابالاخان سردار،سیدرا بزور ازحرم خارج کرده و بازشت‌ترین‌رفتاروتحت‌الحفظ به‌کرمانشاه‌وازآنجابه‌بصره‌فرستادند. سید ازراه بصره عازم لندن شد ـ مترجم

۳۱ـ ناصرالدین شاه درسفرسوم خود به‌اروپا (۱۳۰۶هجری)، درلندن باشرکت انگلیسی تالبوت (*Talbot*) پیرامون دادن امتیاز انحصاری خریدوفروش تنباکوی‌ایران دربازار داخلی وبین‌المللی به‌توافق رسید. امتیازنامه مربوط به‌آن در۲۸رجب ۱۳۰۸ به‌امضارسید. چون‌این امتیازنوعی انحصاررا به‌همراه داشت که به‌زبان فرانسه‌آنرا رژی (*Regie*) میگویند درایران به‌امتیازرژی معروف گردید ـ مترجم

۳۲ـ اشاره نویسنده به‌این نکته‌است که در مذاکرات لندن درمورد امتیاز مذکور فقط شاه وامین‌السلطان شرکت داشتند واعیان واشراف قاجار نتوانستند باشرکت دراین مذاکرات برای خود سهمی ازرشوه متداول را دست وپاکنند. لذا امین‌السلطان بااین‌کار ازاعیان واشرافی که ازسیاست دادن امتیازات وی انتقاد میکردند، انتقام‌گرفت ـ مترجم

۳۳ـکارگزاران صاحب امتیاز برای خرید تنباکو باکشت‌کاران توتون سروکار داشتند واین موضوع برای مردم ایران خوشایند نبودکه ناگزیرشوند تنباکوی تولید شده خود را به‌خارجیان بفروشند ـ مترجم

۳۴ـ نگاه‌کنید به:

ادوارد براون، تاریخ مطبوعات وادبیات ایران درعصرجدید،کمبریج، ۱۹۱۴. این‌کاریکاتور درصفحه ۲۷ هفته‌نامه‌آذربایجان مورخ۱۶مارس۱۹۰۷ آمده‌است.[ترجمه فارسی‌کتاب توسط‌آقای محمدعباسی انجام‌گرفته است]ـ نویسنده

۳۵ـ نارضائی مردم ابتدا ازتهران‌آغازشد وسپس به‌سایرشهرها سرایت‌کرد. در شیراز مانع ورود نمایندگان شرکت تنباکو به‌شهرشدند وبازارشیراز بسته‌شد. درتبریز

نیز بعنوان اعتراض بازارها را بستند. دراصفهان آقانجفی تنباکورا تحریم کرد ــ مترجم

۳۶ــ متن کامل این نـامه به‌میرزای شیرازی دربخش ضمائم کتاب آورده شده‌است. ــ مترجم

۳۷ــ اشاره نویسنده به‌حاج سید علی اکبرفال اسیری مجتهد شیرازاست. وی در رمضان سال ۱۳۰۸، بدنبال اعتراض حاجی عباس اردوبادی بازرگان معتبرشیرازوتعطیل بازار، درمسجد وکیل بالای منبررفت وازامتیاز تنباکو بشدت انتقادکرد ودرحـالی‌که شمشیری را تکان میدادگفت: «اگرنمایندگان انحصار بخواهند وارد شیراز شوند،اعلام جهاد میکنم». قوام‌الملك حاکم شیراز دستور اخراج سید راازشیراز صادرکرد، وبرای آنکه باعکس‌العمل مردم روبرونشود، شب هنگام اورا دستگیرکرده واز راه بوشهر به‌بصره فرستادند. فردا صبح که مردم از ماجراآگاه شدند درحرم شاه‌چراغ تجمع‌کردند وبازور توپ وتفنگ سربازان پراکنده شدند. سیدعلی‌اکبرفال اسیری پس ازآنکه دربصره بـا سیدجمال‌الدین اسدآبادی دیدارکرد واورا درجریان اوضاع قرارداد، راهی سامره‌شد و بامرحوم میرزای شیرازی دیدار کرد . جریان اخراج سیدعلی‌اکبرفال اسیری درفتوای میرزای شیرازی تأثیرعمده‌ای داشته‌است ــ مترجم

۳۸ــ متن این فتوا، دراکثرکتابهای تاریخ ایران آمده‌است ــ مترجم

۳۹ــ باتوجه به‌اینکه‌جریانات منتهی به‌لغوامتیاز تنباکو ازاهمیت فراوان تاریخی برخورداراست، لذا رئوس مطالب آن فهرست وار بیان میشود:

ــ همزمان با ورود سیدعلی اکبرفال‌اسیری به‌سامره، آقا منیرالدین نماینده علمای اصفهان واردسامره شد تاازمیرزای شیرازی درباره مسأله امتیازتنباکو کسب تکلیف کند.

ــ میرزای شیرازی در۱۹ ذی‌الحجه ۱۳۰۸ (۲۶ژانویه۱۸۸۱) باارسال تلگرافی به‌شاه ازبی‌احترامی نسبت به‌سید علی‌اکبر فال اسیری ومعایب انحصارتنباکوسخن گفت.

ــ محمودخان مشیرالوزرا کارپرداز سفارت ایران دربغداد.تلاش‌کرد تا باملاقات با میرزای شیرازی فواید این امتیاز را برای وی شرح دهد. درربیع‌الثانی۱۳۰۹فتوای میرزای شیرازی صادر شد.

ــ درهمین زمان علمای تهران درمحل سکونت‌کامران میرزای نـایب‌السلطنه جمع شدند وباوی مذاکره‌کردند لکن حاضر به‌قبول پیشنهاد دولت دایربرلغو تحریم نشدند.

ــ درجمادی‌الاول ۱۳۰۸ میرزاحسن‌آشتیانـــی بعنوان اعتراض بـه‌ادامه قرارداد تنباکوآماده حرکت ازتهران شد وپیروان اوبا پوشیدن‌کفن‌آماده مبارزه شدند.

ـ باتوجه به‌شرایط مزبور ناصرالدین شاه به‌لغوامتیاز تنباکو مبادرت کرد ـ مترجم

۴۰ـ پیروزی روحانیون به‌نحو برجسته‌ای صورت گرفت بطوریکه شاه درملاقات باروحانیون وعده‌دادکه درتمام‌کارها باآنان مشورت نمایدونامه‌تملق‌آمیزی هم به‌میرزای شیرازی‌نوشت. پس‌از فوت میرزای شیرازی در۸ شعبان۱۳۱۲، شاه مجلس سوگواری بزرگی‌تشکیل داد وخود درآن شرکت‌کرد ـ مترجم

۴۱ـ اشاره نویسنده به‌دوموضوع سیاسی ـ مالی ناشی‌از لغو امتیاز تنباکومیباشد که‌اشاره به‌آنهاازلحاظ درک مطلب حائزاهمیت است. دولت انگلستان بالغواین‌امتیازنامه بشدت مخالفت‌میکردولی‌وقتی‌طغیان مردم‌دراطراف‌کاخهای سلطنتی تشدید شد،ناصرالدین شاه برای «سرفرانک‌لاسلس» وزیرمختارانگلیس پیغام فرستادکه سلطنت وجانش درخطر است وکاربدست‌ملت وروحانیون افتاده وصلاح دراینست‌که امتیازنامه لغوشود. سرانجام انگلیسی‌ها بامطالبه ۵۰۰/۰۰۰ لیره غرامت ازامتیاز مزبورصرف نظرکردند.ناصرالدین شاه هم باعجله ۵۰۰/۰۰۰ لیره ازبانک شاهنشاهی ایران و انگلیس قرض کرد ودر مقابل‌آن عوایدگمرکات بنادرخلیج فارس را درگروی بانک‌گزارد ـ مترجم

فصل هشتم

مقدمات انقلاب مشروطه

نظر مردم ایران نسبت به‌نفوذ انگلستان در ایران

آسیبی که لغو امتیازنامه تنباکو به‌حیثیت انگلستان در ایران وارد کرد، توفیق مختصری را نصیب روسها کرد که عاقلانه پیشنهاد ناصرالدین‌شاه را دایر بر سرکوب کردن مخالفان این امتیاز در تبریز رد کرده بودند.[1] درسال ۱۸۹۲ [۱۳۰۹ هجری] که امتیاز تنباکو لغو شد، در نظر مردم ایران تفاوتی نمی کرد که مسئولیت این امتیاز بعهده دولت انگلستان بوده یا اتباع آن: درسال ۱۸۹۲، ایرانیان اصولا بین اعمال اتباع انگلیسی وسیاست‌های دولت انگلستان، یا جریان عمومی همدردی وخواسته‌های مردم انگلیس فرقی نمی گذاردند. پس ازاینکه کوس رسوائی این امتیاز به‌صدا درآمد، درچشم مردم ایران، همه انگلیسی‌ها قابل ملامت بودند. امین‌السلطان که لجاج وعناد ودرعین‌حال انعطاف پذیریش درباقی ماندن درسمت خود پس ازاین افتضاح برملا شد، برغم گذشته که به دوستی باانگلستان تظاهرمی کرد، این بار به‌حرکت سیاسی دوستی بیشتر باروسیه دست زد. دراین زمینه جالب‌است گفته‌شود

که درسال ۱۹۵۳ [۱۳۳۲شمسی] نیز، یکی ازنخست وزیران ایران [دکترمصدق] درماجرای لغو یك امتیاز[امتیازنفت]درمورد افکارعمومی‌مردم انگلستان به‌ارزیابی تاحدودی متفاوت با ارزیابی امین‌السلطان دست زد، هرچندکه ارزیابی او مانند ارزیابی امین‌السلطان نادرست بود.

دکترمصدق پس‌ازملی‌کردن نفت ایران ولغو قرارداد امتیاز شرکت نفت ایران وانگلیس، ومآلاً کنار نیامدن باهرگونه شرایط نمایندگان شرکت نفت یا دولت انگلستان، ناگهان به‌فکرافتادکه با ایجادنوعی تماس باآنچه‌که بگونه‌مبهمی آنرا City of London [شهرلندن] می‌نامید، ومسلماً منظورش جامعه بازرگانی انگلستان بود، به‌جداکردن حساب دولت انگلستان وشرکت نفت ذی‌نفع ازجامعه بازرگانی انگلیس پرداخت . مصدق بجای اینکه همه مردم بریتانیا را در گناهان شرکت نفت ازآغازکار متهم‌کند، پیش خود تصور می‌کردکه اکثریت مردم انگلیس بااوهمدردی میکنند ، وتأکید می‌کردکه بامردم بریتانیا سردعوی ندارد. هنگامی‌که وضع مالی حکومت مصدق بشدت روبه‌وخامت گذارد ، یعنی حدود یکسال پیش‌ازپایان نخست‌وزیریش، وی ومشاورانش اقدام به‌نزدیك‌شدن به‌جامعه بازرگانی انگلیس کردند وبدون‌شك امیدواربودندکه بااین اقدام مناسبات تجارتی دوکشور تجدید شود. بادرنظر گرفتن اینکه یکی ازشیوه‌های «کنارآمدن» درزبان فارسی، بکاربردن عبارت لفظی «بکنارآمدن» است که ازلحاظ لغوی به‌معنای «به جانب کسی رفتن است» ، لذا میتوان فرض کردکه مصدق استراتژی قدیمی مختل کردن نیروهای دشمن یاایجاد نفاق درارکان آنرا بکارمیبرد. جای شکی نیست که اصرارمکررمصدق به‌اینکه ملت انگلیس را نبایستی بخاطر طرزتفکر شرکت نفت ملامت‌کرد، بااین هدف طرح شده بود تاازتنگنائی‌که سرانجام باآن روبروشده بود، نجات یابد، ودرواقع نیز چنین تلاشی را بعمل‌آورد.

اقدام موردنظر مصدق ثمری جزاین نداشت‌که نشانگر یك عادت دیگر ایرانیان درارزیابی مناسبات خارجی کشوربود، زیرا اقدام مصدق براین فرض

استوار بود که درماجرای به‌بن‌بست رسیدن مذاکرات نفت، توده مردم انگلیس را علیه دولت خود تحریك نماید. اگرچه برای اکثریت ایرانیان بسیار دشوار، و تقریباً غیرممکن بود، تاباور کنند که تنها عده انگشت شماری ازمردم انگلیس به ماجرای ایران فکرمی کردند و تعداد زیادی از آنان بدرستی نمی‌دانستند که ایران درکجای نقشه جغرافیا قراردارد، ودرسال ۱۹۵۳ مسأله ایران فقط ذهن بخش کوچکی ازمردم بریتانیا را بخود مشغول داشته بود. برای تشریح این ارزیابی نادرست ازمشغله‌های ذهنی مردم جزیره‌نشین انگلستان، لازم است که نه‌تنهابخاطر داشته باشیم که ایرانیان دوست دارند دردنیائی باتفکر ایرانی زندگی کنند، بلکه همچنین بایستی بخاطرداشته باشیم که درسرتاسر مقطع زمانی معاصرسیاست‌های انگلیس وروسیه درایران را باتنگ‌نظری موردملاحظه وتعمق قرارداده‌اند وقادر نیستند این فرض راکناربگذارند که ایران دراذهان روسها وانگلیسها به‌یك اندازه اهمیت اساسی وعمده دارد. این نوع فرض [سیاسی] از سوی ایرانیانی مورد بهره‌برداری‌قرارمی گیرد که مایلند دربین‌هموطنان خودحیثیت‌ونفوذی کسب کنند. چون عموماً مردم ایران معتقد بودند که درهر جلسه ازکابینه بریتانیا موضوع ایران دردستورجلسه‌قرارمی گیرد، لذاایرانیانی که‌ازمسافرت‌خارج‌ازکشور بازمی گشتند، باسهولت می‌توانستند ادعاکنند که بارجال انگلیسی چای صرف کرده‌اند، واین ادعاها موردقبول نیز قرارمی گرفت. بطوریکه درشهری مانند اصفهان، موضوع صرفاً محلی اختلاف برسرتقسیم آب را ازسراشتباه به سودکسی حل می‌کردند که شایعاتی درمورد اووجودداشت که درسفربه‌لندن ازسوی مقامات بلند پایه انگلیسی پذیرفته شده وبه‌مخفی‌ترین شوراها [مجامع] راه یافته است.

کامیابی اجتماعی وسیاسی افراددرایران به‌میزان زیادی بستگی به‌کسی‌دارد که «بااو کنارآیند» واین شخص تاچه حد می‌تواند ازآنها حمایت کند. اگرچه افسانه نفوذ بریتانیا وقدرت کارساز سلطه آن دولت بررویدادهای ایران، شدت سابق خودرا ازدست داده‌است، لکن ازمیان رفتن این افسانه نیاز به‌گذشت

زمان دراز دارد. بنابراین، اگرتاچند سال پیش این داستان را می گفتند که یك زن بینوا را درخراسان یکروزصبح‌در آشپزخانه ماری نیش‌زده وشاید دست‌انگلیس‌ها درکار بوده‌است، این داستان را طبعاً باورمی کردند. درسال ۱۹۶۳ [۱۳۴۲ ه. ش] این اعتقاد عمومی وجودداشت که بایستی دیوار‌بلند باغ سفارت انگلیس درتهران را خراب کرده وبجای آن نرده بکشند تادولتهای ایران وانگلیس از گسترش این شایعه ناراحت‌نشوند که‌درپشت این دیوار اسراری نهفته‌است،ازجمله:ایرانیانی که به‌داخل‌محوطه‌سفارت انگلیس واردمی‌شوند هنگام خروج‌از آنجا ازاقتدارخاصی برای نفوذ درهموطنان خود برخوردار می گردند. می گویند که شش یاهفت سال قبل درتهران، مردی هرروز وارد محوطه سفارت انگلیس درتهران می‌شد. سه بار دورباغ‌آن قدم می‌زد. سپس بیرون می‌آمد وبانگاه‌آمرانه وآگاهانه به‌دوستان‌خود سلام می کردوبه‌آنهااطلاع می‌داد که «دستورات» خودرا دریافت کرده‌است، شاید باورکردنی نباشد، اما حقیقت دارد که مردی درتهران برای مدتی به‌شهرت بی‌اساسی دست یافت زیرا اوقلم خودنویس خودرا به‌مردم نشان می‌داد و ادعا می کرد نخست‌وزیر انگلیس آن‌را به‌وی هدیه کرده‌است[۲]!

منظور ازاین بحث، ستایش وتملق از مردم ایران نبوده، بلکه نشان دادن ضعف وساده دلی‌آنان می‌باشد. لذا ازداوری درباره‌آنان خودداری می‌شود زیرا هدف ازاین افشاگریها این نیست که ساده‌دلی ایرانیان را مورد تمسخر قراردهیم، بلکه منظور شرح فعالیت ذهنی‌آنان به‌نحوی است که خارجیان وبویژه غربیها که می‌خواهند ایران را بشناسند یا بامردم آن سروکاردارند، متوجه تضادهای بینش خود باایرانیان باشند. به‌همین دلیل است که خواندن داستان حاجی‌بابای اصفهانی اثرجیمزموریه برای علاقمندان به‌مطالعه امورایران سودمند است. البته بدشواری می‌توان دقیقاً گفت که آیا صحنه‌های خنده‌آور داستان حاجی‌بابای اصفهانی نوعی مبالغه و گزافه گوئی است یااینکه واقعاً تصویری ازشخصیت ایرانیان دردوره قاجاریه بوده‌است، هرچند که درقالب یك داستان ماجراجویانه و

خیالی[۳] پرداخته شده‌است.

بررسی ومطالعه تاریخ ایران ازسوی غربیها دست کم می‌تواند به‌آنها کمك کند تابرخی ازویژگی‌های ایرانیان را دریابند، حتی اگـرنتوانند بـرخی ازاین خصایص را نادیده انگارند. مطالعه تاریخ به‌غربیها کمك می کند تابفهمند که براثر ضربات تمدن جدید برایران بلاهت درسطح وسیعی دریك جـامعه باستانی رخنه کرده است؛ بابررسی تاریخ ایران درمی‌یابند که بخشی از رفتار ایرانیان ناشی از اعمال گذشته دوقدرت‌بزرگ [انگلیس‌وروسیه]بوده که همراه‌باتحولات‌جدیدایران ومرارتهائی که‌ازاوایل‌قرن نوزدهم میلادی [اوایل‌قاجاریه] گریبانگیر آن گردیدند، نقش بسیارمؤثری دراین‌میان داشته‌اند. بخش دیگری ازخصایص ایرانیان ناشی‌از شخصیت‌ملی‌آنان است که درطی سده‌ها بوجودآمده‌است. ایرانیان ناگزیر بودند درهنگام‌یورشهای خارجی به کشورشان‌وبرای حفظ وصیانت آنچه که‌برای بقایشان ضروری‌بود، بافاتحان نیرومندوچپاولگرازدرساز گاری واردشوند تابتوانند حیات ملی‌خودرا حفظ کنند. زیرا، ایرانیان بادادن‌تجملات وهدایای موردنظرفاتح،طبعاً آزمندی وچپاولگری اوراکاهش می‌دادند تاسرانجام ناگزیر می‌شد تا ازخود عفو وبخشش نشان دهد. کشاکشهای تاریخی درایران، میراثی ازبدبینی ویـأس نسبی پدیدآورده‌است.یك بررسی مختصرنشان می‌دهد که‌این‌حالات ساده دلانه‌بابدترین شکل مسئولیت درانجام‌کار تجلی می‌یابد. وبه‌ساده‌دلی بیش‌از اندازه‌ای می‌انجامد که براثرآن افسانه را برواقعیات ترجیح داده ومشتاقانه بدان متوسل می‌شوند.این تمایل به گریز ازواقعیت را، می‌توان نتیجه‌جنگها، طاعونها،قحطی‌ها وسایربلایایی دانست که دردوره‌های گوناگون،رویاروئی باحقایق‌رابسیار ناراحت‌کننده کرده و توسل جستن به‌خـواب وخیال را بصورت یك ضرورت درآورده است. بایستی کلام منطقی گیبون[۴] را درباره فتوحات مغولان بخاطرسپرد:«...ونه‌می‌توانم چشم خودرا بروی این حوادث ببندم، که ازعظمت نـامتعارف خود، یك اندیشه فلسفی را درتاریخ خون‌آشامی بشر مطرح می‌سازد».

اشاره گیبون به‌حوادثی است که در ایران بر اثر حمله‌مغولان روی داد وایران نخستین کشوری بود که طعم ضربات مغولان را چشید. اگربگوئیم که این‌حوادث در تاریخ ایران تنها یك میراث جبن وبزدلی بجای گذارده است، معنای آن اینست که مافراموش کرده‌ایم که برغم این تاریخ فتح وقتل‌عام وویرانی و هتك حرمت، بقای ایرانیان باآن «اندیشهٔ فلسفی» هنوزبگونه حیرت‌آوری تداوم یافته است.اگر گه‌گاه اعمال مردمی که بسیار رنج‌برده وبقا یافته‌اند به‌نظر بی‌معنی یـا فاقد اصول برسد، کلمه مناسب برای توجیه رازبقای آنان «فراموش کردن» است.

زمینه‌های انقلاب مشروطه

به‌منظور اینکه دست‌کم برخی از تلاشهای ایرانیان را [درحفظ موجودیت ملی خود]درسالهای‌اخیر درك کنیم وبرآن‌نباشیم تااین تلاشها را بدست‌فراموشی بسپاریم، لازم است که این تلاشها را باانقلاب مشروطه‌آغاز کنیم، هرچند که تنها به‌این‌دلیل باشد که عمراین انقلاب هنوز بسرنرسیده، ومشروطه[۵] اززمـان شروع درسال ۱۹۰۵ [۱۳۲۳هجری]، وبگفته پرفسور یونگ (T. cüyler. Yonng) «در یك بحران دائمی» بوده‌است. اگر کمی به‌دوران پیش‌ازمشروطه بر گردیم، ازآنچه که قبلاً گفته شد می‌توان دونکته را جهت بررسی بیشترآن استنباط کرد. اولین نکته، موضوع داستان حاجی‌بابای اصفهانی است[۶].

ازلحاظ بحث حاضر، ازاین موضوع می گذریم که این کتاب وسیله معرفی فساد درایران دوره قاجاریه بود و برای اطلاع خوانندگان انگلیسی‌زبان منتشرشد. پس‌از اینکه کتاب حاجی‌بابای اصفهانی به‌زبان فارسی ترجمه شد[۷]، شواهد تازه‌ای راازخیانت وسفاهت پادشاه ودرباریان به‌ایرانیانی عرضه‌کرد که ازسلاطین قاجار نفرت داشتند. زیرا متن فارسی این کتاب ازحد ترجمه فراتررفته وبخشی ازتدارك ادبی مشروطه بشمارمی‌رفت که درراه بود. دراین کتاب مطالب اضافی نسبت به‌متن اصلی جیمزموریه‌وجوددارد، ومنظوراز گنجاندن‌این‌مطالب بیدار کردن‌روشنفکران

ازخواب خفت وخواری بود که گریبانگیر کشورشده بود. این کتاب، بعنوان انتقاد ازشرایط وقت ایران، خشم‌وشرم وطن‌دوستان را بیدار کرد؛ خشمگین‌شدند چون مهملاتی که دراین کتاب به‌هم بافته شده بود، متأسفانه واقعیت داشت و کمتر رنگ افسانه وقصه درآن بود. شرم آنان ازاین جهت بود که دراین کتاب کشورشان به‌خوانندگان خارجی بد معرفی شده بود.

نکته دیگرکه نیاز به‌شرح وبسط دارد، موضوع «پنهانکاری» ایرانیان است. منظورم شایعات وجو دسیسه‌سازی است که درسالهای آخرقرن نوزدهم [أواخر ناصرالدین شاه] به‌اوج خود رسیده بود.

عمیق‌ترشدن عادت پنهانکاری درعصرقاجاریه،صرف‌نظرازعلل تاریخی آن، نتیجه عواملی مانند قتل‌عام بابیان درسال ۱۸۵۲ [پس از سوءقصد بابیان به شاه] و شدت عمل شاه نسبت به‌مخالفان وشکست سیاسی ناصرالدین شاه بود. شاه برای حفظ جان خود وایادیش مبادرت به‌ایجاد یك پلیس خفیه و نیرومند کرد. نتیجه طبیعی‌عادت به‌پنهانکاری این‌بود که آمادگی‌برای باور کردن‌انواع اسرارونگریستن به‌زوایای تاریك درهمه‌جا بیشترشد. فرض را براین اساس نهادند که آنچه انسانها می‌گویند لزوماً مطابق بامنظورواقعی آنان درجهانی نیست که درآن بسیاری از زندگان درشرایط افشای ابدی هستند که می‌بایست برای شرح هرواقعه‌کلیدآن‌را دردست داشته و به‌ظواهر اکتفا ننمایند (Roman ä Clef). دیپلمات و دانشمند فرانسوی که دراین زمان درتهران مأموریت داشته است، درباره «پلیس خفیه» شاه سخن می‌گوید. وی می‌گوید که کاملاغیرممکن‌است کاری‌ازچشم خبرچین‌ها ومقامات دولتی پنهان بماند. گوبینو، دراین‌زمینه می‌نویسد:

«درایران هیچ‌چیز پنهان نیست. قبلاً هم گفته‌ام، وبازهم می‌گویم، که هیچ چیزمطلقاً، حتی‌آنچه که درشورای سلطنتی [دارالشورا] و درزوایای اسرارآمیز حرم می‌گذرد، ازچشم پلیس خفیه پنهان نمی‌ماند...»[۸]

گفته‌کاملا درست گوبینو حاکی ازاینکه درایران هیچ‌سری نمی‌تواند مدت

زیادی مکتوم بماند، امروزنیز ازهمان اعتباری برخوردار است که درزمان گوبینو داشت. [مثلاً] اگر ازبسیاری از رانندگان تاکسی درتهران دربـاره رویدادهـای کشور پرسش کنید، براحتی بشما خواهند گفت که چه حوادثی روی داده است یا بطورقطع ویقین خـواهد گفت که درچند ساعت قبل چه کسانی درخـدمت رجال مملکت بودند. درساعت ده بامداد هرروز، آن کسانی که علاقمند به‌شایعات هستند وانگیزه خاصی جزشایعه‌پراکنی ندارند، می‌توانند اطلاعاتی دربـاره زدوبندهای سیاسی وديدارهائی که درساعت هفت بامداد درکاخ [شاه سابق] درصبح همان‌روز صورت گرفته است کسب نمایند. گوبینو بااینکه تکیه برتبلیغاتی [شایعات] می کند که مبنای گذران زندگـی ورسیدگی به‌امـور کشوراست، لکن به‌این نکته اشاره نمی کندکه غالب این اطلاعات [شایعات] فراهم شده تاچه‌اندازه نـادرست است زیرا ازهنرابداع، که به‌معنی‌جعل حقایق است، بطورمرتب‌ومنظم استفاده‌نمی‌شود. به‌هرتقدیر، این‌موضوع بلحاظ‌اوضاع واحوال کشوراهمیت زیادی ندارد. آنچه که مهم است تضادی است که بین دوموضوع یـادشده وجـود دارد: ازیکسو روحیه اعتقاد به‌حفظ اسرار وساده‌دلی زیاد ایرانیان نسبت به دسیسه‌های مشکوك برحسب شیوع ویژگی پنهانکاری فکروعمل بسیاری ازرجال ایران درسده نوزدهم وجـود دارد، وازسوی دیگر بـااین حقیقت روبرو هستیم کـه «هیچ چیز درایران مخفی نمی‌ماند».

نقش انجمن‌های مخفی درنهضت مشروطه

دراین دوران، مانند گذشته، ملت ازیك رشته انجمن‌هـا تشکیل می‌شد. در شهرها، پیشه‌وران و صنعت‌کاران درانجمن‌های متعدد اصناف گروه‌بندی می‌شدند وروسای اصناف بعنوان نمایندگان اعضا با هیأت حاکمه درتماس بودند. به‌همین ترتیب، درمناطق روستائی که واحد اجتماعی آن روستا می‌باشد، کدخدا رابط بین مردم ومقامات حکومتی بود. اصول حاکم براین گـروه‌بندیها گسترش یك روحیه

دودوزه بـازی کـردن (Janus Complex) ازسوی رهبران این گروه‌هـا را ایجاب می‌کرد. این روحیه دو دوزه بازی کردن طبعاً برحسب شخصیت رهبران، و اینکه تاچه حد به‌قدرت خود از لحاظ نفس قدرت گـروه علاقمندند یاشکار انگیزه‌هـای آزمندی می‌شوند، بستگی داشت. کدخداها معمولا دردهات به‌استثمار روستائیان می‌پرداختند. بطور کلی رهبران اصناف درشهرها ازیك بافت اخـلاقی منسجم‌تر برخوردار بوده ونسبت به کسانی که برای‌آنـان وزن واعتباری قـائل شده بودند احساس وفاداری بیشتری می کردند و کمتر بدنبال قـدرت‌طلبی ونفع‌طلبی فـردی بودند که کدخدایان درازای‌انجام اقداماتی ازافراد ده مطالبه می کردند[۹].

بااین‌حال، رهبران‌اصناف وپیشه‌وران برحسب‌اقتضاء می بایست پاسخگوی اعمال اعضای خود باشند، وحتی نا گزیر بودند این اعمال را گزارش کنند. احتمال دارد که این رهبران بدلیل فساد عمومـی کشور دردوره ناصرالدین شاه، بیشتر از گذشته آزمند پول شده‌اند واین موضوع خود دلیلی برتشکیل گروه دیگری بـود که بعداً آنرا شرح خواهیم داد.

عـلاوه بر کدخدایان ورهبران اصناف، ارتباط دولت ومردم ازطـریق یك مجرای بسیار اسفل (Inferior) از افرادی بـود که گوبینو آنان را بعنوان مجرای پیش وپا افتاده (Common Place) درشهرهـای ایران در دورۀ قـاجاریه توصیف می کند[۱۰]، لکن بدون شك منظورش پایتخت بوده‌است، واین افراد را درخدمت سیستم جاسوسی‌پلیس‌می‌داند. این افراد را سرقسمت یاروسای محلات‌یابخش‌های یك‌شهر می‌نامیدند که تنها دربرابر کلانترمسئول بودند. کلانترمقامی بود که‌وظایف شهردار ورئیس پلیس را بعهده داشت. جاسوسان پلیس درخیابانهای محله خـود زندگی مـی کردند. شب هنگام دراتـاقهای حجره مانند کوچه‌هـای بازار پنهان می‌شدند وبدقت رفت‌وآمدوحرکات مردم‌را زیرنظر می گرفتند. لباس‌متحدالشکلی نداشتند. درهنگام روز درمیان انبوه جمعیت محو می‌شدند ووقت غروب ازپشت دیوارهـا حرکات مردم را نظاره می کردند. بگونه غیرآشکاری درهمه جـا دیده

می‌شدند. گوبینو می گوید که مردم بخوبی آنهـا را می‌شناختند. اعمال جاسوسی این افراد چندان عجیب‌نمی‌نمایاند وقتی دریابیم که آنان درعین‌حال وظیفه‌حراست ازخانه‌های مردم دربرابر دزدیها وخطرات سرقت را بعهده داشتند. مـردم آنان را بعنوان لوده‌های بی‌لیاقت دست می‌انداختند، شبگردهای‌ناشایستی که ازداستانهای هزارویکشب باینسو، نقش شرورانـه‌آنـان بعنوان خبرچین همواره از تـوجهی برخوردارشد که گوبینودرشرح سیستم پلیسی‌ایران دردوره قاجاریه بدرستی‌از آنها یاد می کند.

قابلیت این سیستم پلیسی در بخش انجمن‌های ایران درقسمت مـربوط به انجمن‌ها درکشورهای‌اسلامی دردائرةالمعارف اسلامی، بگونه غیرمستقیم مورد تأیید قرار گرفته است[۱۱]. دراین مقـاله آمده‌است که کند بودن حرکت انقلابی در دوره ناصرالدین‌شاه نتیجه فقدان آزادی سیاسی ومطبوعات آزاد ودشواری گرد- هم‌آیی برای بحث‌های سیاسی بوده‌است. گروه بندی‌های اصناف به‌دلایل قالبی بودن وظایف اصناف ازلحاظ شکل‌صنفی، استقرارآنان برای وظایف‌کاملا خاص اجتماعی وبازرگانی مانند کنترل قیمت‌ها واستانداردهای محصولات وشاگردی و رقابت وغیره، وآشکاربودن عملیات صنفی، خـودرا ازفعالیت‌های سیاسی کنـار می کشیدند. رهبران اصناف نیزمایل نبودنـد دست به‌فعـالیت‌هائی بزنند که برای هدف‌های اصناف مخاطره‌آمیزباشد. می‌توان فرض کرد که احتیاط ومحافظه‌کاری براین گروه‌ها حکمفرمابود. بنابراین، آنچه که گروه روشنفکر بی‌قرارو‌ناراضی از سیاست، پس‌ازدر گذشت‌امیر کبیر، انجام داد، صرف‌نظرازتلاشهای اصلاحگرانه ناصرالدین شاه، بحث و گفتگودربـاره اقـدامات اصلاحی شکـل‌مخفی گرفت و گروه‌های مباحثه به‌تشکیل انجمن‌های مخفی‌پرداختند. این انجمن‌ها درابتداشکل جلسات ادبی را داشت ودرخانه‌ها ومنازل برگزارمی‌شد. براساس سنت وعرف، شکل‌های پذیرفته‌شده‌انجمن‌ها صرفاً داوطلبانه‌نبود. این انجمن‌ها هسته‌هائی‌بودند که بافت اجتماع را تشکیل می‌دادند وعبارت‌بودند ازاصناف، خانقاه‌های صوفیه

وسازمان‌های فتوت. اجتماعی ازمردانی که تلاش می کردند تاهم از لحاظ فضیلت اجتماعی وهم ازنظر زوربازو(مانند زورخانه وانواع باشگاههای ورزشی موجود درایران که ازبقایای این انجمن‌ها هستند) نیرومند باشند تامثلاً باداشتن یك قهرمان کشتی درهرمحله به‌حمایت اززنان بخصوص زنانی که‌همسرانشان به‌قصد تجارت یاحج به‌سفررفته‌بودند، بپردازند. همچنین دربرخی ازشهرها انجمن‌های شناخته شده‌ای وجود داشتند که مایه نگرانی دولت نبودند چون دریچه اطمینانی برای آلام مردم بشمارمی‌رفتند[۱۲].

انجمن درنوع نیمه محرمانه یاکاملاً محرمانه آن پیش از انقلاب مشروطه، یك پدیده تازه‌بود. این انجمن‌ها از لحاظ شکل سازمانی گروه‌بندیهای متداول را مأخذ قرارداده بودند، وازنظراساس وپایه تجلی عشق ایرانیان به‌بحث وفحص با دوستان و کشیدن قلیان وخوردن چای وقهوه‌بود. ازسال ۱۸۵۲[۱۳] این انجمن‌ها و گردهم آئی‌ها ازماهیت جدی‌تری برخوردارشد. درباره آینده بحث می کردند، گذشته را یامورد انتقاد قرارمی‌دادند ویاازبرخی جهات آنرا می‌ستودند ودرمقایسه آن باآینده آشکارا ابرازتأسف مــی کردند. عموم ایرانیان عـادت دارند که هنگام نالیدن اززمان حال، به گذشته اهمیت درخشش دهند: می‌نالند که پادشاه سابق بهتر ازپادشاه کنونی بود، می‌نالند که باگذشت زمان معلـوم شده است که سلسله سابق عیب کمتری داشت؛ وسلسله کنونی کانون انتقاد قرارمی گیرد.

باتوجه به‌آنچه که درباره سیستم خبرچینی پلیس گفته شد، بدیهی است که جلسات این انجمن‌هـا روزبروز شکل مخفیانه‌تری بخود می گرفت. دراوایل کار، اعضای انجمنها می‌توانستند بی‌آنکه جلب توجه نمایند یا موجب سوءظن گردند بـه‌محل‌هـای انجمن بیـایند . انجمن‌هـای ادبـی درپیرامـون شعرای معروف از اوایل سده نوزده میلادی [اوایل قاجاریه] تشکیل شده‌بود. یـك ناظرانگلیسی ازمحفلی ادبی درشیراز یاد می کند که گروهی ازفقها، افسران وبـازرگانان برای بحث درباره موضوعات مذهبی وادبی دراوایل قـرن نوزدهم [اوایل قاجاریه] در

آنجا گرد می‌آمدند[۱۴] [احتمالاًمنظورمحفل ادبی میرزا حسین وفا می‌باشد].

انجمن‌های صوفیان برای اجرای اعمال صوفیانه،معمولاً درپنجشنبه‌شب‌ها برگزارمی‌شد و اشعارصوفیان بزرگ خوانده می‌شد. این نوع انجمن‌ها موجبات شك وسوءظن دولت را فراهم نمی‌ساخت.

سرانجام، ظاهراً، شخص ناصرالدین‌شاه به‌این نتیجه رسید که وجود این مجامع وانجمن‌ها مانع هرحرکت جدی علیه اومی‌باشد. زیراً توسعه دوره‌های کوچك‌ومتفاوت ومحافل افرادی که تنها بادوستان خودوکسانی مراوده می‌کردند که بایکدیگرتفاهم معنوی داشتند، امکان هرگونه مخالفت باشاه را خنثی‌می‌نمود، چون‌این گروههای متعدد بایکدیگربه‌چشم‌وهم‌چشمی پرداخته وبه‌یکدیگرسوءظن داشتند[۱۵]. به نظرمیرسد که ناصرالدین‌شاه شخصاًبه فکرافتادکه به‌ایجاد یك انجمن مبادرت نماید واین اندیشه بصورت ماجرای غیرعادی فراموشخانه[فراماسونری] درآمد.

پیدایش فراموشخانه درایران

بسیاری ازخوانندگان‌کتاب درمطالعه‌آن تا بدین‌جا، خواه وناخواه به فراماسونری اندیشیده‌اند. درواقع، فراماسونری کلمه‌ای است که منطقاً درهربحث مربوط به‌مشروطه‌آمده است. [اصولاً] باتردید وسوءظنی که پس از سال ۱۸۵۲ [۱۲۶۸هجری] بوجودآمد وترس شاه ازاندیشه‌های مترقی فزونی یافت، مشاوران شاه که با [فرهنگ] اروپاآشنائی داشتند، وی را ترغیب کردند تا مبادرت به‌ایجاد انجمنی کندکه اعضای آن فقط دربرابر شاه سوگند وفاداری ادا کنند. گشایش این انجمن برای مقابله باانجمن‌ها ومجامع سری سودمند بود زیرا اعضای‌آن از لحاظ اخلاقی‌متکی به‌شاه بودند.لذا دراین‌زمینه نوعی‌ازشکل‌انجمن فراماسونری به شاه پیشنهاد شد . به شاه گفتندکه استبداد را دیگرنمی‌توان با زور وترس حفظ کرد، بلکه‌شاه نیاز به‌نوعی وفاداری سوگندخورده داردکه قابل‌اطمینان‌باشد.

درواقع تشکیل این انجمن بازتاب طبیعی انزوای شاه‌بود. به‌شاه توصیه کردند که یك لژ فراماسونری درتهران تأسیس نماید وخودش نقش استاد اعـظـم (Grand Master) را بعهده گیرد تا بدین‌ترتیب ازمزایای عضویـت همیشگی اعضـای لژ برخوردارشود زیرا اعضا دربرابر اوسوگند وفاداری فراماسونری ادا می‌کنند و هرگزاین سوگند را نخواهند شکست، منتهی شاه بایددرانتخاب اعضای لژ دقت نماید. خلاصه، شاه می‌تواند باایجاد این انجمن شاهکار، دررأس تمامی نیروهای ملت قرار گیرد وهیچکس قدرت برکنار کردنش‌را ازمقام سلطنت نخواهدداشت.

ابتدا شاه این فکر را پسندید وهرکس راکه می‌دید ازاوپرسش می‌کردکه آیا درلژفراماسونری‌عضویت‌داشته‌وسوگند خورده‌است یانه. لژرا «فراموشخانه» نامیدندکه ازلحاظ لغوی به معنی «خانه فراموشی» بوده ومعادل کلمه فراماسونری (Freemasonary) انگلیسی بود. معنای فراموشخانه ازنظرایرانیان این بودکه بر-اساس سوگند محرمانه‌ای که می‌بایست [درهنگام عضویت] بخورند، بایستی بـه «فراموش کردن آنچه درلژاتفاق افتاده‌است» بپردازند. ازاینروو‌قتی شاه از اعضای لژمی‌پرسید که درلژچه می‌کردنـد، آن‌هـا فقط پاسخ مـی‌دادنـدکه بنیانگذارلژ سخنرانی کرد، به‌آنان حمایل داد، چـای خوردند وسیگار کشیدند. پس ازمـدت کوتاهی شاه نسبت به‌این نهاد شدیداً مشکوك شد ودربین دربـاریـان شایع بودکه فراموشخانه بصورت یك‌کانون فساد یـاجلسات بابیان درآمده است. درتاریخ ۱۹ اکتبر۱۸۶۱ [۱۲۷۸هجری] یك اعلان در روزنامه رسمی این انجمـن را ممنوع اعلام کرد[۱۶]. سپس شاه به فکرافتادکه بااحیای‌مجامع‌صوفیه وسایراشکال‌انجمن-های ادبی با ابداع فراماسونری مقابله نماید. به‌این ترتیب، شاه با شتاب دست از نهادی شست که خود درآغاز، تشکیل آن‌را ترغیب می‌کرد.

گوبینوذکرنمی‌کندکه محرك شاه درتشکیل لژفراماسونری چه‌کسی بود، لکن می‌نویسداو[محرك] ازاروپا بازگشته بود، وشاه پس‌ازسرخوردگی ازانجمن فراماسونری او[محرك] را تبعید کرد. شاید این شخص میرزا ملکـم خان بودکه

مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی درسازمان فراماسونری عضویت داشت. بـه‌نظر می‌رسد که فراماسونری انگلیس تلاشهای ایران‌را برای تأسیس لژتهران به‌رسمیت نشناخت‌واحتمال دارد که برخی‌ازمحافل فراماسونری فرانسه درتشکیل‌این‌لژمؤثر بوده‌اند. این موضوع که گوبینونام وارد کننده فراماسونری به‌ایران را ذکرنمی‌ـ کند، نشانه احتمال نوعی‌رابطه خاص‌آن‌بافراماسونری‌فرانسه‌می‌باشد.فراماسونری میرزا ملکم خـان و سید [جمال‌الـدین اسدآبـادی] را تـاحدودی مـی‌توان بـه تلاش‌آنان برای ایجاد یك انجمن قابل احترام وعاری ازتوطئه ودرعین‌حال‌مخفی نسبت داد، کـه مردم همفکردر آنجا گـرد آمده وبین خود اعتمادی پدید آورند که طلیعه اقدام وسیع‌تربه‌سود جامعه باشد.

ملکم خان بعنوان یك‌مرد عامی،وسیدجمال‌الدین به‌عنوان‌یك‌واعظ مذهبی، دوتن ازبرجسته‌ترین شخصیت‌ها درجریان انگیزش انقلابی بودند که درسالهـای آخرسلطنت ناصرالدین‌شاه جان می گرفت. ملکم خان در محـلـه ارامنه اصفهان معروف به جلفا به دنیا آمد [۱۲۴۹هجری/۱۸۷۷میلادی]. می گویند که بعداً ترك دین خود گفت ومسلمان شد. ملکم خان به مقام بلندی دردستگاه دولت نائل شد و یکی‌ازمشاوران‌معتمد شاه بود[۱۷]. وی دوسال‌پس‌ازپیروزی‌انقلاب مشروطه [۱۳۲۶ هجری] درقید حیات بود. فعالیت‌های ملکم‌خان دردوران مقدماتی‌مشروطه، مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی بود. شاه به‌اوظنین بود وازوی بیم داشت. ملکم خان علاوه‌براینکه اندیشه‌های سیاسی نوی را به‌ایران‌آورد، درشیـوه نگـارش وزبان فارسی نیزسبك تازه‌ای را ایجادکرد. فارسی را با نثرساده‌ای می‌نوشت که سرـ مشق روشنفکران جدید ایران‌شد. وی برای مفاهیم سیاسی واجتماعی اروپائی که درایران نفوذ کرده‌بود، کلمات جدید فارسی برگزید. یکی ازاین کلمات،«قانون» می‌باشد که کلمه‌ای است عربی وآن را بجای «شریعت» بکاربرد. ملکم‌خان بعنوان وزیرمختار ایران در انگلستان انجام وظیفه مـی کرد، لکن بدلیل اختلاف نظری که باشاه درماجرای بخت‌آزمائی پیدا کرد[۱۸]، ازپست خود استعفاداد[۱۹] ودرپی آن

مبادرت به‌انتشار روزنامه فارسی قانون درلندن کرد که اولین نسخه آن در ۲۰فوریه سال ۱۸۸۰[۱۲۹۸ هجری] منتشر گردید. میرزا ملکم‌خان با ابداع کلمه جدید«قانون» وبا انتشار روزنامه‌ای با همین نام، این ضرورت مبرم را عنوان کرد که ایران نیازمند حکومت قانون وبرابری افراد دربرابرقانون می‌باشد. ملکم‌خان خواستار اصلاح شدید نظام‌کنونی شریعت بود که از سوی طبقات مذهبی رتق وفتق داده می‌شد. ملکم خان معتقد بود که وجود قوانین عرفی [Secular ودربرابرشرعی است] یا قوانین متعارفی [موضوعه] به برخی ازطبقات امکان می‌دهد تا برمبنای سنت‌های محلی و مقتضیات تصمیم بگیرند وقانون صرفاً مبتنی برشریعت نباشد . شریعت اسلامی برپایه وحی قرآنی و سنت پیامبر ورویه مستقرمکاتب فقه اسلامی استواربود. ملکم خان انتشار روزنامه قانون را با استمداد ازمفاهیم اسلامی آغاز کرد لکن هدف غائی اوعرفی کردن کامل یا تقریبی قانون بود. تحقق این منظور دردوران معاصر بتدریج صورت گرفت ولزوم یا عدم لزوم عرفی کردن قوانین بصورت یکی ازمشکلات عمده کشورهای مسلمان درآمد [که رهبران آنها] مایل بودند ازاین لحاظ خودرا به‌نهادهای حقوقی غرب نزدیك سازند.

این حقیقت که میرزا ملکم خان اصالتاً یك‌مسلمان نبود، دربرداشت اونسبت به‌مشکل اصلی[عرفی بودن قوانین] که بعدها گریبانگیر سایراصلاحگران شدموثر بود وقبول این بینش راآسانترمی‌ساخت. عقاید وی درجهت مخالف نظرات سید جمال‌الدین اسدآبادی بود. سید خواستاریك راه حل اسلامی برای حل‌مشکلات اجتماعی وسیاسی مسلمانان بود. درکشورهای اسلامی خاورمیانه، اصلاحگران‌با این مشکل روبروهستند که درمذهب اسلام دولت ومذهب ازیکدیگر جدا نیست [وحدت دین وسیاست]. درهنگام بحث ازاصلاحات قانونی رضاشاه وسیاست عرفی کردن او بیشترازاین موضوع سخن خواهیم گفت. اوضاع ترکیه در اوایل سالهای دهه ۱۹۶۰ یك‌مورد مناسب ازبرخورد عقاید مذهبی وعرفی بشمارمی‌رود[۲۰]

اصلاحگران دردوره مشروطه افراد خداشناسی بودند و قصد ویران کردن

دین را نداشتند زیرا می‌دانستند که مردم ایران مذهبی بوده و از نتایج ازمیان رفتن دین آگاه بودند، همان حقیقتی که پاپ از آن‌چنین سخن گفت:

دین خجلت‌زده، از سر شرم آتش‌های مقدس خود را پنهان می‌کند، واخلاق ومعنویات به ناگهان ازمیان می‌رود.

بنابراین اصلاحگران دووظیفه داشتند: ایجاد نظامهای جدید اداری و قانونی ازیکسو، وحفظ دین ازسوی دیگر. موضوع اصلاحات درزمانی مطرح بود که درایران وترکیه دیکتاتوریهای رضاخان و کمال آتاتورك جایگزین خرافات اولیه انقلابی شده وعلناً به‌مذهب حمله می‌شد. هدف این بود که مردم را ناگزیر به پذیرش جابجائی دین به فعالیت‌های مادی بشری سازند که راه طولانی را در ورای دیوارهای مسجد طی می کرد.

یکی ازحیطه‌های عمل همیشگی مذهبیون تعلیم‌وتربیت بود،درحالی که در اساسنامه انجمن‌های مخفی ایران قبل ازانقلاب مشروطه ونویسندگانی چون‌ملکم خان، اصلاح نظام تعلیم وتربیت گنجانده‌شده بود. تعلیم وتربیت را«راز» پیروزی وپیشرفت غرب می‌دانستند. فارغ‌التحصیلانی که برای تحصیلات عالی به‌اروپا اعزام شدند، با اندیشه‌های تأسیس مدارس جدید به‌ایران باز گشتند که یکی از ویژگیهای آن، احساس نیاز به‌تعلیم علوم جدید بود. همگام با اندیشه‌های جدید درباره تعلیم وتربیت، شکلهای نوی ازادبیات بوجودآمد. ترجمه فارسی کتاب حاجی بابای اصفهانی مشتی‌ازخروار کتابهائی بود که اززبانهای انگلیسی وفرانسه (مانند داستان کنت مونت کریستو که طرفداران زیادی داشت)، ونیز کتابهای درسی، به‌فارسی برگردانده شد. طالبوف نویسنده ایرانی اهل قفقاز به‌نوشتن کتابهای ساده علمی درقالب داستانهائی پرداخت که یك پدر برای فرزندش می‌خواند. یکی از آثارادبی برجسته عصرانقلاب، که درواقع هجونامه‌ای بود از شرایط حاکم برایران دردوران قاجاریه، سفرنامه ابراهیم بیك‌بود که ازلحاظ خط فکری‌درردیف سرگذشت حاجی بابای اصفهانی قرارداشت وجنبه‌مطالب آموزنده

آن کمتر بود. این کتاب مانند روزنامه [قانون] ملکم‌خان درخارج از کشور منتشر شد. ابتدا یك جلد آن در کلکته (درسال ۱۳۲۳هجری/۱۹۰۵) و جلد دیگر آن در استانبول (در۱۳۲۷هجری/۱۹۰۹) به‌چاپ رسید[۲۱].

روشنفکرانی که به‌خارج از کشور رفته بودند درشهرهای کلکته، استانبول، قفقاز، اطراف دریای سیاه، قاهره، لندن، پاریس وسواحل دریاچه ژنو، وبعداً در برلین پراکنده شدند. یك‌روزنامه‌رسمی درتهران ازسال ۱۸۵۱ [۱۲۶۹ هجری] منتشرشد[۲۲]. روزنامه‌هائی که ازشرایط کشور انتقاد می‌کردند، بدلیل استبداد ناصرالدین‌شاه درداخل مملکت اجازه چاپ نداشته ودرخارج ازکشورچاپ می‌شدند که ازجمله باید قانون را نام برد. این روزنامه‌ها را بطورمخفیانه به ایران آورده ودربین اعضای انجمن‌ها توزیع می‌کردند. روزنامه حبل‌المتین[۲۳] در سال۱۸۹۳ [۱۳۱۱هجری] در کلکته منتشرشد. روزنامه اختر درفواصل سالهای ۱۸۷۵–۱۸۹۵ [۱۲۹۳–۱۳۱۳هجری] دراستانبول چاپ شد[۲۴]. روزنامه‌های ثریا و پرورش («پرورش» به معنای تعلیم وتربیت است.) درقاهره بترتیب بین سالهای ۱۸۹۸–۹۹ [۱۳۱۶–۱۳۱۷هجری] و ۱۹۰۰ [۱۳۱۸هجری] منتشرشدند[۲۵]. سایر روزنامه‌ها درمصروسایر مراکز مهاجرت بازرگانان و روشنفکران انتشارمی‌یافت ودرمیان این روزنامه‌ها، روزنامه حبل المتین بدلیل لحن مذهبی واستحکام هدف‌و تلاش برای وحدت ایرانیان مشهورتر بود.

روزنامه‌های یادشده دربالا، مطالب خودرا آشکارا وخالصانه می‌نوشتند و مستقیماً بامردم ارتباط برقرارمی‌کردند. رسالت‌وپیام این‌روزنامه‌ها منعکس کردن فساد جامعه ایران، شرارتهای محتکرین خارجی و ایرانیان خود فروخته بود. این روزنامه‌ها می‌نوشتند که چگونه باید اوضاع را اصلاح کرد وحکومت خوب را جایگزین حکومت بد ساخت تا استبداد ازمیان برود[۲۶].

باتأسیس یك چاپخانه سربی درتبریز، صنعت چاپ به‌ایران‌آمد . به‌این ترتیب، چاپ، یك وسیله سرگرمی نسبتاً تازه بود که به‌کلمات قدرت می‌داد تا

نقش خودرا دوشادوش سخنرانی‌ها و تفسیرات انجمن‌ها، درطـرح‌ریزی تحول بزرگی که عده زیادی‌ازمردم فرارسیدن نزدیك آن‌رااحساس‌می‌کردند، ایفا نماید.

دولت انگلیس وانقلاب مشروطه ایران

ایرانیان مهاجردرهند شاهد وجودمزایای‌امنیت واداره شایسته‌کشوربودند. میرزا ملکم‌خان زمانی درلندن به سرمی‌برد که ایـران یکی ازادواربزرگ تاریخی خودرا پشت‌سرمی‌گذاشت،وآزادیخواهان انگلیس نیزبه‌اودل وجرأت می‌داده و تشویقش می‌کردند.

میرزا ملکم‌خان درسال ۱۸۸۵ [۱۳۰۲ هجری] با لـرد سالیسبوری(Lord Salisbury) نخست‌وزیرانگلیس، که سمت وزیرخارجه‌را هم عهده‌داربود، چند باردیدارکرد. اگرچه دولت بریتانیا خواستاریك ایران خوشبخت! وحکومت با ثبات دراین‌کشوربود، لکن مایـل نبودکـه‌آشکارا مقامات دولتـی را برای انجام اصلاحات زیرفشاربگذارد. میرزا ملکم‌خان شیوه جالبی به‌کاربرد وباعنوان‌کردن خطرتهدید روسیه، توانست درلـرد سالیسبوری نفوذکند. ملکم‌خان استدلال‌کرد یك ایران نیرومند به‌سود انگلستان وسدی دربرابرروسیه می‌باشد. لردسالیسبوری موافقت‌کرد وپذیرفت که «فسادی که ایران را ازدرون می‌خورد وفاسدش‌می‌سازد، باید بادست محکمی موردحمله قرارگیرد»[۲۷]. کارداروقت سفارت بریتانیا علاقه‌ای به باورکردن گفته‌های ملکم‌خان نداشت وبه‌وزارت خارجه انگلیس گـزارش داد که ملکم‌خان تلاش می‌کند تا «حربه تمدن را به‌مردمی تحمیل‌کند که عرضه‌اداره کردن خود یا داشتن حکومت خوب را ندارند[۲۸]...»

با این‌حال، درتاریخ ششم اکتبر۱۸۹۱ [۱۳۰۹هجری]، لرد سالیسبوری به سرفرانك لاسلز(Sir Frank Laslelles) نماینده سیاسی جدید بریتانیا درتهران چنین دستورداد:

«اگراوضاع واحوال‌ایران ایجاب‌نماید که شمابرای‌ازمیان‌بردن هرزمینه یا موردی ازسوء حکومت اقدام نمائید که ایرانیان ازآن رنج می‌برند، و امکان دارد

چنین وضعی پیش آید، بایستی بسیاردقت کنید که شاه ظنین نشود که شما برنامه قبلی برای کاهش قدرت اودارید. زیرا شاه به‌شدت از اصلاحات، و آنچه که به اصلاحات می‌انجامد، هراس دارد. ازاین‌رو، بامقاومت منفی‌خود ازتمام تلاش‌های ما که به‌سود ملت می‌باشد، جلو گیری خواهد کرد[۲۹].

دراین‌دستورروزیرامورخارجه انگلیس،به‌موضوع دوری‌جستن‌ناصرالدین‌شاه ازخارجیان درآخرین سال‌های سلطنت او اشاره شده‌است. امّا پنج سال بعداز این دستورات دقیق وزیرخارجه انگلیس به وزیرمختارآن دولت درایران، نگرانی‌های ناصرالدین شاه دراین‌جهان، باکشته شدنش بناگهان پایان یافت وراه بروی انقلاب مشروطه گشوده شد.

قتل ناصرالدین‌شاه

هنگامی که دکترفووریه (Feuvrier) پزشك مخصوص ناصرالدین شاه دردفترخاطرات خود درروزهای دهم ویازدهم فوریه ۱۸۸۲نوشت که لغوامتیاز تنباکو امنیت را به‌مملکت باز گردانیده است، او با خوش بینی اوضاع کشوررا می‌نگریست[۳۰]، زیرا آتش‌بس‌شاه بامردم ورهبران مذهبی صرفاً جنبه موقتی‌داشت. درآوریل۱۸۸۲ [۱۳۰۰هجری] غرامت لغوامتیازنامه تنباکو به‌میزان پانصدهزار لیره استرلینگ تعیین‌شد. این مبلغ‌را ازبانك‌شاهنشاهی‌بابهره ۶% قرض کردند که کل بهرهٔ‌آن به ۳۰/۰۰۰ لیره بالغ گردید وباراضافی بردوش مردم ایران بود. در مقابل دریافت این وام، عواید گمرکی بنادرخلیج‌فارس به‌عنوان وجه‌الضمان بازپرداخت وام درنزد این بانك به‌وثیقه گذارده شد. مدت بازپرداخت وام چهل سال بود. همانگونه‌که ادوارد براون می گوید: «یك گروه ازدلالان انگلیسی با یاری دسته‌ای ازدرباریان ووزیران خائن[۳۱]، قصد داشتند که ایران را در برابرخارجیان، مقروض‌تراز گذشته سازند». درمدت حکومت ناصرالدین‌شاه، ملت ایران‌مقروض خارجیان‌شد،درحالی که ازسوی‌دیگرتوده مردم برای پرداخت مالیات‌های سنگین

دولت ناگزیربودند ازنزول‌خواران ومالکان بزرگ قرض بگیرند.

بازجوئی ازمیرزا رضاکرمانی قاتل ناصرالدین‌شاه[۳۲] شواهدی را دال بر دخالت روحانیون ونیزسید جمال‌الدین‌اسدآبادی درماجرای این‌قتل ارائه‌می‌دهد. به‌نظرمی‌رسد که سید جمال الدین اسدآبادی دراجرای نقشه سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی برای ایجاد یك خلافت اسلامی مرکب ازکشورهای سنی وشیعه دست داشت وناصرالدین‌شاه به عنوان نخستین مانع دراجرای این نقشه محسوب می گردید. میرزا رضاکرمانی در گفتگوبا سید جمال‌الدین اسدآبادی، نقشه قتل ناصرالدین شاه را اززبان اوشنیده‌بود.وی بی‌عدالتی‌های‌حاکم کرمان‌ونوکرانش را برای سید جمال‌الدین دراستانبول باز گفت، وازسید پرسید چه باید کرد. ادعاشده‌است که سید پاسخ‌داده‌است: «یك‌مرد انتقام‌می گیرد». میرزا رضاکرمانی این سخن را به‌عنوان دستورتلقی کرد و راهی زادگاهش شد تا به‌اجرای امری بپردازد که‌آن را یك دستورمی‌دانست[۳۳].

درروزاول ماه مه ۱۸۹۶[۱۷ذی‌القعده۱۳۱۳] ودرست درهنگامی که شاه تدارك جشن پنجاهمین سالگرد سلطنت خود را می‌دید[۳۴]، به زیارت حضرت عبدالعظیم واقع‌درنزدیکی‌خرابه‌های باستانی ری رفت، که چهل‌میل ازتهران‌فاصله دارد. شاه به گردش بیرون شهری علاقه داشت. فصل بهاربود وهوای دلپذیربهاری وعطر گل‌ها درزیباترین فصل ایران، مردم را وسوسه می کند تا به گردش رفته وبه دیدن باغ‌های معروف‌واماکن مقدسه بپردازند. گفته‌اند که شاه تصمیم داشت روز قبل‌به‌حرم حضرت عبدالعظیم‌برود اماچون منجم‌او‌آن‌روزرا برای مسافرت‌میمون ندانست، لذاآن‌را به‌روزبعد موکول کرد. می گویند که درروزقتل ناصرالدین‌شاه، هوا به‌اندازه‌ای دلپذیربود که شاه ازفرط شادی کلاه خودرا درهنگام ترك قصربه هوا پرتاب کرد. این‌موضوع درخاطره مردم‌باقی‌ماند زیرا شاه به‌ندرت درملاء عام کلاه خودرا برمی‌داشت چون ازکودکی کچل وسرش طاس شده‌بود.

هنگامی که شاه به‌حرم حضرت عبدالعظیم رسید، میرزا رضاکرمانی در

انتظارش بود. وی به‌بهانه دادن عرضحالی به‌مقابل شاه آمد و ازفاصله بسیارنزدیك اورا هدف گلوله قرارداد. امین‌السلطان که همراه با شاه بود باسرعت دست به‌کار شد. جنازه شاه را درلباس پادشاهی سوارکالسکه سلطنتی کرد واورا طوری نشاند که همه تصورمی‌کردندکه شاه زنده است.

درحالی‌که شایع بود روحانیون درقتل‌شاه دست داشته‌اند، روحانیون گناه را به‌گردن بابیان انداختند. تصور نمی‌رودکه روحانیون درقتل شاه دست داشتند زیرا روابط آنان با شاه آن قدرتیره نشده‌بودکه قصد قتل اورا بنمایند، و ازسوی دیگرچون میرزا رضاکرمانی با سید جمال‌الدین اسدآبادی محشوربود، لذا نمی‌توانست به‌نمایندگی ازسوی آنان به‌این کاردست بزند. به‌علاوه روحانیون درماجرای لغو امتیاز تنباکو باصدور فتوای یك مجتهد توانستند شاه را بزانو درآورند وطبعاً راه‌های دیگری برای تضعیف شاه داشتندکه نیازی به‌قتل اونبود، مانند فتاوی مجتهدین. به‌دلایل متعدد امکان مشارکت سید جمال‌الدین دراین قتل وجود نداشته‌است.

مظفرالدین‌شاه درژوئن ۱۸۹۶[ذی‌الحجه۱۳۱۳] به‌تخت سلطنت نشست[۳۵]. مظفرالدین شاه مرد بیماروعلیلی‌بود وقصد داشت برای معالجه به‌اروپا برود، لکن این سفرخرج داشت. تلاش برای فراهم‌کردن ۱/۰۰۰/۰۰۰ لیره استرلینگ در لندن جهت مسافرت شاه به‌شکست انجامید. درسپتامبر ۱۸۹۶ به سه نفربلژیکی مسئولیت اداره گمرك آذربایجان و کرمانشاه داده شد وبدین ترتیب خارجیان توانستند بریك‌سازمان مهم مملکت پنجه بیندازند. بلژیکی‌ها دراداره گمرکات از خود لیاقت نشان دادند؛ به‌تدریج حوزه عمل خودرا برامورمالی کشور گسترش دادند وبه‌استخدام چند امریکائی به‌عنوان‌کارمندان محلی گمرك پرداختند[۳۶].

بدتر ازاستخدام بلژیکی‌ها، وامی بودکه شاه درسال ۱۹۰۰ [۱۳۱۸هجری] ازروسیه گرفت. مبلغ این وام معادل ۲/۴۰۰/۰۰۰لیره بابهره ۵%بود ودرازای آن عواید گمرکات کشور بجز گمرکات‌فارس وخلیج‌فارس‌را (که دردست انگلیس‌ها

بود) در گروی روس‌ها گذارد. ارتباط بین وام مزبور و اداره گمرك توسط بلژیکی‌ها سبب شد که کارشناسان بلژیکی زیر نفوذ وسلطه روس‌ها در آیند ومقامات ایرانی این کارشناسان را مأمورین روسیه به‌شمار می‌آوردند. مدت بازپرداخت وام ۷۵ سال بود[۳۷]. شرط پرداخت این وام ازسوی روسیه به‌ایران این بود که ایران بدهی خود به‌بانك شاهنشاهی بابت لغو امتیازنامه تنباکورا بپردازد. مقصود روسیه این بود که به‌عنوان تنها وام دهنده به‌ایران، ازنفوذ بیشتری دراین کشوربرخوردارشود وشاید همین موضوع درشمارعواملی باشد که انقلاب مشروطه‌را تسریع کرد. مظفرالدین شاه توجهی به‌اثرات این وام نداشت وبرای اورفتن به‌اروپا مهمتر از هرچیز به شمارمی‌رفت.

روسیه ازسلطه مالی خودبرایران استفاده کرد ودرسال ۱۹۰۱ [۱۳۱۹ هجری] سروکله یك کشتی روسی درخلیج فارس پیدا شد تا به‌حمل بارپردازد. دروهله‌اول درنظربود که بار رایگان باشد زیرا روس‌ها امیدواربودند که با گشایش تجارت دریائی بین خلیج فارس ودریای سیاه، سلطه انحصاری انگلستان را درخلیج‌فارس متزلزل سازند. دراین زمان هجوم ملخ‌ها به‌جنوب ایران منجربه قحطی شد ودر همان سال مالیات سنگین برکالاهای ضروری مانندگوشت وضع شد. عوارض گمرکی براساس ارزش کالاهای وارداتی وصادراتی وضع می‌گردید و مالیات راهداری درتمام راه‌های مالرو اجرا گردید. ازاین‌رو جای شگفتی نیست که طبقات بازرگان ازاداره گمرکات به‌وسیله مستشاران بلژیکی بسیار ناراحت بودند ونارضائی عمومی ازمقامات مزبورافزایش می‌یافت. درسپتامبر ۱۹۰۱ [۱۳۱۸ هجری] شاه نامه تهدیدآمیزی دریافت کرد. با این‌حال دومین وام از روسیه در دوسال بعد [۱۳۲۰ هجری] اخذ گردید واین‌بارروس‌ها امتیازجاده سازی درشمال ایران را گرفتند[۳۸]. شاه برای باردوم به‌اروپارفت وازانگلستان دیدن کرد[۳۹]. میزان هزینه‌های سنگین شاه دراین سفررا می‌توان ازاین موضوع دریافت که صورتحساب هتل اووهمراهانش روزانه ۲۴۰ لیره‌بود. درسال ۱۹۰۳ [۱۳۲۲ هجری] طغیان‌هایی

علیه تعرفه‌های جدید گمرکی بروز کرد ومذهبیون روشنفکردراین طغیان‌ها دست داشتند. بااین‌حال مسیو نوز (Naus) بلژیکی همچنان اداره گمرکات را دردست داشت وروحانیون ازهرفرصتی برای مخالفت بااواستفاده می کردند[۴۰]. سپس چند نفرازبازرگانان معروف را به‌جرم بالابردن قیمت شکر چوب و فلك کردند[۴۱]. تقریباً درهمین زمان، یك مقام مذهبی را درکرمان بـه‌دستورحکمران فلك کردند. درمشهد، حکمران خراسان به‌سربازان دستورتیراندازی به‌مردمی را داد که درحرم حضرت رضا جمع شده بودند. این رویدادهای ناگوارموجب اتحـاد روحانیون وبازرگانـان علـیه شاه و مستشاران بلژیکی شد. سرانجام درسال ۱۹۰۴ [۱۳۲۴] تعدادی از بـازرگانان سرشناس و روحـانیون برجسته کشور درحـرم حضرت عبدالعظیم متحصن شدند[۴۲]. این جریان نشانه آغاز انقلاب مشروطه‌بودومسجدوبازار باتوافق یکدیگرعمل می کردند.

دردوران طولانی سلطنت ناصرالدین‌شاه، سلطه قاجاریه به گونه موثری تداوم یافت درحالی که دربطن خود زمینه‌هـای انقلاب را پرورش مـی‌داد. تلاش‌هـای ناصرالدین شاه بـرای انجـام اصلاحـات درکشور منجر بـه شکست گـردید و موجب برانگیختن احساس نارضائی ازامور دربین مردم شد. حتی شخص شاه و ایرانیانی که مانند شاه به‌خارج رفته وباشیوه‌های حکومت وکامیابی‌های اروپائیان آشنا شده بودندازاوضاع‌راضی نبودند. دردوره سلطنت ناصرالدین‌شاه نیروهای انقلابی اززمان وفرصت جبهه گیری برخوردارشدند ولی سرکوب گردیدند. این نیروها تلاش می کردند تاپادشاه ضعیف‌تری را جانشین اوسازند تاتداوم حکومت مطلقه فـردی واداره کشوری تحت‌کاردانـی شاه (Savoir Faire) درهـم شکسته شود. سیاست سرکوب کردن‌نیروهای‌انقلابی خود به‌خود تب انقلابی را بالابرد، وپس ازاین که شاه بالغو امتیازنامه تنباکو درسال۱۸۹۲[۱۳۰۸هجری] عقب‌نشینی کرد، راه برای یك حرکت انقلابی هموار گردید . دراین حرکت، مردم درپشت سرروحانیون دریك جبهه گیری علیه سلطنت وخارجیان وارد عمـل شدنـد. این

موضوع آخرین وقاطع‌ترین دلیل انزوای شاه ازمردم بود وتلاش‌های آخرعمرشاه برای پی‌بردن به گفتگوهای مردم درخلوت ودرانجمن‌های مخفی وآگاهی از نقشه‌های آنان بی‌نتیجه ماند. بااین‌که ناصرالدین‌شاه دارای یك احساس اصیل و رسالت اصلاحات بود، لکن نمی‌توانست خودرا بانظریات مترقیانه مردم‌سازگار سازد واین اندیشه را زودرس می‌دانست. به‌دلیل همین ناسازگاری بودکه ترجیح داد به‌صورت یك مستبد باقی بماند. بااین وجود، بایستی خصلت استبدادی شاه را ناشی‌ازاحساس پدری‌اونسبت به‌ملت وبی‌اعتمادی وی‌نسبت‌به‌برخی‌ازنوآوران ترقی خواه دانست. می گویندکه شاه دراواخرسلطنتش با لباس مبدل به یکی از جلسات نیمه‌مخفی رفت‌که پاتوق رهبران مذهبی وروشنفکران در پایتخت وسایر شهرها بود[۴۳]. وقتی به‌کاخ خود بازگشت، دلایل نپذیرفتن برخی ازعقاید مترقیانه مطرح شده دراین جلسه را به‌رشته تحریر درآورد. علاقه مجدد شاه به‌احیای اصلاحات سیاسی ومقدمات پرزرق وبرق برگزاری پنجاهمین سالگرد سلطنت‌او سودمند نیفتاد زیرا این جشن کسی را فریب نمی‌داد. با قتل ناصرالدین‌شاه داستان تلاش‌های خطاآمیز شاه و انجام اصلاحات در جهت بقای حکومت قاجاریه به سررسید.

قبلاً به‌جبهه‌گیری مردم وطبقات مذهبی [دربرابرشاه] اشاره‌کردیم و گفتیم که روشنفکران خودراآماده بهره‌گیری ازنفوذ روحانیون دربین مردم کردند. در اواخرسلطنت ناصرالدین‌شاه عنصردیگری نیزظاهرشدکه عبارت بود ازپیدایش یك طبقه «اشراف» جدید. افراد این طبقه، اعیان و اشرافی بودندکه براثرتجارت خارجی ثروتمند شده وتصوردیگری ازمالکیت زمین زراعی داشتند[۴۴]. دراین طبقه جدید، خوانین قبایل نیزوجودداشتندکه براثرتماس باخارجیان پی به‌اهمیت خود ودست یافتن برقدرت برده بودند. به‌این ترتیب طبقه‌ای از «مردان بزرگ» پدیدآمدکه ارکان آن کت فراك می‌پوشیدند وازنظرظاهرشبیه دوك‌ها ومارکی‌های اروپا بودند. این طبقه درصدد بود تاقدرت وزیرکی خودرا به‌اثبات برساند، زیرا

اشراف جدید سرسخت‌تر بوده و هرجا که پای منافعشان درکار باشد، به‌مراتب سهل‌انگارتر از اشراف قدیم می‌باشند. این گروه فراک‌پوش بزودی لیبرالیسم‌را شکار کرد و آن‌را درقفسی گذارد، درحالی که افراد متعدد این گروه اتکای خودرا بر اروپائیان قراردادند. این قدرت‌جدید که در آستانه‌انقلاب مشروطه موجودیت یافته بود تا فاصله سال‌های ۱۹۶۴-۱۹۶۱ [۱۳۴۳-۱۳۴۰ ه.ش] تداوم یافت.

توضیحات فصل هشتم

۱ـ درتظاهرات مردم تهران علیه امتیاز تنباکو درسال ۱۸۹۲ [۱۳۰۹ هجری]، گروهی ازمردم به‌طرف کاخهای سلطنتی هجوم بردند. ناصرالدین شاه ازسفارت روسیه خواست تاتوسط بریگاد (تیپ) قزاق مردم را متفرق کند، لکن سفارت روسیه ازاین‌کار خودداری کرد. درنتیجه، مردم قسمتی ازارگ دولتی راگرفتندوباگلوله باران گارد شاهی پراکنده شدند. بنابراین ماجرا درتهران اتفاق افتاده ونویسنده ازلحاظ ذکرنام «تبریز» دچار اشتباه شده است ـ مترجم

۲ـ اعتقادات مردم به‌نفوذ سیاست انگلیس درارکان مملکت ما، هرچند در برخی از موارد جنبه داستان وتخیل دارد، لکن مبتنی براثرات سیاست استعماری انگلیس می‌باشدکه دربسیاری ازموارد حقیقت داشته است. دراین زمینه نگاه‌کنید به:

ـ دست پنهان سیاست انگلیس درایران، تألیف خان ملک‌ساسانی که زوایائی از نفوذ سیاست انگلیس درایران را برملاساخته است ونیزهشت جلدکتاب معروف روابط سیاسی ایران وانگلیس تألیف شادروان محمود محمود ـ مترجم

۳ـ داستان ماجراجویانه وخیالی دربرابرکلمه ***Picaresque*** آورده شده است. پیکاریس به‌سبك داستان نویس متداول‌اسپانیا گفته میشودکه قهرمان داستان اهل ***Picaro*** است وموضوع داستان عاری ازهدف ومنظور،وصرفاً ماجراهای خیالی است. نمونه‌این سبك داستان نویسی، دون‌کیشوت اثر سروانتس می‌باشد ـ مترجم

۴ـ ادواردگیبون (*Edward Gibon*)، ۱۷۹۴ـ۱۷۳۷؛ مورخ معروف‌انگلیسی ونویسنده اثر برجسته سقوط امپراتوری روم. این‌کتاب توسط خانم فرنگیس شادمان

ترجمه وازسوی بنگاه ترجمه ونشرکتاب درسه جلد منتشرشده است ــ مترجم

۵ــ خواننده توجه دارد که این کتاب پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۹۶۵ تألیف شده است ــ مترجم

۶ــ چاپهای متعددی ازاین اثرصورت گرفته که شاید بهترین آن‌ها نسخه‌ای است که دارای زیرنویس وتصاویر ازسوی *G. J. wills* می‌باشد. ودرسال ۱۸۹۷ بوسیله‌شرکت لارنس وبولن (*Laurence And bullen Ltd*) منتشر شده است. [ترجمه فارسی موجود ازهمین متن بوده وباکوشش آقای جمالزاده به‌چاپ رسیده است] ــ نویسنده

۷ــ مترجم کتاب حاجی بابای اصفهانی، میرزاحبیب، ادیب باذوق ومعرفت ایرانی بوده است که دراستانبول زندگی می‌کرد. وی این کتاب را ازمتن فرانسه‌آن به‌فارسی برگردانده است. ترجمه فرانسه حاجی بابای اصفهانی درسال ۱۸۲۴ درپاریس به‌طبع رسید و برگردان انگلیسی به‌فرانسه‌آن توسط فوآندر (*Elian. J. Fuindert*) صورت گرفت. دراین زمینه نگاه‌کنید به‌مقدمه‌آقای محمد علی جمالزاده برترجمه‌کتاب حاجی بابای اصفهانی، چاپ امیرکبیر، ۱۳۴۸ ــ مترجم

۸ــ گوبینو(*Gobineau*)، مذاهب وفلسفه‌ها درآسیای مرکزی، پاریس، چاپ‌ششم، ۱۹۵۷، صفحات ۲۶۲ــ۲۶۱ــ نویسنده. درمورد پلیس مخفی شاه یا«نظمیه»، نگاه‌کنید به تاریخچه نظمیه ایران درکتاب «ایران درجنگ بزرگ» تألیف مورخ‌الدوله سپهر ــ مترجم

۹ــ این تفاوت روحیه رهبران اصناف وپیشه‌وران وکدخدایان معمولا ناشی از ملاحظات خاص جامعه شناسی می‌باشد که می‌توان آن‌را فهرست‌وار چنین برشمرد:
ــ کسبه مردمانی درستکار وامین بوده واز احترام دربین مردم برخوردار بوده‌اند.
ــ زندگی ثابت ومطمئنی داشتند.
ــ پیشه‌وران وصنعت‌کاران شامل ۷۰ صنف مختلف و در شمار گروه‌هایی از اجتماع بودند که مستقیماً با اثرات شیوه حکومت درگیر بوده وبه‌این جهت نقش مهمی را درانقلاب مشروطه ایفاکردند.
ــ درمجموع طبقه‌کاسب وپیشه‌ور وصنعت‌گربه‌دلیل حفظ منافع مستقیم خود ناگزیر بودند دربرابردولت موضع محکمی داشته باشند ورهبران درستکاری را انتخاب کنند.
ــ در روستاها، به‌دلیل نظام خاص مالکیت موجود و نقش واسطه‌ای کدخداها،

روستائیان ازلحاظ‌قدرت اجتماعی بسیارضعیف بوده وطبعاً کدخداها می‌توانسته‌اندسیاست دو دوزه را بخوبی درموردآن‌ها اجرا کنند ـ مترجم

۱۰ـ همان منبع، صفحات ۲۵۶ـ۲۵۵ـ نویسنده

۱۱ـ نگاه کنید به‌مقاله جمعیت[انجمن] درجلددوم دائرةالمعارف اسلامی،صفحات ۹۳۶ـ۹۳۳ـ نویسنده

۱۲ـ این مطالب خلاصه‌ای است ازمقاله مورداشاره نویسنده. لذا بامراجعه به‌متن اصلی مقاله دائرةالمعارف اسلامی، خلاصه نکات مهم‌آن به‌شرح زیر نقل می‌شود:
«به‌دلیل اختناق سیاسی حاکم برکشور، انجمن‌ها محدود به‌خانقاه‌ها وانجمن‌های صنفی بود. انجمن‌های فتوت ازیکسو به‌خانقاه‌ها وازسوی دیگر به‌مجامع صنفی مربوط می‌شد. بسیاری ازاین انجمن‌ها جنبه خیریه داشته است. انجمن‌های ادبی به‌دلایل عادت ایرانیان به‌بحث‌های ادبی وسوءظن‌کمتردولت به‌آنها، ازسال ۱۱۷۱ به‌بعد باایجاد محافل ادبی مشتاق ـ نشاط وسایرانجمن‌ها درشهرهای تهران وزنجان وشیراز گرد یکدیگرجمع می‌شدند،که ازجمله می‌توان به‌محفل ادبی میرزا حسین وفا ومحفل صاحب دیوان میرزا محمد تقی علی‌آبادی اشاره‌کرد ـ مترجم

۱۳ـ ظاهراً اشاره نویسنده به‌اهمیت سال ۱۸۵۲(۱۲۶۸هجری) بلحاظ ناراحتی شدید مردم ازشیوه حکومت، تضعیف قدرت داخلی وخارجی ایران، وسیاست اختناق شاه درپی سوء قصد بابیان به‌وی (در ۲۸ شوال ۱۲۶۸) و تشکیل پلیس خفیه درتهران می‌باشد ـ مترجم

۱۴ـ هارفورد جونز، سلسله قاجاریه، لندن، ۱۸۳۲، صفحه۱۱۳ـ نویسنده

۱۵ـ درمورد انجمن‌های مخفی دراین دوران نگاه‌کنید به:
ـ اسماعیل رائین: فراموشخانه وفراماسونری درایران، جلد دوم، صفحات ۲۳۸ـ۲۲۳ ـ مترجم

۱۶ـ متن این اعلان‌رسمی به‌شرح زیراست:
« دراین روزها به‌عرض رسیدکه بعضی‌از اجامر واوباش شهر گفت وگو وصحبت ازوضع وترتیب فراموشخانه‌های یوروپ [اروپا] می‌کنند وبه ترتیب‌آن اظهار میل می‌نمایند. لذا صریح حکم همایون شدکه اگر بعدازاین، عبارت ولفظ فراموشخانه از

دهان‌کسی بیرون بیاید، تـاچه‌رسد به‌ترتیب‌آن [سازمان دادن‌آن] موردکمال سیاست [مجازات] وغضب دولت خواهدشد. البته این لفظ را ترك‌کرده وپیرامون این مزخرفات نروندکه یقیناً مواخذهٔ‌کلی خواهند دید». (به‌نقل ازلمبتن درمقالـه «انجمن‌های سری و انقلاب مشروطیت»). درمورد محرك شاه به‌تشکیل این لژ وعلل انحلال‌آن نگاه‌کنیدبه:
ـ اسماعیل‌رائین:فراماسونری وفراموشخانه درایران، جلداول، صفحات۴۹۴ به‌بعد مترجم

۱۷ـ ملکم خـان فرزند میرزا یعقوب مترجم سفارت ایـران در پطروگراد است. پدرش دربدوکاردولتی ترك مسیحیت گفت ومسلمان‌شد. ملکم‌خان ازکودکی به‌اروپارفت وازمدرسه پلی‌تکنیك پاریس فارغ‌التحصیل شد. پس‌از بـازگشت به‌ایران باسمت معلم دارالفنون به‌تدریس علوم مقدماتی وجغرافیا پرداخت ودرعین حال مترجم حضوری شاه نیزبود. وی درهیأت اعزامی ایـران برای امضای قرارداد پـاریس ۱۸۷۷ (جدا شدن هرات ازایران) شرکت داشت.سپس به‌عنوان سرکنسول ایران به‌مصررفت. آنگاه مشاور سیاسی سپهسالار شد ولقب ناظم‌الملك راگرفت. سمت رسمی‌بعدی اووزیرمختاری ایران درلندن بود. لکن پس‌ازماجرای امتیازبخت‌آزمایی ولغوآن ازسمت وزیرمختاری ایران درلندن برکنارشد. درهمین زمـان بودکه به‌انتشار روزنامه قـانون پرداخت. در دوره مظفرالدین شاه، امین‌السلطان ملکم‌خان را به‌وزیرمختاری ایران دررم منصوب‌کرد. میرزا ملکم‌خان درسال ۱۳۲۶هجری (۱۹۰۸) درسویس درگذشت ـ مترجم

۱۸ـ ملکم‌خان درسفرسوم ناصرالدین شاه به‌اروپا، موفق شدبادادن هدایائی به‌شاه وهمراهان او، امتیازبخت‌آزمائی درایران را به‌اسم یکی ازاعضای محلی سفارت ایران درلندن بگیرد، وبلافاصله آن‌را به‌مبلغ چهل‌هزارلیره به‌یك شرکت‌انگلیسی به‌نام«شرکت سرمایه‌گذاری درایران»بفروشد. به‌دلیل مخالفت‌امین‌السلطان وعده‌ای ازرجال‌وبرخی از علمای دینی این امتیازلغوگردید وشاه، ملکم‌خان را ازسمت وزیرمختاری ایران درلندن عزل‌کرد ـ مترجم

۱۹ـ نگاه‌کنید به:
ـ ادوارد براون، انقلاب ایران، کمبریج، ۱۹۱۰، صفحه ۳۲ [ترجمه فـارسی‌آن توسط احمد پژوه صورت‌گرفته ومؤسسه معرفت‌آن‌را چاپ‌کرده است] ـ نویسنده

۲۰ـ اشاره نویسنده ظاهراً به‌جریان درگیری سیاسی عدنان مندرس نخست‌وزیر ترکیه (ازحزب عدالت) باعصمت اینونو (ازحزب جمهوری خلق) است. عدنان‌مندرس

برای تحکیم موقعیت خود به‌مذهبیون نزدیك شد و اعتراضاتی نسبت به‌عرفی بودن قوانین ترکیه و نزدیکی آن باغرب صورت گرفت. حزب جمهوری خلق که طرفدار اصول عرفی کردن و غیر مذهبی کردن حکومت به‌شیوه آتاترك بـود، دست به‌عکس‌العمل زد و درنتیجه این مناقشه سیاسی، عدنـان مندرس برکنار و در دادگاه محکوم به‌اعدام شد و در قـانون اساسی ۱۹۶۱ ترکیه تـأکید بیشتری برغیرمذهبی بـودن دولت ازسوی نظامیان صورت گرفت ـ مترجم

۲۱ـ سومین جلـد آن نیز بعداً ازچـاپ خـارج شد. ایـن کتاب تـألیف میرزا زین‌العابدین مراغه‌ای است و چند سال پیش باهمت آقـای مؤمنی بـه‌چاپ رسیده‌است. مترجم

۲۲ـ روزنـامه رسمی ایران (دولت علیه ایـران) ازسال ۱۲۷۷ هجری زیرنظر وزارت انطباعات به‌چاپ رسید. چاپ این روزنـامه تـاسال ۱۳۲۴هجری تحت عنوان روزنامه ایران ادامه یـافت و بعداً نـام‌آن تبدیل به‌روزنامه رسمی دولت ایران شدکـه مذاکرات مجلس را منتشرمی‌کرد وهنوز نیزچاپ می‌شود ـ مترجم

۲۳ـ این روزنـامه بـا مدیریت میرزا سید حسن کاشانی درتهران، رشت و کلکته به‌چاپ می‌رسید ـ مترجم

۲۴ـ روزنامه اخترنخستین روزنامه ایرانی است‌که درخارج ازکشور منتشرشد و نـاشرآن محمدطاهرتبریزی بـود. این روزنامه پس‌از بیست سال انتشار، درسال۱۳۱۳ هجری قمری ازسوی دولت عثمانی تعطیل گردید ـ مترجم

۲۵ـ این روزنامه با مدیریت سید فرج‌الله کاشانی درقاهره وسپس درتهران منتشر شد. روزنامه هفتگی پرورش بـامدیریت میرزا علی محمدکاشانی درقاهره منتشرشد. این روزنامه پس‌ازروزنامه قانون بی‌اندازه موردعلاقه جوانان ایرانی بود. روزنامه‌پرورش بعداً درتهران هم انتشاریافت ـ مترجم

۲۶ـ اولین نمونه چاپ سربی درعصر صفویه توسط مبلغین مسیحی به‌ایران‌آورده شد ولی اندکی بعدازکارافتاد. درسال ۱۲۳۳هجری، عباس میرزا درتبریز چاپخانهٔ‌سربی دایرکـرد. درسال۱۲۴۰هجری درتهران اولین‌کتب چاپ سربی ازطبع خـارج گردید. ناصرالدین شاه درسفراول خود به‌اروپا لوازم‌کامل یك‌چاپخانه را خرید و به‌ایران آورد. ـ مترجم

۲۷ـ گریوز (*R. L. Greaves*)، ایران ودفاع ازهند درسال‌های ۱۸۹۲–۱۸۸۴ لندن، ۱۹۵۹، صفحه۸۸ ـ نویسنده

۲۸ـ همان منبع، صفحه۸۷ ـ نویسنده

۲۹ـ نقل شده از *L. Lockhart*، قوانین مشروطیت ایران، مجله خاورمیانه، شماره۱۳، ۱۹۵۹، صفحه ۳۷۴ ـ نویسنده

۳۰ـ دکتر فووریه: سه‌سال در دربار ایران، پاریس، ۱۹۰۰، صفحه ۳۴۱ [یا ترجمه فارسی آن توسط شادروان عباس اقبال] ـ نویسنده

۳۱ـ ادوارد براون: انقلاب ایران، ۱۹۱۰، کمبریج، صفحه۵۷۷ [یا ترجمه‌فارسی آن توسط شادروان احمد پژوه ـ انتشارات معرفت] ـ نویسنده

۳۲ـ متن بازجوئی ازمیرزا رضاکرمانی پس‌از سقوط سلسله قاجاریه در لابلای پرونده‌های عدلیه به‌دست آمد ومنتشرشد. متن‌کامل این‌اظهارات درکتاب زیرآمده است: مرتضی راوندی: تاریخ اجتماعی ایران، جلد چهارم، صفحات ۱۲۳۹–۱۲۳۵ ـ مترجم

۳۳ـ گفتگوی سیدجمال‌الدین‌اسدآبادی بامیرزا رضاکرمانی دراین زمینه به‌شرح زیر است:

« میرزا رضای‌کرمانی به‌سید گفت‌که قصد دارد حاکم‌کرمان راکه منشاءآن همه ستم‌های فجیع‌درحق اووخانواده‌اش شده بکشد. سیدپاسخ‌دادکه شاه مانند درخت‌تناوری است‌که درسایه‌اش بسی‌گیاه هرزه می‌روید. اگریك‌گیاه را برکنید، گیاه دیگری برجایش خواهد رویید. مردآن‌است‌که این درخت را براندازد...» ـ مترجم

۳۴ـ درشرق اسلامی قرن برابر با ۲۵ سال بود. ناصرالدین شاه در۲۵ سال از سلطنت خود «صاحبقران» شدو سکهٔ «صاحبقران» زد وقصر«صاحبقرانیه» را ساخت. در درپنجاهمین‌سال سلطنت خودمی‌خواست «ذوالقرنین» شود ودرتدارك جشن مفصلی بودکه به‌قتل رسید ـ مترجم

۳۵ـ مظفرالدین شاه (متولد ۱۲۶۹ هجری) چهارمین پسرناصرالدین شاه بود. دوبرادربزرگتر او به‌نامهای معین الدین میرزا وامیرقاسم خان‌که یکی بعداز دیگری به‌ولیعهدی رسیده بودند، هر دودرخردسالی وفات یافتند. پسرسوم مسعودمیرزاظل‌السلطان

سه‌سال ازمظفرالدین شاه بزرگتر بود ولی‌چون مادرش ازخاندان سلطنتی نبود به‌ولیعهدی نرسید. مظفرالدین شاه درپنج سالگی (۱۲۷۴هجری) به‌ولیعهدی رسید ـ مترجم

۳۶ـ در دوره صدارت امین‌الدوله (۱۳۱۶ـ۱۳۱۵ هجری) ، به‌منظور افزایش عوایدکشور، سه‌تن بلژیکی به‌ریاست «نوز» برای تنظیم امور گمرك وضرابخانه وپست استخدام شدند. نـوز بلژیکی درسال ۱۳۲۱ به‌عنوان وزیـر گمرکات تعیین شد واساس گمرك وپستخانه امروزی توسط مستشاران بلژیکی مزبور ریخته شده‌است ـ مترجم

۳۷ـ وامی که درسال۱۳۱۸هجری ازروسیه گرفته‌شد صرف سفراول‌مظفرالدین‌شاه به‌اروپا گردید. این سفر دردوران صدارت عظمای امین‌السلطان (۱۳۲۱ـ۱۳۱۶هجری) صورت گرفت. سفردوم شاه به‌اروپا باگرفتن وام دیگری ازروسیه درسال ۱۳۲۰ هجری انجام شد ـ مترجم

۳۸ـ طبق این قـرارداد، عواید جاده‌های شمال‌کشور وثیقه بازپرداخت وام قرار داده شد وبعلاوه امتیازساختن راه شوسه جلفا به‌تبریز وتبریزبه‌تهران به‌روس‌ها داده شد. مبلغ این وام معادل یك میلیون لیره انگلیسی بود ـ مترجم

۳۹ـ علت‌این‌که نویسنده‌نام‌انگلستان‌را مورد تأکید قرارداده‌است‌اینست که‌درسفر دوم‌مظفرالدین شاه‌به‌اروپا (۱۳۲۰هجری)، شاه مایل‌بود مانند پدرش نشان «بندجوراب» را بگیرد ولی به‌علت درگذشت ملکه ویکتوریا، دولت انگلستان به‌سادگی ازاوپذیرائی کرد وبه‌جای نشان مزبور، تمثال ادوارد هفتم، پادشاه انگلستان را داد. مظفرالدین شاه ازقبول این هدیه خودداری‌کرد وباحالت قهرانگلستان را ترك‌گفت ـ مترجم

۴۰ـ ازجمله عکسی از نوز بلژیکی دربین مردم توزیع شدکه عمامه به‌سرداشت ونشانه توهین به‌روحانیت بود ـ مترجم

۴۱ـ به‌علت جنگ روس وژاپن، صادرات شکر روسیه به‌ایران‌کاهش یافته‌وقیمت شکر دربازارداخلی بالارفته بود. لذا بازرگانان را برای پائین‌آوردن قیمت قند وشکر زیر فشار گذاردند ودرروز۲۴ شوال۱۳۲۲ به‌دستور علاءالدوله حاکم تهران‌دوبازرگان معروف به‌نام‌های «حاجی سیدمحسن» و«حاجی سیدهاشم» را به‌چوب بستند ـ مترجم

۴۲ـ باتوجه به‌جریان بالا، سیدعبدالله بهبهانی وسید محمد طباطبائی درتاریخ۱۶ شوال ۱۳۲۲ به‌اتفاق ده‌هزارنفرازمردم پایتخت را ترك‌گفته ودرحرم حضرت عبدالعظیم

متحصن شدنـــد وخواستار تـأسیس عدالتخانه گردیدند. مدت این تحصن یك مـاه بود و سرانجام مظفرالدین شاه باصدورفرمانی باتأسیس عدالتخانه موافقت کرد وسیدین به تهران بازگشتند ــ مترجم

۴۳ـ احتمالا منظورانجمن آدمیت است که جایگزین انجمن فراماسونری شده بود. مترجم

۴۴ـ منظور این است کـه افـراد این طبقه ، اززمین به عنوان یـك وسیله صدور محصولات کشاورزی برای پرکردن جیب هـای خود استفاده می کـردند وتوجهی به نقش کشاورزی دراقتصاد مملکت ورفاه کشاورزان نداشتند ــ مترجم

فصل نهم

انقلاب مشروطیت

پیروزی مشروطه خواهان

عادت تحصن ـ که ایرانیان آن‌را بست نشینی می‌نامند ـ سرمشق آنـان در ترجیح دادن اعتراض ساکت ومنفی بوده‌است. همچنین بست نشینی نشانگرطرز برخورد مردم نسبت به‌دولت می‌باشد که به‌عنوان یك‌وسیله حمایت به‌شمارمی‌آید. هنگامی که دولت درانجام وظیفه‌ای که از آن انتظارمی‌رود، کوتاهی می کند، مردم با بست نشستن ، دولت را به‌یاد انجام وظایف خود می‌اندازند. بست نشینی برای فراریان ازقانون نیزامتیازی محسوب می گـردید ومساجد وحتی طویله‌های شاهی تحصن گـاه این فراریان بـود[1]. هنگامی که تلگرافخـانه درایـران تـأسیس شد، تلگرافخانه‌ها نیزدرشهرها به‌صورت محل تحصن مورد استفاده قـرارمـی گرفت زیرا خیال می کردند که خط تلگراف مستقیماً باشاه ارتباط دارد وآخـرین ملجاء گرفتاری مردم می‌باشد[2]. اما بست نشینی ۱۳ دسامبر۱۹۰۵ [۱۶شـوال ۱۳۲۳] از اهمیت زیادی برخورداربود. نزدیك به دوهزارنفر[ده هزارنفر] ازروحـانیون و

بازرگانان درحرم حضرت‌عبدالعظیم‌متحصن شدند ودرخواست تأسیس عدالتخانه وخلع امین‌الدوله [صدراعظم] وعلاءالدوله [حاکم تهران] راکردند. درخواست تشکیل عدالتخانه‌جهت اجرای‌عدالت آمیزقانون‌برای‌همگان‌مستقیماً‌از‌تبلیغات‌خاص میرزا ملکم خان نشأت می گرفت. روحانیون وبازرگانان با رهبری شخصیت‌های برجسته مذهبی تهران مانند سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی در این موقعیت، درخواست‌های خودرا محدودبه‌یك اقدام معنوی درجهت‌ایجادحکومت قانون کردند.لزوم مشارکت مردم درانتخاب وزیران دردرخواست‌آنان برای عزل وزیران منعکس بود. بست نشینان در۱۲ ژانویه ۱۹۰۶[۱۶ذیقعده۱۳۲۴] پس از مذاکرات مفصل با [نمایندگان] شاه[3] ودریافت دستخط اومبنی بروعده ایجاد عدالتخانه به‌تهران باز گشتند. دراین روزفریاد «زنده باد ملت ایران» شاید برای نخستین‌بار شنیده شد. نهضت مشروطه تنها برعلیه شیوه‌های استبدادی حکومت نبود، بلکه بانفوذ خارجیان نیزضدیت داشت و ازاین رو از یك انگیزه ملی و دموکراتیك برخورداربود. حرکتی‌بود که به‌مردم ایران‌همبستگی می‌داد وحیثیت وآزادی را زنده می‌ساخت، درنتیجه به‌پاکسازی‌حکومت می‌پرداخت‌ومردم‌را در امور کشورسهیم می کرد. این ترکیب عواطف سیاسی وملی گرایانه ازبین‌نرفت وادامه یافت، به‌طوری که هنگام ملی شدن صنعت نفت ایران درزمان دکترمصدق درسال۱۹۵۱، این ترکیب الهام‌بخش وی وملت ایران به‌شمارمی‌رفت.

[واقعیت این‌است که] مظفرالدین‌شاه ودرباریان‌آماده هراقدامی‌برای درهم شکستن بست بودند اما حضورردوهزارنفر[ده هزارنفر] دربست که اکثراً افراد طرازاول جامعه بودند موجب ناراحتی می‌شد. تماس‌های درباریان باجهان خارج سبب‌آگاهی‌آنان ازنقش افکارعمومی شده بود. بست نشستن جامعه بازرگانی تهران ازدست شاه، به‌صلاح نبود زیرا به‌غرورملی واقتصاد مملکتی خدشه وارد می‌ساخت. ازاین‌روبود که تسلیم‌شدن دربرابربست‌نشینان‌را به‌ادامه وضع‌غیرقابل تحمل بست‌نشینی ترجیح دادند. به‌ویژه این که مشاوران شاه به‌اوتوصیه می کردند

که شرط دوام سلسله قاجاریه آن است که شاه به‌وعده‌های خود عمل نکند و خطر دموکراسی را بگونه‌ای دفع نماید که ازقدرت خود کامگی شاه کاسته نشود، به‌خصوص که درباریان نیزازاین نظام استبدادی بهره فراوان می‌بردند.

شاه به وعده خود عمل نکرد ودر ژوئیه ۱۹۰۶ [۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۴] به‌دومین تحصن علیه شاه دست‌زدند. این‌بار باتعداد بیشتری، باسازماندهی بهتری و با متانت دست به این کار زدند[۴]. بست‌نشستن دوم در دو دسته ودردومحل صورت گرفت. روشنفکران واصلاحگران [عرفی] دریك‌محل بست نشستند ومذهبیون در محل دیگری. گروه‌های عرفی، که تعدادشان بین ۱۲۰۰۰ تا ۱۴۰۰۰ نفر می‌رسید، باموافقت کاردارسفارت انگلیس [گرانت داف - Grant Duff] درمحوطه زمستانی سفارت انگلیس درتهران اقامت کردند وقصد خودرا دایر بر ماندن در آن محل تااعطای مشروطیت ازسوی شاه اعلام کردند. اعضای سفارت در آن‌زمان در محل ییلاقی‌سفارت درشمال‌تهران[زرگنده]اقامت‌داشتند. روحانیون به‌صورت‌یك حرکت دسته‌جمعی ودرمیان استقبال مردم به‌قم‌رفتند [ودرحرم حضرت عبدالعظیم متحصن شدند - مهاجرت کبیره]؛ این شهرتاتهران ۹۰ میل [۱۲۰ کیلومتر] فاصله دارد. مظفرالدین شاه درپنجم اوت۱۹۰۶ [۲۴جمادی‌الثانی۱۳۲۴، ۱۴مرداد۱۲۸۵ ه. ش]ازسراکراه فرمان مشروطیت‌را صادر کرد[۵] ومجلس شورای‌ملی، درپی تهیه نظامنامه انتخابات‌مجلس درتاریخ۱۹اوت۱۹۰۶[۲۰ رجب۱۳۲۴]،تشکیل گردید.

اولین قانون انتخابات مجلس در ۱۹ رجب ۱۳۲۴ آماده شد وکار باسرعت انجام گرفت[۶]. این قانون به‌هیچ وجه کامل نبود، لکن نخستین تلاش درنوع خود به‌شمارمی‌رفت. این‌قانون[نظامنامه]برای‌تشکیل‌مجلس شورای ملی مقررمی‌داشت که کلیه رأی دهندگان می‌بایستی حداقل ۲۰سال داشته و درحوزه انتخاباتی خود سرشناس باشند ودارای ملکی باشند که ارزش آن کمتراز ۵۰ لیره نباشد وسالیانه ۲ لیره مالیات پرداخته، یادست کم‌درسال ۱۰لیره درآمد داشته‌باشند. افرادمحجور یا فاقد اهلیت، مرتدین ازاسلام، ورشکستگان، مجرمین وکارمندان دولت ازحق

رأی دادن محروم می‌باشند[۷]

یکی ازمعایب عمده این‌قانون، دومرحله‌ای [دودرجه‌ای] بودن آن بود. در مرحله اول درشهرها ومحلات مختلف ونیز درروستاها تعدادی از داوطلبان را انتخاب واعزام می کردند. درمرحله دوم، منتخبین گرد یکدیگرجمع شده واز بین خود نمایندگانی را برمی گزیدند[۸]. این شیوه انتخابات سبب می‌شدکه اعمال نفوذهایی دردومرحله صورت گیرد. درمرحله اول، رأی دهندگان جاهل و نا وارد زیرفشاراعیان واشراف قرارداشتند. مثلاً، درمناطق روستائی، امکان انتخاب شدن اعیان واشراف محلی یانامزدآنان، بسیارزیادبود. درمرحله‌دوم نیزافراد ثروتمند و کسانی که می‌توانستند دوستان خودرا قانع سازندکه قویاً از سوی دولت‌های خارجی حمایت می‌شوند، یا شاید ازحمایت درباربرخوردارهستند، امکان‌انتخاب شدن داشتند.مساحت زیادکشوروکندی ارتباطات ایجاب‌می کردکه انتخابات در یك زمان طولانی صورت گیرد؛ یا حداقل زمینه یك بهانه منطقی را برای به تأخیر انداختن آن بدهد. بدین ترتیب، عامل زمان ازقدرت تحرك برخوردار بود، و نامزدهای‌انتخاباتی بادادن وعده‌ها یاتهدید وارعاب، رأی لازم را به‌دست‌آورند[۹].

مجلس اول، درهفتم اکتبر۱۹۰۶[۱۸شعبان۱۳۲۴] گشایش یافت.تصمیمات برجسته‌ای که دراین دوره اتخاذ شد، خود حکایت ازاهمیت‌کارمجلس دارد. چون هدف نهضت مشروطه جلوگیری از گروگذاردن ثروت‌های کشوردربرابروام‌های خارجی بود، لذا در۲۲نوامبر۱۹۰۷[۱۳۲۵هجری] مجلس وام مشترك روس و انگلیس را به‌میزان۴۰۰/۰۰۰ لیره تصویب نکرد[۱۰]. محمد علی میرزا که درتاریخ ۱۹ژانویه۱۹۰۷[۱۴ذیقعده ۱۳۲۴] به‌سلطنت رسیده‌بود، ناگزیرشد درفوریه۱۹۰۷ [ذی‌الحجه۱۳۲۴] به‌اخراج مسیونوزبلژیکی مدیرکل گمرکات اقدام‌کند[۱۱].

ماجرای به‌توپ بستن مجلس

محمد علی شاه که شدیداً تحت تأثیرمشاوران طرفدارروسیه خود، وبه‌ویژه

شاپشال(Shapshal) فارغ‌التحصیل آکادمی مطالعات شرق روسیه بود، از همان ابتدای کاربنای مخالفت بامشروطه خواهان را گذارد. محمد علی میرزا اززمان ولیعهدی وحکمرانی آذربایجان مردی ستم پیشه بود. اخبار مربوط به‌اعطای مشروطیت ازطریق سفارت انگلیس [کنسولگری انگلیس در تبریز] به‌مردم تبریز رسید. مردم تبریزنیزانجمنی به‌نام «انجمن نظار» یا «کمیته نظارت» تأسیس کردند تا برانتخابات نمایندگان‌آنان درمجلس نظارت داشته باشد،این‌انجمن پیشتازدفاع ازتبریزدرفاصله سال‌های۱۹۰۹-۱۹۰۸[استبداد صغیرومحاصره تبریزازسوی قوای عین‌الدوله] گردید.

بااینکه محمد علی‌میرزا برای رسیدن به‌سلطنت ناگزیر به ادای سوگند وفاداری به‌قانون اساسی بود، لکن درهنگام تاجگذاری خود [ذی‌الحجه ۱۳۲۴]، هیچ یك ازنمایندگان مجلس را دعوت نکرد. اوبارها [چهار بار] به‌قانون اساسی سوگند خورد وسپس سوگند خویش‌را شکست. اولین سوگند را درهنگام‌اعلام مشروطیت خورد[۱۳]. سپس هنگامی که مظفرالدین‌شاه درگذشت[۱۴ذیقعده۱۳۲۴] دوّمین سوگند خودرا اداکرد. محمد علی‌شاه در۳۰ دسامبر۱۹۰۶ [هنگام امضای متمم قانون‌اساسی درتاریخ۲۹شعبان۱۳۲۵]به‌قرآن‌سوگندخوردکه به‌قانون‌اساسی وفادار بماند. با این‌حال درنوامبر۱۹۰۷ [شوال ۱۳۲۵]، وقتی نمایندگان مجلس نسبت به‌خصومت‌شاه به‌مجلس‌ظنین‌شدند، ازاوخواستند تاسوگند خودرا تجدید نماید. محمدعلی‌شاه‌برغم همه این‌سوگندها درسوم ژوئن ۱۹۰۸[۲۳جمادی‌الاول ۱۳۲۶] به‌بمباران مجلس پرداخت وبه‌نخستین‌تجربه پارلمان ایران‌پایان داد[۱۴].

مبارزه مطبوعات با محمد علی شاه

ترس وهراس محمدعلی‌شاه باگسترش فعالیت مجامع‌سیاسی وانجمن‌هایی که قبلاً به‌آن‌ها اشاره کردیم، فزونی یافت. پس ازپیروزی مشروطه خواهان وباتصویب متمم قانون اساسی درهفتم اکتبر۱۹۰۷[۲۹شعبان ۱۳۲۵]، که براساس

اصل ۲۰ آن: «کلیه انتشارات، به‌جز کتاب‌های مخالف اسلام ... آزاد ومشمول توقیف نمی گردد[۱۵]»، انتشارروزنامه‌ها ومجلات فکاهی بسیارزیاد شد. ازمیان روزنامه‌های بیشماری که پس ازمشروطیت انتشاریافتند، بایستی از«تمدن»درفوریه ۱۹۰۷[۱۶]، حبل‌المتین چاپ تهران (چاپ کلکته نیزادامه یافت) وصوراسرافیل در مه۱۹۰۷[۱۷] ومساوات دراکتبر۱۹۰۷ [۱۳۲۵] نام‌برد. این روزنامه‌ها سرآمدجراید بودندو آگاهانه‌می کوشیدند تا سوءاستفاده‌هارا برملاساخته ودموکراسی نوظهور را حراست کنند. سایرارگان‌ها، مانند برخی ازانجمن‌های جدیدکه باشگاه‌های سیاسی را تخطئه می کردند، درشیوه‌های کارخود کمترمتعهد بودند. به‌این ترتیب نگرانی‌های محمد علی‌شاه ازمایه‌های زیادی برخورداربود. مطبوعات درحکم‌مار چند سری[۱۸] بودند. تعطیل کردن یك روزنامه به‌معنای نادیده گرفتن اصل ۲۰ متمم قانون اساسی بودکه بایستی رعایت می گردید. دراین میان، کاریکاتورهای زننده‌و مسخره‌ای که جراید ازپادشاه قاجار و دوستان اومی کشیدند، برترس شاه افزود و احساسات مذهبی وی را بیدار کرد. محمد علی شاه فردی مذهبی بود اما دوستان متمایل به‌روسیه شاه ونیز روحانیون، ازاین خصلت او بهره گیری نکردند[۱۹]. سرانجام، محمد علی‌شاه به‌اقدامات شدیدی جهت استقرارمجدد استبداد دست‌زد.

روزنامه‌هائی که دربالانام برده شد برای پژوهشگران‌ادبیات فارسی به‌لحاظ نوآوری‌های ناشران ونویسندگان‌آن‌ها ووقوف آنان برکارخود، درخورتوجه می‌باشد. علی اکبردهخدا، که بعدها به‌صورت یکی ازشخصیت‌های بزرگ‌ادبی ایران ویك دانشمند وعالم فقه‌اللغة درآمد، شهرت و آوازه خودرا ازاوایل این دوران بانوشتن مقالاتی درصوراسرافیل به‌دست‌آورد. وی دراین مقالات، عقاید روشنفکران‌آزادیخواه‌را به‌صورت طنز،علیه مرتجعین واپادی فاسد شاه می‌نوشت [چرند وپرند اثرعلامه دهخدا]. دهخدا یکی ازنوآوران شیوه نثرفارسی به شمار می‌رود که بااستفاده ازامثال و حکم، زبان عامیانه را به‌کار گرفت وبه‌صورت بخشی اززبان نوشتارفارسی درآورد. این اقدام دهخدا درواقع گام دیگری در جریان

اصلاح ادبی ایران بود که باقائم مقام فراهانی وامیرکبیر در سده گذشته آغاز شده بود. دراوایل سده بیستم، مقامات عرفی[غیرمذهبی]، باهدف اعتلای زبان‌محاوره‌ای درمحتوای ادبیات فارسی، گامی فراترنهادند.

هواداران مشروعه

سوای محمد علی‌شاه که با مشروطه خواهان- جهت زنده کردن استبداد- مخالفت می کرد، برخی ازروحانیون که رهبری سید محمد طباطبایی وسیدعبدالله بهبهانی را نپذیرفته‌بودند، ازمشروعه هواداری می کردند. شیخ فضل‌اله نوری از مجتهدین طرازاول تهران بودکه همراه باسیدمحمد طباطبائی وسیدعبدالله‌بهبهانی درتحصن اول شرکت داشت. اما ازاین به‌بعد راه خودرا ازآن‌ها جداکرد. شیخ فضل‌اله نوری، وعده دیگری ازروحانیون، حاضربه‌پذیرفتن مفاهیم اروپائی نبودندکه بازحمات تقی زاده دراصل ۲۵ متمم قانون اساسی گنجانیده شده‌بود[۲۰]. اصل مزبورمی گویدکه «سلطنت ودیعه‌ایست که به‌موهبت الهی ازطرف ملت به‌شخص شاه مفوض شده‌است». ازمتن عبارت اصل بالا به‌خوبی برمی آیدکه‌یك اندیشه اروپائی است. این اصل اندیشه‌ای را القا می کندکه قدمت‌آن درایران دست‌کمی ازسایرکشورهای جهان‌ندارد وشاید قدیمی‌ترازدیگرکشورهاهم‌باشد. اختلاف‌نظربین‌آزادی‌خواهان عرفی و دوستان مذهبی‌شان ازدومین تحصن در ماجرای مشروطیت آغازشد. افرادی چون دهخدا وتقی‌زاده در سفارت انگلیس متحصن شدند وروحانیون به‌قم رفتند. لکن بروز اختلاف پس ازپیروزی انقلاب مشروطه صورت گرفت، یعنی هنگامی که نمایندگان تبریزبرای ملحق شدن به‌همشهری خود، تقی‌زاده، ازتبریزوارد تهران شدند. اما نمایندگان عرفی مجلس نگذاشتندکه‌کاراختلاف بالابگیرد ونهضت مشروطه تضعیف گردد ولذا نظرات دو گروه را دراصل دوم متمم قانون اساسی گنجاندند[۲۱]، که به‌شرح زیراست:

اصل دوم

«مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه، و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه، و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم، و عامه ملت ایران، تأسیس شده است، باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلامی و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام ﷺ، نداشته باشد. و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام دوام الله برکات و وجودهم بوده، و هست. لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد، از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضات زمان هم باشند، به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علما، که دارای صفات مذکوره باشند، معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند. پنج نفر از آنان را، یا بیشتر، به مقتضای عصر، اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا بحکم قرعه تعیین نموده و بسمت عضویت بشناسند، تا موادی که در مجلس عنوان می‌شود بدقت مذاکره و بررسی نموده، و هریك از مواد معنونه که مخالفت باقواعد مقدسه اسلام داشته باشد، طرح و رد نمایند، که عنوان قانونیت پیدا نکند. و رأی این هیئت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود. و این ماده تا ظهور حضرت حجت عصر عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود».

اگرچه روحانیون راه‌های گوناگونی را برای تغییر حوادث از زمان گشایش مجلس اول یافته‌اند، لکن باقیماندن اصل دوم متمم قانون اساسی صرفاً يك جنبه تاریخی برای جو مذهبیون و در واقع وسیله‌ای برای آرام ساختن عواطف روحانیون، بوده است. زیرا در سال‌های متمادی پس از آن، یعنی هنگامی که این اصل شکل قانونی گرفت، وجةالمصالحه مشروطه خواهان عرفی برای پاسخ دادن به اعتراضات محمد علی‌شاه بود. جای تردیدی نیست که در این اصل ترکیب مهدویت و آمال سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است، لکن نسبت دادن فقدان واقع بینی عرفی و

زیر کی به‌اصلاحگران، خواه ازنوع سید حسن تقی‌زاده و طالیوف، یا ازقماش روزنامه‌نگاران وافراطیون‌سیاسی نهضت‌مشروطه، به‌لحاظ غلبه‌مذهب برمشروطیت دراین اصل، موردی ندارد.

به‌هرتقدیردراکتبر۱۹۰۷[زمان تصویب متمم قانون اساسی] روحانیون ترقی‌خواه، که وظیفه‌شان برانگیختن مردمی بود که در کارانقلاب مشروطه مؤثر واقع شده بودند، به‌اندازه‌ای خودرا دربرابراین نهضت متعهد می‌دیدند که قادر نبودند[به‌خاطر بحث مشروعه یامشروطه] خودرا کناربکشند. پیروان شیخ فضل‌الله نوری(که به‌دست مشروطه خواهان تندرو در ۳۱ ژوئیه ۱۹۰۹ [سیزدهم رجب ۱۳۲۷] به‌شهادت رسید) فریب مشروطه خواهان عرفی را نخوردند واین اصل‌را نپذیرفتند.دیگران‌این‌اصل را پذیراشدند وقانون اساسی راکه به‌وسیله همکارانشان تهیه شده‌بود، مورد تأیید قراردادند. شیخ فضل‌الله نوری مرد دانشمند وافتاده‌ای بود. برخی ادعاکرده‌اند که شیخ به‌مقام سید محمد طباطبائی وسیدعبدالله‌بهبهانی وسید جمال‌الدین واعظ وشیخ محمد واعظ رشک می‌برد وهمین موضوع‌موجب کناره گیری اوازروحانیون گردید. اما، شیخ فضل‌الله نوری را بایستی نماینده آن مکتب فکری دانست که حاکمیت را ازخداوند می‌دانند ونه ازمردم وشاه. اعدام شیخ فضل‌الله نوری یکی ازکارهای زشت وتندرویانه مشروطه خواهان بود.

استبداد صغیر محمد علی‌شاه

هنگامی که وام انگلیس وروسیه ازسوی مجلس درنوامبر ۱۹۰۷ [۱۳۲۵ هجری] رد شد، یکی ازمخالفان سرسخت این‌وام، معین‌التجار تاجرسرشناس‌بود، ومخالفت وی نشانگرقدرت نمایندگان طبقه بازرگانان درمجلس به‌شمار می‌رفت. این حرکت مجلس، هم روس‌ها را ترساند که امیدواربودند باکمک‌های مالی این کشور را زیر سلطه خود درآورند، و هم باعث هراس درباریانی شد که اززدوبندهای بی‌حساب بادول خارجی نفع‌می‌بردند. تصمیم مجلس دایربرنظارت

به‌حساب‌های مالی کشور منجر به‌تفکیك بودجه دربار از بودجه دولت گردید. این موضوع بر سوءظن محمد علی‌شاه نسبت به‌مجلس افزود و او را به فکر یك کودتا علیه مجلس انداخت. قتل امین‌السلطان، صدراعظم محمد علی شاه دراوت ۱۹۰۷ [۲۱ رجب ۱۳۲۵] به‌وسیله شخصی که عضو انجمن مجاهدین مشروطه بود [عباس آقا صراف تبریزی]، شاه را متوجه خطری کرد که از تندرویهای این گروه در گسترش انقلاب مشروطه به گونه مبالغه‌آمیزی توصیف شده بود. با این‌حال، فعالیت‌های مرموز ودوپهلوی این مجاهدین پس از انقلاب ۱۹۰۶ [۱۳۲۴– پیروزی انقلاب مشروطه] حتی درچشم یك ناظر بی‌طرف نیزعاری ازنگرانی نبود. درسال ۱۹۰۴ [۱۳۲۲ هجری] یك اجتماع مخفی از گروه‌های موردبحث منجر به‌تشکیل یك کمیته ۹نفره گردید، ودر۱۹۰۵ [۱۳۲۳ هجری] گروه معروف به «انجمن مخفی» از ترکیب ملیون ومذهبیون به‌وجود آمد. درپی آن دومین انجمن‌مخفی تأسیس شد، که باپیروزی انقلاب مشروطه درسال ۱۹۰۶ [۱۳۲۴ هجری]، منحل گردید. این مجامع به‌بحث‌درباره رژیم‌خودکامه پادشاه مستبدی پرداخته‌بودند که می‌توانست به‌دلیل دخالت خارجیان درامورداخلی کشور، به‌فساد گراید. آن‌ها برنامه‌هائی را برای اجرا درنظر گرفته بودند. اما، انقلاب مشروطه باتحصن روحانیون بزرگ و بازرگانان معروف ووعاظ منابر به‌ثمر رسید، نه بااقدامات «کمیته‌اقدام» درمجامع مخفی که نقش آنان بیشتر در زمینه اندیشه‌ها بود. محمدعلی شاه کانون شایعات تهدیدآمیزی شد که نتیجهٔ آزاد گذاردن این انجمن‌ها بود. بسیاری ازاین انجمن‌ها همان گونه که مزاحم آزادی‌خواهان می‌شدند، برای محمد علی‌شاه هم دردسرفراهم می‌کردند. به‌علاوه محمد علی‌شاه این مجامع راآزاد می گذارد تا نهضت مشروطه را ازداخل خراب کنند. بدین ترتیب باقتل امین‌السلطان، دوستان مرتجع شاه فرصت یافتند تاموضوع را نزد اوبزرگ‌جلوه داده وبه‌انحلال‌مشروطه وادارش سازند. درفاصله سال‌های ۱۹۲۵–۱۹۲۱ [۱۳۴۲–۱۳۳۸ هجری] احمدشاه فرزند محمد علی‌شاه را به‌خاطرهمین ترس بیمار گونه به‌بازی گرفتند، به‌طوری که

ناگزیر شد از تخت وتاج سلطنت دست بردارد.

دررابطه با اولین حرکات آشکارمحمد علی شاه علیه مجلس شورای ملی، درفوریه ۱۹۰۸ [۱۳۲۶ هجری] سوء قصدی علیه شاه صورت گرفت. این ماجرا جالب است، زیرا برای نخستین باردرتاریخ ایران پای یك اتومبیل درسوءقصد به‌میان آمد. بمبی به‌سوی‌اتومبیل شاه پرتاب شد، اما چون‌وی باکالسکه‌مخصوص حرکت می‌کرد جان سالم به دربرد ودرعوض دچار آشفتگی روحی گردید[۲۲]. به‌این جهت، سفرای روس وبریتانیا، یعنی هارتویگ(Hartwig) و مارلینگ (Marling) بی‌اندازه از افزایش خشونت انجمن‌ها[۲۳] وناسزا گوئی مطبوعات مضطرب بودند.

البته شاه بریگاد [تیپ] قزاق را دراختیارخودداشت. ناصرالدین‌شاه در سال ۱۸۷۹ [۱۲۹۷ هجری] افسران روسی را مأمور تشکیل آن کرد. علت تأسیس بریگاد قزاق این بود که شاه درسفرخود به‌روسیه درسال ۱۸۷۸ [۱۲۹۶ هجری] از طرز کار اسکورت قزاق تزارخوشش آمده بود[۲۴]. درسال ۱۹۰۸ [۱۳۲۶ هجری] فرماندهی هنگ قزاق باسرهنگ لیاخوف (Liakhov) روسی بود.

لیاخوف همان کسی است که در ژوئن ۱۹۰۸ [۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶] مجلس را به‌توپ بست[۲۵]، منتهی‌قبلاً موافقت محمد علی‌شاه وفرمانده کل‌نیروهای قزاق‌های روسیه راکسب کرده بود. بااین اقدام، مجلس اول موجودیت‌خودرا از دست داد. شواهدی وجوددارد که هارتویگ سفیرروسیه بااین‌کار مخالف بود اما سرهنگ لیاخوف اسماً ازشاه دستورمی گرفت ونه ازدولت روسیه. آشکاراست که دراین جریان دخالت یك قدرت نظامی خارجی در کاربود، درحالی که نماینده سیاسی آن دولت آن قدرقدرت نداشت تامانع این کار گردد.

قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس وروس

درزمینه دیپلماسی، سفرای روس وانگلیس به دلیل انعقاد قرارداد ۳۱ اوت

۱۹۰۷ دو کشور، بایکدیگر توافق نظرداشتند . این قرارداد ایران را بــه سه منطقه تقسیم کرده‌بود، بی آن که دولت ایران مورد مشورت قرار گیرد! کاهش تشنج بین بریتانیای کبیر وروسیه را می‌تـوان درپرتوشکست روسیه ازژاپــن در ۱۹۰۵ [در جنگ پرت‌آرتور]،شکست انگلیسی‌ها در جنگ بابوئرها، ورود امپراتورآلمان ویلهلم دوم به‌طنجه در۳۱مارس ۱۹۰۵ وپیشنهادوی دایربرحمایت ازمراکش ونیز تفاهم فرانسه وانگلیس درسیاست بین‌المللی توجیه کرد.

درست درچهارسال پیش، یعنی درسال ۱۹۰۳، لردکرزن نایب‌السلطنه هند راهی یك‌دیدارتشریفاتی ازخلیج‌فارس‌شد. نامبرده، پس‌ازدیدارهائی که کشتی‌های روسی درسال ۱۸۸۷ ازخلیج فارس انجام دادند تا راه تجارت بین خلیج فارس و دریای سیاه را باز کنند، به‌بررسی وضع موجود انگلستان دراین منطقه پرداخت. لردکرزن دردوران نیابت‌سلطنت‌خود برهند (۱۹۰۵-۱۸۸۹) نسبت‌به‌نقش روسیه درآسیا مظنون بود. دولت انگلستان نیزلزوماً همین نظررا داشت. بـا این حال با برکناری لردکرزن ، سیاست خارجی اونیز ازمیـان رفـت. وی درباز گشت بــه انگلستان فقط توانست چند سخنرانی جالب درمجلس‌لردها به‌زیان قرارداد۱۹۰۷ ایراد نماید. این‌موضوع که کسی به‌حرف اوترتیب اثری نمی‌داد، در کالبد بزرگ ورنجیده اوطوفانی ازخشم وعواطف نسبت به‌سرنوشت ایران، وبه‌ویژه زیانی که ازاین رهگذرنصیب انگلستان می‌شود، ایجاد کرد.

دراین زمان اداره سیاست خارجی‌انگلستان دردست مردبسیارسازش‌پذیری قرارداشت که مشرب سیاسی‌اش درزمینه زندگی دربین حیوانات وحشی سیاست ودام‌گستران سیاسی مشهوربود. سرادواردگری (Sir Edward Grey) یك‌عقیده مهم داشت وآن، این بودکه برای منزوی کردن‌آلمان دشمن آینده انگلیس‌بایستی روابط باروسیه را گسترش داد، وسرانجام ناگوارآن نیزنـادرستی ایـن عقیده را ثابت نمود. وی این سیاست را باچنان جدیتی دنبال کرد که مالاً جای هیچ گـونه تحرك سیاسی برای خود باقی نگذارد، به‌طوری که وقتی روس‌هـا و آلمـان هـا

به‌یکدیگر نزدیك شدند، انگلستان به اندازه‌ای خـودرا دریك خط سیاسی ، متعهد کرده‌بود که تنها توانست بر تفاهم سیاسی‌خود بافرانسه مهرتأییدبگذارد، و به‌عنوان یك اثرجنبی این تفاهم به‌خواسته روس‌ها تن دردهد. سرادوارد گـری که خود را وقف‌انگلستان کرده‌بود، اطلاعات اندکی‌درباره اروپا داشت ونمی‌توانست تصور کند که چگونه روس‌ها ازقرارداد ۱۹۰۷ به‌سود خود بهره خواهند گرفت. به نظر می‌رسید که وی درباره سرزمین‌های دوردستی که مشمول این قرارداد می گردید ، چیزی نمی‌دانست، یابرای‌آن‌ها اهمیتی قائل نبود. این قرارداد مناطق‌نفوذی‌روس وانگلیس را درایران وافغانستان وتبت مشخص کرد، ودرواقع نوعی «تقسیم پاپ پسندانه» قاره‌آسیا بود.

درمورد ایران، همان گونه که کرزن درمجلس اعیان در فوریه ۱۹۰۸ گفت، روس‌ها سهم بیشتری نصیب‌شان شد. منطقه نفوذ روس‌هـا بـرروی نقشه از نقطه ورودبه‌ایران، ازبین‌النهرین وازقصرشیرین آغازشده واصفهان‌ویزد وتهران ورشت وتبریزومشهد وغالب شهرهای بزرگ را به‌جز شیرازو کرمان شامل می‌شد. منطقه نفوذ روس‌ها درمرزخراسان ودرنقطه‌ای که به‌مرزافغانستان‌می‌رسیده پایان‌می‌یافت.

منطقه نفوذ انگلستان به‌لحاظ حدودآن، براساس نظرات لردکیچنر مبنـی براین که یك ارتش اعزامی ازهند بتواندکامیابانه وارد ایران شود، تعیین‌شده بود. این منطقه نفوذکه محدود به منطقه لم یزرع جنوب شرقی ایران می‌شد، در شمال ایران ازقسمت بالای‌خلیج فارس وبندرعباس فراترنمی‌رفت. ازاین‌رو، لردکرزن دلایل عملی وعاطفی برای توجیه نارضائی خود ازاین قـرارداد داشت. زیرا، در واقع، تمام شمال غربی ایران به‌روسیه داده شده بود وجنـوب غربی ایران منطقه بی‌طرف شناخته شده‌بود، مشروط براین که دودولت درمنطقه بی‌طرف امتیازاتی داشته‌باشند. سیاست حکومت هند ـ بریتانیا درآن زمان ازاین قرارداد خشنودبود زیرا دست کم مرزشمال غربی هند ازامنیت برخـوردارمـی‌شد. کشف نفـت در خوزستان درسال ۱۹۰۸ [۱۳۲۶هجری] سبب شد که انگلستان برای جلو گیری از

مداخله روسیه درمنطقه بی‌خطرجنوب غربی که نفت درآن‌جا قرارداشت، تلاش‌ـ هائی‌را به‌عمل آورد. بدین منظوردولت‌بریتانیا برای خنثی کردن مداخله[احتمالی] روس‌ها درمنطقه نفت خیز، دست روس‌ها را درشمال غربی ایران باز گذارد تا به‌خشونت وجنایات‌وسلطه خودادامه دهند،به‌طوری که از۱۹۰۹[۱۳۲۷] تاشرکت عثمانی درجنگ اول جهانی وانقلاب بلشویکی روسیه مآلاً آذربایجان وقسمت بیشترشمال ایران درسلطه روسیه باقی‌ماند.

تصرف تهران وخلع محمد علی شاه ازسلطنت

به‌توپ بستن مجلس، زندانی کردن مخالفان وقتل وشکنجه برخی از آزادی‌خواهان درباغشاه [میرزا جهانگیرخان‌شیرازی و ملك‌المتکلمین] نتوانست نهضت مشروطه را خاموش سازد، وبرعکس موجب تلاش‌های تازه‌ای ازجانب دموکرات‌ها [آزادی‌خواهان] گردید. تبریز به‌صورت یك‌کانون مبارزه دوجانبه درآمد که ازیك سو باارسال تلگراف به‌مجلس ومجلسیان آنان‌را تشویق به‌مقاومت می‌کرد واگراین تلگراف‌ها مخابره‌نمی‌شد وضع دیگری پیش می‌آمد،وازسوی دیگر برحرکات اشراف واعیان برای سلطه برکشورنظارت داشت. تبریزبه مدت نه‌ماه دربرابر نیروهای‌استبدادی ایستادگی کرد ونه‌ماه محاصره‌را به‌خاطرحراست ازاصول وهدف‌های مشروطه تحمل نمود. اقدامات تبریزیسان سبب شدکه امید روسیه به‌ایجاد یك حکومت خودکامه و زیرنفوذ روسیه، به‌جای یك حکومت دموکراتیك[آزادی‌خواه] که ازسوی‌نمایندگان مجلس اداره می‌شد(که به‌وظایف خود دربرابرمردم وفاداربودند ویك دولت خارجی به‌سختی می‌توانست‌آنان را زیرسلطه خود درآورده وجا به‌جا کند) برباد رود.

تبریز ازآغازنهضت مشروطه نشان دادکه بیشترازسایرنقاط ایران به‌شیوه‌ها واهداف آزادی‌خواهی علاقمند است. تماس‌های بازرگانی وفرهنگی تبریز با جهان غرب، که این‌شهرازنظرجغرافیائی بدان‌سمت می‌نگرد،این روحیه تبریزی‌ها

را تحکیم می‌کرد. نقش غالب بازرگانی تبریز به‌عنوان یك مرکزتهاتر در ایران وآسیای مرکزی، وحتی برای برخی ازکالاهای هندی که به‌مقصد بازارهای اروپا وروسیه ارسال می‌شد، اصالت عمل وبینش مردم تبریزرا درامور، قوام می‌بخشید. بالاخره، باکنار گذاردن موضوع جنجال برانگیزنژاد ترك، (که شاید ترك نژاد بودن بسیاری از تبریزیان مرتبط باروحیه اصالت عمل واصولی بودن آنان است) قاطعیت وشهامت مردم تبریزنیز مطرح بود. سه عامل دیگرایستادگی مردم تبریز- برای حفظ مشروطه - را اجتناب ناپذیر و شایسته می‌ساخت. و این سه‌عامل‌عبارت‌بودند از: داشتن عقاید استوارروشنفکرانه،هشیاری‌سیاسی‌تبریزیان، وموقعیت خاص تبریز به‌عنوان دومین مرکزسیاسی وفرهنگی ایران.

مردم تبریزمدافعان شایسته مشروطیت بودند ومرتجعین نمی‌توانستند اشتباه گذشته خودرا دایربراینکه مشروطه‌خواهان بی‌دین هستند، تکرار کرده و درمورد مردم تبریزنیز به‌کاربرند. تبریز، به‌دلیل وجود محافل مذهبی استواردراین‌شهر، ازاین جهت قابل انتقادنبود. به‌این‌جهت، به‌زودی مرتجعین‌را ازتبریزبیرون کردند، ودرسراسرآزمون بزرگ مشروطه تبریز ازحمایت سه روحانی معروف نجف یعنی‌آخوند [ملا] محمدکاظم خراسانی، حاجی میرزا حسین‌بن‌خلیل و[شیخ] عبدالله مازندرانی برخورداربود. اتحاد این سه روحانی بامشروطه، به‌هدف مبارزات تبریزیان تفضلی بخشید، ودرپیروزی‌آنان برسست دلان و دلگرمی دادن به‌مجاهدین مشروطه مؤثرافتاد. محمد علی شاه چندبار به قانون اساسی سوگند خورده وهربارمیثاق خودراشکسته‌بود:قدرت‌الهی‌سلطنت به‌گونه اجتناب‌ناپذیری خدشه دیده‌بود. به‌علاوه محمد علی‌شاه‌آلت دست یك دولت مسیحی[روسیه] شده بود، که مایل بود چنانچه نتواند درجهان اسلام عمیق‌ترنفوذ کند، دست‌کم دامنه نفوذ خویش را درخلیج فارس وهند و عربستان توسعه دهد؛ همان‌گونه که درمورد خانات‌آسیای مرکزی چنین کرده‌بود. به‌علاوه، اتحادسه گانهٔ‌علمای‌نجف شایدآخرین فرصت را برای ایفای نقش سیاسی وشرعی‌اسلام دررژیم جدیدایران

فراهم می‌ساخت. مردم تبریز با این که مسلمانان سرسختی بودند، اما در عین حال تبریز کانون انتقادات شدید از مذهب، انتقادات از خرافات، و نوگرایان تندروئی بود که منبع الهام آنان غالباً در برلین و پاریس و کمبریج قرارداشت تا شهرهای مشرق زمین. قوانین اساسی دول اروپائی در تبریز مورد مطالعه قرار گرفت. نمایندگان تبریز در مجلس اول، مانند حسن تقی‌زاده، مربیان سیاسی مجلس به‌شمار می‌رفتند. تبریز در حاشیه سیاست قرار نداشت، بلکه خود مرکز حرکات آزادیخواهانه‌ای بود که بعدها سراسر منطقه قفقاز را به‌جنبش واداشت. تبریز از کمك دموکرات‌های قفقاز برخوردار بود. طالبوف، نویسنده کتاب های علمی به‌زبان ساده برای ایرانیان، برای نخستین‌بار از تجارب و آزمایشگاه‌های جدید باخبر شده بود. وی در قفقاز زندگی می کرد و یکی از کسانی بود که ازسوی مردم تبریز برای نمایندگی مجلس شورای ملی تعیین گردیده بود؛ اگرچه به‌دلیل سن زیاد و فاصله جغرافیائی ، نتوانست به‌تهران برسد. مطبوعات باکو و باطوم و تفلیس و استانبول را مردم تبریز هرروز می‌خواندند. این مطبوعات انباشته ازشور و شوق آزادیخواهی بود، که اینك مطالعه آن قسمتی از تاریخ انقلاب دیگری یعنی انقلاب روسیه را تشکیل می‌دهد: شهروندان آن درمبارزات خود به‌خاطر آزادی ایران، به گونه اجتناب‌ناپذیری درامپراتوری روسیه جذب شده‌بودند. بسیاری‌ازنام‌های‌خانوادگی رهبران تبریز از کسانی گرفته شده‌بود که پس ازمعاهدات گلستان و ترکمانچای، از شهرهای ازدست رفته ایران به‌تبریز مهاجرت کرده‌بودند.

سومین عامل، یعنی نقش تبریز به‌عنوان دومین مرکز امور ایران، تاحدود قابل‌توجهی زائیده پیشرفت فرهنگی این شهراست. زیرا دردوران قاجاریه، تبریز یك شهرمعمولی به‌حساب نمی‌آمد، بلکه به‌عنوان مرکزحکومت ولیعهد، وبه‌مثابه دومین پایتخت سیاسی کشورمحسوب می گردید. حیات تبریز دردوران حکومت ولیعهد نیرومندی چون عباس میرزا ووزیراو قائم‌مقام فراهانی از اهمیت زیادی برخوردار شد. این حقیقت که چاپ سربی نخستین بار درتبریز و به سال ۱۸۱۲

[۱۲۳۳ هجری] به‌کار گرفته‌شد، و این موضوع که شاهزاده عباس میرزا به‌نوسازی قشون دراین شهر پرداخت، حائزاهمیت می‌باشند.

رشت، مرکزولایت گیلان، پس ازاین که تهران توسط بریگاد قـزاق خلع سلاح(Hors de combat) شد، نیزبه‌صورت یك‌کانون دفاع ازمشروطه درآمد. سپس اصفهان پایتخت قدیمی سلاطین صفویه، که رقیب بازرگانی تبریز بـه‌شمار می‌رفت، وارد مبارزه گردید.

این موضوع ویژگی نوی را ارائه داد. اما خوشنودی از شهامت آزادی ـ خواهان وهمدردی باآرمان گرائی آنان نبایستی موجب نادیده گرفتن جاه طلبی‌های قدرت طلبانه‌ای گردد که دراین روزهای پرآشوب استبداد ابرازمـی‌شد. ایل‌های بختیاری ساکن منطقه مرکزی زاگرس تحت رهبری صمصـام‌السلطنه و ضرغام‌ـ السلطنه فرصت مناسبی را برای رفتن به‌پایتخت وایفای نقش مهمی در حـکومت یافتند. ظل‌السلطان حاکم اصفهان متوجه یك پدیده نامعلوم در تاریخ معاصرایران گردید ودریافت که اوضاع درپایتخت با ولایات فرق دارد. لذا ، با این که مـردم ازشخص وی، این نورسته خاندان قاجار، و افراد خـانواده وی نفـرت داشتند ؛ معهذا اوبه‌حمایت ازمشروطه‌خواهان برخاست وبختیاری‌ها را نه تنها بـلای جان مردم شهرندانست،بلکه به‌طرزغیرعادی آنان‌راآزادیخواه بشمارآورد. ظل‌السلطان از طریق فرزندش [صارم‌الدوله]، وبا اغماض عضدالملك بزرگ خاندان قاجاریه، حتی درپایتخت علیه برادرناتنی خود محمد علـی‌شاه [محمد علـی‌شاه برادرزاده ظل‌السلطان بود] درهنگام به‌توپ بستن مجلس فعالیت می‌کرد . بـدیـن ترتیب ، تقریباً به‌نظرمی‌رسید که گوئی این حکمران ستم‌پیشه ازآزادیخـواهـان حمـایت می‌کند، لکن این جانبداری صرفاً ماهی گرفتن ازآب گل‌آلـود بود، وشاهـزاده حیله‌گر دوست واقعی مردم نبود.

بدین‌سان در ۵ ژانویه ۱۹۰۹ [۱۰ محرم ۱۳۲۷] مردم اصفهان بـه خوانین بختیاری‌خوش‌آمد گفتند واداره شهربه‌دست بختیاری‌هاافتاد. دراین ضمن‌محاصره

شهر تبریز هر روز شدیدتر می‌شد. یك آموزگار آمریکائی به‌نام باسکرویل (H. L. Baskerville) و یك خبرنگار انگلیسی به‌نام مور (W. A. Moore) به‌مجاهدین تبریز پیوستند، و در تلاش خود برای باز کردن خط محاصره [قوای عین‌الدوله] کشته شدند[۲۷].

باسکرویل در ۲۱ آوریل ۱۹۰۹ [اول جمادی‌الاول ۱۳۲۷] کشته شد، و این ماجرا یك روز پیش از تاریخی بود که روس‌ها به‌بهانه رساندن آذوقه به‌اتباع روسیه در تبریز، نیروهائی را به‌فرماندهی ژنرال زنارسکی (Znarsky) اعزام داشتند. نیروی کمکی، که به‌هیچ‌وجه بااین وظیفه‌تناسب نداشت، ده‌روز بعد وارد تبریز شد.

شاه زیر فشار سفارتخانه‌های انگلیس و روسیه، برای چهارمین بار در ۱۰ مه ۱۹۰۹ [جمادی‌الاول ۱۳۲۷] سوگند وفاداری به‌مشروطیت خورد، اما این سوگند مشروطه‌خواهان را از تصرف پایتخت منصرف نکرد. سپاهی که از رشت آمده بود، قزوین را تصرف کرد. قزوین در ۹۲ میلی غرب تهران، و در جاده‌ای قرار دارد که به‌بغداد و تبریز و بندر انزلی می‌رود. سپس رهبران رشت، یعنی سپهدار اعظم و یپرم‌خان سردار ارمنی، توانستند در نقطه‌ای در چند میلی جنوب غربی تهران [نزدیکی رودخانه کرج] به‌سپاه بختیاری‌ها برسند که از سمت جنوب پیشروی می‌کردند. با اتحاد این دو سپاه، تهران از دست شاه خارج شد.

تلاش مشترك روس و انگلیس این بود که مانع پیشروی بختیاری‌ها به‌سمت پایتخت شوند. به‌نظر می‌رسد که سیاست انگلستان، بر طبق مفاد قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس، ایفای نقش سیاه گوش نسبت به‌حیوان وحشی روس بود؛ و در عرف ایرانیان این حیوان وحشی را خرس می‌نامند و نه شیر[۲۸]. شاید ادب و نزاکت یك کنسول رسمی ایجاب می‌کرد که همدردی شخصی خود را ابراز کند، یا شاید داستان نقل شده از یکی از افراد صمصام‌السلطنه افسانه باشد، ولی به‌هر حال گفته شده‌است که انگلستان بختیاری‌ها را تشویق به‌تصرف تهران کرد. مأمور انگلیسی و همکار روسی‌اش هشدارهای دولت‌های خود را از پیشرفت نیروهای

بختیاری به سوی تهران، تسلیم کردند. هنگامی که عازم رفتن بودند و جلوی در رسیده بودند، رهبران نسبتاً دستپاچه بختیاری آن دورا بدرقه می کردند. مأمور انگلیسی ناگهان به‌یاد آورد که قوطی سیگارخودرا فراموش کرده است و به‌سراغ آن رفت. این داستان می گوید که مأمورانگلیسی در گوش سردار بختیاری گفت: «به‌طرف تهران بروید ومطمئن باشید»!

ورود بختیاری‌ها به‌تهران درروزبسیار گرمی صورت گرفت ومردم تهران نتوانستند بدلیل گرما از آن‌ها استقبال زیادی کنند. روزنامه تایمزلندن (Times) وسایرمنابع خبری به‌ستایش ازاین قهرمانان ناشناخته مشروطه پرداختند. مدارك موجود در کتابخانه سلطنتی [بریتانیا] نشان می‌دهد که افراد بختیاری درروزهای گرم‌ژوئیه۱۹۰۹[تیرماه/رجب۱۳۲۷]به‌رفتاری خارج‌ازشخصیت‌خودنپرداختند[۲۹].

درشانزدهم ژوئیه [۲۷رجب ۱۳۲۷]، محمد علی شاه به‌سفارت روسیه پناه برد. اورا ازسلطنت خلع کردند وفرزند دوازده ساله‌اش به‌سلطنت رسید. عضد ـ الملك بزرگ خاندان‌قاجار[بدلیل‌سن کم احمد شاه] به‌نیابت سلطنت‌تعیین گردید. در ۲۸ اکتبر[اواسط ذیقعده۱۳۲۷] تعدادکافی نمایندگان‌مجلس به‌پایتخت‌رسیدند تا مجلس رااز نوبگشایند. ازتعداد ۱۲۰ نماینده مجلس، حضور۶۱نفربرای‌رسیدن به حد نصاب لازم بود. در ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ [۳۰ ذیقعده ۱۳۲۷] دوره دوم مجلس شورای ملی گشایش یافت واستبداد صغیر یا انحلال موقت مشروطیت بوسیله محمد علی شاه، پایان گرفت.

توضیحات فصل نهم

۱ـ طبق نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان (جلدسوم ـ ص۲۶۸) در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه ومظفرالدین شاه، علاوه برمساجد وخانه بزرگان وعلماء وطویله شاهی وسفارتخانه‌ها، حتی به‌توپ مروارید معروف نیز برای بست نشستن متوسل می‌شدند ـ مترجم

۲ـ اولین خط تلگرافی که درایران تأسیس شد درسال ۱۲۷۴ هجری بین قصر سلطنتی وباغ لاله‌زار بود ونویسنده به‌این موضوع اشاره می‌کند ـ مترجم

۳ـ درهنگام تحصن که به‌مهاجرت صغیر معروف است، ابتدا سفیرعثمانی با شاه ملاقات کردو به‌شاه گفت که متحصنین برخلاف ادعای عین‌الدوله ازاشرار و اوباش نیستند. شاه ناگزیرشد فرمانده گارد سلطنتی امیرخان سردار را برای دلجویی ازعلما به‌شهرری بفرستد. سیدین را باکالسکه سلطنتی به‌تهران آوردند وشاه درملاقات حضوری با آنان تأکید کردکه بادرخواست‌های آنان موافقت کرده است ـ مترجم

۴ـ رویدادهایی که به‌تحصن دوم (مهاجرت کبیر) انجامید عبارت بودند از:

ـ دستگیری حاجی میرزاحسن رشدیه ومجدالاسلام کرمانی ومیرزا آقا اصفهانی در تاریخ ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ وتبعیدآنان به‌کلات نادری.

ـ دستگیری حاج شیخ محمدواعظ که باحمله موفقیت‌آمیز مردم‌آزاد شد، ودراین ماجرا دوروحانی به‌نام‌های سیدحسین وسیدعبدالمجید به‌شهادت رسیدند.

ـ ماجرای مسجدجامع که منجر به‌درگیری مردم بانیروهای دولتی شد ونزدیك به ۱۰۰ نفر به‌شهادت رسیدند ـ مترجم

۵ــ متن فرمان مظفرالدین شاه ومتمم آن دربخش ضمایم این کتاب آورده شده است ــ مترجم

۶ــ مظفرالدین‌شاه این قانون را در ۲۰ رجب ۱۳۲۴ امضاء کرد وبلافاصله انتخابات مجلس درتهران برگزارشد. اولین جلسه مجلس شورای ملی درتاریخ ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ (۷ اکتبر ۱۹۰۶) باحضورشاه درکاخ گلستان تشکیل شد ــ مترجم

۷ــ نویسنده اشتباهاً به‌نظامنامه انتخابات دودرجه‌ای ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ اشاره کرده و به‌نظامنامه نخستین ۱۹ رجب ۱۳۲۴ استناد نکرده است. به‌هرتقدیر، مقررات عمومی نظامنامه ۱۳۲۷، فهرست‌وار نقل می‌شود:

ــ سن رأی‌دهندگان ۲۰ سال (۲۵ سال درنظامنامه سابق).

ــ تعداد نمایندگان ۱۲۰ نفر (۱۵۶ نفر درنظامنامه سابق).

ــ ۳۰ حوزه عمومی انتخاباتی درسراسرکشور.

ــ انتخاب‌کنندگان می‌بایست دارای ۲۵۰ تومان علاقه ملکی ویا ۵۰ تومان عایدی سالیانه بوده ویاده تومان مالیات بپردازند.

محرومین ازشرکت درانتخابات عبارت بودند از :

الف ــ زنان.

ب ــ کسانی‌که خارج ازرشد ویا درتحت قیمومیت باشند.

ج ــ اشخاصی‌که خروجشان ازدین حنیف اسلام درحضور یکی ازحکام شرع جامع‌الشرایط به‌ثبوت رسیده باشد .

د ــ ورشکستگان به‌تقصیر.

ه ــ مرتکبین قتل وسرقت.

و ــ کارمندان دولت ونظامیان شاغل.

ز ــ مجرمین سیاسی.

شرایط عمومی انتخاب شوندگان:

الف ــ مسلمان باشند (نمایندگان اقلیت‌های زرتشتی وکلیمی وارمنی وکلدانی ازاین شرط مستثنی هستند).

ب ــ معروفیت درمحل.

ج ــ حداقل‌سن ۳۰ سال وحداکثر ۷۰ سال ــ مترجم

۸ــ دودرجه‌ای بودن انتخابات به‌موجب ماده ۱۵ این نظامنامه به‌صورت زیربود:

ـ درمرحله اول، رأی دهندگان،کسانی راکه واجدشرایط قانونی بودنددرمحلات یك شهر ویا درشهرهـای یك حوزه انتخابیه تعیین می‌کردند. سپس انتخاب شدگان در مرکز حوزه خود جمع شده، ومطابق جدول تعداد نمایندگان هرحوزه، یك یا چندوکیل انتخاب می‌کردند.

ـ در انتخابـات مرحله اول، اکثریت نسبی معیار بود ودرانتخابـات مرحله دوم اکثریت مطلق.

ـ کسانی‌که درانتخابات مرحله اول اکثریت تام‌به‌دست می‌آوردند، نیازی‌به‌ورود به‌مرحله دوم را نداشته وانتخاب‌شان به‌نمایندگی مجلس اعلام می‌شد.(ماده۱۸).

ـ انتخابات مخفی بود.

ـ انجمن نظارت برانتخابات شامل حاکم،کارگزار، یك نفرازعلمای معروف، یك نفرازشاهزادگان، دونفر ازاعیان ودونفراز تجار بود (ماده۱۱).

ـ مدت اخذ رأی به‌تعیین انجمن نظارت ازیك الی سه‌روزبود ـ مترجم

۹ـ درنظامنامه انتخاباتی مصوب۲۸شوال۱۳۲۹ (مجلس دوم)، تغییرات عمده‌ای صورت‌گرفت‌که معایب مذکوررا ازمیان برد. این تغییرات عبارت بودند از:

ـ مستقیم ویك درجه‌ای شدن انتخابات.

ـ تعداد نمایندگان مجلس به‌۱۳۶نفر بالغ شد.

ـ شاهزادگان بلافصل وزنان و پرسنل نیروهـای مسلح شاغل ،کارمندان دولتی و مجرمین سیاسی حق انتخاب شدن نداشتند.

ـ سایرمواد نظامنامه‌کم‌وبیش، شبیه‌گذشته بود ـ مترجم

۱۰ـ امین‌السلطان درربیع‌الاول۱۳۲۵ به‌مقام صدارت رسید واولین اقدام اوفراهم کردن مقدمات اخذ وام ۴۰۰/۰۰۰ لیره‌ای ازانگلیس وروسیه بودکـه به‌دلیل مخالفت شدید مجلس به‌تصویب نرسید ـ مترجم

۱۱ـ درخواست‌عزل مسیونوز، ابتدا ازسوی مردم‌تبریز وقیام آنان عنوان‌گردید، وسپس مردم شهرهای تهران وکاشان واصفهان نیز خواستار برکناری اوشدند. مسیو نوز عملاآلت دست روس‌ها بود ـ مترجم

۱۲ـ علاوه برشاپشال(معلم ولله‌روسی‌شاه) ولیاخوف فرمانده قزاقخانه، امیربهادر جنگ وزیر دربار و مجلل‌السلطان از رجال درباری شاه را تشویق به‌سرکوبی مشروطه‌خواهان می‌کردند. شاه براثر گفته‌های‌آنان نصرالله‌خان مشیرالدوله را ازصدارت عظمی

برکنار وامین‌السلطان را به‌جای او تعیین کرد ــ مترجم

۱۳ــ ظاهراً سوگند اول محمدعلی شاه به‌خاطر خنثی کردن فعالیت عین‌الدوله برای جانشینی برادرش شعاع‌الدوله بوده است ــ مترجم

۱۴ــ محمد علی شاه، بــرغم این‌کــه درشوال ۱۳۲۵ شخصاً به‌مجلس آمد وسوگند یادکرد که به‌قــانون اساسی وفادار خواهدماند، لکن عملا به‌مبارزه بامشروطه خواهــان پرداخت . ابتدا قصد بازداشت ناصرالملك (صدراعظم) وسایر وزیران را داشت ولــی بعداً بــه‌دلیل ترس ازعکس‌العمل مردم ازاین‌کار منصرف شد. درگیری بین مجلس وشاه علنی شد. نمایندگــان مجلس ازشاه خــواستند مشاوران خود راکــه مخالف مشروطیت بودند برکنار سازد. شاه ظاهراً قول‌داد. اما عملا به‌بازداشت برخی از وکلا دست زد و ازترس‌جان خود به‌باغشاه. پناه‌برد وپایتخت رابه‌دست لیاخوف ومخالفان مشروطه سپرد. درتاریخ ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶، لیاخوف فرمانده قزاق‌ها مجلس را به‌توپ بست. مدافعین مجلس هفت ساعت مقاومت کردند وعده‌ای از نمایندگان مجلس کشته، وگروهی گریختند، وبرخی نیزاسیرشدند. این دوران ازسلطنت محمد علی شاه را استبــداد صغیر نام نهاده‌اندکه اززمان به‌توپ بستن مجلس تا خلع محمد علی شاه در ۲۸ جمادی الاخر ۱۳۲۷ به‌درازاکشید ــ مترجم

۱۵ــ متن‌کامل این اصل به‌شرح زیراست:
«عامه مطبوعات، غیر ازکتب ضلال ومواد مضره به‌دین مبین، آزاد وممیزی درآنها ممنوع‌است. ولی، هرگاه، چیزی مخالف‌قانون مطبوعات درآنها مشاهده شود، نشردهنده یــا نویسنده برطبق قانون مطبوعــات مجازات میشود. اگرنویسنده معروف ومقیم ایران باشد، ناشر وطابع وموزع ازتعرض مصون هستند» ــ مترجم

۱۶ــ روزنامه تمدن درسال ۱۳۲۷ هجری (۱۹۰۹) ازطرف مدبرالممالك دررشت انتشار یافت ــ مترجم

۱۷ــ مجله صوراسرافیل درسال ۱۳۲۷ هجری (۱۹۰۹) توسط شادروان علامــه دهخدا درسویس منتشرمی‌شد؛ این مجله دنباله‌کار روزنامه صوراسرافیل، چاپ تهران در ۱۳۲۵ (۱۹۰۷) بود ــ مترجم

۱۸ــ مارچند سر (*HYDRA*) درافسانه‌هـای یونانی به‌مار۹ سری گفته می‌شدکــه سرانجام به‌دست هرکول کشته شد، ودراین‌جا کنایه ازقدرت مطبوعات ودشواری ازمیان

بردن آن می‌باشد ـ مترجم

۱۹ـ لازم به‌توضیح است که همه پادشاهان قاجار درظاهر امرمعتقد به‌مذهب و رعایت‌شرایط مذهبی بودند. اگرمنظورنویسنده اینست که محمدعلی‌شاه خواستار«مشروعه» بود و نه «مشروطه»، درمتون موجود اشاره‌ای به‌این موضوع نشده است. به‌علاوه، اگر جنایاتی راکه به‌وسیله محمد علی شاه انجام پذیرفت، درنظر گرفته شود، وی را دراساس نمی‌توان معتقد به‌اسلام دانست ـ مترجم

۲۰ـ متمم قانون اساسی، ازقانون اساسی بلژیك اقتباس شده است ـ مترجم

۲۱ـ درمورد جزئیات این موضوع مراجعه‌کنید به:
احمدکسروی: تاریخ مشروطه ایران، صفحات ۲۸۵ به‌بعد ـ مترجم

۲۲ـ ماجرا موقعی پیش‌آمدکه مستبدین برای‌ترساندن نمایندگان مجلس درمیدان توپخانه به‌تظاهرات پرداخته بودند. پرتاب بمب درواقع انتقامجوئی ازشاه وترساندن‌او بود ـ مترجم

۲۳ـ عبدالله مستوفی درکتاب «شرح زندگانی من» تعداد این انجمن‌ها را ۱۸۰ ذکرمیکند (جلد دوم ـ صفحه ۳۵۰) ـ مترجم

۲۴ـ درمورد جزئیات مربوط به‌تشکیل بریگاد قزاق نگاه‌کنید به :
پرفسور . ف . کاظم زاده: منشاء وتوسعه اولیه بریگاد قزاق ایران، مجله امریکائی مطالعات اسلاو وشرق، جلد ۱۵، صفحه ۳۵۶ـ۳۵۱؛ ونیز به‌اثردیگرهمین نویسنده به‌نام «آخرین فرمانده سپیدپوست بریگاد قزاق ایران»، که به‌زودی منتشرمی‌شود. ـ نویسنده

۲۵ـ درروزمزبور، لیاخوف باشش‌افسرروسی، به‌محاصره مجلس ومسجد سپهسالار پرداختند ومانع خروج نمایندگان ازمجلس شدند. سپس لیاخوف دستور تیراندازی به‌سوی مجلس را داد. سربازان قزاق از اجرای دستورخودداری‌کردند وافسران روس به‌طرف این سربازان تیراندازی کردند. به‌هرحال دراین ماجرا، بنای بهارستان ومسجد سپهسالار ویران شد. روز بعد لیاخوف درتهران حکومت نظامی اعلام‌کرد ـ مترجم

۲۶ـ ازدست رفتن موجودیت موقتی مجلس دروهله اول ناشی از اعلام حکومت نظامی، ودروهله دوم پراکنده شدن نمایندگان مجلس بود: درحدود چهل‌نفرازنمایندگان که تقی زاده دررأس‌آنان بود به‌سفارت انگلیس پناهنده شدند. علمای نیزمانند میرزا

جهانگیرخان شیرازی،وملك‌المتکلمین به‌دست سربازان قزاق افتاده ودرباغشاه زندانی و سپس بـه‌قتل رسیدند. سید جمال واعظ کـه فرار کرده بود، درنزدیکی همدان دستگیر و به‌قتل رسید. قزاقان تمام اسناد ودفاتر واوراق مجلس را ازمیان بردند ــ مترجم

۲۷ــ درمورد شرح حال وخدمات باسکرویل نگاه‌کنید به:
احمدکسروی: تـاریخ مشروطه ایران، صفحات ۸۹۳–۸۹۱؛ و میسیونهای مذهبی امریکا درایران، انتشارات نورجهان، تهران ــ مترجم

۲۸ــ سیاه‌گوش (*Lynx*) جـانوری است شبیه شغال، وگفته‌اندکه دنبال شیرراه می‌افتد تا باقی مانده طعمه اورابخورد. نویسنده، سیاست انگلستان را به‌سیاه‌گوشی‌تشبیه می‌کندکه درصدد خوردن باقیمانده شکارخرس است ونه شیر ــ مترجم

۲۹ــ رفتارفـاتحان تهران بـا مردم بقدری خوب وتوأم بـامدارا بودکه حتی در جرایدی مانند تایمز ودیلی تلگراف منعکس گردید ــ مترجم

فصل دهم

سازگاری مجدد و استخدام مشاوران خارجی

کارشکنی‌های روس وانگلیس در کارمشروطه خواهان

کلنل لیاخوف فرمانده قزاقخانه با به‌توپ‌بستن مجلس به‌منظورخودنرسید: مجلس شورای‌ملی پس ازاین که لیاخوف عاقلانه در۱۴ اوت۱۹۰۹[اواسط رجب ۱۳۲۷] ایران را ترك گفت، ازنو گشایش یافت. روس‌ها وانگلیس‌ها دربـاره عزل محمد علی‌شاه به‌مذاکره نشستند، وعزل شاه به صورت یك مقاولـه نامه سه جانبه درهفتم سپتامبر۱۹۰۹ [۲۱ شعبان ۱۳۲۷] به‌امضاء رسید که مقررمـی‌داشت سالانه ۱۶۶۰۰۰ لیره (۷۵۰۰۰ تومان) مستمری به‌محمد علی‌میرزا درتبعید پرداخت‌شود، ودولت انگلیس وروس تضمین دهند که ازهر گونه اقدامات سیاسی وی علیه مردم ایران جلو گیری کنند، والا مستمری وی قطع خواهد شد[۱]. معمولاً مردم ایران از او به‌عنوان محمد علی میرزا وشاهزاده یاد می کنند، ونه باعنوان شاه ، عنوانی که به دلیل خودداری ازاجرای قانون اساسی ازوی سلب گردید. محمد علـی میرزا به‌بندراودسا (Odessa) [درروسیه] رفت. با این‌حال، قوای روسیه همچنان شمال

ایران را دراشغال خود نگاه داشته واوضاع آشفته کشوررا دست آویزحضورخود درایران قرارداده بودند[۲].

رحیم خان یکی ازطرفداران شاه سابق که علیه مشروطه خواهان جنگیده بود، درماه اوت ۱۹۰۹ [اواخررجب واوایل شعبان ۱۳۲۷] علیه دولت شورش کرد که توسط روس‌ها دستگیر، وسپس دربرابرپرداخت فدیه آزاد شد، به طوری که توانست ازنو به‌اردبیل حمله کند، وبدین‌طریق به‌روس‌ها بهانه داد تانیروهای بیشتری را به‌ایالت آذربایجان گسیل دارند. مشروطه خواهان درتهران، یك بار دیگرناگزیرشدند تا باتحمل هزینه جنگی، به‌مقابله بارحیم‌خان بپردازند که به‌سود محمد علی‌شاه بسوی تهران پیشروی می کرد. قوای یپرم‌خان نیروهای رحیم‌خان را درهم شکست، اما دولت روسیه برخلاف ماده ۱۴ معاهده ترکمانچای به‌رحیم خان اجازه پناهندگی درروسیه را داد[۳].

روس‌ها که همچنان باحمایت پشت پرده ازشورشیان درکارمشروطه‌خواهان کارشکنی می کردند، ازشورش داراب میرزا درآذربایجان حمایت کردند[۴]. همچنین درژوئیه ۱۹۱۱، روس‌ها «به‌آزاد کردن حکمران سابق اردبیل مبادرت کردند که مجلس می‌خواست وی را به‌خاطرخیانت محاکمه کند[۵].» اما مهمتر از تحریکات روس‌ها که باعث رنجش مشروطه خواهان گردید، ضعف مالی ایران‌بود که باشورش‌های افرادی مانند رحیم‌خان وداراب میرزا وخیم‌تر گردید، زیرالازمه دفع این شورش‌ها تدارك قشون بیشتر درشرایط مالی آشفته مملکت بود.

دردسامبر۱۹۰۹[ذیقعده وذیحجه۱۳۲۷]هزینه‌های مربوط به‌سروسامان دادن به‌اوضاع کشور، دولت را ناگزیرساخت، که برغم مخالفت گذشته ، درخواست وام مشترك ۵۰۰/۰۰۰ لیره‌ای انگلیس وروسیه را بنماید. لکن مجلس دوم غیرت به‌خرج داد واین وام را به‌دلیل مغایرت شرایط آن بااستقلال ملی رد کرد[۶]؛ و در عوض بایك شرکت خصوصی انگلیسی به نام سلیگمن (Seligmanns) برای دریافت وام مذاکره کرد، به‌این ترتیب که جواهرات سلطنتی راکه یك جواهر

فروش فرانسوی ۷۵۰/۰۰۰ لیره قیمت گذاری کرده‌بود در گروی این وام بگذارد. مایه تأسف است که یادآورشویم این مذاکرات به‌دلیل دخالت انگلیس و روسیه دراکتبر ۱۹۱۰[شوال ۱۳۲۸] قطع گردید[7].

سرانجام در ۲۳ اکتبر ۱۹۱۰ [۱۸ شوال ۱۳۲۸] یك نشست اعتراض آمیز دراستانبول علیه‌زورگویی‌های انگلیس وروسیه‌درایران صورت گرفت، وتلگرافی به‌عنوان ویلهلم امپراتور آلمان فرستاده واورا بعنوان «تنها پادشاه دوستدار اسلام خطاب کردند وخواستاریاری وی شدند[8].»

بااین که محمد علی‌میرزا[شاه] تعهد کرده‌بود که دست ازفعالیت سیاسی‌علیه ایران‌بردارد، لکن به‌نظرمی‌رسید که میزبانان روسی‌اومانع این‌فعالیت‌هانشدند. در اکتبرسال ۱۹۱۰ [شوال ۱۳۲۸]، حسین قلی‌خان نواب وزیرخارجه ایران که در اروپا تحصیل کرده بود، ازتماس‌های محمد علی‌میرزا باقبایل شمال خراسان در شرق دریای خزر[ترکمن های نزدیك گرگان] مطلع گردید و طی یادداشتی به‌سفارتخانه‌های روسیه وانگلیس موضوع قطع‌مستمری محمدعلی‌میرزا به‌موجب ماده ۱۱ مقاوله نامه سه جانبه را عنوان کرد. رفتارتحقیر آمیز وآشکار دو دولت نسبت به‌دولت مشروطه ومردم ایران زمانی نشان داده شد که دو سفارتخانه به‌قطع مستمری محمد علی‌شاه اعتراض کردند، ودونو کرسفارت را به‌درخانه وزیرامور خارجه فرستادند [تامستمری محمد علی‌میرزا را وصول کند] ووزیرمختارروسیه ازوزیرخارجه ایران خواست تابه‌خاطرتوهینی که به‌حسن آقا نماینده کنسول‌روس درکاشان کرده‌است، معذرت خواهی کند. حسین قلی‌خان نواب که قادر به‌تحمل این تحقیرنبود، استعفا کرد، وایران یکی ازرجال قابل ومیهن‌دوست دوره مشروطه را ازدست داد[9].

با امضای قرارداد پوتسدام در ۵ نوامبر ۱۹۱۰ [دوم ذیقعده ۱۳۲۸] تفاهم دوستانه‌ای بین امپراطوری روسیه وآلمان به‌وجودآمد، که درمورد اشکال سیاست خارجی سرادواردگری بدان اشاره کردیم. روسیه توانست [باامضای این‌قرارداد]

ازهر اقدام احتمالی قیصر آلمان بعنوان قهرمان اسلام [تنها پادشاه اروپائی‌دوستدار اسلام] جلو گیری کند. امپراتور آلمان منطقه‌نفوذروسیه درایران[به‌موجب قرارداد ۱۹۰۷] را بـه‌رسمیت شناخت ، وعملاً روسیه مـی‌توانست درمنطقه خـود فعال مایشاء باشد. درحالی که‌انگلستان به‌دلیل‌تفاهم سیاسی بافرانسه ونزدیکی باروسیه، قادرنبود ازچیر گی‌سیاست روسیه‌درایران‌براثرامضای این قرارداد جلو گیری کند. دراین ضمن، درماه اکتبر[شوال]، بریتانیا به‌وزارت امورخارجه ایـران درمورد نا امنی راه‌ها دربخش‌های جنوبی کشوراعتـراض کرد وپیشنهـاد نمودکه چـون حکومت تهران قادر به‌حفظ امنیت دراین راه‌ها نیست، لذا خودرأساً به‌فرونشاندن طغیان‌های عشایـری بپردازد و هزینه‌های این عملیات را از عـوایـد گمرك ایران دریافت کند .

بریتانیای کبیرهمواره کوشیده‌است تا برمبنای قانونی بادولت‌ایران سروکار پیداکند. دولت ایران از نظرحقوقی می‌توانست مدعی شودکه حفـظ امنیت این مناطق به‌عهده آن دولت می‌باشد. اما اگرایران نمی‌توانست این امنیت را برقرار سازد، بازرگانان یزد وکرمان وشیرازکـه باهند مبادلات تجارتـی داشتند، ازحق مراجعه به‌انگلیس برخورداربودند. به‌علاوه، بریتانیا درآن زمان ناگزیربودحفظ میدانهای نفتی راکه لوله‌های‌آن به‌خلیج فارس می‌رسید، مـد نظرقـراردهد. اگر ایران قادر به‌اقدام دراین زمینه نبود، دراین صورت بریتانیای‌کبیرحـق داشت‌که خود این‌باررا به‌دوش کشد ، باری‌که امپراتوری بریتانیا بر دوشش گذارده بود و درعین‌حال نمی‌توانست منکرشودکه نوعی موازنه احتیاطی در برابراشغال شمال ایران توسط روسیه ضرورت داشت. در ۱۳ ژوئیه ۱۹۰۹ [اواخرجمـادی‌الثانـی ۱۳۲۷]، سرادواردگری شخصاً ناگزیرشد درمجلس عوام [بریتانیا] اعتراف کـند که روسیه ۴۰۰۰ سرباز درایران دارد.

درفوریه ۱۹۱۱[صفر۱۳۲۹] دوترورصورت گرفت وتأثیرات بعدی این دو ترور نشانگرطرز برخورد روس‌ها بامشروطه خواهان بـود. دراول فوریه ۱۹۱۱

[اول صفر ۱۳۲۹] دراصفهان بلوائی برپاشد وبه‌جان حاکم اصفهان سوءقصدشد، اما پسرعمویش به‌قتل رسید. قاتل به‌سرکنسولگری روسیه دراصفهان پناهنده گردید[۱۰]. پنج روزبعد، یك‌تروزناراحت کننده‌تر درتهران روی داد وصنیع‌الدوله وزیرمالیه به‌ضرب گلوله دونفر گرجستانی الاصل به قتل رسید. صنیع‌الدوله نگون‌بخت مشغول مذاکره برای دریافت یك وام خارجی بود ولایحه‌ای را برای وضع مالیات شکرواردانی ازروسیه‌پیشنهاد کرده‌بود. همچنین به‌وی مظنون‌بودند که طرفدار آلمان می‌باشد.

قاتلین اورا دروزارت مالیه حبس کردند، اما روزبعد توسط یك عضو دون پایه سفارت روسیه وعده‌ای افراد مسلح ازوزارت مالیه خارج کردند. این دونفر محکوم به مرگ گردیدند، لکن حامیان روس آن‌ها، با اصرارزیاد مانع اجرای مجازات درایران شده ووعده دادند که این مجازات را در روسیه اعمال کنند[۱۱]. درگذشت این وزیرپاکدل ومیهن دوست سرمشق‌هشداردهنده‌ای به‌همه کسانی‌بود که می‌خواستند تحت توجهات مجلس دوم اوضاع مالی کشوررا سروسامان‌دهند. این رویداد می‌بایست برای مورگان شوستر امریکائی (W. Morgan Shuster) که قرارداد استخدام او توسط مجلس در دوم فوریه ۱۹۱۱ [دوم صفر ۱۳۲۹] به‌تصویب رسیده بود، ناگواریاشد. ترتیبات مربوط به فعالیت وی درایران از دسامبر گذشته درواشنگتن آغازشده‌بود.[۱۲]

نیابت سلطنت ناصرالملك ووضع احزاب درمجلس

برغم این تحولات جزئی وهشداردهنده و شکست‌های متعدد حکومت در استقرارمشروطه، مشروطه‌خواهان هنوزفکرمی کردند که بانیابت‌سلطنت‌ناصرالملك یك دوران امیدواری درپیش است[۱۳]. ناصرالملك مرد روشنفکری بود که در دانشکده بالو (Balloi) دانشگاه آکسفورد تحصیل کرده بود. وی بسیار محجوب بود. ناصرالملك به‌دلیل داشتن سوابق آزادیخواهی، ازسوی مجلس اول به‌مقام

نخست وزیری رسید [از ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ تا ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷]. محمد علی شاه در نخستین حمله‌اش به‌مجلس از او رنجشی حاصل کرد و دستورحبس اوراصادر کرد، او تا ۵ دسامبر۱۹۰۸[اوایل ذیقعده ۱۳۲۷] دربند بود، واقدام به‌موقع انگلیسی‌ها زندگی‌اورا نجات داد. ناصرالملك بدون‌شك خواستار پیاده کردن نظام دوحزبی انگلیس درایران بود. وی اصولاً علاقه زیادی به وجود احزاب داشت. ناصرالملك فکرمی کرد که فعالیت‌های تروریستی افراطیون عضو مجامع وانجمن‌ها درپایتخت قابل جلو گیری است وبه‌این فکریقین داشت. زیرا اگر به‌کسانی که خودرا دموکرات می‌نامیدند، اجازه داده می‌شد اقلیت کوچکی درمجلس داشته باشند، چون دموکرات‌ها ۲۰ نماینده درمجلس داشتند[۱۴]، به‌این ترورها پایان داده می‌شد. درجریان مبارزه بزرگ برسرمشروطه، وپس از آن، که علیه محمد علی‌شاه صورت گرفت، گروه‌های سیاسی‌متعددی ظاهرشدند. مجاهدین مشروطه گروه تندرو(دموکرات‌ها) را تشکیل می‌دادند وازحمایت دموکرات‌های منطقه نفتی باکو برخوردار بودند، ودرکارحفظ‌مشروطه بادموکرات‌های[مجاهدین] تبریز ارتباط آشکارداشتند. البته، تصرف پایتخت به‌وسیله بختیاری‌ها درسال۱۹۰۹ [۱۳۲۷ هجری]، دموکرات‌ها را نسبت به‌رشد آهسته آزادیخواهی درکشور ناامید کرد، وآنان درشرایط ناامنی حاکم برکشور فرصت‌های زیادی را برای ادامه شرایط بحرانی وبهانه مناسب جهت‌حمل سلاح یافتند[۱۵]. براثربروزشایعات‌مربوط به‌تصرف مجدد تخت وتاج توسط محمد علی‌شاه، و نیزهشدارهائی که دائماً در زمینه خیانت [رجال] داده می‌شد، مجتهدین ودموکرات‌های پارلمانی دریك‌وضع بحرانی به‌سرمی‌بردند که ناشی ازاضطراب همه کسانی بود که آرزوی صلح و بازگشت به‌زندگی عادی را داشتند. شب‌های پی درپی درتهران صدای تیراندازی به‌گوش می‌رسید، وهریك ازاعضای گروه اعتدالیون تهدید به مرگ می‌شدند.

حمایت شدید حزب دمکرات ازمجاهدین مشروطه، بزعم دموکرات‌ها درست بود زیرا می‌دیدند که پس ازآن همه تلاش درمدت استبداد صغیر، اینك

زمام امور به‌دست اعیان واشراف ونیزمشتی بختیاری وخوانین آن‌ها افتاده است. درعین‌حال، تعداد دموکرات‌ها محدود بود ونمی‌توانستند مانع کارآن‌ها شوند. اکثریت [مجلس] خواهان پایان دادن به انقلاب بود[۱۶]. ولی اتفاقاتی که با تحریکات دموکرات‌ها صورت‌می‌گرفت به‌سودروس‌ها تمام می‌شد، چون روس‌ها مایل‌بودند کشور درحالت بی‌نظمی‌وناامنی باقی‌بماند، به‌طوری که‌وزیران‌یااعضای مجلس مآلاً نتوانند کشوررا اداره‌کرده واصلاحاتی انجام دهند.

شاید، تقی‌زاده بادرکی که ازاوضاع وعوام‌فریبی دموکرات‌ها داشت، ناگهان ایران را به‌قصد اروپا ترك گفت. با رفتن تقی‌زاده، حزب‌اعتدالیون فرصت را مناسب یافت وناصرالملك نایب‌السلطنه توانست‌کابینه‌ای را بانخست وزیری ووزارت جنگ سپهداراعظم ازحزب اکثریت [اعتدالیون] تشکیل دهد. سپهدار اعظم [رشتی] همان کسی‌است که‌سپاه‌خود رااز گیلان‌برای تصرف پایتخت‌آورد. [باتشکیل‌کابینه جدید] بیرق‌های حزب دموکرات وتظاهرات‌آنان درپایتخت برچیده شد، وشب‌ها دیگرصدای تیراندازی به‌گوش نمی‌رسید. این موضوع را نبایستی به‌معنای پایان موضع گیری دموکرات‌ها دانست، زیرا دموکرات‌ها شگردهای دیگری داشتند که باآمدن شوستر به‌ایران، به عنوان مشاور مالی ، نمایان شد.

ورود شوستر به‌ایران

مسافرت وفعالیت شوستر درایران، نخستین تلاش ازسوی یك‌کارشناس مستقل امریکائی بود تا به‌اوضاع نابسامان مالی ایران سروسامان دهد. پس از وی، دکترمیلسپو در دونوبت به‌ایران‌آمد، یك باردراواخرسلطنت‌آخرین سلطان‌قاجار وآغازکاررضا خان، وباردیگر درطی جنگ دوم جهانی. به‌عبارتی شوسترنیزطلیعه یك دخالت گسترده وبعدی امریکا درایران‌بود؛ اگرچه شوسترمستقل‌ازدولت‌امریکا کارمی کرد وتوسط مجلس شورای ملی ایران استخدام شده بود تا به‌اداره امور

مالی کشور بپردازد، اما بعداً تعهدات امریکا ازواشنگتن هدایت گردید و یك رشته فعالیت‌های وسیع را دربر گرفت[۱۷].

نخستین هیأت دیپلماتیك امریکا به‌ریاست ساموئل گـری بنجامین (S. G. Benjamin) در سال ۱۸۸۳ [۱۳۰۰ هجری] به‌ایران‌آمد[۱۸]. بنجـامین فرزند یك میسیونرامریکائی درعثمانی بود، وانتخاب اوبه‌عنوان وزیرمختارامریکا در تـهران نتیجه‌فعالیت میسیونرهای امریکائی‌بود. درپی یك‌بررسی توسط شورای میسیونرها در کشورهای خارجی به‌سال ۱۸۳۱، تعداد زیـادی میسیونـرامریکائی به‌کردستان اعزام شدند. کنگره امریکا لایحه‌ای‌را تصویب کرد که به‌موجب آن مبادرت‌به‌اعزام یك‌کنسول وکاردار به‌ایران درسال ۱۸۸۲ [۱۲۹۹ هجری] شود. تماس دیپلماتیك امریکا با ایران، ونیز مأموریت شوستر را بایستی بـاتوجه بـه‌این زمینه از فعالیت میسیونهای مذهبی درنظر گرفت. ایران مایل بود که نیروی سومی را وارد سیاست کشورنماید، نیروئی که‌آلودگی امپریالیسم انگلیس وروسیه را نداشته‌باشد، بلکه به‌تمامیت امریکا احترام بگذارد، همان گونه که‌آموزگاران وپزشکان امریکائی‌چنین بودند. آنچه که ایرانیان‌آزادیخواه را به‌فکردعـوت ازیـك‌کارشنـاس امریـکائی انداخت این بود که شوستررا یك‌نجات دهنده می‌دانستندچرا که اهل کشوری‌بود که نظام استبدادی[بریتانیا] را ساقط کرده، ویك قـدرت مـالـی وسیاسی جهـان به‌شمارمی‌رفت. درهنگام ورود شوستربه‌تهران [۱۲ جمادی‌الاولـی ۱۲/۱۳۲۹ مه ۱۹۱۱]، عمارت وباغ مسکونی اوانباشته ازایرانیانی‌ازهرطبقه و گروه‌بود که برای استقبال اوآمده بودند. بسیاری از آنان ازسرساده‌دلی تصورمی‌کردند که او درمان دردها وآلام کشوراست. اما، کسان دیگری هم بودند که به‌شوستراعتمادنداشته و مراقب اوضاع بودند. دربین‌آنان، خوانین بختیاری به‌چشم می‌خوردند، که قـادر نبودند اندیشه‌های تسخیرهدف ملت گرائی وبدست‌آوردن حکـومت را ازمخیله خود بیرون کنند.

برخلاف بختیاری‌هائی که مواضع میانه‌روی داشتند، دموکرات‌ها درصدد

برآمدند تا ازساده دلی این کارشناس تازه وارد ودلسوزی‌های آزادیخواهانه‌اش به‌سود خود بهره گیرند. ازاین رو، باشتاب شروع به‌تفرقه انداختن میان شوستر وکابینه اعتدالیون یا میانه روها کردند، که شوستردرخدمت آنان بود. متأسفانه شوسترزبان فرانسه‌را به‌خوبی نمی‌دانست وچون دربین دموکرات‌ها کسانی‌بودند که زبان انگلیسی را به خوبی می‌دانستند، بنابه گفته عبدالله مستوفی، به‌زودی توانستند درشوسترنفوذ کنند[۱۹].

رهبران بختیاری، یعنی‌صمصام‌الدوله وسرداراسعد بختیاری، تنها بردوهزار نفرازافراد ایل بختیاری حکومت می کردند، اما وزنه سیاسی‌آنان تناسبی با این تعداد نسبتاً کم افراد نداشت. زیرا عنوان خان داشتند، وعموماً تصورمی‌شدکه افراد زیادی درمنطقه‌کوهستانی خود دارند، وازنظرتاریخی ترس وواهمه مردم از بیرحمی بختیاری‌ها ایجاب می کرد که بادیدن کمترین ضعفی ازآنان، به‌هرطریق ممکن دست به‌تضعیف بختیاری‌ها بزنند. دموکرات‌ها نیزترس مردم ازبختیاری‌ها را دامن می‌زدند. درواقع ورود بختیاری‌ها به‌تهران به عنوان نجات دهندگان [مشروطه] دردوسال قبل، درمردم ترسی ایجاد کرده بود که دست کمی‌ازترس آنان ازمحمد علی‌شاه نداشت. بسیاری ازخانواده‌ها پرچم روسیه را برسردرخانه‌های افراشته‌بودند تا ازغارت خانه‌های خود به‌وسیله افراد بختیاری جلوگیری کنند. دارندگان املاك ومستغلات بزرگ ترجیح می‌دادند که املاك خودرا باقراردادهای اجاره، به‌روس‌ها یا سرسپردگان‌آن‌ها بسپارند تا مال وجانشان حفظ گردد. ارزیابی شیوه نفوذ خارجی در زندگی مردم عادی را بایستی براساس جزئیاتی از این نوع انجام داد. به‌این ترتیب بود که روس‌ها ادعا می کردند ناگزیرند از ایرانیان حمایت نظامی کنند زیرا خود ایرانیان خواستار کمك روس‌ها شده‌بودند، وایرانیان می‌بایستی بین دشمن خانگی ودشمن خارجی یکی را بر گزینند.

موضع‌گیری احزاب و گروه‌های سیاسی و انجمن‌ها درزمان شوستر

به موضوع موضع‌گیری‌های سیاسی پس از استقرار حکومت مشروطه بازمی گردیم. پس‌ازسال۱۹۰۹[۱۳۲۷هجری]اصلاحگران،فعالیت‌های‌ملت گرایان اعم از دموکرات‌ها یااعتدالیون، عمدتاً ازسوی روشنفکران وخانواده‌های استخوان‌دار صورت می گرفت. رسته اول ازسوی مجتهدین جانبداری می‌شدند ورسته دوم متکی بربختیاری‌ها و مآلاً قدرت سپهداراعظم [رشتی ـ صدراعظم]و دوستان‌مسلح اووارمنی ترکی‌الاصل، یپرم‌خان بودند. پس ازاین که سپهداراعظم به‌مقام نخست وزیری بر گزیده شد، یپرم‌خان نیزرئیس نظمیه [شهربانی] گردید. خردمندی ودلاوری یپرم‌خان بودکه تلاش مجدد محمد علی شاه را برای تصرف تخت‌وتاج باشکست روبروساخت.

بایستی‌پرسید که‌دراین‌موضع گیری‌جدیدنیروها،وضع‌روحانیون‌وبازرگانان چگونه بود؟ طبقات مذهبی ازخود حرکتی نشان نمی‌دادند: بختیاری‌ها مذهبی نبودند وطبع مجلس جدید بسیارعرفی بود. ازبازرگانان توقع می‌رفت که میانه‌روهای حاکم را حمایت کنند، اما همان گونه که پیش آمد، بازرگانان بیشتر متمایل به‌دموکرات‌ها بودند. شاید این موضوع ناشی از مخالفت طبیعی‌آنان با بختیاری‌ها بود که حامی اعتدالیون به‌شمارمی‌رفتند. بازار تهران تا زمان نیابت سلطنت ناصرالملك، صحنه پریشانی ازفعالیت دموکرات‌ها بود، و هرچه راکه دموکرات‌ها ادعا می کردند بازاریان ناگزیر به‌پذیرش‌آن بودند، زیرا، صرف‌نظر ازمخالفت بازاریان بابختیاری‌ها، خواسته بازرگانان دراین خلاصه می‌شد که به کسب و کارخود ادامه دهند تامحل کسب آن‌ها آسیبی نبینند: بازرگانان دربرابر تهدیدات اراذلی که درشمارطرفداران دموکرات‌ها بودند، آسیب پذیربودند. شاید کمترین ایستادگی را نشان می‌دادند، با امید این که روزهای بهتری فرارسد. البته یك نکته دیگرنیزوجوددارد که بایستی بررسی شود: تجاربازارتهران، مانند

دوران دکترمصدق درچهل سال بعد، خود را مخالف آن چیزی نشان دادند که به‌لحاظ سهولت می‌توان آن را اقتداردولت (Establishment) نامید. با رفتن محمد علی‌شاه از ایران، اقتدار به‌دست نایب‌السلطنه وحزب مورد علاقه او یعنی اعتدالیون افتاد.

بازار، سنت‌های باستانی خاص خودداشت و حساب خودرا ازحساب «کارمندان دولت» رو به‌افزایش دردوره قاجاریه جدا کرده بود، به‌طوری که هیچ گونه پیوند اجتماعی باطبقه‌کارمندان دولت (Noble de robe) نداشت، (درحالی که‌سلسله قاجاریه آنان را قوام بخشیده‌بود). همتاهای تجاربازارتهران در تبریزبودند که مخارج مبارزات دموکرات‌ها را درجریان مشروطه وبرای نجات آذربایجان درسال‌های۱۹۰۹-۱۹۰۸[استبداد صغیر] پرداختند. یك تاجرسرشناس وزرتشتی تهران به‌نام ارباب کیخسرو، درشماراولین کسانی بود که در بدو ورود شوستر با اودیدار کرد. شوستردراستانبول باتقی‌زاده [هنگام مسافرت به‌اروپا] دیدار کرد، وامکان‌دارد که افرادی چون ارباب کیخسرو به‌القاء نظرات دموکرات‌ها درذهن شوستر، هنگام ورود وی به‌تهران ادامه دادند. عبدالله مستوفی، به‌عنوان یك ناظربی‌طرف ونزدیك به‌شوستر، گلایه می کند از اینکه شوستر ازابتدای‌کار قویاً تسلیم عقاید دموکرات‌ها شد[۲۰].

دراین‌جاضرورت‌داردبه‌بررسی‌ومشاهده اختلاف ترك‌زبانان وغیرترك‌زبانان درایران پرداخت که ازسده‌های گذشته وجود داشته‌است. باخواندن شرح ساده و واقعی ایران در سال ۱۹۱۱ [۱۳۲۹ هجری] درکتاب شرح زندگانی من اثر عبدالله‌مستوفی، این حقیقت نهفته‌را می‌توان به‌وضوح‌دریافت[۲۱]. حزب دموکرات عمدتاً ازسوی آذربایجانی‌ها حمایت می‌شد ومسلك آن ازسوی ترك‌های تبریز تبلیغ می گردید. بااین‌حال، بسیاری‌ازمردم تهران‌درعین‌حال که‌ازهدف‌دموکرات‌ها جانبداری می کردند، ازتکبروفراست وذکاوتی که نمایندگان تبریز ازدلاوری‌های همشهریان خویش و آگاهی آزادیخواهانه آنان‌داشتند، خوششان نمی‌آمد. چنانچه

این مواضع عقیدتی را کنار بگذاریم، می‌توان گفت شاید تهران به‌سلطه آزادیخواهی تبریز رشک می‌برد.

انجمن‌ها دردوران استبداد صغیرمحمد علی‌شاه فعالیتی نداشتند زیرا شاه‌از عقاید سیاسی انجمن‌ها درهراس بود و گفته‌های رك وراست آنان سبب شده‌بود که شاه درپی فرصتی باشد تا از آنان انتقام بگیرد. بنابراین، پس ازاستقرارمشروطه هنگامی که میهن دوستان می‌خواستند باشگاه یاانجمنی تأسیس نمایند ازبکاربردن کلمه انجمن برای آن خود داری می کردند. به‌این جهت وقتی شخصی مانند محمد علی فروغی، که ازاودرفصول آینده سخن خواهیم گفت، به‌اتفاق دوستانش درصدد تأسیس انجمنی برآمدند، نام‌آن را شرکت فرهنگ گذاردند.

تشکیل این انجمن تلاشی بوددرجهت گسترش فعالیت دارالفنون برای پرورش دادن جوانان درتصدی مشاغل دولتی، واینك ۶۰ سال ازعمردارالفنون می گذارد. این مدرسه قبلاً محل تحصیل فرزندان رجال بود. با توسعه سازمانی دارالفنون، به‌فرزندان طبقات پائین نیزاجازه تحصیل درآنجا داده شد. روزهای شنبه و بعداز ظهرها کلاس‌هائی درسطح سمینار[جلسات بحث وتحقیق علمی] وابتدائی تأسیس کردند. بنیانگذاران این انجمن کمیته‌ای را تشکیل دادند که اعضایش رااز بین خود انتخاب می کردند. همچنین دراحداث یك مدرسه [ضمیمه آن] یاری کردند وآن‌را حفظ نمودند تا این که بعداً این مدرسه به‌عنوان یکی ازاولین دبیرستان‌های دولتی ایران درآمد. یکی ازمقررات انجمن یاد شده این بود که اعضای آن حق فعالیت سیاسی نداشتند؛ زیراسرمشقی که ازاقدامات انجمن‌ها وتندروی‌های دموکرات‌ها گرفته‌بودند تأثیرعمیقی دراذهان اعتدالیون به‌جای گذارده بود. درواقع، اعتدالیون درصدد ایجاد نظم جدیدی درجامعه بودند تاثبات آینده کشوررا تضمین کنند. در این ضمن کلاس‌های اکابردرمقطع زمانی پس‌ازعزل محمد علی‌شاه تشکیل گردید، ونیزتلاش‌های مشابهی جهت گسترش ادبیات جدید صورت گرفت. یکی از فعالیت‌های علمی وادبی انجمن مزبورترجمه واجرای نمایشنامه‌ها بود ـ یك‌نوع

جدید ادبیات فارسی به‌شکل نمایشنامه‌های اروپائی ـ که اصلاحگران به ارزش فرهنگی آن‌ها بسیارمعتقد بودند[۲۲].

این تلاش‌هاهمگام‌باجدالی که‌به ویژه دروزارت امورخارجه در گیرشده‌بود، صورت گرفت تا استفاده بیشتری ازجوانان دراین وزارتخانه بشود و جوانانی که فارغ‌التحصیل مدرسه علوم سیاسی دارالفنون بودند به‌این وزارتخانه راه یابند[۲۳].

محدودیت‌های دوره اول مشروطیت با این حقیقت مشخص می‌شود که زمام امورمملکت دردست اشرافی باقی‌ماند، که دردوران ناصرالدین‌شاه نیز همین سمت‌ها را داشتند. دردوره اول مجلس تلاش شد تا وزیران را در برابرمجلس مسئول‌سازند ومجلس‌درانتخاب آنان سهمی داشته‌باشد. پس‌ازخلع محمدعلی‌شاه ازمقام سلطنت، وزیران سالخورده‌توانستند درسمت‌های خود باقی‌بمانند ودستگاه دولت بامشکل‌کارمندان زیاد ونالایق روبرو بود. وزیران مرتجع برای فرزندان و هواداران خویش شغل وحقوق دولتی در وزارتخانه‌ها فراهم کردند، بی‌آن که توجه کنند که آیا قادر به‌انجام این‌کارها هستند یا خیر. دیوانسالاری به‌صورت یك موضوع خانوادگی ادامه یافت ویکی ازمشکلاتی که موجب تحریك دموکرات‌ها می گردید ومورگان شوستر به‌عنوان مشاورمالی باآن روبرو بود، این بود که به‌افراد درانتظارخدمت حقوق بپردازد.

برخی ازملیون باهمکاری یك یا دونفر ازوزیران روشنفکر وسالخورده، مبادرت به‌استخدام‌جوانان‌برمبنای‌شایستگی‌ولیاقت، نه به‌دلایل‌خانوادگی،نمودند.

نظام مالیه ایران پیش از آمدن شوستر

تلاش‌هائی نیزبرای تجدید سازمان وزارت مالیه صورت گرفت. در هنگام ورود شوستربه‌ایران معلوم شد که هیچ گونه مقررات صحیح یاسازمان اداری در این وزارتخانه وجود نداشت. اداره امورمالی کشوربه‌دست افراد معدودی‌بود که «مستوفی» نامیده می‌شدند وبه‌معنای دریافت‌کنندگان مالیات است. وظایف و

اطلاعات تخصصی آنان از نظام مالیاتی از پدر به‌پسر منتقل شده‌بود. قاجارها با انتخاب بستگان خود به‌عنوان مستوفی مخالفتی نداشتند. ایجاد قرابت بامستوفیان ازطریق ازدواج [قرابت سببی] به‌وجود آمده بود. مصدق السلطنه، که بعدها نخست وزیرمحبوب ایران شد، ازطریق مادرش بامظفرالدین‌شاه قرابت داشت و درشانزده یا هفده سالگی کارخود را به‌عنوان مستوفی ایالت خراسان آغاز کرد. معتمدالسلطان نیز، که نسبتش به‌قاجاریه می‌رسید و دوفرزندش وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه به‌صورت دوسیاستمدار برجسته ایران درآمدند، قبلاً شغل مستوفی داشت . هنگامی که شوستر وارد ایران شد ، معتمدالسلطان مستوفی ایالت آذربایجان بود.

مستوفی‌ها بطور کلی افراد درستکاری بودند وعیب بزرگ آنان این بود که محافظه‌کار بودند وحساب پس نمی‌دادند: روحیه حساب پس‌ندادن کارمأمورین مالیاتی را دشوارمی‌ساخت، ونظام مالیاتی به‌دلیل خصلت محافظه‌کارانه‌شان پیشرفت نمی‌کرد.

کسری درآمد دولت به تناسب هزینه‌ها، بیشتر از آن که نتیجه خلاف‌کاریهای مستوفیان باشد، ثمره تجدید نظردرمحاسبات درآمد وسوء استفاده اعیان واشراف ازقدرت خویش‌بود. اعیان واشراف رسماً ازپرداخت مالیات خودداری‌نمی‌کردند زیرا این خودداری به‌معنای اعلام جنگ به دولت بود، بلکه ازراه زد وبند با مستوفیان مالیات کمتری می‌پرداختند. ازآن‌جائی که هیچ گونه‌قراردادی بین‌دولت ومردم درمورد پرداخت مالیات وجودنداشت، خطرخونریزی درکاروصول‌مالیات همواره وجودداشت، البته دردوران ثبات قاجاریه، با اتخاذ برخی ترتیبات مورد رضایت طرفین ازاین خونریزی‌ها جلوگیری می‌شد. درحالی که دولت قدرت اعیان واشراف راکاهش می‌داد، آنان نیز شیره مردم را برای گرفتن مالیات می‌کشیدند، وسهم مردم درکارپرداخت مالیات بسیارسنگین بود.

مستوفیان از یك روش حسابداری استفاده می کردند که‌آن را «سیاق»

می‌نامیدند. سیاق به‌این‌معنی بود که ارقام حساب‌هارا باعلائم اختصاری گرفته‌شده از کلمات عربی می‌نوشتند. دراوایل اسلام، حساب‌های دولتی را بااعداد زبان پهلوی وامپراتوری ساسانی می‌نوشتند. چون اعراب زبان پهلوی نمی‌دانستند، درزیرهرعدد نام عربی‌آن را بطورکامل می‌نوشتند. دردوران عبدالملك ازخاندان بنی‌امیه (۷۰۵-۶۸۵/۱۲۵-۱۰۵هجری) نوشتن خط پهلوی منسوخ شد و کلمات عربی باقی‌ماند. این کلمات به‌صورت نوعی تندنویسی کوتاه شد و درسیاق تداوم یافت، که هنوزنیز افراد سالخورده ازآن سردرآورده وآنرا به‌کارمی‌برند.

این نظام محاسبه مناسب بود، ودرواقع فراگرفتن‌آن نیز دشوارنبود. با این‌حال، عادت مستوفیان به‌نگاهداری دفترچه‌های کوچك وخصوصی [دفترچه دستورالعمل مالی به‌ولایات/یا دفترچه‌های جمع وخرج] که هیچ‌کس حتی‌دولت حق بازرسی‌آن را نداشت، به‌کارمستوفیان یك حالت مخفی وپنهانی می‌داد. با این حال، پیش ازآمدن شوستر به‌ایران، مأمورین بلژیکی گمرك ازسال ۱۸۹۹ [ازرمضان سال ۱۳۱۶] حسابداری جدید را درایران پیاده کرده بودند. یکی از آخرین اصلاحات دروزارت‌مالیه وپیش‌ازآمدن شوستربه‌ایران، تبدیل‌حسابداری دولتی ازسیاق به‌دفترداری دوبل وحسابداری رقمی‌بود.

پس ازاستقرارمشروطیت، برخی اقدامات برای اصلاح وزارت مالیه از سوی وثوق‌الدوله صورت گرفت، لکن این اصلاحات عمدتاً منجر به‌تأسیس دوایرومشاغلی برای اعضای خانواده او گردید[24] ومستوفیان مانندگذشته کارخود را انجام می‌دادند، ودرپیرامون‌آنان افراد تازه استخدام شده زیادی بودندکه دربرابرکارکم ازدولت حقوق می‌گرفتند. یك‌کارشناس مالی فرانسوی به‌نام بیزو (Bizot) که دوسال پیش ازشوستر درتهران به‌سرمی‌برد، درمورد اصلاح‌نظام‌مالی ایران وقت خودرا صرف کرد اما نتیجه مؤثری نگرفت[25].

باتنظیم مقررات اداری، درست پیش ازورود شوستر به‌ایران درمه ۱۹۱۱ [۱۲جمادی‌الاولی۱۳۲۹]، هشت‌اداره‌مالی به‌وجودآمد. پنج‌اداره‌مربوط‌به‌حوزه‌های

مالیاتی فارس و بنادر خلیج فارس، آذربایجان و کردستان، گیلان، مازندران، بروجرد واصفهان بود. سه اداره آن که درمقر سازمان قرارداشت شامل دفترمحاسبات کل بود که به‌همه‌حساب‌هارسیدگی می کرد، واداره خزانه مرکزی که مسئول پرداخت‌های نقدی ازمحل وجوهات دولتی ومستمری‌ها وغیره بود، وسومین اداره که از سوی مجلس اول ابداع شده‌بود مسئول رسیدگی به‌سوءاستفاده‌ها واختلاسات مالی بود. خزانه مرکزی ازبقایای دورانی بود که مستمری‌ها ودستمزدها وپاداش‌ها درزمان استبداد باصدورحواله‌های خزانه صورت می گرفت. پیش ازورود شوستربه‌ایران تغییرات زیرکانه‌ای دراین ادارات داده شد زیرا پیش‌بینی می کردند که شوستراین دفاتررا منحل خواهدکرد وحوادث نیزدرستی این پیش‌بینی را ثابت نمود، زیرا شوستر همه این دفاتررا، به‌جز دفترمحاسبات کل، منحل کرد. دفتر مزبور در واقع اداره کل وزارت [مالیه] ونزدیکترین اداره به‌شوستربود. دفتر محاسبات کل که ریاست آن را عبدالله مستوفی داشت، درحقیقت به‌خانه شوستر واقع در پارك اتابك انتقال یافت، که اینك محل فعلی سفارت اتحاد جماهیرشوروی‌سوسیالیستی درتهران می‌باشد. مجلس دوره اول به‌تحقیق درباره نظام مالیاتی پرداخت وبرخی ازمستمری‌ها وبخشش‌های مالی به‌افراد راکه ازسوی حکومت‌های سابق‌صورت گرفته بود، کاهش داد. مالیات‌های سنگینی راکه از سوی حکمرانان محلی وضع شده بود درتخمین‌های مالیاتی منظور کرد. به‌لغونظامی پرداخت که برمبنای آن پادشاه خالصه‌جات یاحتی درآمد مالیاتی برخی ازنواحی را به صورت پاداش به‌افراد صله وبخشش کرده بود واصطلاحاً «تیول» نامیده می‌شد، ودربین قاجاریه بسیارمتداول بود. به‌لغو نرخ‌های تبدیل قدیمی پرداخت که بر مبنای آن محاسبه مالیات جنسی ازسال ۱۸۷۰ [۱۲۸۷ هجری] مبدل به‌مالیات نقدی گردیده بود[۲۶].

این نهادها یادآورتلاش‌های قاجاریه برای آوردن زمین بیشترزیرکشت، از طریق ایجاد یك طبقه تیول‌دار یامالکانی بود که ازآن‌ها توقع می‌رفت به‌احیای زمین‌های کشاورزی بپردازند، ودرعین‌حال ازاین زمین‌ها درآمد به‌دست آورند.

تغییرنظام‌مالیات‌های وضع‌شده برمحصولات به‌صورت مالیات‌های نقدی، یادآور تغییرتدریجی اقتصاد به‌یك شالوده وپایه نقدی است. لغونرخ‌های تبدیل قدیمی (معروف به‌تسعیر) نشانگرخواسته مشروطه خواهان برای تحصیل درآمد بیشترو مآلاً آزاد ساختن مملکت ازاتکاء بروام‌های خارجی وخطرناشی ازتبعیت ازروسیه وانگلیس بود. به‌توپ بستن مجلس موقتاً این اصلاحات مالی را متوقف کرد. شوسترنرخ[تسعیر] جدیدی‌را تهیه‌کرد، لکن همان گونه که خواهیم‌دید،تلاش‌های اونیز در حکم یك میان‌بربود. حزب اعتدالیون علاوه براستخدام شوستر، در سال ۱۹۱۱ به‌استخدام‌آدلف پرنی (Adolphe Perni) [به‌عنوان مشاوروزارت عدلیه] پرداخت تا به‌تجدید سازمان این وزارت همت گمارد. همچنین مورنای (Mornay) را جهت سروسامان دادن به‌وزارت داخله [کشور] استخدام نمود، ویك امریکائی را مأموراصلاح وزارت پست وتلگراف کرد.

پرنی‌کارخودرا دراواخرسال ۱۹۱۱ [محرم ۱۳۳۰] به‌پایان رسانید و اولین مقررات جزائی جدید ایران درژانویه ۱۹۱۲ [صفر ۱۳۳۰] به‌مجلس تقدیم شد. این اقدام تلاشی درجهت پیوند دادن قوانین جزائی ناپلئونی [فرانسه] با شریعت اسلام بود. سه مقام برجسته مذهبی مشروعیت قانون جدید را پذیرفتند[۲۷]. اما در دوره‌های اول‌ودوم مجلس نسبت‌به‌تشدید مخالفت‌روحانیون[باقوانین] مآل‌اندیشی کردند، وقانون جدید جزا یك ترتیب سازشکارانه و نیز یك پیشرفت چشم گیر در جهت دادن به‌نظام حقوقی نوین ایران بود. باتدوین قانون جزا، محاکم دارای قوانین اجرائی گردیدند. مجلس اول درسال ۱۹۰۷ [۱۳۲۵ هجری قمری] مبادرت به گشایش چهارداد گاه درتهران کرد که عبارت بودند از محکمه دعاوی ملکی و مالی (که‌سازمان‌مشابه‌آن دروزارت مالیه نیزوجودداشت)، یك داد گاه جنائی،یك داد گاه استیناف ویك محکمه فرجام معروف به‌دیوان تمیز. تازمانی که این قوانین به‌وسیله پرنی و کمیته ذیصلاح آن تنظیم می‌شد، محاکم مزبورکارخودرا باقوانین شرع آغاز کردند. مجلس نیزبه‌نوبه خود به‌عنوان یك داد گاه عمل کرد، یاتلاشی

دراین جهت نمود، وبه‌ویژه‌ادعا کرد که ازحق محاکمه ومحکوم کردن هرفردی که دشمن مردم شناخته شود، برخوردار است. قبول این نقش از سوی یک مجلس نیمه انقلابی‌امرغیرمنتظره‌ای‌نیست، لکن ایجادابهام کرد ومحمدعلی‌شاه ازسرترس وواهمه مجلس را به‌توپ بست. درواقع، مشروطیت ایران به‌تنهائی نشانگر یك نوآوری حقوقی ازنخستین‌عظمت آن بود: نخستین گام‌به‌سوی‌استقرارقوانین‌عرفی به‌شمارمی‌رفت‌زیراپیوند خودرا بانظام قدیمی شریعت گسست که نظام کهن‌حقوقی را درسلطه خودداشت. نظام قدیم به‌خاطرتحمل نظام جدید، خود را محدود کردو نظام جدید باستایش‌لفظی‌ازنظام قدیم، همانند دوره صفویه، کوشید تاحقوق‌مذهبی ونوین را تحت یك عنوان قراردهد.

توضیحات فصل دهم

۱ـ منظور قراردادی است که بین سران مشروطه ومقامات سفارتخانه‌های روس و انگلیس امضا شد، ونکات مهم آن به‌شرح زیراست:

ـ محمدعلی میرزاکلیه جواهرات سلطنتی واملاك خود را به‌دولت ایران واگذار خواهد کرد.

ـ ظرف مدت ۱۵ روز ازتهران خارج شود.

ـ مستمری او درتبعید سالانه ۷۵۰۰۰ تومان، وچنانچه اقدامی علیه ایران ننماید به ۱۰۰/۰۰۰ تومان افزایش خواهد یافت.

ـ دولتهای انگلیس وروسیه تضمین می‌کنندکه وی به‌فعالیت علیه ایران نپردازد، ودرغیراین صورت مستمری اوقطع خواهد شد ـ مترجم

۲ـ تعداد نیروهای روسی درایران دراین زمان بین‌سه تاچهارهزارسرباز درتبریز وهزاروهفتصدسرباز بین رشت وقزوین ومتجاوز ازششصدسربازدرنقاط دیگر بود ـ مترجم

۳ـ رحیم خان، راهزن معروف، که نقش اساسی درمحاصره تبریزداشت، درتاریخ ۱۱ شعبان ۱۳۲۷ (۲۹ اوت ۱۹۰۹) توسط روس‌ها دستگیرشد ملکن پس‌ازگرفتن بیست هزارلیره عثمانی وصدوهشتادشترازاو، وی‌راآزادکردند. یك ماه‌بعد، رحیم‌خان به‌اردبیل حمله‌کرد، واین موضوع سبب شد تاروس‌ها قوای بیشتری به‌ایران اعزام داشته و فرا خواندن لشگریان خود ازقزوین را به‌تعویق اندازند. در۲۴ شوال ۱۳۲۷ رحیم‌خان تهدیدکردکه‌تهران‌را تصرف کرده‌محمدعلی‌میرزا را ازنو به‌سلطنت خواهد نشاند. در۱۱ محرم۱۳۲۸، قوای یپریم‌خان براو غلبه‌کردند واوبه‌روسیه گریخت. دفع غائله رحیم‌خان

برای حکومت تهران ۲۵۰۰۰ لیره انگلیسی خرج برداشت (طبق نوشته ادوارد بـراون درکتاب نامه‌هائی ازتبریز) ــ مترجم

۴ــ شاهزاده داراب میرزا (نـواده عباس میرزا) تبعه روسیه شده ودرهنگ قزاق لابینسکی (*Labinsky*)، یعنی قوای روسیه در قزوین، بـادرجه افسری خدمت می‌کرد. داراب میرزا در ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ (اواخر ماه مه ۱۹۱۰) به‌زنجان رفت و سعی‌کرد تـا حکومت مشروطه را ازمیان بردارد. بـااین‌که قوای دولتی ایران می‌خواست رأساً به‌بازداشت داراب میرزا اقدام‌کند، روس‌ها خود به‌دستگیری وی اقدام‌کردند ــ مترجم

۵ــ منظور رشیدالملك حاکم سابق اردبیل است که به‌جرم خیانت درتبریز زندانی شده بود، ولی دراثرفشارسرکنسول روسیه درتبریزدربیست وهشتم ژوئیه۱۹۱۱(۲شعبان ۱۳۲۹)آزاد شد ــ مترجم

۶ــ در ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۷ (سیزدهم دسامبر۱۹۰۹) ایـران خواهان شرایط وام ۵۰۰/۰۰۰ لیره‌ای (تقریباً پنج‌کروروئیم تومان) ازروسیه وانگلیس گردید. لکن به‌دلیل مغایرت شرایط وام بااستقلال‌کشور، ازسوی مجلس ردشد ــ مترجم

۷ــ درشوال۱۳۲۸که معامله درشرف انجام بود، انگلستان بنا به‌درخواست‌روسیه مانع این‌کارگردید ــ مترجم

۸ــ ادوارد براون مطالبی درباره رویدادهـای ایران تهیه‌کرد که درسال ۱۹۱۲ به‌چاپ رسید، وقسمتی از مقدمه وی برمتن دست نویس منتشرشدهٔکتاب نامه‌هائی ازتبریز راتشکیل می‌دهد ــ نویسنده

طبق نوشته ادوارد بـراون درکتاب مزبور، دولت‌هـای روس و انگلیس سیاست خشنی رادرایران‌پیش‌گرفتند وبه‌ایران اولتیماتوم دادند. دراستانبول، نشستی‌در۱۸شوال ۱۳۲۸ تشکیل وبه‌سیاست روس وانگلیس در ایران اعتراض شد، وتلگرافی برای پادشاه آلمان فرستادند. امپراتورآلمان به‌این درخواست پـاسخی نداد، ولی مـوضع اورا در عهدنامه پوتسدام ۱۹۱۰ باروسیه تثبیت‌کرد ــ مترجم

۹ــ حسن‌آقا مرد بدنامی بودکه دولت ایران بارها به‌استخدام اوتوسط‌کنسولگری روسیه اعتراض‌کرده بود ــ مترجم

۱۰ــ شخصی به‌نام « عباس‌خـان »که قبلا رئیس نظمیه اصفهان بود، معتمد خاقان حاکم‌اصفهان را مجروح کردوپسرعمویش‌راکشت وسپس‌درکنسولگری روسیه متحصن‌شد. کنسولگری روسیه به‌استناد این‌کـه این فرد تبعه روسیه می‌بـاشد ومشمول کاپیتولاسیون

می‌گردد، مانع مجازات اوتوسط مقامات ایرانی گردید ــ مترجم

۱۱ــ دونفر گرجی مزبور، قبل‌از این‌که توقیف شوند، چهارپاسبان را نیزمجروح کردند. عدم مجازات نامبردگان، بازهم، به‌استناد روسی بودنشان واجرای کاپیتولاسیون صورت گرفت ــ مترجم

۱۲ــ درتاریخ۲۵دسامبر ۱۹۱۰(۲۲ذیحجه۱۳۲۸)،حسینقلی‌خان‌نواب‌وزیرخارجه ایران تلگراف رمززیر را به‌سفیرایران درواشنگتن مخابره‌کرد:

واشنگتن ــ سفارتخانه ایران

فوراً به(پیشکاررسمی) وزیرخارجه دولت امریکا اظهار[اعلام] نمائیدکه شما را به‌کسانی‌که در امور مالیه امریکا مهارت تامی دارند معرفی نموده ومذاکرات ابتدائیه را برای استخدام یك نفرخزانه دارکل، که ازمردمان‌کافی وکاردان وبی‌آلایش امریکا وامین وموثق باشد، بجهت تجدید تشکیل [تجدید سازمان] وپیشرفت ونظم جمع وخرج مالیه ایران به‌مدت سه‌سال، بعمل‌آورید. ونیز یك‌نفرمستوفی ومحاسب ماهر ویك ممیز، برای نظارت‌وتعیین میزان لازمه مالیات ایالات ویك نفررئیس برای اداره‌کردن وتنفیذمالیات‌ـ های مستقیم، به‌معاونت یك‌نفر مفتش [بازرس]کاردان‌که دارای صفات سابق‌الذکر باشد، لازم است. ولی قبول مشارالیهم منوط به‌تصویب مجلس خواهد بود. وزیرمختار امریکا نیزاطلاع داده‌که وزیرخارجه برای مذاکرات مزبوره حاضراست. پس دراین‌کار به‌آراء ونصایح دیگران اعتناء نکرده وازدخالت اشخاص مسئول، پرهیز واجتناب کنید.

سواد صحیح (مطابق بااصل)

این تلگراف رابه‌وزیرمزبور ارائه نموده ودستورالعملهای مشارالیه را عمل‌نموده ونتیجه اقدامات خودتان را مختصراً (رمز) اطلاع دهید. شماره ۹۸۷۶ ــ حسینقلی

(نقل شده‌از اختناق ایران اثرشوستر، ترجمه موسوی شوشتری، صفحه ۶۲ــ۶۱) ــ مترجم

۱۳ــ ناصرالملك، به‌دنبال درگذشت عضدالملك درسال ۱۳۲۸ به‌نیابت سلطنت رسید. درحالی‌که دموکرات‌ها ازنیابت سلطنت میرزا حسن خان مستوفی‌الممالك جانبداری می‌کردند،اعتدالیون طرفدارناصرالملك بودند. دراین میان علیقلیخان سردار اسعدهم داوطلب نیابت سلطنت شد، وسرانجام ناصرالملك به‌نیابت سلطنت برگزیده شد. ــ مترجم

۱۴ــطبق نوشته ملك‌الشعرای بهار درتاریخ احزاب سیاسی، تعداد نمایندگان دموکرات۲۸نفر واعتدالیون ۳۶نفربودند. تعداد نمایندگان احزاب دیگرمانند«اتفاق»و

«ترقی» اندك بود ـ مترجم

۱۵ـ حزب دموکرات به‌رهبری سید حسن تقی‌زاده وسلیمان میرزا اسکندری، به‌لحاظ بینش حزبی، با اعتدالیون تفاوت عمده‌ای داشت. اصول عقاید حزب دموکرات به‌گفته ملك‌الشعرای بهار، فهرست وار، به‌شرح زیراست:

ـ کشتن وازبین بردن مستبدان ومرتجعین.
ـ جدائی‌کامل سیاست ازدین.
ـ ایجاد نظام وظیفه اجباری.
ـ تقسیم املاك بین زارعین.
ـ گذراندن قانون منع احتکار.
ـ تعلیم وتربیت اجباری.
ـ تأسیس بانك‌کشاورزی.
ـ اولویت مالیات‌های غیرمستقیم برمالیات‌های مستقیم.

حزب دموکرات دربین جوانان طرفداران زیادی داشت وروزنامه‌های مشهور ایران نو (درتهران)، شفق (درتبریز) ونوبهار (درخراسان) را چاپ می‌کرد ـ مترجم

۱۶ـ حزب‌اعتدالیون هوادارسیاست میانه‌روی بود. رؤسای حزب اعتدالیون را میرزا محمدصادق طباطبائی ومیرزا علی‌اکبرخان دهخدا وحاج میرزا علی‌محمد دولت آبادی، وازروحانیون سیدعبدالله بهبهانی وسید محمد طباطبایی تشکیل می‌دادند.

خوانین‌بختیاری، غیرازمرتضی قلیخان (فرزندصمصام‌السلطنه)، سایرین بادوحزب دموکرات واعتدالیون‌کنار می‌آمدند. به‌هرتقدیر، ضدیت بین دوحزب منجربه شهادت سیدعبدالله بهبهانی گردید ـ مترجم

۱۷ـ این نظرنویسنده، ازسوی سایرنویسندگان انگلیسی مانند سرپرسی سایکس، نیزابرازشده است. درمورد درستی یا نادرستی این‌نظریه، نگاه‌کنید به:

اسماعیل رائین: مقدمه‌ای برترجمه‌کتاب اختناق ایران اثرشوستر، انتشارات صفی‌علیشاه، تهران، صفحات ۶۴ـ۷ ـ مترجم

۱۸ـ درسال ۱۸۵۰ [۱۲۶۶هجری] میرزا تقی‌خان امیرکبیرازطریق نمایندگی سیاسی ایران دراستانبول با وزیرمختار امریکا درعثمانی تماس‌گرفت، تا باواردکردن امریکا نیروی سومی را دربرابرانگلیس و روسیه به‌وجود آورد. نتیجه‌این تماس امضای عهدنامه مودت ۱۸۵۱[۱۲۶۷هجری] وکشتیرانی ایران وامریکا بود. یك ماه بعداز

امضای این قرارداد، امیرکبیر ازصدارت عزل‌شد، ودولت انگلستان مانع تصویب‌نهایی واجرای این قراردادگردید. درسال ۱۸۵۶ [۱۲۷۱هجری] که روابط ایران وانگلیس برسرمسأله هرات به‌شدت تیره شد، دولت ایران به‌فکر افتاد ازامریکا یاری بگیرد و کشتی‌های بازرگانی ایران درخلیج فارس ازحمایت نیروی دریائی امریکا برخوردار شوند وامریکا جزایر و بنادر ایران را ازتسلط انگلستان وتعرض امام مسقط حفظ نماید. دولت امریکا این پیشنهاد ایران را نپذیرفت، وعهدنامه مودت دوکشور در۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ [ربیع‌الثانی۱۲۷۲] در استانبول بین فرخ‌خان امین‌الملك وکارول‌اسپنس وزیر مختار امریکا به‌امضا رسید.امریکا درژوئن۱۸۸۳[شعبان ۱۳۰۰] اقدام به‌تأسیس سفارت درایران کرد،ودولت‌ایران‌نیز دراکتبر۱۸۸۸[صفر۱۳۰۶] حاج‌حسینقلی‌خان‌صدرالسلطنه را برای تأسیس سفارت ایران به‌واشنگتن فرستادکه بعدها به«حاجی واشنگتن» معروف شد ــ مترجم

۱۹ــ اصل عبارت عبدالله مستوفی (جلد دوم‌کتاب «زندگانی من» ــ صفحه۴۸۱ و ۴۸۲) چنین است:

«... دموکراتها بقول عوام قاپ اورا دزدیده بودند. دموکراتها بوسیله یکی یادو نفرانگلیسی دانی‌که داشتند، خودرا با شوستر نزدیك‌کرده وبعنوان مشورت چیزهائی را که وزیرمالیه وهیئت وزراء درنفع عمومی‌کشور به‌شوستر می گفتند، بدتعبیر وبقول‌سلیمان میرزا سوءتفاهم عمدی بین وزراء واین‌مردفعال خالی‌الذهن ایجاد می‌کردند..» ــ مترجم

۲۰ــ عین عبارات عبدالله مستوفی(جلددوم ــ صفحه۴۸۲) چنین است:

«... واو را بقدرت دموکراتها ونفوذآنها درجامعه وپشتیبانی از او ویك مشت حرفهای توخالی امیدوار می‌نمودند. اینها از این القاآت‌که بیشتر باغوا شبیه بود چه مقصودی داشتند؟ تولید مشکل برای‌کابینه اعتدالی وبس!..»

۲۱ــ صفحات۴۴۸ــ۴۴۷ ازمنبع یادشده ــ مترجم

۲۲ــ به‌صفحات ۴۴۶ــ۴۴۳ازمنبع یادشده مراجعه‌کنید ــ مترجم

۲۳ــ به‌صفحات ۴۲۱ــ۴۱۹ ازمنبع مذکور مراجعه‌کنید ــ مترجم

۲۴ــ منظور تغییر نظام مستوفی‌گری به‌تأسیس هفت اداره مالیاتی برای ولایات است‌که عملا توسط همان مستوفیان سابق نظارت می‌گردید ــ مترجم

۲۵ــ عبداله مستوفی،همان‌منبع، صفحه۴۶۱؛ومورگان شوستر،اختناق ایران،صفحه ۶۶ [صفحه۵۲ و۸۲ ترجمه فارسی] ــ نویسنده

۲۶ــ لمبتون (*A. K. S. Lambton*): مالك وزارع درایران، اکسفورد، ۱۹۵۳ صفحات ۱۷۹ــ۱۷۸ [ترجمه فـارسی‌آن توسط آقـای منوچهرامیری ــ مترجم] ؛ ونیز احمدکسروی، تاریخ مشروطه ایران ــ نویسنده

۲۷ــ امین بنائی: نوگرائی‌ایران، دانشگاه استانفورد ۱۹۶۱ صفحه۳۸ــ نویسنده

فصل یازدهم

زوال امید

اصلاحات مالی شوستر

وقتی شوستر به‌ایران آمد، با وزارت مالیه‌ای روبروشد که به تازگی تجدید سازمان یافته بود. دراین تجدید سازمان، تلاش شده بود تا واگذاری مسئولیت به رؤسای ادارات وتسریع درمکاتبات تأمین گردد. کارمندان جوانتر وارد دستگاهی شده بودند که رخوت پنهانی کارمندان مالی پیر تاحدودی این سازمان را فراگرفته بود. بخشی ازموفقیت شوستر رابایستی مدیون این تحولات دانست. اولین کامیابی‌های او را وجود پول نقد و استفاده قانونی و محدود از پولهائی تسهیل کرد که درست پیش‌ازآمدن وی به ایران ازمحل وام قبلاً مذاکره شده، تأمین گردیده بود. مجلس باشرایط اعطای وام ۱/۱۵۰/۰۰۰ لیره‌ای بانك شاهنشاهی موافقت کرده بود[۱]. نخستین هدف شوستراین بود که برمصرف این وام نظارت داشته، وآشکارا درنظرداشت فقط به‌اندازه لازم از آن استفاده کند، و بنا بـه گفته عبدالله مستوفی «مثل آبی شده است که برای کشیدن آب به تلمبه می‌ریزند»[۲]، زیرا کم اهمیت‌ترین

تلاش شوستردرهنگام ورود به تهران این بود که ثابت کند اگرمالیات به‌طور صحیح‌وصول‌شده به‌مصرف‌برسد مملکت می‌تواند نیازهای خودرا تأمین کند. وام مزبوربرای تأمین درخواست‌های وزیرجنگ سودمند افتادوشوستر بااقدام عاقلانه حذف هزینه‌های زائد، با پرداخت آن موافقت کرد[۳]. پرداخت حقوق کارمندان اقدام مؤثری بود زیرا اعتماد به دستگاه دولت را درشرایطی که تجدید سازمان چنین‌اعتمادی را ضروری می‌ساخت، افزایش داد. همچنین افراد قشون راخشنود ساخت ومانع غارت وچپاولگری‌آنان گردید. بدین‌ترتیب، امکان افزایش آرامش وثبات درکشوری که براثرجنگ داخلی تکه‌پاره شده بود ودولت درصدد ایجاد نظم بود، فزونی گرفت.

شوستر به‌منظور این‌که درابتدای‌کار برمصارف وام یادشده نظارت داشته باشد، نیاز به‌اختیاراتی داشت تا وظایف خودرا انجام دهد. شوسترلایحه‌ای تنظیم کردکه به‌موجب‌آن به سمت خزانه‌دارکل ایران تعیین شود تا «مبادرت به‌تأسیس یك سازمان مرکزی معروف به خزانه‌داری‌کل بنمایدکه مسئولیت تنظیم‌درآمدها وعواید دولت را ازهرممری که باشد به‌عهده گیرد. سازمانی که به نمایندگی از سوی دولت مرکزی تمام پرداخت‌ها را به‌عهده گرفته، اجازه پرداخت دهد»[۴].

این لایحه درسیزدهم ژوئن ۱۹۱۱ [۲۳ جوزا ۱۲۹۰] به‌تصویب مجلس رسید، وشوسترا که مستخدم دولت ایران بود به‌صورت ارباب دولت درآورد. زیرا بندرت به‌یك خارجی چنین اختیاراتی داده شده است[۵]. تصویب سریع این لایحه [درمجلس] را می‌توان ناشی‌از پیروزی وی بردموکرات‌هادانست، درحالی که دموکرات‌ها به‌هرتقدیرمی‌خواستند براوتسلط یابند. همچنین، تاحدودی ناشی ازاین حقیقت بودکه شوستر از نقشه مورنارد بلژیکی مدیرکل گمرکات (جانشین نوز) آگاه شده بود. مورنارد با همکاری عوامل روسیه درداخل وخارج ازمجلس ودرهیأت دولت درنظرداشت لایحه‌ای را به مجلس بدهدکه براساس‌آن وام یادشده دراختیار «کمسیونی مرکب از ۱۵ عضو وبه ریاست خود او باشد.

به این ترتیب خزانه‌دار کل امریکائی ایران که برای سروسامان دادن به امور مالی ایران استخدام شده بود، ناگزیر می‌شد که به‌عنوان زیردست مورنارد در این کمسیون کار کند، و این کمسیون بر هزینه‌های دولت نظارت داشت، و بقای دولت درسلطه اعضای کمسیون بود[۶].»

اقدام به‌موقع وزیرکانه شوستر در ایجاد اعتماد نسبت به بانك‌ها، و به‌منظور اینکه همه عواید مالیاتی در نزدیك‌ترین بانك شاهنشاهی گذارده شود و چنانچه بانکی درمحل نباشد به‌تجارتخانه مورد اعتماد دولت (Mercantile Hoûse) تحویل داده شود، به شوستر امکان داد تا سریعاً ازمیزان عواید دولت باخبر شود[۷]. تنها ولایتی که ازاین لحاظ با خزانه مشکل داشت آذربایجان بود، که پیشکار مالی آن معتمدالسلطنه پدر وثوق‌الدوله وقوام‌السلطنه بود. اما این مشکل قابل‌حل بود[۸]، زیرا خزانه‌داری کل می‌توانست درصورت ضرورت ازنیروی ژاندارمری خزانه استفاده کند. شوستر می‌بایست این نیرو را عمدتاً یك نیروی دفاعی به‌شمار آورده باشد، لکن درشرایط نابسامان اقتصادی کشور بر آن شد تاازمقام خود استفاده کرده وازنیروی ژاندارم خزانه جهت تحکیم اختیارات خویش بهره گیری کند. خوانین قبایل نیرومند واعیان واشراف که از پرداخت مالیات فرار می کردند، می‌توانستند همانگونه که حوادث به‌ثبوت رساند، ازنیروهای روسیه بخواهند تا ازآنان در برابر مجلس ودولت دفاع نمایند. بنابراین، شوستر درصدد برآمد که نیروی ویژه‌ای رادراختیار خزانه‌داری بگذارد[۹]. بااین که شوستر ازمحدودیت‌های مجلس باخبر بود، لکن تصمیم او دایربراحترام گذاردن به مجلس، یکی از قابل تحسین‌ترین خصوصیات وی به‌شمار می‌رفت. وی درصفحه ۲۱۹ کتاب خود می‌نویسد: «درحالی که مجلس به گونه کمال مطلوب فاقد نمایندگی سیاسی بود، یعنی تنها بخش کوچکی ازجمعیت کشوردرانتخاب اعضای آن شرکت کرده بودند، لکن به‌راستی نمایانگر بهترین آمال مردم ایران درمقایسه با هرمجمع دیگری بود که تاکنون درکشوروجود داشت... وفاداری مجلس به این آمال بود که موجب

جانبداری گسترده همگان ازمجلس می‌شد، وهمین برای مجلس کافی بود».

شوستر ابتدا از میزان مخالفت انگلستان و روسیه نسبت بـه تـلاش‌هـای خویش که به‌نمایندگی ازسوی مجلس برای کمك به استحکام اوضاع ایران انجام می‌داد، آگاه شد، واین آگاهی هنگامی بود که شوستر کوشید تا یك افسر انگلیسی به‌نام سرگرد استوکس (Major Stokes) را بـرای فرمانده‌ـی سپاه ژاندارمری خزانه‌داری کل استخـدام کند. تنی‌چند ازرجال میانه‌روی ایـران حیرت زده شده بودند کـه چـرا شوستر این سمت را به‌یك امریکایـی نداده‌است تـا هیچ گـونه دردسری به‌وجودنیاید. درحالی که انتخاب استوکس به‌این معنی بود که وی برغم تابعیت انگلیسی خـود درمنطقه نفوذ روسیه درایران فعالیت نماید وقرارداد ۱۹۰۷ روس وانگلیس را نـادیده انگارد وواکنش سخت روسیه وانگلیس را به‌وجـود آورد. تلاش‌های سازشکارانه بریتانیا به‌صورت محدودکـردن عملیات استوکس درجنوب ایران مورد موافقت شوسترقرارنگرفت زیرا وی به‌ایرانیان وطن‌دوست قول تلویحی داده بود که ازهراقدامی کـه مستلزم شناسایی تقسیم ایران به دومنطقه نفوذ روس وانگلیس بـاشد، اجتناب ورزد. تمایـل وی به استخدام استوکس در درجه اول ناشی‌ازاین بود که استوکس زبان فارسی را خوب می‌دانست، درحالی که یك امریکائی‌ازاین مزیت ارزنده محروم بود. بااین‌حال، دراین مورد، وموارد مشابه‌آن، برخی‌از نویسندگان ایرانی وخارجی‌آن دوران شوسترا متهم می‌کنند که برغم استواری ودرستکاری، مرد لجوج و یکدنده‌ای بود. سر جورج بارکلی (Sir George Barclay) وزیرمختار وقت انگلیس‌درتهران درماجرای استوکس کلاً با شوسترهمدردی می‌کرد اما دولت انگلستان بـاانتخاب سرگرد استوکس مخالف بود.[۱۰]

بازگشت محمد علی شاه به ایران

مـاجرای سرگـرد استوکس رویـداد مهمی نبود. آنچه که واقعـاً موجب

دردسرشد بازگشت محمد علی میرزا، شاه سابق، در [۹] ژوئیه ۱۹۱۱ [۲۱ رجب ۱۳۲۹] به ایران وزمانی بود که تنها چند هفته ازشروع کار شوستر می گذشت. جنگ داخلی که ثمره بازگشت شاه در تبعید بود، به‌این معنی بود که شوستر می‌بایست وامی راکه برای به‌کار انداختن دستگاه دولت صرف کند، به امور جنگی اختصاص دهد. همچنین به این معنی بود که خشونت به‌کشور بازگشته و روسیه بهانه مناسبی می‌یافت تا برتعداد نیروهای خود درشمال ایران بیفزاید.

به‌موجب مقاوله نامه سه جانبه سپتامبر ۱۹۰۹ [۲۱ شعبان ۱۳۲۷]، دولت روسیه متعهد شده بود که مانع فعالیت سیاسی محمد علی میرزا گردد. بااین‌حال وی برای جلب نظر دلالان اسلحه دروین، بروکسل، برلین، رم و پاریس به تلاش پرداخت. با لباس مبدل وبا قطاروکشتی ازدریای سیاه به ساحل شرقی خزرآمد. وی جعبه‌های سلاحی‌را همراه داشت که روی‌آن برچسب «آب معدنی» زده شده بود، ومقامات روسی نیز درباره محتویات این جعبه‌ها نه پرسشی کردند ونه آنرا بازرسی نمودند[۱۱].

همزمان با دخالت مسلحانه محمدعلی میرزا در ترکمن‌صحرا، درشمال ایران ودرنزدیکی حاشیه جنوب شرقی دریای خزر، سالارالدوله برادر ورقیب سابق محمدعلی میرزا درکردستان دست به‌طغیان زد. درزمان سلطنت محمدعلی‌شاه، سالارالدوله حکمران کردستان در بهارسال ۱۹۰۷ [۱۳۲۵ هجری] به‌مخالفت بابرادرش پرداخته وهمدان را تصرف کرده بود. اینك سالارالدوله همگام با محمد علی میرزا فعالیت می کرد. سالارالدوله همسری ازمیان قبایل لر درنزدیکی همدان گرفته وطرفدارانی برای خود دست‌وپا کرده وبه لرها وعده چپاول تهران را درصورت تصرف پایتخت داده‌بود. محمدعلی میرزا نیز با همین شیوه‌توانست قبایل ترکمن شمال غربی خراسان را با خود همراه سازد. ارشدالدوله فرمانده قشون محمدعلی‌میرزا بود، وچون احتمال داشت حواله‌جات دولتی بدست این قشون بیفتد، لذا شوستر دستورات دقیقی درباره خارج کردن حواله‌جات درمسیر

پیشروی ارشدالدوله داد. این دستورات نشانگر تسلط شوستر بر کارخود و شایستگی قابل توجه او در انجام اقدام قاطعانه در اوضاع و احوال ممکن آن دوران بود. اگر بازگشت محمدعلی میرزا هیچ نتیجه‌ای نداشت، دست کم منجر به ایجاد ترس و وحشت مردم در شمال و مرکز وغرب ایران و نیز متوقف کردن اقدامات شتابان و حساس شوستر برای اصلاح نظام مالی ایران گردید[۱۲].

دولت‌های روس وانگلیس طبق مقاوله نامه یادشده [ودر پاسخ به یادداشت وزارت خارجه ایران درمورد بازگشت محمدعلی میرزا و لزوم دخالت آن دو دولت برای جلوگیری ازفعالیت وی]، طی یادداشت مشترکی قطع مستمری محمدعلی میرزا را پذیرفتند، لکن متذکرشدند که چون وی وارد خاك ایران شده است دیگر نمی‌توانند دخالتی دراین قضیه بنمایند. این پاسخ سبب شد که مشروطه‌خواهان دست‌تنها بمانند. به‌علاوه، طولی نکشید که روس‌ها به‌سود محمدعلی‌میرزا به فعالیت پرداختند؛ اما این فعالیت موقعی بود که پیشروی قشون محمدعلی‌میرزا متوقف شده بود وخود او به سواحل دریای خزر [جزیره آشوراده] گریخته بود.

محمدعلی میرزا در ۱۸ ژوئیه ۱۹۱۱ [۹ ژوئیه ۱۹۱۱ / ۲۱ رجب ۱۳۲۹] وارد ایران شد، و کوته زمانی بعد آشکارشد که سپهدار اعظم مناسب‌ترین فرد برای اداره کشور دراین شرایط بحرانی نمی‌باشد. وفاداری سپهدار به مشروطه محل تردید بود و در ۲۶ ژوئیه [۲۹ رجب] صمصام‌السلطنه بختیاری رهبر اعتدالیون کابینه جدیدی را تشکیل داد که علاوه برمقام نخست‌وزیری، سمت وزیرجنگ را هم به‌عهده گرفت. جای تردیدی نبود که بختیاری‌ها با محمدعلی میرزا دشمنی داشتند. صمصام‌السلطنه درآغاز کار رویه معقولی‌را درپیش گرفت، اگرچه به گفته شوستر صمصام‌السلطنه آن‌قدر ضعیف بود که نمی‌توانست دربرابر آزمندی مصرانه نزدیکان خود ایستادگی کند. بختیاری‌ها ازنو مسلح شدند تا به‌خاطر مشروطه بجنگند. یك نیروی اضطراری ۲۰۰۰ نفره ازبختیاری‌ها برای دفاع از پایتخت،

ازاصفهان به تهران آمد. اعـزام این نیرو متضمن پرداخت‌هایـی از خزانه بود، و برخی ازاین پرداخت‌ها همانگونه که شوستر می‌دانست، نـوعی ولخرجی مـالی به‌شمار می‌رفت. اگرامید روس‌هـا این بود کـه با آمـدن مجدد محمدعلی میرزا به ایران،امیدهای نجات کشور ازمشکلات مالـی نقش برآب شود، (امیدهائی که برای مدت کوتاهی تحقق یافته بود تا ایران را ازسلطه مـالی دوابـرقدرت بزرگ نجات دهد) دراین‌صورت روسها درست پیش‌بینی کرده بودند.

حمله به تهران از چهار جناح صورت گرفت: سالارالدوله ازغرب حرکت کرده بود. شعاع‌السلطنه برادر دیگرشاه درآذربایجان ودرمیان افراد ایل شاهسون دست بـه طغیان زده وامید داشت کـه از شمال غـربی یورش خـودرا آغاز کند. ارشدالسلطنه با افراد ترکمن [روسیه] به‌خوبی پیشروی می‌کرد. وخود شاه سابق نیز از شمال تا پای دماوند [فیروزکوه] رسیده بود کـه آتشفشان پوشیده از برف آن را می‌توان از تهران به‌خوبی تماشا کرد.

یپرم خـان می‌دانست که بـا نیروی کمکی کـه دراختیاردارد بـرای نجات پایتخت چه اقدامی بایستی به‌عمل‌آورد، ولی به اندازه‌ای به‌کابینه بی‌اعتماد بودکه نقشه جنگی‌خودرا مخفی نگاه داشت، هرچند که سرانجام یکی‌ازخوانین‌بختیاری به‌یاری اوآمد. نقشه یپریم‌خان این بودکه نیروهای خودرا تا آخرین لحظه ممکن درشهر نگاه داشته وآنان را پراکنده نسازد. ارشدالدوله آنی‌ترین خطر بود. مرد قابلی کـه به محمدعلی میرزا وفادار بود. پیشروی او ازگرگان وغرب خراسان به‌سوی ورامین، که شهرکـی است در نزدیکی تهران، سرحه ودامغان را به‌دست نیروهای ارشدالدوله انداخت وسریعاً جلومی‌آمد. سپس دوروز ازاوخبری نبود. نبودن گزارش‌هایی درزمینه نقل‌وانتقالات نظامی اورا به‌پیشرویش درشمال غـربی کویرودشت لوت نسبت داده‌اند، که به پایتخت نزدیك است. ناگهان ارشدالدوله از نزدیکی ورامین سربرآورد ودرآنجا بودکه از یپرم خـان شکست خـورد و پس ازمحاکمه‌کوتاهی به مرگ محکوم شد وتوسط جـوخه‌آتش تیرباران گردید

[دررمضان ۱۳۲۹]. جنازه‌اش را درتهران به تماشا گذاردند، اما چون مرددلیری بود، طبق وصیتش اورا درمحل مورد نظرش دفن کردند. ارشدالدوله تا آخرین لحظه مرگ فریاد می‌زد: «زنده‌باد محمد علی شاه!»

این شکست به مبارزه‌طلبی محمدعلی میرزا خاتمه داد[13]. وی با کشتی به جزیره آشوراده گریخت. شورشیان به شدت سرکوب شدند، لکن امید ایران به ثبات ازمیان رفت و کشور از نو متزلزل شد. به‌علاوه بختیاری‌ها دراین زمان بیشتراز سابق ضعیف شده بودند واعتدالیون دروضع ضعیفی قرار داشتند. همان گونه‌که پرفسور ادوارد براون فقید می گوید: «انگلستان که به هیچ‌وجه توجه نداشت‌که گرفتاری‌های جدی به دولت ایران مجال نمی‌دهد تا در اعاده نظم در صفحات جنوب بکوشد، قصد خود را دایر براعزام سپاهیان هندی به فارس اعلام کرد...»[14]. در ۲۷ اکتبر [۳ ذیقعده] اولین‌دسته سربازان هندی واردبوشهرشدند. روس‌ها درهمان روز اعلام‌کردندکه ۲۰۰ سربازدیگر دربندر انزلی پیاده خواهند کرد. ودر پی‌آنان، ۱۷۰۰ سربازدیگرروسی وارد شدند، وجمعاً ۱۹۰۰ سرباز روسی‌ازجلفا (درآذربایجان شوروی) به سمت تبریز پیشروی کردند. اشغال تبریز توسط روس‌ها منجر به فجایعی گردیدکه ادوارد براون داستان کامل این فجایع را پس ازجنگ اول جهانی‌که ازانتشارآن رفع توقیف شد، به‌چاپ رسانید[15].

اقدامات انگلستان وروسیه ازلحاظ انگیزه ونوع متفاوت بود. بیرحمی روس‌ها درتبریز، درمقایسه با اعمال انگلیسی‌ها، بسیارفجیع‌بود. هدف‌انگلیسی‌ها این نبودکه مردم محلی را بترسانند، بلکه سعی‌می‌کردند امنیت وآرامش عمومی را برقرارکنند تا در پرتوآن تجارت وفعالیت‌های شرکت نفت ایران وانگلیس به‌سود طرفین ادامه یابد. ازاینرو، اقدامات انگلستان جنبه تدافعی داشت، واگر منظور ازاین اقدامات رونق وحفظ علائق بازرگانی و منافع بازرگانان واعیان و اشراف دوست انگلستان بودکه از ارتباط با انگلیس سود می‌بردند، نمی‌توان این اقدامات را بد وزشت تلقی کرد . اقدامات روس‌ها جنبه تهاجمی داشت و

بخشی ازسیاست زیرکانه روس‌ها درپیشروی برای دست‌یافتن بربنادرآب‌های گرم ورقابت درتجارت جهانی بود. بدبختی دراین بودکه بریتانیا باآنچه‌که روسیه می‌کرد موافقت داشت واین بدبختی ازسال ۱۹۰۷ آغاز گردیدکه قرارداد تقسیم ایران بین روسیه وانگلیس امضا شد. براساس این قرارداد، میدان‌های نفتی در منطقه معروف به‌بی‌طرف قرارداشت واین میدان‌های نفتی درسال ۱۹۰۸ به نفت رسیدند. انگلستان به‌شدت ازاین احتمال درهراس بودکه روس‌ها باآگاهی از اهمیت این نفت برای دولت انگلستان، درصدد باجگیری ازانگلستان برآیند. به‌این جهت، انگلیس‌ها بااین‌که ازاقدامات روس‌ها درشمال متأسف بودند، اما جامعه بازرگانی وسیاست خارجی‌انگلیس مایل به‌رنجاندن روس‌ها نبودند تامبادا به‌روس‌هافرصتی داده شودکه نفوذ انگلستان درمنطقه بی طرف را مورد پرسش قراردهند.

بدین‌جهت، ایرانیان فدای این سیاست شدند وتلخکامی وسوءظن‌آنان نسبت به‌انگلستان وروسیه یك‌سان شد.

علاوه‌براین، برخی ازمحافل[سیاسی] بریتانیا نسبت به‌شایستگی ایرانیان برای اداره‌کردن نهادهای‌آزادیخواهانه به‌هیچ‌وجه اعتقادی نداشتند. یك مأمور انگلیسی‌که درخدمت حکومت هند ـ بریتانیا بود، درخاطرات خود می‌نویسد:

«به‌دشواری می‌توان تصورکردکه سرزمین شیروخورشید[سرخ] بدون شاه شاهان باشد، وایالات مختلف بدون وجود شاه به‌صورت یك قدرت متمرکز وواحد درکناریکدیگر بمانند[۱۶]».

به‌دلیل مساحت زیادکشورومشکلات ارتباطات، دولت مرکزی در تهران قادر به‌تسلط برقبایل، مثلاً قبایل قشقایی درفارس، نبود. قبایل یاغی مکران و بلوچستان خطوط تلفن را قطع‌کردند و حتی مأمورین دولت را درپست‌های دورافتاده شرکت تلگراف هند ـ اروپا کشتند. روابط ایران با روسیه درموضوع شناسائی دفاکتو و دژوره[۱۷] حکومت مشروطه به‌موضع گیری کشانده شد. ورود

نیروهای روس به‌این بهانه صورت گرفت که آزادیخواهان جدیدایران قدرت اداره کشوررا ندارند وبایستی به‌طریقی نظم را برقرارساخت. بهانه تراشی روس‌ها ادامه‌یافت، ومتأسفانه انگلستان نمی‌توانست به اصلاحگران و آرمانگرایان ایرانی به‌همان اندازه‌ای اطمینان داشته باشد که مورگان شوسترداشت، با وجود این که ازمشکلات ایران باخبربود.

اگر هم تفسیرهای مندرج درشماره ۱۹ اکتبر ۱۹۱۱ روزنامه تایمز را نادرست انگاریم، باز طرزتلقی شوستر برای گردانندگان روزنامه تایمز، و نیز مأمورین سیاسی‌انگلیس،ناخوشایند بود. به‌خصوص سرجورج‌بارکلی[وزیرمختار انگلیس درتهران] دچار هراس شد، هنگامی که شوستر ضمن صحبت درباره «نظرات دو دولت انگلیس و روس[درایران]، آشکارا اظهارداشت که این نظرات بامنافع ایران تضاد دارد. و پیشنهاد کرد که شاید سودمند باشد سهمی از این امتیازات به‌آلمان داده شود؛ آلمانی که ازچندی قبل برای نفوذ درغرب ایران تلاش می‌کرد». شوستر می‌افزاید: «وزیرمختارانگلیس‌ازاین شوخی به‌اندازه‌ای دچارهراس شد که من باشتاب موضوع را عوض کردم[۱۸]».

سرجورج بارکلی ازسوی وزارت خارجه‌انگلیس به‌تهران اعزام شده‌بود. سفارت بریتانیا درتهران ازسال ۱۸۶۰ [۱۲۳۸ هجری] ازنظارت دفتر سیاسی هند [حکومت‌هند ـ بریتانیا] خارج‌شدزیرا هنری رالینسون وزیرمختاربریتانیابه‌عنوان اعتراض به‌تغییرخویش استعفا کرد، وبه‌علاوه احساس می‌شد که دیپلماسی‌انگلیس درتهران بایستی ازسوی دایره‌ای صورت گیرد که مستقیماً با سفارت بریتانیا در سن پترزبورگ [پطروگراد/لنین‌گراد] سروکاردارد.

عقیده سرجورج بارکلی، به‌دلیل‌مقتضیات جهان وبه‌خصوص اوضاع‌اروپا، با نظرحکومت هند بریتانیا تفاوت داشت. حکومت هند ، نماینده مقیم بریتانیا در خلیج فارس واعضای کنسولگری‌های جنوب ایران را تعیین می‌کرد. این وضع سبب می‌شد تا واکنش‌های انگلستان نسبت به‌اوضاع‌جنوب ایران متکی‌برنظرات

حکومت هند باشد. این موضوع وموضوعات مربوط به‌آن تا دوران سلطنت رضا شاه فراموش نشد، زیرا رضا شاه درارزیابی از اوضاع کشورمعتقد بود که جنوب مملکت مایل به اطاعت از دولت مرکزی نبوده و تمایل بیشتری به هند بریتانیا دارد.

اگر بخواهیم موضوع بالا را بررسی کنیم، بایستی بگوئیم موقعیت ایران طوری بود که نگرش دولت انگلیس ومقامات حکومت هند به‌ایران درچارچوب دفاع ازهند وارتباط ایران با اروپا خلاصه می‌شد. هم حکومت هند وهم وزارت خارجه دولت انگلستان طالب اشغال ایران نبودند ودرقرارداد ۱۹۰۷ نیز الحاق ایران [به‌یکی ازدو کشورروس وانگلیس] منع شده بود. ازسوی دیگر، انگلستان مایل نبود که ایران نیرومند گردد وقادربه‌دفاع ازخود شود ومتکی برخویش‌باشد، بنابراین، ایران نه‌می‌توانست ازمزایایی که هند با زیربار سلطه انگلیس رفتن به‌دست آورده بود برخوردارشود، ونه‌امکان داشت ایران را تشویق به‌برخورداری ازاین‌مزایاساخت.زیرا تنها نتیجه‌چنین ترغیبی‌این‌بود که روابط انگلستان باروسیه خدشه‌دارشود.اگرانگلستان نسبت به‌مردم ایران پدرانه رفتار کرده بود، همان گونه که باهندی‌ها چنین کرد، نفرت‌ایرانیان ازانگلستان دردوران معاصربه‌مراتب کمتر می‌شد. یااگرایرانیان راآزاد می گذاشت تاسرنوشت خودرا به‌شیوه‌خودبسازند، طبعاً مسیری را برمی گزیدند که خود ترجیح می‌دادند. لکن بی توجهی انگلستان نسبت به‌شایستگی ایرانیان درتشخیص‌منافع خویش موجب شد که‌سیاست‌انگلیس صرفاً مبتنی برنفع‌آن دولت‌باشد وسوءظن ونفرتی به‌جای گذاشت که گذشت‌زمان وسیاست‌های جدید هنوزآن را به‌طورکامل محونکرده‌است.

دلایل رفتن شوستر از ایران

یکی ازماجراهایی که به‌تلخکامی‌ایرانیان‌انجامید رفتن شوستر ازایران بود. مجلس‌شورای‌ملی‌لایحه‌ای‌راتصویب کرده‌بود که‌به‌موجب آن‌اموال شاهزاده یاغی

شعاع‌السلطنه در تهران مصادره گردید. مجلس به‌شوستر اجازه داد تا این تصمیم را توسط ژاندارم‌های خزانه‌داری اجرا کند. قراول‌های قزاق که در غیبت شعاع‌السلطنه (وی به عثمانی گریخته بود) از ملکش مراقبت می‌کردند توسط ژاندارم‌های خزانه جلب شدند. ژاندارم‌ها این ملك را حفاظت می‌کردند تا این که دو افسر روسی که از کنسولگری روس آمده بودند ژاندارم‌ها را از آنجا بیرون کردند. پوکلوسکی کوزیل (Poklewski Koziell) وزیرمختار روسیه به دولت ایران اطلاع داد که مصادره و توقیف ملك شعاع‌السلطنه بایستی با موافقت قبلی روسیه باشد[ظاهراً به‌بهانه بدهکار بودن شعاع‌السلطنه به بانك استقراضی روس]. کوته‌زمانی بعد یك رویداد مشابه پیش آمد و موضوع اموال شاهزاده علاءالدوله عنوان گردید. این شاهزاده ظاهراً به‌دست دموکرات‌ها ترور شده بود. این رویداد مهم است زیرا می‌توان آن را دلیل جدایی تدریجی شوستر از حکومت، و به‌ویژه از بختیاری‌ها، دانست.

وزیرمختار روسیه در ابتدا منطقی‌تر از پوخیتنوف (Pokhitenoff) سرکنسول روسیه بود، که نامبرده اوضاع را آن‌چنان تشدید کرد که شوستر نیز درگیر آن شد. با این وجود، در دوم نوامبر ۱۹۱۱ [ذیقعده ۱۳۲۹] وزیرمختار روسیه با فرستادن اولتیماتومی به‌وزارت خارجه ایران درخواست کرد که مأمورین ژاندارم خزانه با قید فوریت ملك شعاع‌السلطنه را ترك گویند و افراد بریگاد و قزاق جای آنان را بگیرند ووزیر خارجه از توهینی که به‌عضو کنسولگری روسیه شده بود، شخصاً عذرخواهی کند[۱۹]. یادداشت اعتراض وزارت خارجه ایران ازسوی سفارت روسیه برگردانده شد. دراین میان کابینه ثابت قدم بود. شایعاتی در جراید به‌چاپ رسید که روس‌ها تهدید به‌تصرف گیلان کرده‌اند و این شایعات مآلاً موجب نگرانی کابینه شد، به‌طوری که نظرمشورتی انگلستان را در این قضیه جویا شد. وزارت خارجه انگلیس با ارسال تلگرافی توصیه کرد که درخواست‌های روسیه را بپذیرند وعذرخواهی مورد نظر صورت گیرد. شوستر درمورد تسلیم شدن صمصام‌السلطنه بختیاری به‌تهدیدات روس‌ها تردید داشت اما احتمال می‌داد که

وی به‌تدریج ازبن‌بستی که به‌وجود آمده خسته خواهد شد.

روس‌ها که اولتیماتومشان بدون پاسخ مانده‌بود، درتاریخ ۱۸ نوامبر [اواخر ذیقعده ۱۳۲۹] روابط سیاسی در سطح وزیرمختار را [موقتاً] قطع کردند (اما کنسولگری روسیه باقی‌ماند). کابینه جدید تشکیل شد ووزیرخارجه در۲۴ نوامبر [اوایل محرم ۱۳۳۰] عذرخواهی لازم‌را به‌عمل آورد وشوستر ژاندارم‌های خودرا ازملک‌شعاع‌السلطنه فراخواند. اما پاسخ وزیرمختارروسیه به‌این اقدام آشتی‌جویانه ایران شدیدتر ازاولتیماتوم یاد شده بود.

شوستر از یك تبعه انگلیسی بنام لکفر (Lecofre) ، که اززمان ورودش به‌استخدام وزارت مالیه درآمده‌بود، درکارتجدید سازمان مالیاتی‌استفاده کرده‌بود. دولت انگلستان به‌شوسترهشدارداده بودکه اگرلکفررا به‌شمال ایران بفرستد، روس‌ها بموجب قرارداد ۱۹۰۷ بدان اعتراض خواهندکرد. در ۲۹ نوامبر ۱۹۱۱ [۷ ذیحجه ۱۳۲۹] نخستین درخواست‌های دولت روسیه از ایران این بودکه شوستر ولکفر از ایران اخراج شوند. دومین درخواست روس‌ها این بودکه ایران درآینده از استخدام کلیه اتباع خارجی بدون موافقت روسیه وانگلیس خودداری کند . پیشنهاد سوم این بودکه ایران بایستی غرامت لشکرکشی قوای روس به‌ایران را بپردازد. وزیر مختار روسیه این درخواست‌ها را چنین توجیه کرده بود:

۱ـ لزوم کامل پرداخت غرامت به‌دولت امپراتوری روسیه که براثر اقدامات توهین آمیز آقای شوستر، ناگزیر به‌اعزام نیرو به‌ایران گردیده است.

۲ـ خواسته قلبی دولت امپراطوری روسیه اینست که منبع اصلی اختلاف ازمیان برداشته شود، ودرآینده شالوده‌ای را بنا نهدکه برپایه‌آن دو دولت بتوانند به‌تحکیم روابط دوستانه واستوار وبه‌حل فوری ورضایت بخش کلیه موضوعات و مسائل مورد نظرروسیه بپردازند.

۳ـ علاوه برحقایق مذکور، بایستی خاطرنشان سازم که دولت امپراتوری

روسیه درمورد اجرای پیشنهادات فوق بیشتر از ۴۸ ساعت صبر نخواهد کرد؛ ودر این فاصله نیروهای روسی دررشت باقی می‌مانند. چنانچه ظرف این‌مدت پاسخی واصل نشود یا پاسخ واصله درانقضای مدت مورد رضایت روسیه نباشد، نیروهای روسیه پیشروی خواهند کرد؛ وبدیهی است که این موضوع میزان غرامت ایران به‌روسیه را بیشترخواهد کرد[۲۰].

خشکسالی وحمله شاه سابق منجربه‌کاهش محصول درشمال ایران گردیده بود، به‌طوری که درزمان اولتیماتوم روس‌هاکابینه باکمبود نان در پایتخت و اعتراضات مردم مواجه‌بود. عرضه گندم به‌نانواها برای‌دولت ایجادمشکل کرده‌بود زیرا مالیات‌جنسی گندم می‌بایست‌ازانبارغله‌دولتی‌بانرخ‌عادلانه‌ای درسراسرماه‌های زمستان و باعرضه‌ای مطمئن داده‌شود. هنگامی که عرضه گندم کم می‌شد وقیمت‌ها بالامی‌رفت، درنتیجه ازاعتماد مردم بـه‌حکومت کاسته می‌شد و اعتـراضـات مردم به‌مشکل نان یك شاخص نارضایی عمومی نسبت به‌دولت به‌شمار می‌رفت. شوستر کوشید تا باآوردن مقداری گندم به‌شهر، اوضاع را سروسامان دهد. دراین ضمن، مجلس، وبه‌خصوص حزب دموکرات شدیداً به‌فعالیت پرداختند زیرا عقیده‌داشتند که دومین توطئه برای ازمیان بردن مشروطیت درجریان است.

اما بین کابینه ومجلس نفاق بروز کرد. کابینه درنظرداشت اولتیماتوم روس‌ها را بپذیرد ومجلس طالب ایستادگی دربرابرآن بـود. مجلس دریکـی ازساعـات بزرگ وتاریخی خود دراول دسامبر ۱۹۱۱ [۸ ذیحجه ۱۳۲۹] بـا یـك یـا دورأی ممتنع اولتیماتوم روس‌ها را ردکرد. درجلسه محرمـانـه‌ای کـه ازمجلس وکابینه تشکیل شد، مجلس نظرخودرا مورد تأکید قرارداد. تحریـم وارداتکالا ازروسیه وانگلیس ازسوی روحانیون اعلام شد. حتی استفاده ازراه‌آهن کوچك تهران و حضرت عبدالعظیم که متعلق به‌بلژیکی‌هابود (وتنها خط‌آهن ایران درآن زمـان، به‌جزراه‌آهن موجود در مناطق نفتی بود) تحریم کردند زیرا روس‌هـا قسمتی از سهام‌آن را داشتند. ونیز آشامیدن چای که یك عادت عمومی‌مردم‌ایران است، کنار

گذارده‌شد. دوازده‌هزار سرباز روس مستقر در شمال ایران به‌سوی پایتخت حرکت کردند. همه احزابی که در مجلس نماینده داشتند مانند دموکرات‌ها، اعتدالیون، اتفاق و ترقی، همراه باحزب ارمنی داشناکسیون (Dashnaksiyutian)[۲۱] برای ایستادگی دربرابر پیشرفت روس‌ها متحد شدند. انجمن زنان‌ایران که درپشت‌پرده فعالیت داشت، از تزلزل روحیه مردان جلوگیری‌می‌کرد. حتی، زنان‌تا آن‌حد‌جلو رفتند که درمقابل مجلس به‌تظاهرات پرداختند و نمایندگان را تهدید کردند که در برابر اولتیماتوم روسیه تسلیم نشوند. اما مجلس درعزم خود راسخ بود. در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱ [۲ محرم ۱۳۳۰] کابینه صمصام‌السلطنه قانوناً سقوط کرد زیرا مجلس بادرخواست کابینه برای تصویب اولتیماتوم مخالفت کرده بود. و کابینه به‌کودتائی علیه مجلس دست زد ومجلس را باسرباز و تفنگچی تصرف کرد[۲۲].

یك هیئت اجرائی‌هفت‌نفره، که یپرم‌خان نیزعضو آن بود[۲۳]، راه‌های کشور را مسدود کرد و نمایندگان مجلس را تهدید کرد که درصورت تجمع به‌مجازات مرگ می‌رسند. تصمیم صمصام‌السلطنه دایربرپذیرفتن اولتیمام روسیه، روابط شوستر باکابینه را تضعیف کرد. اعضای‌کابینه امیدواربودند که شوستر خود استعفا دهد تا اختلاف‌مجلس‌و کابینه ازمیان برود. اما چون شوستردرعزم‌خود راسخ‌بود، لذا به‌مجلس گفته شد که چنانچه شوستر ازایران نرود مجلس منحل خواهد شد زیرا شوستررا مجلس استخدام کرده است. شوستربااین که‌به‌دلیل اختیارات‌ویژه، خودرا مستقل‌ازکابینه ومجلس‌می‌دانست،ولی چون مجلس‌اورا استخدام کرده‌بود، مجلس را ارباب خود به‌شمارمی‌آورد. با انحلال مجلس، شوستر دربرابرکابینه بختیاری‌ها تنها ماند. شوسترنمی‌توانست برای مدتی طولانی روابط خود را باوثوق‌الدوله وزیرخارجه وقوام‌السلطنه وزیرداخله[کشور] حفظ کند. اینك‌قدرت دردست بختیاری‌ها بود وآن‌ها زیربارشرایط مالی شوسترنمی‌رفتند. بنا به‌شهادت خود شوستر، هرچند که ممکن است درنسبت دادن علل برکناری خود دچار اشتباه شده باشد، باسردی روابط قوام‌السلطنه ووثوق‌الدوله روبروشد :[آنان]

متوجه شدند[که]من لکفر را به‌تبریز فرستاده‌ام تا درباره اختلاسات شدید و تقلبات مالیاتی در تبریز، که ازیکسال پیش واززمان ورود من به‌تهران جریان داشت تحقیق کند».

تلویحاً به‌شوستر گفتند که استعفا دهد، اما وی نپذیرفت. برای همین درروز کریسمس ۱۹۱۱ [دوم محرم ۱۳۳۰] به‌خدمت اوخاتمه دادند. شوستر درتاریخ ۱۱ ژانویه ۱۹۱۲[۲۱ محرم۱۳۳۰] تهران را ترك گفت. اتومبیل‌شاه‌را دراختیارش گذاردند تا وی را به‌بندرانزلی برده واز آنجا عازم اروپا شود[۲۴]. مسیو مورنارد بلژیکی به‌عنوان خزانه دارکل تعیین شد وتا سال ۱۹۱۸ [۱۳۳۶] دراین سمت باقی ماند.

توضیحات فصل یازدهم

۱ـ لایحه اخذ این وام در تاریخ۳ جمادی‌الاولی۱۳۲۹ (۲ مه ۱۹۱۱) ازتصویب مجلس گذشته بود، یعنی شوستر ۵ روز پس‌از تصویب وام وارد ایران گردید. درشرایط پرداخت وام دوماده بسیارعجیب وبی‌سابقه گنجانیده شده بود:

الف) درماده سوم قرارداد وام آمده بودکه چنانچه بانك شاهنشاهی راجع به‌عدم تأدیه اصل وام استقراضی، شرطی پیشنهاد نمایدکه بموجب‌آن دولت حق پرداخت کلیه وجه‌این استقراض را نداشته باشد، دولت مجازاست این‌پیشنهاد راقبول نماید. همانگونه که نمایندگان مجلس درهمان زمـان اظهار داشتند، تصویب این ماده بدین جهت بودکه اگر قوای محمد علی‌شاه موفق به‌گرفتن پایتخت شود، بانك شاهنشاهی مجاز باشد وجهی ازبابت این استقراض به‌اونیز بپردازد.

ب) درماده چهارم قانون مصوبه این وام قید شده بودکه «ابتداء بـانك شاهنشاهی مبلغ ۳/۳۹۶/۶۹۰تومان بابت طلب سابق ازدولت‌ایران و ۳۴۰/۰۰۰تومان وجهی‌که به‌عنوان مساعده استقراض ازبانك مذکور گرفته شده، برداشت‌کند، ومابقی را به‌دولت و خزانه تحویل دهد». بنابراین روزی‌که شوستر خزانه را تحویل گرفت فقط ۶۰۰/۰۰۰ تومان موجودی در خزانه بود، وتعهدات پرداختی دولت نیزکه ازدوسال قبل باقی مانده بود بالغ بردومیلیون وسیصد هزارتومان می‌شد ـ مترجم

۲ـ عبدالله مستوفی: شرح زندگانـی من، تهران،۱۳۲۴ ه.ش، ۱۹۴۵؛ جلددوم، صفحه۴۹۳ ـ نویسنده

عین عبارت عبدالله مستوفی چنین است:

«...کار مالیه را هم شوستر دراین دوسه ماهه طوری مرتب کرده است که وجوه استقراضی تقریباً دست نخورده، بلکه مثل این پول مثل آبی شده‌است که برای کشیدن آب به‌تلمبه میریزند...» ــ مترجم

۳ــ تاقبل‌ازآمدن شوستر به‌ایران، مبالغ زیادی ازعوایدکشورتوسط لشگرنویسان و فرماندهان افواج وصول می‌شد، بی‌آن‌که واقعاً قشون نظمی وجود داشته باشد.شوستر برای نخستین‌بارهزینه‌های قشون رامنظم کردوپرداخت آن‌را به‌عهده خزانه گذارد ــ مترجم

۴ــ مورگان شوستر: اختناق ایران، لندن، ۱۹۱۲و۱۹۱۳،صفحه ۸۴ [صفحه۱۰۲ ترجمه فارسی] ــ نویسنده

۵ــ اختیارات شوستر دراین زمینه به«اختیارات ۲۲ جوزا» معروف است . دادن این اختیارات باتوجه به‌اعتمادی که به‌شوستر داشتند صورت گرفت. بعدها،که اختیارات خزانه‌داری به‌دست مورنارد بلژیکی افتاد، مردم ازتصویب این لایحه توسط مجلس ابراز تأسف می کردند ــ مترجم

۶ــ مورگان شوستر، اختناق ایران، صفحه۶۴ [صفحات۱۰۹ به بعد ترجمه فارسی] ــ نویسنده

۷ــ عبدالله مستوفی که درآن زمان رئیس قسمت مالیات‌های مستقیم درخزانه بوده است درخاطرات خود (شرح زندگانی من ــ جلد دوم ــ صفحه۴۸۶) درمورد این اقدام چنین می نویسد:

«... به‌دستورشوسترتلگراف متحد المالی [بخشنامه‌ای] به‌کلیه پیشکارها وروسا و امنای مالیه صادرکرده ودستوردادم که‌آنچه مالیات وصول می کنند، هرروز به‌بانك‌شاهی واگربانك‌شاهی‌درآنجا شعبه‌نداشت به‌تجارتخانه طومانیانس‌واگرآن‌هم نبودبه‌تجارتخانه دیگر تحویل کرده وهرهفته یك‌بار نتیجه ریزش [واریز] روزانه را با تلگراف به‌مرکز اطلاع دهند. حواله مصارف علیحده به‌آن‌ها خواهد رسید وهرچه حواله شد، ازبانك یا تجارتخانه گرفته وبه‌مصرفی که درحواله معین شده است برسانند. نگاهداری وجه دراداره و پرداخت به‌موجب دستورها واحکام سابق بالمره منسوخ گردید...» ــ مترجم

۸ــ عبدالله مستوفی دراین زمینه (صفحات ۴۸۹ــ۴۸۷) می‌نویسد که معتمدالسلطنه دستورات خزانه‌داری را اجراء نمی کرد وهرروز باتوسل به‌تفسیرهای شخصی، به‌دستورات

تن درنمی‌داد. پیشنهاد احضار معتمدالسلطنه تهیه شده بود وشوستر می‌خواست آن را امضاء کند، لکن عبدالله مستوفی مانع آن گردید تاازدردسرهای سیاسی احتمالی جلوگیری کند ــ مترجم

۹ــ بطوری که ازکتاب اختناق ایران برمی‌آید، شوستر به‌منظوروصول مالیات از سراسرکشور، تصمیم به‌تشکیل یك هنگ ژاندارم مرکب از افسران ایرانی وامریکائی و افراد ژاندارم به‌تعداد۱۱۲۹ نفرگرفت که‌آن را ژاندارمری خزانه یا «قراسوران مالیه» می‌نامیدند. قراربود افرادآن درشهرهای تبریز، قزوین، اصفهان وشیراز مستقرشوند. این طرح شوستربعداً منجر به‌درگیری‌های سیاسی ومالی بارجال قاجاریه وسفارت روسیه گردید ــ مترجم

۱۰ــ طبق تحقیق اسماعیل رائین، سرگرد استوکس به‌دلیل حمایت از مشروطه خواهان، دربین رجال وطن دوست ایران مورد احترام بود، وشوستر پیش‌ازاستخدام‌وی موضوع را با مجلس درمیان‌گذارد ولایحه استخدام یك نفرمعاون برای خودرا به‌تصویب مجلس رسانید. درحالی‌که سفارت انگلیس درتهران ازاین‌کارخشنودبود، دولت‌انگلستان مایل نبود برسرقرارداد۱۹۰۷ باروس‌ها اختلاف نظرپیداکند. به‌این جهت وزیر خارجه انگلیس اعلام نظرکردکه اگر استوکس از خدمت درارتش هند استعفا دهد، استخدام وی توسط شوستربلامانع است. استوکس حاضر به‌استعفا شد، لکن به‌وی دستورداده شد تا به‌هندوستان مراجعت نماید ــ مترجم

۱۱ــ محمدعلی میرزا بانام مستعار «خلیل تاجربغدادی» وارد ایران شد. شوستردر کتاب خود می‌نویسد که نیروی دریائی روسیه محمدعلی میرزا را تا مرز دریائی ایران اسکورت کرد. حتی وزیر مختار روسیه دوهفته پیش‌ازآمدن محمد علی میرزا، سلطنت مجدد اورا پیش‌بینی کرده بود! ــ مترجم

۱۲ــ بطوریکه برخی ازنویسندگان خارجی متذکرشده‌اند، یکی ازهدف‌های عمده‌روس‌ها درباز گرداندن محمد علی شاه به‌ایران، متزلزل‌کردن اوضاع مالی کشور و کناررفتن شوسترازصحنه مالیه ایران‌بود، که‌نظری است‌درخورمطالعه وبررسی ــ مترجم

۱۳ــ خاتمه‌کاربدین نحو بود که نیروهای‌بختیاری، رشیدالسلطان، یکی‌ازطرفداران محمد علی میرزا را درفیروزکوه شکست دادند و او را اسیر کردند. سپس بر نیروی محمد علی میرزا غلبه‌کردند. جنگ باسالارالدوله بین قم وقصبه «نوبیران» درنزدیکی

ساوه روی داد. قوای سالارالدوله شکست خورد و وی به‌عثمانی گریخت ــ مترجم

۱۴ــ ادوارد براون، نامه‌هائی از تبریز، ترجمه حسن جوادی، خوارزمی، تهران، صفحه۵۵ ــ مترجم

۱۵ــ همان منبع ــ مترجم

۱۶ــ برادلی (*E. B. Bradley*)، مسافرت به‌ایران ازخلیج‌فارس و به‌دریای‌خزر، ۱۹۰۹، صفحه۳۱۴ ــ نویسنده

۱۷ ــ به‌معنای شناسائی ناقص وکامل (حقوقی) است ــ مترجم

۱۸ــ مورگان شوستر، همان منبع،صفحه۱۳۵ ــ نویسنده

۱۹ــ مورگان شوستر، همان منبع، صفحه۱۶۲ ــ نویسنده

موضوع توهین این بودکه دونفرازاعضای‌کنسولگری روسیه (پتروف ویک نفر دیگر) به‌خانه شعاع‌السلطنه رفتند وبه‌ژاندارم‌های خزانه‌که ازآنجا مراقبت می‌کردند فحاشی‌کردند، وچون نتوانستند فتنه‌ای برپاکنندلذا مدعی شدندکه نسبت به‌آن‌ها تهدید وتوهین شده است ــ مترجم

۲۰ــ این متن ازکتاب شوستر، صفحه۱۶۵، نقل شده‌است ــ نویسنده

۲۱ــ داشناك‌ها [که درزبان ارمنی به‌معنای متحد ومبارزاست] گروهی از ارامنه قفقاز بودندکه خواستار ایجاد ارمنستان مستقل ازقفقاز وارمنستان عثمانی بودند. این گروه درجریان استبداد صغیر به‌فرماندهی پیرم خان به‌ایران‌آمدند ــ مترجم

۲۲ــ ناصرالملك (نایب‌السلطنه) چون اوضاع را چنین دید درتاریخ۳ محرم سال ۱۳۳۰ فرمان انحلال مجلس را داد وازدولت خواست تامواد اولتیماتوم را بپذیرد.
سران ورهبران احزاب دموکرات واعتدالیون به‌خاطرمخالفت با ناصرالملك، به‌قم تبعید وهمهٔ جراید توقیف شدند ــ مترجم

۲۳ــ همین موضوع یکی‌اززمینه‌های اختلاف داشناك‌ها باپیرم‌خان گردید ــ مترجم

۲۴ــ درمورد علل اخراج شوستر از ایران، ازسوی مورخین معاصر ایرانی و خارجی نظرات متفاوتی ابرازگردیده است:
ــ ملك‌الشعرای بهار اخراج شوسترا نتیجه اختلاف نظربین دموکرات‌ها و

اعتدالیون، وحمایت شوستر ازدموکرات‌ها می‌داند (تاریخ احزاب سیاسی،صفحه۲۹۳)

ـ حسین مکی دلیل اخـراج شوستررا همبستگی سیاست روس وانگلیس توصیف کرده است؛ (تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، صفحات ۷۷ـ۷۶)

ـ یحیی دولت‌آبـادی دلایل اخـراج شوستر را عبارت از: ۱ـ غرور وعـاقبت نیندیشی شوستر ۲ـ اغراض داخلی ۳ـ اغراض خـارجی، می‌داند (حیات‌یحیی، جلد سوم، صفحه۱۹۳)

ـ عبدالله مستوفـی دلیل عمده اخراج شوسترا فشار روس‌هـا دانسته‌است (شرح زندگانی من، جلد دوم، صفحات ۵۰۵ ـ ۵۰۳)

ـ اسماعیل رائین دلیل‌اخراج شوستررا نتیجه سیاست مشترک‌روس وانگلیس‌دراین زمینه می‌داند (مقدمه رائین برترجمه فارسی اختناق ایران، صفحه۳۶)

ـ سرپرسی سایکس دلیل اخراج شوستر را عدم‌کفایت او ومخالفت شدید روسیه دانسته است (تاریخ ایران، جلد دوم، صفحه۶۵۴) ـ مترجم

فصل دوازدهم

نیابت سلطنت ناصرالملك و کابینه بختیاری‌ها

اقتدار بختیاری‌ها

اخراج شوستر از ایران برای دموکرات‌ها شکستی به‌شمار آمد که هرگز نتوانستند آن‌را جبران کنند. زیرا، اگرچه شوستر برای کابینه اعتدالیون کار می‌کرد وبعداً بختیاری‌ها این کابینه را قبضه کردند، لکن دموکرات‌ها معتقد بودند که شوستر بیشترین امیدها را به‌وجود آورده‌بود. دموکرات‌ها کسانی بودند که واقعاً به‌رسالت شوستر اعتقاد داشتند. دموکرات‌ها ازهرفرقه و گروه، ورهبران واقعی آن‌ها ـ برغم شاهزاده حرافی که درغیبت تقی زاده رهبری‌شان را به‌عهده داشت [شاهزاده سلیمان میرزا] ـ مردانی بودند که از اصلاحات مالیْ شوستردرزمینه‌های صرفه جویی مالی، نظارت شدید برمصرف وام‌های خارجی وجلوگیری ازبه‌پایان رسیدن منابع کشور به‌خاطر ثروتمندشدن یك اقلیت، زیانی نمی‌دیدند. دموکرات‌ها میراث خواران مشاغلی نبودند که نیازمند حفظ ثروت باشد. مردان جدیدی بودند که می‌خواستند ایرانی نوبسازند. بارفتن شوسترازایران، امیدهای ناشی ازقدرت

مالی کشور که شرط اصلی نجات ایران از چنگال قدرت‌های بزرگ و نوسازی کشور بود، بر باد رفت. کسانی که دارای تمایلات آزادیخواهانه وروشنفکرانه بودند، و تاکنون از کشورفرارنکرده بودند، اینك ایران‌را ترك می گفتند. درفاصله سال‌های ۱۳ -۱۹۱۲ [ازصفر ۱۳۳۰تا ۲۴ محرم ۱۳۳۲]، زبان فارسی درسواحل دریای ژنو زیاد شنیده می‌شد.

شکست دموکرات‌ها درسال ۱۹۱۲ میلادی [۱۳۳۰ هجری] این پرسش را قطعی کرد که چه کسی درمراحل اولیه برنده انقلاب مشروطه خواهدبود. براساس نوشته خبرنگارویژه روزنامه تایمزدرتاریخ هفتم مارس ۱۹۱۳، تحت عنوان زوال ایران، «هیچ‌چیزشگفت‌انگیزتر از کمبود مردان جدید نبود... شکست کلی نهضت مشروطه در به‌جبهه آوردن گروهی از افراد طبقه متوسط بود که دارای حمیت و استعداد بودند، وکامیابی شاهزادگان واشراف وحکمرانان وتمامی دستگاه دولتی [درآن بود] که برای سقوطرژیم کهن تلاش کرده واینك کامیابانه خودرا به‌مردان جدید تحمیل کرده‌اند...». طبقه متوسط درسال ۱۹۰۶ [۱۳۲۴هجری] هنوزبسیار جوان بود، درحالی که دیوانسالاری ساخته شده در دوره قاجارها نسبتاً نیرومند و قابل اصلاح به‌شمار می‌آمد. دیوانسالاران تنها گروهی بودند که دستگاه دولت را می‌گرداندند. آنان مجموعه فشرده‌ای بودند که بایکدیگر نسبت داشتند و از راه ازدواج بادربارمربوطمی‌شدند؛ وقابلیت درك این ضرب‌المثل‌را داشتند که به‌اندازه سهم خود به‌آسانی اندیشه‌های یکدیگررا بفهمند، وصرف‌نظرازنوع برخوردمردم باآن‌ها، بااعضای هم‌طبقه خود مراوده می کردند. بااین‌حال، درسال۱۹۱۲[۱۳۳۰ هجری] عنصرجدید خوانین بختیاری، که قدرت غائی‌شان متکی برمنزلت‌عشیرتی بود، باگروه دیوانسالار اشراف موروثی تضاد شدیدی پیدا کردند. دراین ضمن آن گروه‌ازدموکرات‌ها وروشنفکران که قادرنبودنداز کشورخارج‌شوند، به‌تدریج به‌انزوا پناه بردند، تا دردوران جنگ اول جهانی به‌عنوان هواداران‌آلمان ویاران باقیماندهٔ مجاهدین مشروطه یا «رزمندگان آزادی» درروزهای نخستین انقلاب

مشروطه، ازنونمایان شوند.

هنوزروشن نیست که تاچه‌اندازه سرداراسعد[بختیاری] به‌راستی درماه‌های اول سال ۱۹۱۲ [صفروجمادی الاول وجمادی‌الثانی ۱۳۳۰] دراندیشه تلاش برای استقراردائمی افرادخانواده خود دررأس امور بود. قوم وخویش نزدیك وی، صمصام‌السلطنه، صدراعظم کابینه‌ای بود که درغیاب مجلس به‌طورغیرقانونی حکومت می‌کرد. صمصام ناگزیربود تادستورات سردار اسعد را اجرا کند، و به گفته یحیی دولت آبادی[1]، سرداراسعد درفکرتخت وتاج بود، وبه‌طوری که از واکنش ایرانیان خارج ازکشور برمی‌آمد، سردار اسعد برای به دست‌آوردن تخت‌وتاج تلاش می‌کرد. تصورشده است که سال ۱۹۱۲ [۱۳۳۰ هجری] ، یعنی هنگامی که بختیاری‌ها دراوج قدرت خویش بودند، سال تلاش این قبیله برای رسیدن به‌تخت وتاج بود؛ تلاشی که به‌خاطرانجام آن، بهای گزافی را دردوره پادشاهی رضاشاه پرداختند. با این وجود، اگرچه سردار اسعد درتلگرام خود به‌عنوان‌آقای لینچ (H. F. B. Lynch) در ۲۴ ژانویه ۱۹۱۲ [صفر۱۳۳۰] ، به‌وی اطمینان داد که «شخص من وخانواده‌ام هرگز درفکربه‌دست‌آوردن نیابت سلطنت یاتأسیس سلسله بختیاری نیستیم»، لیکن می‌توان این تلگرام‌را صرفاً یك انکار دیپلماتیك تلقی کرد، زیرا مقاصد سلطنت‌طلبانه بختیاری‌ها هرگزازاندیشه‌گذرانی که درذهنشان خطورمی‌کرد فراترنرفت، وچون خودرا در برابر احتمالات آنی و مستقیم می‌یافتند، این اندیشه را ازذهنشان بیرون می‌کردند.

خاندان بختیاری دردوران نیابت سلطنت ضعیف ناصرالملك، وضع‌خوبی داشتند. ناراحتی‌آنان ازوجود شوستربرطرف شده وروابطشان باانگلستان حسنه بود. صمصام‌السلطنه روس‌ها را خشنودکرده بود ومی کوشید تا رضایت‌آنان را به‌دست‌آورد. روابط بختیاری‌ها بابریتانیا اهمیت خاصی داشت زیرا منطقه تولید نفت جنوب درقلمروبختیاری‌ها واقع بود؛ ونیزمنافع شرکت دریانوردی دجله و فرات برادران لینچ ، که به‌حمل کالا ازخلیج فارس به‌اصفهان می‌پرداخت به‌لحاظ

امنیت راه‌ها، بستگی به‌حسن نیت بختیاری‌ها داشت.

حکمرانی ایالات پردرآمد را به‌بختیاری‌ها واگذار کردند، و خانواده بختیاری رویه سلاطین قاجار را در به‌کار گماردن، پراکنده‌ساختن و پاداش دادن به‌وابستگان خویش دنبال کردند. همان گونه که یك ناظر ایرانی می گوید، هریك از این خوانین حداقل شصت تاهفتاد و حداکثر تادویست الی سیصد سوار بختیاری یامردان مسلح داشتند. این حکمرانان نام خانواده بختیاری را درجنوب و شرق کشور باغارت و چپاول مردم بدنام کردند. تا به‌امروز، یك شهروند کرمانی از بردن نام بختیاری اکراه دارد زیرا این نام وی را به‌یاد حکومت بختیاری‌ها درسال‌های گذشته می‌اندازد.

همچنین بختیاری‌ها متوجه خزانه مملکت شدند که به‌تازگی ازدست شوستر آزاد شده‌بود. بختیاری‌ها ناگزیر بودند خدمات نوکران وایادی خویش را جبران کنند، خواه ازطریق اختصاص دادن درآمدهای محلی به‌آنان، یا این که مستقیماً ازمرکز مخارج آن‌ها را تأمین کنند. مسیو مورنارد علاقه‌ای به‌درگیری بانیرومندترین مردان ایران در آن زمان نداشت. ازاین‌رو تاوقتی پولی درخزانه برای تقسیم موجود بود، به‌بختیاری‌ها خوش خدمتی می کرد. مورنارد همچنین به‌صورت کارچاق کن بزرگانی درآمده بود که صاحب زمین‌های خالصه در نزدیکی تهران شده ومایل به‌اجرای مقررات جدید مالیاتی نبودند که مجلس می کوشید آن را به‌مرحله عمل درآورد. کوتاه‌آمدن مورنارد درمسائل مالی، همراه با خشکسالی، منجر به‌وخامت وضع نان درپایتخت شد. نتیجه سلطه بختیاری‌ها درنهایت این‌بود که وجوه خزانه نه تنها بایستی صرف ژاندارم‌های دولت می‌شد، بلکه هزینه «ارتش»های خصوصی حکمرانان بختیاری را نیز می‌پرداخت ؛ درحالی که حکمرانان ولایات نیز ازرویه بختیاری‌ها سرمشق گرفته وخواستار گاردهای قزاق گردیده بودند.[۲]

عملکرد مورنارد درسمت خزانه‌دار کل

مورنارد بابه‌عهده گـرفتن سمت شوستر، ازهمان اختیارات فوق‌العاده‌ای برخوردار شد که مجلس به‌شوسترداده بود. درآغاز، ناظران اروپائی معتقد بودند که انتخاب وی بدین سمت‌جنبه‌موقتی دارد.چون مورنارد تابعیت بلژیکی داشت و بلژیك کشور کوچکی [در اروپا] به‌شمارمی‌رفت، لذا بدون شك ایرانیان قـادر به انجام هرنوع تغییرات مخاطـره‌آمیزآن نبودند. همین امرسبب شد دول بزرگ فشارهائی‌رابه‌ایران برای‌جایگزین کردن‌یك‌نفرفرانسوی‌یاانگلیسی به‌جای‌مورنارد، وارد آوردنـد. مورنـارد از نظر روس‌هـا یك عنصرمطلوب (Persona Grata) به‌شمارمی‌رفت، به‌همین جهت اوشغل خودرا تا آغازجنگ اول جهانی‌حفظ کرد[۲]. دراین زمان چون رقابت روسیه وانگلیس درتوسعه نفوذ در ایران مـوقتـاً کاهش یافته بود،ازاین‌رو برکنار کردن مورنارد خطرعمده‌ای‌رابه‌همراه نداشت.مورنارد هرگز دربین مردم محبوبیت نداشت. ننگ طرفدارروسیه بودن او به یك طرف؛ خـاطرات مردم ازمسیو نوزکه قبل از وی مسئول گمرکات بـود هنوز دریـادهـا مـانده بود. انگلیسی‌هـا هم از مورنارد خوششان نمی‌آمد و نفرت خودرا از او درمحافل خصوصی ابرازمی کردند.

روش مورنارد دراداره خزانه داری کل همان شیوه‌ای‌بود که شخص وی و همکاران بلژیکی‌اش درمورد گمرکات داشتند. درحالی که برخی ازمنابع تصدیق می‌کنند که اداره گمرکات به‌طرزمؤثری صورت گرفت و سرمشق خـوبـی برای کارآموزان ایرانی بود ، سایرمنابع می گویند که بلژیکی‌ها با زیرکی مانع شدند که ایرانیان طرز کار واقعی گمرك را فراگیرند ، یا به‌مشاغل پرمسئولیت گمـارده شوند. عبدالله مستوفی درزندگی نامه خود (تحت عنوان تاریخ اداری واجتماعی قاجاریه) می گوید که تنها مأمورین بلژیکی گمرك ازرموزکار باخبر بـودنـد. وی می‌افزاید که اگرچه به‌دشواری می‌توان باور کرد که‌کارهای گمرکی بسیار پیچیده

باشد، لکن بلژیکی‌ها بامهارت آن را مشکل جلوه می‌دادند، وبیشتر ازکارمندان ارمنی استفاده می‌کردند و از خدمات ایرانیان مسلمان استفاده نمی‌کردند. عبدالله مستوفی اصولاً نویسنده بی‌غرضی است. وی همچنین می‌گوید که بلژیکی‌ها در اداره گمرکات ازوجود جاسوسان استفاده می‌کردند[۴]، واین موضوع درسرزمینی که به‌فساد شهرت‌داشت باور کردنی به‌نظرنمی‌آید. منظورازبیان‌این‌موضوع آنست که‌نقش آن‌رادرمحتوای بزرگترسیرقهقرائی‌درایران که زائیده شرایط بوده است، نشان دهد واین که چگونه عوامل خارجی عامدانه یاغیرعامدانه این‌سیر قهقرائی را باتوسل جستن به‌روش‌های غیراخلاقی ایجادکرده وبدین ترتیب، سرمشق بدی راکه اولیاء امورفاسد ایران پدیدآورده بودند، باروش‌های خود گسترش دادند.

نا امنی کشور درسال‌های ۱۹۲۱-۱۹۰۶ [۱۳۳۹-۱۳۲۳]، قدرت‌خارجیان، سرمشق زشت رهبران آزمندکشور، درهم شکستن نهاد مذهبی و معنوی که می‌بایست تقویت می گردید، دلسرد شدن طبیعی مردم براثرلاعلاجی آشکاراوضاع ایران؛ همه در زوال اخلاقی کشور مؤثر بود، زوالی که ابعاد تازه‌ای را پدیدآورد که ایران به‌تدریج ازاثرات بدآن روبه‌بهبود می‌رفت. هرعمل خارجیان که به‌این زوال اخلاقی کمك می‌کرد، درچشم کسانی که ازپیش نگران عواقب بدبختی فزاینده کشوربودند، موجب نفرت بیشترمی گردید، و تعداد این افراد مضطرب بسیاربود. ضرب‌المثل فارسی که برای نشان دادن تفاوت غیرقابل‌مقایسه بین دوامر به‌کارمی‌رود، درمورد مورناردهم به‌کاربرده شد،ومی گفتند: «شوستر کجا؟ مسیو مورنارد کجا![۵]»

به‌هرتقدیر، خواه‌مورنارد ازلیاقت برخورداربودخواه بی‌لیاقت‌بود،اوچاره موقتی به‌شمارمی‌رفت که براثرفشارروسیه برسرکارآمد و مظهرپیروزی روسیه برملیون ایرانی بودکه‌می‌کوشیدند تا ازطریق مجلس شورای ملی و یا تعیین یك خزانه دارکل، مملکت را از لحاظ مالی نجات دهند. قاطع‌ترین دلیل موفقیت

شوستراین بود که روس‌ها شمال ایران را اشغال کردند تاموجبات برکناری وی را فراهم سازند، همان گونه که لرد لمینگتن (Lord Lamington) درسوم ژانویه ۱۹۱۲ [اواسط محرم ۱۳۳۰] در ادینبورگ گفت :

«ایران‌فرصتی نداشته‌است. سازندگی ایران بامانع ورادع روبرومی‌باشد. نویسندگان مطبوعات باپاشیدن نمك برزخم ایران، بی‌نظمی کنونی این کشور را به‌اشتباهات این‌مملکت نسبت داده‌اند. اما یك نکته روشن‌است. دریك یا دومورد که به‌نظرمی‌رسید ایران خودرا ازمشکلات می‌رهاند، روس‌ها مانع شدند وآقای شوستررا به‌نداشتن بصیرت متهم کردند، که اتهامی واهی برای هجوم روس‌ها به‌ایران بود[6]».

ویدمن (Wiedeman) رئیس بانك استقراض روس درآن زمان ، که آلمانی‌الاصل بود، طبق گزارشی تایید کرده است که روس‌ها ازهرسدومانعی‌برای اسارت مالی ایران استفاده کردند.

وضع مالی ایران درسال ۱۹۱۲

چون حکومت ایران فاقد ارتش ثابت بود، لذا امکان پاسخگوئی نظامی به‌اشغال ایران ازسوی روسیه یا به کاربردن فشاردیپلماتیك‌را نداشت. حکام‌بختیاری متکی به‌افراد قبایل خود وباقیمانده مجاهدین انقلاب مشروطه بودند. قزاق‌های ایرانی درواقع یك نیروی روسی به‌شمارمی‌آمدند. نداشتن یك ارتش کارساز که تحت سلطه حکومت باشد، طبعاً نابسامانی‌های خارج ازتهران را غیرقابل‌اجتناب می‌ساخت، زیرا دراین مراکزفقط گاردهای حکام وجود داشتند. درشیراز، وجود قبیله نیرومند قشقائی ، حتی این نظارت محدود [گاردهای محلی] را ناممکن می‌ساخت. راه‌های بین شهرهای دورافتاده ازلحاظ نا امنی وضعی بدتر ازنیمهٔ سده هجدهم میلادی داشت. بااین وجود، حضورنیروهای روسیه درشمال کشور، که درفوریه ۱۹۱۲ [جمادی‌الاول ۱۳۳۱] تعدادشان بین ده تا یازده هزارنفر

تخمین زده می‌شد، استان‌های آذربایجان و گیلان را آرام کرد و روس‌ها در تحقق این منظور ازهیچ بیرحمی فرو گذاری نکردند، لکن همان گونه که مشاهده شد، نیروی ۲۸۰۰ نفره روسیه درخراسان نتوانست از بی نظمی درمشهد جلو گیری کند ومآلاً منجر به‌صحنه زشت عملیات روس‌ها شد[۷].

جنوب وغرب ایران بیشتر ازسایرمناطق دستخوش ناامنی بود ونشانه‌ای‌از امنیت در آنجا به‌چشم نمی‌خورد. این وضع درهرزمان که دولت مرکزی قادر به‌حفظ نظم‌در کشورنبوده، دربسیاری ازمناطق‌ایران‌پیش آمده‌است. [براثرناامنی] تجارت باهند ازطریق کرمان ویزد وشیراز واصفهان متوقف گردید.

دربریتانیا ، باتمایل زیاد لرد هاردینگز (Lord Hardings) دایربرپیاده کردن نیرو درایران جهت احیای تجارت ایران‌ـ‌هند مخالفت شد. همچنین لردی که نایب‌السلطنه هند بود، دراوایل سال ۱۹۱۲ [۱۳۳۱ هجری] با پیاده کردن نیرو درایران مخالف‌بود، «زیرا که ممکن بود به‌تجزیه ایران بینجامد». وی در آن‌زمان پیشنهاد کرده بود که به‌انگلیسی‌های ساکن بوشهردستورداده شود تابرای مجازات کردن قاتلان وراهزنان باقبایل بختیاری به مذاکره پردازند. اضطراب حکومت هند ـ بریتانیا پس ازحمله به‌آقای اسمارت (Smart)، مأمور کنسولی انگلیس، در ماه ژانویه ۱۹۱۲ [محرم وصفر ۱۳۳۰]، تشدید گردید . یك ویژگی جالب خرابتر شدن اوضاع درجنوب ایران برطبق گزارش آوریل ۱۹۱۲ [جمادی‌الاول ۱۳۳۰]، این بود که درنتیجه این اوضاع بازرگانان یزدی ترجیح می‌دادند از روسیه کالا بخرند تا انگلیس. درماه مه ۱۹۱۲ [جمادی‌الثانی ۱۳۳۰] روشن شد که منچستر دیگرقادر به‌فروش کالاهای خود به‌جنوب ایران نیست درحالی که مسکو می‌تواند این کاررا بکند.

دراواخرمارس ۱۹۱۲ [جمادی‌الاول ۱۳۳۰] ازبمبئی گزارش شد که تلاش‌های به‌عمل‌آمده برای جلو گیری ازقاچاق اسلحه ازمسقط به‌ساحل مکران، واقع درآن سوی خلیج فارس ، باموفقیت همراه بوده است. ابتدا این نگرانی

وجـود داشت که تفنگ‌هـای قـدیمی از راه افغانستان به‌مرزشمال غربی قاچاق می‌شود. سپس اضطراب ناشی ازجلوگیری ازتحویل اسلحه به‌قبایل ایرانی مزید برعلت شد، وبدون شك این قبایل به‌سلاح‌های خطرناکی مجهزبودنـد. بـرغـم تلاش‌های سلطان«مسقط»درمتوقف کردن قاچاق‌اسلحه به‌ایران،درسرتاسرسال۱۹۱۲ قبایل فارس مرتب اسلحه قاچاق دریافت می کردند . نه‌تنها استان فـارس عملاً در دست قشقائی‌ها بود، بلکه درماه اکتبر [ذیقعده ۱۳۳۰] جاده اهواز بـه‌اصفهان، که ازقسمت بختیاری نشین زاگرس می گذشت، به‌مدت چهارماه بسته شد. روزنـامه تایمز درمقاله‌ای درشماره ۲۲ اکتبر ۱۹۱۲، دراین زمینه نوشت که بـا بسته شدن این راه، روس‌ها ازامتیازتجارت بااصفهان برخوردارشده‌اند.

ناامنی راه‌های بین اصفهان وبنادرغربی کشور درشط‌العرب، دلیل برزوال بیشترقدرت بختیاری‌ها، حتی درمناطق مرکزی که زادگاه‌آنان بـه‌شمارمـی‌رفت، بود. بدین ترتیب، تقریباً تنها نیروی رزمنده محلی [نیروهای بختیـاری]کـه در سال ۱۹۱۲ روسیه وبریتانیا می‌توانستند تاحدودی برآن متکی باشند ، سرانجام، ازمیان‌رفت‌وکابینه بختیاری‌ها ناگزیرشد دراوایل‌اکتبر۱۹۱۲[اواخرشوال۱۳۳۰] اهمیت جاده قم به‌اصفهان را، که یکی ازراه‌های پایتخت به‌شمارمی‌رفت، بـه یك راهزن [ماشاءالله خان‌کاشی] وافراد اوبسپارد تا از سوی دولـت امنیت را دراین جاده حفظ کنند.

وضع ژاندارمری

ژاندارمری که یك نیروی نظامی مستقل بود، درسال۱۹۱۱ [۱۳۲۹/۱۲۹۰ ه. ش] تأسیس شد[۸]. درابتدا ،کابینه بختیاری‌ها باپرداخت نا منظم حقوق افـراد ژاندارم مانع توسعه‌آن می گردید. دراین ضمن، چـون لرد هـاردینگز تـهدیـد می کـرد که [بـرای حفظ امنیت درجنوب ایـران] به مذاکرات مستقیم با قبایل جنوب[قشقائی‌ها] خواهد پرداخت، واحتمال داشت که نیروهای انگلیسی‌بیشتری

وارد ایران شوند، لذا کابینه بختیاری‌ها به‌فکر افتاد که از نیروی ژاندارمری حداقل به‌عنوان یك نیروی ظاهری جهت مذاکره باانگلیسی‌ها استفاده کند و آن‌هارا قانع سازد که دولت مرکزی دارای یك نیروی شبه نظامی برای استقرارنظم درکشور می‌باشد. با این وجود، بختیاری‌ها ناگزیر به‌اجتناب ازخطر توسعه ژاندارمری تاآن حد بودند که درخواست‌های آنان [بختیاری‌ها]، ازانگلیس وروسیه برای تأسیس یك نیروی ملی را بی‌اثرنسازد، واین درخواست‌ها درسال۱۹۱۲ [۱۳۳۰ هجری] صورت گرفت.

عامل دیگری که تقویت آنی ژاندارمری را مانع می‌شد، احتمالاً موضع ـ گیری ظریف بختیاری‌ها درروابط باروسیه بود، که‌دولت اخیرخود دارای‌نیروی شبه نظامی بریگاد قزاق درایران بود. اگرچه بختیاری‌ها مانند سایرمردم ایران از تقسیم کشور به‌دومنطقه‌نفوذ شمال وجنوب متعلق به‌انگلیس‌وروسیه متأسف‌بودند، لکن سرانجام پذیرفتند که حوزه فعالیت ژاندارمری درجنوب، یعنی درمنطقه انگلیسی‌ها، باشد. درسال۱۹۱۲ [۱۳۳۰ هجری]کابینه بختیاری‌ها ناگزیرشد رسماً قرارداد ۱۹۰۷ روس وانگلیس را به‌رسمیت‌بشناسد، که بعداً شرح آن خواهدآمد. به‌هرتقدیر، دراوضاع واحوالی که شور وشوق کابینه ایران برای تأسیس نوعی نیروی ملی می‌بایست بااحتیاط‌صورت گیرد، ناامنی حکمفرما بر کشورنیازبه‌چنین نیروئی راآشکارساخت. اما، این که روس‌ها و انگلیس تا چه‌اندازه‌ای به‌ایران اجازه مسلح شدن می‌دادند، کاملاً نامعلوم بود؛ زیرا این کارنیاز به‌زمان داشت تا دراین فاصلهٔ زمانی به‌بررسی نتایج سیاسی آن، واین که چه مزایائی ازضعف‌ایران عایدشان می‌شود، بپردازند.

در۱۷ مارس ۱۹۱۲ [۲۶جمادی‌الاول ۱۳۳۰]روس‌وانگلیس به‌ایران‌اطمینان دادند که تمایلی به‌محدودکردن قشون ایران ندارند، وبرغم اعتراضات ایران به یکی ازمصرحات یادداشت ۱۸ فوریه ۱۹۱۲ [۲۸ صفر۱۳۳۰] انگلیس وروسیه، مخالفتی بااستخدام افسران خارجی‌از کشورهای کوچك‌برای‌خدمت درژاندارمری

ندارند. دریادداشت مشترك انگلیس وروسیه از ایران خواسته شده بود که سیاست خودرا بااصول قرارداد ۱۹۰۷ هم‌آهنگ ساخته وبی‌نظمـی را در کشور ازمـیان ببرد. [دراین یادداشت] وعده داده شده‌بود که نمایندگان روس و انگلیس بـرای مذاکره بامقامات ایرانی درباره تأسیس یك «ارتش کوچك ملی» درایران آمادگی دارند. روس‌ها اصرارمی کردند که افسران بریگاد قزاق بـایستی روسی بـاشند. بالاخره در۲۱ مارس ۱۹۱۲ [۳۰ جمادی‌الاول۱۳۳۰]، ایـران شرایـط یـادداشت مشترك روس وانگلیس را درزمینه دریـافت یـك وام ۲۰۰/۰۰۰ لیـره‌ای [جهت تقویت نیروی نظامی خود] پذیرفت و گمرکات شمال وجنوب را در گـروی این وام قرارداد. یکی ازشرایط این وام، بسیارشدید بودچون‌ایران‌نا گزیرشده بود که سیاست خودرا باقرارداد ۱۹۰۷ سازگارسازد[۹]. درواقع، هیچ گونه ارتش منظمی تا زمان سلطنت رضاشاه تشکیل نشد. درسـال ۱۹۱۲ [۱۳۳۰ هجـری] سرهنگ یالمارسن(Co. Jalmarson) افسرسوئدی مسئول ژاندارمری، با یـاری برخی از افسران هموطن خود، برای تأسیس یكِ نیروی ملی کارسازو کوچك اقدام کرد[۱۰]. این ژاندارم سوئدی درآن زمان متحد بریتانیا به‌حساب می‌آمد. نیروهای ژاندارم درجنوب ایران، همتای نیروهای قزاق در شمال ایران بود که تحت سلطه روس‌ها قرارداشت.

فتنه صمدخان و سالارالدوله

یکی ازشرایط ایران درپذیرش یادداشت مشترك انگلیس وروسیه ایـن‌بود که نیروهای خارجی به‌فوریت خاك ایران را ترك گویند. هنگامی که محمـد علی میرزا، شاه سابق، دراوایل مارس ۱۹۱۲ [جمادی‌الاول۱۳۳۰] جزیره‌آشوراده را ترك گفت ودر۱۴ مارس وارد بندراودسا گردید، درخواست ایران بـرای خروج نیروهای خارجی شکل عملی به‌خود گرفت. محمد علی میـرزا پس ازشکست از قوای مجاهدین‌در۱۹۱۱[۱۳۲۹ هجری]، همچنان درساحل خزر[جزیره‌آشوراده]

باقی مـانـد. حضور وی دراین جزیره کـوچك یك عـامل مخـاطره آمیز به شمار می‌رفت وبه‌روس‌ها امکان می‌داد تاحضورخودرا درایران توجیه کنند. روس‌ها از این وضع برای به‌قدرت رساندن صمد خان، یکی ازهواداران خـود، بـه عنوان حاکم آذربایجان استفاده کردند، درحالی که حاکم اعـزامی ازتهـران فقط اسماً حاکم بود[11].

دراین‌ضمن، سن پیترزبورگ [وزارت خارجه روسیه]باارسال‌تلگراف‌هائی به‌مأمورین کنسولگری‌های روسیه درایران دستورداد که تحت هیچ شرایطی تسلیم بهانه‌های‌محمد علی‌میرزا نشوند. خصومت روس‌ها نسبت‌به‌طرفداران‌محمدعلی‌ـ میرزا به‌قدری شدت گرفت که‌دراواخرمارس۱۹۱۲ برای‌دستگیری‌یکی‌ازطرفداران محمد علی میرزا درمشهد [محمد یوسف هراتی] حرم مطهررا به گلوله بستند.

تهدید طرفداران محمد علی میرزا، که به‌مراتب شدیدتر و مداوم‌تر ازخطر شخص شاه سابق بود، به‌صورت فعالیت‌های سالارالدوله درغرب ایـران ودربین لرها و کردهای کلهرصورت گرفت[12]. انگلستان بـر آن شد تا گـردبـادی راکـه سالارالدوله درنواحی کرمانشاهان وهمدان به‌پا کرده بود،فرونشاند.

درسال ۱۹۱۲ [۱۳۳۰ هجری]، انگلستان مضطرب ازاین بودکه روس‌هـا نیروئی به کرمانشاه برای بیرون کردن سالارالدوله نفـرستند. روس‌هـا، همگـام با نظرانگلستان ، به‌سالارالدوله پیشنهادکردندکه درمقابل دریافت مستمری سالانه ازایران خارج شود. سالارالدوله این پیشنهاد را نپذیرفت وتا اکتبر۱۹۱۲[ذیقعدهٔ ۱۳۳۱] درایران باقی‌ماند. اصرارسالارالدوله به‌ماندن در ایـران این سوءظـن را پدیدآوردکه دولت عثمانی ازوی جانبداری می کند، لکن ماندن وی در ایران را می‌توان به‌موقعیت استوار اودربین قبایل منطقه‌کرمانشاه نیزنسبت داد.

ادامه جنگ علیه سالارالدوله به‌یپرم خـان ارمنـی فرصت دادکـه نمایش دلاورانه ورهبری خوب خودرا نشان دهد. بایستی به‌خاطرداشت که یپرم‌خان پس ازانحلال مجلس سمت رئیس نظمیه (شهربانی) را دردوران اقتداربختیاری‌هـا و

کابینه میانه‌روی سپهدار به‌عهده داشت؛ یپرم خان تلاش سالارالدوله را برای تصرف همدان درمه۱۹۱۲ [جمادی‌الثانی ۱۳۳۰] درهم شکست وبلافاصله پس‌از این پیروزی کشته شد[۱۳].

حزب ارمنی داشناکسیون یك سازمان مخفی بود که ازسوی ارامنه‌عثمانی درسال ۱۸۹۰ [۱۳۰۷ هجری] تاسیس شد. عملیات اصلی این حزب درمنطقه قفقازصورت می گرفت. درآغازسال ۱۹۱۲ [محرم ۱۳۳۰] رهبران داشناکسیون که درصدد تأسیس جمهوری فدرال قفقازبودند، توسط نیروهای روسی دستگیر و محاکمه شدند . لذا، اعضای این حزب به‌ایران سرازیرشدند تا در مبارزه دموکرات‌ها علیه محمد علی‌شاه، پس ازبه‌توپ بستن مجلس درسال۱۹۰۸[۱۳۲۶ هجری]، شرکت کنند. ازآن زمان تا سال ۱۹۱۲، داشناکسیون در شمارمتحدین دموکرات‌ها وروشنفکران به‌شمارمی‌رفتند. درباره این نقش داشناك‌ها به‌گونه شایسته‌ای تحقیق نشده است، وآن مرد ارمنی که در تاریخ ایران نقش بزرگی را ایفا کرد، یپرم خان بود. روابط او باسایرارامنه، ورویهم رفته با دموکرات‌ها، طبعاً پس از جانبداری یپرم خان از بختیاری‌ها و دوری گزیدن از دموکرات‌ها ، تیره شد .

درباره یپرم‌خان می‌توان چنین داوری کرد که وی اساساً یك سربازبود و علاقه‌ای به‌تحریکات ارامنه ودموکرات‌های‌ایرانی برای شکست نهضت مشروطه، نداشت. یپرم خان که یك بارمحمد علی میرزا را شکست داده واورا به جزیره آشوراده درحاشیه دریای خزررانده بود ، دراین زمان کاملاً سرگرم محاصره سالارالدوله درغرب یعنی درکرمانشاه بود وسرانجام وی را ناگزیربه‌فرار از ایران کرد. یپرم‌خان درروباروئی با این وظیفه، ازطرح‌های بیهوده سیاستمداران دموکرات شکست خورده روی برگرداند. دراین زمان، داشناك‌ها درماه مه۱۹۱۲ [جمادی‌الثانی ۱۳۳۰] حمایت خودرا ازکابینه وقت، به‌عنوان اعتراض نسبت به‌تعویق انداختن انتخابات مجلس، پس گرفتند. این موضوع موجب تشدید

خصومت داشناك‌ها نسبت به یپرم خان گردید و مـی‌توانست دلیل قتـل او در ماه مه باشد[۱۴].

حوادث مهم در کابینه بختیاری‌ها

درپایان مه ۱۹۱۲ [رجب ۱۳۳۰] ناصرالملك نایب‌السلطنه، ایران‌را به‌مقصد سویس ترك گفت. غیبت طـولانی او گـه‌گـاه بـه‌این شایعات قـوت می‌داد که بختیاری‌ها جایگزین وی درنیابت سلطنت شده‌اند. بریتانیا وروسیه بعـداً فرصتی یافتند تا ازاوبخواهند که به‌ایران باز گردد، اما وی به‌اقامت خوددراروپا ادامه‌داد، وبدین ترتیب با زیرکی اجرای کامل وظایف کابینه را به‌تأخیر انداخت، به‌طوری که درسراسردوره‌ای که به‌جنگ اول‌جهانی ختم‌می‌شود، هیچ گونه تصمیم‌سیاسی عمده‌ای [به‌دلیل نبودن او درایران] صورت نگرفت.

واقعیت این بود که بختیاری‌ها جانشین ناصرالملك در کار نیـابت سلطنت نگردیدند؛ بلکه وجود رئیس کشور درخارج ازایران ودراین شرایط کارآن‌ها را سهل‌ترمی کرد؛ وهر گاه که اتخاذ یك تصمیم ضروری در کـار بود مـوضـوع را تلگرافی به او اطلاع می‌دادند. ایـن مـوضوع بدین‌معنی بود که روس وانگلیس بادوحکومت‌درایران سروکارداشتند: یك حکومت درتهران، ودیگری حکـومت نایب‌السلطنه‌بود که درسواحل دریاچه ژنو زندگی می کرد. طبیعی‌بود بدون بودن حضورحضرت اقدس نایب‌السلطنه درتهران، اتخاذ هرتصمیم عمـده امـکان پذیر نبود[۱۵]. به‌این ترتیب بود که نماینده اعزامی کابینه بختیاری‌ها [ممتازالسلطنه وزیر علوم] به‌اروپا برای شرکت درمذاکرات امتیازراه‌آهن، به‌دلیل‌مخالفت‌ناصرالملك و نیزشرکت نماینده ایران [ناصرالملك] درمذاکرات سرادواردگری وزیرخارجه انگلیس ووزیرخارجه روسیه [سازانف] در لنـدن وبال مورال (Balmoral) انجام نگرفت[۱۶].

بدین سان سفرناصرالملك به‌اروپا را می‌توان به‌عنوان نوعی مقاومت منفی

دربرابرفشارخارجی تلقی کرد. بی نتیجه ماندن طرح راه‌آهن تاحدودی ناشی از خودداری ناصرالملك برای بازگشت به ایران جهت تکمیل مجدد مجلس بود. با این وجود، ناصرالملك همواره به‌مشاوران خود یادآورمی‌شدکه هنوز رئیس قانونی کشوراست ونیابت سلطنت وی فقط ازطریق مجلس می‌تواند پایان یابد؛ درحالی که وجدان اومانع می گرددکه برخلاف قانون اساسی عمل کند. بر مبنای این نوع رفتاراست که می‌توان قابلیت کاملاً قاطعانه وصبورانه اشراف ایران را درسیاست صبروانتظار، درعمل، مشاهده کرد[۱۷].

دراوایل ژانویه ۱۹۱۲ [اوایل محرم ۱۳۳۰] پیشنهاد روس‌ها دایر براین که یك خط‌آهن روسیه را ازطریق ایران به‌هند متصل کنند ، منجر به گردهم‌آئی سرمایه گذاران درپاریس گردید، ودراین گردهم‌آئی یك شرکت تحقیقاتی (Societe Detues) برای برنامه ریزی این شبکه راه‌آهن تأسیس گردید. سرمایه این شرکت را بانك‌های بریتانیا وفرانسه وروسیه تأمین می کردند . روس‌ها تعهد کردند که مسافت دریای خزر تا تهران را اندازه گیری کنند، وپیشنهاد شد که این خط‌آهن از تهران به‌خلیج گواتر، کـه تاتهران ۱۲۰۰ میل فاصله داشت ، از طریق کرمان کشیده شود. طرح‌ها وبرآوردهای مالی اولیه درطی سال ۱۹۱۲ چندین‌بار موردتجدید نظرقرار گرفت. شایان توجه است که یکی‌ازشرایط بریتانیا دراین طرح این بود که راه آهنی که ازخط ساحلی خلیج فارس وعمان می گذشت می‌بایستی فاصله‌کافی باکشتی‌های‌جنگی بریتانیا [مستقردربنادراطراف]داشته‌باشد، وفلسفه این شرط آن بود که روس‌ها نتوانند ازاین راه‌آهن علیه بریتانیا در یك عملیات خصمانه استفاده کنند. درواقع، مخالفت قابل توجهی با این‌طرح در انگلستان وجود داشت، به‌ویژه درمحافل‌نظامی آن کشور که تحت‌تأثیرنگرانی‌های ارتش هند بود. گزارش شده‌بود که محافل بازرگانی روسیه نیز از این طرح استقبال نکردند، زیرا همان گونه که قبلاً گفته شد، بازرگانان روسی ازبازارهای شمال ایران سود می‌بردند ومایل‌نبودند که پای‌کالاهای انگلیسی به‌این بازارها باز

شود ومحدود به‌جنوب ایران گردد. با این وجود، شرکت تحقیقاتی به‌جلسات‌خود ادامه داد ویك رئیس فرانسوی ودونایب رئیس انگلیسی وروسی بر گزید. در۸مه ۱۹۱۲ [جمادی‌الثانی ۱۳۳۰]، شرکت مزبور بـا ۲۴ نفـر اعضـای شورای اداری [هیأت مدیره] تشکیل شد که هریك ازسه کشور، هشت نماینده در آن داشتند ، اما همان گونه کـه گفته شد، نماینده ایـران [ممتـازالسلطنه] نتوانست درایـن جلسه شرکت کند[۱۸].

دراین ضمن، انگلستان طرح دیگری را برای احداث راه‌آهـن درایـران عنوان کرد که تنها مربوط به‌دولت انگلیس‌می‌شد، وازحمایت[مالی] شرکت نفت ایران وانگلیس وبانك شاهنشاهی و نیزشرکت کشتیرانی دجله وفرات [بـرادران لینچ] وشرکت کشتیرانی هند ـ بـریتانیا بـرخوردار بـود. مذاکراتی بـا وزیر خارجه‌ایران برای احداث این راه‌آهن صورت گرفت که ازساحل خوزستان ودر نزدیکی خورموسی تاخرم‌آباد ادامه‌می‌یافت(بعداً رضاشاه خورموسی را به‌عنوان ترمینال‌راه‌آهن سراسری ایران انتخاب کرد). بااین‌وجود، تقدیراین‌بود که‌احداث راه‌آهن‌ایران تابیست‌سال دیگر به‌تعویق افتد،وشاید ناصرالملك نایب‌السلطنه شرط عقل‌را به کاربرد که درمذاکرات شرکت تحقیق، که به‌سودبختیاری‌هابود، شرکت نکرد. به‌علاوه، چنانچه گفتهٔ یحیی دولت‌آبادی را راست پنداریم، نـاصرالـملك به‌خوبی می‌دانست که مقصود واقعی برخی ازاعضای‌کابینه بختیـاری‌هـا بـرای حضوردرمذاکرات‌راه‌آهن‌درپاریس،یادرشورومذاکرات وزیران‌خارجه انگلیس وروسیه، برای دلسوزی ازمملکت نبوده است و آن‌ها بیشترمایل بودند که به سود شخص خویش دراین مذاکرات شرکت کنند.

درتابستان سال۱۹۱۲ امکان داشت که اوضاع مالی ایران را به‌لحاظ پذیرش شتابزده وام۲۰۰/۰۰۰لیره‌ای [بانك شاهنشاهی] که به‌صورت‌مساعده درماه‌آوریل ۱۹۱۲ به‌ایران پرداخت شد[۱۹]، با درنظر گرفتن‌شرایط آن که قبلاً ذکرشد، وصرف این وام درجهت تقویت بریگاد قزاق وژاندارمری شیراز، مورد بررسی قرارداد.

درrابطه باموضوع اخیر[ژاندارمری شیراز] بایستی یادآورشد که مخبرالسلطنه که ازپنج ماه قبل به‌حکمرانی‌فارس برگزیده شده بود، هنوزتهران را ترك نگفته بود، زیرا نتوانسته‌بود با مورنارد خزانه دارکل درمورد وجوه مورد نیازخود به توافق برسد. دراین ضمن گزارش شد که درشیراز، قوام‌الملك، رجل نیرومند این شهر، درکاراجرای وظایف ژاندارم‌های سوئدی اشکال‌تراشی می کند.

درخصوص وام روس‌ها[۲۰]، بایستی گفت که براثرتغییراتـی که روس‌هـا در تعرفه‌های گمرکی دادند، بنابرنوشته روزنامه تایمزلندن در۱۴اوت پس‌ازپرداخت فرع وام مزبور ازعواید گمرکی، بازهم مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ لیره بـه‌صـورت مـازاد باقی‌ماند. این موضوع سبب شد که خبرنگارروزنامه تایمزلندن ادعـا کنـد کـه ، «صرف‌نظرازنیت خیرخواهانه دولت‌روسیه، ملاحظه می‌شود که برای‌تسهیل کردن پیشرفت اندك ایران نمی‌توان عملاً راهی مؤثرتر ازروش روس‌ها را ارائـه داد». بریتانیا نیزازادعابرمازادعواید گمرکات‌جنوب صرف نظرکرد[۲۱]، که درسال۱۹۱۲ مقدارآن ناچیزبود. هرچند که تغییرات جزئی درسیاست روسیه نسبت بـه‌ایـران پیش‌آمده بود، لکن‌آشکار بود که هـدف اصلی روس‌ها هنوزادامه‌سلطهٔ اقتصادی برایران بود؛وسوای همه این‌ها، تجارت روسیه باشمال ایران روبه‌گسترش بود.

دراواخرسال۱۹۱۲ این حقیقت تلخ‌آشکارشد که مـوضـوع وام روس‌هـا به‌نوعی بامسأله امتیازراه‌آهن ارتباط دارد، زیرا در دسامبر۱۹۱۲ [محـرم ۱۳۳۱] مورنارد به‌مقامات ایرانی گفته بود کـه دریـافت وام ازخـارج مشروط بـرپایـان موفقیت‌آمیزمذاکرات راه‌آهن می‌باشد.درسپتامبر۱۹۱۲ [شوال ۱۳۳۰] روس‌هـا تصمیم به‌تغییروزیرمختارخود درتهران گرفتند، تاسیاست خودرا نسبت به‌استقرار حکومت مرکزی نیرومند درایران، نشان دهند؛ و گفته بودند که،«نمـایش مسخره مشروطه را متوقف کنید!» اظهارات این چنانی، بدون شك، درجهت فراهم کردن مقدمات دیدارسازانوف (Sazanoff) وزیر خارجـه روسیه وسرادواردگـری، در اواخرسپتامبر۱۹۱۲ [نیمه دوم شوال ۱۳۳۰] بود. دراعلامیه مشترکی که در پـایان

مذاکرات دووزیرخارجه منتشرشد، اوضاع بالکان درسرلوحه سایرمسائل قرارداشت. دراین اعلامیه آمده بود که دو دولت مایل به تجزیه ایران نیستند وتنها ازحکومت ایران می‌خواهند تابه‌نحوی استحکام یابد تابتواند ازنونظم را درکشوربرقرارسازد وامنیت راه‌های تجارتی را تأمین کند[۲۲]. همان گونه که ازپیش گفته شد، تاحدی که اوضاع جنوب ایران مطرح بود، راه‌های تجارتی تا آخرسال ۱۹۱۲ ازامنیت برخوردارنبود. درآن زمان استان‌فارس به‌صورت رزمگاه ومرکزرقابت صولت‌الدوله قشقائی رئیس ایل‌قشقائی وقوام‌الملك رئیس ایل خمسه درآمده‌بود. برآورد می‌شد درحالی که درسال ۱۹۰۰ [ازرمضان سال ۱۳۱۷ الی شعبان۱۳۱۸] قشقائی‌ها فقط ۲۰۰ تفنگ جدید داشتند، اینك تعداد این‌تفنگ‌ها به ۱۵۰۰۰ می‌رسید، وقاچاق مهمات برای ایل قشقائی لاینقطع ادامه داشت.

تعلیم وتربیت ومشکلات ناشی ازاعزام محصل به‌خارج

برغم فشاری که به‌زندگی ایرانیان ازکلیه طبقات درسال‌های۱۹۱۲و۱۹۱۳ [۱۳۳۰و۱۳۳۱] واردمی‌شد، وباوجودتعلیق‌موقت رژیم‌سیاسی که مشروطه‌خواهان به‌خاطرآن جنگیده بودند، علاقه به‌تعلیم وتربیت که از انقلاب مشروطه نشأت می‌گرفت، همچنان‌به‌صورت یك‌خواسته ویژه درزندگی‌تعداد زیادی‌ازشهرنشینان روشنفکرومرفه‌باقی‌ماند. عناصرمیانه‌روی طبقه‌تحصیل کرده بااین که‌ازروشنفکران دموکرات [حزب دموکرات] دوری می‌جستند ودرعین‌حال از تعلیق حکومت مشروطه رنج می‌بردند، همچنان به‌تعلیم وتربیت معتقد بودند چون عقیده داشتند که تعلیم وتربیت درچارچوب یك حکومت مشروطه می‌تواند ایران را به‌راهی بکشاند که ژاپن راکشانید.

برای یاری دادن جهت دست یافتن به‌این هدف، درسال۱۹۱۲ تقریباً ۱۸۰ مدرسه، بانام‌های گوناگون، زیرنظراروپائی‌ها وامریکا، به‌شکل‌های مختلف وجود داشت. از جمله‌آن‌ها، مدارس مذهبی بود که مستقیماً توسط میسیون‌های مذهبی

امریکائی وانگلیسی اداره می‌شد. واقعیت این بود که درناامن‌ترین ماه‌های سال ۱۹۱۲ درشیرازوضعی وجودداشت که هم مایه امیدواری بود وهم موجب حیرت. زیرا درشرایطی که درمحافل سیاسی انگلیس صحبت از ناتوانی گاردهای کنسولگری انگلیس درجنوب ایران ولزوم تقویت آنان بود، اسقف وابسته به کلیسای رسمی انگلستان درایران برای تأسیس یك بیمارستان درشیرازتبلیغ می کرد.

درآغازسال ۱۹۱۳ [۱۹ محرم ۱۳۳۱] مشکل محصلین ایرانی در اروپا وجودداشت؛ مشکلی که برخی از تبعیدیان پا به‌سن گذاشته و اندیشمند راآزار می‌داد؛مشکلی که تاسال ۱۹۶۵ نیزوجودداشت. یحیی‌دولت آبادی محصلین ایرانی خارج ازکشوررا درسال ۱۹۱۳[۱۳۳۱هجری] به‌سه گروه‌تقسیم می کند:۱ـ کسانی که ازخردسالی به‌خارج رفته‌اند ووقتی به کشورخود بازمی گردند با مردم وزبان مادری خویش بیگانه‌اند. ۲ـ آنان که پس ازتحصیلات مقدماتی‌شان درایران با نیت خوب به‌خارج رفته‌اند وباداشتن آموزگاران شایسته، به‌کشورشان بازگشته‌اند وبرای اجتماع مفید هستند. ۳ـ افراد خوشگذرانی که می‌خواهند از تمام لذات وآزادی‌های جامعه اروپائی برخوردارشوند، وبه گفته دولت‌آبادی، افراد این گروه پس ازمراجعت به‌ایران، ارمغانی جزبدبینی‌وفساداخلاقی، ستایش ازخارجیان وتحقیرهم وطنان خود همراه نخواهندآورد. نکته بسیارمهم این‌است که این طبقه هدفشان جمع‌آوری مال وثروت برای خریداری وسایل تجمل است که ثروتمندان غرب ازآن برخوردارند. دولت‌آبادی این دسته ازمحصلین راکه به‌ایران بازمی گردند، وطن‌فروشانی‌توصیف می کند که شعارشان سیاست است[۲۳].
عبدالله مستوفی، که معاصردولت آبادی می‌باشد، ازتوقع زیاد فرزندان ثروتمندان که دراروپا درس خوانده‌اند گلایه می کند، ومی گوید توقعشان ناشی ازاین است که دراروپا بوده‌اند، بی‌آنکه فضیلتی کسب کرده‌باشند. نظراتی ازاین نوع، در داستان طنزآمیزیك جوان تحصیل کرده دراروپا [فرانسه] وبازگشت وی به ایران درآستانه جنگ اول جهانی، به‌نام«فارسی‌شکراست»، آمده‌است.جمالزاده حرکات

این جوانرا در تقلید ازفرانسوی‌ها،دربه‌کاربردن کلمات‌فرانسه‌به‌جای کلمات‌فارسی که فراموش کرده‌است، بیان می کند[۲۴] .

اصلاحات اداری و تأسیس وزارتخانه‌های جدید

درکابینه بختیاری‌ها، که نفوذ خارجی به اوج خود رسیده بود، مایه حیرت نیست که دردستگاه اداری تغییرات کلی داده شود؛ اگر چه نفوذ خارجی عمدتاً اثرمنفی داشت ووضع فلاکت‌بار وعاری ازنظم کشوروخیم‌ترشده‌بود، اصلاحات اداری ازروی کاغذ فراتر نمی‌رفت وتأثیراندکی برشیوه‌های اداری داشت. تنها، جریانی را ادامه می‌داد که برمبنای آن ادارات دولتی به‌جای این که‌کارمندان را برای خدمت در دستگاه دولت تربیت کنند، ادارات را به‌خاطر کارمندان ایجاد می کردند.

درمیان اصلاحاتی که صورت گرفت، باید ازتأسیس وزارتخانه‌های جدید فواید عامه، معارف واوقاف وعدلیه نام برد. وزارت فواید عامه مسئول صنایع ، کشاورزی، راه‌ها ومعادن بود. با این وجود معادن نمك وزرنیخ قدیمی[۲۵] زیرنظر وزارت مالیه باقی‌ماند. گزارش شده‌است که وزارت فواید عامه جدیدالتأسیس، بودجه‌کافی برای پرداخت حقوق کارمندان خود نداشته‌است[۲۶]. همین مشکل مالی دروزارت خانه‌های معارف واوقاف وعدلیه نیزوجود داشت[۲۷]. وزارت معارف و اوقاف می‌توانست ازعواید موقوفات استفاده کند، ودرواقع، تأمین‌مالی ازاین منبع جاذبه استخدام دراین وزارتخانه بود. وزارت جدید اوقاف ومعارف اجازه چاپ کتاب‌های درسی را می‌داد، که مطالعه واظهارعقیده درباره این کتاب‌ها به‌اشخاص بیسواد داده می‌شد، هرچند که این سانسورنمی‌توانست مانع چاپ کتاب‌های تازه شود، وسانسور کنندگان برای خود نفوذی‌دراین وزارتخانه‌فراهم کنند. واقعیت این است که فرد درستکاری مانند یحیی‌دولت آبادی که می‌توانست منشاء خدمات باشد، چون‌یکی ازبهترین آموزگاران زمان خودبود، به‌دلیل‌تعلقات

مذهبی‌اش[۲۸] از استخدام در این وزارتخانه محروم شد. با این که دولت‌آبادی با کابینه بختیاری‌ها پیوند سیاسی نیافته‌بود، درهنگام تبعید در لوزان همواره مصاحب ناصرالملک بود.

در وزارت عدلیه اصلاح شده، کسری بودجه را تاحدودی از طریق دریافت عوارض تمبر[اسناد]، جهت نگاهداری دفاترقضائی استانی، جبران کردند. چون روحانیون تنها حقوقدانان ورزیده کشور بودند، لذا به‌این وزارتخانه راه یافتند و اکثر قضات را روحانیون تشکیل می‌دادند.

وزارتخانه دیگری که درسال‌های پیش ازجنگ اول جهانی ازاهمیت برخوردارشد، وزارت نسبتاً قدیمی پست وتلگراف بود[۲۹]. وزارت داخله نیزاسماً اهمیت یافت ووظایف دفتررئیس الوزراء را عهده دارشد[۳۰]. لکن با آنچه که به‌اندازه‌کافی درمورد اوضاع ایران گفتیم، آشکاربود که این وزارتخانه قادربه‌انجام وظایف خود نبود، حتی اگر ازامکانات لازم هم برخوردارمی‌بود.

وزارت جنگ دراین دوره ازتمام وزارتخانه‌ها بی‌معنی‌ترشده‌بود، زیرا ژاندارمری هرچند که مستقل بود، تابع وزارت داخله به شمارمی‌رفت. این وزارتخانه درکابینه بختیاری‌ها بدلیل درخواستهای مکرر مالی کابینه ازاهمیت برخوردارشد، خواه به‌لحاظ ایجاد یك ارتش ثابت، خواه به‌لحاظ تأمین مالی افراد مسلح بختیاری[۳۱]. یك ارتش منظم فقط اسماًوجودداشت، ومورگان شوستر نیزضمن رسیدگی به‌نیازهای مالی بیش ازحد این‌وزارتخانه به‌این‌موضوع‌پی‌برد. درپنج یاشش سال اخیرهیچگونه نیروی منظمی بسیج نشده‌بود. با این‌حال، ادامه کاروزارت جنگ، به‌عنوان یك‌موجودیت جدی، دردیوانسالاری حکومت اهمیت داشت زیرا رضاخان وزیراین وزارتخانه‌درسال ۱۹۲۱[از ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۹]از آن به‌عنوان پایگاه اقتدارخویش استفاده کرد.

بایستی تصدیق کرد که [وزیران] این وزارتخانه‌ها، هرچند که به موجب قانون اساسی مسئولیت مبهمی دربرابرمجلس داشتند، لکن بیشتر به‌عنوان ارکان

یك دیوانسالاری به‌شمار می‌آمدند و کمتر نشانگر وجود یك کابینه واقعی بودند. عمر کابینه‌ها کوتاه بود ومعمولاً ازهفت ماه تجاوزنمی کرد[۳۲]، وهمین موضوع بود که نایب‌السلطنه [ناصرالملك] را نا امیدترمی‌ساخت. کابینه‌ها فاقد هرنوع مسئولیت مشترك بودند وعمدتاً مجموعه‌ای ازافراد بودند که وزارتخانه‌ها در نظرشان وسیله ثروت‌اندوزی شخصی وپارتی بازی بود. عاملی که درکوتاه‌بودن عمرکابینه‌ها مؤثربود، این بود که اعضای برکنارشده کابینه علیه‌کابینه موجود جدید فعالیت می کردند[۳۳]. این کابینه‌ها رقیب یکدیگربودند، و ازوزیرانی تشکیل می‌شدند که وزارتخانه خودرا، به‌شیوه مورنارد وهمکارانش درمالیه و گمرکات ، ملك خصوصی خود تلقی می کردند وهیچ کس، حتی سایروزیران، حق دخالت و بازخواست ازآنان را نداشت[۳۴].

هنگامی که یحیی دولت‌آبادی درسال ۱۹۱۳[۱۳۳۲] پس ازسه‌سال دوری از وطن، ازسویس به‌ایران‌آمد، مملکت خودرا به‌ملك بی‌صاحب توصیف کرد. اودرنیمه راه بندرانزلی به‌تهران [منجیل]، برای اولین‌بارچشمش به‌بیرق ایران افتاد که برفرازیك‌پاسگاه ژاندارمری کوچك برافراشته شده‌بود وازپاسگاه‌روس‌ها خبری نبود. اما کوچکی پاسگاه نتوانست شادمانی این مسافررا ازاین‌که بالاخره نشانه‌ای ازادامه حیات ایران وجوددارد، زایل‌سازد[۳۵].

توضیحات فصل دوازدهم

۱ــ یحیی دولت‌آبـادی ، حیات یحیی ، جلد سوم ، صفحه ۲۱۵، تهران، ۱۳۲۱ ۱۹۴۲ [۱۳۶۱ ــ انتشارات عطار وفردوسی] ــ نویسنده

۲ــ عبدالله مستوفی، منبع یاد شده، صفحه ۵۱۵ ــ نویسنده

۳ــ منظور نویسنده آنست که انگلیسی‌ها از مورنارد خوششان‌نمی‌آمد، لکن بدلیل ملاحظه روسها، اشکالی درکار مورنارد بوجود نمی‌آوردند ــ مترجم

۴ــ عبدالله مستوفی، جلد دوم، صفحات ۵۰۸ ــ ۵۰۵ ــ نویسنده

۵ــ عبدالله مستوفی، جلد دوم، صفحات ۵۱۱ ــ ۵۰۹ ــ مترجم

۶ــ گزارش ازروزنامه تایمزلندن درتاریخ ۴ ژانویه ۱۹۱۲ ــ نویسنده

۷ــ اشاره نویسنده به‌ماجرای یوسف هراتی، ازطرفداران محمد علی شاه درمشهد است که به‌تحریك روس‌ها درشهر، آشوب به‌پا کردوبه‌حرم مطهرحضرت رضا(ع) پناه‌برد، وروس‌ها نیز گنبد وبارگاه‌آن رابه‌توپ بستند ومقداری اززوارکشته شدند. دراین زمینه نگاه‌کنید به:

سرپرسی سایکس: تاریخ ایران، جلد دوم، صفحات ۶۵۸ ــ ۶۵۵ ــ مترجم

۸ــ چون دراین‌کتاب به‌دفعات، وبه‌طورمبهم، ازژاندارمری سخن‌گفته شده است، لذا تـاریخچه تأسیس‌آن تـاحدی‌که مربوط به‌موضوع می‌شود، از زبـان مورخ‌الدوله

سپهر(ایران درجنگ بزرگ ۱۹۱۸ ــ ۱۹۱۴ ــ صفحه ۱۰۵ به‌بعد) نقل می‌شود:

ــ پیش ازتأسیس سازمان ژاندارمری، دردوران قبل‌ازمشروطه، حفاظت ازراه‌های کشور به‌عهده «قره‌سوران» بود. بعدازمشروطه، این وظیفه را افراد امنیه انجام می‌دادند. نظمیه (شهربانی) تهران وخزانه داری‌کل نیز تعدادی ژاندارم دراختیار داشتند.

ــ در۱۴اوت ۱۹۱۱ [۱۹شعبان۱۳۲۹] سه‌افسرسوئدی به‌نام‌های کلنل(سرهنگ) یالمارسن، ماژور (سرگرد) شولدبران وماژورپطرسن برای‌ایجاد تشکیلات ژاندارمری استخدام شدند.

ــ سه‌افسر مزبور مبادرت به‌تأسیس مدرسه کاندیدای امنیه (مدرسه ژاندارمری) نمودند.

ــ پس‌از اتمام دوره اول مدارس گروهبانی وژاندارم، وخرید اسلحه‌های مورد نیاز، تشکیلات ژاندارمری، شامل چهارهنگ،تعیین شد. دوهنگ درتهران مستقرشدند و هنگ سوم به‌فرماندهی سرگرد سیورت سوئدی مأمور شیرازشد.

ــ درسال ۱۹۱۳ [۱۳۳۱هجری] ژاندارمری مرکز قوای بختیاری را خلع‌سلاح واوضاع را دراراک آرام‌کرد.

ــ درسال ۱۹۱۵ـ۱۹۱۴ ژاندارمری توانست فتنه ظفرنظام رئیس ایل «اینانلو» را درقزوین، وطوایف سگوند وپیرانوند ودیریکوند را درخرم‌آباد فرونشاند.

ــ هنگامی‌که دردوران جنگ اول جهانی موضوع مهاجرت حکومت پیش‌آمد، گروهی ازژاندارم‌ها به‌دلیل طرفداری ازآلمان برکنارشدند.

ــ درحالی‌که روسیه نیروی ژاندارم‌را رقیب بریگاد قزاق می‌دانست، انگلیسی‌ها برای‌حفظ منطقه نفوذخود، وبه‌ویژه مناطق‌نفتی، دولت ایران را برای تقویت ژاندارمری زیرفشار گذاردند.

ــ کابینه بختیاری‌ها ازتوسعه قدرت ژاندارمری خشنود نبود ودراین‌کاراشکالتراشی می‌کرد ــ مترجم

۹ـ «*Se Mont ra Soucieux De Conformer Sa Politque Aux Principes De La Convention De 1907* »

۱۰ـ اشاره نویسنده بـه‌تشکیلات موقتی ژاندارمری در۲۴اوت ۱۹۱۲ به‌شرح زیراست:

هنگ۱: مرکزآن سربازخانه یوسف‌آباد به‌ریاست سرگرد گلیمستد سوئدی مرکب‌ازستاد وسه‌گردان.

هنگ ۲: مرکز آن باغشاه به‌ریاست سرگرد شولدیران سوئدی مرکب از ستاد و دو گردان.

هنگ ۳: مرکز آن شیراز و به‌ریاست سرگرد سیورت سوئدی، مرکب ازقوای اعزامی به‌فارس جهت تأمین آن ناحیه- مترجم

۱۱- منظور صمدخان شجاع‌الدوله، نایب‌الایاله مستبد سابق تبریزاست. این‌شخص که درشمارطرفداران محمدعلی شاه بود درسال ۱۳۲۹ به‌تبریز آمد وفجایع فراوانی را مرتکب شدکه شرح آن به‌تفصیل درکتاب نامه‌هائی از تبریز تـألیف ادوارد براون آمده است. درمورد مبارزات وی بـا مشروطه خواهان، قبل‌ازپیروزی انقلاب مشروطه، احمد کسروی درتاریخ مشروطه شرح مفصلی نوشته است - مترجم

۱۲- سالارالدوله برادرمحمدعلی شاه، باهمکاری داودخان کلهر وفرزندانش ونیز نظرعلیخان پیشکوهی (پدرزن سالارالدوله) وسرداراشرف پسروالـی پشتکوه، پس‌از شکست ازقوای پیرم‌خان وفرار به‌عثمانی، مجدداً ازضعف دولت مرکزی استفاده‌کرد ودر این نواحی دست به‌قتل وغارت زد - مترجم

۱۳- یپرم‌خان، پس‌ازشکست دادن سالارالدوله. به‌لقب «سرداریپرم‌خان» ملقب‌شد. وی‌درتعقیب قشون سالارالدوله وتصرف قلعه شورجه درنزدیکی کرمانشاه به‌ضرب گلوله عبدالباقیخان، یکی‌از افراد سالارالدوله، به‌قتل رسید - مترجم

۱۴- درمورد زندگی ومرگ یپرم‌خان، ونیزحزب داشناکسیون، نگاه‌کنید به:
ابراهیم صفائی: رهبران مشروطه، جلد دوم، صفحات ۵۳۹-۵۳۱ - مترجم

۱۵- یحیی دولت‌آبادی که درشمارهمراهان ناصرالملك بود، درجلد سوم‌خاطرات خود (حیات یحیی - صفحه۲۱۴) درمورد رفتن ناصرالملك ازایران می‌نویسدکه سردار اسعد بختیاری اصولا طرفدار نیابت سلطنت مستوفی‌الممالك بوْد وبـا ناصرالملك میانهٔ خوبی نداشت. پس‌ازاین‌کـه محمدعلی میرزا برای دومین بار به‌ایران‌آمد، نـاصرالملك نـاگزیرشد صمصام‌السلطنه بختیاری را رئیس‌الوزراء وسردارمحتشم بختیاری را وزیر جنگ کند . ازاین رو طی نـامه‌ای به‌عنوان سردار اسعد(که دراروپابود) ازاوخواست که‌به‌ایران برگردد،وخودراهی‌اروپاشد.سرداراسعدبه‌تهران‌آمد،ولی‌بین‌او وصمصام‌السلطنه بختیاری درکارهـای‌کشور اختلاف افتاد، ودرنتیجه مجدداً صمصام‌السلطنه به‌ناصرالملك نزدیك شد - مترجم

۱۶ــ یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، جلدسوم، صفحات۲۱۹ــ۲۱۸- نــویسنده

۱۷ــ نظر ملك‌الشعرای بهار به‌عنوان عضو حزب دموکرات ومخالف ناصرالملك، نسبت به‌وی متفاوت است. نگاه‌کنید به:

ملك‌الشعرای بهار: تاریخ مختصراحزاب سیاسی ایران، صفحات۱۳ــ۱۱ــ مترجم

۱۸ــ علاقه‌کابینه بختیاری‌هــا به‌این‌طرح، بنا به‌نوشته دولت‌آبادی، نیازمبرم‌به‌وام خارجی بود،که قراربود درقالب این طرح داده شود ــ مترجم

۱۹ــ ایران دربــرابــردریــافت وام مزبور بابهره هفت درصد (درجمادی‌الثانی ۱۳۳۱) عایدات گمرك‌جنوب‌ایران راگروگذاشت، تاچنانچه عوایدگمرکی‌کفایت نکند، ازمحل سایرعواید دولتی پرداخت شود ــ مترجم

۲۰ــ منظور وام۲۰۰/۰۰۰لیره‌ای است‌که بابهره هفت درصد ازبانك استقراضی روس پرداخت شد ووجه‌الضمان‌آن عایدات‌گمرکات شمال ایران بود. این وام‌درتــاریخ جمادی‌الثانی ۱۳۳۱ ودرشش قسط دریافت شد ــ مترجم

۲۱ــ منظور این‌است‌که انگلیسی‌هاازاستفاده ازاین مازادبرای بازپرداخت‌قروض دیگرایران به‌انگلیس استفاده نکردند. ایران از زمــان ناصرالدین شاه تااین زمان جمعاً مبلغ دومیلیون وچهار هزارلیره به‌دولت انگلستان بدهکاربود. درمورد میزان این‌قروض وشرایط آن نگاه‌کنید به:

علی‌اصغرشمیم: ایران دردوره سلطنت قــاجاریه، ابن‌سینا، تهران،۱۳۴۲، صفحات ۴۵۲ــ۴۴۷ ــ مترجم

۲۲ــ مذاکرات وزیران خارجه روسیه وانگلیس، باتوجه به‌اوضاع اروپا، ناشی‌از ملاحظات زیربود:

ــ نگرانی انگلیس وروسیه ازامکان مداخله اتریش وآلمان درمنطقه بالکان.
ــ همکاری بیشتر انگلیس وفرانسه وروسیه درچارچوب اتفاق مثلث دربرابر اتحاد مثلث‌آلمان واتریش وایتالیا.
ــ نزدیکی تدریجی‌آلمان به‌عثمانی، برغم ادعای ایتالیا برطرابلس.
ــ فعالیت‌های‌آلمان درمنطقه خلیج فارس.
ــ وزیران خارجه روس وانگلیس درشرایط مزبور خواهان استقرارنظم درایران بودند ــ مترجم

۲۳ــ یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، جلدسوم، صفحات ۳۴۳به‌بعد ــ مترجم

۲۴ــ جمالزاده: یکی بود یکی نبود، تهران، انتشارات معرفت ــ مترجم

۲۵ــ نویسنده‌کتاب سهواً زرنیخ را زرنیلج (که به‌معنی ریواس ورنگ شیمیایی است) تصور کرده وبرای‌آن معادل انگلیسی *Precious Dyes* گذارده است ــ مترجم

۲۶ــ عبدالله‌مستوفی: شرح زندگانی من، جلد دوم، صفحه ۵۲۰ ــ مترجم

۲۷ــ همان، صفحات ۵۲۶ــ۵۲۰ ــ مترجم

۲۸ــ نسبت «بهایی» دادن به دولت‌آبادی ازسوی مخالفانش، اتهام‌کذب بود. کافی است خاطرات این مرد خوانده شود تا اعتقادات اسلامی‌اش ثابت‌گردد ــ مترجم

۲۹ــ همان منبع، صفحه ۵۲۶ ــ مترجم

۳۰ــ همان منبع، صفحات ۵۲۹ــ۵۲۸ ــ مترجم

۳۱ــ همان منبع، صفحات ۵۲۸ــ۵۲۷ ــ مترجم

۳۲ــ همان منبع، صفحه ۵۳۲ ــ مترجم

۳۳ــ همان منبع، صفحه ۵۳۲ ــ مترجم

۳۴ــ همان منبع، صفحه ۵۳۰ ــ مترجم

۳۵ــ یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلد سوم، صفحات ۲۶۱ــ۲۶۰ ــ مترجم

فصل سیزدهم

ایران در جنگ اول جهانی

اعلام بیطرفی ایران در جنگ اول جهانی

بقایای استقلال ایران برفراز یك پاسگاه ژاندارمری کوچك واقع درشصت میلی داخل مرزشمالی ایران که نظرمسافری را [دولت آبادی] که ازخارج به کشور خود بازمی گشت جلب کرد، براثررویدادهای سال ۱۹۱۴ دچارمخاطره گردید. با شروع جنگ دراروپا که انگلستان وروسیه را دربرابر آلمان واتریش قرارداد[۱]، ایران اعلام بیطرفی کرد[۲]. اما بیطرفی ایران به‌لحاظ اوضاع داخلی کشور امیدوار کننده نبود: مملکت فاقد یك ارتش ملی ویك حکومت قابل ومصمم دراجرای استواراحکام خود درسراسرقلمروخویش بود[۳]. تعدادی ازرجال پایتخت به‌مفهوم وطن‌دوستی پی نبرده بودند وبرعکس بیش از اندازه به بهره گیری ازتماس با خارجیان برای مقاصد شخصی‌خود عادت داشتند. از لحاظ خارجی، به‌سختی از دول بزرگ انتظار می‌رفت که بیطرفی ایران را شرافتمندانه رعایت نمایند: روح قرارداد ۱۹۰۷ روس وانگلیس بااعلام بیطرفی ایران چندان سازگاری نداشت.

روح این قرارداد ایجاب می‌کرد که ایران به‌عنوان محل قدرت‌نمائی دو دولت روس وانگلیس به‌شمار آید، وسرانجام، درفرصت مناسب دورقیب اختلافات خودرا درایران کنار گذاردند، مناطق نفوذخویش را تعیین کردند، وهریك به‌منطقه نفوذدیگری اجازه تعقیب بلامانع وبلامعارض اهداف اقتصادی وتوسعه طلبانه را می‌دادند.

اهداف توسعه طلبانه انگلیس وروسیه درآسیای مرکزی وهند را می‌توان دفاعی نامید زیرا به‌عذرضرورت حفظ مستعمرات دو دولت صورت گرفته بود، لکن درمورد ایران، این هدف‌ها توسعه طلبی آشکارقدرت به‌نظرمی‌رسید. هدف‌های اقتصادی درچارچوب یك امپریالیسم منطقی بودند واهمیتی نداشت که این هدف‌ها فاقد سودمندی باشد، یادست کم، درموضوعاتی مانند دفاع ازمرزها، نواقص بزرگی را به وجودآورد. حل «مسأله ایران» ازمدت‌ها پیش در پرتو تغییرات ناگهانی درسیاست‌های خارجی واستراتژیك وبازرگانی انگلستان و روسیه، صورت گرفته‌بود. هنگامی که این دوقدرت بزرگ درگیر یك منازعه بین‌المللی باآلمان [واتریش] گردیدند، وعثمانی نیز کوته‌زمانی بعد به‌آلمان پیوست، پیش‌بینی سرنوشت ایران دشوار نبود. روسیه عملاً شمال غربی وبخشی ازمناطق شمالی‌ایران را دردست داشت وصمدخان مراغه‌ای، حکمران‌آذربایجان، آلت دست روس‌ها بود. ازآلمان واتریش وعثمانی توقع نمی‌رفت که به‌تمامیت ارضی ایران احترام بگذارند زیرا دشمنان‌آنان [انگلیس وروسیه] با رفتارخود نسبت به ایران (اگرچه تحقیرلفظی نبود لکن قطعاً با سنگدلی سیاسی همراه بود) سرمشقی تاریخی به جهانیان داده‌بودند. به‌علاوه، درسیاست دول محور [آلمان ـ اتریش ـ عثمانی] تحریك مسلمانان علیه دو دولت مسیحی [روس وانگلیس]، که درسده گذشته به‌حریم‌مذهب تجاوز کرده‌بودند، وجودداشت. اگر آلمان واتریش، همراه با متحدشان عثمانی، می‌توانستند با مسلمانان سنی‌مذهب هند وافغانستان و فرقه‌های هم‌دین ترکان عثمانی‌تماس برقرار نمایند، بریتانیای کبیردرمحاصره

نیروهائی قرارمی گرفت که اعزام واحدهای ورزیده ارتش هند بـه‌جبهه غربی را غیرممکن می‌ساخت وشدیداً مانع عملیات آن دولت دربین‌النهرین می گردید[۴].

عملیات[نظامی‌انگلیس] دربالای خلیج فارس علیه استان‌های بصره وبغداد عثمانی،درآغازجنگ باسرعت‌برق آسائی شروع‌شد. درماه مه۱۹۱۴[جمادی‌الثانی ۱۳۳۲] هواداران استفاده ازسوخت نفت درنیروی دریایی انگلیس سرانجام نظر خودرا به‌کرسی نشاندند وقراردادی بـرای تأمین نفت سفینه‌هـای جنگی نیروی دریائی‌سلطنتی باشرکت نفت ایران و انگلیس به‌امضا رسید[۵]. این شرکت در۱۴ آوریل ۱۹۰۹ [۲۳جمادی‌الاوی۱۳۲۷] تأسیس گردیده بود. همچنین‌درماه مه۱۹۱۴ [جمادی‌الثانی رجب ۱۳۳۲]، دولت بریتانیا مبلغ۲/۰۰۰/۰۰۰لیره دراین شرکت سرمایه گذاری کرد، وبدین‌ترتیب اکثریت آراء را درمسأله مورد علاقه‌اش به‌دست آوردکه درآن زمان نیاز به‌حمایت مالی داشت.

فعالیت‌های نفتی انگلیس درایران

چون فرض می‌شدکه حقوق مربوط به‌معادن ایران به‌شخص شاه تعلق‌دارد، لذا جویندگان اولیه امتیازات نفت برای گرفتن امتیازات متوجه درباری شدندکه همه امتیازات را بذل وبخشش می کرد. درواقع، پیش ازانقلاب مشروطه، پادشاه تنهامرجع‌اعطای امتیازات به‌شمارمی‌رفت. بارون جولیوس رویتر امتیازاستخراج معادن ایران واحداث راه‌آهن درکشوررا درسال ۱۸۷۲ [۱۲۸۹ هجـری] بافرمان ناصرالدین شاه به‌دست‌آورد[۶]، لکن درسال ۱۸۷۳ [۱۲۹۰ هـجـری] ایـن امتیاز لغوشد[۷] زیرا درسفر به‌اروپا متوجه گردیدکه روسیه تزاری با این قرارداد مخالف است وبریتانیا نیز به‌آن بی‌علاقه می‌باشد. سپس شرکت هوتز وشرکا (Hotz of- Hotz) که دربوشهرفعالیت [بازرگانی] داشت، امتیـاز استخراج نفـت درحوزه «دالکی»، واقع درچهل میلی شمال شرقی بوشهررا به‌دست‌آورد. هوتز به‌حفاری تا عمق هفتاد پائی پرداخت وسپس از ادامه‌کارمنصرف شد[۸]. پسربارون جولیوس رویتر به‌نام جورج رویتر درسال ۱۸۸۸ [۱۳۰۵هجری] به‌تهران‌آمد و به‌مذاکرات

نهائی درمورد امتیازپدرش پرداخت، وسرانجام در۱۸۸۹ [۱۳۰۶ هجـری] اجازه تأسیس بانك شاهنشاهی واستخراج برخی ازمعادن ایـران را بـه‌دست‌آورد. این بانك‌که قبلاً به‌بانك شاهی یاشاهنشاهی معروف بود، اینك[۱۹۶۵]به‌بانك‌انگلیس وخاورمیانه [بانك ایران‌وخاورمیانه] معروف است. شاه شخصاً ترجیح می‌داد که استخراج فلزات قیمتی وسنگ‌هـای گرانبها را به‌دست خـود داشته بـاشد وقبلاً نیز درمعادن فیروزه خراسان چنین کرده بود. بانك شاهنشاهـی نیز که رأساً قـادر به‌اعمال امتیازات معدنی خود نبود، مبادرت به‌تأسیس «شرکت معادن ایران» کرد وبدین منظورسهام هوتز را خرید[۹].

شرکت معادن ایـران به‌نفت دست نیافت ازاین روانحلال شرکت درسال ۱۹۰۱ [۱۳۱۹هجری] صورت گرفت تا دراین فاصله امتیاز نفت به‌شرکت‌دیگری داده نشود[۱۰]. دراین‌ضمن، سالنامه معادن (Annales De Mines) در شماره فوریه ۱۸۹۲ خـود مقاله‌ای به قلم ژاك مـورگـان (Jaques morgan) زمین شناس و بـاستانشناس [فـرانسوی] درمورد وجـود نفت دراطراف قصرشیرین، واقع در نزدیکی مرز ایران وعراق، انتشار داد.[۱۱] نفت این منطقه تا سال‌های بعداستخراج نشد زیرا حفاری اولیه درمنطقه «چاه سرخ»، دراطراف‌قصرشیرین، به‌نفت نرسید. این میدان نفتی درسال۱۹۰۱[۱۳۱۹هجری] به‌یك امتیازجدید [امتیازدارسی] تعلق گرفت . ادوارد کوت (Eduard Cotte) منشی سابق بـارون جولیوس رویتر بـا مورگان ویك شخصیت ایرانی به‌نام ژنرال کتابچی [کتابچی خان ارمنی متصدی اداره گمرك وقت] درباره به‌دست‌آوردن یك امتیاز جدید نفتی به گفتگو نشست،و کتابچی خان با این‌کار نام‌زشتی ازخود درتاریخ کشورش به‌جای گذارد. این‌افراد متوجه شدند که برای اکتشاف واستخراج نفت درایران به‌پول زیادی نیازمندندو تـأسیس شرکت جدید نفت ایـران و انگلیس (Anglo persian oil Company) (O. P. A. C) درسال‌های بعد درستی این نظررا ثابت‌کرد، زیرا شرکت سابق تـا سال ۱۹۱۵ [۱۳۳۳هجری] کمترین سودی را نشان نمی‌داد. کوت، کتابچی و

مورگان شخصی‌را به‌نام‌ویلیام ناکس‌دارسی (William Knox Darcy) یافتند که مایل بود دراین کارسرمایه گذاری کند. دارسی اهل دون (Devon) انگلستان‌بود که ثروتی از راه استخراج طلا در استرالیا به‌هم زده بود. دارسی نماینده خود ماریوت (Marriot) را برای مذاکره درباره امتیاز به‌تهران فرستاد وقرارداد امتیاز در۲۸مه ۱۹۰۱ [هشتم صفر۱۳۱۹] به‌امضا رسید.[۱۲]

روس‌ها به‌امضای‌این‌قرارداد اعتراض کردند، ولی دارسی به‌ماریوت‌دستور داد که درقرارداد بنویسند که ۵ استان شمالی ایران ازحوزه قرارداد خارج‌است و بااین کارروس‌هارا ساکت کرد. از کل‌مساحت‌ایران که به۶۲۸۰۰۰ میل[۶۳۶/۲۹۶ میل‌مربع‌معادل۱/۶۴۸/۰۰۰ کیلومترمربع] بالغ‌می‌شد،۴۸۰/۰۰۰میل آن درحوزه قرارداد قرار می گرفت.[۱۳] مدت قرارداد ۶۰ سال بود. به‌موجب ماده۱۰ قرار داد، می‌بایستی یك‌شرکت‌اکتشاف‌نفت درمدت دوسال‌ازتاریخ‌امضای آن [ازهشتم‌صفر ۱۳۱۹/۲۸مه۱۹۰۱] تأسیس شود. دولت ایران به‌میزان۱۶٪ درسود ویژه شرکت وشرکتهای تابعه‌آن سهیم می گردید. موضوع پرداخت غرامت درماده۱۶ آمده،و به‌موجب‌آن چنانچه شرکت درمدت دوسال‌تأسیس نشود، امتیازمزبورلغو گردیده وغرامت لازم می‌باید پرداخت شود. دولت ایران با پذیرفتن ۶٪ بهره مالکانه از سود شرکت، خود را درموضع بسیار ضعیفی قرارداد.[۱۴]

مشکلات بزرگــی درمراحل اولیه اکتشاف وجود داشت، وازمیان داستان این مشکلات چهره یکی از شخصیت‌های فعال وبرجسته انگلیسی درشرق نمایان گردید. این شخص رینولدز (G. B. Raynolds) ، مهندس ارشد دارسی بود که پیش‌ازآمدن به‌خوزستان مدتی‌درمنطقه چاه‌سرخ[۱۵]کار کرده بود. رینولدز برافراد قبایل محلی‌که سلطه دولت برآنان اسماً وجود داشت پیروز شد وبه‌یاری بیماران ومستمندان‌پرداخت، ودرمیان این‌علائق ومقتضیات‌سیاسی وخیرخواهانه،به‌حفاری نفت ادامه داد. وجودآب شور مانع بزرگی به‌شمار می‌رفت، چون قابل‌آشامیدن نبود وهمواره دیگ‌هــای بخار را خراب می کرد و اوناگزیر می‌شد تادیگ‌های

بخار جدیدی را باپرداخت هزینه حمل ونقل طولانی آن با گاری درصدها کیلومتر زمین بایر در جنوب امکان‌پذیر سازد.[۱۶] بالاخره در۲۶ مه ۱۹۰۸ [۵ خرداد۱۲۸۷ شمسی]، هنگامی کــه برغم کمك مختصر شرکت نفت برمه(Burmah Oil Co.) دارسی نتوانست سرمایه بیشتری فراهم سازد، به‌رینولدز دستورداد تاکاررامتوقف کندوبه‌انگلستان باز گردد، که‌ناگهان چاه شماره۱ بامقداردرخورتوجهی نفت کشف شد، که هنوز نیز به‌عنوان یك چاه تـاریخی درمسجد سلیمان نگاهداری می‌شود. شهرمسجد سلیمان دردامنه‌های جنوبی کوهستان زاگرس قراردارد.[۱۷]

درسال۱۹۱۳[۱۳۳۲] یك پالایشگاه نفت درآبادان تأسیس شد که باخط لوله به‌مسجد سلیمان (که درآن روزگار میدان نفتون نامیده می‌شد) واقع در۱۳۵میلی آبادان متصل می گردید. این خط لوله درسال۱۹۱۱[۱۳۳۱هجری]کشیده شده‌بود. سرمایه گذاری بریتانیا دراین شرکت درسال ۱۹۱۴[۱۳۳۳هجری] سبب گردید که این فعالیت متهورانه تشدید گردیده وبرنـامه‌ریزی توسعه سریع وجـاه طلبانه آن عملی شود. به‌این ترتیب ایران درجریان پی‌بردن به‌بزرگترین وجنجالی‌ترین‌سهم خود در «راز» غرب بود؛ یعنی کم وبیش می‌فهمید که بزرگترین قرارداد صنعتی‌و بازرگانی خود را منعقد کرده است. بااین وجود، دقایق این رازچنان بود که‌ایران تا سال‌های متمادی نتوانست دریابد کــه این قرارداد بخشی ازحقوق ملت او بوده است.[۱۸]

تأسیسات نفتی در منطقه‌ای تمرکز یافت که ازپـایتخت بسیار دور بود ودر سلطه‌شیخ‌های عرب یعنی جابر، مزعل‌وخزعل‌شیخ محمره [خرمشهر]قرارداشت. تأسیسات‌نفتی درمنطقه‌ای بود که‌درآنجا فرماندارکل‌درقلعه‌آجری خود درسواحل رودخانه کارون ودرشهر قدیمی شوشتر، محکوم به‌کنارآمدن باشیخ محمره بود، ازاین رونا گزیر به‌محرومیت ازمصاحبت دوستان خود درشهرهای دیگرایران مانند تهران وشیراز واصفهان بود. مردم این شهرها خبری‌ازوضع‌فلاکت بارخوزستان وسواحل گرمسیر خلیج فارس نداشتند. بدین‌سان بود که هنگام ملی شدن صنعت

نفت ایران درمارس ۱۹۵۱ [اسفند ماه ۱۳۳۰ شمسی] توسط مجلس شورای ملی، سیاستمداران مسئول ومتعهد ایرانی به‌ندرت میدان‌های نفتی یا دومین پالایشگاه نفت جهان [پالایشگاه آبادان] را ازنزدیك دیده‌بودند؛ بااین‌حال، با تصویب یك لایحه‌کوتاه مدت، مالکیت این تأسیسات را به ایران واگذار کردند.

نقض بی‌طرفی ایران

امیدهای [دولت انگلستان] به‌گسترش سریع صنعت نفت ایران پس‌ازماه مه ۱۹۱۴ [آغازجنگ اول جهانی] موجبات نگرانی شدیدآن‌کشوررا از خطر سوخت رسانی به نیروی دریائی بریتانیا فراهم‌کرد، که ناشی‌ازهمجواری عثمانی باایران دراستان‌های بصره وبغداد بود. یکی ازاولین موارد نقض بی‌طرفی ایران، ازسوی عثمانی صورت گرفت. این کشورنیروهائی را برای حمله به لوله‌های نفتی گسیل‌داشت که‌درسرتاسردشت گسترده‌خوزستان‌امتدادمی‌یافت‌وبه‌آبادان‌منتهی می‌شد. نیروهای انگلیسی با شتاب برای مقابله با این خطراعزام شدند. درجنوب غربی کشور، نیروهای انگلیسی‌تمرکزداده شدند تاازمیدان‌های نفتی‌حفاظت کنند. نیروهای روسی که ازقبل درشمال ایران مستقرشده بودند، برای مقابله با هجوم عثمانی به‌آذربایجان ونیزحفظ میدان‌های نفتی باکو درقفقاز، تقویت گردیدند.

اقدامات نظامی‌اولیه بریتانیا وروسیه وتعرض واحدهای عثمانی [به خاك ایران] به این معنی بودکه درواقع بیطرفی ایران پیش‌از رئیس‌الوزرا شدن مستوفی‌الممالك [در ۲۵ رمضان ۱۳۳۲] واعلام بیطرفی ایران [در ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۲] نقض گردیده است. برخی ازایرانیان به مستوفی‌الممالك خرده گرفته‌اند که بی‌طرفی ایران را همراه با شرایطی‌نکردکه براساس‌آن‌ها ایران بتواند ازدول اصلی درگیردرجنگ امتیازاتی به‌سود کشور بگیرد. اعلامیهٔ مستوفی‌الممالك یك اعلامیه منفی بودوتنها امتیازمثبت‌آن امیدواری به عدم مداخله [سایردول درایران] به‌شمارمی‌رفت. حوادث باچنان شتابی روی دادند که مستوفی‌الممالك درواقع

فقط توانست اعلامیه بیطرفی را باشتاب وباعبارات دیپلماتیك بسیارروشن و بدیهی منتشر کند. بنابراین مسیرسیاسی‌را که مستوفی‌الممالك برای ایران بر گزید کاملاً طبیعی می‌نمود. اما به‌دلیل نداشتن یك ارتش‌ملی که حافظ این بیطرفی باشد، اتخاذ سیاست بیطرفی‌را نمی‌توان مسیرواقعی سیاست ایران درجنگ دانست. این رویه سیاسی سبب شد که درپایان جنگ اول جهانی ودر کنفرانس‌صلح [ورسای] به‌ایران اجازه شرکت دراین کنفرانس‌را ندادند و ایران ازلحاظ سیاسی‌زیان دید. عدم شرکت ایران در کنفرانس صلح ورسای، همراه‌با رنج‌هایی که ایران پیش از ترك مخاصمه جنگ متحمل‌شد، ثابت کرد که مستوفی‌الممالك بااتخاذ رویه‌بیطرفی، ایران رادریك وضع ناامیدانه وناه‌طمئن قرارداده‌است. امیدواری مستوفی‌الممالك به‌این که بیطرفی ایران ازسوی سایردول رعایت گردد، نمونه‌ای ازطرز تفکر ایرانیان است. ایرانیان را عادت براین است درزمانی که همه درهای امید به‌روی‌شان بسته شده، با ابرازسخنان تأکیدآمیزوامیدهای واهی‌خودرا تسلیم اوضاع می‌نمایند.

درمدت نیابت سلطنت ناصرالملك، اقداماتی‌صورت گرفت تا ازنظرات بریتانیا وروسیه درمورد تشکیل یك ارتش‌ملی آگاه شوند. پیشنهادهای ایران برای تأسیس یك ارتش ملی، برغم ناامنی درجنوب که به‌زیان بریتانیا بودوتأسیس نیروهای محدود ژاندارمری که قبلاً ازآن سخن گفتیم، منجر به‌نتیجه‌ای نگردید. زیرا درشرایطی که قدرت درقبضه بختیاری‌ها بود، کسانی بودند که ازوجود یك حکومت نیرومند وارتش‌تحت سلطه دولت واهمه داشتند. روسیه نیزبرای حفظ امنیت درشمال ایران نیروهای اشغالگرخودرا دراین مناطق نگاه داشته بود و ترسی که مردم ازجنایات بیرحمانه روس‌ها وهمجواری بسیارنزدیك با روسیه داشتند، امنیت را دراین مناطق تأمین می کرد.

دوستان نیرومند ایران [انگلیس وروسیه] تنها باادامه‌کارژاندارمری موافق بودند. افسران سوئدی ژاندارمری طرفدارانگلستان بودند. لکن، با آغازجنگ

اول جهانـی، همین افسران بارغبت به هواداری از آلمان پرداختند[۱۹]. لذا تأسیس ارتش‌نوین ایران دردهسال بعد، وهنگامی که یك‌نظامی برایران حکومت می کرد، صورت گرفت. اوضاع نظـامی خراب کشور دراین زمـان نتیجه حضورنیروهای ژاندارمری وقزاق (رضاخان نیز یك افسرقزاق به‌شمارمی‌رفت) بود. درسال ۱۹۱۴ [۱۳۳۲ هجری] افسران ایرانی زیادی درژانـدارمری و بریگاد قزاق بودند تـا از بیطرفی ایـران دفـاع کنند. امـا این افسران به‌جای حراست ازکشوردرسال‌های جنگ، رویه خلاف آن را درپیش گرفتند[۲۰].

درآغازجنگ اول جهانـی زمینه‌های امیدواری در پایتخت به‌وجـود آمد: بـریتانیا وروسیه گرفتارجنگ بـودند وایرانیان نفس راحتی می کشیدنـد. اخبار مربوط به‌پیروزی آلمان مردم را دلگرم می‌ساخت. مستوفی‌الممالك رئیس‌الوزراء بـا گماردن محمدحسن میرزای ولیعهد درسمت حکمران آذربایجان توانست این استان را ازمظالم صمدخان مـراغه‌ای عامل روس‌هـا برهاند. سیاستمدار ورزیده ایـران، بـرای گماردن محمدحسن میرزا درسمت حکمرانی آذربایجان، درهنگام تـاجگـذاری احمد شاه [۲۷ شعبان ۱۳۳۲/ مرداد ۱۲۹۳ شمسی] ازتـزار روس درخواست کرد تابااین کارموافقت کند، وبدین‌ترتیب موفق به‌کاهش سلطه روس‌ها درآذربایجان وانجـام‌کاری گردید کـه روس‌هـا قبلاً باآن موافقت نمی کـردند. همچنین، مستوفی‌الممالك بااستفاده ازاوضاع واحوال موجود به خدمت مورنارد بلژیکی وهمکارانش خاتمه داد[۲۱].

مستوفی‌الممالك نخستین رئیس‌الوزرای احمدشاه، پس ازتاجگذاری او و به‌پایان رسیدن نیابت سلطنت ناصرالملك، می‌باشد که مورد احترام زیاد مردم بود. اگرمستوفی‌الممالك امیدواربود کـه بااتخاذ سیاست بیطرفی ایران، مملکت نفس راحتی ازدست روس وانگلیس بکشد که سرگرم جنگ جهانی اول بودند، دراین صورت عقاید وی نزدیك‌به ملیونی‌بود که تندترازاوفکرمی کردند [دموکرات‌ها]. **هنگامی که جنگ، اروپـا را فرا گرفت، بسیاری ازملیون روشنگر (Enlighted)**[۲۲]

ایـران به‌ویژه آنان کـه درنظرشان یك خارجی (خواه انگلیسی باشد یـاروسی یا فرانسوی یا آلمانی واتـریشی و ترك) دشمن مملکت به‌شمارمی‌رفت، معتقدبـودند که لحظه آزادی ایران فرارسیده است. البته، درایـران درباریان وفرصت طلبانی بودند که سعی می کردند ازاوضاع واحـوال تازه ایـران به‌سود خود بهره گیری کنند. بـرخی‌ازآنان ازمتفقین [انگلستان وروسیه وفرانسه] جانبداری می کردند. گروه دیگر که طرفدارمتحدین [آلمان و اتریش وعثمانی] بـودند درتالارها گرد می‌آمدند وازسر چاپلوسی‌آب به‌آسیاب سفارتخانه‌های آلمانی‌نژاد می‌ریختند[۲۳]. دیگرانی هم بودند که سعی می کردند دل هـردو گروه متخاصم را به‌دست‌آورند.

تـاجگذاری پـادشاه ۱۸ سالـه درژوئیه ۱۹۱۴ [۲۷ شعبان ۱۳۳۲] مـوجب شادمانی‌موقت مردم گردید[۲۴]، وروحیه خوش‌بینی‌را برای مدت کوتاهی درپایتخت کشوری تقویت کرد که دراوضاع مخاطره‌آمیز ناشی ازجنگ وناامنی ومشکلات مالی درسال ۱۹۱۴ [۱۳۳۲ هجری] قـرار داشت. تاجگذاری احمدشاه سبب شد که مجلس در ۷ دسامبر ۱۹۱۴، واز زمان انحلال موقت‌آن دردسامبر ۱۹۱۱ کـه شوسترازایران اخراج شد، حیات تازه خودرا ازسربگیرد[۲۵]. تقویت روحیه مردم این خوش‌بینی‌را قوت داد کـه پایان نیابت سلطنت [ناصرالملك] به اوضاع جدید وبهتری انجامیده است.

فعالیت آزادیخواهان درخارج ازکشور

ایرانیان اندیشمندتر، زیاد به‌اوضاع ایران خوش‌بین نبودند ومی‌دانستند که درمیان کسانی که تشنه چشیدن طعم ثمرات احیای حیات پارلمانی هستند، بسیاری افراد هستند که از پیش‌طعم لـذات وپاداش‌های سیاسی‌را دردوران نیابت سلطنت ناصرالملك چشیده‌اند. ناصرالملك تشکیل احزاب سیاسی را تشویق می کرد زیرا شخصاً به‌نظام سیاسی بریتانیا [نظام چند حزبی] اعتقاد راسخی‌داشت ومی‌خواست ایـن فکررا درایـران نیز پیاده کند. امـا هنگامی که بسیاری ازملیون سرسخت و

برجسته ایران به‌دلیل شرایط سیاسی حاکم ودر گیری‌شدید احزاب،ازایران‌رفتند، ناصرالملك نتوانست برفساد سیاسی فزاینده کشور غلبه کند. ناصرالملك به‌دلیل آرمان‌های سیاسی شخصی خود درکابینه بختیاری‌ها و نیز دورنگاهداشتن خویش ازدردسرفعالیت آزادیخواهان، به سرکوبی آزادیخواهان پرداخت. درنتیجه، برخی ازبهترین رجال ایران درسال ۱۹۱۴ [۱۳۳۲هجری] دربرلین یاپاریس جمع شدند وبه‌دلیل جنگ اول جهانی‌ناگزیرشدند دراین‌شهرها بمانند. تعدادکمی‌ازآن‌هارا بعداً آلمان‌ها به استانبول آوردند تا بادوستان مهاجر خود تجدید دیدار کنند.

برلین مرکزعمده آزادیخواهان وروشنفکران ایرانی بود. سید حسن - تقی‌زاده، که قبلاً ازاو یادکردیم ویکی ازسردمداران نهضت مشروطه به‌شمار می‌رفت، رهبری گروه برلین‌را به‌عهده داشت[۲۶]. با پیوستن میرزا عبدالوهاب قزوینی به گروه برلین، اعضای گروه از مصاحبت این دانشمند بزرگ برخوردار شدند. قزوینی شرح تکان دهنده‌ای اززندگی‌خود درآن شهردورافتاده غربی، که مرکز بهترین مغزهای ایران شده‌بود، به‌جای گذارده است [نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده]. بدبختی دراین بود که درسال ۱۹۱۴ [۱۳۳۲ هجری] این افراددربرلین بودند ونمی‌توانستند به‌تهران باز گردند. درژانویه ۱۹۱۶ [جمادی‌الاول ۱۳۲۴]، گروه ایرانیان برلین به انتشار یك مجله دست زدکه نام‌آن ازنام‌آهنگرافسانه‌ای ایران [کاوه] گرفته شده بود، که مردم کشورش را ازاستبداد هیولائی به‌نام ضحاك نجات داده‌بود، وپیش‌بندچرمی کاوه آهنگر نشانه‌ای ازآزادی ایران به‌شمارمی‌رفت. چاپ این مجله تاسال ۱۹۲۱ [۱۳۳۹ هجری] ادامه یافت وتأثیرعمیقی برادبیات معاصرایران به‌جای گذارد. درسلسله مقالات آن، مطالبی در باره روش‌های علمی جدید وتعلیم‌وتربیت واصول ومبانی آن به‌رشته تحریردرمی‌آمد [مقالات کاظم‌زاده ایرانشهر که بعداً تحت عنوان اصول تعلیم‌وتربیت به‌چاپ‌رسید]. این‌مجله مبارزه شدیدی را باخرافات آغاز کرد وبرای حل مشکل ایران راه حل‌های منطقی، ونه عاطفی، ارائه داد. امااین‌مجله بیشترازسوی دانشجویان معاصر ایران خوانده

[می‌شد] تادانشجویان‌ایرانی‌دردورهٔ‌جنگ‌اول جهانی،زیرا دانشجویان اخیرازقبل تغییرمسلك داده بودند. البته، این فعالیت ادبی‌نمی‌توانست خلاء اثرات زیان‌آور غیبت گروه برلین را ازایران پر کند.

درنبودن گروه‌برلین‌درایران‌درسال‌های۱۹۱۸-۱۹۱۴[۱۳۳۶-۱۳۳۲هجری] فرصت طلبان ازمیدان عمل وسیع‌تری برخوردارشدند. تزلزل رأی وترسو بودن ناصرالملك منجر به‌افزایش جاه‌طلبی‌های سیاسی ونیز تبعید سیاستمداران درستکار گردید. ناصرالملك از یك‌سو تشکیل احزاب را ترغیب می‌کرد، وازسوی دیگر چون ترسووبزدل بود دربرابر اقدامات بیرحمانه بختیاری‌ها علیه‌آزادیخواهان تسلیم محض بود.

وضع اصناف، دموکراتها و سایر گروه‌ها

قدرت سیاسی درسطح کشور به‌مقام سلطنت و نمایندگان برگزیده‌آن تعلق داشت. اصولاً ایجاد اصناف وسایر گروه‌ها بدین‌منظور بود تا به حمایت متقابل ازاعضای خود بپردازند وبه‌نمایندگی ازسوی‌آنان با مقامات بالای مملکتی در تماس باشند. ولی پس‌ازانقلاب مشروطه، رهبران اصناف درباره وظایف خود دچار اندیشه‌های نادرست گردیدند وداشتن نقش درسیاست را جایگزین وظیفه ارشاد وحمایت‌ازکسانی کردند که درقالب‌اصناف باآنان بستگی داشتند. باازسرگرفته شدن حیات پارلمانی [تشکیل مجلس‌سوم] وزوال اقتدار بختیاری‌ها، جویندگان مقام ودسته‌جات[سیاسی] فرصت رابرای تجمع خویش مناسب یافتند. عوامل پیشین قدرت‌آن‌چنان سست شده بودکه نصیب عده زیادی ازطالبان خود نمی‌گشت وازدست‌شان می‌گریخت وطفره می‌رفت. دراین اوضاع، ضعف شدید ایران بیش‌ازهرچیز دیگری درطی سال‌های جنگ اول جهانی مشهود بود. هیچ کابینه‌ای پایدارنبود.دسته‌جات گوناگونی بودندکه خواستار به‌دست‌گرفتن قدرت بودند؛ وچه‌آسان بود محکوم کردن کابینه‌های غیرمحبوب به نوکری انگلیس و

روس؛ برچسبی که هیچ کابینه‌ای نمی‌توانست از آن بگریزد[۲۷]. شرکت درحیات عمومی کشور با امید به‌دست آوردن امتیازات صورت می گرفت. عضو کابینه شدن به‌معنای پاسخ مساعد به درخواست‌ها بود، و چنانچه از پذیرش درخواست‌ها خودداری می کردند، سیل تهمت وافترا به‌آنان وارد می‌شد.

باوجود آنچه که گفته شد، ملیون درستکاردرایران وجودداشتند وعضوحزب دموکرات بودند. دربین‌ملیون، علاوه برطبقه روشنفکر، یك یا دونظامی‌هم‌بودند. این نظامیان به‌دلیل آموزش‌نظامی وداشتن مشاغل حساس درژاندارمری و بریگاد قزاق، نوع جدیدی ازوطن دوستی‌را ازخود نشان دادند. این افسران، مانند سایر ملیون، با خارجیان مخالف بودند. دردوران جنگ اول، گروهی ازاین افسران ژاندارم دنباله روی هم‌قطاران سوئدی خود شدند، وبسیاری از آنان که به‌عضویت حزب دموکرات درآمدند، مآلاً به‌اردوگاه آلمان وعثمانی‌پیوستند. افسران ایرانی بریگاد قزاق، که جزئی از قشون روسیه درایران بودند، نتوانستند خواسته‌های خود را جامهٔ عمل بپوشانند؛ و [انجام خواسته‌های‌شان] تنها زمانی میسرشد که ماشین نظامی روسیه درپی انقلاب بلشویکی درهم شکست. آنگاه، افسران ایرانی عضوبریگاد قزاق به‌تلاش مداوم و گسترده‌ای‌برای‌نجات ایران ازدست بلشویك‌ها دست زدند، ودراین کار، برحسب اتفاق، دوش به‌دوش انگلیسی‌ها قرار گرفتند[۲۸].

دولت انگلستان درسال‌های جنگ‌به‌حمایت ازحزبی برخاست که حزب‌دموکرات باآن مخالف بود وحزب اعتدالیون نامیده می‌شد. دراین مرحله ازآزمون دموکراسی درایران، خارجیان ذیعلاقه،دموکرات‌ها راتندروهای خطرناك‌توصیف می کردند. این‌طرزتلقی شدیداً تحت تأثیرعقاید غیرقابل سازش رهبران‌دموکرات نسبت‌به‌بریتانیا وروسیه‌قرارداشت، چه‌دموکرات‌هاانگلیس‌وروسیه راخطرناکترین دشمنان ایران به‌شمار می‌آوردند. و چون احساساتشان برعقلشان می‌چربید، لذا رویه خویش را تا حد زیان رساندن به‌خود و کشورشان ادامه دادند. دموکرات‌ها فریب‌آن کسانی را خوردندکه با بازی کردن با عواطف سیاسی دموکرات‌ها

می‌خواستند به‌مقاصد شخصی خود برسند. دموکرات‌ها کوشیدند تا برخی از شخصیت‌های برجسته را به‌حزب خود وابسته سازند، وبرخی ازدرباریان قدیمی نیز آماده‌حمایت ازدموکرات‌هابودند. این‌درباریان، اگرچه‌آشکاراازدموکرات‌ها جانبداری نمی‌کردند، امادرخلوت باآن‌ها همدردی‌می‌کردند. مستوفی‌الممالك‌یك نمونه ازاین درباریان است. با این وجود، دموکرات‌ها نتوانستند ازجلب کلیه عناصر ناکامی اجتناب کنند که قبلاً درمیدان سیاست شکست خورده بودند. مطبوعات هرزه گو نیز به‌صف طرفداران دموکرات‌ها می‌پیوستند. تعدادروزنامه‌ها از انقلاب مشروطه به‌این سو افزایش یافته بود. ولی تیراژشان کم بود چون در ایران میزان بیسوادها بالا بود وتنها یك قسمت کوچك ازجمعیت شهرنشین سواد خواندن داشتند. ناشرین جراید ناگزیرشدند تابرای‌فراهم کردن پول به‌باج گرفتن از سیاستمداران مشکوك‌الحال بپردازند. مجلس سوم نشانگر آغازجدی سقوط پارلمانی از نقطه نظر کیفیت وآگاهی ازوظایف خود بود. درعین‌حال وجود مطبوعات بی‌محتوای ایران نشانگر سقوط معیارهای نظمی بودکه اصلاحگران اولیه‌کشور را تکان داده بود، وای‌کاش این اصلاحگران می‌توانستند سرازقبر درآورند و ثمرهٔ تلاش‌های خویش را بدان گونه که یك شخص‌مهم بر گذشته می‌نگرد، درزمان‌آینده ببینند. فساد اخلاقی مطبوعات وبی‌لیاقتی مجلس باقی ماندند تاصحنه تاریخ ایران را تازمان اخیرلکه‌دار سازند. اینك‌که متجاوز از ۲۰ سال ازجنگ دوم جهانی می گذرد، قرائنی به‌چشم نمی‌خوردکه ازسوءاستفاده و فساد مطبوعات وبی‌لیاقتی مجلس شورای ملی به‌میزان زیادی‌کاسته شده باشد.

دلیل دیگری‌که برای ادامه مواضع منفی دموکرات‌ها واخلاف آنان‌وجود دارد عبارت است ازکوتاهی دولت انگلستان درایجاد روابط دوستانه وسودمند و و متقابل با دموکرات‌ها. شکست دوستی دموکرات‌ها باانگلستان را می‌توان در وهله اول ناشی ازتلخکامی و سوءظن دموکرات‌ها به‌قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس ودرمرحله بعدزائیده طرزتفکر آنان نسبت به‌هواداری ازآلمان واقدامات

دموکرات‌هـا دراین زمینه درمدت جنگ اول جهانی دانست. به‌غیرازاین موارد، حزب لیبرال انگلستان ازدموکرات‌هـا حمایت مـی کـرد. تقی‌زاده وقتی درسال ۱۹۰۸[۱۳۲۶هجری] ودرپی ماجرای به‌توپ بستن مجلس ازایران رفت، مستقیماً راهی لندن‌شد. درلندن، کرسی‌های خطابه درجلسات انجمن ایران وانگلیس ونیز درجاهای دیگر دراختیار تقی‌زاده گذارده شد واز او پذیرائی گرمی کردند. تفاهم نظر رهبران اولیه دمـوکـرات‌هـا و دوستان انگلیسی‌شان از شالـوده‌ای استوار برخوردار‌بود. با این که دوستان انگلیسی دموکرات‌ها که دارای سمت دولتی و رسمی بودند وبه‌هیچ وجه نمی‌توانستند بـا انقلابیون ایران بدان گـونه همدردی کنند، که افراد عادی ودانشمندان فرزانه انگلیس می کردند، باوجود این‌ایرانیان مترقی درروزهای‌نخست ورودبه‌انگلستان این کشوررا مهدآزادی وکانون‌نهادهای سیاسی می‌دانستند ودراین ستایش از یکدیگر گـوی سبقت را می‌ربودند. بـااین تفاصیل درسال ۱۹۱۴ [۱۳۳۲ هجری] تقی‌زاده درآلمان به سرمـی برد. درداخـل ایران ، دموکرات‌ها به‌کنسولگری‌های انگلیس حمله کـردند و به‌زودی بـایاری افسران‌آلمانی وعثمانی در گیر جنگ کوچکی شدند، که علاوه براین که به‌معنای یك جنگ داخلی بود، جنگ علیه انگلیس‌وروسیه نیز به‌شمار می‌رفت. البته، در مورد اخیر [جنگ باروسیه]، هرگز، مسأله‌ای به‌نام‌جبهه گیری دموکرات‌ها پیش نیـامد. این موضوع را نبـایستی دست‌کم گرفت زیرا حـزب دموکرات احزاب سیاسی فرزند زیادی داشت که نسب ازاین حزب می‌بردند، ودرمیان این فرزندان بایستی‌ازحزب‌توده یاحزب‌کمونیست ایران نام برد که نام‌آن مدت‌هاست ازصحنه سیاست ایران حذف شده است. درتحلیل نهـایی حزب توده، صرف نظر ازیک گـروه اقلیت‌تندروی این حزب، بایستی پذیرفت که تمایل این حزب برای قـرار گرفتن درجبهه شوروی بیشتر ازاحزاب ملی نبود که زیرنام دکترمصدق فعـالیت می کردند [جبهه ملی][۲۹]، وآن‌ها نیزجزیی ازخانواده حزب دموکرات بودند.

همه فرزندان حزب دموکرات دوچیزرا ازنیای خود بـه ارث برده بودند:

نفرت‌ازمداخله خارجی، وشك‌وسوءظن نسبت به‌مقام سلطنت به‌عنوان‌یك‌مقام‌مستعد پذیرفتن فشارخارجی. علت این که پادشاه بیشتر آماده پذیرش فشارخارجی است اینست که معمولاً یك نفر بیشتر ازیك مجلس آزادیخواه درمعرض فشارقراردارد. اما درموردجبهه ملی‌مصدق[۳۰]، وسایردسته‌جاتی که ازنظرفکری به‌آن‌نزدیك هستند، تنفر ازخارجیان ونفوذآنان، به‌عکس‌العملی می‌انجامید که به گونه حیرت‌آوری دور ازتمایلات نوگرایانه واصلاحگرانه‌ای بود که مشخصه‌آشکارجاه طلبی‌های دموکرات‌های اولیه به‌شمارمی‌رفت، زیرا اصلاحات ازنمونه غربی‌آن الهام می‌گرفت. مصدق‌نمودار یك‌موضع تندرویانه درجایی‌است که عاطفه وانگیزه‌های شخصی غلبه دارند: وضعی که ازدوگونگی عواطف ریشه گرفته و گریبانگیرملیون ایرانی شده بود که می‌خواستند هم کشوررا ازنفوذ خارجی نجات دهند وهم از الگوهای پیشرفت خارجی بهره گیرند. البته ملیون دارای‌انسجام فکری هم وجود دارند، که ازجمله می‌توان به‌تقی زاده به‌عنوان نمونهٔ‌آنان اشاره‌کرد. تعداد چنین مردانی درکشوری که ازسقوط شکل سنتی تعلیم وتربیت خود رنج برده است، خواه ناخواه اندك است؛ نظام تعلیم وتربیت پیش از انقلاب مشروطه به‌صدف خشکیده‌ای می‌ماند که هنوز نیزجانشینی برای‌آن پیدا نشده است. اما افراد انگشت‌شماری توانستند سرهای خود را بالاتر ازعبارات تند وبی پروا وپرشور نهضت مشروطه بگیرند. این افراد، به‌دلیل فشار اعتقادات شخصی، تسلیم آزمندی قدرت نشدند واز این روشاید به‌زوال گراییدند، آن هم دردورانی که وسوسه‌های آزمندی بسیار بود؛ واین‌افراد به‌آسانی می‌توانستند تسلیم آشوب عاطفی شوندکه ملیون ایران با دوگونگی فکر خویش پدیدآورده بودند. درسال ۱۹۱۴ [۱۳۳۲ هجری] ملیون ایرانی که کمترمتعصب وبیشتر منطقی بودند، غالباً، درکشورخود نبودند. اگرهم درکشورمی‌بودند، شاید قادر به‌تغییرحوادث نمی‌شدند، زیرا یکی ازآنان، که دولت‌آبادی بود، وضع خود را درسال ۱۹۱۴ [۱۳۳۲ هجری] چنین شرح می‌دهد:

«گاهـی به‌خاطرمی‌آورم پرده را ازروی‌کار برچیده، آشکارا به‌میدان آمده، جمعی‌را باخود همراه نموده، برضد زمامداران امور یاتشکیلاتی طماع قیام کرده، نااهلان را بـه‌جای خود نشانیده، رشته امور را به‌دست اشخاص بهتر بسپاریم. در این حال وفور حاسدین وبدخواهـان، خود را از یك طرف، وخـالی بودن کیسه خویش ورفیقان را ازطرف دیگر، ونـاموافقتی عناصرصالح ملت را، بـایکدیگر ملاحظه نموده، صبر را پیشه نموده، انتظار پیش‌آمدهـای بهتررا می‌کشم، وروز به‌روز آشکارتر می‌شود که زمامداران‌امور امروزهم ازجنس‌مردم دیروزهستند. اگر درموانع خارجی، که ازروی فقدان رجال یاجرأت‌کارآگاه تولید ودوام یافته بود، سستی روی داده‌باشد، امااثررعب آن‌هنوزدروجودزمامداران‌اموربا‌قی‌است..[۳۱]».

دردوران ریاست وزرای مستوفی‌الممالك، یعنی ازتاجگذاری احمدشاه در ژوئیه [۱۹۱۴/۲۷ شعبان ۱۳۳۲] تا گشایش مجلس‌سوم دردسامبر۱۹۱۴[۱۶ محرم ۱۳۳۳]، اعتمادی که مستوفی‌الممالك دربین مردم پدیدآورد طلیعه‌آغـاز احتمالی اصلاحـات بود؛ امـا درسال ۱۹۱۵ [۱۳۳۴ هجری] براثر بروزجنگ، تجزیـه و ویرانی ایران آغـاز گردید وانجام هرگونـه اقدامات احتمـالی‌کابینه را متوقف ساخت. پس‌ازتشکیل مجلس جدید [چهـارم] مستوفی‌الممالك از ریـاست وزرا کناره گرفت[۳۲]. وی پیش‌از کناره گیری فرهنگستان ایـران را افتتـاح کرد. ملیون آزادیخواه وپاکدل یقین کردند که انقلاب مشروطه شکست فاحشی خورده است؛ وآنان این شکست را ناشی ازعدم توجه‌کافی به‌اصلاح تعلیم وتربیت، جهل‌حاکم برایران ونیزنداشتن‌امکان درست‌اندیشی می‌دانستند. وضع زبان‌فارسی‌را به‌عنوان نشانهٔ فقدان عمومی قدرت استوار مردم درتشخیص مسائل دانسته‌اند. زبان فارسی درآن زمان درمعرض یورش کلمات اروپایی بود که ازسوی فرنگ رفته‌ها به‌زبان فارسی وارد شده بود. یکی ازوظایف فرهنگستان این بود که به‌تألیف یك‌فرهنگ فارسی‌جهت حفظ‌ثبات وخلوص زبان‌فارسی بپردازد. ولی‌آهنگ حوادث‌فرصتی را برای ادامه تلاش‌هـای این چنانی باقی نگذارد، حتی اگر درخزانه پولی برای

پرداخت به‌اعضای فرهنگستان وجودداشت.

مجلس سوم جای مناسبی برای برنامــه دموکرات‌ها نبود، زیرا انباشته از نماینده‌گان میانه‌رو [اعتدالیون]، ونیزمنفردین [بی‌طرف‌ها] بود که آماده ائتلاف با گروهی بودند که بالاترین امتیازات را به‌آنان می‌داد[۳۳]. به‌نظر می‌رسید کــه عمال انگلیس وروسیه درپایتخت واستان‌ها به گونه‌مؤثری‌درانتخابات اعمال نفوذ کردند تانماینده‌گان موردنظرخود را به‌مجلس بفرستند وبه‌نتایج مطلوب خود برسند،لکن فشارها واتهاماتی که به‌کابینه‌ها وارد می‌شد سبب عمر کوتاه کابینه‌هــا می گردید[۳۴]. بااین که‌دموکرات‌ها درمجلس دراقلیت‌قرارداشتند،انگلستان وروسیه‌نمی‌توانستند ثبات کابینه‌ها را درجهت منافع خود حفظ کنند وازاین بابت بسیارناراحت بودند. پس‌از کابینه‌سوم مستوفی‌الممالك، مشیرالدوله‌که مردی بافرهنگ وروشنفکر بود جای اورا گرفت. اما کابینه مشیرالدوله سقوط کرد وبرای مدتی شاهزاده فرمانفرما به‌ریاست وزرا رسید، که مصممانه درخدمت روس وانگلیس کارمی کرد. درفاصله کوتاهی ، وی نیز استعفا داد ومستوفی‌الممالك ازنونخست وزیرشد[۳۵] تا دست به اقداماتی بزند که موجب حیرت وترس متفقین[انگلیس‌ـفرانسه ـ روسیه] گردد[۳۶].

فعالیت جاسوسان آلمانی درایران

حضورنیروهای روسی درطول جاده قزوین ـ بندرانزلی، وآماده‌گی آنــان برای حرکت به‌سوی تهران، نماینده‌گان دول محور[اتریش ـ آلمان ـ عثمانی] را متوجه این موضوع کرد که درشهری که درمعرض چنین فشارنظامی قراردارد هیچ کابینه‌ای نمی‌تواند به‌سودآن‌ها کار کند وهیچ مجلسی قادرنیست تصمیماتی مطابق میل آنــان بگیرد. ازطرف دیگر، درتــابستان سال ۱۹۱۵ [شعبان ورمضان وشوال ۱۳۳۳] جــاسوسان آلمانی موفقیت آشکاری را دربرچیدن مراکزنفوذ انگلستان در جنوب ایران کسب کردند. گــراهام (Grahame) کنسول انگلیس دراصفهان ، که محل فعــالیت زوگمایر (Zugmeyer) آلمانی بود، طی سوءقصدی که به‌جانش شد مجروح گردید. معــاون کنسولگری انگلیس درشیراز، که یك هندی بود، درمــاه

سپتامبر۱۹۱۵ [ذیقعده ۱۳۳۳] به‌قتل رسید. بالاخره، نمایندگان سیاسی و کارمندان بانک‌های شاهنشاهی ناگزیر شدند ازشهرهای بزرگ جنوب مانند شیراز و کرمان ویزد خارج شوند؛ کی‌یر (Keyer) جاسوس روس‌ها نیزبه‌قتل رسید. این حوادث، خواه آنچه که به‌وسیله دموکرات‌های ایرانی انجام گرفت خواه مانند آنچه درمورد شیراز ازسوی قبایل انجام شد، هردو به تحریک عوامل اندك اما فعال آلمان‌ها یعنی زیلر (Seiler) وزوگمایر وواسموس (Wasmus) بود، وازاین تصورایرانیان بهره گیری می کردند که آلمان برنده واقعی جنگ خواهد بود. آنچه راکه ایرانیان دردوران جنگ به‌سود آلمان انجام دادند نمیتوان یادآوری عجولانه به‌هواداری‌شان ازآلمان‌ها نسبت داد، بلکه بایدآن را بیشترزاییده خواستهٔ آنان به‌پایان دادن سلطهٔ روس وانگلیس برایران دانست. فقدان بنیادی هواداری واقعی ملیون ایران از متحدین آلمانی‌شان به‌این معنی‌بود که این دوستی درخطر گسستن قرارداشت وتهی ازهرگونه وفاداری راستین بود. ازخودگذشتگی واسموس درمیان قبایل ایرانی وفعالیت دلیرانه وی، با پاداش سوءظن شرم‌آوری روبروشد وسرانجام به‌لو دادن او انجامید. ازمدارکی که پس‌ازجنگ اول جهانی انتشار یافت، چنین برمی‌آید که صرف‌نظر ازمردانی مانند واسموس، بسیاری ازجاسوسان آلمانی با همکاران ایرانی خود درنهایت‌تحقیر رفتارمی کردند؛ تحقیری که به‌دشواری می‌توان‌پذیرفت که ایرانیان زیرك آن را درك نکردند. جالب توجه این است که عواملی کـه به‌نظر می‌رسید از اعتماد بیشتر ایرانیـان برخوردار بودند وازآنـان ستایش می کردند، عوامل آلمانی بودند که کمترمورد حمایت حکومت آلمان دربرلین قرارداشتند، و نیزعواملی بودند که عثمانی‌ها، به‌دلایلی که درپایین می‌آید، برای کار آن‌ها ارزش چندانی قایل نبودند.

بنابرآنچه که گفته شد، اوضاع ایران درپائیزسال ۱۹۱۵ [شعبان ورمضان و شوال۱۳۳۳] به‌این صورت بود که انگلیس‌ها عملاً ازمناطق نفوذ خود، به‌استثنای جنوب غربی کـه درآنجا شرکت نفت به‌عملیات خود بـاحمایت ارتش مستقردر

بصره ادامه می‌داد، بیرون رانده شده بودند. درحالی که روس‌ها قوای خود را در شمال ایران تقویت می کردند، پایتخت هنوز به مقدار زیـادی تحت نفوذ انگلیس وروسیه بود. پرنس رویس(Prince Reuss) وزیرمختار آلمان درتهران می‌دانست که اگرروس‌ها پایتخت‌را تصرف کنند به‌انتقامجویی‌از آلمان‌ها خواهند پرداخت، به‌همان گونه که آلمان‌ها بـامأمورین انگلیس وروسی درسایر نقاط ایران کردند. در ضمن، اگر کابینه ایران‌از آلمان حمایت‌نمی کرد ووضع مجلس‌شورای‌ملی طوری نبود که آلمان بتواند در آن اعمال‌نفوذ کند؛ وچنانچه قرار بود که وزیرمختار آلمان پایتخت را ترك کند، پس‌می‌بایست هیأت دولت را هم باخودش ببرد. دراین‌مقطع زمانی، هدف آلمان، تـا آنجا که به‌ایران مربوط می‌شد، دردرجه اول عبارت بود از استفاده ازایران به‌عنوان یک راه ترانزیت جهت تحریک [مسلمانان] افغانستان وهند علیه متفقین. درورای‌اعلام جهاد روحانیون‌عثمانی درجنگ‌علیه کفار[فرانسه- انگلیس ـ روسیه]، فعالیت جاسوسان آلمـانی به‌چشم می‌خورد. درفوریـه ۱۹۱۵ [جمادی‌الثانی ۱۳۳۳] یك هیـأت ازجاسوسان آلمـانی زیر پوشش زمین شناسان به‌سرپرستی اسکارفون نیدرمایر (Oscar Von Niedermeyer) ازراه بغداد [حلب] به‌افغانستان گسیل شد. این هیـأت قبلاً عوامل خرابکار را بـه‌ایران فرستاده بود و موفقیت‌های اولیه‌آنان درجنوب ایران علیه بریتانیا به‌تازگی جلب‌نظر می کرد.

نیدرمایر پس‌ازرسیدن به کابل، مرکز امیران افغان، نامه‌ها وهدایای خودرا تقدیم ایشان کرد ، وبرای مسلمانان هند نامه‌هایی را فرستاد. اوساده‌لوحانـه توقع داشت افغان‌ها باتکا به‌وعده‌های کمك ازجـانب یك‌قدرت دور اروپائی [آلمان]، دست به‌اقدام بزنند، درحالی که به‌دلیل‌نزدیك بودن به‌قدرت بریتانیا [درهند] طبعاً این قدرت را ترجیح می‌دادند. مأموریت نیدرمایر به شکست انجامید، لکن اقدام قهرمانانه وی درعبورازصحراهای‌شرق‌ایران انسان‌را همواره ازشهامت واستقامت این شخص دچارحیرت می‌سازد. همکاراو[واسموس] که‌تلاش می کردقبایل‌جنوب ایران را زیرسلطه خود درآورد، قهرمانانه‌فعالیت می کرد. وی همچنین‌قوای‌محلی

را تطمیع می کرد وبه آن‌ها وعده‌های پرداخت پولی را در آینده می‌داد که شاید دیوانسالاری کلبی مسلك [مشکوك] برلین چنانچه ازاین وعده‌ها باخبرمی‌شد، یا هرگز آن را بر آورده نمی‌ساخت ویا احتمالاً آن راآن‌قدرجدی نمی گرفت که افسران وظیفه شناس آلمانی می گرفتند. ناظران ایرانی دردرك این موضوع آن‌قدر کند ذهن نبودند که نتوانند به‌این واقعیت‌پی‌برند که بین خوش‌بینی‌وشهامت افراد اعزامی آلمان بامحاسبات وترتیبات موقتی محاصره نیروهای متفقین که ازسوی ستاد کل ارتش آلمان ریخته شده بود، تفاوت وجود دارد[۳۷]. پس ازپایان جنگ، واسموس به‌خاطر وعده‌هایی که شخصاً به‌قبایل ایرانی درفاصله سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۵ [۱۳۳۶-۱۳۳۳هجری] داده بود، ورشکسته شد وازهستی ساقط گردید[۳۸].

مهاجرت آزادیخواهان ازتهران وتشکیل دولت ملی درکرمانشاه

هنگامی که پرنس رویس دراواخرسال ۱۹۱۵ [محرم ۱۳۳۴] تصمیم به‌ترك تهران گرفت، بر آن شد تا به‌هرجا که می‌رودکابینه ایران را نیز باخود ببرد. دراین زمان ، اوضاع تهران برای نمایندگان کشورهای محور به‌شدت وخیم شده بود. مستوفی‌الممالك که مجدداً رئیس‌الوزرا شده بود [۱۳۳۴ هجری] طوری عمل می کرد که گویی می‌خواهد اعلامیه بیطرفی را [که درزمان شروع جنگ صادر کرده بود وفاقد دریافت هرگونه امتیازی ازمتفقین بود] به‌نحوی خنثی کند. وی ابتدا روس‌ها وانگلیسی‌ها را ترغیب کرد که دردوران جنگ ازمطالبه بازپرداخت وام‌های خود به ایران صرف‌نظر کنند وپرداخت‌هایی را که درطی جنگ صورت گرفته بود به‌ایران مسترد دارند. روس وانگلیس نیزدربرابر این درخواست بهای سنگینی را مطالبه می کردند، یعنی از دولت می‌خواستند تا به‌آن‌ها اجازه دهد به‌دستگیری محرکین خطرناکی بپردازند که ازسوی دول محور درتهران فعالیت می کردند[۳۹]. سپس ماه نوامبر ۱۹۱۵ فرارسید که مصادف بود با ماه محرم. دراین ماه برای حسین‌بن‌علی علیه‌السلام ، که درکربلابه‌دست بنی‌امیه به‌شهادت رسید، عزاداری

می کنند. دراولین روزهای ماه محرم، مردم شوروهیجان مذهبی زیادی دارند که به‌تدریج بیشترمی‌شود وفرصت برای بهره برداری سیاسی، به‌خصوص علیه غیر-مسلمانان، وجوددارد. به‌این دلیل بود که روس‌ها درماه محرم ازفرصت استفاده کرده ونیروهای‌خودرا به‌تهران‌نزدیك‌ترساختند[۴۰]. سربازان روسی درجاده‌قزوین-انزلی‌شروع به‌پیشروی کردند تادرجاده قزوین و کرج متمرکزشدند. کرج آخرین شهری‌است که سرراه تهران وجوددارد. روس‌ها طرح‌نظامی خودرا طوری ریخته بودند که با انجام اقدامات حیرت انگیز، تأثیر بسیار کمی برمردم بگذارند. به‌این ترتیب که باتوجه به‌پخش‌شایعات مربوط‌به‌تصرف‌پایتخت‌ازسوی روسها، نیروهای خود را پس وپیش می کردند وجناحهای ارتش خود را بتدریج به‌پایتخت نزدیك می‌ساختند. دراین شرایط پرنس رویس ناگزیر به‌اقدام بود.

پرنس رویس درخفا به‌مذاکره با مستوفی‌الممالك پرداخت وصحبت ازیك معاهده محرمانه بین ایران ودول محور به‌عمل‌آمد، تا براساس آن استقلال ونجات اقتصادی ایران ازسلطه انگلیس وروسیه، تضمین شود[۴۱]. پیش از این که سند این معاهده را برای امضا نزد شاه بیاورند، درروزهای اول ودوم محرم رئیس‌الوزرا به‌طورتلویحی به‌برخی‌ازنمایندگان مجلس گفت که بایستی ازپایتخت خارج شوند ودرشهرمقدس قم تجمع کنند[۴۲]. مسافرت‌اشخاص برجسته درماه محرم به‌قم به‌هیچ وجه غیرعادی نبود. اما طرح مخفی ملیون متنفذ پایتخت به‌سرعت در شهر پخش شد ودرظرف یك شب شهرقم انباشته ازمردم گردید. دربین مهاجرین به‌قم،علاوه برنمایندگان دموکرات در مجلس که طبق دستور رئیس‌الوزرا به‌قم‌آمده بودندتا کمیته دفاع‌ملی راباهمکاری کمیته مرکزی حزب دموکرات تشکیل دهند،[۴۳] برخی اعتدالیون وبازرگانان ونیز مردم عادی (که از ورود روس‌ها به‌پایتخت بیمناك بودند) وجود داشتند. بسیاری ازاعتدالیون که فکرمی کردندپیروزی‌های‌اولیه‌آلمان وشکست متفقین در داردانل دراکتبر۱۹۱۵ منجر به‌پیروزی نهائی آلمان خواهد شد، راهی قم شدند تا به‌صف هواداران‌آلمان بپیوندند یااین که سروگوشی آب

دهندو ببینند دراین شهرچه‌می گذرد. ترس ازاین که جنایات روس‌ها درسال۱۹۱۱ درتبریز، ممکن‌است درتهران نیزتکرارشود، عده زیادی‌ازمردم عادی وبازرگانان را به‌قم کشانید.

شاید قابل پیش‌بینی بود که انحلال داوطلبانه مجلس واستعفای برخی از نمایندگان‌آن چندان موجب اضطراب سفارتخانه‌های بریتانیا وروسیه نمی‌شد واین مسئله تنها نشانگر نفوذ زیاد پرنس‌رویس بود. تشکیل مجدد مجلس، در واقع، پس‌ازپایان جنگ اول صورت گرفت [مجلس چهارم ذیعقده ۱۳۳۷درکابینه وثوق‌الدوله تشکیل شد]. با این وجود، آنچه‌که این دوسفارتخانه رابه‌وحشت انداخت خبرشب ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ مبنی برترك پایتخت ازسوی شاه بود[۴۴]. شاه، مضطرب از درخواست‌ها وشکایات وتهدیدات متعدد، وپیشنهادها ودستورهای وزرای مختارانگلیس وروسیه، وتحت تأثیر این احساس که بایستی به‌طریقی خود را با ملیون جوان سازگارسازد، ونیز براثر نصایح مستوفی‌الممالك، وبه‌دلیل وعده‌های آلمان‌ها درآستانه رفتن به‌قم همراه با نمایندگان مجلس، ومالا درصدد انتقال پایتخت به‌اصفهان بود. سفارتخانه‌های روس وانگلیس در تهران، که می‌توانستند نبودن مجلس را تحمل کنند، از شنیدن خبررفتن شاه مضطرب شدند. سرچارلزمارلینگ (Sir Charles marling) وزیرمختار انگلیس وهمتای‌روسی او [فن‌اتر]، پس‌از برطرف کردن موانع مقدماتی که وزیران‌کابینه طرفدارآلمان فراهم کرده بودند، موفق به‌دیدارشاه شدند ومانع گردیدند که شاه سوارکالسکه آماده خودشود وبه‌قم برود. روس‌ها ضمن همکاری باوزیرمختارانگلیس‌درانجام این وظیفه دیپلماتیك، همچنین به‌تاکتیك[شگرد] معمول‌خوددست زدند که‌عبارت بود ازآوردن واحدهای نظامی درنزدیکی شاه‌آباد تهران. ازرفتار بعدی شاه در دوران باقیمانده ازجنگ می‌توان این گونه نتیجه گیری کرد که درملاقات دو وزیر مختاربااو، به‌شاه وعده‌هایی درمورد تضمین سلطنت وی درآینده دادند. احمدشاه هرگز به‌اقدام دوباره درجهت تغییرپایتخت دست نزد تاازهمجواری وزیرمختار

انگلیس وقوای روسیه دورشود[۴۵].

بـاتصمیم شاه دایر برمـاندن درتهران، طرح تشکیل یك حکومت طرفدار آلمان، که مرکزآن درقم باشد، مآلاً ازمیان رفت. به‌این جهت تلاش‌های‌وزیران مختارانگلیس وروس دراین جهت صورت گرفت که‌کابینه‌هایی را برسرکارآورند که به گونه‌کامل‌تری قـابل اعتمادتر ازدوکابینه مستوفی‌الممالك بـاشد. درآخرین کابینه مستوفی‌الممالك، برغم حضور وزیران طرفدار روس وانگلیس، یك گروه سه نفره ازوزیران بودندکه قادر بودند امور را به‌چاله بسیار خطرناکی بیندازند. تلاش‌هایی که‌بعداً [ازسوی دوسفارتخانه روس‌وانگلیس] صورت گرفت تااعضای کابینه طرفدار سیاست متفقین باشند[۴۶]، سایه عمیقی را برمناسبات ایران وانگلیس درسال‌های بعد انداخت. این سوءظن، که اعمال وسوءظن‌های‌آینده،آن راکامل کرد، به‌اندازه‌ای قوت گرفت کـه حتی امروزه نیز بسیاری [از مردم] قادر نیستند خود را ازاین فرض غیرارادی رها سازندکه تنهاکسانی به‌مناصب بالامی‌رسند که ازحمایت بریتانیا برخوردارند.

برخی ازمهاجرینی که به‌قم رفته‌بودندبه‌دنبال پرنس رویس که ازطرف‌برلین به‌دلیل شکست‌سیاسی برکنارشده وفرد دیگری‌به جای‌اوتعیین‌شده بود[۴۷]، به‌سمت غرب وکرمانشاه رفتند، ودرآنجایك‌حکومت موقتی [دولت ملی]تشکیل‌دادند[۴۸].

رهبر ایرانی کـه دراین حکومت موقتی ظهورکرد، نظام‌السلطنه‌مافی بود. نظام‌السلطنه با شرایط دشواری روبرو بود، زیرا وی قلباً طرفدارانگلستان به‌شمار می‌رفت. وی نمونـه جالبی از رجال ایرانی بودکه بـااین‌که می‌دانست سرانجام متفقین پیروز خواهند شد، رهبری ملیون و دموکرات‌ها را دردولت ملی به‌عهده گرفت. درسال ۱۹۱۵ [۱۳۳۳هجری]، نظام‌السلطنه‌مافی حکمران غرب ایران بود وباجریان مهاجرت چاره‌ای نداشت جزاین که با پیشنهادهای آلمان‌هاکنار بیاید و ارتشی ازافراد قبایل و واحدهای ژاندارمری به‌وجودآورد وخود فرمـاندهی این نیروها رابه عهده گیرد[۴۹]. درزمانی که نظام‌السلطنه‌مافی نیروی کوچکی را درغرب

ایران تدارک می‌دید، بیرون کردن عوامل انگلیس وروسیه از کرمانشاه وهمدان، دوشهری که راه عمده بغدادبه‌تهران محسوب می‌شد،دلیل مسلمی برسلطه دول‌محور دراین منطقه بود.

نظام‌السلطنه مافی دروضع نظامی بی‌اندازه دشواری قرارداشت؛ ارتباط او با دولت مرکزی قطع‌شده بود،واینک دولت مرکزی درسلطه متفقین به‌سرمی‌برد. نظام‌السلطنه چاره‌ای نداشت جز این که ازبروجرد حرکت کند وبه‌جمع آوری افراد قبایل لر بپردازد وارتشی را به‌سودآلمان‌ها تشکیل دهد.

طفره رفتن ودفع‌الوقت کردن نظام‌السلطنه مافی، نمودار توانائی یك سیاستمدار پیر ایرانی است که حداکثر تلاش خود را به‌عمل‌می‌آورد تاخود را متعهد نسازد ومراقب هر گونه اقدامات احتمالی باشد، نه‌این که درهمه این‌امکانات واقدامات خود را تسلیم خارجیانی سازد که در آن زمان فقط یك هدف داشتند. مردی مانندنظام‌السلطنه‌مافی‌درکار ایجاد یك نیروی بزرگ ازافراد قبایل‌وبه‌مخاطره انداختن آنان، به کندی عمل می کرد ومسلح شدن آنان‌را بااضطراب می‌نگریست. اما، عادت خطرناك آلمان‌ها درپخش‌طلا وایجاد طمع وآزمندی بی‌حد وحصر در بین خوانین بختیاری، سبب شد که نظام‌السلطنه مافی نهایتاً تصمیم به‌سازماندهی همه‌آن‌ها بگیرد تا وسیله‌ای برای کنترل آنان داشته باشد. اومهارت چشم‌گیری را از خود به‌عنوان سازمان دهنده وفرمانده یك ارتش غیرمنظم نشان داد. وی این ارتش را دربخش‌های کردستان متمرکز کرد که فاصله دوری اززادگاهشان‌داشت. لرهارا ازمناطقی دور کرد که دراین‌مناطق لرها باداشتن اسلحه‌وتوجه زیادآلمان‌ها به‌آنان ممکن بود موجب وحشت زیاد مردم نواحی گردند. درمورد نقش رهبری این رجل پیر، که ازحکمرانی یك ایالت به‌فرماندهی یك ارتش و مآلاً به‌ریاست حکومت موقت [دولت ملی] رسید نوعی رفتار غیرمنتظره وناسازگارمشاهده‌شد. دراین تحول، وی توانست بامهارت یك رهبر ایرانی به‌خنثی کردن اقدامات افراد بی‌پرواتر وتندروتر ازخود بپردازد وشایستگی اشراف ایرانی را درعرضه

کردن اطاعت محدود به‌قدرت‌هائی که بسیار به او نزدیك بودند نشان‌دهد، و در عین‌حال به‌حفظ وضع موجود پرداخت تا اشتباهات جبران ناپذیری پیش نیاید، زیرا بایستی چیزی باقی می‌ماند تابعداً آن را از نو بسازد.

نظام‌السلطنه‌مافی درشکست اقدامات مأیوسانه یك افسرشجاع آلمانی مانند کنت‌کانتیز (Count kantiz) مؤثر بود، وعملیات بیشتر حساب شده یك عامل زیرك دول محور مانند شونمان (Schueneman) راکاملاً بی‌اثر کرد[۵۰]. کانتیز دست به خودکشی زد[۵۱]. تلاشهائی که برای‌تأسیس یك حکومت موقتی درکرمانشاه، و سپس‌درقصرشیرین درمرزایران وعراق، صورت گرفت، بادسته بندی وجبهه گیری مهاجرین روبروشد[۵۲]. علت تغییر محل حکومت موقتی به قصرشیرین این بود که نیروهای اعزامی روس ازقزوین موفق به‌تصرف همدان شده ودر راه تصرف کرمانشاه بودند وفشار زیادی را به‌مهاجرین وارد می‌ساختند. این موضوع سبب شد که ارتش ملیون ودموکرات‌ها بیشتر به‌سوی بغداد کشانده شود، ونظام‌السلطنه مافی این عقب نشینی را با رضایت تلقی می‌کرد زیرا بدین طریق دموکرات‌های ستیزه‌جوی و خوانین پول دوست ازخاك ایران خارج می‌شدند. بالاخره بسیاری ازسیاستمداران خائن به‌سواحل بسفررسیدند. درآن زمان عثمانی‌ها علاقه‌ای به پذیرائی گرم ازحکومت موقتی نمی‌دیدند[۵۳].

[واقعیت این بود که] ترك‌ها بیش‌ازحد لزوم کمکی به متحدین آلمانی‌خود یا ملیون ایرانی نمی‌کردند. همان گونه که نظام‌السلطنه مافی ازمسلح شدن لرها و تجمع آنان به‌عنوان یك نیروی رزمنده دلخوش‌نبود، ترك‌ها نیز به‌نظرمی‌رسید از مسلح شدن قبایل کرد ولر درمرزایران وعثمانی‌خشنود نبودند؛ ودرواقع، باتسلیح وتقویت نظامی ایران مخالف بودند، خواه این تقویت به‌سود دول محور بود، خواه نبود.

هنگامی که راه بالکان [به‌وسیله‌آلمان‌ها] گشوده شد، ملیون ایرانی امیدوار بودند که *سیلی‌ازتسلیحات آلمان ازمقصد برلین وازطریق عثمانی، بدون مانع،*

به‌آن‌ها برسد تا بتوانند انگلیسی‌ها وروس‌ها را از کشورخـود بیرون کنند. امـا، این سیل جنگ‌افـزار هر گزنیامد؛ زیرا عثمانـی‌ها خود نیازمبرم بـه‌این سلاح‌ها داشتند [به‌دلیل محاصره بغداد توسط نیروهای انگلیسی]، وبه‌علاوه مایل‌نبودند که این جنگ‌افزارها به‌دست افراد قبایل ایرانی در نزدیکی کرمانشاه بیفتد. انورپاشا ازتفرقه بین ملیون ایرانی کـه به‌سوی او رانـده شده‌بودند، قلباً خوشحال بود، و فزون براین، درسراسرمـدت همکاری آلمان وعثمانـی درمسأله کمك رساندن بـه ملیون ایران، بین آلمان وعثمانی عدم هم‌آهنگی وسوءظن وجودداشت.

تلاش ملیون ایران علیه متفقین سرانجام به شکست انجامید. تاریخ مشروح این تلاش، نشانگرشکست سیاستمداران ایرانی درکارمتحد شدن با یکدیگربوده، ونیز نمودار ذکاوت یك یا دواشراف ایرانـی دربهره گرفتن ازاین اوضاع به‌سود خودشان می‌باشد. همچنین‌درجریان نهضت ملیون ایران در کرمـانشاه، شایستگی شخصیت جدیدی به‌لحاظ قـدرت کنترل وفرمانـدهی‌اش بروز کرد، کـه با یاری نظام‌السلطنه مافی، همواره‌آماده حراست از بقایای امنیت درایران بود. در پرتـو تاریخ ایران پس‌ازجنگ اول جهانی، یك شخصیت برجسته که در ۱۹۱۶ [۱۳۳۴ هجری] درعملیات نظـامی کرمانشاه چهره خـودرا نشان داد، افسرژاندارمی به‌نام محمدتقی‌خـان تبریـزی [کلنل پسیان] بود. نظـام‌السلطنه اجازه‌نداد که سرهنگ پاپ (Papp) آلمانی، کلنل‌پسیان را به‌عنوان فرمانده بخش‌تعیین کند زیرا باحیثیت واستقلال حکمران ایرانی مغایـرت داشت و بـایستی دستوردادن خـارجیان لغو می گردید. محمد تقی‌خان پسیان می‌بایست ازسوی ایرانیان برگزیده شود تابتوان فرض کرد که خواسته نظام‌السلطنه مافی عملی شده است. زیرا ولخرجی آلمان در دادن پول ووعـده‌ها، طمع بسیاری ازرهبران محلی را درسطح خطرناکی شدت بخشیده‌بود. دولت ملی نیاز به افسری وطن‌دوست وعـاری ازخودخواهی داشت تا افراد قبایل را تحت نظم درآورد. آنچه که محمدتقی پسیان درسطح ملـی انجام داد، همان چیزی بود که یك افسر بریگاد قزاق نیزمی‌خواست انجام دهد، پیش از

این که نیروهای روسی، پسیان ویاران وطن‌دوستش را به عقب برانند؛ وهمانگونه که خواهیم دید، رضاخـان ناگزیرشد بین خود وپسیان تصمیم نهائی رابگیرد[۵۴].

تلاش ملیون ایرانی درغرب کشورودردوران جنگ اول جهانی نشانگراین موضوع است کـه چگونه عقاید تندرویانـه [دموکرات‌ها] را تعدیـل کـردند، و دموکرات‌هایك‌باردیگرازصحنه طرد شدند. البته دموکرات‌ها درسایرمناطق ایران نفوذ زیادی به‌هم زدند.

پلیس جنوب وعملیات نظامی بریتانیا درباکو

متفقین‌مواضع خودرا درشرق ایران یعنی درکرمان وخراسان حفظ کردند. مناطق جنوبی وجنوب شرقـی ایران تـوسط نیروئی اداره می‌شدکه‌آن را پلیس جنوب [تفنگداران جنوب ایران South Persian Rifles بـا علامت اختصاری S. P. R]می‌نامیدند[۵۵]، و ازسوی سرپرسی‌سایکس[۵۶] (Sir Percy Sykes) بنیان نهاده شده بود. این نیرودرمنطقه نفوذ انگلستان،به‌موجب قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس، مشغول عملیات گـردید. دموکرات‌ها چـون نتوانستند به خواسته خود برسند لذا به فعالیت‌های مخفی پرداختند، ودرسال‌های بعد بودکه‌آمال خودرا در اشکال مختلف نشان دادند. صرف‌نظراز اشکال وانواع این فعالیت‌ها، درهمه‌آن‌ها یك هدف مشترك ضد انگلیسی وجـودداشت. در پی انقلاب بلشویکـی روسیه و سقوط امپراتوری‌آن، انگلیس یکه‌تازمیدان سیاست ایران شد. چون نواحی‌غرب ایران نیز درحـوزه نفوذ انگلستان قرار گرفت، ازایـن‌روناگزیر به نجات بریگاد قزاق واستفاده ازآن بـرای جلو گیری ازتهاجمات عثمانی شدند. غرب ایران نیز به‌صورت دالان عملیات درقفقاز درآمد؛ عملیاتـی که هدف‌آن جلو گیری ازرخنه آلمان وعثمانی دراین منطقه وحمایت ازروس‌های سفید بود.

تاآنجا که به تاریخ ایران مربوط می‌شود، تلاش بریتانیا برای نگاهداشتن باکو در تحت فـرماندهی ژنـرال دانسترویل (Dunsterville) ، که بغداد را در

فوریه ۱۹۱۸ [جمادی‌الاول ۱۳۳۶] با ۲۰۰ نفرافـرادش وچند افسرترك گفته بود، جنبه اتفاقی داشت. بااین‌وجود، رویدادی بود که کمك کرد تا غرب ایران درنقشه استراتـژیك استعماری انگلیس بـاقی بماند. همچنین منجر بـه‌استقرارستادهـای انگلستان درقـزوین شد. درفـوریه ۱۹۲۱ [حوت ۱۲۹۹] درهمین شهـررضاخان کودتا کرد. استراتژی استعماری انگلیس درابتدا محدود به طرح‌های نظامی‌علیه عثمانی وآلمان درقفقازوآسیای مرکزی بود. مقاومت سرسخت نظامی عثمانـی، برغم شکست دربین‌النهـرین وعربستان، پایان نیافته‌بود. با محرومیت عثمانـی از مستملکات خود درعربستان، بـرخی از افسران عثمانی چشم طمع به دریای سیاه، یعنی به قفقاز وخزر، وبه مناطق‌آسیای مرکزی دوخته بودندکـه روزگاری میهن ترك‌ها بـود. بدین‌ترتیب، هند هنوزدرخطرقرارداشت، زیرا ازمدت‌ها پیش ایـن نظریه [نظامی] ازاعتباربرخورداربودکه‌آنچه درخیوه یا بخارا روی دهد دروضع هند نیز تأثیرمی گذارد، وحال یك موضوع عقیدتی به‌شمارمی‌رفت. فزون براین، آلمان طرح‌هائی برای قفقازداشت؛ آلمان چشم طمع بـه نفت باکو دوخته بود.

سقوط رژیم‌تـزاری تمام منطقه را، ازساحـل شرقـی دریای سیاه‌گرفته تـا دورترین نقاط ماوراء قفقاز، دچارجوش‌وخروش کرد. هنگامی که تزار [الکساندر دوم] درمارس ۱۹۱۷ استعفا کرد، هیچ قسمت ازقلمروتزار به‌انـدازه منطقه مرزی قفقاز دچار تکان انقلابی نگردید، زیـرا شوروشوق انقلاب روسیه به‌میزان زیادی ازاین‌منطقه نشأت گرفته بـود. لکن، درهمین منطقه بـودکـه نهضت تجزیه طلبی روسیه نیزآغاز شد. وقتی تجزیـه طلبان قفقازدرپاسخ به پیشنهادهای خودمختاری بلشویك‌ها درچارچوب یك فدراسیون، صحبت ازجدائی ناخوشایند خودکردند، آلمان وعثمانی فرصت یافتند تاهیأت‌هائی رابه قفقازبفرستند. موافقت‌نامه الحاقی به قرارداد برست‌لیتوفسك (Brest Litovsk) بین‌آلمان وروسیه درماه اوت ۱۹۱۸ به امضا رسید، وایـن قرارداد نشانگرخـواسته‌های آلمان‌ها بـود. به‌موجب ایـن موافقت‌نامه الحاقی، حکومت روسیه بـا پیشنهادآلمان دایربر به‌رسمیت شناختن

گرجستان به‌عنوان یك دولت مستقل، وارسال تدارکات نفت از باکو به آلمان موافقت کرد. شایان ذکر است که علاقمندی آلمان به استقلال دول کوچك سبب شد که تروتسکی موضوع استقلال بلژیك را پیش بکشد[۵۷]. دراین زمان، قبایل مسلمان آسیای مرکزی دردست امیران بخارا قرارداشت که هنوز خودمختار بودند، ویك پایگاه بالقوه برای نهضت «پان ترکیسم» به‌شمارمی‌رفت، که سراسرمنطقه ماوراء قفقاز را میدان عملیات نظامی ترك‌ها ساخته بود. طبقه برگزیده ایران [رجال ودرباریان] سیاست ترکیه را مؤثردروضع مرزطولانی ایران ـ ترکیه می‌دانستند، وبا متانتی درحد طراحان استراتژی وسیاستمداران انگلیس، که گرفتارمسأله هند وعظمت ودشواری‌های سیاست‌های قرن نوزدهم خوددرشرق بودند، اوضاع را دنبال می کردند.

دنبال کردن این رویدادها درایران تنها ازسوی طبقه برگزیده صورت می گرفت زیرا درسال ۱۹۱۸ [۱۳۳۶ هجری] وضع مردم به قدری بد بود که هیچ مخاطره‌ای قادرنبود ازلحاظ اهمیت به‌پای قحطی برسد، که در آن سال برفلاکت وبدبختی آنان افزوده شده بود[۵۸]. ترك‌ها دوباره آذربایجان را اشغال کرده بودند، ومجدالسلطنه، دست‌نشانده ترك‌ها، برسراسراین استان حکومت می کرد، درحالی که ولیعهد درکاخ خود درتبریز زندانی بودوبه‌حساب نمی‌آمد؛ لکن درظاهر از احترام برخورداربود. درجنوب ایران، پلیس جنوب توانست نوعی‌نظم‌را برقرار سازد، وافسران انگلیسی تلاش زیادی می کردند تاغلات موردنیاز را تهیه کرده و از احتکارآن جلو گیری کنند؛ درحالی که گناه احتکار را به گردن انگلیسی‌ها می‌انداختند ودموکرات‌ها نیز دراحتکار دست نداشتند. درغرب ایران به‌دلیل قحطی، نقل‌وانتقالات نیروها، خروج نیروهای روسی وبی‌نظمی به‌وجودآمده در این نیروها، ایران را بین قزوین تا مرزعراق دچار ویرانی ساخته بود. جنایت و راهزنی درسراسرجاده خانقین به‌خزر وجود داشت. این همان جاده‌ای بود که در طول آن‌قوای دانسترویل‌باچهل‌کامیون اضافی [یدك کش] ناگزیربه‌حرکت‌بودند.

به‌این نیرو دستورداده شده بـود کـه حتی الامکان درامور داخلی ایـران مداخله نکنند. چون مقصد آنـان بـاکو بود. باچنین وضعی درغرب ایران، مسأله عمده، اجازه عبوراین نیروبه‌سوی انزلی وآن‌هم باحداکثرسرعت بود، تاخطموا اصلاتی با بغداد را تحکیم کنند. ازنظر مردم ایران، قوای دانسترویل یك‌نیروی خـارجی دیگر به‌شمار می‌رفت. تاآنجاکه موضوع به‌حکومت ایران مربوط می‌شد، افسانه بی‌طرفی ایران کاملا نقض گردیده وموردی باقی نمانده بود تاایران موضوع تخلف مرزی را طرح کند.

وجود قحطی درغرب ایران، سلطه پلیس جنوب بـرجنوب ایران، حضور ترك‌ها درآذربـایجان؛ سبب شد کـه دومنطقه استان گیلان ومنطقه شمال شرقی از کنترل‌انگلیس‌ها خارج شود. انگلیسی‌ها به‌مراقبت ازمنطقه شمال‌شرقی‌پرداختند. دراوایل جنگ، یك خط کوردون[۵۹]، همان گونه که ازنام‌آن برمی‌آید، ازهند ودر طول‌سواحل‌شرقی ایران گسترده شده بود تابه‌عنوان آخرین شبکه برای‌دستگیری جـاسوسان وعوامل‌آلمانی کـه مـی‌خواستند به‌داخل افغانستان رخنه‌کنند، مورد استفاده قرار گیرد. این زنجیرطولانـی وپراکنده ازپاسگاه‌های مرزی، ارتباط بـا مشهد، مرکزاستان خراسان را بازنگاه می‌داشت، ودرقسمت کرمان، که انگلیسی‌ها دوباره به‌آنجا بر گشته بودند، تقویت می گردید. راه‌آهن ازکویته، واقع درچند میلی مرزایران در زاهدان، توسعه یـافته بود. بایاری واحدهای ارتش هند وپلیس جنوب، کنسولگری‌های انگلیس درکرمان ومشهد،شرق ایران را زیر سلطه خود داشتند.

اوضاع‌دراستان گیلان‌به‌گونه‌ای آشکارفرق می کرد.چون‌دراین زمان‌دولت مـرکزی بر گیلان سلطه نداشت، ومـردم وانقلابیون‌آن را اداره مـی کردند. لذا جنگلی‌ها نـام خودرا از جنگل یـازمین‌های پردرخت شمال ایران گرفته بودند . رهبری‌آنان به‌دست یکی‌ازمیهن دوستان‌مشروطه خواه بودکه به‌جای رفتن‌به‌برلین درکشورخود بـاقی مانده بود. نـام او کوچك خـان بود. هنگامی که دانسترویل

به گردنه منجیل رسید، که مدخل کوهستان البرز به‌باتلاق‌های سبز وجنگل‌های گیلان می‌باشد، بانیروی تحت فرماندهی کوچك‌خان روبروشد که ازمزیت داشتن يك‌زمین باتلاقی وجنگلی‌برخوردار بود، ومی‌توانست پس‌ازجنگ به‌داخل‌جنگل بگریزد. دانسترویل پس‌از يك درگیری شدید باجنگلی‌هاتوانست بادادن ترتیباتی بدون مانع خود رابه انزلی برساند[۶۰]. بدین‌ترتیب، دانسترویل توانست بندر انزلی را پایگاه عملیات خود درباکو قراردهد. عمر مأموریت او درباکو کوتاه بود، اما داستان کوچك‌خان داستانی طولانی است که درفصل آینده تحت عنوان طلوع قدرت رضاخان، ازآن سخن خواهیم گفت.

آغاز تماسهای سیاسی ایران وشوروی

حال لازم است نگاهی به رویدادهایی بیندازیم که درپایتخت‌های ایران و بریتانیای کبیردرسال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ [۱۳۳۶ و۱۳۳۷ هجری] به‌وقوع پیوسته، تا متوجه شویم که چگونه بریتانیا، باآسوده شدن ازدست رقیب روسی خود در صحنه ایران، می‌خواست از اوضاع بهره برداری کند؛ ودرآینده با جاه‌طلبی بلشویك‌ها درایران مقابله نماید؛ بلشویك‌ها نه‌تنها با فن کوهل‌مان (Von Kuehl Mann) ، بلکه با مشاوران عثمانی وایرانی نیزرو بروشدند. فن کوهل‌مان، متولد قسطنطنیه، از يك خانواده قدیمی شرقی بود. وی عمیقاً به‌جهات مسایل شرقی مذاکرات، که‌دولت آلمان وظیفه گفتگودرباره آن‌هارابه‌عهده وی گذارده‌بود،علاقه داشت. او ازدرخواست‌های مکررایرانیان درتبعید، درباره خارج شدن نیروهای روسی از ایران وصرف‌نظر کردن روسیه از کلیه امتیازات ومزایای خود درایران حمایت می کرد[۶۱]. ماده ۷ قرارداد برست لیتوفسك منعکس کننده روح قرارداد مخفی بود [که پرنس رویس] با مستوفی‌الممالك درمیان گذاشت، ودرمرحله بعد، با دولت ملی درکرمانشاه امضا شد. دراین ماده گفته شده بود که «نظر به‌اینکه ایران وافغانستان کشورهای آزاد ومستقلی هستند، لذا طرفین متعهد می‌شوند که

به استقـلال سیاسی واقتصادی وتمامیت ارضی این کشورها احترام بگذارند[۶۲]».
تروتسکی (Trotsky) کمیسر امورخارجی شوروی [وزیر امورخارجه] به‌اعضای سفارت‌ایران درپطروگراد گفت که بلشویك‌ها دیگرقرارداد۱۹۰۷روسیه وانگلیس را معتبرنمی‌دانند وآماده‌اند تـاکلیه امتیازات ویژه اعطا شده به روسیه تزاری را لغو کنند[۶۳].

دراین ضمن، در۱۲ ژانویه۱۹۱۸[۱۳ ربیع‌الثانی۱۳۳۶] براوین (Bravin) به‌عنوان نماینده غیررسمی دولت شوروی [به‌سمت وزیرمختـارجدید شوروی در ایران] وارد تهران شد. وی به‌همراه خود اولین یـادداشت‌های‌آشتی جویانه لنین را برای حکومت‌ایران‌آورده بود؛ یادداشت‌هایی که زمینه را برای قرارداد ۱۹۲۱ ایران وشوروی هموار کرد. دراین یادداشت‌هـا ، دولت شوروی از اعمال گذشته تزارهامعذرت‌خواهی کرده ووعده‌جبران آن‌را داده‌بود[۶۴]، که درواقع، به‌تحریکات دموکرات‌ها علیه بریتانیا انجامید[۶۵]. تبلیغاتی دراین زمینه صورت گرفت که وضع سیاستمداران طرفدار انگلستان را به‌مخاطره انداخت. وبه‌دلیل اتهامات وحملات مطبوعات درخطرحمله و کشته شدن قرار گرفتند . روزنامه‌های دموکرات‌هـا این حرکت روس‌هـا را باشادمانی منعکس کردند. این موضوع بدان معنی نبودکـه ایرانیان فریب بخشندگی ظـاهری حکومت جدید روسیه را خورده بودند؛ بلکه تبلیغات جدید روس‌ها، درحالی که ازسوی ایرانیان بـا بدبینی درونی پذیرفته شده، به‌گونه سرسختانه‌ای به‌عنوان یك چوب برای زدن بریتانیا به‌کاررفت[۶۶].

این‌تبلیغات بعنوان خبر بدیمنی‌علیه دولت‌بریتانیا به‌کار گرفته شد. لردکرزن [وزیرخارجه انگلیس] با شتاب طرحی را ریخت کـه برمبنای‌آن ایران بتواند از آرامش برخوردار گردیده، اصلاح شود، بنیه مـالی‌اش تقویت گردد، دارای یك ارتش ملی گردد، خط‌آهن کشیده شود وبطورخـلاصه، ازنوزنده شود تابصورت یك‌کانون تبلیغات شوروی درهند درنیاید، وبدین منظور ازجهت اقتصادی‌استوار ومؤثر باشد، تا بصورت شریك سازگار بریتانیا درآسیا درآید.

فکر قیمومیت ایران باد هوا بود، ومناسب‌ترین طرح این بود که دول نیرومند (دول فاتح درجنگ) به‌صورت پناهگاه و ملجاء کشورهای کوچك درآیند وآن را تقویت کنند، بی‌آن که موجب نفرت ایرانیان گردند یا دردسرهای استعمار را به‌وجودآورند. با این حال، کاربرد این سیاست درایران، بدون شك، موجب می‌شدکه امریکا وفرانسه درچارچوب میثاق جامعه ملل به‌آن‌اعتراض کنند. به‌جای این سیاست، بریتانیای کبیرمی‌بایست با احتیاط وارد مسایل مهم ایران شود، واز طریق قراردادهای خصوصی‌اقدام کند که مداخله فرانسه وامریکا را به‌همراه نداشته باشد. این قرارداد می‌بایست بین دوشریك قدیمی باشد که یکدیگر را به‌خوبی می‌شناختند، ومی‌دانستند که بهترین چیز برای هرکدام ازآن‌ها چیست.

عدم شرکت ایران درکنفرانس صلح ورسای وقرارداد۱۹۱۹ وثوق‌الدوله با انگلستان

به‌ایران اجازه شرکت درکنفرانس صلح ورسای [۱۹۱۹] راندادند وتنها اشاره‌ای که به‌این موضوع شد، ابراز تأسف امریکا ازمحروم‌کردن هیأت ایران‌در شرکت دراین کنفرانس بود. امکانات شرکت نمایندگان ایران به‌دلیل برخی از ادعاهای‌آن دولت، کاسته‌شد: آن‌ها درخواست داشتند که رودخانه سیحون به‌عنوان مرز ایران درآسیای مرکزی تعیین شود. ازنظرگاه تاریخی، این ادعا قابل‌توجیه بود زیرا سمرقند وبخارا گهواره‌های تمدن ایران درسده‌های نهم‌ودهم میلادی به‌شمارمی‌رفت ومردم هردوشهر به‌زبان فارسی سخن می‌گفتند. لکن‌چنین ادعائی درسال۱۹۱۹[۱۳۳۷هجری]، همراه با فکر خیالبافانه تعیین حدود مرزهای غربی وجنوبی ایران در دیاربکروموصل وفرات، که به‌معنای احیای امپراتوری ساسانی بود، یك عنصر بیهودگی را درکارهیأت نمایندگی ایران پدیدآورد. با توجه به‌این‌که دراین هیأت افرادی مانند محمدعلی فروغی وحسین علاء عضویت داشتند، این مسئله پیش می‌آید که سیاستمداران و گردانندگان امورکشورتحت

تـأثیر حرف‌هـای مشاورانـی قرار گـرفته بودند، کـه بعداً متوجه مسخره بودن ادعاهایشان شدند وتصمیم بـه‌اصلاح آن گـرفتند. سایر درخواست‌هـای ایـران از اعتبار منطقی تری بـرخوردار بود: لغو کاپیتولاسیون [قضاوت کنسولـی] و اسکورت‌هـای کنسولـی [نظامیان مستقردر کنسولگری‌ها] ولغو قرارداد ۱۹۰۷ روس وانگلیس ومطالبه غرامت جنگ وآزاد شدن‌ازامتیازاتی که به‌خارجیان داده شده بود[۶۷].

للوید جورج (Liyod George) نخست‌وزیرانگلستان اظهار داشت کـه از مخالفت لرد بـالفور (Balfore) بـاحضور نمایندگان ایران درکنفرانس آگاهی داردامادلایل این مخالفت را نمی‌داند! ویلسون رئیس جمهوروقت امریکابه‌سود ایران فعالیت کرد وروزنامه‌های امریکائی ازعدم شرکت ایران درکنفرانس انتقاد کردند. شاه باارسال تلگرامی به‌هیأت نمایندگی ایران درپاریس به‌آنان دلگرمی داد. اما در ژوئن۱۹۱۹ [رمضان ۱۳۳۷] رازمخالفت انگلستان باشرکت ایران در این کنفرانس ازپرده بیرون افتاد، رازی کـه للویدجورج درآوریل وماه مه۱۹۱۹ آن را می‌دانست، واین رازقرارداد ۱۹۱۹ ایران وانگلیس بود. شاه که درانتخاب شاهزاده نصرت‌الدوله فیروز، پسرعموی خود، به‌عنوان وزیر امورخارجه جدید، تردید داشت، مشاورالملك انصاری رئیس هیأت نمایندگـی ایـران در کنفرانس پاریس [ووزیرامورخارجه] را معطل وبدون دستور گذاشت[۶۸].

دولت بریتانیا سرپرسی کاکس (Sir Percy Cox) را [به‌عنوان وزیرمختار جدیدانگلیس درتهران]،ازبغدادراهی تهران کرد. کاکس سال‌ها درمنطقه‌خلیج‌فارس مأموریت سیاسی داشت ودرمسائل شرق خبره بـود. کاکس مردی فعال بـود، و همچون بسیاری ازمأمورین سیاسی بریتانیا درهند درسده نوزدهم میلادی، مسئول اشتباهات بسیاربزرگی بود. علت پیشرفت وترقی او، تسلط وی به‌زبان‌های شرقی بود. به‌نظرمی‌رسد که وی وعده‌های مالی به مقامات ایرانی داده بود (این حقیقت موقعی معلوم شد کـه اورا درانگلستان محاکمه کـردند) وشاید، شخصاً به‌این کار

دست زده‌بود. بااین‌وجود، او درزدوبندهای تابستان سال ۱۹۱۹ تنها به سود انگلستان کارنکرده بود، بلکه توقعاتی نیز ازدولت انگلیس داشت، که دیگرذکر آن اهمیتی ندارد. علاوه برشاهزاده نصرت‌الدوله فیروز [وزیرخارجه] وشخص شاه، درپشت سراین شاه جوان ووزیرخارجه ناپخته‌اش، یك سیاستمدار کهنه‌کار یعنی حسن‌خان وثوق‌الدوله قرارداشت که رئیس‌الوزرا بود[۶۹].

وثوق‌الدوله بدون‌شك یك سیاستمدار [واقعی] بود، وافراد انگشت‌شماری درسیاست معاصرایران به‌پای اووبرادرش قوام‌السلطنه می‌رسند. اگرچه خانواده آنان [خانواده وثوق‌الدوله / معین‌السلطان وفرزندانش وقوام‌السلطنه] از اتهامات فساد پاك نشده‌اند، وبرغم فشارهائی که این قرارداد به احمد شاه ونصرت‌الدوله فیروز واردآورد، جای تردیدی نیست وثوق‌الدوله، که هنوز نامش به‌بدی برده می‌شود، قصد داشت از قرارداد ۱۹۱۹ ایران وانگلیس نتیجه‌ای را بگیرد، که معتقد بود برای کشورش بسیارسودمند است.

احساسات ایرانیان درمخالفت با این قرارداد، براثرتبلیغات دشمنان داخلی وخارجی ایران به‌اندازه‌ای برانگیخته شدکه آن‌را «قرارداد تحت‌الحمایگی شاه» نامیدندکه شاه را عامل انگلستان کرده، و «ایران را به‌صورت یك دولت دست ـ نشانده» درآورده و «یك ادعای استعماری دیگرانگلستان» را مطرح کرده است. این طوفان مخالفت هرگز به‌آرامش نگرائیده وهنوزهم دربین افراد پیر درتهران مورد گفتگو قرارمی گیرد، وازسوی جوانان به‌عنوان نمونهٔ خیانت بریتانیا قلمداد می‌شود. اما، وقتی پژوهشگر به متن این قرارداد مراجعه می کند، آن را نه غیر عملی ونه غیرمنطقی می بیند.

قراردادی که وثوق‌الدوله ، به‌نمایندگی ازسوی کشورخود، در [نهم] اوت ۱۹۱۹ [ذیقعده ۱۳۳۷] امضا کرد، مانند سایرقراردادها شامل تعهدبریتانیا به‌احترام به‌استقلال وتمامیت ارضی ایران است. انگلستان وعده داده بودکه با هزینهٔ دولت ایران خدمات مستشاران موردنظرایران را، پس‌از تبادل‌نظردو کشور، برای چند

سازمان نیازمند تأمین کند. این مستشاران براساس قرارداد فوق‌الذکر استخدام شده واختیارات کافی به‌آن‌ها داده شده‌بود و«نوع استخدام بستگی به توافق دولت ایران ومستشاران داشت». درقرارداد موافقت شده بودکه با هزینهٔ دولت ایران، افسران ومهمات وتجهیزات جدید ازسوی انگلستان فراهم‌شود، که ضرورت‌آن ازسوی کمسیون مشترك کارشناسان نظامی ایران وانگلیس تعیین خواهد شد، و این کمسیون بلافاصله به منظوربرآوردن نیازهای ایران درزمینه تشکیل یك نیروی نظامی متحدالشکل، که ایران پیشنهاد تأسیس‌آنرا جهت استقراروحفظ نظم در کشورومرزهای خود داده است، تشکیل خواهد شد. «سپس برای تأمین مالی‌این طرح‌ها»، دولت بریتانیا به دادن یك قرضه یاتهیه یك وام برای دولت ایران اقدام خواهدکرد، که وجه‌الضمان‌آن، ازطریق تبادل‌نظردوکشور وازممردرآمدها یا گمرکات یا سایرمنابع درآمد موجود، تعیین خواهد شد. تاتکمیل مذاکرات چنین وامی [قرارداد جداگانه وام وقرضه]، دولت انگلستان ازجانب خود، وجوه لازم برای انجام اصلاحات مزبوررا پرداخت خواهدکرد. دولت بریتانیاکه از نیازمبرم ایران به توسعه ارتباطات آگاهی دارد، به‌منظورگسترش تجارت و جلوگیری ازقحطی، آماده همکاری با دولت ایران، درزمینه افزایش همکاری انگلیس وایران دراین زمینه، چه ازطریق احداث راه‌آهن وچه سایراشکال حمل‌و نقل، می‌باشد؛ که همواره تابع بررسی مشکلات ازسوی کارشناسان وموافقت دو دولت درخصوص‌سایرطرح‌هائی‌است که می‌توانند بسیارضروری، عملی‌وسودمند تشخیص داده شوند. همچنین دو دولت موافقت کردند که بلافاصله کمسیون دیگری را جهت بررسی وتجدیدنظردرتعرفه‌های گمرکی موجود تشکیل دهند. «بدین منظورکه به نوسازی‌آن، برمبنای شالوده‌ای که منطبق با منافع قانونی ایران‌وپیشرفت این کشورباشد، بپردازند.» ماده‌بعدی‌مربوط‌به‌یك‌وام ۲/۰۰۰/۰۰۰ لیره‌ای با نرخ بهره هفت درصد بودکه دررأس هرماه پرداخت شود. این قرضه وقراردادهای وام دیگرمنجر به حذف برخی‌از تفسیرها ازموافقت‌نامه وام اولی

گردید؛ بااین وجود، روح قرارداد منصفانه بود. معهذا، مایه حیرت نبود که ملیون ایرانی به این قرارداد اعتراض کنند، آنچه حیرت‌آوراست اینست که چرا ایالات متحده امریکا معتقد بود که این قرارداد با منافع ایران مغایرت دارد[۷۰].

شاید لحن و کلمات قرارداد فریب‌آمیزبود، لکن منظورواقعی انگلستان از انعقاد این قرارداد آن بود که اگرچنانچه قرار باشد انگلستان به‌صورت تنها قدرت خارجی‌درایران درنیاید، [تاآنجا که به قدرت‌های خارجی درایران بستگی داشت] رتبهٔ بالاترین قدرت خارجی‌را درایران به‌دست آورد. همچنین این قرارداد طرح‌ریزی شد تا پیشرفت ایران را تضمین کند، لکن پیشرفت این کشور تنها با سرسپردگی به بریتانیا امکان داشت: کشوری که کرزن واقعاً معتقد بود بهترین کشورها است وخداوند آن را از آسمان به زمین فرستاده تارفاه وامنیت ایران را تأمین کند. مسائل‌مندرج دراین قرارداد بسیارشبیه قراردادی بود که پس ازجنگ‌دوم جهانی، امریکا باایران بست ومأمورین امریکائی، خواه نظامی یا غیر‌نظامی، به‌موجب اصل چهار، یا ازطرف وزارت دفاع امریکا در گوشه و کنارایران دیده می‌شدند، ویا درپشت میزهای ادارات مختلف، ودر اطراف شهرها، برای کمك به ایران تلاش می‌کردند. طراحان قرارداد ۱۹۱۹، بدون شك، نمی‌توانستند شکست‌هائی‌را که امریکا براثرقرارداد مشابه خود با ایران [سال‌ها بعد] خورد، پیش‌بینی کنند.

به‌هرتقدیر، ایرانیان درسال ۱۹۱۹ [۱۳۳۷ هجری] اجازه‌ندادند که خواسته‌های بریتانیا تحقق یابد. درپارلمان بریتانیا نیز بااین قرارداد مخالفت شد، در حالی که مردم جنگ‌زده انگلیس یا نسبت به‌این قرارداد بی‌تفاوت بودند ودرعشق کرزن به ایران سهیم نبودند ویا ازحفظ قدرت انگلستان درشرق جانبداری نمی‌کردند. مخالفت امریکا بااین قرارداد لاینقطع ادامه داشت؛ وحسین علاء که به عنوان سفیر[جدید] ایران به واشنگتن اعزام شده بود، موضع‌ایران را درمورد جلوگیری ازنفوذ زیاد یك قدرت بزرگ درامورداخلی ایران مورد تأکید قرار

می‌داد. حسین‌علاء استدلال می کرد که نفوذ زیاد یك قدرت بزرگ درایران موجبات سوء ظن‌سایر قدرت‌ها، ازجمله شوروی، را فراهم می‌سازد، ومآلاً وضع ایران به مخاطره می‌افتد. استدلال علاء بسیارجالب و استادانه بود، لکن براین حقیقت سرپوش می گذاردکه بسیاری ازمنظورهای قرارداد ۱۹۱۹ تضمین حمایت ایران دربرابرشوروی است.

درداخل ایران، این قرارداد، برطبق قانون اساسی که گه گاه آشکارا مورد استناد قرارمی گرفت، نیاز به تصویب مجلس داشت. وزارت خارجه بریتانیا از تلاش‌های خود دربه‌تصویب رساندن این قراردادکوتاهی نکرد، و امید خود را به اجرا شدن این قرارداد از دست نداد. نمایندگان وزارت خارجه انگلستان در تهران وظیفه خودرا به‌خوبی انجام دادند ، بدون آن‌که نظریات شخصی‌شان را درکارشان دخالت دهند. این پشتکار رسمی در اجرای سیاستی که روز به‌روز آشکارتر می‌شد، به‌شدت مورد سوء تعبیرقرار گرفت، ودونتیجه ناگواربه‌بارآورد. این‌که گفته شده است از نصرت‌الدوله فیروز توقع همکاری یاحمایت ازقرارداد می‌رفت، موضوع مهمی نیست. اما، از یك جهت اهمیت دارد؛ واقعیت این است که مردم ایران به‌بدترین نحو درباره این قرارداد می‌اندیشیدند . بدین ترتیب، یکی از نتایج قرارداد ۱۹۱۹ این بود که بیشترازآن‌که تداعی‌کننده به‌اسارت کشیدن شرورانه ایران از سوی انگلیس باشد ، نمایانگر فعالیت گروهی از رجال بودکه ایرانیان آن‌ها را خائن می‌شمردند. این رجال، افراد طبقه برگزیده جامعه بودندکه انقلاب ایران را به قبضه خود درآورده بودند؛ دموکرات‌ها را بیرون کرده بودند، ازحمایت خارجیان برخوردار بودند، خارجیانی که درایران حضورداشتند وهمواره علیه آن‌ها مبارزه می‌شد. ازاین‌رو، مخالفت ایرانیان با قرارداد ۱۹۱۹ ودولت انگلستان، تجلی کامل ناکامی سیاسی مردم ایران به‌شمار می‌رفت، ودرچنین شرایطی، منصفانه بودن یا نبودن قرارداد ۱۹۱۹ اصلاً مطرح نبود، شرافت ایرانیان طرف این قرارداد نیز ارزشی نداشت، جزاین که شخصیت

آنان را تباه کنند ومآلاً به شخصیت همتاهای انگلیسی‌شان نیز خدشه وارد سازند. وفاداری بریتانیا به نصرت‌الدوله فیروز، که قبلاً بریتانیا این تعهد رادرقبال او پذیرفته بود، طبعاً اجتناب‌ناپذیرمی‌نمود. اما، وفاداری بریتانیا به شخصی چون نصرت‌الدوله فیروز، که اساساً شایسته این‌وفاداری نبودوفرد متلون‌المزاجی به‌شمار می‌رفت، برای انگلستان خطرناك بود. عواملی که بریتانیا برای امضای قرارداد ۱۹۱۹ برگزید، اشخاص بدشگونی بودند؛ شایدهم نمی‌توانست افراد بهتری را برای این کار درنظر بگیرد.

دومین نتیجه ناگوار قرارداد، ازنقطه‌نظرروابط آینده بریتانیا با ایران، این بود که وثوق‌الدوله برای مطمئن شدن از تصویب قرارداد به‌وسیله مجلس ناگزیر شد به انتخابات نادرست دست بزنند. مجلس‌چهارم موضوع یك شعرهجوآمیز «عشقی» شاعر قرار گرفت؛ هجونامه‌ای که به صورت یك مستزاد ساخته شده و ترجیع‌بند آن «دیدی چه خبربود[۷۱]» می‌باشد. عشقی دراین شعر به شرح مجلس پرداخته ونمایندگان آن‌را جمعی‌از «خران می‌داند که برپشت خران دیگرسوار شده‌اند». اما، جدی‌تر ازاین طنز شاعرانه، این‌حقیقت به‌چشم خورد که یك‌بار دیگر، وباشیوه‌ای آشکارتراز گذشته، نهاد پارلمانی‌جوان ایران به‌فضاحت کشانیده شده بود. جالب این است که این فضاحت نتیجه قرارداد ۱۹۱۹ ایران وانگلیس بود، کشوری که مهد پارلمان‌ها بود، واین موضوع به‌راستی اهمیت دارد. بدین ـ ترتیب، سوءظن ایرانیان به‌انگلستان بیشترشد زیرا دیدندکه دیپلمات‌های انگلیس نه تنها درانتخاب اعضای کابینه اعمال نفوذ می کنند، بلکه درکار انتخاب وکلای مجلس هم دخالت دارند[۷۲].

یکی‌ازانتقادات وارد براین‌قرارداد، که خارج ازقلمروعاطفی سرخوردگی مردم ایران قرار داشت، این بود که ماده مربوط به حضور انحصاری مستشاران انگلیسی‌مغایررویه دولت ایران بود که می کوشید بااستخدام مستشاران بین‌المللی، و به‌طور اخص ازکشورهای کوچك، امنیت خودرا تأمین کند. استدلال دیگرعلیه

این قرارداد ایـن بود که تجارت ایران را درانحصار بـریتانیا قرارمی‌داد. روحیه تجار بـازارتهران بـا تاجرزادگان انگلیسی یعنی وثـوق‌الدوله نیز فرق می کرد. مخالفان،وثوق‌الدوله را متهم کردند که مملکت را ملك شخصی خود فرض کرده و آن‌را بذل و بخشش می کند. اگرچه، هم وثوق‌الدوله وهم لردکرزن [درکار این قرارداد] یك اشتباه تاریخی‌را مرتکب شدند، لکن می‌توان درمورد اتهام وارده به وثوق‌الدوله که ایـران را ملك شخصی خـود تصور کـرده است، از وی دفـاع کرد. وطن‌دوستی یك ایرانی ازقماش وثوق‌الدوله صرفاً براین اساس قرارداشت که به‌عنوان یك اشراف‌زاده سهمی درسرنوشت کشورداشت وبه مسئولیت خـود معتقد بود، وبه‌علاوه، برای خـود حق دفاع وتصمیم‌گیری درباره چیزی را قائـل بودکه تصور می کـرد برای مـردم کشورش بسیارسودمند است. از ایـن جهت، وثوق‌الدوله ولردکرزن دریك زمینه بسیارمشابه قرارداشتند؛ بااین تفاوت که لـرد کرزن به خارج ازکشورخود می‌نگریست ومعتقد بودکـه رسالتی برای تصمیم - گیری دربارهٔ بهترین کارها دارد، که نه‌تنها بـه مردم انگلیس مربوط می‌شد، بلکه مردم ایـران را نیز دربرمی گرفت. محافـل بازرگانی‌ایران قادر به درك این افکار اشرافی‌نبودند وازاین‌رو یك‌باردیگر به حمایت ازدموکرات‌ها وملیون پرداختند.

مسافرت احمد شاه به اروپا و موضوع قرارداد ۱۹۱۹

در طول سال ۱۹۲۰،حکومت بریتانیا نسبت بـه عملی‌بودن تصویب ایـن قرارداد [درمجلس شورای ملی] جداً اطمینان داشت واز هیچ تلاشی دراین زمینه کوتاهی نمی کرد. اما پذیرائی گرم انگلیسی‌ها ازشاهزاده نصرت‌الدوله فیروز در لندن در پاییزسال ۱۹۱۹ یك اشتباه بزرگ تاکتیکی بـود زیرا برنفرت ایرانیان از این قرارداد دامن زد. دراینجا لازم است به‌موضوعی بپردازیم که قبلاً ازآن سخن گفتیم. شاهزاده نصرت‌الدوله فیروزجوان اطوکشیده‌ای‌بودکه فرانسه را به‌خوبی صحبت می کرد وخارجیان می‌توانستند به‌راحتی حرف‌هـای خودرا به او بزنند:

این موضوع یك‌بار دیگر خطراتی را یادآور می‌شود که یك خارجی در انتخاب دوستان ایرانی‌اش باآن مواجه خواهد شد، چنانچه دوستی‌را برگزیند که صرفاً قادر به‌اجرای نیات او درایران باشد، باید دوستان ایرانی شهرنشینی را برگزیند که استعداد پذیرش خارجیان را دارند، شایعات را به‌آن‌ها بگویند، متملق باشند ونقش آشکاری را درروابط ایران با جهان خارج بازی کنند. این گونه افراد بسیارند. وبسیارند ایرانیان باهوش‌وتحصیل کرده ووطن‌دوست که برای بیگانگان ناشناخته‌اند، چون طبق عادت خویش به‌دیدن خارجیان نمی‌روند، وشاید زبان او را هم نمی‌فهمند، وبدون شك احتیاط درکلام و گفتاررا درمصاحبت خارجیان، که یك عادت ملی ایرانیان است، ازدست نمی‌دهند.

ضیافتی که به‌افتخارنصرت‌الدوله فیروزداده شد، مقدمهٔ سفرشاه به انگلستان دراکتبرونوامبر۱۹۱۹ [اوایل سال ۱۳۳۸ هجری] بود. احمد شاه موجود تیره - بختی بود. تجارب کودکی اوازدرگیری پدرش با مشروطه خواهان، وشرایط به تخت وتاج رسیدن خودش، اورا نسبت به افکار عمومی مردم ایران بسیارحساس کرده ومانند پدرش، ازمطبوعات ترسانیده بود. پس‌ازسخنرانی‌های لردکرزن و نصرت‌الدوله فیروزدرماه سپتامبر، تشدید فعالیت مخالفین موجب ناراحتی شدید شاه شده‌بود. احمد شاه درپاسخ به سخنان ژرژ پنجم [پادشاه انگلستان] درکاخ سلطنتی بوکینگهام، صرفاً گفت:

«پذیرائی گرمی که دراینجا ازمن بعمل آمد، به من اطمینان می‌دهد که در آینده درروابط میان دوامپراتوری ودوملت ما، دورانی ازحسن تفاهم ودوستی حقیقی برپایه منافع مشترك واحترام متقابل را می‌توان انتظارداشت».

درسخنرانی شاه اشاره‌ای به قرارداد ۱۹۱۹ نشده‌بود. همین موضوع در جوابیه شاه به لردکرزن درضیافت گیلدهال نیز تکرار شد[۷۳]. نصرت‌الدوله فیروز به دست وپا افتاد، وناصرالملك (نایب‌السلطنه سابق) ازشاه خواست که تلویحاً در

نطق خود به‌این قرارداد اشاره کند. بالاخره شاه درضیافت وزارت امـورخارجه، در پاسخ بـه اظهارات لرد کـرزن، بـا گفتن «پذیرش صمیمانه» قـرارداد، وی را خشنود کرد[۷۴].

برطبق ماده مربوط به وام، اولین قسط آن پس‌از تعیین مستشارمالی بریتانیا درتهران پرداخت می‌شد. آرمیتاژاسمیت (Armitage Smith) بااین‌وظیفه [وظیفه پی‌ریزی‌بنیان مالی‌وخزانه و گمرك ومالیه ایران] راهی‌ایران شد. سرلشگردیکسون (Dickson) نیز [برای شرکت درکمسیون مطالعات امور نظامی] به تهران آمد[۷۵]. کمیته تجدیدنظردر گمرکات‌زیرنظرسرهربرت‌لولین (Sir Herbert Llewellyn) تشکیل شد. اما مخالفت امـریکا با این قرارداد، آزردگی فرانسوی‌ها، وهراس از عکس‌العمل شوروی، ادامه یافت ودرکار اجرای این قرارداد تأثیر گذارد.

انصراف انگلستان از قرارداد ۱۹۱۹

اوضاع اقتصادی داخلی بریتانیا سبب شد تامقامات این کشور، که باسیاست کرزن درایران همدردی نمی‌کردند، بیشترواحدهای نظامی خودرا ازشمال ایران فراخوانند. این موضوع، درشرایطی کـه تـرس ازحمله بلشویك‌ها به‌ایران شدت می‌گرفت[۷۶]، ایرانیان را به فکر گرفتن کمك نظامی ازخارج انداخت، که احتمالاً موضوع دریافت کمك ازامریکارا مطرح می‌کرد، ونه‌انگلستان[۷۷]. درنتیجه احتمال اجرای قرارداد ۱۹۱۹ کمترشد، چـون اگرانگلیس می‌خواست به منظورخوددر امضای قرارداد برسد وتصویب آن‌را تضمین کند، حضورنیروهای بریتانیا درایران بدون شك لازم بود.

کنگره ملت‌های شرق که درسپتامبر ۱۹۲۰ در باکـو تشکیل شد، اززبـان زینویف (Zinoviev) چنین گفت: «امـروز بـا خلق‌های شرق سخن می‌گـوئیم: برادران، ما شمارا به‌یك جنگ مقدس دعوت می‌کنیم، اول ازهمه علیه امپریالیسم

بریتانیا درچین، هند، ترکیه، ایران، افغانستان وارمنستان... این خلق‌ها قادرند، و بایستی، نهایت تلاش خودرا برای ایجاد حکومتی مانند شوروی به‌عمل آورند[۷۸]».
تأثیراظهارات این‌چنانی زیادنبود، چون‌دولت بلشویکی بدلیل‌اوضاع بد اقتصادی خود مشغول مذاکره بابریتانیا بود، وهنوز ابهام زیادی درموضع دولت شوروی نسبت به جمهوریهای آسیائی‌وجودداشت. شگرد روسها درزمینه این که نه‌کنگره باکورا به‌رسمیت شناختند ونه‌آنرا منکرشدند، کوته‌زمانی بعد دررابطه بارویداد-های شمال ایران نیزبه‌کاررفت. نیروهای روسی‌درماه مه ۱۹۲۰ [اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی] به شمال ایران یورش‌بردند، لکن دولت شوروی این‌حمله را انکارکرد[۷۹].
شوروی ازایـن مشکلات درجهت منعطف‌کردن توجه مردم‌آن‌کشور به موضوع گیلان وحفظ روحیه انقلابی، استفاده کـرد. همچنین، روسها برکالاهائی در گیلان دست یافتند که نیازمبرمی به‌آنهاداشتند. ازشمال ایران، ماهی، برنج‌وپنبه به‌روسیه صادرمی‌شودو گیلان منبع کالاهای موردنیاز شوروی می‌باشد. صرف‌نظرازاهمیتی که ایران به‌عنوان یك منطقه بالقوه سیاسی می‌تواند بـرای شوروی داشته بـاشد، جاذبه‌اقتصادی گیلان درمناسبات ایران‌وشوروی‌ازاهمیت عمده‌ای‌برخورداراست.
دولت انگلستان هجـوم شوروی به‌گیلان را نادیده نگرفت، امـا نیروهای اندك و باقیمانده بریتانیا درایران نتوانستند دربرابرروس‌ها مقاومت‌کنند وبه دولت ایران که با شتاب درخواست‌کمك نظـامی از بریتانیا می‌کرد، کمکی نمایند[۸۰]. یورش روسها به‌گیلان موجب شد که مردم انگلیس از امید بیهوده امضای قرارداد ۱۹۱۹ دست‌بردارند. بریتانیا درشرایطی نبود که بتواند در ماجرای یورش بلشویکها بـه ایران، این کشوررا یاری دهد. اگـرچه بریتانیا مدعی بود که تنها حامی قانـونی ایران می‌باشد، لکن‌حمله روسها به‌گیلان، درواقع، به معنای مرگ قرارداد ۱۹۱۹ بود. بونار.لا (Bonar Law) در ۲۲ مـه ۱۹۲۰، با سخنان خود درمجلس عـوام بریتانیا، فاتحه این قراردادراخواند، وقتی گفت: «دولت اعلیحضرت پادشاه‌بریتانیا هیچگونـه تعهدی بـرای دفاع از ایران بموجب قرارداد ۱۹۱۹ ایـران وانگلیس

نداشت». بدین‌سان، وثوق‌الدوله ازحمایت انگلستان محروم گردید، ولرد کرزن و سیاست او، طرد شدند. برای حفظ حیثیت درهم‌شکسته بریتانیا درایران می‌بایست طرح‌های جدیدی، هم ازسوی ایـرانیان برای دفـاع از کشور خود وهم ازسوی انگلیس، ریخته می‌شد.

توضیحات فصل سیزدهم

۱ـ جنگ جهانی اول چهل وهشت ساعت پس‌ازاولتیماتوم امپراتوری اتریش به‌دولت صربستان (برسرترور آرشیدوك فرانسوافردیناند ولیعهد اتریش به‌دست یکی از اهالی صربستان بنام‌پرنسیپ) درروز ۳۰ آوریل ۱۹۱۴ (چهارم جمادی‌الاول ۱۳۳۲ قمری) در اروپا آغازشد. امپراتوری اتریش ازروز ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴ به‌صربستان، وازاول اوت به روسیه، وازسوم اوت به‌فرانسه وانگلیس، واز روز۴اوت ۱۹۱۴ به‌ژاپن اعلام جنگ داد ودر۲۳اوت آلمان واردجنگ شد. ایتالیا ازصف متحدین خارج شد وعثمانی‌جای آن دولت راگرفت، بدین ترتیب جنگ درسراسراروپا آغاز گردید ــ مترجم

۲ـ جنگ جهانی اول درست۸روزپس ازتاجگذاری احمدشاه (۲۷شعبان۱۳۳۲) آغاز گردید. مستوفی‌الممالك رئیس‌الوزرای جدید، پس‌ازمشورت با رجال‌کشور: در تاریخ۱۲ذیحجه۱۳۳۲(۱۸روزپس ازشروع جنگ) اعلامیه بی‌طرفی‌ایران را،باتصویب شاه، صادرکرد،که متن‌آن به‌شرح زیراست:

اعلامیه بیطرفی ایران

نظر به‌این‌که دراین اوقات متأسفانه بین دول‌اروپ [اروپا] نایره جنگ مشتعل‌است وممکن است این محاربه به‌حدود ممالك مانزدیك شود، ونظر به‌این‌که روابط ودادیه [دوستانه] ما بحمدالله بادول متخاصمه برقرار است: برای این‌که عموم اهالی ازنیات مقدسه ما درحفظ وصیانت این روابط حسنه نسبت به‌دول متحاربه مطلع باشند، امر و مقرر می‌فرمائیم که جناب مستطاب اجل‌اشرف‌افخم‌اکرم‌مهین دستورمعظم، مستوفی‌الممالك رئیس‌الوزراء ووزیر داخله، فرمان ملوکانه را به‌فرمانفرمایان وحکام ومأمورین ابلاغ

دارندکه دولت مـا دراین موقع مسلك [رویه] بی‌طرفی را اتخاذ وروابط دوستانه خود را با دول متخاصمه کماکان حفظ وصیانت می‌نماید. وبدین لحاظ، مأمورین دولت راباید متوجه نمایندکه نباید وجهاًمن‌الوجوه، براً وبحراً [زمینی ودریائی]کمك به‌همراهی ویـا ضدیت هریك ازدول متخاصمه نموده، یااسلحه وادوات حربیه برای یکی ازطرفین‌تدارك یاحمل کنند، وباید ازطرفداری بـا هرکدام ازدول متحاربه پرهیز واحترازنموده، مسلك بی‌طرفی دولت متبوعه‌خودرااکاملارعایت نمایند ودرتکمیل‌حفظ بی‌طرفی وصیانت روابط حسنه، بازآنچه هیئت‌دولت مامصلحت دارند وبه‌عرض برسد، دراجرای مقررات‌آن، امر ملوکانه شرف صدورخواهد یافت. بتاریخ ۱۲ ذی‌الحجه۱۳۳۲

(به‌نقل ازایران‌درجنگ‌بزرگ۱۹۱۸-۱۹۱۴تألیف مورخ‌الدوله سپهر) ــ مترجم

۳ــ نیروی ژاندارم عملا دردست انگلیسی‌ها، وبریگاد قزاق دردست روس‌ها بود، واین دونیرو رقیب یکدیگر به‌شمار می‌آمدند.عمرکابینه‌ها، به‌دلیل دسته بندی‌های سیاسی بسیارکوتاه بود ــ مترجم

۴ــ باآغازجنگ اول جهانـی، شیخ‌الاسلام عثمانی علیه روس وانگلیس وفرانسه اعلام جهاد داد. برخی ازروحانیون شیعه ساکن درعتبات نیزازآن پیروی‌کردند وحکم به‌جهاد دادند. لکن بدلیل اعلام بی‌طرفی ایران، ونیز نامساعد بودن شرایط اجرای‌جهاد، درایران مؤثر نیافتاد. درآذربـایجان برخی از روحـانیون به‌جنگ باروسیه پرداختند. ــ مترجم

۵ ــ اشاره نویسنده به‌عقیده نیروی دریـائی انگلیس اززمان لـرد فیشر (***Lord Fisher***) می‌باشدکه پیشنهادتبدیل‌سوخت‌کشتی‌ها اززغال سنگ به‌نفت‌را داشتند. درسال ۱۹۱۱ کـه چرچیل به‌مقام لرد دریـاداری انگلیس رسید موضوع را دنبال‌کرد. درسال ۱۹۱۴ (پیش‌ازشروع جنگ)، چرچیل‌لردکدمن (***Codman***) را دررأس هیأتی به‌ایران فرستاد واین هیأت توانست شش روز پیش‌ازشروع جنگ اول قراردادی را بـاشرکت نفت ایران وانگلیس به‌امضاء برساند.به‌موجب این قـرارداد، دولت انگلستان دومیلیون سهم شرکت باحق رأی پنجاه درصد، وحق تعیین دونفر مدیر، استفاده ازحق وتودرمسائل استراتژیك، وتأمین ارزان نفت مورد نیاز را به‌دست‌آورد. ارزش سرمایه‌داری‌انگلستان دراین شرکت به‌دومیلیون لیره سهام عادی ویك هزارلیره سهام ممتاز وصدونود هزارلیره اوراق قرضه بالغ گردید. چرچیل درکتاب «بحران جهانی» می‌نویسدکه دولت‌انگلستان دردوران جنگ وازمحل این قرارداد، ۷/۵۰۰/۰۰۰ لیره سود برد ــ مترجم

۶ـ اقدام ناصرالدین شاه در دادن امتیاز بهره‌برداری از کلیه معادن کشور به جولیوس رویتر، که فاقد سرمایه لازم و تجهیزات بود، درمحافل اروپا سروصدای زیادی به‌راه انداخت ومایه حیرت شد. دکتر فووریه پزشك مخصوص ناصرالدین‌شاه، در کتاب خود تحت عنوان «سه‌سال دردربارایران» در نامه‌ای به‌عنوان ناصرالدین شاه نوشته است که وزارت خارجه وملکه انگلیس این قرارداد را معتبر می‌دانند. لردکرزن در کتاب «ایران وقضیه ایران» می‌نویسد: وقتی‌که امتیاز رویترمنتشر گشت، مندرجات آن حاکی ازتسلیم کامل و خارق‌العادهٔ کلیه منابع صنعتی کشور به‌بیگانگان بود، واین‌کاری بودکه هیچ‌گاه درتاریخ سابقه نداشته وحتی شاید خواب آن راهم کسی ندیده‌است» همچنین سرپرسی سایکس در جلددوم تاریخ ایران ازاین امتیاز ابراز حیرت می‌کند ـ مترجم

۷ـ امتیازظاهراً لغوشد، زیرا مذاکرات شرکت رویتر بامقامات ایرانی درپشت پرده ادامه داشت ـ مترجم

۸ـ هوتز درمنطقه دالکی به‌نفت نرسید ـ مترجم

۹ـ بانك شاهنشاهی طبق فصل نهم امتیازنامه تأسیس بانك، حقوق خود را به‌یك شرکت انگلیسی به نام شرکت معادن ایران (*Persian Bank mining Rights* *CorPoration — The Persian mining Corporation*) در برابر دریافت ۱۵۰ هزار لیره واگذارکرد. این شرکت با سرمایه یك میلیون لیره، وباعضویت سهامداران روسی وفرانسوی وبلژیکی تأسیس شد. شرکت مزبور مطالعات وتجسسات علمی خودرا برای کشف نفت آغازکرد وامتیازهوتز را درحوزه دالکی خرید. سپس کارشناسان شرکت درسمنان ودالکی وجزیره قشم به‌کاوش نفت پرداختند ـ مترجم

۱۰ـ طبق فصل یازدهم امتیازنامه تأسیس بانك، چون شرکت درمدت ده‌سال به‌نفت دست نیافت، لذا عملا منحل گردید ـ مترجم

۱۱ـ مورگان باستان شناس معروف فرانسوی است که سال‌ها درشوش به‌کاوش درباره‌آثار باستانی ایران پرداخته بود و با وضع زمین شناسی کشور آشنا بود. لازم به‌توضیح است که نامبرده درایران با تلفظ فرانسوی نامش یعنی «ژاك دومرگان» معروف است ـ مترجم

۱۲ـ کتابچی خان پس‌از خواندن مقاله مورگان، وآگاهی قبلی ازوجود نفت در این منطقه، به‌پاریس رفت وباسرهنری درومونددولف (وزیرمختار سابق انگلیس درایران)

ملاقات کرد واز او خواست تا وسیله آشنائی وی را باسرمایه داران انگلیس فراهم سازد. کتابچی خان باتوصیه درومونددولف، درلندن با ویلیام ناکس دارسی آشنا شد و او را تشویق به سرمایه گذاری درایران کرد. دارسی دونفر زمین شناس به نام های برلز (*H. T. Burls*) و دالتن (*Dalton*) را همراه کتابچی خان به‌ایران فرستاد. این دو زمین‌شناس وجود ذخایر نفت درحوالی قصرشیرین وشوشتررا تأیید کردند. سپس ماریوت نماینده ویژه‌دارسی به‌ایران آمدو باحمایت وزارت خارجه انگلیس وتلاش‌های هاردینگ وزیرمختار انگلیس درتهران وازطریق تطمیع امین‌السلطان وسایردرباریان وقت، قرارداد امتیازرا به‌امضای شاه رسانید ـ مترجم

۱۳ـ حوزه امتیاز شامل سراسرخاک کشور، به‌جز خراسان ومازندران واسترآباد (گرگان) وآذربایجان بود (گنج شایگان تألیف جمالزاده) ـ مترجم

۱۴ـ مسائل‌مهم دیگری نیزدراین قرارداد وجودداشت که نکات مهم آن این‌است:
ـ پس‌از تأسیس شرکت، بیست‌هزارلیره نقد، معادل بیست‌هزارلیره سهام پرداخت شده شرکت به‌دولت ایران داده شود.
ـ طبق تحقیق مصطفی فاتح درکتاب «پنجاه سال‌نفت ایران» (چاپ ۱۳۳۵شمسی) به‌طور خصوصی تعهد شده بودکه سهامی معادل ده هزارلیره به‌اتابك، پنج هزارلیره به‌مشیرالدوله وپنج هزارلیره به‌مهندس‌الممالك، که درشمار امضاءکنندگان قراردادبودند پرداخت شود، وشرکت، این سهام را دراختیار افراد مزبور گذارد ـ مترجم

۱۵ـ منطقه چاه سرخ دراین زمان متعلق به‌ایران بود، اما پس‌ازتجدید نظر درخط مرزی ایران وعثمانی درسال ۱۹۱۳ (۱۳۳۱) به‌عثمانی واگذارشد ـ مترجم

۱۶ـ رینولدز در وزارت فوائد عامه هند سابقه‌کار ممتدی داشت. وی درهیأت عملیات اکتشافی ازراه بصره وبغداد عازم چاه سرخ شد وشروع به‌کارکرد. دراین‌منطقه، مشکلات زیادی وجود داشت، که ازجمله می‌توان به‌شرایط نامساعد طبیعی وفقدان‌امنیت اشاره‌کرد. توضیح این‌که قبایل وایلات ساکن دردوسوی مرز تهدیداتی می‌کردند و درخواست‌هائی داشتندکه موجب کندی‌کار می‌گردید. درتابستان سال۱۹۰۳ [۱۳۲۱ قمری] گازنفت درعمق۵۰۷ متری پدیدارشد ودرپی‌آن نفت مختصری به‌دست‌آمد. دومین چاه‌بامحصول روزانه ۳۰تن به‌ثمررسید. لکن به‌دلیل بعد فاصله میان چاه‌سرخ وخلیج‌فارس (۱۰۰۰کیلومتر)، ونیز مقدارکم محصول نفت، ادامه عملیات را رها کردند ودرنقاط جنوبی به‌کاوش پرداختند ـ مترجم

۱۷ــ چون سرمایه اولیه دارسی ۶۰۰/۰۰۰لیره بودوبرای فعالیت نفتی درایران کافی نبود وسایرشرکت‌های نفتی اروپائی نیز به‌وی پیشنهاد همکاری می‌دادند، لذادولت انگلستان لرد استراتکونا (*Lord Strathcona*) را با دارسی شریك کرد، متعاقب آن، لردمزبور با شرکت نفت برمه (یك شرکت انگلیسی) دراین‌کارسهیم شد وشرکت‌جدیدی به‌نام سندیکای امتیازات (*Concessions Syndicate*) به‌وجودآمدکه سهامداران آن عبارت بودند ازلرد استراتکونا، شرکت نفت برمه و دارسی. شرکت بلافاصله عملیات درمنطقه چاه‌سرخ را رها کرد و به‌کاوش نفت در«ماماتین» (درنزدیکی رامهرمز) دست‌زد، وچون بازهم نتیجهٔ مطلوب به‌دست نیامدچاه‌های دیگری درمیدان نفتون (مسجدسلیمان) زدند. این‌بارهم، چون به‌نفت نرسیدند، رؤسای شرکت، تصمیم به‌توقف عملیات‌وخروج ازایران راگرفته‌که ناگهان درمسجد سلیمان به‌چاه‌های نفت سرشاردست یافتند ــ مترجم

۱۸ــ نویسنده درقالب این عبارات پیچیده می‌خواهد به‌این نکته اشاره‌کندکه ایران‌بادادن امتیازنفت به‌دارسی‌سهم بزرگی رادرتوسعه صنعتی وبازرگانی غرب‌به‌عهده گرفت، درحالی‌که به‌درستی ازاهمیت این قرارداد سردرنمی‌آورد وتازمان ملی شدن نفت ایران، سال‌های متمادی گذشت تابفهمدکه بااین‌قرارداد حقوق ملت خود رافروخته است ــ مترجم

۱۹ــ ظاهراً اشاره نویسنده به‌همکاری واحدهای ژاندارمری با مهاجرین دوره جنگ، وتمایلات هواداری ازآلمان، سرهنگ ادوال‌کفیل ژاندارمری است،که به‌همین خاطر ازسمت خود برکنار گردید وسرگرد نیسترم جای اوراگرفت ــ مترجم

۲۰ــ طبق نوشتهٔ اکثر مورخین ایرانی وخارجی، نیروهای ژاندارم درخدمت منافع انگلیس بودندوقزاق‌هادستورات روس‌هارااطاعت می‌کردند، وطبیعی بودکه‌افراد این دونیرو، رقیب یکدیگر محسوب می‌گردیدند وبه‌جای حفظ مملکت دراندیشه سلطه یافتن بررقیب خود بودند. یحیی دولت‌آبادی می‌نویسد افراد این دونیرو به‌اندازه‌ای با یکدیگر ضدیت داشتندکه اگر درخیابان با یکدیگر روبرو می‌شدند باخشم وغضب به‌یکدیگر نگاه می‌کردند (حیات یحیی جلد سوم، صفحه۲۸۳) ــ مترجم

۲۱ــ عبدالله‌مستوفی‌که درجریان برکناری مورنارد بوده است، درشرح زندگانی خود (جلد دوم صفحات ۶۳۸ به‌بعد) می‌نویسدکه به‌دلیل نارضائی مردم ازمورنارد و اعتراض جراید، مورنارد باناظرسفارت روسیه استعفای خود را به‌هیأت دولت (کابینه علاءالسلطنه ــ دراوایل ماه رمضان ۱۳۳۲) تسلیم کرد. هیأت دولت نگران عکس‌العمل

روس‌ها بود ودفع‌الوقت می‌کرد. بادرگیر شدن جنگ اول واشغال بلژیك ازسوی آلمان مورنارد استعفای خود را پس‌گرفت. لکن‌کابینه مستوفی‌الممالك با قاطعیت به‌خدمت او خاتمه داد.

نقش مورنارد در سیاست ایران بسیار جالب وقابل تحقیق است،که فهرست وار (به‌نقل‌از مورخ‌الدوله سپهر، صفحه ۱۵۴) درزیر می‌آید:

– درژانویه ۱۹۰۰ [رمضان۱۳۱۷] ازطرف ایران استخدام شد.

– در۲۱ مارس۱۹۰۰ [۱۹ذیقعده۱۳۱۷] به‌سمت ریاست گمرکات مازندران و استرآباد(گرگان) تعیین شد.

– درفوریه۱۹۰۱ (شوال۱۳۱۸) به‌ریاست‌یکی ازادارات مرکزی‌گمرك تعیین‌شد وتأسیس وزارات جدید گمرك به‌عهده وی سپرده شد.

– در اوت۱۹۰۱ (جمادی‌الاول ۱۳۱۹) مأمور تنظیم گمرکات شمال آذربایجان یعنی اردبیل ومغان گردید.

– درنوامبر ۱۹۰۴ (رمضان ۱۳۲۲) به‌ریاست ادارات گمرك وپست صندوق شاهنشاهی تبریز منصوب شد.

– درسپتامبر۱۹۰۶ (شعبان ۱۳۲۴) مدیرکل گمرکات شد.

– دردسامبر۱۹۱۱وظایف شوستررا به‌عهده‌گرفت ودرژوئن۱۹۱۲ (رجب۱۳۳۰) به‌خزانه داری‌کل ایران تعیین شد.

– دراول سپتامبر۱۹۱۴ (اواخررمضان ۱۳۳۲) ازسمت خود برکنار شد.

– دربیستم اکتبر۱۹۱۶ (۲۱ ذیحجه ۱۳۳۴) درتهران درگذشت – مترجم

۲۲– به‌گفته جلال آل احمد (درکتاب درخدمت و خیانت روشنفکران) بین روشنگر وروشنفکر (*Intellectual*) فرق است – مترجم

۲۳– نمونه این‌گردهم‌آئی‌ها رامورخ‌الدوله سپهر درکتاب‌ایران درجنگ‌بزرگ درصفحه۱۴۳آورده است – مترجم

۲۴– دراین زمینه نگاه‌کنید به:

مورخ الدوله سپهر: ایران درجنگ بزرگ، صفحات ۳۲–۱۸ – مترجم

۲۵– مجلس سوم درتاریخ ۱۶محرم ۱۳۳۳(۱۳آذرماه۱۲۹۳) توسط احمدشاه گشایش یافت وترکیب نمایندگان‌آن به‌شرح زیربود:

– دموکرات‌ها ۳۱نفر

– اعتدالیون ۲۹ نفر

ـ هیئت علمیه ۱۴ نفر
ـ بیطرف‌ها ۲۰ نفر
مجلس سوم پس‌ازورودنیروهای‌روسی به‌قزوین (به‌بهانه حفظ ایران دربرابرآلمان واتریش) درتاریخ ۷ محرم ۱۳۳۴ (۲۳ آبان ۱۲۹۴) پس‌از۱۱ ماه و۱۰روز فعالیت تعطیل گردید ـ مترجم

۲۶ـ درمورد رفتن تقی‌زاده به‌برلین وتشکیل این گروه، نگاه کنید به:
مورخ‌الدوله سپهر، منبع یادشده، صفحات۵۷ـ۵۵ ویادداشتهای تقی‌زاده ـ مترجم

۲۷ـ اززمان ریاست وزرای مستوفی‌الممالك تامدت هشت ماه،کابینه‌ها بسیار متزلزل وکوتاه مدت بود، تااین‌که موضوع اشغال ایران پیش‌آمد ـ مترجم

۲۸ـ بایستی گفت که این همکاری درسایه همگامی باسیاست بریتانیا صورت گرفت وماجراهائی مانند سرکوب قیام کوچك‌خان درستی این نظریه رامی‌ساند.
ـ مترجم

۲۹ـ نویسنده کتاب، مبارزه مصدق باانگلیس را به‌معنای طرفداری ازشوروی تعبیرکرده، که تعبیردرستی نیست ـ مترجم

۳۰ـ بهترین تحلیل ازاین عنصرسیاسی دراثرکوتام (*R. W. Cottam*) تحت عنوان ملت‌گرائی درایران، چاپ پیترزبورگ، ۱۹۶۴ آمده است ـ نویسنده

۳۱ـ یحیی دولت‌آبادی، جلدسوم، فصل سی‌ام، صفحات ۲۷۳ـ۲۷۲ ـ نویسنده.

۳۲ـ مستوفی‌الممالك که مورد اعتماد فراکسیون حزب دموکرات وموتلفین آن‌در مجلس بود، پس‌ازهفته‌ها مطالعه، سرانجام کابینه خود را، که وزارت داخله آن‌باعین‌الدوله بود، روزپنجم ربیع‌الثانی۱۳۳۳ به‌مجلس معرفی وبرنامه دولت‌راتقدیم کرد. بحث‌طولانی درپیرامون برنامه دولت ودودلی نمایندگان سرانجام به‌کناره‌گیری مستوفی‌الممالك و ریاست وزرایی مشیرالدوله پیرنیا انجامید. برخی ازمورخین ایرانی سقوط‌کابینه مستوفی‌الممالك را نتیجه سه عامل زیردانسته‌اند:
۱ـ غالب نمایندگان مجلس شایسته این مقام نبودند زیرا یاباکمك آرای‌رعایای خود، ویا باجانبداری انگلیس وروسیه به‌مجلس راه یافته بودند.
۲ـ رقابت ایلات که ازسوی خارجیان تشدید می‌شد.

۳ـ رقابت شدید بین حزب دموکرات واعتدالیون.
درشرایط بالا، کابینه مستوفی‌الممالك قادر به‌کار نبود. به‌همین جهت استعفاء کرد.
ـ مترجم

۳۳ـ تعداد بی‌طرف‌ها در مجلس ۲۰ نفر بودکه اکثر آنان بادموکرات‌ها ائتلاف کردند ـ مترجم

۳۴ـ طول عمر کابینه‌ها بسیار کوتاه (دوالی سه ماه) بود، آن‌طوری که پس‌از مستوفی‌الممالك، ابتدا مشیرالدوله، وسپس‌عین‌الدوله، آنگاه دوباره مشیرالدوله، وسرانجام مستوفی‌الممالك مجدداً به‌ریاست وزرا تعیین شد. به‌این ترتیب درمدت هشت ماه، به‌دلیل بحران سیاسی کشور، چند رئیس‌الوزرا برسرکار آمدند ـ مترجم

۳۵ـ مستوفی‌الممالك شش‌بار به‌ریاست وزرا رسیدکه به‌ترتیب عبارت بودنداز: ۱۳۲۹ ، ۱۳۳۲ ، ۱۳۳۴ ، ۱۳۳۶ ، ۱۳۴۳ و۱۳۴۶ هجری ـ مترجم

۳۶ـ منظور نزدیکی مستوفی‌الممالك باآلمان‌ها است‌که منجر به‌جریان مهاجرت وتشکیل حکومت موقتی (دولت ملی) درکرمانشاه گردید ـ مترجم

۳۷ـ درموردفعالیت‌های جاسوسان‌آلمانی درایران وافغانستان، شرح‌جالب‌وکاملی ازسوی مورخ‌الدوله سپهر درکتاب ایران درجنگ بزرگ (صفحات ۵۸ الی‌۸۸)نوشته شده‌است، نویسنده‌کتاب خود درسفارت آلمان درتهران‌کارمی‌کرد ودرجریان این‌تحولات قرارداشت، به‌همین جهت نوشته‌اش ازاعتبار تاریخی برخوردار است ـ مترجم

۳۸ـ اشاره نویسنده به‌موضوع بازگشت واسموس به‌ایران درسال۱۹۲۴[۱۳۴۲ قمری/۱۳۰۳شمسی] برای‌پرداخت به‌وعده‌های مالی خود به‌قبایل‌ایرانی‌است. واسموس درسال۱۹۲۰ دروزارت خارجه‌آلمان رئیس اداره امورشرق بود وعبدالحسین مسعود انصاری درشرح زندگانی خود (جلد۲ـ صفحه ۱۲) به‌ملاقات خود با وی درسفارت ایران دربرلین اشاره می‌کند ـ مترجم

۳۹ـ کابینه مستوفی‌الممالك در وضع دشواری قرار داشت: از یك سو مواجه‌با احساسات مردم علیه روس‌ها وانگلیسی‌ها بود، وازسوی دیگر نیازبه پول داشت، روس‌و انگلیس پس‌ازاین‌که قسط اول پرداختی ایران در دوره جنگ را مستردکردند، پرداخت بقیه‌آن را مشروط به‌جلوگیری ایران از تحریکات‌آلمان وعثمانی کردند. کابینه سرانجام

این پیشنهاد را پذیرفت وبه‌مأمورین‌آن دوکشور اجازه داد تـا به‌دستگیری مخالفان خود درتهران‌بپردازند، ودراین‌میان بسیاری ازایرانیان وطن‌دوست نیزدستگیرشدند ـ مترجم

۴۰ـ روس‌ها به‌بهانه این‌که درایام محرم، قوای ملی‌ایران به‌دلیل تمایلات مذهبی ممکن‌است به‌سفارتخانه‌های متفقین حمله‌کنند وبه‌دستگیری اعضای سفارتخانه‌هابپردازند، اقدام به اعزام نیروی نظامی به‌تهران‌کردند تاضمن حفاظت ازاین‌سفارتخانه‌ها، ازفعالیت مخالفان روس وانگلیس جلوگیری‌کنند، درحـالی‌که واقعیت این بودکه مقامات ایرانی قدرت چنین‌کاری را نداشتند، ودرضمن مایل به‌این‌کارهم نبودند. روس‌ها همین شگردرا درسال۱۳۳۰ هجری هنگام تصرف تبریز به‌کار بردند ودرماه محرم وارد این شهرشدند. ـ مترجم

۴۱ـ مذاکرات مخفی مزبور بـه‌گـوش سفارت انگلیس درروسیه رسید وزمینه نزدیك شدن قشون روس بـه‌تهران را فراهم‌کـرد. به‌علاوه فکرمهاجرت هنگامـی قوت گرفت‌که پرنس‌رویس، پس‌ازبازگشت ازآلمان، مقدارکثیری پول وطلاواسلحه‌ومهمات با خودآورد ـ مترجم

۴۲ـ مستوفی‌الممالك توسط ملك‌الشعرای بهار وسلیمان میرزا اسکندری به‌کمیته حزب دموکرات محرمانه دستورداد‌که به‌قم بروند. دراین زمینه نگاه‌کنید به :
ـ ملك‌الشعرای‌بهار، تاریخ مختصراحزاب‌سیاسی ایران، صفحات۱۸ـ۱۷ـمترجم

۴۳ـ کمیته دفاع ملی درقم ازسران دموکرات مـانند سلیمان خـان میکده، محمد علیخان‌کلوب (فرزین)، وحیدالملك شیبانی، حـاج‌فطن‌الملك (جلالـی)، ادیب‌السلطنه سمیعی وعده دیگری تشکیل شد وشونمان مـأمورآلمانـی نیز بـاآن‌ها همکاری می‌کرد. نیروهای ژاندارم و چریك داوطلب ازآن‌ها حمایت می‌کردند. بعداً باحمله قوای روسیه به‌قم، اعضای‌کمیته ازقم به‌کاشان وسپس به‌اصفهان رفتند. دراصفهان، روحـانیونی چون سیدحسن مدرس وسیدمحمدصادق طباطبائی به‌آنهاملحق شدند. این‌گروه سپس به‌کرمانشاه رفتند وباپیوستن نظام‌السلطنه مافی به‌آنـان، حکومت موقتی یا دولت ملی را به‌ریـاست نظام‌السلطنه مافی درکرمانشاه تشکیل دادند ـ مترجم

۴۴ـ درروزهفتم محرم۱۳۳۴، ازطرف شاه به‌دربـار لندن وپطروگراد (روسیه) تلگراف شدکـه‌چون قوای روسیه بدون دلیل به‌طرف پایتخت درحرکت است، لذا شاه درصدد است تاپایتخت رابه‌اصفهان منتقل‌کند، وهراتفاقی‌که بیافتددولت ایران‌مسئولیتی

نخواهد داشت. به‌علاوه، شاه از صمصام‌السلطنه بختیاری ومحمدولیخان سپهدار خواست تا به‌سفارتخانه‌های انگلیس وروس بروند وموضوع را به‌آن‌ها اطلاع دهند. تصمیم شاه به‌رفتن به‌اصفهان پس‌ازمشورت با مستوفی‌الممالك صورت گرفت ــ مترجم

۴۵ــ درمورد ملاقات دووزیرمختار با احمدشاه وانصراف او ازرفتن به‌قم، لازم است نظرات مورخین ایرانی‌که درجریان امربوده‌اند، به‌طور اختصارآورده شود، تا حقیقت موضوع کشف گردد:

۱ــ ملك‌الشعرای بهار درصفحه۲۰کتاب تاریخ احزاب سیاسی ایران دراین زمینه می‌نویسد:

«... شاه حرکت نکرد، آری شاه روز هفتم محرم باوجود مقدمات مذکور حرکت نکرد.علت حرکت نکردن شاه بسیار است. آنچه معروف شد،آمدن سپهسالارکه‌آن وقت وزیرجنگ بود، با کامران میرزا (پدربزرگ شاه) وصمصام‌السلطنه بختیاری وعده دیگر از معمرین رجال به‌دربار، ومنصرف ساختن شاه ازحرکت، به‌دلایلی‌که همه صحیح و منطقی بود، موجب عدم حرکت شاه گردید.

ازطرف دیگر، نمایندگان روس وانگلیس به‌قصد ملاقات شاه به‌دربار‌رفتند. ولی مرتبه اول شاه‌آنان را نپذیرفت، اما بالاخره به‌حضور اعلیحضرت باریافته وتهدیدات و نصایح مذکور [خلع شاه وآوردن محمد علی شاه] را تجدید نمودند و باردیگر معمرین به‌حضور بار یافته،گفته‌ها را تجدیدکردند. شاه متانت را ازکف نداده ومسئولیت را به‌عهده رئیس دولت واگذارکرد وحضرات را به‌اورجوع داد وعاقبت دولت ازتصمیم حرکت شاه منصرف گردید وقشون روس‌هم ازآمدن به‌تهران خودداری‌کرد..»

ــ دولت‌آبادی (درجلد سوم حیات یحیی صفحات ۲۹۵ــ۲۹۴) می‌نویسد:

«دوفرستاده دولت‌که رسالت خود را انجام دادند، موجب اضطراب خاطر ماشدند ونماینده روس وانگلیس خواهش‌کردند شاه حرکت خودرا به‌تعویق اندازد تاآن‌ها شرفیاب گردند. وبی‌فاصله خودرا به‌دربار رسانیده خواستند حضورشاه بروند [اما] بار نیافتند. بالاخره سپهدار باالتماس شاه را راضی‌کردکه مجلسی بشود بادوسفیر گفتگو نمایندوشاه حرکت خودرا به‌تعویق اندازد. این بودکه مجلسی مرکب ازمستوفی‌الممالك مشیرالدوله، موتمن‌الملك، عین‌الدوله وسپهدارتشکیل ونتیجه این شدکه شاه حرکت نکند وقشون روس به‌ینگی‌امام برگردد ودولت با دوسفیرداخل مذاکره شود وتعهدات‌آنان را سفارت امریکا ضمانت‌کند.جمعی ازوزرا ورجال دولت‌که طرفدار سیاست روس و انگلیس هستند ازعجزولابه وگریه وزاری‌هم نزد شاه برای انصراف خاطر اوازمسافرت

کوتاهی نکردند، وبالجمله پیش خانه شاه راکه حرکت کرده بود برگردانیدند...»

مورخ‌الدوله سپهر درکتاب ایران درجنگ بزرگ (صفحه۲۳۹) می‌نویسد:

«... روزبعد یعنی شانزدهم نوامبرساعت چهار وارد قم شدیم ودرآنجا اطلاع پیدا کردیم که شاه دراثر اصرار وتهدید سفارت روس وانگلیس ودرزیرتأثیراقوام روسوفیل [طرفدار روسیه] خود درآخرین لحظه عزم رحیلش بدل بـه‌اقـامت شده ودوباره تسلط براعصاب خود را ازدست داده است...» ــ مترجم

۴۶ــ اشاره نویسنده بـه‌فشار انگلیس وروسیه برای عضویت رسمی عین‌الدوله و فرمانفرما درکابینه مستوفی‌الممالك است. دولت‌آبـادی می‌نویسدکه مستوفی‌الممالك چون صلاح را دردفع‌الوقت‌کردن می‌دانست پست‌وزارت داخله را به‌فرمانفرما داد زیراعملا وزیرداخله به‌علت اوضـاع شمال وجنوب‌کشورنمی‌توانست‌کاری انجام دهد وعین‌الدوله راهم مشاورکابینه قرارداد. سرانجام مستوفی‌الممالك درتاریخ۱۶صفر۱۳۳۴ استعفاءکرد وشاهزاده فرمانفرماکابینه خود را در۱۹ صفر۱۳۳۴ به‌شاه معرفی‌کرد ــ مترجم

۴۷ــ دکترواسل، جانشین پرنس رویس، طبق نوشته دولت‌آبادی (جلدسوم،صفحه ۳۱۸) مأموریت داشت وظایف زیر راانجام دهد:

ــ تشکیل‌کابینه وطن پرستان دراصفهان دربرابرکابینه فرمانفرما.

ــ امضای قراردادی با دولت ملی علیه روس وانگلیس وفرانسه ــ مترجم

۴۸ــ اعضای دولت ملی، باتغییراتی‌که صورت گرفت، به‌شرح‌زیربود:

نظام‌السلطنه مافی : رئیس دولت وفرمانده نظام (کل‌قوا)

سالارمعظم (فرزند نظام‌السلطنه): وزیرخارجه

سلیمان میرزا اسکندری: وزیرداخله

سید حسن مدرس: وزیرعدلیه

حاج عزالممالك: وزیر فواید عامه

میرزا محمد علیخان‌کلوب (فرزین): وزیرمالیه

ادیب‌السلطنه:وزیر معارف

ضمناً پست وزارت جنگ با داماد نظام‌السلطنه مافی بود ــ مترجم

۴۹ــ نظام‌السلطنه مافی یك ضمانت‌نامه‌کتبی ازکنت‌کانتیتز نماینده‌آلمان گرفت‌که کـه به‌موجب‌آن دولت‌آلمان تـامدت بیست سال استقلال سیاسی واقتصادی ایـران را تضمین‌کند وقراردادی درزمینه تدارك پـول واسلحه بـا وی امضاکرد. نظام‌السلطنه سپس

به‌جمع کردن نیرواز خوانین دهکردی ویاراحمدی وسایر قبایل‌محلی پرداخت ونیروی ژاندارمری را نیززیرفرماندهی خود قرارداد ــ مترجم

۵۰ــ ظاهراً منظور نویسنده اینست که نظام‌السلطنه می‌کوشیدعملیات نظامی آلمان‌ها را محدود نگاه دارد، و به‌این جهت درکار کنت‌کانتیزوشونمان کارشکنی می‌کرد. این نظر نویسنده از گفته‌های دولت‌آبادی (جلدسوم صفحات۳۰۷ـ۳۰۶) گرفته شده‌است.دولت‌ــ آبادی می‌گویدکه ورود نظام‌السلطنه مافی درنهضت مهاجرین به‌منظور حفظ منافع انگلستان بوده است ــ مترجم

۵۱ــ کنت‌کانتیز به‌دلیل‌نافرمانی ایلات نتوانست‌کنگاور را ازروس‌ها پس‌بگیرد وظاهراً نظام‌السلطنه دراین نافرمانی دست داشته است.کانتیز درتاریخ دهم ربیع‌الاول ۱۳۳۴ازقریه«قراکونلومیانه» خارج‌وناپدیدشد. که‌عده‌ای ناپدیدشدن‌اورا به‌خودکشی‌اش نسبت داده‌اند. دراین زمینه نگاه‌کنید به:

ــ یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلدسوم، صفحات ۳۲۰ـ۳۱۹

ــ مورخ‌الدوله سپهر: ایران درجنگ بزرگ، صفحه۲۷۹

۵۲ــ اشاره نویسنده به‌اختلاف نظرسیاسی اعضای دولت نظام‌السلطنه‌مافی و دموکرات است‌هاکه برسرشکل‌روابط‌دولت‌باآلمان بود؛ سلیمان میرزامعتقدبودکه بایستی مستقیماً باآلمان‌ها سروکارداشته باشند درحالی‌که اعضای دولت نظام‌السلطنه مایل بودند ازطریق عثمانی باآلمان‌ها تماس داشته باشند. دراین زمینه نگاه‌کنید به:

ــ ملك‌الشعرای بهار، تاریخ احزاب سیاسی ایران، صفحات ۲۳ـ۲۲ ــ مترجم

۵۳ــ دراین باره نگاه‌کنیدبه:

ــ یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، جلد سوم، فصل۳۸ ــ مترجم

۵۴ــ درمورد جریانات سیاسی ونظامی مهاجرت ازتهران به‌قم واصفهان و کرمانشاه وقصرشیرین وعثمانی نگاه‌کنید به:

ــ مورخ الدوله سپهر، ایران درجنگ بزرگ ، صفحات ۲۲۶ـ۲۳۷

ــ دولت‌آبادی، حیات‌یحیی، جلدسوم، صفحات ۳۶۹ـ۳۰۰ وجلد چهارم‌فصل‌های اول تا ششم ــ مترجم

۵۵ــ درسالهای‌آخر جنگ اول جهانی، دولت انگلستان به‌عنوان حفظ امنیت راه‌های‌جنوب‌ایران‌ومقابله باعملیات مأمورین وعمال‌آلمانی،بدون اجازه ایران،تشکیلات

پلیس جنوب را تأسیس کرد. درمورد جزئیات مربوط به‌این نیرونگاه کنید به:
ـ مورخ‌الدوله سپهر: ایران درجنگ بزرگ، صفحات ۱۳۱ـ۱۲۷
ـ سرپرسی سایکس: تاریخ ایران، جلد دوم، ترجمه فخرداعی گیلانی، صفحات ۷۳۵ـ۷۳۰ ـ مترجم

۵۶ـ با توجه به‌این‌که ژنرال سرپرسی سایکس درتاریخ ایران در دوران جنگ نقش مهمی را ایفاء کرد، خلاصه فعالیت‌های وی درایران آورده می‌شود:
ـ تأسیس کنسولگری انگلستان درکرمان درسال ۱۸۹۴
ـ سرکنسول انگلیس درمشهد ۱۹۱۳ـ۱۹۰۵
ـ تأسیس پلیس جنوب ۱۹۱۶
ـ درسال ۱۹۱۸ به‌انگلستان بازگشت
درموردزندگی سرپرسی سایکس مراجعه کنید به:
کلیات مصور میرزاده عشقی به‌کوشش علی‌اکبر مشیرسلیمی، صفحات ۱۰۲ـ۹۹ ـ مترجم

۵۷ـ دراین زمان بلژیك هنوز درتصرف نیروهای آلمانی بود ـ مترجم

۵۸ـ این قحطی نتیجه عملیات چهارساله جنگ درایران وازمیان رفتن مزارع و فرارکشاورزان به‌شهرها بود ـ مترجم

۵۹ـ خط کوردون (*Cordon sanitaire*) همان خط جنگی شرق ایران است که ازسوی ژنرال دایر(*Dyer*) برای حفاظت منطقه دربرابر حملات قبایل محلی کشیده‌شده بود. دراین زمینه نگاه کنید به:
ـ سرپرسی سایکس: تاریخ ایران، جلد دوم، صفحات ۶۹۷ـ۶۹۶ ـ مترجم

۶۰ـ درمورداین جنگ وجزئیات آن نگاه کنید به:
ـ ابراهیم فخرائی: سردارجنگل، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۷، صفحات ۱۳۵ـ۱۲۹ ـ مترجم

۶۱ـ اشاره نویسنده به‌تلاش‌های سید حسن تقی‌زاده و حسینقلی‌خان نواب و وحیدالملك شیبانی درنزدمقامات آلمانی برای بی‌اعتبارساختن امتیازاتی بودکه‌به‌روسیه تزاری داده شده بود ـ مترجم

۶۲ـ لازم به‌یادآوری است که درماده ۱۰ قرارداد برست‌لیتوفسك درمورد تخلیه ایران ازقوای روسیه چنین‌آمده بود:

« فرماندهان کل قشون عثمانی وروس، برمبنای اصل آزادی واستقلال وتمامیت ارضی ایران، حاضرند قشون خودرا ازایران بیرون ببرند. فرماندهان مذکور، هرچه زودتر، بادولت ایران داخل مذاکره خواهندشد تاجزئیات امرتخلیه [قوا] وسایر اموری راکه برای انجام‌آن ضروری است، مقرردارند» ـ مترجم

۶۳ـ به‌طوری‌که ازمکاتبات وتلگراف‌های رمزسفارت ایران درپطروگراددرسال ۱۹۱۷ برمی‌آید (مورخ‌الدوله سپهر، صفحات ۴۵۵ به‌بعد) تروتسکی طی‌نامه‌ای به‌عنوان اسد بهادر کاردار سفارت ایران‌آمادگی روسیه را برای لغواین امتیازات اعلام داشته است. درمورد متن این نامه نگاه‌کنید به:

ـ عبدالحسین مسعود انصاری: زندگانی من، جلد اول‌صفحات۲۴ـ۲۲۳ ـ مترجم

۶۴ـ براوین بامشاورالملك انصاری وزیر امورخارجه ملاقات مهمی داشت که جزئیات‌آن ازسوی عبدالحسین‌مسعود انصاری (فرزندوی) درجلداول‌کتاب زندگانی‌من، صفحات ۲۴۰ـ۲۲۸ آمده است ـ مترجم

۶۵ـ ملك‌الشعرای بهار درتاریخ احزاب سیاسی(صفحه ۲۰) دراین‌زمینه‌می‌نویسد:

«... دربحبوحه خرابی اوضاع وفقرخزانه، علائم شکست متحدین[دول محور] وقوت متفقین درمیدان‌های‌جنگ نیزنمودارگردید، حزب دموکرات‌که‌اینك بدون‌منازع شده لیکن استخوان‌هایش خردگردیده بود، متحیربودکه چه بکند. مسیو براوین ازطرف لنین... با مواعیدی بسیار دوستانه وارد تهران شد وازطرف‌ما وحزب‌ما وجراید ما به‌گرمی پذیرائی شد. جراید دموکرات ازانقلاب لنین بسیار تمجید می‌کردند وبه‌دوستی آن دولت امیدوار بودند، امامأمورین انگلیس به‌ما روی خوش نشان‌نمی‌دادند» ـ مترجم

۶۶ـدراین مورد نگاه‌کنید به:

ـ نصراله فاطمی، تاریخ دیپلماسی ایران درسال‌های ۱۹۲۳ـ۱۹۱۷، نیویورك ۱۹۵۲، صفحه۱۳۹ـ نویسنده

۶۷ـ درخواست‌های هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح ورسای به‌شرح زیر بود:

ـ لزوم حل‌وفصل‌مسائل‌سیاسی، به‌طوراخص، مسأله استقلال‌وتمامیت ارضی‌ایران.

ـ مسائل قضائی ولغو کاپیتولاسیون.
ـ مسائل اقتصادی ازجمله خسارات وارد شده به‌ایران براثر نقض بی‌طرفی کشور ازسوی دول متخاصم.
ـ استرداد نواحی بلخ ومرو وخیوه تا جیحون وایالات هفده‌گانه قفقازیه تادربند ودرغرب نواحی واقع درساحل چپ رود دجله یعنی ایالات موصل ووان ودیار بکر، که تقریباً مرزهای ایران را به‌دوران قبل‌ازقاجاریه می‌رساند.
طرح این نوع دعاوی، بـه‌خلاف نوشته نویسنده‌کتاب، مسخره نبود زیرا یکی از مهمترین وظایف‌کنفرانس صلح ورسای براساس چهارده ماده ویلسون استرداد اراضی و سرزمین‌هائی بودکـه به‌زور ازسوی‌کشورهای بزرگ غصب شده بود. چنانچه درمورد عثمانی وآلمان، قسمت‌هائی ازقلمرو این‌کشورها را جداکرده وبه‌صاحبان واقعی‌آن‌هـا مسترد داشتند ـ مترجم

۶۸ـ شاه‌زیرفشاروثوق‌الدوله،وبرخلاف میل‌خود (به‌گفته‌حسین‌مکی)،نصرت‌الدوله فیروزرا به‌عنوان وزیرخارجه جدیدتعیین‌کرد، ومشاورالملك انصاری رابه‌شوروی‌فرستاد تازمینه دوستی ایران وشوروی را فراهم سازد. درمورد ترکیب هیأت ایران وتلاش‌های آن درپاریس، ومتن سخنرانی هیأت نگاه‌کنید به:
ـ عبدالحسین مسعود انصاری: زنـدگـانـی من، جلد اول، صفحات ۲۸۲–۲۵۸
ـ حسین‌مکی: زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، صفحات۱۰۲–۹۰ ـ مترجم

۶۹ـ اشاره نویسنده به‌قرارداد۱۹۱۹ وثوق‌الدوله ودولت انگلستان است‌کـه در تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹[۱۲ ذیقعده سال ۱۳۳۷) درتهران توسط وثوق‌الدوله وسرپرسی کاکس به‌امضاء رسید. مدت‌ها این قرارداد مخفی بود تااین‌که ازطرف جراید وقت‌بدان اشاره‌شد ووثوق‌الدوله ناگزیدگردید بیانیه‌ای دراین زمینه انتشاردهد. درمورد تاریخچه این قرارداد، متن‌آن، ومخالفت‌هائی‌که باآن‌شد، نگاه‌کنید به:
ـ حسین‌مکی: زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، صفحات ۵۰–۲۷
ـ حسین‌مکی: مدرس قهرمان‌آزادی، صفحات ۱۶۰–۱۴۹
ـ علی‌اصغرشمیم: ایران دردوره سلطنت قاجاریه، صفحات ۴۸۵–۳۷۱
ـ ملك‌الشعرای بهار: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، صفحات۳۱–۳۰
ـ دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلدچهارم، صفحات ۱۳۰–۱۲۳
ـ عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من، جلدسوم، صفحات ۲۸–۸
ـ سرپرسی سایکس: تاریخ ایران، جلد دوم، صفحات ۸۰۰–۷۹۳ ـ مترجم

۷۰- نویسنده تجاهل العارف کرده و بروی خود نیاورده است که مخالفت امریکا با قرارداد۱۹۱۹ بدین خاطر بود که بوی نفت ایران به‌دماغش خورده بود به‌همین‌جهت بارها به‌رجال ایران پیشنهاد دادن وام ولغوقرارداد۱۹۱۹ راکرده بود - مترجم.

۷۱- اشاره نویسنده به‌مستزاد مجلس چهارم اثرعشقی است که با این‌مطلع شروع میشود «این مجلس چهارم بخدا ننگ بشر بود - دیدی چه‌خبر بود؟» - مترجم

۷۲- اشاره نویسنده به‌وکلای طرفدار وثوق‌الدوله است والادرهمین مجلس‌رجال سیاسی مانند سید حسن مدرس ودکترمحمدمصدق بودندکه به‌شدت با قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت کردندومتن اظهارات آنان راحسین‌مکی درکتاب مدرس قهرمان‌آزادی (صفحات ۱۶۰-۱۴۹) آورده است - مترجم

۷۳- درمورد متن‌کامل سخنرانی احمدشاه نگاه‌کنید به:
- حسین‌مکی: زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه، صفحات ۷۱-۶۹ - مترجم

۷۴- احمد شاه درجمله تأکیدی سخنرانی خود گفته بود: «امیدواریم که اگر قراردادی بین دولتین ایران وانگلستان بسته شود، بایدباموافقت وتصویب مجلس‌شورای ملی ایران باشد» ملك‌الشعرای بهار درتاریخ احزاب سیاسی ایران می‌نویسدکه چندشب بعد ناصرالملك به‌شاه‌گفته بود: «کارخودت را ضایع کردی» - مترجم

۷۵- درکمسیون مطالعات امورنظامی، افسران انگلیسی پیشنهادکردندکه در ارتش ایران درجات از سلطان (سروان) به‌بالا مخصوص افسران انگلیسی باشد. چندتن ازافسران وطن‌دوست دراین جلسه به‌این پیشنهاد اعتراض کردند وسرهنگ فضل‌الله آقولی چون تصمیم کمیسیون را امضاءنکرده بود، درروز۲۹ جمادی‌الثانی۱۳۳۸ درخانه‌شخصی خود خودکشی کرد تاننگ تبعیت ازبیگانه را نپذیرد. دراین زمینه نگاه‌کنید به:
- حسین‌مکی: زندگی سیاسی سلطان احمد شاه، صفحات ۱۰۵-۱۰۴
- علی اصغرشمیم: تاریخ ایران دردوره قاجاریه، صفحه۴۸۵ - مترجم

۷۶- اشاره نویسنده به‌فعالیت ژنرال‌های روس‌های سفیدمانندکلچاك ودنیکین است که درقفقاز، باحمایت نظامی‌انگلیس، باقوای بلشویکی می‌جنگیدند ودولت شوروی تهدیدمی‌کردکه چنانچه این حمایت ادامه یابدوقوای انگلیس خاك ایران را تخلیه‌نکنند دولت ساویت ناچار به‌ایران حمله خواهدکرد - مترجم

۷۷- نگاه‌کنید به‌گزارش وزیر مختار امریکا درتهران، روابط خارجی ایالات

متحده، سال ۱۹۲۱، جلد دوم، صفحات ۳۴–۶۳۳ ـ نویسنده

۷۸ـ در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی (۲۸ آوریل ۱۹۲۰ میلادی) حـزب کمونیست در باکو قدرت را به‌دست گرفت. دراولین کنگره ملت‌هـای شرق کـه دراول سپتامبر ۱۹۲۰ (۹ شهریور ۱۲۹۰ شمسی) تشکیل شد. ۱۸۹۱ نفرنماینده، از ۳۲ کشور، از جمله ایـران، درآن شرکت داشتند. گریگوری زینویف رئیس کمیته اجـرائی کمونیسم بین‌المللی وکارل‌راداك واستروسکی دراین کنگره شرکت داشتند. زینویف در سخنرانی خود مسلمانان را علیه امپریالیزم انگلیس تحریك کرد وراداك به‌پادشاه‌ایران شدیداً حمله کرد. هدف عمده از تشکیل این کنگره، جـانبداری از مبارزات ملت‌های شرق در برابر امپریالیسم‌انگلیس، باپیروی ازالگوی شوروی، بود. دراین زمینه‌نگاه کنید به:
ابراهیم فخرائی، سردار جنگل، صفحات ۲۷۹–۲۷۴ ـ مترجم

۷۹ـ ماجرا ازاین قرار بودکه ناوگان روس‌های سفید پس‌از اشغال باکو به‌وسیله ارتش بلشویك، به‌بندرانزلی فرارکردونیروی بلشویك‌آنان را تعقیب ودر ۲۹ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی (۱۹ ماه مه ۱۹۲۰) بدانزلی حمله‌کرد وناوگان فراری را به‌تصرف خود در آورد. این موضوع بهانه‌ای به‌دست روس‌ها برای تصرف گیلان داد. دولت ایران به‌این عمل اعتراض کـرد، لکن دولت شوروی پـاسخ دادکه‌گیلان ازطرف قـوای جمهوری شوروی‌آذربایجان اشغال شده ودولت شوروی هیچگونه نفوذی درآنها ندارد. شرح‌این موضوع به‌تفصیل درکتاب روسیه وغرب درایران تألیف لنچافسکی‌آمده است ـ مترجم

۸۰ـ دراین زمینه نگاه کنیدبه:
ـ سرپرسی سایکس، تاریخ ایران، جلددوم، صفحات ۷۶۱ ـ ۷۵۵
ـ علی اصغرشمیم، تاریخ ایران در دوره سلطنت قاجاریه، صفحات ۴۹۲ ـ ۴۹۰ ـ مترجم

فصل چهاردهم

طلوع قدرت رضاخان

وحدت ملی و جاه طلبی رهبران محلی

همان گونه که دیدیم، هنگامی که تعدادی‌ازنمایند گان مجلس [شورای ملی] وسیاستمداران با نفوذ در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ [هفتم محرم ۱۳۳۴] تهران را ترک گفتند ووزیران مختارروس وانگلیس شاه را ترغیب کردند تا درتهران بماند، وحدت سیاسی کشور دچار تفرقه شد. تفرقه یك تمایل مشخص درسیاست ایران به‌شمارمی‌رود ونسبت دادن‌آن به فردطلبی ایرانیان نشانه‌ای ازاین بیماری است. دردوران پادشاهان صفوی، ونیز دردوران استقرارقاجار که آرامش وامنیت درکشور وجود داشت، وحدت ملی تا اندازه‌ای به‌دست‌آمد. (درهردومورد، وحدت ملی درزمانی وجود داشت که حکومت مرکزی نیرومند بود) دردوران سلطنت رضاشاه، یعنی از ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ [۱۳۰۴ الی ۱۳۲۰ شمسی]، یکپارچگی ملی براثر یك دیکتاتوری نیرومند ازنو حاصل شد. همچنین دیدیم که جامعه ایران توانست به‌یك اقدام متحد دست بزند، مانند نهضت تنباکودرسال ۱۸۹۲

[۱۳۱۰ هجری] ونهضت مشروطه. دراین‌دومورد، وحدت ملی ازسوی یك دولت نیرومند مرکزی یا یك دیکتاتوری تأمین‌نشد، بلکه ناشی‌از به‌هم‌پیوستن گروه‌هائی بودکه معمولاً هریك روابط مستقلی با دولت مرکزی داشتند. این گروه‌ها، دولت مرکزی را متعادل ساختند ودرعین‌حال ازآن جانبداری کردند. هنگامی که این گروه‌ها با هم‌آهنگی عمل کردند، حیثیت آنان، وحکم عواطف مردم، سلطه بر اوضاع راتضمین کرد. روحانیون، بازرگانان، اعضای‌طبقه اشراف، وروشنفکران، موقتاً علیه تخت وتاج متحد شدند. این‌حیثیت،ازطبقات روحانیون وبازرگانان و... ناشی می‌شدکه قادربودند بیشتر ازروشنفکران‌عواطف مردم را برانگیزانند. روشنفکران ضعیف‌ترین عنصردراین ائتلاف بودند، وازاین‌رو به‌زودی منزوی شدند ومهاجرت کردند. روشنفکران خیلی دیرفهمیدندکه فقرآموزش و پرورش سبب می‌شودکه مردم به‌اندازه کافی ازهدف‌های آنان جانبداری نکنند. هدف‌های روشنفکران انگارگرائی [ایده‌آلیسم] بودکه سایرعناصراین بهم‌پیوستگی فاقدآن بودند؛ تنها روشنفکران وطن‌دوست وبی‌غرض وخواهان ترقی کشور بودند که می‌توانستند موجد وفاداری وپایداری هدف ضروری خود برای دوام این هم‌بستگی موقتی نیروها باشند. چون حضور بازرگانان واشراف دراین نهضت صرفاً به‌خاطرحفظ منافع خودشان بود، این وحدت دوام چندانی نیافت.

این وضع را می‌توان با نظام ملوك‌الطوایفی مقایسه‌کرد، که ازلحاظ لغوی به معنای حکمرانان بخشی یا محلی است. ملوك‌الطوایفی یك پدیده پسرو درتاریخ ایران به‌شمار می‌رود؛ درآن زمانی که دولت مرکزی عاری از قابلیت بوده است. هنگامی که رضاخان قدرت را به‌دست گرفت، امپراتوری ایران ازهم پاشیده بود. وظیفه اواین بودکه یك‌باردیگر به‌عنوان شاه معنی دهد. اودرزمانی به‌روی صحنه آمدکه نیروهای گریز ازمرکز ازجامعه ایران برنیروی جذب در مرکز می‌چربید. دربحث از نشانه‌های سلطه نیروی گریز ازمرکز، یا بهتراست بگوئیم‌تمایلات ایرانیان به تفرقه، نبایستی وجود نیروی جذب درمرکزرافراموش

کرد. اگر همواره تمایلات جذب در مرکز وجود نمی‌داشت، ایران مدت‌ها پیش دچار تجزیه گردیده بود.

در آنجا که وسایل ارتزاق محدود به آب و مرتع می‌شود، جوامع [روستائی] تمایل به‌داشتن زمین بیشتر دارند. قبایل شبانی (Pastoral) مایلند تا در تحت لوای یك رهبر نیرومند متحد شوند، رهبری که می‌تواند بیشترین‌دسترسی را برای آنان بربخش‌های بارور تأمین کند. نخستین شرط، وجود رهبر نیرومند است، تا مردم زیر لوای او به‌راه افتند و سپس، به‌گونه اجتناب‌ناپذیری، قدرت یابند. زمانی که یکی از رهبران محلی درپایگاه بومی خود کاملا استقرار می‌یافت، خواب وخیال داشتن قلمرو بیشتررا می‌دید. پایگاه اصلی رهبران قبیله قاجار در اطراف استرآباد [گرگان]، درنزدیکی حاشیه جنوب‌شرقی دریای خزر، بود. آن‌ها باتعیین پایتخت کنونی به‌عنوان مقرخویش، رویای خودرا برای حکومت برامپراتوری ایران جامه عمل پوشاندند. وضع پایتخت، پس‌از این که سلطه کلی از سوی یك رهبر محلی به‌دست آمد، بستگی به‌انتخاب رهبر وتکیه گاه قدرت رهبرداشت. صفویه ابتدا تبریز را به‌عنوان پایتخت بر گزیدند، که درنزدیکی‌زادگاهشان، و در جوار اردبیل درآذربایجان بود. فشارعثمانی، و عزم‌آنان به‌درون نگریستن و استقرار حاکمیت خویش برسرتاسر ایران، صفویه را متوجه قزوین و مآلا به‌اصفهان‌هدایت کرد. انتخاب اصفهان نشانگر نقطه اوج قلمرو صفویه بود؛ زیرا موقعیت اصفهان درمقایسه با هرشهر قدیمی دیگر ایران، به‌مرکز کشور نزدیك‌تر بود. زندیه شیراز را به‌عنوان مقر خودبر گزیدند زیرا آنان‌برمناطق جنوب وجنوب شرقی‌حکومت می‌کردند، در واقع مناطقی بودند که بدون شك در قلمرو قدرتشان قرارداشت. قاجاریه درشمال کشورمستقربودند، وپایتخت آنان به‌همان‌اندازه که به‌مرکز نزدیك بوداز زادگاهشان دورنبود. آخرین‌جبهه گیری محمد علیشاه علیه مشروطه‌خواهان را به‌یاد آوریم، که در استرآباد [گرگان] صورت گرفت، و اوهنگام باز گشت از اودسا این محل را برای فرودآمدن بر گزید.

هدف ازاین بررسی کوتاه تاریخی نشان دادن این واقعیت است که رهبران محلی، پس‌از آن که درمحل خود استقرار می‌یابند، متمایل به‌حاکمیت کامل ازراه شکست دادن سایرنیروهای منطقه‌ای، یعنی رقبای خود، می‌شوند:متمایل به‌این که با به‌دست‌آوردن قسمتی ازیك منطقه، تمام منطقه را به‌زیر سلطه خویش درآورند. درسال ۱۹۲۱ [۱۳۳۹ هجری]، سه وحدت‌دهنده بالقوه واین‌چنینی درایران‌وجود داشتند: کوچك‌خان در گیلان، افسر ژاندارم وطن دوستی که درفصل قبل به نام او برخوردیم؛ کلنل [سرهنگ] محمدتقی پسیان که در خراسان بود؛ و بالاخره یك افسر قزاق بنام رضاخان. رضاخان به‌قدرکافی زیرك بود تا درتهران، این مرکز سنتی قدرت کشور، به‌موفقیت برسد.

انگیزه‌های رهبران منطقه‌ای که ناشی از تجزیه قدرت مرکزی بود، هرگز به‌پای انگیزه‌های‌ملی گرایانه کوچك‌خان، کلنل پسیان‌و...نمی‌رسید.دشوار است که بتوان صمصام‌الدوله [بختیاری] حکمران کرمانشاه را، جدا ازاین افراد دانست. وی با همدستی یکی ازخویشانش نصرت‌الدوله فیروز، که از سفر اروپا واز راه کرمانشاه در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۱ [اوایل جمادی‌الثانی ۱۳۳۹] به‌تهران بازمی گشت، قصدکودتا داشت. تصمیم آن دو این بودکه درلحظه مناسب اداره امورکشور را به‌دست گیرند، وشاید برای این‌کار برروی دوستی بریتانیا حساب می کردند. اگر چه مقصود آنان کاملا خودپسندانه نبود، لکن طرح کودتا کاملا در جهت حفظ منافع خانواده وهواداران این دومرد [صمصام‌الدوله و نصرت‌الدوله فیروز] دور می‌زد.[1]

افراد کاملا فرصت‌طلب، مانند سردسته راهزنان، وجود داشتند که وثوق‌الدوله موفق به‌سرکوب آن‌ها شده بود. نایب‌حسین‌کاشی و پسرش ماشاءالله‌خان، در ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ [۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ هجری] راههای ورود وخروج به‌شهرزادگاه خود [کاشان] را قبضه‌کرده بودند، درحالی که‌رضا جوزانی وجعفرقلی درنزدیکی اصفهان ترکتازی می کردند. وثوق‌الدوله با سرکوب کردن این یاغیان، قابلیت

خویش‌را درانجام اصلاحات‌نشان داد. مشیرالدوله که جانشین وثوق‌الدوله گردید، به‌همان ترتیب نهضت خیابانی را درآذربایجان سرکوب کرد. بدین‌سان، برخی از اقداماتی که‌رضاخان‌پیش‌ازرسیدن به‌قدرت می‌بایست انجام دهد، از قبل‌صورت گرفته بود لذا، آنچه برای رضاخان باقی ماند، پایان دادن به‌نهضت کوچك‌خان و ونیزمطیع کردن کردها درتحت‌رهبری‌سمیتقو بود؛ ونیز ناگزیرشد با شیخ محمره [شیخ خزعل درخوزستان] دست وپنجه نرم کند.

سرلشکر دانسترویل در ابتدای کار می‌خواست به‌بندر انزلی دست یابد. بعداً ، نیاز مبرم به‌پرکردن شکاف نظامی باقیمانده درغرب ایران براثر محوشدن ارتش‌روس، بانیروهای تحت‌فرماندهی‌سرویلیام‌مارشال (Sir William Marshal) جبران گردید. درهمان زمان، خطری که هندرا از جانب عملیات دشمن درآسیای مرکزی تهدید می کرد ، با تقویت مواضع بریتانیا در خراسان تحت فرماندهی سرویلفرد مالسون (Sir Wilfred Maleson) تأمین شد. هیچ یك از این عملیات با اوضاع داخلی ایران ارتباط نداشت. دفاع از هند مهمترین هدف بریتانیا به‌شمار می‌آمد. امید می‌رفت که اوضاع ایران در دوران ریاست وزرای وثوق‌الدوله سروسامان یابد، که زمینه‌آن در اوت۱۹۱۸ [ذیقعده ۱۳۳۶] فراهم شد، وبا امضای قرارداد ۱۹۱۹ مقدمات آن یك سال بعدکامل گردید. اجرای این قرارداد خروج نیروهای‌انگلیسی را امکان‌پذیرمی‌ساخت، وهمزمان با آن یك ارتش ملی باحضور مستشاران انگلیسی وسازماندهی یك حکومت پابرجا و دارای شالوده اقتصادی با ارشاد انگلستان تحقق می‌یافت. مانعی که پیش‌آمد این‌بود که امضای قرارداد ۱۹۱۹ به‌دلیل مخالفت افکار عمومی با این قرارداد صورت نگرفت، وبلشویك‌ها به‌شمال ایران یورش بردند درحالی که نیروهای انگلیسی به‌علت‌کاهش زیاد افراد خود نتوانستند با بلشویك‌ها مقابله کنند.

سرکوب نهضت کوچك‌خان

کوچك‌خان رهبری بود که بزرگترین مخاطره را برای حکومت ایران در آستانه به‌قدرت رسیدن رضاخان فراهم کرد. تاریخ جنبش جنگل از چنان اهمیتی برخوردار است که نمی‌توان به‌اختصار از آن گذشت. این نهضت درسال بحرانی ۱۹۱۵ [۱۳۳۳ هجری] آغاز شد. در آن سال، کوچك خان بـا احسان‌اله [خان] و تعدادی ازمیهن دوستان درتهران آشنا شد و آنـان طرحی را برای مبارزه با هیأت حاکمه ونفوذ خارجیان‌درایران‌پی‌ریزی کردند. کوچك خان، که مانند سایرملیون، ازتهران گریخته بود، به‌تحریکات دربین روستائیان گیلان دست زد. درسال ۱۹۱۷ [۱۳۳۵هجری]، کوچك‌خان‌واحسان‌اله‌خان رهبری یك گروه شورشی‌ازجنگلی‌ها را علیه دولت ونفوذ بریتانیا به‌دست داشتند. دراین سال، آن دو یك کمیته انقلابی بنام «اتحادیه اسلام» ایجاد کردند که برنامه ملی داشت. آن‌ها از خدمـات افسران آلمان وترك به‌عنوان مربیان نظامی استفاده میکردند و یك آلمـانی بنام فن پاشن (Von pachen) ، بصورت نزدیك‌ترین مشاور کوچك‌خان درآمد.[۲]

این آلمانی‌ها وترك‌هاقبلا درنهضت مهاجرت به‌کرمانشاه فعالیت می کردند که سرانجام نـاکامی آن به‌ثبوت رسید. اتـکاء کوچك‌خان بـراین افسران، زمینه اختلاف نظر کوچك‌خان و احسان‌اله‌خـان را فـراهم ساخت. احسان‌اله‌خان، که آذربایجانی‌الاصل بود، عقـاید تندروتری داشت وخواستار روابط نـزدیك‌تر با انقـلابیون روسیه بود. سال ۱۹۱۸ [۱۳۳۶ هجری] شاهـد تحکیم سلطـه نهضت جنگل بر گیلان بود. گیلان استان زرخیزی است که به‌لحاظ اقتصادی اهمیت‌قابل توجهی برای دولت مرکزی‌داشت، و بسیاری‌از رجال تهران دارای املاك زیادی درآنجا بودند هدف‌های نهضت در روزنـامه‌ای به‌نام «جنگل» به‌چاپ می‌رسید. سلطه نهضت بر منطقه گیلان بـا دستگیری سروان نـوئل (Noel) افسر اطلاعاتی انگلستان و مـالکارن و آکشوت (Malcaren-Oakshott) کنسول و مدیـر بانك

شاهنشاهـی دررشت، به‌ثبوت رسید[۳]. آنان مخارج مالـی نهضت را با اخاذی و ارعاب مـالکان وحشت‌زده تأمین مـی کردند. غـارت امـوال ثروتمندان به‌شیوه رابین‌هود وتقسیم آن دربین بینوایان، مـوضوع ترجیع‌بندهـا و ادبیات عـامیانه جنگلی‌ها شد. سپس‌نیروی دانسترویل به حاشیه گیلان رسید و پس‌ازچند برخورد نظامی باکوچك خان، درماه اوت ۱۹۱۸ [ذیقعده ۱۳۳۶] قراردادی باکوچك‌خان بستندکـه به‌موجب آن اجازه عبور به‌بندرانزلی را یافتند. درمقابـل، انگلیسی‌هـا قدرت کـوچك‌خان در گیلان را به‌رسمیت شناختند، وبـه وی حق‌تعیین حکمران گیلان را دادنـد، مشروط برایـن که، علاوه بـر حفظ خطوط مواصلاتـی نیروی دانسترویل وعبور آزادانه وی به‌سوی انزلی، به‌اخراج مشاوران ترك وآلمانی‌خود بپردازند وسروان نوئل‌را ازاسارت‌آزاد کنند. امضای این قـرارداد بـه حکومت تهران اطلاع داده نشد.[۴] این قرارداد مآلاً به تضعیف اتحادیه اسلام انجامید، زیرا امضای هرگونه قراردادی با بریتانیا [دراین شرایط] طبعاً چنین نتیجه‌ای را دربـر داشت. این نهضت به‌اندازه‌ای ضعیف شده بودکه درسال ۱۹۱۹ [۱۳۳۷ هجری]، پس‌ازشکست خوردن از قزاق‌ها، کوچك خان ناگزیرشد برای حفظ جان خود به جنگل‌های زادگاه خویش [قریه پسیخان] فرار کند.

حرکت بعدی او یافتن متحدان تازه‌بود. وی، واحسان‌اله خان این متحدان رادرانقلابیون روسیه‌یافتند. درپائیزسال ۱۹۱۹، کوچك‌خان به لارکانا (Larkana) واقع درآذربایجان شوروی، رفت وبـا عمال روسی به‌توافق رسید. بدین‌ترتیب، کوچك خان بـاحمایت زیاد شوروی توانست یـك نیروی ۶۰۰۰ نفره به‌وجـود آورد[۵]. اینك، علاوه برمخالفت بـا انگلیسی‌ها، به دولت مرکزی نیزاعلام جنگ داد[۶]. بااین‌حال، کوچك خان دراین تقاطـع زمانی هنوز به‌وضعیت خود اطمینان نداشت. تردید او ازبی‌اعتمادیش به‌بلشویك‌ها ناشی می‌شد. کوچك‌خان تمایلات مذهبی شدید داشت ویك فرد ملی‌کامل عیاربـود؛ واصلاً مایل‌نبودکـه درکارهای بزرگ یا تحریکات خویش متکی بر بلشویك‌ها باشد.

وضع احسان‌اله خـان کاملاً فرق می کرد. وی یك مأمورورزیده بلشویکی بود که عقیده داشت یك نیروی انقلابـی تنها با اقدام وعمل می‌تواند خودرا حفظ کند؛ زیـرا در آن روزها اندیشه کمونیسم جهانـی تروتسکی بسیارهوادارداشت. به‌علاوه، احسان‌اله‌خان‌می‌توانست برروی حمایت روس‌ها حساب کند، زیرانظریه لنین می گفت کـه بهترین راه شکست دادن سرمـایه‌داری غربی اینست که به نقطه ضعف عمده‌آن، یعنی مستملکات استعماری ومناطـق تحـت نفوذ آن، ضربه وارد شود. هرشکلی‌ازحمله به‌نفوذ بریتانیادرایران وعمال‌آن، چنانچه به گونه فعالانه‌ای امیدوارکننده نبود، دست‌کم‌ازاهمیت‌اندیشیدن درباره‌آن‌برخورداربود.جنگلی‌ها باکمك احسان‌اله خان توانستند قـدرت خودرا بـرسراسر گیلان گسترش دهند و آماده حمله به مازنـدران شونـد. این‌استان در کنار گیلان قـراردارد وبسیاری از نیازمندیهای تهران از آنجا می‌رسد. دورهبرنهضت، دووسیله تبلیغاتـی بسیارخوب دراختیارداشتند: روزنامه‌هـای مـلیون درتهران به‌نفع کـوچك خان قلم‌فـرسائی می کردند و بلشویك‌ها به‌سود احسان‌اله خان.

بلشویك‌ها قادرنبودند در برابروسوسه‌ای که این شورشیان کامیاب عـرضه می‌داشتند، ایستادگی کنند. انگلستان نیروی خـودرا درایران کاهش داده‌بود ودر آن زمان صحبت ازخـروج فوری همه نیروهای انگلیسی بود. بااین‌وجود، هنوز افسران روسی بریگاد قزاق، که مخالف انقلاب روسیه‌بودند، سازمان بریگاد قزاق را دردست داشتند، ودرواقع بریگاد قزاق عمده‌ترین‌نیروئی‌بود که ایران دراختیار داشت. ژنرال دنیکین (Denikin)، ازروس‌های سفید، با سفینه خود به بندرانزلی گریخته بود. این‌موضوع بهانـه مناسبی به‌دست روس‌هـا داد تـا به گیلان یورش آورند. به نیروهای انگلیسی در گیلان گفته شد کـه این یورش صرفاً برای تعقیب وتصرف سفینه‌های ژنرال دنیکین است. ژنرال چامپیون گفته روس‌ها را باور کرد وبا آن‌ها به توافق رسید، واز گیلان عقب نشست به‌علاوه، این ژنرال فاقد جنگ‌ـ افزارلازم بـرای دفاع ازانزلـی بود. وقتی نیروهـای بلشویك در ۱۸ مـه ۱۹۲۰

[۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹] وارد انزلی شد، کوچك خان دچار تردید گردید. یك روزرا صرف نماز ودعا کرد. درحالی که احسان‌اله خان اورا ترغیب می کرد که اگر خواستار دوستی لنین می‌باشد باید قرآن ودین را فراموش کند. بالاخره کوچك خان پس‌از تفکرزیاد، اتحاد با روس‌هارا پذیرفت. اما تلگرام کوچك‌خان به لنین درپذیرش این اتحاد، حاوی کلمات احتیاط آمیزی‌بود. «با یادآوری استقرار اتحاد برادرانه و اتفاق‌نظر بین ما، ازملت آزاد روسیه توقع داریم به ما دراستقرار جمهوری سوسیالیستی گیلان کمك نمایند[۷].» دراین مرحله ازاوضاع، روس‌ها پذیرفتن حمله به‌گیلان را آشکارا به عهدهٔ خود نگرفتند ومسئولیت آن را به دوش جمهوری آذربایجان شوروی انداختند. راداك (Radak)[۸] درمقاله‌ای درروزنامه ایزوستیا، مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۰، به‌نقل ازمطبوعات انگلستان، نوشت که بریتانیا برای محاصره یا شکست انقلاب ایران ناتوان است. اما، وی افزود که، چنانچه بریتانیا باشوروی راه صلح رادرپیش گیرد، شوروی مایل‌است تا به‌عنوان میانجی بین بریتانیا وانقلابیون ایران [نهضت جنگل] درجهت حفظ منافع گسترده بریتانیا درایران اقدام کند. ازاین موضوع می‌توان استنباط کرد که یکی ازانگیزه‌های یورش شوروی به گیلان این بود که بریتانیای کبیررا ناگزیرسازد تا درمذاکرات [تجارتی] باشوروی‌روش‌ملایمی‌را درپیش گیرد. به‌همین‌جهت، روس‌ها به‌پخش این شایعه دروغ پرداختند که ایران آماده انقلاب کمونیستی‌است.

للوید جورج [نخست‌وزیر بریتانیا] درواقع لغولزوم تعهدات آن کشور در قفقازرا ضروری می‌دانست. لرد کرزن [وزیرخارجه انگلیس] به گونه‌کامیابانه‌ای باخروج کامل نیروهای بریتانیا از قفقازمخالفت کرد اما درماه ژوئن [شوال ۱۳۳۸] با تخلیه باطوم ازقوای انگلیسی موافقت کرد زیرا این‌تخلیه اثرمستقیمی دراوضاع ایران نداشت. للوید جورج به مذاکرات خود با کراسین (Krassin) [نماینده اعزامی بازرگانی شوروی به لندن] درباره انعقاد یك موافقت‌نامه تجارتی بین شوروی وبریتانیا، صرف‌نظرازموضوع حمله نیروهای روسی به گیلان، ادامه داد.

للوید جورج اطلاعات جغرافیائی زیادی درمورد ایران نداشت، اما سیاستمدار واقع‌بینی بود[۹].

دراین‌ضمن، اوضاع گیلان بیشتر به‌یك کابوس شباهت داشت تا یك رویای ملی گرایانه یایك کمونیسم روسی. جمهوری نوبنیاد سوسیالیستی گیلان ازسوی افرادی مانند اهرامکین (Ahramkin) وابراهاموف (Abrahamoff) اداره می‌شد. وبعداً دونفراز ایرانیان تعلیم دیده درشوروی، پیشه‌وری وحیدرخان عمواوغلی، نیز به‌آنان ملحق شدند. کمیته رشت تابع باکو ومسکو بود، درحالی که کوچك‌خان ودوستانش اسماً حکومت می کردند. افسران، بازرگانان، مالکان وروستائیان صاحب زمین، روشنفکران وآموزگاران مدارس، که تعدادشان بین هشتصد تا هزارنفرمی‌رسید، درداد گاه‌های جمهوری گیلان به مرگ محکوم شدند وحکم اعدام درمورد برخی‌ازآن‌ها اجراء گردید. املاك مصادره شده از نو بین کسانی تقسیم شد که صرفاً ازرژیم باشتاب بنیان نهاده شده گیلان، که فاقد هم‌آهنگی بود، جانبداری می کردند. تغییرات شدید ناشی‌اززیاده‌روی‌های جمهوری گیلان، امکان شورش را فراهم ساخت. وکوچك خان از احسان‌اله خان وپیشه‌وری برید. نیروهائی که دربرابرایران مسئول نبودند، بلکه خودرا دربرابر بین‌الملل سوم[۱۰] مسئول می‌دانستند، تهدید می کردند که تمامی منطقه ساحل خزروازجمله استان مازندران را تصرف خواهند کرد؛ این‌موضوع بدان معنی بود که می‌خواستند مواضع نظامی‌را به‌دست‌آورند تا وضع تهران را درآن‌سوی البرز به مخاطره اندازند. اینك زمان آن فرارسیده‌بود که کوچك خان روابط خودرا با بلشویك‌هائی که ازآن‌سوی دریای خزرآمده‌بودند قطع کند ودرروابط خود با تهران تجدیدنظر به‌عمل آورد؛ تهران پایتخت کشورش بود، سرزمینی که اومی‌خواست به‌وسیله نمایندگان مجلس اداره شودونه مارکسیست‌هائی که نفرت ازپارلمان را موعظه می کردند[۱۱].

در ۱۲ اوت ۱۹۲۰، بلشویك‌هاپس‌از شکست خوردن ازافراد کوچك‌خان،

به‌غارت و آتش زدن رشت مرکز استان گیلان دست زدند و به‌بندر انزلی عقب نشستند. در آنجا اردو زدند تا به‌عنوان یك نیروی فشار، برطبق رویه‌متداول روس‌ها به‌کار گرفته شوند.[۱۲] در این ضمن تغییری درسیاست ایران پدید آمد. با استعفای وثوق‌الدوله، مشیرالدوله رئیس‌الوزرا گردید. مشیرالدوله ثروت سرشاری در مازندران داشت. مشیرالدوله برآن شد تاروابط بامسکو را تحکیم بخشدودولت مسکو نیز که رویه‌ای آشتی جویانه‌درپیش گرفته بود، از انتقادات‌مطبوعات ایران که شوروی وانگلستان را ازیك قماش معرفی می کرد، گلایه کرد. آمادگی لیون کاراخان (Leon Karakhan)[معاون کمیسر امورخارجی شوروی ـ معاون وزارت خارجه] برای مذاکره با ایران اعلام گردید ومشاورالملك انصاری سفیر ایران در استانبول راهی مسکوشد تا باوی مذاکره کند. مقامات مسکو به‌راحتی حمایت از نهضت جنگل را انکار ومسئولیت مستقیم حمله به گیلان را از خود سلب کردند. بااین وجود، چون بریتانیا درخارج کردن نیروهای خود ازایران تامه۱۹۲۱ [رمضان۱۳۳۹] تأخیر کرد، روس‌ها بهانه مناسبی یافتند تادرانزلی باقی بمانند. درواقع، درژوئن۱۹۲۱[شوال۱۳۳۹] کوچك‌خان به‌نوعی آشتی بادوست قدیمی بلشویك خود دست‌زد وبه‌سمت تهران پیشروی کرد، درحالی که نیروهای جدید شوروی درانزلی پیاده شدند.[۱۳] اما این ماجرا قسمتی ازداستان دیگری راتشکیل می‌دهد که صرفاً اشاره به‌آن به‌لحاظ خاتمه‌کار کوچك‌خان آورده می‌شود. نیروی مشترك روس‌ها وجنگلی‌ها ازنیروی قزاق دولتی شکست خورد، وپس‌ازاین که روس‌ها در۸سپتامبر ۱۹۲۱[محرم ۱۳۴۰] ایران را ترك گفتند. نیروی نظامی‌ایران توانست گیلان را ازنو تصرف کند.[۱۴] کوچك خان برای آخرین بار به‌جنگل‌ها و کوهستان‌های زادگاه‌خود [قریه‌پسیخان] گریخت وبراثرشدت سرما هلاك شد.[۱۵] بدین ترتیب رضاخان بریکی ازرقبای نیرومند خود پیروز گردید.

بدون شك رضاخان می‌دانست که افراد بسیاری، ازجمله مأمورین رسمی دولت‌مرکزی هوادار کوچك‌خان بودندچون کوچك‌خان دردوران قدرت‌خویش

بر گیلان‌به‌جای بدرفتاری‌شدید با آنان، از آن‌ها درخواست جانبداری در برنامه‌های اصلاحی خود را کرده‌بود. آنچه که‌بخصوص در این زمینه شایان‌توجه‌می‌باشد، سابقه روابط کوچك‌خان‌باعیسی‌خان [دکترعیسی‌صدیق - صدیق‌اعلم] مدیر کل آموزش وپرورش استان گیلان است. پس‌ازبروز بی‌نظمی‌های مسلکی، اخلاقی و انضباطی مدارس دراستان گیلان به‌تحریکات بلشویك‌ها، کوچك‌خان به‌عیسی‌خان کمك کرد تانظم را درمدارس برقرارسازد. دکترعیسی صدیق در زندگی نامه‌خود به‌روایت این موضوع پرداخته و گواهی می‌دهد که کوچك‌خان تلاش می کرد تا به‌تجدید حیات کشور خود بپردازد. بااین وجود، وی یك یاغی بود. وازسر اکراه با بلشویك‌ها کنار آمده بود، درحالی که هیچ ایرانی وفاداربه‌کشور خودچنین نمی کند. ماجرای کوچك‌خان برای رضاخان‌سرمشقی بودتادریابد که توسل‌جستن به‌نفوذ وقدرت خارجی کامیابی وی را ازمیان می‌برد ونیزخارج شدن ازپایتخت و طغیان علیه دولت مرکزی به‌همان اندازه کشنده است. راه پیروزی درهدایت یك حرکت ازداخل وباشتاب فراوان به‌مسند حکومت نزدیك شدن، قرارداشت، واز این موضع، ملحق شدن به‌دولت وسلطه تدریجی برآن بایستی صورت‌می گرفت. اینست آنچه که رضاخان درنظرداشت انجام دهد.

رضاخان باسرمشق گرفتن ازسرنوشت کوچك‌خان درفوریه۱۹۲۱ [حوت ۱۲۹۹] دست به‌کارشد. رضاخان‌هم بانهضت گیلان آشنا بود وهم با نهضت تجزیه طلب خیابانی درآذربایجان؛ چون همراه با واحد قزاق دراین مناطق‌جنگیده‌بود. رضاخان اگرچه براساس معیارهای اجتماعی غرب و نیزمعیارهای اشراف اقلیت ایرانی ازاصل ونسب گمنامی بود، لکن بـه‌مقام بلندی دربریگاد قزاق رسید. وی بلندقد وازنظرجسمانی نیرومند بود، واین نوع‌ایرانیان مورد توجه افسران‌خارجی گرداننده بریگاد قزاق بودند. علاوه برقدرت جسمانی، زیرکی و دوراندیشی او درچندسال قبل جلب نظر کـرده بود. این موضوع زمـانی بودکه افسران بریگاد قزاق تصمیم به‌برکناری فرمـانده خود سرهنگ کلراژ (Clerge) گرفتند واین فکر

ازسوی سرهنگ استروسلسکی (Storroselski) [معاون بریگاد قزاق] طرح‌ریزی شده بود. رضاخان مأمور محاصره کردن ستاد سرهنگ کلراژ شد.[۱۶] بنابراین می‌توان تصور کرد که این سرباز مازندرانی درهنگام جنگ باشورشیان در ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱، ازمسائل خطرناك نظامی آگاهی داشت ودرماه‌های قبل‌از کودتای ۱۹۲۱ [حوت ۱۲۹۹] کاملا مراقب همکاران وافراد موردنظرخود بود. رویدادهای بعدی ثابت کرد که رضاخان لیاقت فوق‌العاده‌ای برای تحمل اوضاع و جابجا کردن شخصت‌های کابینه دارد.

سرکوبی نهضت خیابانی

هرچندعمر نهضت‌تجزیه طلب خیابانی در آذربایجان کوتاه بود، لکن کاملاً نشانگر اعتقاد به‌آرمان‌های مشروطیت و درضمن این موضوع بود که چگونه روشنفکران به‌گونه اسفباری به‌مخالفت بااکثریت مردم پرداخته بودند. وضع رهبری این نهضت درتبریز مانند نهضت گیلان بود، چون دراین نهضت نیزنقش طرفداران شوروی را پیشه‌وری ونقش ملیون را خیابانی به‌عهده داشت. اما، خیابانی باعزم‌راسخ‌تری از کوچك‌خان به‌طرد بلشویك‌ها پرداخت و آنان‌را به‌خاطر میثاقشان باکمونیست‌های روسی محکوم کرد. خیابانی ازپذیرش ادعای پیشه‌وری مبنی براین که روسیه‌شوروی «موضع‌ناجی» را برای کمك به کمونیست‌های‌ایران اتخاذ کرده‌است، خود داری کرد. رئوس این موضع گیری درکنگره ۱۹۲۰ انزلی ودرمورد گیلان و آذربایجان اعلام شده بود. روز گار سلطه‌پیشه‌وری بر آذربایجان پس‌ازجنگ دوم جهانی‌فرارسید [۱۳۲۴ شمسی]؛ ودرسال ۱۹۲۰ [۱۳۳۸] خیابانی دررأس نهضت قرارداشت که به‌طرد عوامل روس‌ها پرداخت وبه‌گونه غیرقابل برگشتی باملیون ایران متحد شد.

خیابانی قبلا نماینده مجلس شورای ملی بود. وی درسال ۱۹۲۱ به‌قفقاز مهاجرت کردوباسرخ‌ها تماس‌هائی گرفت. دردوران جنگ علیه‌خارجیان[عثمانی]

درتبریزفعالیت می کرد ودرسال۱۹۱۶به‌وسیله‌ترك‌ها بازداشت شد. وی‌سپس‌حزب دموکراتیك‌ملی آذربایجان‌را تأسیس کرد وباکمك یك کنسول‌آلمانی، که ازطرف کنسولگری‌آلمان طرد شده بود، تبریز را تصرف کرد. این کنسول‌آلمانی پس‌از مرگ‌کوچك خان خودکشی کرد.

خیابانی هم سخنران قابلی بود وهم مردی فرزانه. خیابانی عقاید خودرا، علاوه برسخنرانی‌هایش، در روزنامه معروفی به‌نام تجددهم منتشرمی کرد. انگیزه تلاش نومیدانه وی درتشکیل این نهضت ملی عبارت بود ازمخالفت بامذاکرات وثوق‌الدوله بابریتانیا [قرارداد۱۹۱۹]. خیابانی معتقدبود هرکابینه‌ای کـه به‌انعقاد قـرارداد بـا دول خـارجی بـدون وجود یك مجلس‌کامل اقدام نماید[۱۷]، قـابـل اعتمادنیست.سوءظن اونسبت به‌یك دولت مرکزی که مستعدپذیرش نفوذ خارجی بود،وارزیابی‌وی‌ازضعف‌دولت مرکزی، خیابانی‌را به‌اقدامی‌بزرگ درجهت‌خود مختاری محلی کشانید. اصول۹۰تـا۹۳ متمم قـانون اساسی مصوب اکتبر۱۹۰۷، ایجاد انجمن‌های ایالتی وولایتی را، با اختیارات وسیع اما مبهم، پیش بینی کرده بود[۱۸]،به‌این جهت هواداران خودمختاری استان‌ها[ولایات] می‌توانستندبه[اصول] قانون اساسی استنادکنند، وهمان‌گـونه که خواهدآمد، نهضت‌هـای تجزیه طلب پس‌ازجنگ دوم جهانی، پس‌از این که درکارخود با شکست روبروشدند در دفاع ازخود به‌اصول قانون اساسی استنادکردند.خیابانی معتقدبود که حکومت محلی، درمقایسه بادولت مرکزی، از قـابلیت مردمی تری برخورداربوده وازسوی مردم اداره می‌شود. وی‌براین اعتقاد بود کـه قدرت محلی ازاین جهت ضروری است که مردم بتوانند در برابر استبداد یك دولت مرکزی نیرومند ازخود دفـاع کنند. وی، بدون شك، به‌خوبی دریـافت شکافی که درحیات سیاسی کشور به‌جای مانده است ثمرهٔ سقوط شکل‌های کهنه «حمایت گروهی» ازحقوق مردم بوده است.

وقتی مشیرالدوله به‌جای وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرا شد [۱۶شوال ۱۳۳۸]، وی نه‌تنها بـه‌تحکیم روابط بامسکو برای درهم شکستن نهضت گیلان پرداخت،

بلکه در برابر فعالیت‌های نهضت خیابانی در تبریز به‌شدت عمل دست زد. خیابانی به‌اعلام آذربایجان مستقل تحت عنوان «آزادستان» مبادرت کرد، که به‌معنی سرزمین آزاد است. خیابانی کمك‌های عثمانی و شوروی را رد کرد. او تلاش می کرد تا سوسیالیسم خاص خودرا از افراد مسئول ومتعهد بنیان نهد، که در آن نظام همگان آزادانه و به‌مثابه اعضای اجتماع نقش داشته باشند. مشیرالدوله، مخبرالسلطنه هدایت را، که یکی از اعضای سرشناس خاندان هدایت بود، به‌عنوان حکمران آذربایجان منصوب کرد تا با شدت عمل به‌سرکوب نهضت خیابانی بپردازد. خیابانی در ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۰ [۲۹ ذیحجه ۱۳۳۸] کشته شد و نهضت او به‌پایان رسید. درمجلس چهارم، که بالاخره تشکیل گردید [سرطان ۱۳۰۰ شمسی][۱۹]، مشیرالدوله رئیس‌الوزراء در ۲۲ اکتبر [۱۳۰۱] اظهار داشت هرچند که بایستی اصول مشروطیت به‌نحو مؤثری اجراء شود، لکن در کشور بزرگی مانند ایران که دارای تمایلات گوناگون محلی می‌باشد، بایستی به‌سلطه دولت مرکزی بر ولایات اهمیت داده شود.[۲۰]

* * *

بدین ترتیب در آستانه کودتای سید ضیاءالدین طباطبائی و رضاخان در اوایل سال ۱۹۲۱ [اسفند ۱۲۹۹]، آن نیروهای ملی که دردوران نیابت سلطنت ناصر-الملك از تهران پراکنده شده بودند، از نوامبر ۱۹۱۶ [محرم ۱۳۳۴] دوباره در نقاط مختلف، از شمال ایران گرفته تا برلین، به‌فعالیت پرداختند. دربین‌الملل سوم که در ۱۹۱۹ در برلین تشکیل شد، ملیون ایرانی مانند تقی‌زاده، از طریق مجمع آزادی اسلام، در آن شرکت کردند. کمیته مرکزی شرق بین‌الملل سوم عهده‌دار وظیفه نظارت برسازمان‌های انقلابی درایران، ماوراء قفقاز، آناطولی و هند گردید. فعالیت‌های کمونیستی درشرق اروپا، بالکان ومصر در دست یك کمیته مرکزی اروپائی قرارداشت. کمونیست‌های آلمان از مسلمانان مجاهد پذیرائی کردند، لکن فی‌الواقع اکثر این مسلمانان کمونیست نبودند، بلکه افراد آزادیخواهی

به‌شمار می‌رفتند که تمایلات آزادیخواهی و دموکرات منشی آنان در این کتاب آمده است. این آزادیخواهان برای واژگون کردن کابینه‌های نامحبوب وجلوگیری ازقدرت اقتصادی وسیاسی بریتانیا درخاورمیانه، به‌بهره گرفتن از نفوذ کمونیست‌ها پرداختند. همان گونه که روزنامه‌تایمز، مورخ سوم‌فوریه ۱۹۲۰ تفسیر کرد، احتمال داشت که میزبانان آلمانی آن‌ها قلباً مایل بودند سیاست سابق توسعه نفوذ آلمان درشرق را ادامه دهند. با این‌وجود، انگار گرائی [ایده‌آلیسم] آزادیخواهان‌ایران بسیار بود، ودرمیان آنان، برخی از ایرانیان روشنفکر، یك‌بار دیگر، به‌تلاشی ناموفق برای به‌دست‌آوردن قدرت در ایران دست یازدیدند.

طرح مسأله تجاوز بلشویك‌ها به‌ایران درجامعه ملل

باوجوداین که‌مقامات بریتانیادرسال ۱۹۲۰[۱۳۳۸]درموضوع ایران‌اختلاف نظر داشتند، لکن همگی آنان‌آشکارا براین عقیده بودند که مسأله ورود نیروهای بلشویك به گیلان نبایستی در شورای امنیت جامعه ملل مطرح گردیده وبه‌تصمیم نهائی برسد. در۱۹مه۱۹۲۰ [رمضان ۱۳۳۸]، نصرت‌الدوله فیروزوزیرامور خارجه ایران گزارش مشروحی را درباره هجوم بلشویك‌ها به‌ایران تسلیم دبیر کل جامعه ملل [سرارِیك دروممد Sir Eric Drummod] کرد. دریك دیدارخصوصی شورا در ۱۴ ژوئن ۱۹۲۰، که ریاست‌آن با لردکرزن بود، ونماینده فرانسه نیزحضور داشت (Fleurian)، اعلام شد که جامعه ملل صلاحیت رسیدگی به‌درخواست فوری ایران [برای خارج شدن نیروهای بلشویکی از ایران] را ندارد، زیرا قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس دراختیار جامعه ملل نمی‌باشد.[۲۱] درجلسه عمومی مجمع، که درپی این جلسه خصوصی، درکاخ سن جیمز (Saint james) یکی دو روز بعد تشکیل شد، قطعنامه‌ای به‌تصویب رسید، که طفره روی جامعه‌ملل ازانجام درخواست ایران می‌توانست هشداری برای ایران در طرح درخواست‌هایش از این مجمع باشد. درقطعنامه‌آمده بود که جامعه ملل پیش‌ازهر گونه توجه‌ای درباره

اجرای میثاق جامعه ملل، از دولت ایران می‌خواهد درانتظار اجرای وعده‌های شوروی بماند.[۲۲]

چیچرین (Tchicherin) کمیسر امورخارجی شوروی در پاسخ به‌شکایت ایران اظهار داشته بود که زمینه‌های امیدوارکننده‌ای برای خروج نیروهای شوروی از ایران وجود دارد، منتهی مراتب شرط شده بود که ایران رژیم جدید شوروی را به‌رسمیت شناخته و ماتوف (Matoff) را به‌عنوان نماینده رسمی شوروی درتهران قبول کند. هیأت ایران پاسخ داد که ماتوف می‌تواند به‌ایران بیاید (همانگونه‌که براوین آمد) اما فاقد سمت رسمی خواهد بود.[۲۳] ایران رژیم شوروی را به‌رسمیت نخواهد شناخت مگر آنکه قبلا سایر دول بزرگ آن‌را به‌رسمیت بشناسند. این موضوع روس‌ها را خشمگین کرد و درنهم ژوئن ۱۹۲۰ نیروهای خودرا از بندر انزلی به‌رشت‌آورده و ادارات دولتی را تصرف کردند.

بدیهی بود که هیچ کشوری، به‌جز ایران، از جامعه ملل توقع اقدام مثبت نداشت. لکن، کوتاهی جامعه ملل دراین‌کار سبب شدکه اولا به‌عمرکابینه وثوق‌ـ الدوله خاتمه داده شود، و ثانیاً آزردگی ایرانیان از بریتانیای‌کبیر شدت یابد. روحیه خطرناك ناامیدی و دلسردی دربین مردم افزایش یافت، و رضاخان در اعلامیه خود، پس‌از کودتای مشترك رضاخان ـ سید ضیاءالدین طباطبائی، بدان اشاره‌کرده است، آنجاکه می گوید: «... ملت ایران راازسلسله رقیت منشی مشتی دزد وخیانتکار آزاد نمائیم...»، نشانگر دم بدبوی تیرگی و بیچارگی در فضای ایران بود. این موضوع ناشی ازحضور مستشاران انگلیس درتهران بود. لکن،بدون شك، لردکرزن به‌خودش تبریك گفت که سخنرانی‌نصرت‌الدوله‌فیروز در مجمع عمومی جامعه ملل به‌نحوی تنظیم و نگارش یافته بود، که نشان می‌داد اوضاع ایران [نسبت به گذشته] تغییرعمده‌ای نکرده و بریتانیا همچنان در ایران یکه تاز است. درهمان زمان، للویدجورج درپاسخ به‌پرسش مربوط به‌اجلاس بلاتکلیف جامعه ملل درباره شکایت ایران که درمجلس عوام مطرح گردید، به‌طور

تلویحی اظهارداشت که مشکل ایران در درجه اول اهمیت قرار ندارد. خونسردی اورا می‌توان ناشی از این دانست که بزعم بریتانیا، مقصود روس‌ها از یورش به گیلان، یك نمایش‌باج گیری ازانگلستان درکار انعقاد قرارداد تجارتی دو کشور ومبادله اسرای جنگی دوطرف می‌باشد.

کودتای ۳ حوت ۱۲۹۹ رضاخان-سیدضیاء

دو گونگی‌سیاست بریتانیا نسبت به‌ایران و تضعیف سیاست نفوذ انگلستان درخاورمیانه درداخل آن کشور، به‌صورت دو دلی وزارت امورخارجه انگلیس (تغییرسرپرسی کاکس وتعیین نورمان (Norman) به‌عنوان وزیرمختار جدید در ایران)، و تسریع در اجرای طرح‌های وزارت جنگ بریتانیا برای خارج کردن نیروهای آن کشور ازایران، منعکس گردید. اعضای هیأت مالی‌انگلستان ازاین که می‌دیدند وزارت امورخارجه آن کشور علاقه‌ای به‌رویدادهای ایران ندارد، دچار دلسردی شدند. درهمان زمان، بانك‌شاهنشاهی دست به‌رفتار حیرت‌آوری زد: یك روز پرداخت [حوالجات] محدود می‌شد، و روز دیگر محدودیت‌ها را لغو می‌کردند. بانك دریك مرحله از تأیید اعتبارات گشایش یافته از سوی اروپائیان جهت ایرانیان خودداری می‌کرد. این واکنش‌های ترس برانگیز بانك همراه با شایعات مربوط به‌خارج شدن اتباع بریتانیا ازایران، ونیز شایعات مربوط به‌بروز خطرفراوان از جانب گیلان، درهم آمیخته بودند. جای شکی نبود که کارمندان بانك نگران اوضاع بودند. با این وجود، ناظران ایرانی شرح می‌دهند که‌چگونه بانك شاهنشاهی‌در دورانی که‌می‌توانست ازیك تأثیر پایدار در اوضاع برخوردار باشد به‌رویه‌ای دست یازید که صرفاً براضطراب مردم افزود، به‌طوری که مردم می‌گفتند این اقدامات بانك ناشی ازیك انگیزه خارجی است.

این رفتار بانك، سوءظن مردم را به‌بریتانیا فزونی داد، و ملیون را بیشتر از همیشه مصمم کردتا درفرصت مناسب به‌تأسیس بانك‌ملی بپردازند. یکی‌ازتصمیمات

بانك شاهنشاهی‌موجب تحکیم‌نفوذ یك سیاستمدار ایرانی شد، که مقدر بود کوته زمانی بعد نقش‌قاطعی را درامور کشورش بازی کند. این شخص سید ضیاءالدین طباطبائی بود. هنگامی که بانك شاهنشاهی پافشاری می کرد که برات‌های دولتی پیش‌از پرداخت شدن بایستی به‌رؤیت سفارت انگلیس [مستشاران مالی بریتانیا مستقر درسفارت] برسد، سیدضیاء پذیرفت که واسطه بین مشتریان سرشناس بانك وسفارت انگلستان شود، وخودرا درموقعیتی قرارداد تا از طریق وی این‌تشریفات زائد به‌آسانی انجام گیرد. وظیفه سیدضیاء به‌خودی خود اهمیت خاصی نداشت، اما درایران هر کس که بتواند یك معامله را راه بیاندازد، به‌زودی از حیثیت ونفوذ بسیار برخوردار می‌شود.

سید ضیاء به‌صورت شخصیتی درآمد که غالب افراد سرشناس به‌او متکی بودند. وی، خودبه‌خود، به‌اسرار بسیاری از آنان پی‌برد. طرفین‌معاملات به‌سید ضیاء خوش‌آمد می گفتند و با نزاکت فراوان با او رفتار می کردند.

چون سید ضیاء به‌صاحبان قدرت دسترسی زیادی داشت و کلید بسیاری از امتیازات [بانك] در دست‌او بود؛ محدودیت‌هائی که بانك شاهنشاهی اتخاذ کرده بود به‌سید ضیاء فرصتی استثنائی داد تا از این وضع به‌سود خود بهره‌برداری کند. سیدضیاء موقتاً در قالب شخصیت بزرگی درآمد که شاه و بزرگان کشور، برای مطمئن شدن از پرداخت برات‌هایشان، ناگزیر به‌مراجعه به‌او بودند.

سید ضیاءالدین طباطبائی یك روشنفکر ملی به‌شمار می‌رفت که دارای اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی فراوان و درعین حال ناسازگار بود. وی به‌لحاظ شخصیت‌اش، جاه‌طلب ومردعمل‌بود. فزون براین‌درصمیمت‌اونمی‌توان‌تردید کرد.

سیدضیاء می‌دانست که ایران به کمك‌خارج‌نیازمنداست، ونیز آگاه بود که هرحکومتی که‌این‌چنین دست نشانده بریتانیا یاسایردولت‌ها باشد، نمی‌تواند‌در‌کار خودکامیاب‌شود. هدف‌های سیدضیاء این‌بود که‌بدون‌حمایت بریتانیابه‌قدرت‌برسد، بی‌آن‌که آن کشوررا از خود برنجاند، چون حضور بریتانیا در ایران را موقتاً

لازم می‌دانست. به‌نظر سیدضیاء هــواداری از انگلیس بهتراز هــواداری از سایر دولت‌های خارجی بود. هنگامی که سید ضیاء به‌قدرت رسید، تقریباً مـانند شیخ محمد خیابانی، به‌فکر ساختن اقتصاد ملی از راه توسعه سوسیالیستی منابع طبیعی واجتناب از استفاده اجباری از وام‌هـای خارجی، وتقویت دولت ازطریق اعطاء خودمختاری بیشتر به‌استان‌ها وحکومت‌های محلی افتاد.

سید آدم زرنگی بود که بدلیل فقر [مـالی] ونداشتن جثه و انـدام بزرگ، روش‌هـای زیـرکانـه‌ای را بکارمی‌بـرد. کوتاه قد بود وهیکل ظریفی داشت. در جوانی ناگزیر شده بود با رفتارخوب و حرف‌های خوشمزه نظر حامیان خودرا جلب کند. اصلاً یزدی بـود، اما بسیاری از سال‌های کودکی خـود را درشیراز گذرانید • (درهر دوشهر یزد و شیراز انگلیسی‌ها نفوذ داشتند).حامیـان سید در شمار کسانی بودند که بریتانیا را ستایش می کردند واز این‌رو، جای شگفتی‌نیست که سید قلباً دوستدار انگلیس‌بود. وی یکی‌از معدود ایرانیان وطن دوستی‌بود،[۲۴] که معتقدند بریتانیا را بایستی برشوروی و امریکا ترجیح داد.

درطول جنگ اول جهانی، همان گونه که دیدیم، بسیاری از رهبران بالقوه ایران درخارج از کشور به‌سرمی‌بردند یا درجستجوی یافتن فرصت‌های سیاسی و قدرت، در داخل کشور پراکنده شده بودند، اما سید در ایران ماند وروزنـامه‌ای به‌نام «رعد» را منتشر کرد که شبیه به‌یک روزنـامه رسمی دولتی بـود، وبرحسب اتفاق از سیاست کابینه‌ها و ناشایستگی بریتانیا انتقاد می کـرد. سید چون تجارب کافی از انگلستان‌داشت، لذا با لحن‌محکمی درباره این کشور مطلب می‌نوشت. در اواخر سال ۱۹۱۹ به‌عنوان نماینده کشورخود به باکو فرستاده شد تـا درباره انعقاد یک قرارداد سیاسی و بازرگانی مذاکـره کند.[۲۵] این کار زمانـی صورت گرفت که دولت‌های‌جنوبی قفقاز هنوزدر برابر سلطه بلشویسم مقاومت می کردند وخواهان روابط نزدیک‌تر با ایران بودند. این مأموریت به‌سید ضیاء یک وجهه نیمه دولتـی در دستگـاه دولت داد ووی بـا دقت ایـن وجهــه را بیشتـر کـرد.

دراین‌ضمن، ارتباطـات او با بریتانیا به مرزی رسیده‌بودکـه‌آرزویش را داشت. بریتانیا ازپاکدلی اوخوشش می‌آمد ومفتون بینش‌سیاسی وی شده‌بودکه ترکیبی از بینش اروپائی وایرانی‌بود. اومصاحب خوبی‌برای پژوهشگران خارجی درباب ایران وفرهنگ ایران‌بود، وبه‌آنان دردرك نكات ظریف زبان فارسی کمك می کرد. سید ضیاء انباشته ازطنزهـای جـالب بـود، اومانند یك خبره ازمسائـل مذهبی و خلقیات ایرانیان و امکانات اقتصادی کشوررودرختان و گیاهـان آن سخن می گفت. لذا، مایه حیرت نیست که می‌خوانیم وی درست شب قبل از کودتای ۲۱ فـوریه ۱۹۲۱ [سوم حوت ۱۲۹۹]را بادوستان انگلیسی‌اش به خواندن وتشریح شعر نو برای‌آنان، گذراند[۲۶].

فعالیت‌های سیاسی سیدضیاء پیش ازحـرکت نهائی درحوت ۱۲۹۹، برای جلب‌نظرملیون سرسخت به‌جائی نـرسید ومحدود به موافقت اعتدالیون گـردید. شاید مایه تأسف است کـه اونتوانست نظرملیون دموکرات را باموفقیت بیشتری جلب کند، چون مراودات او با نصرت‌الدوله فیروز وانگلستان مـانع این‌کارشد. پایگاه عمده او انجمنی‌بود به‌نام کمیته فولاد [درایران به‌کمیته‌آهن معروف است] تهران که زیرنظرانجمن‌آهن بـریتانیا دراصفهان قـرارداشت[۲۷]. درحالـی که این کمیته نتوانست ملیون تندرورا بـاخود همراه سازد، لکن ازبیعت برخی‌ازافسران ارشد قزاق وژاندارمری برخوردار گردید. سید درمأموریت بـاکو تلاش درجلب نظرافسران مزبور کرده‌بود. هنگامی که‌کابینه مشیرالدوله باشتاب به خدمت ژنرال وست‌هال (Westdhal)، رئیس‌نظمیه (شهربانی) درتابستان ۱۹۲۰ [۱۳۳۸ هجری] خاتمه داد[۲۸]، کمیته‌آهن اورا به زیربال خـودگرفت، و بدین‌ترتیب خدمات اورا برای زمانـی حفظ کـردکـه حیثیت واستواری اوبـرای حفظ نظم در پـایتخت سودمند بود.

افسران قزاق ایرانی که مورداعتمادکمیته‌آهن بودند ازادامه حضورافسران روسی مافوق خودنگرانی جدی داشتند: این افسران به افسران مافوق خوداعتماد

نداشتند؛ درحالی که بریگاد قزاق به‌عنوان تنها ارتش عمده وبومی ایران اهمیت حیاتی‌داشت. نگرانی‌های کمیته‌آهن ازوجودافسران‌روسی رنگ‌سیاسی،ونگرانی افسران ایرانی‌بریگاد قزاق‌جنبه شخصی داشت. رویدادهای گیلان علیه بلشویک‌ها فرصت مناسب را به‌کسانی دادکه می‌خواستند ازشر افسران روسی قزاق راحت شوند. لذا بار ملامت را بردوش سرهنگ استروسلسکی گذاردند. به‌نظرمی‌رسید که انگلستان نیز آنان را ترغیب به اخراج افسران روسی می‌کرد، وسرانجام کلنل استروسلسکی وهموطنان اوراهی بغداد شدند؛ وظاهراً ازرفتاری که با آن‌ها شده بود ناراضی‌نبودند.

بریگاد قزاق اینك دردست افسران ایرانی افتاده‌بودوچند افسرانگلیسی با وظایف غیر مشخص به‌آن‌ها ملحق شدند تانقش افسران رابط را ایفا کنند. اگر چه ژنرال ایرون ساید (Iron Side)، جانشین ژنرال چامپیون، در پست فرماندهی واحدهای انگلیسی متمرکزدرقزوین قرارداشت، لکن با شتاب اقدام به اخراج آخرین فرمانده روسی بریگاد قزاق کرد تا ازحرکت قزاق‌ها به طرف پایتخت جلوگیری کند.به‌استثنای یك عده کم ازقزاق‌ها که درتهران بودند، سایرقزاق‌هارا درنزدیکی قزوین مستقرکردند، وازهمین‌جا بودکه کودتای ۱۲۹۹ عملی شد[۲۹]. سرهنگ دیکسون(Dickson)، افسرانگلیسی که برای‌نظارت دراجرای قرارداد ۱۹۱۹ به‌ایران‌آمده‌بود، پس‌ازاین که یقین کرد تصویب این قرارداد هرگز عملی نخواهد شد، ایران را ترك گفت[۳۰]. جانشین وی، سرهنگ اسمایت (Smythe) روابط حسنه‌ای با سید ضیاء داشت، وسید ضیاء ازاین که ناگزیر بود طرح کودتا را ازاسمایت پنهان دارد[۳۱]، بسیاررنج می‌برد. آشکارا به‌نظرمی‌رسید که سید مایل نبود طرح کودتا را بادخالت انگلستان به مخاطره بیندازد.

با سقوط کابینه مشیرالدوله[۳۲] [۳ آبان ۲۵/۱۲۹۹ اکتبر ۱۹۲۰] وریاست وزرای سپهداراعظم [۱۴ صفر ۵/۱۳۳۹ آبان ۱۲۹۹]، وی به سیاست وعده‌دادن به بریتانیا دایر براینکه هنوز امکان تصویب قرارداد ۱۹۱۹ وجوددارد، ادامه داد.

دراوایل زمستان سال ۱۹۲۰، اندیشه ترمیم کابینه مورد غوروبحث قرار گرفت، تا برخی از اصلاحگران جوان عضو کمیته آهن، ازجمله سید ضیاء، در کابینه راه‌یابند. اگر این کار صورت گرفته بود، هرگز کودتای رضاخان ـ سیدضیاء انجام‌نمی گرفت. بااین وجود، سید گفت که در کابینه شرکت نمی کند مگر این که دولت دست کم ۱۵۰۰۰ نیروی رزمی‌کارساز دراختیارداشته باشد. انجام این‌منظورنیازمند پول‌بود وچشم‌ها متوجه بریتانیا شده‌بود؛ درحالی که قرارداد ۱۹۱۹ هنوز پادرهوا بود، و ازانگلستان توقع می‌رفت کـه وام جدیدی رادراختیارایران بگذارد. امـا، بریتانیا دراین‌شرایط حاضربه‌دادن وام نبود، وازاین‌رو گروه اصلاح طلبان پیشنهادشرکت درکابینه را ردکردند وآن را جـدی نگرفتند[۳۳]. این ماجـرا به روشن شدن بیشتر اوضاع کمك کرد، چون بریتانیا علاوه‌برنشان دادن عدم تمایل به‌پرداخت هرگونه پیش‌پرداخت اضافی بـر پرداخت‌های منظم ماهانـه به دولت ایران، قصد خودرا دایربرخـروج کامل نیروهای انگلیسی ازایـران، بارسیدن فصل بهاروهموارشدن جاده‌ها، اعـلام کرد[۳۴]. بدین‌ترتیب درژانویه ۱۹۲۱ [دلو ۱۲۹۹] سید وهمکارانش می‌دانستند کـه کودتارا نمی‌توانند زیاد به‌تأخیر بیندازند، زیرا تـا وقتی قسمتی از نیروهای انگلیسی در ایران باقی بودند، یـك نفوذ محدود، یك گـریزگاه ووسیله ترساندن پایتخت وجودداشت. باتوجه به‌این موضوع بود که سید تصمیم به کودتا گرفت. مهم این بـود که کودتا هنگامی صورت گیرد که هنوز قسمتی ازسربـازان انگلیسی درایران باشند، تا معلوم شود که وضع وحکومت کودتا قابل کنترل است یا نه. بریتانیا الزامی به دانستن طرح سید نداشت، لکن حضورسربازان انگلیسی برای اجرای طرح سید ضروری می‌نمود.

پادشاه جوان، سلطان احمد شاه، ازرویـدادهای گیلان دچارواهمه شد، در حالی که ازرجال برجسته کشورخودبیزارشده، وازسایرین درهراس‌بود. نگرانی‌های شاه نقطه ضعفی به‌شمارمی‌رفت که زائیده یادآوری سرنوشت پدرش بود. او نیز، مانند پـدرش، ازمطبوعـات وسیاستمداران می‌ترسید و همچنان اضطراب او

رو به تشدید بود؛ او درعین حال، به اندوختن مال پرداخت، گوئی آزمندانه می‌خواست ثروتی به‌هم رساند یااین که زندگی‌خویش‌را در تبعید، که بعید به‌نظر نمی‌رسید، راحت و آسوده سازد. احمد شاه اعلام کرد که چون بلشویك‌ها ممکن است پایتخت را تصرف کنند، لذا اگرپایتخت به شیرازمنتقل شود، به‌دلیل بعد مسافت امن‌تربوده ودوراز خطرحمله بلشویك‌ها می‌باشد، زیرا شیرازدرآن‌سوی کوهستان‌های البرز قراردارد. این نگرانی‌های شاه، وضعف شخصیت وی، از سوی کسانی که امکانات آینده‌را سبك وسنگین می کردند مورداستفاده قرار گرفت. شاید شایعه حمله بلشویك‌ها ازسوی همان کسانی عنوان شده بود که ضعف شاه به سودشان بود، اما درظاهرامرشاه را ترغیب به ماندن درتهران می کردند[۳۵].

مستوفی‌الممالك برای مدت کوتاهی در ماه فوریه به مقام ریاست وزرا رسید [از ۲۶ تا ۲۹ دلو ۱۲۹۹]. وی پیش ازترك صدارت خود به دواقدام دست زد تا طلسم قرارداد ۱۹۱۹ راکه برسرحکومت ایران افتاده بود، بشکند. به‌همین - جهت به‌مقامات انگلیسی گفت که برخلاف وثوق‌الدوله و سپهدار، نمی‌تواند قول دهدکه قرارداد ۱۹۱۹ را به‌تصویب مجلس برساند؛ اقدام دیگروی این بود که به‌نمایندگی‌های سیاسی ایران درخارج ازکشوردستورداد تا به استخدام مستشاران خارجی‌غیرانگلیسی بپردازند. مستوفی‌الممالك در ۲۰ فوریه [۲۹ دلو ۱۲۹۹] دریافت که ازعهده اداره‌کشور برنمی‌آید و سپهدار اعظم فتح‌الله اکبر از نو به ریاست وزرا تعیین شد. درشب ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ [یکشنبه شب ۱۱ جمادی - الثانی ۱۳۴۰/دوم حوت ۱۲۹۹] صدای تیراندازی درخیابان‌های تهران به‌گوش رسید. سپس سکوتی برقرار گردید که اذهان مضطرب مردم تهران را تا فردا صبح آرام کرد. هنگامی که آفتاب برآمد، مردم اعلامیه‌هائی را بردیوارهای شهردیدند که حاکی‌ازتصرف پایتخت بود. این اعلامیه‌ها به‌امضای رضاخان [فرمانده‌بریگاد قزاق] بودوازمردم خواسته شده‌بود تا ازاشغالگران اطاعت کرده ونظم را حفظ کنند. اما،قبلا تعدادی ازشاهزادگان، اشراف، آزادیخواهان، وسایرینی که ممکن

بـود باعث زحمت شوند بـازداشت وتحت‌الحفظ به قزاق‌خانه برده شده بودند. مأموریـن نظمیه وژاندارمری درهنگام ورود نیروهـای قزاق به تهران هیچ گـونه مقاومتی نکردند ودست به اسلحه نبردند.

رضاخان قزاق‌های خودرا به‌تدریج از قـزوین به‌تهران‌آورده بود. شایعات مربوط به حرکت قزاق‌ها موجب اضطراب مردم در پایتخت گردید. امـا رئیس - الوزرا [سپهداراعظم] موضوع را جـدی نگرفت[۳۶]، و شاه قیافـه‌آرامی داشت. رئیس‌الوزرا معاون خود میرزا حسین‌خان ادیب‌السلطنه را به شاه‌آباد فرستاد تا با نیروی قزاق صحبت کند و ببیند که دقیقاً چـه منظوری دارند. در معیت او، دونفر ازکارمندان سفارت انگلیس نیز بودند[۳۷]. آن‌ها ابتدا بـا رضاخان ملاقات کردند. سید ضیاء حتی‌الامکان خودرا نشان نمی‌داد؛ واگر چه درشمار توطئه کنندگان بود، لکن به‌نظرمی‌رسید که مایل‌نبود تا مطمئن شدن ازتصرف پایتخت خودرا آفتابـی کند؛ وبا تحقق این منظور، خـودرا به‌عنوان رهبر کـودتا معرفی کرده وکابینه را تشکیل دهد. سیدضیاء می گفته است که بیرون اتاق محل‌ملاقات رضاخان باادیب‌السلطنه وهمراهان ایستاده واز پشت درگفتگوی آن‌هارا می‌شنید. اما، وقتی‌متوجه شدکه رضاخان درروبروشدن بااین گروه چهارنفره از نجیب‌زادگان خودرا باخته است، تصمیم گرفت که داخل‌اتاق شودو گفتگوهارا اداره کند. سید دربرابرحیرت آنان، ناگهان وارد اتاق شد، وآن‌ها برای اولین‌باراورا بالباس غیرروحانی‌دیدند. سید یك کلاه‌پوست بره‌ایرانی‌به‌سرداشت. برای‌آن‌ها شرح داد که موضوع کودتا چیست، وازاین کـه ناگزیراست میهمانان خـودرا تا خاتمه‌کار کـودتا نگاه دارد، عذرخواهی کرد. این افـراد با سید ضیاءالدیـن به‌تهران بازگشتند وادیب‌السلطنه کوته‌زمانی بعدآزاد شد[۳۸].

بعید به‌نظرمی‌رسد که کسی درتهران دقیقاً می‌دانست کـه چـه روی خواهد داد، هرچند که شاه‌ورئیس‌الـوزرا وسفارت انگلستان شاید می‌دانستند که حرکتی درجریان است. وزیـرمختارانگلستان همان شب یـك شام خصوصی داده بود وبا

شنیدن خبر نزدیك شدن قزاق‌ها به‌تهران، به میهمانان انگلیسی خود گفت خطر بسیار بزرگی متوجه‌زندگی وی می‌باشد. شاید نصرت‌الدوله فیروز از این موضوع اطلاع داشت و آن‌را حدس می‌زد، چون شاه را که قصد استعفا داشت، از این کار برحذر داشت. شاه از سرعجز و لاقیدی تصمیم به استعفا گرفته بود، زیرا فکر می‌کرد هرچه که پیش‌آید، بالاخره انگلیسی‌ها نوعی مصونیت برای او فراهم خواهند کرد. عالیجناب بالفور (J. M. Balfour)، که در آن زمان عضو هیأت مستشاران مالی انگلیس در ایران بود و هنوز در سال ۱۹۲۱ [۱۲۹۹ شمسی] چشم‌براه حوادث بود، خاطرات خود را در این زمینه نوشته است. وی این خاطرات را «رویدادهای اخیر ایران» نام نهاد و در سال ۱۹۲۲ به‌چاپ رسید. بالفور هر کسی را که به قضیه کودتا مربوط می‌شد باچنان بیرحمی مورد اتهام قرارداد که کار این کتاب به دادگاه کشید. کتاب را جمع کردند تا برخی از قسمت‌های آن را حذف کنند. بنابراین، وقتی بالفور پای سفارت بریتانیا را به کودتا می‌کشاند، بدون شك دولت انگلستان و لردکرزن را، به‌خاطر دستوراتش، مسئول قلمداد می‌کند؛ اما هنگامی که از کودتا صحبت می‌کند، می‌گوید: «معتقدم که یك چیز با یقین کامل مورد تأیید است؛ یعنی، این که حرکت [قزاق‌ها از قزوین به‌تهران] از سوی سفارت بریتانیا طراحی نشده و [بریتانیا] از آن اطلاع نداشت» (صفحه ۲۱۸ آن کتاب)، کاملاً منطقی است اگر این گفته وی را درست بدانیم. حتی اگر چنین گفته‌ای را در دست نداشتیم، ضرورت آشکار سیاسی ایجاب می‌کرد که سید ضیاء و رضاخان کودتای خود را با مداخله بریتانیا به مخاطره نیندازند. با این وجود، لازم به تذکار است که براساس شایعات، بریتانیا در کودتا دست داشت و آن را طراحی کرده‌بود. حتی عده‌ای معتقدند که شاهزاده نصرت‌الدوله فیروز و کرزن درباره کودتا به‌عنوان یکی از شقوق اقدام، درصورت تصویب نشدن قرارداد ۱۹۱۹، تبادل‌نظر کرده بودند. بدین ترتیب کودتا تحفه‌ای بود که شاهزاده نصرت‌الدوله فیروز درهنگام ترك لندن و در بازگشت به‌ایران باخود به‌ارمغان آورد! یك ناظر فرانسوی [امیل لوسور ـ حقوقدان معروف فرانسوی]،

که او نیزمانند بالفوردرزمان کودتا درتهران بود، حضورنماینده سفارت انگلیس در گروه ادیب‌السلطنه را دلیل برمشارکت انگلستان در کودتا دانسته است. وی در کتاب خود تحت عنوان «انگلیسی‌ها در ایران» (Les Anglais en Perse)، که درسال ۱۹۲۲ به‌چاپ رسید، شرح می‌دهد که یکی از مأمورین انگلیسی مبلغ ۵ تومان به هریك از قزاق‌هائی داد که از قزوین به تهران‌آمده بودند. مقصود از این بذل و بخشش این بود که «این عناصرنامطلوب را از پایتخت اخراج کنند». نویسنده فرانسوی به‌گونه مبهمی اضافه می کند: «آیا به‌راستی این موضوع هدف مداخله بریتانیا بود؟». حقیقت اینست که یکی ازبهانه‌های حرکت قزاق‌ها به‌تهران درخواست دریافت حقوق ورفتن به نزد خانواده‌های خود پس‌ازمدت‌ها خدمت درقزوین‌بود. بااین که بریتانیا درنگاهداری این نیرودرقزوین کمك مالی می کرد، اما راهی وجود ندارد که پی ببریم چه میزان ازاین کمك واقعاً به‌دست افراد قزاق رسیده است. درحالی که شواهد زیادی وجود دارد که ثابت می کند درخواست آنان برای دریافت حقوق وتجهیزات نظامی وديدارخانواده‌های خودبه‌اندازه‌کافی قابل‌توجیه بود، ودرواقع رضاخان، با مهارت ازاین بهانه برای حرکت دادن‌آنان به تهران استفاده کردومنظورواقعی‌خودرا پنهان داشت. بنابراین می‌توان موضوع را چنین توجیه کرد که پول‌های مزبور به‌نام شاه واز طریق مقامات انگلیسی بین آن‌ها توزیع شده بود. پذیرفتن شایعات مربوط به طرح کودتا ازطرف بریتانیا نشانگرساده لوحی ناظران خارجی‌است، که‌آنچه راکه شایعات تهران می گوید راست می‌پندارند، و منجر به دست‌کم گرفتن شایستگی ایرانیان درانجام اقدامات مثبت و مستقل می گردد. مایه تأسف است که سرویس‌های خبری بریتانیا دردوران جنگ دوم جهانی، برای برآوردن مقاصد تبلیغاتی‌خود، اظهاراتی حاکی‌ازاین که بریتانیا رضاشاه را سرکارآورد، کردند. برای حفظ حیثیت ایران، بهترآنست که باور کنیم وی وسید ضیاء، درانجام کودتا مستقل عمل کردند[۳۹].

کابینه سیدضیاء فقط سه‌ماه دوام یافت[۴۰]. همان گونه که گفته شد، اولین‌اقدام

سیدضیاء زندانی کردن کلیه شخصیت‌های برجسته مملکت درتهران بود. هدف عمده سیدضیاء دست یافتن به‌ثروت آنان بود تا هزینه‌های کودتا و کابینه نوبنیاد تأمین‌شود.و امکانات آنان‌به‌عنوان مخالفان سیاسی مطرح‌نبود.هنگامی که سیدضیاء واسطه بین سفارت انگلیس و بانك‌شاهنشاهی برای تأیید نقدکردن حواله‌جات و برات‌ها بود، از ثروت رجال کشور آگاه شده بود. از این‌رو فشار سید متوجه «الملك‌ها»، «الدوله‌ها» و «السلطنه‌ها» گردید که اینك دربازداشت به‌سر می‌بردند؛ و این کار عاری‌از رضامندی شخص سیدضیاء هم نبود. ثروتمندان ایران برحسب سنت وعادت، تنها دربدترین شرایط زور و اجبار، حاضرند از ثروت خویش که بهترین دستاویز رسیدن به‌قدرت می‌باشد، صرف‌نظر کنند[۴۱].

درشرایطی که رجال و اشراف را از سر بی‌ملاحظگی درقزاقخانه زندانی کرده بودند، وسید هیچ گونه آگاهی‌از عکس‌العمل‌سیاسی زندانیان خودنداشت، اعلامیه درخور توجه زیر [رضاخان] چاپ و بردیوارهای شهرچسبانده شد:

بیانیه رئیس دیویزیون قزاق

وظایف مقدسه فداکاری نسبت به‌شاه و وطن ما را به میدان‌های جنگ هولناك گیلان اعزام نمود، همان میدان‌های خونین ومرگباری که قشون دشمن برای تسخیر ایران و تهدید پایتخت با قوای فزونتر و اسلحه مکمل‌تر تشکیل نموده بود.

افراد دلاور قزاق این وظیفه مقدسه را با جان و دل استقبال نمودند. زیرا تنها قوه منظم ایرانی که می‌توانست وظیفه مدافعه وطن را ایفا نماید، همین قوه و افراد آن بودندکه بدون لباس، بدون کفش، بدون غذا، بدون اسلحه‌کافی سینه وپیکر خودرا سپر توپ‌های آتشفشان نمودند، غیرت و حمیت ایرانی را ثابت، و دستجات انبوه متجاسرین را از پشت دروازه قزوین تا ساحل دریا راندند. اگر فداکاری‌و خدمات جانبازانه‌اردوی‌قزاق نتیجه مطلوب را حاصل نکردونتوانستیم

خاك مقدس وطن و عصمت برادران گیلانی خودرا از دست دشمن نجات دهیم، تقصیری متوجه ما نبود، بلکه خیانت کاری صاحب منصبان و کسانی که سرپرستی واداره امور به‌آن‌ها محول شده بود، موجب عقیم ماندن نتیجه خدمات ما گردید؛ ولی باز افتخار می‌کنیم که فوراً خون قزاق دلیر توانست پایتخت وطن مقدس ما را از استیلای دشمن نجات دهد. اگر خیانتکاران خارجی توانستند نتیجه فداکاری‌های اولاد ایران را خنثی نمایند، برای این بود که خیانتکاران داخلی، ما را بازیچه دست و آلت شهوت خود و دیگران قرار می‌دادند!

هنگام عقب‌نشینی ازباتلاق‌های گیلان، در زیر آتش توپ دشمنان،احساس نمودیم که منشاء و مبداء تمام بدبختی‌های ایران، ذلت و فلاکت قشون،خیانتکاران داخلی هستند.

درهمان هنگام که خون خودرا درمقابل دشمن مهاجم می‌ریختیم، به‌حرمت همان خون‌های پاك و مقدس، قسم خوردیم که در اولین موقع فرصت خون خود را نثار نمائیم تا ریشه خیانتکاران‌خودخواه تن‌پرور داخلی‌را برانداخته، ملت‌ایران را از سلسله رقیت منشی مشتی دزد و خیانتکار آزاد نمائیم.

مشیت کردگاری وخواست حضرت خداوندی این فرصت را برای ما تدارك دیده، اینك درتهران هستیم.

ما پایتخت را تسخیرنکرده‌ایم، زیرا نمی‌توانستیم اسلحه خودرا درجائی بلند کنیم که شهریار مقدس و تاجدار ما حضور دارد.

فقط به‌تهران آمدیم که معنی حقیقی سرپرستی مملکت و مرکزیت‌حکومت بدان اطلاق گردد.

حکومتی که درفکر ایران باشد، حکومتی که فقط تماشاچی بدبختی‌ها و فلاکت ملت خود واقع نگردد.

حکومتی که تجلیل‌وتعظیم قشون‌را از اولین سعادت مملکت به‌شمارآورد، نیرو و راحتی قشون را یگانه راه نجات مملکت بداند.

حکومتی که بیت‌المال مسلمین را وسیله شهوترانی مفتخواران تنبل و تن‌پروران بی‌حمیت قرار ندهد.

حکومتی که‌سواداعظم مسلمین را مرکز شقاوت‌ها، کانون مظالم وقساوت نسازد.

حکومتی که ناموس و عصمت گیلانی، تبریزی، کرمانی را با خواهر خود فرقی نگذارد.

حکومتی که‌برای زینت وتجمل معدودی،بدبختی مملکت را تجویزننماید.

حکومتی که برای چندصد هزار تومان‌قرض، هرروزآبروی ایران را نریزد ومملکت خودرا زیربار فروتنی نبرد.

ما سرباز هستیم وفداکار، حاضرشده‌ایم برای انجام این آمال، خون خود را نثار نمائیم و غیراز قوت وعظمت قشون برای حفظ شهریار و وطن مقدس آرزوئی نداریم؛ هرلحظه چنان حکومتی تشکیل شود و موجبات شرافت وطن، آزادی، آسایش وترقی ملت را عملاً نمودارسازد و با ملت نه‌مثل گوسفند زبان بسته رفتار نماید، بلکه به‌معنی واقعی ملت بنگرد، آن لحظه است‌که ما خواهیم توانست به‌آتیه امیدوار بوده، وچنانچه نشان دادیم، وظیفه مدافعه وطن را ایفاء نمائیم، با تمام برادران نظامی خود، ژاندارم، افواج پلیس که آن‌ها هم با دل‌های دردناك شریك فداکاری اردوی قزاق بودند، کمال صمیمیت را داشته واجازه نخواهیم داد که دشمنان سعادت قشون، بین ماها تفرقه و نفاق بیافکنند، همه شاه‌پرست وفداکار وطن، همه اولاد ایران، همه خدمتگذار مملکت هستیم.

زنده‌باد شاهنشاه ایران، زنده باد ملت ایران، پاینده باد ملت ایران، قوی و باعظمت باد قشون قزاق دلاور ایران.

رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت شهریاری و
فرمانده‌کل قوا ــ رضا [۴۲]

ازطرز نوشتن اعلامیه برمی‌آمدکه به‌وسیله سیدضیاءالدین طباطبائی نوشته

شده بود، چون ترکیب عجولانه مطالبی که بایستی اعلام شود ونیز برخوردهای عقیدتی، در آن به‌چشم می‌خورد. دلیل تأکید اعلامیه برحیثیت بریگاد قزاق کاملا آشکار بوده و نیازی به‌تفسیر ندارد. اشاره اعلامیه به‌ژاندارمری و نظمیه نیز عمداً آمده است تا ایجاد شبهه نماید، که دستی سوای سیدضیاءالدین طباطبائی، متن آن را سرهم‌بندی کرده‌است[۴۳]. سیدضیاء مایل نبود که صرفاً مدیون رضاخان وقزاق‌ها باشد،واگرمی‌توانست از توهین به‌ژاندارمری یا بدتراز آن،از انحلال‌ژاندارمری جلوگیری می‌کرد.[۴۴] سید شریک نظامی دیگری را درنظر داشت که از جهاتی پذیرفتنی‌تر ازرضاخان بود. این شریک محمدتقی خان پسیان، افسر ژاندارمی‌بود که برخراسان حکومت می‌کرد. اگرچه فاصله طولانی بین کلنل‌پسیان وسیدضیاء وجودداشت، لکن پسیان وفاداری خودرا به‌سید با بازداشت قوام‌السلطنه حاکم خراسان (وبرادر وثوق‌الدوله) و اعزام او به‌تهران نشان داد[۴۵]، تا درکنار سایر رجال زندانی شود. سید با زندانی کردن قوام‌السلطنه نفرت شدید وی را نسبت به‌خود برانگیخت و رقیبی برای خود تراشید که با دشمنان سید کنار بیاید. با این وجود، سیدضیاء موقتاً احساس امنیت می‌کرد. تنها مخالفت جدی با سیدضیاء از شیراز صورت گرفت که تحت سلطه تهران بود. مصدق‌السلطنه حکمران فارس مقاومت اندکی کرد اما به‌زودی به‌کوهستان‌های فارس [به‌میان قبایل بختیاری] رفت، به‌طوری که استان جنوبی از نو آرام شد[۴۶]. اینک سید ضیاء آزاد بود تا به‌کار اصلاحات وتشکیل کابینه بپردازد.

توضیحات فصل چهاردهم

۱ـ ملك‌الشعرای بهار در تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (صفحه۶۲) دراین زمینه می‌نویسد:

«می‌گویند که: شاهزاده‌نصرت‌الدوله وزیرخارجه حکومت وثوق‌الدوله که ازهنگام مسافرت باشاه درفرنگستان مانده بود، ازفرنگستان باشتاب وتعجیل برای اداره‌کردن کودتائی‌که دراروپا مقدمات آن را فراهم‌آورده بود، به‌ایران تاخته وتا به‌همدان رسید. ولی بسته‌شدن جاده همدان ـ قزوین به‌سبب بارش برف مانع گردیدکه شهزاده به‌موقع خودرا به‌مرکز برساند وسیدضیاء الدین به‌مساعدت مسترهاوارد کونسول انگلیس‌درتهران که مردی صاحب نفوذ وبا نصرت‌الدوله نیزمناسبات خوبی نداشت، پیش افتادوکودتارا اداره‌کرد. شاهزاده روزی وارد پایتخت شدکه پدر وبرادرش سالارلشگر دستگیرشده و حبس بودند. مشارالیه را بااتوموبیل اوضبط‌کردند ونزد پدروبرادرش بردند!

هرگاه روابط فیروز(نصرت‌الدوله) بامسترهاوارد خوب بود یاسرپرسی‌کاکس در تهران می‌بود، شکی‌نیست‌که‌کودتا به‌دست اوانجام شده بود واین واقعه، یعنی واقعه‌بارش برف وعداوت مسترهاوارد، درسردوراهی تاریخ باعث خیلی‌آثار گردید» ـ مترجم

۲ـ افسران‌مزبورعبارت بودند از«گوراب‌زرمخ» ترك، مسئول تشکیلات نظامی و سرگرد «فن پاشن» رئیس مدرسه نظام‌گیلان. دراین زمینه نگاه‌کنید به:

ابـراهیم فخرائی: سردارجنگل، انتشارات جـاویدان، تهران، صفحـات۹۸ـ۹۱ ـ مترجم

۳ـ اظهار نظر شده است‌که دستگیری این افراد به‌تلافی بازداشت سلیمان میرزا

اسکندری ازسوی انگلیس‌ها درتهران صورت گرفته است، لکن درمورد این اظهار نظر لنچافسکی (درکتاب روسیه وغرب درایران) شواهد تأریخی‌کافی ارائه نشده است واز دایره حدس و گمان، بیرون نمی‌رود ـ مترجم

۴ـ درمورد متن این قرارداد مراجعه‌کنید به:
ابراهیم فخرائی: منبع یاد شده، صفحات ۱۵۷ـ۱۵۳ ـ مترجم

۵ـ میرزاکوچك خان به‌لنین‌گراد(پطروگرادسابق) رفت وبابلشویك‌ها ارتباط برقرارکرد. ورود بلشویك‌ها به‌بندر انزلی در۲۸ اردیبهشت۱۲۹۹، موقعیت کوچك‌خان را تثبیت‌کرد واوتوانست تعداد افراد خودرا به۶۰۰۰نفر برساند ـ مترجم

۶ـ اشاره نویسنده به‌تشکیل‌جمهوری سوسیالیستی گیلان وصدور اعلامیه‌آن در۱۸ رمضان۱۳۳۸ است. درمورد متن این اعلامیه نگاه‌کنید به:
ابراهیم فخرائی: منبع یاد شده، صفحات ۲۵۰ـ۲۴۶ ـ مترجم

۷ـ نقل شده ازنصرالله صفی‌پور فاطمی، منبع یادشده، صفحه۲۲۱، که ازروزنامه ایران شماره۲۵ژوئن۱۹۲۰ گرفته شده است. همچنین، نگاه‌کنید به:
لنچافسکی، روسیه وغرب درایران، صفحه۵۷ ـ نویسنده
توضیح مترجم: متن این تلگرام، به‌نقل ازلنچافسکی، به‌شرح زیراست:
«به‌رفیق‌لنین R. S. F. S. R (علامت اختصاری‌فدراسیون جمهوری‌سوسیالیستی سویت روسیه).
به‌شما وتمام رفقای شماکه دراین موقع موفقیت‌های درخشانی در مورد سرکوبی دشمنان سوسیالیست به‌دست‌آورده‌اند، تبریك می‌گوئیم. ما انقلابیون ایران ازدیرباز آرزومند چنین‌کامیابی بودیم، وعلیه پلیدی‌ها وانگلیسی‌های منفور وستمگران ایرانی مشغول مبارزه هستیم، اکنون‌آرزوی دیرینه‌ما تحقق یافته وبا اقدام مسرت بخش‌ما جمهوری سوسیالیستی گیلان ایجاد شده است که ما تشکیل‌آن‌را به‌همه جهانیان اعلام کرده‌ایم. وظیفه ماابنست‌که توجه شما رابه‌این مسأله جلب کنیم که‌هنوزهم‌عده‌ای‌خیانت‌کاردرایران‌وجوددارند. این‌خیانت‌کاران که ازستمگران‌ایرانی وسرمایه داران‌وسیاسیونی تشکیل شده است‌که ازسوی ارتش انگلیس حمایت می‌شوند، مشکلات زیادی را درراه بسط وتوسعه‌وپیشرفت‌رژیم‌صلح‌طلب‌ما درسراسرکشور به‌وجودمی‌آورند. ما به‌نام‌انسانیت وتساوی خلق‌های «جمهوری سوسیالیستی گیلان» ازشما وهمه سوسیالیست‌ها، که وابسته به‌بین‌الملل سوم هستند، درخواست می‌نمائیم کمك‌کنید تا ما ودیگرضعفائی که تحت یوغ

ظلم وفشار انگلیسی‌ها وایرانیان بیدادگر قرار گرفته‌اند، نجات یابیم».

۸ـ کارل‌راداك، عضو کمیته اجرائی کمونیسم بین‌الملل ویکی‌از گردانندگان دومین انترناسیونالیسم (دومین کنگره کمونیسم بین‌المللی) بود که درامرداد ۱۲۹۹ درباکو تشکیل شد ـ مترجم

۹ـ این موافقت‌نامه‌تجارتی دراواخرسال ۱۹۲۱ بین‌دودولت به‌امضا رسیدودرنتیجه زمینه تفاهم انگلیس وشوروی درمسأله ایران فراهم شد ـ مترجم

۱۰ـ بین‌الملل اول (کمونیسم بین‌المللی) در ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ به‌ابتکار مارکس به‌وجود آمد، لکن به‌دلیل شکست کمون پاریس، منحل گردید. بین‌الملل دوم از ۱۸۸۹ شروع شدو درسال ۱۹۱۴ خاتمه‌یافت. بین‌الملل سوم، برغم کوشش‌های لنین برای تشکیل آن تاپایان جنگ موفقیتی کسب نکرد. درسال ۱۹۱۹، کنگره اول احزاب کمونیست کشورهای مختلف درمسکو تشکیل شد وپایه‌بین‌الملل سوم گذارده شدکه هدف آن جنبش کمونیسم در سطح جهانی بود. درمورد تغییراتی که درکابینه دولت انقلابی گیلان پیش‌آمد، که منجر به‌آزردگی شدید کوچك‌خان شد، نگاه کنید به:

ابراهیم فخرائی: منبع یاد شده، صفحات ۲۷۴ـ۲۶۸ ـ مترجم

۱۱ـ تندروی‌های بلشویك‌ها به‌حدی بودکه حتی احسان طبری نظریه پردازحزب توده‌هم درکتاب خود تحت عنوان‌ایران در دوسده واپسین (صفحات ۱۷۸ـ۱۷۶)شدیداً از احسان‌الله‌خان‌وخالوقربان انتقادکرده وعملکردآنان را یکی ازعلل شکست نهضت گیلان می‌داند ـ مترجم

۱۲ـ دراین زمینه نگاه کنید به:

ابراهیم فخرایی: منبع یادشده، صفحات ۳۰۳ـ۳۰۲ ـ مترجم

۱۳ـ دراین زمینه نگاه کنید به:

ـ ابراهیم فخرائی: منبع یاد شده، صفحات ۳۲۸ـ۳۱۵ ـ مترجم

۱۴ـ دراین زمان روس‌ها برای امضای قرارداد ۱۹۲۱ با ایران به‌تدریج قوای خود راازایران خارج کردندکه درنتیجه قوای مشترك احسان‌الله‌خان ـ کوچك‌خان‌شکست خورد. احسان‌الله‌خان به‌باکو فرارکرد. خالوقربان با رضاخان کنار آمد (و با درجه سرهنگی وارد قشون دولت‌شد و درجنگ بااسماعیل سمیتقو به‌قتل رسید). قوای دولتی

به‌فرماندهی رضاخان درماه صفر ۱۳۲۱ وارد رشت شد ـ مترجم

۱۵ـ کوچك خان براثرشدت سرما درگردنه طالش‌وخلخال، به‌اتفاق مشاورآلمانی خود، به‌هلاکت رسید. یکی ازافرادطالشی سالارشجاع به‌نام رضااسکستانی،سرکوچك‌خان را برید وتسلیم امیرمقتدرکرد. خالوقربان، به‌رسم خود شیرینی این سررا درتهران به‌نزد سردارسپه (رضاخان) برد. درمورد پایان‌کارکوچك خان نگاه‌کنیدبه:

ابراهیم فخرائی: منبع یاد شده، صفحات ۳۹۲ـ۳۸۶

ملك‌الشعرای بهار: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، صفحات۱۶۵ـ۱۶۴

علی‌اصغرشمیم: تاریخ ایران دردوره قاجاریه، صفحات ۵۱۴ـ۵۱۲ و سایر منابع ـ مترجم

۱۶ـ دراین زمینه نگاه‌کنید به:

ملك‌الشعرای بهار: منبع یاد شده، صفحات ۷۸ـ۷۴ ـ مترجم

۱۷ـ اشاره به‌دوره فترت بین دوره سوم و چهارم مجلس شورای ملـی وموضوع قرارداد ۱۹۱۹ وثوق‌الدوله میباشد ـ مترجم

۱۸ـ اصول۹۰تا۹۳متمم قانون اساسی مصوب ۲۹شعبان ۱۳۲۵ به‌شرح‌زیراست:

اصل نودم

در تمام ممالك محروسه، انجمن‌های ایـالتی وولایتی به‌موجب نظامنامه مخصوص مرتب می‌شود وقوانین اساسیه‌آن انجمن‌ها ازاین قراراست:

اصل نود ویکم

اعضای انجمن‌های ایـالتی وولایتی بلاواسطه ازطرف اهالـی انتخاب می‌شوند، مطابق نظامنامه انجمن ایالتی وولایتی.

اصل نود ودوم

انجمن‌های ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه دراصلاحات راجعه بمنافع عـامه دارند، بارعایت حدود قوانین مقرره .

اصل نود وسوم

صورت خرج ودخل ایالات و ولایات ازهرقبیل، به‌توسط انجمن‌هـای ایـالتی و

ولایتی طبع ونشر می‌شود. ـ مترجم

۱۹ـ درمورد علل عدم تشکیل مجلس چهارم نگاه کنید به:
ملك‌الشعرای بهار، منبع یاد شده، صفحات ۱۱۸ـ۱۱۶ ـ مترجم

۲۰ـ با توجه به‌این‌که نویسنده‌کتاب برخی اطلاعات لازم را درمورد نهضت خیابانی ننوشته است لذا خلاصه‌ای از زندگی ومرگ وی آورده می‌شود، تا خوانندگان بهتر بتوانند درمورد اوداوری کنند:

ـ شیخ محمد خیابانی، فرزند حاجی عبدالمجید تاجرخامنه، درسال۱۲۹۷هجری درقصبه خامنه تبریز به‌دنیا آمد. پدرش قریب سی‌سال‌درروسیه بود وبه‌کار تجارت باروسیه اشتغال داشت.

ـ خیابانی علوم اسلامی را نزد حجت‌الاسلام حاجی میرزا ابوالحسن‌آقا مجتهد انگجی فراگرفت، علم نجوم وهیأت را ازمیرزا عبدالعلی منتجم آموخت.

ـ خیابانی پس‌ازمرگ حاجی سیدحسین‌آقا، پیش‌نمازخامنه، پیش نمازی تبریز را به‌مدت چهارسال به‌عهده گرفت.

ـ زندگی سیاسی خیابانی اززمان مشروطه‌آغاز شد ودرشمار مجاهدین تبریز، در زمان محاصره آن شهرازسوی قوای عین الدوله، بود. در انتخابات دوره دوم مجلس نماینده تبریزشد وبه‌حزب دموکرات پیوست. وی درجریان به‌توپ بستن مجلس درشمار کسانی بودکه نمایندگان را تشویق به‌ماندن درتهران ومبارزه بااستبداد محمد علی‌شاه می‌کردند.

ـ در دورانی‌که تبریز درتصرف شجاع‌الدوله (صمدخان مراغه‌ای) بود، خیابانی به‌فعالیت‌هائی چون تشکیل‌یك شورای ایالتی مرکب از۴۸۰ نفردست زد وروزنامه‌تجدد را منتشرکرد. آنگاه‌که عثمانی‌ها تبریز راگرفتند وقصد الحاق‌آن به‌عثمانی را داشتند، خیابانی به مبارزه باآنان‌پرداخت ودر هشتم ذیقعده۱۳۳۶ وی را دستگیر و در ارومیه زندانی‌کردند وتحت‌الحفظ به‌قارص فرستادند.

ـ بعداز اعلام انتخابات دوره چهارم مجلس وحکمرانی سپهسالار در آذربایجان، وبرغم‌کارشکنی‌های وثوق‌الدوله رئیس الوزرا درانتخابات‌آذربایجان، خیابانی به‌وکالت مجلس برگزیده شد. وثوق‌الدوله‌که ازمخالفت خیابانی باقرارداد ۱۹۱۹ آگاه بود، ژاندارم‌های سوئدی رابرای قلع وقمع خیابانی به‌تبریزفرستاد. خیابانی نیز در۱۷حمل ۱۲۹۹ قیام‌کرد وبه‌مدت دوروز شهر را به‌تصرف خود درآورد.

هدف‌های سیاسی خیابانی در اصلاحات داخلی، ایجاد یك قشون منظم ایرانی ،

روی‌کار آمدن یك‌کابینه صالح‌واصلاحات اقتصادی‌خلاصه می‌شد. مرحوم خیابانی‌همواره اعلام می‌کرد که«آذربایجان جزء لاینفك ایران است» از این رو، برای‌جلوگیری ازورود بلشویك‌ها به‌تبریز ضمن‌مخالفت باورود نیروهای بلشویك‌در گیلان، باقرارداد کوچك‌خان وروس‌ها به‌شدت مخالفت‌کرد ومانع ورود روس‌ها به‌آذربایجان شد.

ـ مخبرالسلطنه هدایت پس‌از ورود به‌تبریز درتاریخ ۲۸ ذیحجه ۱۳۳۸ به‌خانه طرفداران کوچك‌خان هجوم برد. روز بعد، خیابانی را درمنزل شیخ حسن میانجی یافتند وچند قزاق باچند تیرتفنگ وی راشهید، وبازویش راقطع کردند وجنازه‌اش رابه‌نزد مخبرالسلطنه بردند.

ـشخص آلمانی که همکارخیابانی بود، کرت‌وسترو(*Curtwustrouo*)نام‌داشت، که قبلاکنسول‌آلمان درتبریز بود. این شخص پس‌ازمرگ خیابانی خودکشی‌کرد.

درمورد زندگی وافکار شیخ محمد خیابانی نگاه‌کنید به:

احمدکسروی: تاریخ هجده ساله آذربایجان.

شرح حال واقدامات شیخ‌محمد خیابانی: انتشارات ایرانشهر، برلین۱۳۰۴(چاپ جدید، انتشارات سحر، تهران).

علی اصغرشمیم: همان منبع یاد شده، صفحات ۴۹۸-۴۹۴ ـ مترجم

۲۱ـ منظور وزیرخارجه انگلستان این بودکه چون قرارداد۱۹۱۹ به‌تصویب نرسیده است لذا رسمیت نداشته وانگلیس به‌عنوان طرف دیگر قرارداد حق اقامه‌آن را ندارد ـ مترجم

۲۲ـ دولت ایران درکابینه مشیرالدوله به‌عضویت جامعه ملل درآمد وذکاءالدوله غفاری وپرنس ارفع [سرلشگرارفع] به‌سمت نمایندگان ایران درجامعه ملل انتخاب گردیدند. مکاتبات متعدد ایران بارژیم بلشویك شوروی درمورد خروج نیروهای آن کشور از ایران به‌نتیجه نرسید وسرانجام نصرت‌الدوله فیروز موضوع را دراجلاسات ۲۶ و۲۸رمضان۱۳۳۸جامعه ملل درلندن مطرح‌کرد. دبیرکل‌انگلیس جامعه ملل‌شکوائیه ایران رابین اعضای‌آن تقسیم وازتیتولی (*Tittoli*) رئیس مجمع عمومی جامعه ملل درخواست تشکیل فوری جلسه‌راکرد. مجمع درجلسه‌مورخ ۲۰ژوئن۱۹۲۰ خود قطعنامه مزبور را صادرکرد. لازم به‌تذکر است‌که دراین زمان هیچ‌یك از دول بزرگ، شوروی رابه‌رسمیت نشناخته ودولت مزبوردرجامعه ملل عضویت نداشت، ولی ازطریق کراسین نماینده بازرگانی خود درلندن ، به‌ایران پیغام دادکه چنانچه شکایت خودرا پس بگیرد وحاضر به‌مذاکره مستقیم باشوروی شود، دولت شوروی بی‌درنگ ارتش خود را از

گیلان فراخواهد خواند ــ مترجم

۲۳ــ ایوان کارکالو میتسف که درشمار کمونیست‌های دوآتشه بادکوبه بود درسال ۱۹۱۸ به‌عنوان نمایندهٔ شوروی به‌ایران آمد، لکن به‌دلیل کارشکنی انگلستان ازطرف مقامات ایرانی پذیرفته نشد وشناسائی رژیم شوروی ازسوی ایران به‌تأخیر افتاد. وی درماه اوت ۱۹۱۹ مجدداً عازم ایران شد،لکن در بندرگز به‌قتل رسید. شوروی به‌جای‌او، ماتوف را تعیین‌کرد ولی دولت ایران اوراهم نپذیرفت. درکابینه مشیرالدوله، وقتی مشاورالملك انصاری دراوت ۱۹۲۰ به‌عنوان سفیرفوق‌العاده ایران درشوروی تعیین‌شد، روس‌ها نیز فئودورروتشتین را به‌ایران اعزام داشتندکه در آوریل ۱۹۲۱، ازراه‌خراسان وارد تهران شد. مشکل اصلی درامضای قرارداد ۱۹۲۱ ایران وشوروی، وجود نیروهای انگلیس درایران بود،که بعداً این مشکل حل گردید. دراین زمینه نگاه‌کنیدبه:

عبدالحسین مسعود انصاری: زندگانی من، جلد دوم، صفحات ۶۲ به‌بعد

علی اصغرشمیم: منبع یادشده، صفحات ۴۹۴ــ۴۹۰

عبدالرضا هوشنگ مهدوی: تاریخ روابط خارجی ایران ، انتشارات سیمرغ، صفحات ۳۴۱ــ۳۳۹ ــ مترجم

۲۴ــ سید ضیاءالدین طباطبائی، پس‌ازشهریور ۱۳۲۰ به‌ایران آمد و به‌وکالت‌مجلس شورای ملی برگزیده شد، معروف است که وی درشمار مشاورین نزدیك شاه سابق بود. سیدضیاء درسال ۱۳۴۵ درگذشت ــ مترجم

۲۵ــ کابینه وثوق‌الدوله درماه شعبان ۱۳۳۷، هیأتی را به‌ریاست سیدضیاءالدین طباطبائی به‌باکو فرستاد تابادولت آذربایجان قفقازقراردادهائی را درباره روابط‌سیاسی وتجارتی با ایران به‌امضا برساند. این قرارداد که باحزب مساوات باکو امضا شده بود، برای تصویب به‌تهران فرستاده شد. اما دراین زمان بلشویك‌ها وارد باکوشدند وقرارداد مزبور منتفی گردید ــ مترجم

۲۶ــ درمورد زندگی نامه سیدضیاءالدین طباطبائی، نگاه‌کنید به:

حسین مکی: تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول (کودتای ۱۲۹۹)، صفحات ۱۸۸ــ۱۸۰ ــ مترجم

۲۷ــ درمورد کمیته‌آهن نگاه‌کنید به:

دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلد چهارم، ص ۱۵۰

حسین مکی: همان منبع یادشده صفحات ۱۹۰–۱۸۸ ـ مترجم

۲۸ـ ژنرال وست‌هال سوئدی به‌دلیل روابط نزدیك با وثوق‌الدوله ازسمت خود برکنارشد ـ مترجم

۲۹ـ طبق نوشته ملك‌الشعرای بهار (تاریخ احزاب سیاسی ـ صفحه ۵۹)، ژنرال آیرون ساید درنظر داشت که بریگاد قزاق را جزو ابواب جمعی نیروهای بریتانیا وستاد ارتش انگلیس قراردهد. این موضوع توسط سپهدار (رئیس‌الوزراء) بامقامات مملکتی مطرح گردید ولی مورد تصویب قرارنگرفت ـ مترجم

۳۰ـ سرهنگ دیکسون که برای سروسامان دادن به‌ارتش ایران در چارچوب قرارداد۱۹۱۹ به‌ایران آمده بود، طبق نوشته ملك‌الشعرای بهار(احزاب سیاسی ـ صفحه ۱۰۹) به‌عنوان مخالفت باکودتای سوم حوت۱۲۹۹، ازایران خارج شد ـ مترجم

۳۱ـ برطبق مدارك ایرانی، سرهنگ اسمایت یکی ازطراحان کودتای۱۲۹۹ بوده است ـ مترجم

۳۲ـ بنابه‌نوشته ملك‌الشعرای بهار (احزاب سیاسی ـ صفحه ۵۴–۵۳) علت‌عمده سقوط‌کابینه مشیرالدوله شدت عمل او در خواباندن شورش‌های داخلی بودکه باعث ناخشنودی ملیون تند رو ودموکرات‌ها گردید وروس‌ها نیز دربرکناری او سهمی داشتند ـ مترجم

۳۳ـ عبدالله مستوفی درشرح زندگانی من(جلدسوم ـ صفحات۲۷۳ به‌بعد)ماجرا را به‌گونه دیگری نوشته است، که به‌واقعیت نزدیك‌تر می‌باشد. مستوفی می‌نویسدکه سپهسالار، داوطلب ریاست وزراء بود وسیدضیاء نیزواسطه بین‌اووسفارت‌انگلیس به‌شمار می‌رفت. سیدضیاء بعداً اظهار داشت‌که انگلیسی‌ها به‌شرطی باکابینه سپهسالار موافقندکه سیدضیاء سمت وزیر داخله را درآن‌کابینه داشته باشد. سپهسالار باشنیدن این حرف، با خشم گفته بود: «عجب روزگاری شده است؟ این سید دوقازی هم می‌خواهد وزیر داخله شود، آن‌هم درکابینه‌ای که من رئیس‌الوزراء باشم!...» ـ مترجم

۳۴ـ چون درکابینه مشیرالدوله امکان تصویب قرارداد۱۹۱۹ مقدورنشد، مقامات سیاسی بریتانیا برای ترساندن ایران به‌شگرد سیاسی جالبی دست زدند: مجلس عوام بریتانیا به‌دولت اعتراض‌کردکه‌چرا به‌ایران ماهانه مساعده مالی ازطریق بانك شاهنشاهی

می‌دهد درحالی‌که قرارداد ۱۹۱۹ به‌تصویب ایران نرسیده است؛ همچنین به‌مخارج نظامی انگلستان در خراسان وگیلان اعتراض شد. سرانجام کابینه مشیرالدوله بـاوعده تصویب قرارداد مزبور، مانع قطع این مساعده وخروج نیروهـای انگلیس شد. به‌نظر ملک‌الشعرای بهار (احزاب سیاسی صفحه ۵۵-۵۴) علت اقدام بریتانیا این بود که چون زمینه امضای قرارداد ۱۹۲۱ ایران وشوروی فراهم می‌شد، لذا انگلیسی‌ها خواستند بااین کاردرامضای قرارداد مزبور اشکالتراشی کنند ــ مترجم

۳۵ــ نگاه‌کنید به: ملک‌الشعرای بهار، منبع مذکور، صفحه ۵۶ ــ مترجم

۳۶ــ سپهدار قاسم‌خان سردارهمایون رئیس بریگاد قزاق‌را به‌نزد قزاق‌ها فرستاد. اما قزاق‌ها به اوتوهین کردند، وقاسم‌خان پس‌ازبازگشت به‌تهران استعفا داد ــ مترجم

۳۷ــ این گروه شامل ادیب‌السلطنه، معین‌الملک (منشی مخصوص شاه) وهـاروارد کنسول انگلیس بود ــ نگاه‌کنید به:
ملک‌الشعرای بهار، منبع یاد شده، صفحه ۶۸-۶۷ ــ مترجم

۳۸ــ نگاه‌کنید به:
ملک‌الشعرای بهار، همان منبع مذکور، صفحات ۱۱۶-۱۱۲ ــ مترجم

۳۹ــ درمورد دخالت انگلستان درکودتای سوم حوت ۱۲۹۹، ازسوی نویسندگان ایرانی وخارجی پژوهش‌هائی صورت گرفته‌است، که‌مشخصات آن‌هافهرست وار نقل‌میشود:
ملک‌الشعرای بهار: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، صفحات ۸۷-۶۱
عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من، جلد سوم، صفحات ۲۸۵-۲۶۳
یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلد چهارم، صفحات ۲۲۶-۲۱۹
علی اصغر شمیم: ایران دردوره قاجاریه، صفحات ۵۰۴-۵۰۰
حسین مکی: تاریخ بیست ساله ایران، جلداول، کودتای ۱۲۹۹
سرپرسی سایکس: تـاریخ ایران، جلد دوم، تـرجمه محمدتقی فخرداعی، صفحات ۸۲۹-۸۲۷
جوزف. ام. آپتون: نگرشی برتاریخ ایران، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات نیلوفر تهران، صفحات ۷۷-۷۳
ا. س. ملیکف: استقرار دیکتاتوری رضاخـان، تـرجمه سیروس ایـزدی، تهران، امیرکبیر، صفحات ۴۴-۲۶

Donald N. Wilber: Iran, Past And Present, Princeton University Press, Princeton, Newjersgy, Eight Edition, 1976, Pages 125 - 127 - مترجم

۴۰- سیدضیاء درروزچهارشنبه ۶حوت ۱۲۹۹ باگرفتن دستخط احمد شاه به‌مقام ریاست وزرا رسید و این سمت را تا۴جوزای۱۳۰۰(سه‌ماه) حفظ کردکه نزدیك به‌صد روز می‌شود - مترجم

۴۱- دراین زمینه نگاه کنید به:
ملك‌الشعرای بهار، همان منبع مذکور، صفحات ۱۰۲-۸۷ - مترجم

۴۲- چون نویسنده متن‌کامل اعلامیه را ترجمه‌کرده است، لذا عین متن فارسی‌آن آورده شد - مترجم

۴۳- جای تردیدی نیست‌که به‌دلیل بیسوادی رضاخان این اعلامیه را فرد دیگری نوشته است، وبا توجه به‌شیوه نگارش سیدضیاء، نویسنده اعلامیه شخص وی بوده است - مترجم

۴۴- رضاخان درنظرداشت ژاندارمری‌را ناتوان‌کرده وآن‌را درقوای‌دولتی‌مورد نظر خود قراردهد - مترجم

۴۵- دراین زمینه نگاه‌کنید به:
حسین مکی: تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، کودتای ۱۲۹۹، صفحات ۳۲۱-۳۱۳ - مترجم

۴۶- منبع یاد شده، صفحات ۲۶۳-۲۵۸ - مترجم

فصل پانزدهم

میراث رضاخان

اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران در سال‌های پس‌از کودتای ۱۲۹۹

کودتای ۱۲۹۹ فصل جدیدی را در تاریخ ایران گشود و طلسم بی‌حرکتی و بلاتکلیفی دلهره‌آور شکسته شد. این سید ضیاء نبود که محصول گردباد سیاسی خود را درو کرد، بلکه فردی نظامی آن را درو کرد که بدون او تحول اولیه انجام شدنی نبود؛ اما پیش‌از اینکه به‌موضوع طرد سیدضیاء از صحنه سیاست پرداخته شود، بی‌مناسبت نیست لحظه‌ای درنگ کنیم و ببینیم که قلمرو قدرت رضاخان برحسب شرایط مادی چه وضعی داشت. سپس می‌توانیم فعالیت‌های سیاسی رضاخان را به‌لحاظ منابعی که باکمك آن می‌بایست به‌ساخت کشور، پس‌از به‌دست گرفتن قدرت سلطنت، بپردازد، مورد بررسی قراردهیم. در واقع، مساحت سرزمینی که به‌رضاخان به‌ارث رسیده بود، همان گونه که دیدیم، نه کوچك بود و نه به‌هم پیوسته. رضاخان می‌بایست پادشاه کشوری شود که مساحت آن به‌بزرگی کل مساحت فرانسه و آلمان و انگلستان بود ـ کشوری که اگر از شمال غربی به‌جنوب

شرقی به‌دو نیم می‌شد، خط منصفی را با طول ۱۴۰۰ میل به‌وجود می‌آورد. با این‌حال، درسال ۱۹۲۱ [۱۲۹۹ شمسی] دراین منطقه هیچ گونه راه‌آهن وجود نداشت. راه‌های آن صرفاً چیزی بیشتر از راه‌های مالروئی نبود که زمین‌های مرتفع را زیرپای می گذارد و مسیر پرپیچ و خمی را طی می کرد تا از بستر رودخانه‌های ویران شده و شوره‌زارهای سست وشهادتگاه‌های بیابان‌های لم‌یزرع در دل دشت‌ها بپرهیزد. البته، تعداد انگشت شماری اتومبیل سواری وکامیون به‌ایران آورده شده بود. همچنین، چون جاده‌ها در دوران‌جنگ ازسوی‌ارتش‌های خارجی‌مورد استفاده قرار گرفته بود، وپیش‌از جنگ نیز مسیر گروهان‌های روسی درشمال بود، درحدود ۱۵۰۰ میل راه وجود داشت که در آن روزگار آن‌را راه ماشین‌رو می‌نامیدند. درتهران، دربار و سفارتخانه‌ها و چندنفر از رجال اتوموبیل سواری داشتند، سیدضیاء هنوزهم ازسرشوخی و طنز درباره تصاحب دواتومبیل رولزرویس درهنگام حرکت کودتاچیان به‌سوی تهران سخن می گوید. سیدضیاء به‌طرزی وارد تهران شد [با اتومبیل رولزرویس تصاحب شده] که نشانگرقدرت او بود وبه‌اندازه کافی برای مردم تازگی داشت تا هم‌آهنگ باگشایش یك عصر جدید باشد.

جمعیت کشور براثر جنگ و قحطی، همراه با بیماری و نبودن خدمات درمانی، کاهش یافته بود. درسال ۱۹۲۱ [۱۲۹۹ شمسی] لایحه‌ای به‌مجلس تقدیم شد تا سازمان ثبت موالید و متوفیات و ازدواج‌ها [سازمان ثبت احوال کشور] تأسیس شود. ازصدر مشروطه در ۱۹۰۶ [۱۳۲۴ هجری قمری] لزوم ثبت کردن [احوال شخصیه] و سرشماری [جمعیت] به‌عنوان مقدمه اصلاح نظام اداری کشور پذیرفته شده بود. تعصب مذهبی، و ترس مردم از این که پس‌از سرشماری دولت غاصب بخواهد مالیات بیشتری ازمردم وصول کند، چنین اقداماتی را به‌تأخیر انداخته بود. یك برآورد خوش بینانه از جمعیت کشور درسال ۱۹۲۲ [۱۳۰۰ شمسی] آن‌را به‌رقم ده میلیون‌نفر می‌رساند، یعنی نیمی از جمعیت کنونی ایران

[درسال ۱۳۴۱/۱۹۶۲ شمسی]. درسال۱۹۲۲درتهران سرشماری جمعیت صورت گرفت وجمعیت پایتخت ۲۱۰/۰۰۰ نفر ثبت شد؛ درحالـی که در ۱۹۶۲، به یك میلیون وپانصدهزارنفر بالغ گردید. بنابراین ملاحظه می‌شود که در زمان به‌قدرت رسیدن رضاخان جمعیت کشور بسیار کم بود، درحالـی که امروزه جمعیت زیـاد پایتخت یـك مشکل جدی است، و جمعیت بسیار کـم کشور درآن زمـان امکان افزایش زیـاد آن‌را عملـی می‌کرد. در اوایل دهـه ۱۹۲۰ [۱۲۹۸ شمسی به‌بعد] پیشنهاد شد که با آوردن مهاجرین خارجی به‌ایران، تـوسعه جمعیت دربرخی از نواحی کشوررا تسریع کنند، و یك پیشنهاد مشابـه آن نیز درسال ۱۹۵۰ [۱۳۱۹ شمسی] داده شد. مصطفی فاتح در کتاب خود به‌نام «اوضاع اقتصادی ایران»، که درسال ۱۹۲۶ [۱۳۰۵ شمسی] به‌چاپ رسید، نوشت: «برخی از مردم که درمسائل نژادی ومذهبی تعصب دارند، ادعا می‌کنند کـه این مهاجرت پیشنهـاد شده عملی نیست زیرا مشکلات اجتماعی را در ایـران به‌وجود می‌آورد... مـن معتقدم که مهاجرت، وبه‌ویژه مهاجرت نژادهای‌اروپائی به‌ایران درمحدوده معینی، می‌تواند به‌عنوان‌یك‌وسیله درمان کمبود جمعیت‌بسیارسودمند باشد. چنین طرحی می‌تواند موجب اشاعه دانش و تبلیغ روش‌های جدید زندگی، معرفی تمدن اروپـائی در ایران گردد ــ چیزی که برای ایران امروز عملی‌تر از آمـوزش وپرورش است». دوباره درسال ۱۹۵۵ [۱۳۳۵] عده معدودی که خواستارپیشرفت سریع اقتصادی‌و توسعه بازرگانی بودند، صحبت از ایجاد مهاجرنشین (Colony) ژاپنی‌ها درایران می‌کردند. زمینه فکر این‌چنینی، قبلاً نیز وجود داشت زیرا شاه عباس بـازور و جبر [محلهٔ] مهاجرنشینی از بازرگانان وصنعت‌گران ارمنی در اصفهـان به‌وجود آورد. لکن، تاکنون چنین اقدامی از سوی یـك دولت ایرانی در تـاریخ معاصر صورت نگرفته است.

نبایستی فراموش کرد که تراکم زیاد جمعیت در گذشته مربـوط به ادواری است که منابع آب لزوماً بیشترنبود، لکـن بهتر از دوران‌کنونـی ذخیره می‌شد.

بقایای طبقه‌بندی زمین (Terrace) ، سدها، قنات‌های قـدیمی و مخازن آب نشان می‌دهد که در گذشتهٔ دور، آب به‌میزان زیادی ذخیره می‌شد. تنها درچندسال اخیر مجدداً تلاش‌هائی برای‌توسعه تسهیلات ذخیره کردن‌آب صورت گرفته لکن‌هنوز زمان ثمردادن آن‌ها فرا نرسیده است. درمیان مصائبی که سرنوشت محتوم ونهائی روش‌های قدیمی ذخیره آب را تعیین کرد، بـایستی از سقوط سلسله صفویه براثر حمله افغان‌ها در۲۲-۱۷۲۱[۱۱۳۵-۱۱۳۴هجری] نام برد. مغولان را غالباً مسئول بدبختی‌هائی می‌دانند که براثررویدادهای‌اخیر به‌وجود آمدند، اما در فاصله هجوم هلاکو به‌ایران در سده سیزدهم میلادی [۶۵۱ هجری][۱] واعتلای قدرت صفویه‌در قرن شانزدهم [۹۳۰-۹۰۵ هجری][۲]، فرصتی برای سازندگی کشور، به‌وجودآمد که از سوی هلاکو و جانشینان وی‌آغاز گردید. تخمین شاردن از جمعیت‌تقریبی ایران درعصر صفویه به‌میزان چهل میلیون نفر، محل تـردید است. مع‌الوصف، وجود امنیت عمومی، استفـاده از منابع و جـاذبه ایران عصر شاه عباس بـرای خارجیان، آشکار می‌سازد که ایران‌آن زمان پرجمعیت‌تر ازدوران مالکم [سرجان مالکم] درآغاز سده نوزدهم [دوران فتحعلیشاه قاجار] بود، ومالکم جمعیت‌ایران را دراین دوران حداکثر شش میلیون نفردانسته است.

آب، هرچند که یك مشکل حیاتـی است، اما تنها مشکل به‌شمار نمی‌رود، چون بهداشت، امید به‌زندگی و رفاه عمومی نیز حائز اهمیت می‌بـاشند، و این موضوعات تحت تأثیرشرایط سیاسی، قراردارند. طلوع قدرت امریکا وتغییرتوجه اروپائیان به‌ینگه دنیا و هند، وامکان تجارت دریائی مستقیم با خاور دور و جزایـر تـولید کننده ادویه، در درجه دوم اهمیت قـرار گرفتن ایران مؤثر بـودند. زوال ایران در ادوار پیشین براثر ویرانگری مغولان درآسیای مرکزی در سده سیزدهم میلادی آغاز شد. انقطاع راه‌های تجارتی آسیا، پیش‌از طلـوع و دخول مغولان، ازقرن دهم ویازدهم میلادی، یعنی از زمان اقتدار خلفای عباسی در بغداد، شروع گردید. تأثیرات کامل جهت گیری جدیـد تجارت جهانی در ایـران پس‌از مدتی

محسوس شد. اما درچشم تاریخ عیان بود که هنگامی که سلاطین صفویه برای متمرکز کردن ایران دریك منطقه اقدام کردند، که تقریباً بامرزهای کنونی آن برابر است، وازآن یك کل یکپارچه ساختند که بی‌شباهت به‌مفهوم جدید دولت ملی نبود، نقش گذشته ایران به‌عنوان کاروانسرای بین شرق و غرب و وصول کننده عوارض راهداری واندیشه‌ها در شریان بزرگ مبادله تجارتی و فرهنگی، متوقف شد.درسراسر دوران‌تاریخ‌معاصرایران،این نقش‌درجه دوم کشور هرگز به‌رسمیت شناخته نشد، وشاید هرگز ازسرتعمق تبیین نگردید و هیچ گاه تصریح نشد، یا به گونه درستی اهمیت این سقوط درك نگردید. جنبه مثبت این شیوه فکری آن بود که‌مردم‌ایران به گونه فزاینده وپرسروصدایی خودرا بسیاردست‌بالامی گرفتند؛ ودرجنبهٔ منفی آن تمایلی فزاینده به‌وابستگی، عدم مسئولیت و بی‌تفاوتی وجود داشت. دراین انقطاع، که نقطه مهمی درحرکت تجارت جهانی به‌شمار می‌رود، ایرانیان براین اعتقاد بودند که جزئی از دنیای ایران بینانه خود می‌باشند. بدین ترتیب، زمانی که روسیه وبریتانیای کبیر، ایران را بازیچه سیاست‌های‌خودساختند وایران دراین‌سیاست اهمیت چندانی نداشت، مردم ایران هنوز فکر می کردند که نگرانی عمده روسیه وبریتانیا از سرنوشت ایران ناشی می‌شود. مثلاً، در سال ۱۹۲۰ [۱۲۹۸ شمسی] برای ایرانیان غیر ممکن بود تا بفهمند که سیاستمداری مانند للوید جورج [نخست‌وزیر بریتانیا] در بازی سیاسی که عمدتاً متوجه تعدیل مجدد اروپا ومشرق‌زمین‌بود (نقش ایران درواقع در درجه دوم اهمیت قرارداشت و درزمره مسائل بیشماری بود) می‌توانست درمذاکرات [کنفرانس ورسای] از آن بهره گیری کند. متأسفانه مشغله ذهنی شخصی وبیجای مربوط به «قضیه‌ایران»، که از سوی‌افرادی چون لردکرزن عنوان شد، صرفاً برقوت پندارهای مبالغه‌آمیز ایرانیان ازخود افزود، و آشکار بودکه این موضوع اساساً ناشی از اظهارات سیاستمدارانی بود که به‌دلیل علائق شخصی به‌ایران توجه داشتند. ایرانیان چشم خودرا به‌روی این حقیقت بستند که حتی اضطراب لردکرزن درباره ایران زائیده

اضطراب عمیق وی از اوضاع هند بود. یا، حتی اگر نادیده نگرفتند، این موضوع را نشانه‌ای از اهمیت بسیارزیاد ایران تلقی کردند.

عقاید سیدضیاء و رضاخان درمورد ترقی ایران

سید ضیاءِ و رضاخان ازبسیاری از هموطنان خود در ارزیابی واقع بینانه از موضع ایران متمایز بودند. سیدضیاءِ به‌خوبی‌از فقر و اهمیت درجه سوم کشور خودآگاه بود، ومی‌دانست که مغازله خارجیان با ایران صرفاً درجهت‌انگیزه‌های موردنظر آنان بوده و به‌محض این که خواسته‌هایشان تأمین شود به‌ایران پشت خواهند کرد. رضاخان می‌دانست که برای نجات کشور بایستی تحول از درون مملکت صورت گیرد. هدف رضاخان این بود که طلسم وسوسه جلب نفوذ خارجی را، که بسیاری از هموطنانش وبیشتر از همه درباریان سعی در به‌دست آوردن آن‌داشتند، بشکند، تا مملکت‌روی‌پای خود بایستد. هرزمان که این‌هدف‌ها جامه عمل پوشند، آنگاه ایران می‌تواند برطبق شرایط خود با دول خارجی‌طرف شود، و نه با شرایط خارجیان. رضاخان این عقیده را مطرود می‌شمرد که نجات ایران صرفاً بایستی بدین منظور صورت گیرد که کشور برای انگلیسی‌ها اهمیت دارد وآنان هرگز اجازه محو شدن این نفوذ را نمی‌دهند، بلکه عقیده داشت که ایران حق بقا و شایستگی روی پای خود ایستادن را دارد.

سید ضیاء، که مزاجش برای دفع‌الوقت کردن مستعدتر از سایر رقبایش بود، نیز معتقد بود که ایران بایستی خودرا نجات دهد. پیشنهاد او برای تجدید حیات ایران عبارت بوداز احیای کشاورزی و صنعتگری افراد. دراین خصوص، وی آماده بود تا به‌تحکیم بنیان‌های موجود بپردازد. او می‌خواست صنعتگری پراکنده مردم را جمع‌وجور و نبوغ بومی آنان را بسیج کند، وبه‌ایجاد صنایع ملی و تولید انبوه دست زند. دراین صورت، راز پیروزی غرب مآلاً در اختیار ایران‌قرارمی گرفت. درعین‌حال، صنایع محلی وخصوصی‌ایران که براثررقابت‌با

کالاهـای ارزان قیمت خارجی، رونقش را از دست داده بـود، به‌کمـک وضع تعرفه‌های محدود کننده واردات تبدیل به‌یك موجودیت نیرومند می گردید.

سید ضیاء کارخودرا بااین پیشنهاد شروع کرد که زمین بایستی با عدالت و انصاف بیشتری تقسیم شود. وی معتقد بـود بادادن زمین به صاحبان واقعـی‌شان، بازده [تولیدات کشاورزی] بالا می‌رود، زیـرا مـالکان جدیـد تـلاش بیشتری در جهت تولید خواهند کرد. اندیشه اصلاحات ارضی اوهمچنان ادامه یافت تااین که درده‌سال اخیر به‌صورت موضوع سیاسی بزرگ داخلی درآمد وسال‌های ۱۹۶۱و ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ [۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ شمسی] دوران تشدیـد ایـن فکربـود. اینك انتقال سریع زمین‌های مزروعی ازچند مالك معدود به تعدادزیادی اززارعین کشاورز اجرا شده‌است. جهات سیاسی‌این برنامه رابعداً موردبحث قرارمی‌دهیم. هنگامی که درسال ۱۹۲۱ [۱۲۹۹ شمسی] سیدضیاء اعلام کرد که زمین‌های خالصه [باید بین کشاورزان] تقسیم‌شود، وی بدون شك درفکر بالابردن بازده محصولات کشاورزی وسطح زندگی‌کارگران کشاورز بـود. درحالی که اغلب بزرگ مالکان هنوزدرزندان سید ضیاء به‌سرمی‌بردند، لکن وی جداً فکرنمی کرد که نتیجه فرعی اصلاحات ارضی به معنای درهم شکستن قدرت طبقه برگزیده باشد.

به‌طورکلی نظام ملك‌داری درمناطق مختلف ایران متفاوت، ولی اصول آن درسراسر کشور یکسان‌بود. این اوضاع تا برنامه اصلاحات ارضی درزمان کنونی به‌همان ترتیب خود باقی مـاند. تعدادروستاییان دارای ملك، انگشت شماربـود. تمایل عمده متوجه زمین قابل کشت بود که درحدود یك‌پنجم ازمساحت کل کشور را تشکیل می‌داد. ازاین رقم، تقریباً یك‌سوم‌آن عملاً زیر کشت قرارداشت، لکن به مالکانی‌تعلق داشت که میزان مالکیت‌شان بین املاك بزرگ و کوچك متغیربود. نهضت‌مشروطه، به‌گونه متضادی، باتضعیف مقام‌سلطنت، کشاورزان را ازدسترسی به یك منبع تظلم [پادشاه] محروم کـرد، درحالی که قبلاً کشاورزان می‌توانستند ازدست زورگـوئی‌های مالکان اشراف به حمایت پـدرانه پـادشاه متوسل شوند.

هنگامی که قدرت سلطنت تضعیف شد، اعیان واشراف که درمقیاس وسیعی موفق به تسخیرانقلاب شده بودند، دراعمال قدرت خویش فعال مایشاء شدند. تعدیل قدرت آنان تنها درسال‌های اخیر، وبا پدیده جالب اتحاد شاه باروستاییان، صورت گرفت. مالکان، طبقات مذهبی و، متأسفانه‌باید گفت، ملیون و گروه‌های مخالف شاه که ازاعقاب روشنفکران مشروطه‌خواه بودند، هنوز چشم‌انداز یک شهرنشین را داشتند، چون همیشه ازوضع روستاها بی‌خبر بودند.

مالکان رأساً به‌بهره‌داری اززمین نمی‌پرداختند، ودرمواردبسیاری، به‌ندرت ملک خودرا می‌دیدند. بین آنان و کشاورزان یک طبقه مباشر یا کسانی وجود داشتندکه زمین ومحصول آن‌را به مبلغ معینی ازمالك اجاره می کردند. به‌این ـ ترتیب، احساس‌مسؤولیت مالک نسبت به زمین و زارع آن، دردرجه خیلی پائینی قرارداشت. با فرض وجود داشتن چنین احساسی می‌توان گفت: بین مالک و کشاورز به‌ندرت پیوستگی‌های عاطفی برای کاستن ازفشارهای زور گویانه واسطه‌ها وجودداشت. نمایندگان مالک، زارعین را استثمارمی کردند ومالک را فریب می‌دادند. درهرجا که مالک ملک خودرا به محتکران اجاره می‌داد تاخود را ازدردسرهای ملک‌داری راحت کنند، وضع دشوارزارع بدترمی‌شد.

نظام سهیم‌شدن زارع درمحصول مبتنی بر (۱) زمین، (۲) آب، (۳) بذر، (۴) میزان سرمایه بود، ودرمناطقی که‌آبیاری پرخرج ضرورت داشت، معمولاً سهم زارع کمی بیشترازیک‌پنجم بودکه بابت عنوان پنجم، یعنی کارخود، دریافت می کرد. مالک یا جانشین او به‌تهیه بذرمی‌پرداخت وهزینه‌های آبیاری را تأمین می کردومالک آب‌بود؛ دربرخی موارد، تهیه بذروآب به‌معنای سلطه مالک برزمین به‌شمارمی‌رفت، خواه سند مالکیت آن را داشت یا نداشت. بدبختی‌اصلی زارعین‌نداشتن سرمایه بود. روابط زارع ومالک بیشتر به‌صورت پرداخت جنسی بود؛ اما بالاتراز همه، زارع برای تأمین مخارج ضروری خود مانند خریداری حیوانات [بارکش]، ابزار، وتجملات کوچکی‌چون چراغ لامپاوشمع

وکبریت ودارو وکارهای تدارکاتی، نیاز به‌پول نقد داشت. به‌این جهت، زارع برای خریداری اقلام یادشده گرفتار نزول‌خواران، وبه‌لحاظ اقلام اساسی مانندبذر وابزار آشکارا اسیروو ابسته ارباب می‌شد.

درحالی‌که ذهن رضاخان متوجه ارتش، تسلیحات، صنایع فلزی و پارچه بود، سید ضیا دراین فکربودکه محصولات ایران را سودمندترساخته وبا حداقل کارخانه، ایران را ازخودکفائی‌برخوردار سازد، وبرمبنای اصول سنتی آن‌ها را توسعه دهد، همان‌گونه‌که تابه‌حال صنایع روستائی احیا شده به‌میزان کم گسترش یافته بود. صادرات مواد مازاد، مانند مواد خام، به‌کشورهای صنعتی‌جهان توسعه یافته بود، مثلاً، پشم وجود داشت؛ وکلاه‌پوست بره سیدضیاء نیز یادگارباقیمانده ازاین کالای صادراتی عمده‌بود. سید برآن بود تاصادرات پشم را افزایش دهد.

صادرات پشم درسال ۱۹۲۳–۱۹۲۲ [۱۳۰۰ شمسی]، درمقایسه با ارقام صادراتی آن قبل‌ازجنگ، به‌میزان ۵۰ درصدکاهش یافته بود. همچنین تجارت صادرات پوست نیز وجودداشت. درسال ۱۹۲۱ [۱۲۹۹ شمسی]، صادرات پوست قسمت قابل‌توجهی ازتولید ملی‌را تشکیل‌می‌داد. درشمارمنابعی‌که قابلیت افزایش زیادداشتند، برگ مو، ماهی، ابریشم [خام] مرکبات، پنبه، تنباکووتریاک قرار داشت. جنگ داخلی‌امریکا [از ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ / ۱۲۴۰ تا ۱۲۴۴ شمسی] به‌بازار پنبه ایران رونقی چشم گیرداده‌بود وروسیه خریدارعمده مواد خام ایران دراین زمینه به‌شمارمی‌رفت. تلاش‌هائی درجهت افزایش کالاهای عمده کشاورزی، از طریق وارد کردن بذرصورت گرفت، وقبلاً روس‌ها این بذرهارا درسال ۱۹۲۰ [۱۲۹۸ شمسی] ازامریکا خریده، وبه ایران آورده بودند. احیای تجارت پنبه با روسیه درزمان امضای قرارداد ۱۹۲۱ [۱۲۹۹ شمسی] ایران وشوروی درذهن دوطرف وجودداشت. مسائل مربوط به شیلات خزر [شیلات شمال] نیز ازهمان درجه اهمیت برخورداربود.

شیلات خزر

درسال ۱۸۶۷ [۱۲۸۳هجری] امتیازانحصاری‌ماهی گیری درسواحل‌جنوب خزر به‌یك تبعه روسیه بنام لیانازوف (Lianazoff) داده شد. وی صنعتی‌را تأسیس کرد که پیش ازجنگ اول سالانه حداکثر ۵۴۰/۰۰۰ پوند خاویار [نزدیك به ۲۳ تن] تولید می کرد. درآمد دولت ایران از این ممر درحدود ۲۰/۰۰۰ لیره انگلیسی بود. انقلاب روسیه، این صنعت درحال پیشرفت را متوقف کرد وامتیاز لیانازوف موقتاً مسکوت ماند. در ژوئیه ۱۹۱۹ [ذیقعده ۱۳۳۷ قمری] این امتیاز به شخصی بنام وانتیزوف (Vantizoff) داده شد وایران در ۵۰ درصد سودخالص آن سهیم گردید. درپی امضای این‌امتیازنامه، بلشویك‌ها منطقه شمال ایران را اشغال کردند وبنادرشمال به‌دست روس‌ها افتاد.

اهمیت شیلات برای روس‌ها در ماده ۲۱ قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی [۸ اسفند ۱۲۹۹/۲۶ فوریه ۱۹۲۱] چنین عنوان شده است:

«دولت ایران وعده می‌دهد که در باب اعطای امتیاز شیلات با شرکت‌های مرکب از اتباع دولت ایران و روس داخل مذاکره شود و برای فروش و حمل‌و نقل ماهی به‌روسیه، موجبات تسهیل در قرارداد تجارتی و گمرکی را فراهم خواهد نمود».

دولت شوروی پس‌از مدتی کشاکش حقوقی با مدعیان امتیاز لیانازوف، به‌لغو این قرارداد درنوامبر ۱۹۲۲ [جمادی‌الثانی ۱۳۴۱] مبادرت کرد و حقوق وی را از مارتین لیانازوف خریداری کرد. سرانجام دراکتبر ۱۹۲۷ [آبان ماه ۱۳۰۷]، رضاشاه با تأسیس شرکت شیلات ایران و شوروی به‌مدت ۲۵ سال موافقت کرد[۲].

صادرات تریاك و وضع صنایع وکشاورزی در دوران سلطنت رضاشاه

صادرات تریاك به‌مقدار زیاد، نخستین‌بار درسال ۱۸۵۳ [۱۲۳۲ شمسی/

۱۲۶۹ قمری] با استفاده از فرآوردهٔ منطقه اصفهان، صورت گرفت. با افول تجارت ابریشم [به‌دلیل تولید ابریشم مصنوعی در غرب]، کشت خشخاش توسعه یافت تاجایگزین ابریشم شود. بهترین تریاك ایران به‌لندن حمل می‌شد تا از آن مرفین ساخته شود. تریاك به‌تدریج به‌صورت یك محصول پرسود درآمد، اما محصول خطرناکی به‌شمار می‌رفت زیرا مردم کشوربرای فرار از مصائب‌زندگی به‌تریاك کشیدن پناه می‌بردند. درسال ۱۹۳۱ [۱۳۱۰ شمسی] جامعه ملل برکشت خشخاش نظارت می‌کرد و تلاش‌هائی در جهت عدم مصرف محلی‌آن صورت گرفت[۴] تا این‌که درسال‌های اخیر ثمرات این تلاش‌ها آشکار شد. با اعلام منع کشت خشخاش، درآمد حاصل ازصادرات‌آن ازدست رفت، بی‌آن‌که سایرملل به‌ایران کمك کنند تامنبع درآمد دیگری به‌جای آن به‌وجود آید[۵].

صنعت ابریشم: افول صنعت ابریشم ازسال ۱۸۶۴ [۱۲۸۸ قمری/۱۲۴۳ شمسی] آغاز شد زیرا نوعی بیماری مسری درکرم‌های ابریشم بروزکرد و آن‌ها را از بین‌برد. ازاین‌رو به‌خاطر رونق بخشی به‌این صنعت، تخم ابریشم ابتدا از ژاپن‌وسپس ازعثمانی‌واردشد. درسال ۱۸۹۰ [۱۲۶۸شمسی/۱۳۰۷قمری]این صنعت تا حدودی زنده شد. اگرچه ۸۰درصد محصول ابریشم از گیلان به‌دست می‌آمد، ولی ابریشم عمل‌آمده وکالاهای ابریشمی‌درکاشان و یزد تولید می‌گردید[۶]. احیای صنعت ابریشم، که زمانی نام ایران را در جهان پرآوازه‌کرده بود، براثر جنگ اول جهانی ۱۹۱۸-۱۹۱۴ محدود شد[۷]، تا این‌که در دوره سلطنت رضاشاه از نو موردتوجه قرار گرفت. تلاش‌هائی برای ادامه این صنعت، تاپنج‌سال‌پیش[۱۹۵۷] به‌نحو شدیدی ادامه یافت؛ اما اینك [۱۹۶۲] کارخانه‌آن در چالوس [حریربافی چالوس] بسته شده، و پارچه‌های ابریشمی فقط در یزد تولید می‌شود. این‌ابریشم ازنوع سنگین بوده و به‌ظرافت انواع ابریشم‌چالوس نیست. کارخانه یزد از سوبسید دولتی استفاده می‌کند.

منابع معدنی: وقتی‌به‌سراغ منابع معدنی‌ایران‌می‌رویم به‌گونهٔ شدیدی با

مشکلی روبرو می‌شویم که تمـامی اوضاع اقتصادی ایران را در آستانـه سلطنت رضاخان خراب کرد، واین مشکل، فقدان فلج کننده ارتباطات و راه‌ها بود. مثلاً، نفت را درنظر بگیریم: درآغاز سلطنت رضاشاه [به‌دلیل نبودن راه‌های ارتباطی] برای نواحی شمالی ایران مقرون به‌صرفه‌بود که‌نفت سفید وبنزین را از شوروی بخرند تا این که آن‌را از مناطق نفتی ایران در جنوب تأمین کنند. بهره‌بـرداری از سایر معادن کشور (هرچند که به‌آن میزان نیستند که تصور می‌شد) دراثر پراکندگی، با مـانع حمل و نقل روبـرو بود. درسایر رشته‌هـا نیز تمایل به‌تهیه آن از خـارج وجود داشت، تا این که رضاشاه سیاست تأمین مواد در داخل کشور را پیاده کرد. این تمایل ناشی از سهولتی بود که مناطق مختلف کشور، و عمدتاً شمال در رابطه تجاری باروسیه،می‌توانستند به‌خرید وفروش کالا باخـارج از کشور بپردازند بدون این که ازطریق مبادله کالا با کالا با سایر بخش‌های مرکزی به‌تأمین نیازمندی‌های یکدیگر بپردازند. عـلاوه برنفت، کشوری که رضاخان حکومت کـردن برآن‌را آغاز کرد، معادنی داشت که به‌طور ابتدائـی از آن‌ها بهره‌برداری می کرد. برای این که ثـابت شود که این معادن تـا چه اندازه در مناطق مختلف پراکنده هستند، یادآور می‌شویم که نمك در ۲۰ معدن درنواحی مختلف ۱۴ استان وجودداشت که دربین آن‌ها آذربـایجان سهم تـولیدی بزرگی داشت[۸]. فیروزه تنهـا در نیشابور خراسان[۹]، مس دراستان خراسان و درنزدیکی جنوب شرقی کرمان ویزد[۱۰]، زاج سیاه درکاشان وقزوین ویزد، ذغال سنگ درهفده نقطه مختلف درنزدیکی تهران و درکوهستان‌های البرز و درنقاط پراکنده دیگر[۱۱]، زرنیخ زرد (Orpiment) در آذربایجان، سنگ آسیاب درنزدیکی تهران، سولفات سدیم درمحلی، بین تهران و قم، که در نود میلی تهران قـرار دارد، گوگرد درخراسان، روی درخراسان و نزدیکی تهران، گرافیت درنزدیکی همدان درغرب کشور، آهن در دومحل نزدیك به‌تهران ، درکرج و در دوشان‌تپه[۱۲]. روس‌ها در سال‌هـای اول جنگ بـه‌توسعه بهره‌برداری‌از ذخایر ذغال‌سنگ وسنگ آهن درنزدیکی دریاچه ارومیه پرداختند

و راه‌آهن جلفا ـ تبریز را بدین منظور ساختند، اما رویدادهای بعدی این اقدام را متوقف کرد.

صنعت آهن و فولاد: یکی از هدف‌های رضاشاه ایجاد صنعت آهن و فولاد در ایران بود. قبلاً، شاهزاده غیرتمند عباس میرزا درسال ۱۸۱۵ [۱۱۸۹ شمسی] به سروان مونتیت (Monteith) مأموریت داد تا به‌کاوش سنگ آهن در آذربایجان بپردازد. در ۱۸۳۶ [۱۲۱۰ شمسی] سرهنری لیندسی‌بتون (Sir Henry Lyndsay Bethone) تا آن حد پیش رفت که یك موتور بخار و تعدادی کارگر از انگلستان آورد تا به استخراج معادن سنگ آهن و مس دراستان آذربایجان مبادرت کند، اما تلاش‌او به شکست انجامید. در ۱۹۲۱ [۱۲۹۹ شمسی]، ذخایر سنگ آهنی که‌برای توسعه این‌صنعت بسیارمناسب به‌نظرمی‌رسید، درنزدیکی تهران قرارداشت، که در آنجا ذغال سنگ نیزوجودداشت، وهمجواری آن با پایتخت یك مزیت مضاعف به‌شمارمی‌رفت. ذخایرسنگ آهن نزدیك دریاچه ارومیه به‌قدری به مرز[شوروی] نزدیك بود، که امکان فعالیت صنعت فولاددرسطح ملی وجود نداشت. کارخانه ذوب آهنی که کارشناسان آلمانی می‌ساختند، با استعفای رضاشاه درسال ۱۹۴۱ [۱۳۲۰] ناتمام باقی‌ماند. درسال ۱۹۶۳ [۱۳۴۲ شمسی] اعلام شد که طرحی در دست است تا فولادکافی جهت مصارف محلی و تأمین نیازمندیهای راه‌آهن تولید شود[۱۳]. این فعالیت تحت‌نظرمقامات راه‌آهن انجام می گیرد. اما، بعید به‌نظر می‌رسد که ایران بتواند از لحاظ صنایع فولاد درسال‌های آینده بی‌نیاز ازخارج گردد، وصرفاً خواهد توانست تنها برخی ازنیازمندی‌های راه‌آهن را تأمین کند.

صنعت نفت: اگرچه ایران می‌تواند به‌خودببالد که تقریباً تمام موادمعدنی شناخته شده را دراختیاردارد، لکن یامقدارآن‌هاکم است یا به‌دلیل مشکل حمل و نقل با دشواری بهره برداری وبازاریابی روبرو است. ایرانیان معمولا میزان مواد معدنی‌وسایراقلام کشوررا بیشتر ازآنچه که هست‌می‌دانند،ودر گذشته ماجراجویان خارجی نیز همین نظررا داشتند. البته نفت یك استثنا به‌شمار می‌رود. ذخایر نفت

ایران، بدون شك، زیاد است وتولید بالای آن، دلیل درستی این عقیده می‌باشد. امـا معمولاً نفت را در محاسبه امکانـات اقتصادی ایران در دورانی کـه رضاشاه اداره کشوررا بدست گرفت، منظور نمی‌کنند، زیرا تا تاریخ ملی شدن نفت‌ایران دردوران دکترمصدق در ۱۹۵۱ [۱۳۳۱] صنعت نفت بـه‌راستی به‌مردم ایران تعلق نداشت. به‌علاوه، در سال‌هـای اولیه سلطنت رضاشاه، نفت درشمار اقلام درآمد ملی محسوب نمی‌گردید زیرا درآن ایام اهمیت‌کامل نفت هنوز مشهود نشده‌بود. درتلاش‌های مذبوحانه سید ضیا برای تهیه پول، پس‌ازکودتا، ازنفت نامی به‌میان نیامده است، و کوته زمانی بعد که ازنفت نام برده شد، دررابطه بامذاکرات نفت شمال [خوشتاریا] بود، که درفصل آینده مورد بررسی قرارخواهد گرفت.

باوجودآنچه که گفته‌شد، اهمیت روزافزون صنعت نفت‌پشتوانه‌عمده‌توسعه اقتصادی رضاشاه بود تا ازخطر سقوط ملی جلوگیری کند. این خطردرسال۱۹۵۱ [۱۳۳۱شمسی] که نفت‌ایران ملی شد، وبازاریابی آن موقتاً به‌حالت تعلیق درآمد، ایجاد شد.دراواخرسلطنت رضاشاه، صنعت نفت بین۳/۰۰۰/۰۰۰تا۳/۵۰۰/۰۰۰ لیره درآمد، نصیب کشور می کرد.

ازمحل بهرهٔ مـالکانه وعوارض گمرکی وضع شده برکالاهای وارداتی از سوی شرکت نفت ایران وانگلیس، ونیز ازسایر پرداخت‌هائی که شرکت‌ناگزیر بود طبق قوانین ایـران و براساس شرایط امتیازنامه‌ای بپردازد، که درسال ۱۹۳۳ [۱۳۱۲ شمسی] مورد تجدیدنظر قرار گرفته بود[۱۴]، این وجـوه به‌دست می‌آمـد. دستمزدهای پرداخت شده به‌کارگران ایـرانی که تعدادشان درسال ۱۹۴۰ [۱۳۱۹ شمسی] به بیست هزارنفرمی‌رسید، یا ارزش سرمایه تأسیسات شرکت کـه تازمان ملی شدن نفت به‌عنوان دارائی غیرقابل انتقال ایـن‌شرکت محسوب می گـردید، دررقم درآمد نفتی ایران منظور نشده بودند. نیازی بـه گفتن نیست‌کـه، درچنین محاسبات موقتی، ارزش‌آموزش مکانیکی بسیاری ازایـرانیان شاغل درشرکت و نیزکمك‌های تحصیلی‌ودرمانی شرکت درمناطق عملیاتی نفت، منظورنمی گردید.

نظام انحصارات دولتی: سیاست اقتصادی رضاشاه برمحور حمایت ملی - گرایانه استوار بود. همان گونه که مجله «بررسی امور بین‌المللی» در۱۹۲۵ نوشت، «چون کمال مطلوب رضاشاه حفظ استقلال ملی وحاکمیت ملـی درداخل وخارج ازکشوربود»، لذا نظام انحصارات دولتی که ازسوی رژیـم جدید شوروی تکامل یافته‌بود، می‌توانست برای رضاشاه انگیزه وسرمشق یك سیاست حمایت صنایـع داخلی باشد. پیوند اقتصادی با روسیه شوروی بسیار گسترده بـود. پیش‌ازجنگ اول جهانی، تجارت‌باروسیه وبریتانیا جمعاً هشتاددرصد ازحجم بازرگانی‌خارجی ایران را تشکیل می‌داد. ازاین‌رقم، متجاوزاز شصت درصد متعلق به روسیه تزاری بود. درسال ۱۹۳۰، اتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی کلیه فعالیت‌های صادراتـی خـود بـا شرق را درشرکت دولتی «تجارت با شرق» متمرکز کرد. درهمان سال تجارتخانه‌های [خصوصی] شوروی بسته شدوخریدوفروش کالا ازخارج درانحصار شرکت تجارت خارجی درآمد که ازحمایت‌کامل دولت برخورداربود. بنابراین، تجارایرانی ازکلیه مزایای تجارت خصوصی با روسیه وامکانات رسیدن به قیمت منصفانه خریـدوفروش براثـر چانه‌زدن، محروم شدند. ایـران نیز درسال ۱۹۳۱ [۱۳۱۱] تجارت خارجی‌را منحصر به دولت‌کرد؛ وجریان نظارت بیشتردولت بر تجارت وتولیدات، چه‌ازلحاظ داخلی وچه‌ازنظرمعاملات خارجی، شروع گردید.

پس‌از تأسیس بانك ملی‌ایران، که به‌عنوان مؤسسه کنترل کننده مالی وپولی کشورفعالیت می کرد، سهمیه‌های صادرات وواردات‌کالا به‌مقدارزیادی زیرنظارت دولت قرار گرفت. درعین‌حال، صنایع داخلی‌ازسوی وزیران مختلف‌کابینه‌نظارت می‌شد؛ لکن اداره این صنایع توسط شرکت‌های دولتی یا انحصارات تشکیل‌شده برای یك‌تولید خـاص، صورت می گرفت. مثلاً ایجـاد شرکت دخانیات ایـران بدین‌منظور بود تا برکارتولید وپخش توتون وسیگارنظارت داشته‌باشد. علاوه بر دخانیات، منسوجات وشکروسیمان وکبریت، وورود وتـوزیع وسائط نقلیه زیر - نظردولت قرارگرفت. به‌این ترتیب، دولت به‌راحتی می‌تـوانست ورودکالاهـای

تجملی رامحدود سازد ویا درصورت‌لزوم ورود آن‌راممنوع سازد. ورودمشروبات، اسلحه، وسایل موسیقی، کالاهای پشمی و کتانی، ابریشم، بدل چینی، مبل، مواد شیمیائی، وداروهای طبی‌تنها باجوازوارداتی صورت می گرفت. بااتخاذ اقدامات شدیدتر، سیاست تعدیل صادرات وواردات [موازنه بازرگانی خارجی] به اجرا درآمد. بازرگانان برای صادرات کالا به‌جوازصادراتی نیازمندبودند وعواید ارزی که ازاین ممربدست می آوردند بایستی دربانك ملی نگاهداری می‌شد. به‌این‌ـ ترتیب که معادل ریالی آن را به حسابشان واریز می کردند. اما، بعداً ترتیبی داده شد که تنها نیمی از این اعتبارات برای واردات کالا به‌کار می‌رفت ونیمه دیگر آن دراختیاردولت باقی می‌ماند تا صرف هزینه تحصیلی دانشجویان ایرانی خارج از کشور، خریداری وسایل نظامی، یا کالاهای موردنیاز راه‌آهن دولتی وغیره گردد. از ماه مارس ۱۹۳۲ [اسفند ۱۳۱۱]، واحد قدیم پول که «قران» نامیده می‌شد به «ریال» تغییر یافت ودارای پایه نقره گردید (با نسبت ۴/۱۴۰۰ گرم نقره دربرابر ریال). معاملات خصوصی ارز، غیرقانونی بود، اما بازارسیاه رونق داشت وقیمت برابری یك لیره انگلیسی دراین‌بازار به‌طورعادی ۱۲۰ ریال (۱۶۰ ریال دربازار قاچاق بغداد) بود که بانرخ رسمی تعیین شده ریال ـ لیره (۸۰ ریال) تفاوت زیادی داشت. ازسال ۱۹۲۷ [۱۳۰۶ شمسی] انتشار پول‌کاغذی [اسکناس] در انحصار بانك ملی درآمد وبانك شاهنشاهی ازنشرمعادل ریالی ۸۰۰/۰۰۰ لیره اسکناس معتبر محروم گردید. نتیجه این اقدامات ارشادی شدید دولت، این‌بود که تمرکز اموردرتهران تقویت شد وروابط بازرگانی مراکزاستانی با کشورهای خارجی را زیر پوشش خود قرارداد. بازرگانان برای گرفتن جوازصادرات و واردات ناگزیر به خرج پول [دادن رشوه] شدند وتشریفات بانکی نیز خرج بیشتری را ایجاب می کرد. عیب دیگراین نظام‌آن بود که متأسفانه زمینه‌های فساد را فراهم ساخت. این نظام به‌کارمندان دولت امتیازاتی داده بود که به‌آسانی می‌توانستند ازآن سوء استفاده کنند. هنگامی که رضاخان قدرت را به‌دست گرفت

متوجه شد که درداخل کشور، به‌ویژه دراطراف تهران، بقایای تعدادی ازواحدهای صنعتی وجودداردکه غالب آن‌ها به‌تقلید ازاروپا برای افزایش تولید داخلی تأسیس شده بودند. محل نادرست این واحدها، کمبود شدید ارتباطات، فشارکالاهای ارزان وارداتی ازخارج که ازنظرکیفیت بهتر از کالاهای داخلی بودند، نداشتن کارگرخوب، نداشتن تجربه وبی‌تفاوتی نسبت به‌این واحدها، عوامل شکست کارخانه‌ها محسوب می گردیدند. ضعف سیاسی ایران دلیل تحمیل تعرفه‌های خارجی بود. معاهده ترکمانچای ۱۸۲۸ [۱۲۴۳ هجری] نقطه‌آغاز تحمیل‌تجارت آزاد ازسوی‌کشورهای خارجی برایران بود. ایرانیان درپاسخ دادن به شگردهای شوروی که می کوشید امتیازات روسیه تزاری را به‌خاطرتعرفه‌های وارداتی‌برای خود حفظ کند، باوضعی روبروشدندکه قبلاً نیزدردوران سلاطین قاجاربه‌گونه نامطلوبی دربرابر آن قرار گرفته بودند. به‌همین سبب درعوارض گمرکی تغییرات اساسی داده شد، وعوارض گمرکی باچنان شدتی به‌کاررفت که دراواخرسلطنت رضاشاه نزدیك بود درجهت مخالف هدف خود اوبه‌حرکت درآید.

دولت کارتصفیه شکر، تولید چای وافزایش محصول دخانیات را به‌دست گرفت. درسال ۱۹۳۶ [۱۳۱۵ شمسی] یك کارخانه چای خشك‌کنی درلاهیجان[۱۵]، واقع درشمال ایران، تأسیس‌شد تاچایی را برای استفاده عمل‌آوردکه درباغ‌های نزدیك، زیرنظرکارشناسان چینی تولید می‌شد.

یك‌کارخانه تصفیه شکرفراهم آمده‌ازچغندرقنددرکهریزك، درنزدیکی‌تهران احداث شدکه درسال‌های ۳۶-۱۹۳۵ [از دی ماه ۱۳۱۴ تا آذر ۱۳۱۵] متجاوز از دوهزار تن قندکلوخه تولید می کرد. درسال ۱۹۴۰ [۱۳۱۹ شمسی]، مقدار ۲۴۰/۰۰۰ تن چغندرقند سالانه دراین‌کارخانه وهشت‌کارخانه تصفیه شکردیگر، در نقاط مختلف ایران تبدیل به شکرمی‌شد. مع‌الوصف کارخانه‌های مزبورتنها یك‌سوم نیاز شکرکشوررا تأمین می کردند[۱۶].

درسال ۱۹۳۵ [۱۳۱۴ شمسی] دوکارخانه به مقدار ۳۰۰/۰۰۰ تن سیمان

تولید می‌کردند[۱۷]. درنوامبر ۱۹۴۰ [آبان۱۳۱۹] یك کشتی لایروبی با مونتاژ قطعات، وارد وبرای یك کارخانه کشتی‌سازی ابتدائی درساحل خزر، ساخته شد. تعداد ۴۰/۰۰۰ دوك پنبه دراواخرسلطنت رضاشاه وجودداشت، درحالی که در آغازسلطنت او، پارچه‌های پنبه‌ای درشمار واردات عمده کشور بود. درمارس ۱۹۳۹ [فروردین ۱۳۱۸]، برطبق قانونی که به تصویب مجلس رسید، کلیه نظامیان وکارمندان دولت‌ناگزیربودند کالاهای ساخت کشوررا خریداری کنند، ونمایشگاه دائمی از کلیه کالاهای ساخت کشوردرتهران گشایش یافت. تولید صابون، شمع، پیه، وبرخی مواد شیمیائی درداخل کشورصورت گرفت. درسال ۱۹۴۰ [۱۳۱۹]، سیاست کاهش واردات به‌طور لاینقطع ادامه یافت تااین که براثررویدادهای سال ۱۹۴۱ [اشغال ایران] واستعفای رضاشاه متوقف گردید.

وضع روستاها: رضاشاه درابتدای کار،توجه خودرا معطوف به تولیدات صنعتی وبهبود شهرها کرد. درسال ۱۹۳۰ [۱۳۰۹ شمسی] یك بانك فلاحتی [کشاورزی] تأسیس شد تااعتبارات درازمدت وبا بهره کم دراختیار کشاورزان بگذارد. یك مدرسه جنگلبانی‌بعداً گشایش یافت ومدرسه کشاورزی که قبلاً تأسیس شده‌بود، توسعه یافت[۱۸]. اما این‌حقیقت را باید گفت که مسائل روستائی‌از توجه کافی دولت دریك اقتصاد کشاورزی برخوردارنشد. به‌علاوه زندگی راحت شهری و امکانات بیشترآن، سبب شدکه مسأله مهاجرت روستائیان به شهرها به‌صورت یك مشکل عمده درآید.

سرشماری جمعیت: به‌موجب قوانین جدید مدنی که درفاصله سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ [۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ شمسی] به‌تصویب مجلس‌رسید، مقررات مربوط به سرشماری جمعیت درهر ده‌سال، تنظیم گردید وبرطبق سرشماری سال ۱۹۴۰ [۱۳۱۹ شمسی] جمعیت تهران به ۵۴۰/۰۸۷ نفرفزونی یافته‌بود. چنانچه سید ـ ضیاءالدین طباطبائی برمسند قدرت باقی مانده بود، بعید به‌نظرمی‌رسید که عدم توازن بین توسعه شهری وروستائی چنین فاحش شود، هرچند که قرائنی وجود

دارد که دراواخرسلطنت شاه، توجه بیشتری به مسائل روستایی شد. درسال ۱۹۳۶ [۱۳۱۵ شمسی] طـرح تـأسیس هفت سیلو تـهیه ومنتشرشد. اولین سیلودرژوئیه ۱۹۳۹ [تیرماه ۱۳۱۸] درتهران ساخته شد. ساختن سایرسیلوها درتبریز، اصفهان، مشهد، کرمانشاه، اهوازوشیراز ناتمام ماند زیرا فاقد ماشین آلات بـودند، ودوسال بعد ایران اشغال نظامی شد. طرح ایجاد سیلوها جهت انبارکردن منطقه‌ای غلات وتوزیع آن می‌تواند نشانگرآغاز یك تغییرعمده درسیاست کشاورزی باشد. به‌این معنی که وحدت مجدد مرکزواستان‌ها دوباره ازسر گرفته شده وزمان آن فرارسیده بود تااقداماتی رادرجهت سیاست عدم‌تمرکزوتحکیم اقتصاد منطقه‌ای انجام دهند. وجود سیلو درهریك از مناطـق می‌توانست درخودکفائـی مردم جهت تأمین نان مؤثرباشد. طرح‌هایی‌نیز برای تأسیس کارخانه‌های کودسازی منطقه‌ای ریخته شد. معهذا، ایـن‌طـرح‌هـا، مـانند طرح لـوله‌کشی آب تهران درسال ۱۹۴۲-۱۹۴۱ [۱۳۲۰] که بودجه‌اش‌تأمین شده‌بود، به‌دلیل فاجعه جنگ درسال ۱۹۴۱ [۱۳۲۰]، به‌مدت بیست سال به تعویق افتاد.

توضیحات فصل پانزدهم

۱ــ هولاکوخان درفاصله سال‌های ۶۶۳-۶۵۱ به‌منظور تصرف کامل ایران و دفع اسماعیلیه راهی ایران شد. دراین زمینه نگاه کنید به:
عباس اقبال: تاریخ مفصل ایران، صفحات ۴۹۳-۴۸۱ ــ مترجم

۲ــ تاریخ موردنظر مربوط به‌دوران سلطنت شاه اسمعیل صفوی است که اعتلای صفویه اززمان وی آغاز گردید ــ مترجم

۳ــ نخستین امتیاز مهمی که به‌اتباع روسیه دردورهٔ قاجاریه داده شد، امتیاز بهره برداری انحصاری ازمراکزصیدماهی درقسمتی ازسواحل دریای خزر بود. درسال ۱۲۸۵ هجری‌قمری (۱۸۶۹ میلادی) ازطرف ناصرالدین‌شاه به‌یکی‌ازاتباع روسیه به‌نام‌لیانازوف امتیاز مزبور داده شد. این امتیاز چندین بار در دوران سلطنت مظفرالدین‌شاه تمدید گردید. درآخرین تمدید امتیاز (دردوران صدارت عین‌الدوله) قرارشدکه شرکت شیلات سالانه ۶۰ هزارتومان درازای بهره‌برداری ازمنطقه وسیعی درکرانه دریای خزر به‌ایران بپردازد. وخزانه خالی‌ایران نیزحق الامتیازمزبور را برای سه‌سال دریافت کرد. اما درسال ۱۳۳۲ شمسی (دردوران نخست وزیری مصدق) که مدت قرارداد ۱۳۰۷ پایان یافته بود، دیگر تمدیدنگردید ودولت‌ایران رأساً مبادرت به‌تشکیل‌شرکت شیلات کرد ــ مترجم

۴ــ عباس اقبال درکتاب جغرافیای اقتصادی ایران (صفحه ۲۰۱) می‌نویسدکه به‌دلیل‌کاهش صادرات تریاك ومحدودیت مصرف داخلی‌آن، میزان تولید تریاك دراین دوران (۱۳۱۰ به‌بعد) به ۲۰۰۰ خروارکاهش یافته است ــ مترجم

۵ـ قانون منع کشت خشخاش در دورانی که دکترجهانشاه صالح وزیر بهداری بود به‌تصویب رسید و به‌مرحله اجرا درآمد ـ مترجم

۶ـ تولید ابریشم وکالاهای ابریشمی دردوران مورد نظرنویسنده در گیلان، مازندران، گرگان، خراسان، یزد وآذربایجان صورت می‌گرفت ـ مترجم

۷ـ اشاره نویسنده به‌ازمیان رفتن صنعت ابریشم گیلان درزمان نهضت کوچك‌خان واشغال گیلان ازسوی قوای بلشویك است ـ مترجم

۸ـ معادن نمك درغالب نقاط ایران وبویژه دراطراف قم، ساوه، ارومیه، تبریز، نیشابور، آذربایجان وهمدان وجود دارد ـ مترجم

۹ـ معادن فیروزه درکرمان وقائن وساوه وقزوین وجود دارد، اما معروف‌تر ازهمه معدن معروف نیشابوراست که در دامنه کوه علی میرزائی قراردارد. در دوران پهلوی صادرات فیروزه ایران به‌مصر وهند به‌ارزش ۱۵۵/۶۰۹ ریال بالغ گردید ـ مترجم

۱۰ـ ذخایرمس، درخراسان (بین شاهرود وسبزوار وطبس وبیرجند وقائنات)، در آذربایجان (تجلخال، قراچه‌داغ، مشگین شهر)، کرمان (بم ورفسنجان)، فارس (فسا) و قزوین وخمسه ویزد وکاشان وتهران وبلوچستان وجود دارد ـ مترجم

۱۱ـ ذخایر ذغال سنگ درغالب نقاط دامنهٔ جنوبی البرز ازدماوند تاپشند و ساوجبلاغ، آذربایجان (خلخال وآستارا ومراغه)، کرمان و بلوچستان (بافق، کوه‌بنان، شهرود)، خراسان (دره‌شمالی کشف رود ودره گز)، مازندران (هزار جریب وگلوگاه)، لرستان وجوشقان واصفهان وسمنان وقزوین وشاهرود ویزد وجود دارد ـ مترجم

۱۲ـ ذخایرآهن درآذربایجان (قراچه‌داغ، اهر)، کرمان (بافق)، مازندران (نور، گلوگاه)، اصفهان (چهارمحال)، خمسه (زنجان رود، پشت کوه)، خراسان (تربت‌حیدریه) گیلان (ماسوله) وتهران وهمدان وبلوچستان وکاشان وغیره وجود دارد ـ مترجم

۱۳ـ دردوران پهلوی کارخانه تهیه برخی ازلوازم راه‌آهن ازقبیل کارخانه اشباع چوب وتراورس وتهیه *Créooste* درشیرگاه مازندران تأسیس شد ـ مترجم

۱۴ـ دراین زمینه نگاه کنید به:

محمد علی موحد: نفت‌ما ومسائل‌حقوقی‌آن، انتشارات خوارزمی، تهران، صفحات

۸۱ - ۷۷ ونیز مصطفی فــاتح: پنجاه سال نفت ایــران؛ فوأد روحانی، تاریخ ملی شدن نفت ایران؛ ونفت ودولت درخاورمیانه اثر لنچافسکی ـ مترجم

۱۵ـ کشت چــای درابتدا در لاهیجان وتنکابن شروع شد. درسال۱۳۱۲ شمسی، مساحت اراضی زیرکشت چای متجاوز از۱۶۷۰ هکتار ومیزان محصول‌آن۱۰۸۰۰۰من بود ـ مترجم

۱۶ـ ازقــدیم در ایران ساختن قند ازنیشکر سابقه داشت وحتی بــرخی از مردم مالیات جنسی خود را به‌صورت قند وشکر پرداخت می کردند. به‌تدریج این‌شیوه قدیمی ساخت قند فراموش‌شد ودرنتیجه قند وشکر را از روسیه وارد می کردند، وتنها یك نوع قند حبه‌ای دریزد ساخته میشد. در۱۳۱۳هجری، یك‌کارخــانه بلژیکی درکهریزك کــرج به‌تهیه قند از چغندر پرداخت ولــی به‌دلیل مخــالفت روس‌ها چهارسال بعد تعطیل شد. درسال۱۳۱۰ شمسی، دولت کارخانه قندکهریزك را ازنو به‌راه انداخت. در دوره مورد نظر نویسنده، جمعاً هشت‌کــارخانه قندسازی درکرج،کهریزك، شاه‌آبادکرمانشاه، آبکوه مشهد، ورامین، میاندوآب آذربایجان، مرودشت وشاهی مازندران وجود داشت.کارخانه کهریزك وکــرج در۱۳۱۰و۱۳۱۱ و ورامین وشاهی در۱۳۱۳ وچهارکارخانه دیگر در فاصله سال‌های ۱۳۱۴ و۱۳۱۵ دایرشدند. تولیدکلی قند وشکرایران درسال ۱۳۱۵ بین ۳/۵۰۰/۰۰۰تن تا ۴/۰۰۰/۰۰۰ تن متغیر بود ـ مترجم

۱۷ـ ظاهراً یکی‌ازآن‌هاکارخانه‌سیمان ری است که‌در۱۳۱۲ تأسیس‌شد ومحصول روزانه‌آن نزدیك به۳۰۰ تن بود ـ مترجم

۱۸ـ قانون تأسیس بانك‌فلاحتی درتاریخ۱۲خرداد۱۳۱۲شمسی به‌تصویب‌مجلس رسیدکه درآن زمان جزئی ازبانك ملی به‌شمارمی‌رفت. ضمناً علاوه برمدارس‌کشاورزی استانی، دانشکده‌کشاورزی کرج نیز گشایش یافت ـ مترجم

فصل شانزدهم

انقراض سلسله قاجاریه

درسال ۱۹۵۶ [۱۳۳۵ شمسی] بود که آب لوله کشی درتهران جریان یافت. هرچند از انصاف به‌دور است که درباره اهمیت آب لوله کشی مبالغه کنیم، لکن کسانی‌هستند که مبنای داوری‌خودرا درباره کشورها، براین گونه امورمی گذارند. برخی می گفتند حتی آب جوی، که از قنات و از کانـال متصل به‌رودخانـه کرج تأمین‌می‌شد بهداشتی نبود. اما این آب یکی از جاذبه‌های تهران به‌شمار می‌رفت. صدای‌شرشر آبی که درجوی‌های‌خیابان‌های تهران جریان داشت، طنین‌دل‌انگیزی در دل شب‌های گرم داشت. آن هنگام که «نوبت شب» آب یك‌محله، یعنی پر کردن آب انبارها فرا می‌رسید، نوکرهـا و بچه‌هـا در مناطق مُسکونـی ازخانه بیرون می‌آمدند، وبچه‌ها درکنار زمـزمهٔ جوی‌آب بازی می کردنـد. آب آشـامیدنی [آب شاه] را با گاری می‌آوردند و مـردم‌آن‌را در کوزه‌هـای دهن گشاد بزرگی می‌ریختند که برای مصرف یك روز کافی بود. اینك، همه این زیبائی‌ها دستخوش دگرگونی شده است، ومیزان تغییر تا اندازه‌ای نشانگرآن چیزی است که‌بایستی

برای تحول ایران قدیم به‌ایران نوانجام داد. این تحولی بود که در دوران‌سلطنت رضاشاه به‌گونه جدی آغاز گردید.

امضای قرارداد ۱۹۲۱ ایران وشوروی وتحولات ناشی ازآن

نخستین‌اقدام سیدضیاءالدین طباطبائی پس‌از کودتا، همان گونه که درفصل چهاردهم دیدیم، عبارت بود از بازداشت رجال و افـراد سر شناس. دومین اقدام سیدضیاء الغای قرارداد ۱۹۱۹ بود، که در۲۶ فوریه ۱۹۲۱ [۷ اسفند ۱۳۰۰ شمسی /۱۷ رجب ۱۳۳۹ قمری]، یعنی پنج روز پس‌از به‌قدرت رسیدن سیدضیاء، اعلام شد[۱]. درهمان روز، سیدضیاء قـراردادی را بـا روس‌ها امضا کـرد، که از زمان مشیرالدوله جانشین وثوق‌الدوله، از تابستان سال ۱۹۲۰ ، آمـاده امضا بود[۲]. در مورد اوضاع گیلان، درژانویه ۱۹۲۱، کاراخان، معاون کمیسر امورخارجی‌شوروی طی یادداشتی اعلام داشت که دولت جمهوری آذربـایجان شوروی قادر نخواهد بود نیروهای خودرا از گیلان‌فراخواند زیرا به‌وجود این نیروها برای دفاع‌ازخود دربرابر تجاوز انگلستان نیازمند می‌باشد. ازاین یادداشت، طرزتفکر، یا شایدبهتر باشد بگوئیم ترس وسوء ظن مذاکره کنند گان روسی‌محسوس است. عامل‌دیگر، ارزش تبلیغاتی قرارداد بود. روس‌ها به‌انتشار گسترده متن قرارداد پرداختند. یك عامل دیگر، خواسته روس‌ها برای تضمین آن چیزی بود که‌وضع جغرافیائی آن‌را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت، یعنی ایـن که ایـران بـایستی ازنظر اقتصادی به‌سمت شوروی جهت گیری کند. چیچرین اعـلام داشت که، «به‌طـور خلاصه، سیاست اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی نسبت به‌ایران عبارتست از جانبداری از رشد استقلال، تحکیم سیاسی و توسعه اقتصادی ایـران». سیاست زور گـویانه خاندان رومانف [تزارها] بـایستی جای خود را به‌سیاستی مـی‌داد که برشالـوده «روابط برادرانه» مردم ایران وشوروی استوار بود. اظهاراتـی از این نوع، درمطبوعات ایران طنین انداخت، اما بسیاری، این اظهارات را چنین تفسیرمی کردند که هدف

اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی گنجاندن مواد [فصول] نظامی است که آزادی ایران را درانعقاد قرارداد باسایردول محدود سازد وموادبازرگانی قرارداد به‌سود شوروی باشد و درپایتخت [تهران] به تبلیغات بپردازد.

متن کامل این قرارداد به‌شرح زیر است: [۲]

عهدنامه مودت بین دولتین ایران و جمهوری شوروی روسیه

چون دولت ایـران از یك طـرف ، ودولت جمـهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه از طرف دیگر، نهایت درجه مایل بودند که روابط محکم و حسنه همجواری و برابری درآتیه مابین ملتین ایران و روس بر قرار باشد ، لهذا مصمم شدند که داخل‌مذاکره دراین باب‌شده وبرای‌این مقصود اشخاص ذیل را وکلای مختار خود نمودند : از طرف دولت ایـران علیقلی‌خان مشاورالملك ، از طرف دولت جمهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه گیورگی واسیلویچ چیچریـن ولومیخائیلویچ کاراخان .

وکلای مختار فریور پس از ارائه اعتبارنامه‌های خود، که موافـق قاعده و ترتیبات مقتضیه بوده ، درآنچه ذیلا ذکر می‌شود توافق نظر حاصل نمودند:

فصل‌اولـ دولت‌شوروی‌روسیه مطابق بیانیه‌های‌خودراجع به‌معانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران مندرجه در مـراسله ۱۴ یا نوار [ژانویه] ۱۹۱۸ و ۲۶ ایون [ژوئن] ۱۹۱۹ ، یك‌مرتبه دیگر رسماً اعلان می‌نماید که‌ازسیاست جابرانه‌ای که دولتهای مستعمراتی روسیه ، کـه بـه اراده کارگران و دهـاقین این مملکت سرنگون شدند، نسبت به‌ایران تعقیب می‌نمودند ، قطعاً صرفنظر می‌نماید . نظربه آنچه گفته شد ، و با اشتیاق به اینکه ملت ایران مستقل و سعادتمند شده و بتواند آزادانـه در دارائی خود تصرفات لازمـه را بنمایـد ، دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات وقراردادها راکه دولت تزاری روسیه باایران منعقد نموده و حقوق ملت ایـران را تضییع می‌نمود ، ملغی و ازدرجـه اعتبار ساقط شده اعلان

می‌نمایـد .

فصل دوم ـ دولت شوروی روسیه از سیاست دولتهای روسیه تـزاری کـه بدون رضایت ملل آسیا و به بهانه تأمین استقلال ملل مزبوره با سایر ممالك اروپا در بـاب مشرق معاهداتـی منعقد می‌نمودند ،که بـالنتیجه منجر بـه‌استملاك آن می گردید، اظهار تنفر می‌نماید.

این سیاست جنایتکارانه، که نه تنها استقلال ممالك آسیا را منهدم می‌نمود، بـلکه ملل زنده مشرق را طعمه حرص غارتگران اروپائی و تعدیات مـرتب آنها قرار میداد، دولت شوروی روسیه بدون هیچ شرطی نفی می‌نماید.

نظر به‌آنچه گفته‌شد،ومطابق‌اصول مذکوره درفصل‌اول وچهارم این‌معاهده، دولت شوروی روسیه استنکاف خود را ازمشارکت در هرنوع اقـدامی که منجر به‌تضعیف و محفوظ نمانـدن سیادت [استقلال] ایـران می‌شود، اعلام نموده ، و کلیه معاهدات و قراردادهائی را کـه دولت سابق روسیه یـا ممالك ثالثی به‌ضرر ایران و راجع به‌آن منعقد نموده است، ملغی و از درجه اعتبار ساقط میداند.

فصل سوم ـ دولتین معظمتین متعاهدتین رضایت می‌دهند که سرحد ما بین ایـران و روسیه را مطابق تعیین [تحدید حدود] کمسیون سرحدی ۱۸۸۱ تصدیق و رعایت نمایند. ضمناً بواسطه عدم میلی که دولت شوروی روسیه ازاستفاده ازثمره سیاست غاصبانه دولت تـزاری سابق روسیه دارد ، از انتفاع از جزایر عاشوراده [آشوراده] وجزایر دیگری که درسواحل ولایت استرآباد [گرگان] ایران واقع میباشد، صرفنظر کرده وهمچنین قریه فیروزه[۴] را با اراضی مجاوره آن، که مطابق قـرارداد ۲۸ مای [مه] ۱۸۹۳ از طرف ایران به‌روسیه انتقال داده شده است، بـه ایران مسترد می‌دارد.

دولت ایران از طرف خود رضایت می‌دهد کـه شهر سرخس‌معروف بـه سرخس روس یاسرخس کهنه با اراضی مجاورآن، که منتهی به رودخانه سرخس می‌شود، در تصرف روسیه باقی بماند.

طرفین معظمتین متعاهدتین بـا حقوق مساوی از رودخانـه اتـرك وسایـر رودخانه‌ها و آبهای سرحدی بهره‌مند خواهند شد، وضمناً برای تنظیم قطعی مسئله انتفاع از آبهای سرحدی و برای حل کلیه مسائـل متنازع فیهای سرحدی و ارضی یك کمسیون مرکب از نمایندگان ایران وروسیه معین خواهد شد.

فصل چهارم ـ باتصدیق اینکه هریك ازملل حق‌دارد مقدرات سیاسی خود را بلامـانع و آزادانه حل نماید، هر یك از طرفین معظمتین متعاهدتین از مداخله در امور داخلی طرف مقابل صرفنظر کرده و جداً خودداری خواهند نمود.

فصل پنجم ـ طرفین معظمتین متعاهدتین تقبل می‌نمایند که:

۱ ـ از ترکیب ویا توقف تشکیلات ویـا دستجات «گروهها»، بـه‌هراسم که نامیده شوند، ویااشخاص منفرد که مقصود تشکیلات و اشخاص مزبور مبارزه‌با ایرانو روسیه و همچنین با ممالك متحده با روسیه [جمهوریهای شوروی] باشد، درخاك خود ممانعت نمایند.

وهمچنین، از گرفتن افراد قشونی و یا تجهیزات نفرات‌برای صفوف‌قشون و یا قوای مسلحه تشکیلات مزبور، در خاك خود ممانعت نمایند.

۲ ـ بـه‌کلیه ممالك و یـا تشکیلات، قطع نظر از اسم آن تشکیلات، کـه مقصودشان مبارزه با متعاهده معظم باشد، نباید اجازه داده شود که بـه‌خاك هریك از طرفین معظمتین متعاهدتین، تمام آنچه راکه ممکن است بـرضد متعاهد دیگر استعمال شود وارد نموده و یا عبور دهند.

۳ ـ باتمام وسائل که به‌آن‌دسترسی باشد، ازتوقف قشون و یا قوای مسلحه مملکت ثالث دیگری، درصورتی که‌احتمال برود توقف قوای مزبور باعث تهدید سرحدات و یا منافع و اهمیت متعاهد معظم دیگر می‌شود، بایـد در خاك خود و متحدین خود ممانعت نمایند.

فصل ششم ـ طرفین معظمتین متعاهدتین موافقت حاصل کردنـد که هرگاه ممالك ثالثی بخواهند بوسیله دخالت مسلحه سیاست غاصبانـه را در خاك ایـران

مجری دارند، یا خاك ایران‌را مرکزحملات نظامی برضد روسیه قرار دهند، واگر ضمناً خطری در سرحدات دولت جمهوری اتحاد شوروی روسیه قرار دهند، و خودش [ایران] نتواند این خطر را رفع نماید، دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به‌خاك ایران وارد نماید ، تا اینکه برای دفاع از خود اقدامات لازمه نظامی را بعمل‌آورد. دولت شوروی روسیه متعهداست که پس ازرفع خطر بلادرنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید.

فصل‌هفتم- نظربه‌اینکه ملاحظات مذکوره درفصل شش می‌توانند همچنین درباب امنیت در بحر خزر مورد پیدا نمایند، لهذا طرفین معظمتین متعاهدتین موافق هستندکه اگر در جزء افراد بحریه ایران اتباع دولت ثالثی باشندکه از بودن خود دربحریه ایران برای‌تعقیب مقاصدخصمانه‌نسبت به‌روسیه استفاده‌نمایند، دولت شوروی روسیه حق‌خواهد داشت که انفصال عناصرمضره مزبور را ازدولت ایران بخواهد.

[نویسنده کتاب در ذیل این فصل (ماده) می‌نویسد:

در سال ۱۹۴۱ ، نیروی دریائی ایران عمدتاً شامل دو قایق توپدار، یك ناوچه، یك کرجی بخاری بعنوان سفینه آموزشی، ونیز سفینه مخزن مهمات بود، که‌درخرمشهرودرخلیج‌فارس‌قرارداشت. افسران نیروی‌دریائی‌ایران درایتالیا تعلیم دیده بودند، و قایق‌های توپدار و ناوچه مزبور نیز ساخت ایتالیا بود. از زمان جنگ دوم جهانی به‌این‌سو، ایران دو ناو از بریتانیا خریداری کرده و درآبهای خلیج فارس شناورند.]

فصل هشتم ـ دولت شوروی روسیه انصراف قطعی خودرا از سیاست اقتصادی که حکومت تزاری روسیه در شرق تعقیب می‌نمود، و به‌دولت ایران نه از نقطه نظر توسعه اقتصادی و ترقی ملت ایران بلکه برای اسارت سیاسی ایران پول میداد، اعلان می‌نماید.

بنابراین دولت شوروی روسیه از هرنوع حقوق خود نسبت به‌قروضی که

دولت تزاری به‌ایران داده است، صرف‌نظر کرده، و این گونه استقراضها را فسخ شده و غیرقابل تأدیه می‌شمارد. همچنین، دولت شوروی روسیه از تمام تقاضاهای راجع به‌انتفاع از عواید مملکتی ایران که وثیقه استقراضهای مذکوره بودند، صرف‌نظر می‌نماید.

فصل نهم ـ دولت شوروی روسیه نظر به‌اعلان نفی سیاست مستعمراتی سرمایه‌داری که باعث بدبختی‌ها و خونریزیهای بی‌شمار بوده، ومی‌باشد، ازانتفاع ازکارهای اقتصادی روسیه تزاری که قصد از آنها اسارت اقتصادی ایران بود، صرف‌نظر می‌نماید.

بنابراین، دولت شوروی روسیه تمام نقدینه واشیاء قیمتی و کلیه مطالبات و بدهی بانك استقراضی ایران را، وهمچنین کلیه دارائی منقول و غیر منقول بانك مزبور را درخاك ایران به‌ملکیت‌کامل ملت ایران واگذار می‌نماید.

توضیح آنکه درشهرهائی که مقرر است قنسولگری‌های روسیه تأسیس شوند، و درآنجاها خانه‌های متعلق به‌بانك استقراضی ایران وجود داشته ومطابق همین فصل ۹ به‌دولت ایران منتقل می‌شود، دولت ایران رضایت می‌دهد که یکی ازخانه‌هارا مجاناً برای استفاده، مطابق انتخاب دولت شوروی روسیه، برای‌محل قنسولگری روسیه واگذار نماید.

فصل دهم ـ دولت شوروی روسیه کوشش سیاست مستعمراتی دنیا [امپریالیسم جهانی] را که درساختن راهها وکشیدن خطوط تلگرافی در ممالك غیر، برای تأمین نفوذ نظامی خود برتوسعه تمدن ملل ترجیح می‌دهد، نفی کرده، و مایل است که وسایل مراودات ومخابرات که برای استقلال وتکمیل تمدن هر ملتی لزوم حیاتی دارد به‌اختیار خود ملت ایران واگذارده شود، و ضمناً هم بقدر امکان خسارات وارده به‌ایران بواسطه قشون دولت تزاری جبران شود. لهذا، دولت شوروی روسیه مؤسسات روسی ذیل را بلاعوض به‌ملکیت قطعی ملت ایران واگذار می‌نماید:

الف ـ راههای‌شوسه از انزلی به‌تهران و ازقزوین به‌همدان، باتمام‌اراضی و ابنیه و اثاثیه متعلق به‌راههای مذکوره.

ب ـ خطوط راه‌آهن از جلفا به‌تبریز و ازصوفیان به‌دریاچه ارومیه، باتمام ابنیه و وسائل نقلیه و متعلقات دیگر.

ت ـ اسکله‌ها و انبارهای مال‌التجاره و کشتی‌های بخاری و کرجیها و کلیه وسائل نقلیه در دریاچه ارومیه، با تمام متعلقات آنها.

ث ـ تمام خطوط تلگرافی، بـا تمام متعلقات و ابنیه و اثاثیه، کـه درخدود ایران به‌توسط دولت تزاری سابق ساخته شده است.

ج ـ بندر انـزلی (پر) با انبارهـای مال‌التجاره وکارخانـه چراغ برق و سایر ابنیه.

فصل یازدهم ـ نظر به‌اینکه‌مطابق‌اصول بیان شده درفصل اول این‌عهدنامه، عهدنامه منعقده در ۱۰ فورال [ژوئیه] ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه در ترکمانچای نیزکه فصل ۸ آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود، از درجه اعتبار ساقط است، معهذا طرفین معظمتین متعاهدتین رضایت می‌دهندکه از زمان امضای این معاهده، هر دو [دولت] بالسویه حق‌کشتیرانـی آزاد را در زیر بیرقهای خود در بحر خزر داشته باشند.

فصل دوازدهم ـ دولت شوروی روسیه پس‌ازآنکه رسماً استفاده از فواید اقتصادی، که مبتنی‌برتفوق نظامی بوده، صرف‌نظر نمود، اعلان می‌نمایدکه‌علاوه برآنچه درفصول ۹ و ۱۰ ذکر شده، سایرامتیازات نیزکه دولت سابق تزاری عنفاً برای خود واتباع خوداز دولت ایران‌گرفته بود، از درجه اعتبار ساقط می‌باشند.

دولت‌شوروی روسیه از زمان‌امضای این عهدنامه، تمام امتیازات مذکوره را اعم از آنکه‌به‌موقع اجراء گذارده شده باشند و یا واگذار نشده باشند، وتمام اراضی راکه بواسطه‌آن امتیازات تحصیل شده‌اند، به‌دولت ایران‌که نماینده ملت ایران‌است، واگذار می‌نماید.

از اراضی و مایملکی که درایران متعلق به‌دولت تزاری سابق بوده، محوطه سفارت روس درتهران‌و درزرگنده با تمام ابنیه واثاثیه موجوده درآنها، وهمچنین محوطه‌هـا و ابنیه و اثاثیه جنرال قنسولگریها و ویس قنسولگریها [سرکنسول و معاون کنسول] سابق روسیه درایران درتصرف روسیه باقی می‌ماند. توضیح اینکه دولت شوروی روسیه از حق اداره‌کردن قـریه زرگنده که متعلق بـه‌دولت سابق تزاری بود، صرف‌نظر می‌نماید.

[نویسنده در ذیل این ماده می‌افزاید:

محل تابستانی سفارت روسیه درخارج‌ازتهران است. بریتانیا نیز ازحقوق مشابه‌آن درقریه مجاورقلهك برخوردار بـود، که درآنجا محل تـابستانی سفارت انگلیس قرارداشت، و هنوزهم هست.]

فصل سیزدهم ـ دولت ایـران از طرف خـود وعده میدهد کـه امتیازات و مایملکی را که مطابق این عهدنامه به‌ایران مسترد شده است، به‌تصرف واختیار و یا استفاده هیچ دولت ثالث و اتباع دولت ثـالث واگذار ننموده و تمـام حقوق مذکوره را برای رفاه ملت ایران محفوظ بدارد.

فصل چهاردهم ـ با تصدیق اهمیت شیلات سواحل بحرخزر برای اعاشه روسیه، دولت ایران پس‌از انقضای اعتبار قـانونی تقبلات [تعهدات] فعلی خود نسبت به‌شیلات‌مزبوره،حاضر است که‌با اداره‌ارزاق جمهوریت اتحادی‌اشتراکی شوروی روسیه قراردادی درباب صید ماهی با شرایط خاصی که تا آن زمان معین خواهد شد، منعقد نماید.

همچنین، دولت ایران‌حاضر است که با دولت شوروی روسیه داخل‌مطالعه وسائلی، که حالیه نیز تا رسیدن مـوقع شرایط مذکوره در فـوق، امکان رساندن مواد شیلات‌مزبوره را به‌روسیه در نظر ادارات ارزاق جمهوری اشتراکی‌روسیه تأمین بنماید، بشود.

فصل پانزدهم ـ دولت شوروی روسیه نظر به‌اصول اعلام شده خود درباب

آزادی عقاید مذهبی، مایل‌است به‌تبلیغات مذهبی که مقصود باطنی از آن، اعمال نفوذ سیاسی در توده مردم‌وکمك به‌دسایس سبعانهٔ تزاری بوده، در ممالك‌اسلامی خاتمه دهد.

بنابراین، دولت‌شوروی روسیه، انحلال تمام‌هیأتهای روحانی [میسیونهای مذهبی] راکه درایران، دولت سابق تزاری تأسیس کرده بود، اعلان می‌نماید، و اقدام خواهد نمودکه بعدها از روسیه به‌ایران این گونه هیأتها اعزام نشوند.

دولت شوروی روسیه‌اراضی وابنیه و دارائی هیأت‌ارتودوکس دراورمیه، وهمچنین تمام دارائی سایر مؤسسات سنخ هیأت مزبوره را بلاعوض به‌ملکیت دائمی ملت ایران، که دولت ایران نماینده آن است، واگذار می‌نماید.

دولت ایران اراضی و ابنیه و دارائی مزبور را به‌مصرف ساختن مدارس وسایر موسسات معارفی [فرهنگی] خواهد رساند.

فصل شانزدهم ــ نظر به‌مندرجات مراسله دولت شوروی به‌تاریخ ۲۵ ایون [ژوئن] ۱۹۱۹ راجع به‌ابطال قضاوت قونسولها [کاپیتولاسیون] اتباع روسیه ساکن ایران، وهمچنین اتباع ایران ساکن روسیه، از تاریخ امضای این معاهده دارای حقوق مساوی که [با] سکنهٔ محلی بوده و محکوم [تابع] قوانین مملکت متوقف فیها خواهند بود وبه‌تمام کارهای قضائی آنها در محاکم محلی رسیدگی خواهد شد.

فصل هفدهم ــ اتباع ایران در روسیه، وهمچنین اتباع روسیه درایران، از خدمت نظامی [نظام وظیفه] و تأدیه هرنوع مالیات یا عوارض نظامی [معافیت نظام وظیفه بشرط پرداخت مبلغ معینی] معاف هستند.

فصل هجدهم ــ اتباع ایران در روسیه، و اتباع روسیه درایران، درآزادی مسافرت در داخله مملکت دارای حقوقی می‌باشند که به‌اتباع دول کاملة الوداد، به‌غیراز دول متحده با روسیه، واگذار میشود.

فصل نوزدهم ــ طرفین معظمتین متعاهدتین در مدت قلیلی پس از امضای

این عهدنامه، اقدام درتجدید روابط تجارتی خواهند نمود.

وسائل تنظیم واردات وصادرات مال‌التجاره وتأدیه قیمت آن وهمچنین طرز دریافت ومیزان حق گمرکی که از طرف ایران برمال‌التجارهٔ روس تعلق می گیرد، مطابق قرارداد خاص تجارتی، که بوسیله کمسیون خاص از نمایندگان طرفین تشکیل خواهد شد، معین خواهد گردید.

فصل بیستم ـ طرفین معظمتین متعاهدتین متقابلاً به همدیگرحق ترانزیت می‌دهند که ازطریق ایران ویا طریق روسیه برممالك ثالثی مال‌التجاره حمل‌نمایند، ضمناًبرمال‌التجاره حمل‌شده عوارض، وبیش‌ازآنچه ازمال‌التجاره دول کاملةالوداد غیرازممالك متحده یا جمهوری اتحادیه شوروی روسیه اخذ می‌شود، نباید تعلق گیرد.

فصل بیست ویکم ـ طرفین معظمتین متعاهدتین، در اقل مدت پس‌ازامضای این عهدنامه، اقدام دراستقرارروابط تلگرافی وپستی مابین ایران وروسیه خواهند نمود، وشرایط روابط مذکوره درقرارداد خاص پستی وتلگرافی‌معین خواهد شد.

فصل بیست ودوم ـ برای تثبیت روابط ودادیه [مودت] همجواری وتهیه موجبات درك حسن‌نیت همدیگر، که پس‌از امضای این عهدنامه فیمابین برقرار می‌شود، هریك ازطرفین معظمتین متعاهدتین درپایتخت طرف مقابل‌نماینده مختار [وزیرمختار] خواهد داشت، که چه درایران وچه در روسیه دارای حق مصونیت خارج ازمملکت [برون مرزی] وسایرامتیازات مطابق قوانین بین‌المللی وعادات [عرف بین‌المللی] وهمچنین‌قواعد مقررات جاریه درمملکتین، نسبت به‌نمایندگان سیاسی جاریست، استفاده خواهند نمود.

فصل بیست وسوم ـ طرفین معظمتین متعاهدتین به نیت توسعه روابط مملکتین، متقابلاً در نقاطی که به رضایت طرفین معین خواهد شد، تأسیس قنسولگریها خواهند نمود. حقوق وصلاحیت قنسولها درقرارداد مخصوصی که بلاتأخیر پس ازامضای این عهدنامه منعقد خواهد شد، وهمچنین مطابق قواعد و

مقررات جاریه درهردومملکت، نسبت به مؤسسه قنسولها معین خواهد شد.

فصل بیست وچهارم ـ این‌عهدنامه باید درظرف سه ماه تصدیق شود، مبادله تصدیق‌نامه‌ها درشهرتهران حتی‌الامکان درمدت قلیلی بعمل خواهدآمد.

فصل بیست و پنجم ـ این عهدنامه به‌زبان فارسی وروسی دردونسخه اصلی نوشته شده ودرموقع تفسیرآن هردونسخه [متساویاً] معتبرمی‌باشد.

فصل بیست‌وششم ـ این‌عهدنامه فوراً پس‌ازامضاء، دارای اعتبارخواهد شد.

برای تصدیق آنچه گفته شد، امضاءکنندگان ذیل، این عهدنامه را امضاء کرده وبا مهارخود ممهور نمودند.

درشهرمسکو، در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ تحریرشد

امضاء: گیورگی چیچرین ـ ل. کاراخان ـ مشاورالملك[۵].

ماده ۱۹ قرارداد که موضوعات مختلف [تجارتی] را منوط به‌ترتیبات آینده می‌کرد، بدین معنی بود که تعرفه ترجیحی درنظر گرفته شده برای روس‌ها که قدمت آن به معاهده ترکمانچای می‌رسید ودرقرارداد تعرفه ۱۹۰۲ تأکید شده‌بود، همچنان درقرارداد ۱۹۲۱ بلاتغییرمانده‌بود. این موضوع با مخالفت بازرگانان ایرانی روبروشد وآن‌هارا واداشت تا درسال‌های آینده به حمایت ازرضاخان برخیزند. درفاصله سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۵ [۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ شمسی]، تجارت ایران وشوروی زیان شدیدی رامتوجه ایران کرد، ودرسال ۱۹۲۵ [۱۳۰۴ شمسی] تیمورتاش‌همکارغیرنظامی ودست راست شاه، به روسیه اعزام شد تا درمورد شرایط منصفانه‌ترتعرفه‌ها با روس‌ها مذاکره کند. برآورد می‌شد که سالانه خزانه ایران یك میلیون دلار به‌خاطر پافشاری روس‌ها درحفظ تعرفه تحمیل شده برایران دردوره تزارها، زیان مالی می‌بیند. همچنین درفصل قبل‌اشاره کردیم که ایرانیان تلاش‌هائی‌جهت ایجاد انحصارتجارت خارجی کردند تا بتوانند با انحصارتجارت خارجی روسیه برابری کنند. همچنین بین سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۵ به‌یك بانك تجارتی روسیه اجازه تأسیس درایران داده شد تا معاملات بازرگانی وارزی

دو کشور را تسهیل کند[۶].

برغم نواقص آشکار قرارداد ۱۹۲۱، این قرارداد مورد استقبال قرار گرفت و با یاری فعالیت‌های تبلیغاتی روس‌ها درباره اهمیت آن به‌خاطر استقلال ایران تبلیغ شد. سفارت شوروی اعضای خود را تحت‌نظر گرفت تا نتوانند به‌دلخواه خود یا اجباراً به‌صورت حامیان سیاستمداران ایرانی درآیند (آخرین رئیس‌الوزرای قبل از کودتا [سپهدار اعظم]، به‌محض شنیدن خبر کودتا و نزدیك شدن قشون قزاق به تهران، به‌سفارت انگلستان پناه برده بود). امتیاز یك شرکت حمل‌ونقل ایران و انگلیس که به‌کار حمل‌ونقل انگلیسی‌های متهور بین بغداد و تهران می‌پرداخت، لغو گردید. نفرت از بیگانه گسترش زیادی یافت. اما، درمجلس تصویب قرارداد ۱۹۲۱ باانتقاداتی جامه عمل پوشید. تقی‌زاده درمجلس یادآور شد که مواد ۵ و ۶ قرارداد به روس‌ها آزادی عمل داده‌است که استقلال ایران را به مخاطره بیندازند، و به‌موجب ماده ۱۳، روس‌ها راه‌های اعمال فشار برای دخالت درامور داخلی ایران را برای خود محفوظ نگاه داشته‌اند؛ ونیز ماده ۲۰ قرارداد با سوءظن تلقی می‌شد زیرا امکان داشت که روس‌ها از آن سوء استفاده کنند. روتشتین وزیرمختار شوروی در پاسخ به اعتراضات مجلس نسبت به این قرارداد، نامه [جوابیه] معروف ۱۲ دسامبر ۱۹۲۱ [۲۰ آذر ۱۳۰۰] را نوشت، که معمولاً به‌عنوان جزئی از قرارداد به‌شمار آمده و مواد ۵ و ۶ را روشن می‌کند. وزیرمختار شوروی [دراین جوابیه] به‌طور قطع ویقین پاسخ داد که مواد مزبور «صرفاً مشمول مواردی می‌گردد که در آن موارد، مقدماتی برای یك حمله مسلحانه عمده به شوروی یا جمهوری‌های شوروی، از سوی پارتیزان‌های رژیم سرنگون شده تزاری یا به‌وسیله حامیان رژیم مزبور درمیان دول خارجی که می‌توانند دشمنان جمهوری‌های کارگران ودهقانان را یاری دهند، تدارك دیده شده باشد، ودرعین‌حال، ازطریق اعمال زور یا شیوه‌های دسیسه‌کارانه، قسمتی از خاك ایران را به‌تصرف خود درآورده ودرآنجا به‌ایجاد پایگاه هرنوع حملات، خواه مستقیم یا ازطریق نیروهای ضدانقلابی، علیه

شوروی وجمهوری‌های شوروی دست بـزنند...»[۷]. عملاً، این پاسخ وزیرمختار شوروی، ایران را درموضع خوبی قرارداده است. این جوابیه ازصراحت زیادی (برای یك سند سیاسی) برخورداربودودلایلی رادراختیار ایران گذاردتااعتراضات روس‌هارا پس‌ازجنگ دوم جهانی مردود شمارد. اولین اعتراض شوروی به‌کمك نظامی امریکا به‌ایران ودومین آن مربوط به عضویت ایـران درپیمان بغداد یا سنتو فعلی بـود. درهمه این موارد، کـه اعتراضات روس‌هـا کم نبوده‌است، ایـرانیان توانسته‌اند پاسخ دهند که این ترتیبات صرفاً جنبه دفاعـی دارد، وبه‌طوری کـه در جوابیه روتشتین آمده‌است مـواد ۵ و ۶ قرارداد مربوط بـه عملیات تهاجمی علیه شوروی است.

باوجودآنچه که گفته شد، امضای قرارداد ۱۹۲۱، همراه با سیاست خارجی سید ضیا، به دولت شوروی فرصتی داد تـا ازراه تبلیغات به‌نفوذ درایران بپردازد. سید مایل بود یك مـوازنه دیپلماتیك شوروی وبـریتانیا را درایران ازنو به‌وجود آورد. این‌سیاست، واستقبال گرم کابینه اوازقرارداد ۱۹۲۱، موجد یك‌جوصمیمیت ظاهری بین ایران وشوروی شد. روس‌ها بر آن شدند تا ازاین جوحداکثراستفاده ممکن‌را به‌عمل‌آورند، وازفرصتی که پیش آمده‌بود تبلیغات خودرا شدت بخشیده و بذرهای اقدامات آینده را دربین کارگران ایرانی بکارند. روتشتین که زمانی جزو کارکنان روزنامه منچستر گاردین (Manchester Guardian) به‌شمار می‌رفت، مرد منتخب روس‌هـا در ایـران بـود. اودر ۲۴ آوریل ۱۹۲۱ [۸ اردیبهشت ۱۲۹۹]، به‌عنوان سفیر [وزیرمختار] شوروی وارد ایران شد. سید ضیاء، برغم جوصمیمانه روابط ایران وشوروی، درمورد ورود اوبسیارسخت گیر بود، ومی گفت روتشتین بایستی هنگامی ازکرانه دریای خـزر وارد تهران شودکه‌آخـرین سربـازروسی کرانه‌های خزررا ترك گفته باشد. این موصوع نشان می‌دهدکه مغازلـه سید ضیاء باشوروی تاچه‌اندازه به‌خاطرهجوم بلشویك‌ها به‌گیلان صورت گرفته بود. دراین ضمن، اوضاع پیوسته برای افسران باقیمانده انگلیسی واعضای ناکام هیأت مالـی

بریتانیا ناخوشایندتر می‌شد.

یکی از اثرات جانبی، که درنتیجه گردش سیاسی به‌سوی برآورده ساختن خواسته‌های روس‌ها نمایان شد، اخراج افسران روس‌های سفید بود که هنوز در خدمت دولت ایران بودند. اخراج این افسران شکافی را به‌وجودآورد که وزیر مختار امریکا درتهران برای پر کردن خلاء آن‌ها فرصت را مغتنم شمرد. وی موضوع نیاز ایران را به‌افسران جانشین افسران روسی به‌دولت خود تلگرام کرد، و ابراز امیدواری نمود که دولت ایران آماده است دست کم ۳۰ [افسر] امریکائی را با امضای قراردادهای خصوصی به‌جای آنان بگمارد: «شاید هنوز میتوان از بروز نابسامانی‌ها در ایران جلو گیری کرد، و بالاتر از آن، کشانده شدن ایران به‌سوی اتحادشوروی را مانع گردید» تلگرام چنین ادامه می‌یافت، «تأثیر معنوی چنین اقدامی ... بسیار زیاد خواهد بود زیرا ایرانیان، از همه طبقات، اعتماد زیادی به‌امریکا دارند، و احتمالا باشورو شوق کافی از افسران امریکائی برای دمیدن زندگی جدید در کالبد سیاسی ایران و اقدام در جهت بازدارندگی هر گونه طرح‌های بلشویکی استقبال می کنند. با توجه به‌خطر روزافزون بلشویسم، جهان نمی‌تواند از تأثیر معنوی چنین اقدامی صرف نظر کند. به‌علاوه، چون دولت ایران درنظردارد قراردادی بااتحاد شوروی امضا نماید [قرارداد ۱۹۲۱]، حضور امریکائی‌ها درایران محك آزمایش صمیمیت روس‌ها در زمینه وعده عدم دخالت در ایران، به‌شرط خارج شدن نیروهای بریتانیا،... می‌باشد.[۸]

آشکار بود که برخی از ایرانیان طرفدار امریکا، به طور «خصوصی» با وزیر مختار آمریکا صحبت کرده و به او اطمینان داده بودند که چنین پیشنهادی از سوی دولت ایران پذیرفته خواهد شد، چنانچه امریکا دراین زمینه اقدام‌نماید. (با مطالعه اسناد سیاسی مربوط به‌دوران اخیر، غالباً بسیار محتمل است بپذیریم که ایرانیان چنین توصیه‌ای را به‌وزیر مختار امریکا کرده بودند، که منجر به تلگرام‌هائی شد و موجب اضطراب مقامات واشنگتن ولندن گردید، به‌گونه‌ای که

ناگزیر شدند در تهیه صورت مذاکرات مورد نظر دقت بیشتری به‌عمل آورنـد. آن‌ها، در وضعی بودند که می‌توانستند ضوابط اطلاعاتی را درارزیابی اطلاعات دریافت شده، که غالباً دور از دسترس خبر چینان بود، به‌کار برند). اما، بعید به نظر می‌رسید که سیدضیاء این تصور را درامریکائی‌ها پدیدآورده باشد که ایران نیازمند افسران امریکائی است. چـرا کـه سید ضیاء خواهان افسران انگلیسی بود، لکن، پیش ازپایان این فصل، باید دست‌کم اشاره‌ای به‌یکی ازرجال ایرانی شود که همواره خواستار گسترش روابط ایران‌وامریکابود، وتا حدودی مسئولیت این تلگرام عاطفی وزیر مختار امریکا بر شانه او است.[۹] بدون شك، عامل دیگر توجه امریکا به‌ایران از «ترس از کمونیست‌ها» نـاشی می‌شد، که در سال ۱۹۲۱ اذهان امریکائی‌ها را پـر کرده بود. حوادثی که بعداً پیش آمدند نشان دادنـد که توجه امریکا نسبت به‌ایران کمتر عاطفی بود: یکی رویداد مربوط به‌اوضاع مالی ایران، و دیگری مربوط به‌بلند پروازی‌های امریکائی‌های جوینده نفت.

پیش از بحث درباره رسوائی امتیاز نفت خوشتاریا، بایستی توجه بیشتری به‌فعالیت‌های روتشتین کرد. وی سیاست «دست‌خوش» را بلادرنگ آغاز کـرد. بازی سیاسی خودرا درتهران با یك سخنرانی تبلیغاتی شروع نمود واعلام داشت که محوطه بـزرگ سفارت شوروی به روی عموم مردم و کارگران ایـرانی در روزهای‌جمعه بازاست؛ چون درایران‌جمعه‌روزتعطیل هفتگی می‌باشد.[۱۰] فیلم‌های روسی به‌طور رایگان تـوزیع شد، و مدرسه قدیمی روس‌ها [پـروکومیناژ] بـا آموزگاران کمونیست از نو گشایش یـافت. سفارت شوروی اخبار مسکو را از طریق یك رادیو بـا موج کوتاه می‌گرفت و در یك بولتن خبری روزانه به‌چاپ می‌رساند. درست پیش‌ازانتشار این بولتن خبری ازسوی روتشتین، چهارروزنامه خبری معروف درپایتخت وجود داشت . چون روتشتین شخصاً یك روزنامه‌نگار بود،لذا می‌توان تصور کرد که‌وی علاقه‌بیشتری به‌موضوعات‌جرایدداشت تامسائل سیاسی. دراکتبر۱۹۲۱[آبان۱۳۰۰]، یعنی پنج‌ماه پس از ورود روتشتین به‌تهران،

۹ روزنامه معتبر در ایـران وجود داشت. ۱ـ ایران: یك روزنامه رسمی دولت که مطالبی را ازبولتن سفارت شوروی چاپ‌می‌کرد. ۲ـ ستاره ایران: این‌روزنامه‌که درسال ۱۹۱۷ [۱۲۹۶شمسی] منتشرشد، درسال۱۹۲۱ مقالاتی‌ازمسکو،وبه‌خصوص مقالات ضدانگلیسی‌را، چاپ می کرد. نکته حائز اهمیت اینست که ایـن روزنامه ارگان جامعه بازرگانان وثروتمندان ایران بـود که بـاانگلستان سرعناد داشتند و مترصدفرصت‌بودندتاروابط تجارتی باروسیه را گسترش‌دهند.۳ـاتحاد:روزنامه‌ای محافظه‌کار بود که اخبارمسکورا چاپ می کرد. ۴ـ وطن : یك روزنامه قدیمی بود که باورود روتشتین احیا شد وشدیداً ضدانگلیسی به‌شمارمی‌رفت. ۵ـ میهن: یك هفته‌نامه ملی بود که هیچ ارتباطی باروس‌ها نداشت[۱۱]. ۶ـ حلاج: یك هفته‌نـامه ملی ومخالف استعمار بود. ۷ـ طوفان: ارگان حزب کمونیست [شوروی] وناشر مطالب دیالکتیکی مارکسیسم بود . ۸ـ حقیقت: بلندگـوی سفارت شوروی علیه دربارو کابینه بود، این مجله مسألـه رشد اتحادیه‌های تجارتـی درایـران را عنوان می کرد. ۹ـ انقلاب سرخ: دررشت چاپ می‌شد و کنسولـگری شوروی دررشت هـزینه چاپ‌آن را می‌داد ورایگان تـوزیع می گـردید. به‌گفته نصرالله سیف‌پور فاطمی، سه روزنامه طوفان و حقیقت وانقلاب سرخ به افشاگـری درباره مقامات فاسد، بی‌لیاقتی مجلس، بی‌خاصیتی شاه ونابرابری نظام مـالیاتـی مطالبی چـاپ می کردند. بالاخره، حقیقت وطوفان وستارهٔ سرخ، به‌دلیل حملات شدید به‌کابینه وانگلستان تعطیل شدند. روتشتین به مدیران آن‌هـا پناهندگی سیاسی داد، و بـا ایـن کار ماده ۴ قرارداد ۱۹۲۱ جدیدالامضا را زیرپای گذارد.

وی‌آلوده رویدادهای زشت دیگری نیز شد وزمینه سقوط وزیرامورخارجه ایران [محتشم‌السلطنه درکابینه قـوام] را فراهـم کرد، ولـردکرزن [وزیـرخارجه انگلستان] دویادداشت اعتراضیه درسپتامبر ۱۹۲۱ بـه دولت شوروی تسلیم کـرد. قوام‌السلطنه که دراین زمان رئیس‌الوزرا بود، به رویه بی‌پروای روتشتین اعتراض کرد، وسرانجام بابـرکناری وی، بوریس شومیاتسکی (Shumiatsky) بـا سمت

وزیرمختار جدید شوروی به‌ایران آمد[۱۲].

سقوط کابینه سید ضیاء وعلل آن

همان‌گونه‌که شرایط ایجاب کرده بود، درسپتامبر ۱۹۲۱ [رمضان ۱۳۳۹ خرداد ۱۳۰۰] سید ضیاء دیگردرمسند صدارت نبود. سید ضیای آرمان گرای نتوانسته بود به‌اندازه‌کافی‌خودرا با رضاخان واقع‌بین درجهت ادامه‌کامیابی‌سیاسی دمساز کند. البته سید ضیاء اهل عمل وواقع‌بینی بود، وچنانچه نیروهائی که در برابر اوصف آرائی کردند، وجود نداشتند، شاید می‌توانست برسر کار بماند. سید ضیاء اولویت‌های خودرا به‌گونه ناهم‌آهنگی بر گزید و اقدامی درجهت به‌دست‌آوردن دل مردم یا برخورداری ازالطاف اشراف به‌عمل‌نیاورد. اشراف را به زندان انداخت وازآنان پول مطالبه‌کرد؛ باانجام یك رشته اقدامات درزندگی خصوصی مردم دخالت کردوموجبات تنفرمردم را از خود فراهم ساخت. مردم را ازتجملات ساده زندگی‌شان محروم کرد. سید می کوشید تا اصول شایسته اسلامی را دریك ترکیب اجتماعی با نوگرائی روشنگرانه درهم بیامیزد. این‌ترکیب شاید دردفتر یادداشت اومی‌توانست منطقی باشد. اما درعمل‌چنین اقداماتی درجهت به‌کاربردن مذهب دراموروزمره زندگی‌مردم به‌ندرت به‌کارمی‌آید، وبه هرتقدیر سید تلاش می کرد تازندگی‌خصوصی مردم‌را سروسامان دهد درحالی‌که هنوز از اعتمادآنان برخوردارنشده‌بود. رفتاراو با دربارچنان بودکه‌گوئی رسالتی بینابین غضب خداوندی ویك معلم‌مدرسه جدید دارد. مشکل‌اصلی درکاراو، نداشتن پول بود. برای این‌مشکل کوشید تا با مکروحیله پول فراهم کند. درسال ۱۹۲۱ [۱۲۹۹ شمسی] چند مستشارمالی‌انگلیسی‌درتهران‌بودند، اما جوسیاسی [حاکم] تماس‌های سید را باآنان دشوارمی‌ساخت، وازسوی دیگرتلاش‌های کارشناسان مالی برای تشریح اصول مالیه برای سید ضیاء حوصله اورا سرمی‌برد، واین کارشناسان در موضعی نبودندکه نظرات مشورتی‌خودرا بروی تحمیل کنند. سید ضیاء مذبوحانه

ازدریافت قـرضه‌های جدید اجتناب می کـرد. سوگند می‌خورد که به‌این وام‌هـا نیازی نیست. البته، برای ایجاد یك ارتش نـوین، عقیده داشت که به‌وجود افسران خارجی‌نیازاست، وبراین اختیاربود که این افسران خارجی بایستی انگلیسی‌باشند زیرا گماردن افسران روسی که به‌هیچ‌وجه امکان‌پذیرنبودوسید هرگز به‌امریکائی‌ها اعتمادنـداشت. آخـرین گسستگی پیوند او بـا رضاخان برسرنگاه داشتن افسران انگلیسی پیش‌آمد. سید همچنین مخـالفت شاه را باخود برانگیخت؛ شاه شخصاً ازاین‌روزنامه‌نگارکوتاه‌قد ورك گـو بدش می‌آمد. سید قـویاً انکارمی‌کند کـه در هنگام ورود قزاق‌هـا به‌تهران به‌نزد شاه رفت، درحضوراو نشست وسیگارکشید. ازآنجا که احتمالاً سیدضیاء به‌اندازه‌ای رك گوبود که مآلاً خود سبب عدم‌موفقیت سیاسی‌اش گردید، به‌نظرمی‌رسد کـه دلیلـی برتردید کردن در گفته اودرایـن‌زمینه نباشد[۱۳]. اما علت این که چرا شایعه این‌چنینی درباره اوبرسرزبان‌ها افتاده به‌طرز برخورد درباروا‌شراف باسید مربوط می‌شود: سیدضیاءآدم تازه به‌دوران‌رسیده‌ای بود. خصومت شاه نسبت به سید، به‌رضاخان فرصت داد تـا به‌جای گروگیری از شاه،نقش‌حامی اورا به‌عهده گیرد. رضاخان درابتدای کارنسبت به [احمد] شاه بـا احترام وبااحتیاط رفتارمی‌کرد. درمورد اشراف نیزرویه نزاکت را درپیش گرفته بود، وازمدت‌ها پیش خودرا به‌اندازه‌کافی برای‌آن‌ها قابل‌تحمل کرده‌بود تا تصور کنند که می‌تواند قابل دوستی باآنان باشد، درحالی که سید ضیاء دشمن سرسخت آنان به‌شمارمی‌رفت. بدین‌ترتیب موقعیت سیدضیاء متزلزل گردید.

اولین بحران درروابـط سید ضیاء بـا رضاخـان در ۲۵ آوریل [۱۶ شعبان ۵/۱۳۳۹ اردیبهشت ۱۳۰۰] بروزکرد. سید بازی راباخت ورضاخان سمت وزیر جنگ را به‌دست آورد. بـه‌این‌ترتیب رضاخـان جانشین یـك افسرژاندارم به‌نام مسعودخان‌کیهان گردید که سید می‌کوشید اورا درسمت خود نگاه دارد[۱۴]. اینك رضاخان درموضعی قرارداشت که‌آن‌را تا ۱۹۲۳ [۱۳۰۲ شمسی] حفظ کردوازاین زمان بود که تصمیم گرفت برمسند ریاست وزرا بنشیند، بی‌آن‌کـه قدرت خودرا

ازدست بدهد. رضاخان ازآوریل ۱۹۲۱ [فروردین ۱۳۰۰] به‌مدت سه‌سال به‌عنوان وزیرجنگ درکابینه‌های متعدد شرکت داشت، درحالی که دراین‌مدت ژاندارمری را تصفیه‌کرد، ارتش ملی ساخت وژاندارمری جدیدی را برنامه‌ریزی کرد که‌نقش پلیس را درنقاط روستائی‌وعشایری انجام دهد؛ چاپلوسی کرد، دست بـه فرصت ـ طلبی زد و هرجاکه لازم بود، افسران ارشدتر ازخودرا ازمرکزدور کرد، وبالاتراز همه، تاحدی‌که می‌توانست بودجه دولت را به وزارت جنگ اختصاص داد. نیاز او به‌پول به‌خاطرایجاد ارتشی بودکه مملکت شدیداً، برای سرکوبی شورشیان و کاهش‌قدرت عشایربدان محتاج بود، وهمچنین به‌ایجاد یك‌نیروی نظامی‌ارزشمند. اما، علاوه‌براین‌ها داشتن پول به‌او قدرت شخصی می‌داد. حفظ سمت وزیرجنگ وشیوه‌ای‌که ازموقعیت خود به‌سود خویش بهره گرفت یکی‌ازعوامل بسیارمهم‌در توجیه نحوهٔ پادشاه شدنش به‌شمارمی‌آید. دومین بحران بین رضاخان وسیدضیاء در ۷ مه ۱۹۲۱ [۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۰] بروزکرد. تا آن زمان ژاندارمری زیرنظر وزیرداخله [کشور] بود. رضاخـان طبعاً می‌خواست‌که ژانـداری را نیزدردست خود داشته باشد. سید ضیاء بااین موضوع مخالف بود، اما این‌بارنیز بازی را بـه رضاخان باخت ووی برژاندارمری‌نیزمسلط شد. اینك افسران وبودجه ژاندارمری دردست رضاخان بود. رضاخان برای این‌که خودرا ارباب تمامی نیروهای نظامی منظم سازد، فقط یك‌کارجزئی دیگررا می‌بـایست انجام می‌داد، زیرا هنوز مسألـه حضورافسران انگلیسی وجـود داشت. سیدکـوشید دراینجا جلوی رضاخان را بگیرد، اما سردارسپه، نامی‌که اینك رضاخان بـدان نامیده می‌شد، سال‌های‌ناکامی دربریگاد قزاق را به‌یادآورد که افسران روسی مانـع می‌شدند تاافسران ایرانی از قدرت‌های اجرائی‌کامل برخوردارشوند. رضاخان نمی‌خواست شریك انگلیسی ـ هائی باشد که مایل‌بودند ازوضعی شبیه روس‌ها برخوردارشوند، ودرنیروی‌نظامی که وی می‌کوشید تاآن‌را ایجاد نماید، اعمال‌نفوذکنند. رضاخان همچنین مشتاق بود درسال‌های بحرانی‌که درپیش بود خـودرا گرفتارسوءظن‌هـا و کنجکاوی‌ها،

و برآوردهای زیرکانه از رویدادهای کشور نسازد، کـه این رویـدادها از افسران انگلیسی در نیروهـای ایران، صرف نظر از موضع رسمی یـا غیررسمی آنـان، انتظارمیرفت. انگلیسی‌ها همیشه مایه‌جنجال بودند وبایستی از آن‌ها حذرمی‌کرد. همواره داستان‌هائی را برای هموطنان خود درسفارت انگلیس بـازگو می‌کردند یا ممکن بود از سوی سیاستمداران اهل دسیسه و تحریك مورد بهره برداری قرار گرفته واین سیاستمداران‌برای جای کردن خود دردل انگلیسی‌ها از این رویدادها و داستان‌ها استفاده کنند. حضورافسران انگلیسی به‌دلایل متعدد، غیر قابـل تحمل بـود. بحران در ۲۱ مه پیش آمد، آن زمان که سید ضیاء خواستار ادامـه حضور افسران انگلیسی در ایران بود وسردار سپه می‌گفت باید ازایران بروند. رضاخان از مدتی قبل کلیه حرکات افسران انگلیسی را بدبینانه زیر نظر داشت.

در ۲۴ مـــه ۱۹۲۱ [۳ اردیبهشت ۱۳۰۰] تعدادی از زنـدانیان سید ضیاء ناگهان‌آزاد شدند. این آزادی به‌فرمان سیدضیاء که‌آخرین‌روزهای‌رئیس الوزرائی خود را میگذرانید صورت نـگرفت. در ساعات نخستین روز بعد، [۴ اردیبهشت ۱۳۰۰]، سید راهی بغداد شد. تلاشی برای دستگیری او در قزوین صورت گرفت اما سرانجام اجازه یافت تابدون مزاحمت کشور را ترك گوید.[۱۵] باز گشت مجدد او به‌ایران در زمانی صورت گرفت کـه نیروهای انگلیسی وروسی، ایران را در جنگ دوم جهانی اشغال‌کرده بودند. بـا رفتن سیدضیاء، رضاخان تنها باقی ماندهٔ کودتای مشترك سه‌ماه باسیدضیاء بود.[۱۶] دومین هدف رضاخان این بودکه خودرا ارباب کل کشورسازد، امّا فراست سیاسی‌اش‌مانع گردید که فوراً دست‌به کارشود.

کابینه قوام السلطنه واقدامات او

رضاخان بارئیس الوزرائی قوام السلطنه، که تـا دیـروز زندانی سیدضیاء بـود، موافقت کرد.[۱۷] رضاخان بعداً درکابینه مشیرالدوله بـه‌عنوان وزیـر جنگ عضویت داشت، وآنگاه بودکـه بازداشت قوام السلطنه را ضروری دانست. بـا

کنار رفتن کابینه سیدضیاء، طبقه برگزیده [اعیان و درباریان] فرصت یافتند تا از نو، به‌میدان آمده و به‌بازی سیاسی بپردازند، که آخرین بازی آنان تا سال ۱۹۴۱ [شهریور ۱۳۲۰] بود. رضاخان با این که شرط کرده بود هیچ کس در کارهای نظامی او مداخله نکند، به‌سیاستمداران اجازه داد تا برای آخرین‌بار به‌بازی سیاست بپردازند. قوام‌السلطنه پسرعموی خود محمدمصدق السلطنه را با سمت وزیر مالیه به کابینه آورد. مصدق همان کسی است که در هنگام کودتای ۱۲۹۹ به‌عنوان حکمران فارس از شیراز گریخت. محل اختفای وی در کوهستان‌هائی بود [قبایل بختیاری] که پایتخت از آن باخبر بود، زیرا به‌محض این که قوام السلطنه رئیس الوزرا شد تلگرامی برای مصدق فرستاد و از او خواست تا به کابینه ملحق شود.

سرکوبی نهضت کلنل پسیان: پس از این که قوام برمسند صدارت تکیه زد، زمان انتقامجوئی وی از کلنل پسیان چندان طولی نکشید. بایستی یادآور شد که کلنل پسیان [در زمان صدارت سیدضیاء] با کارآئی و شتاب به‌بازداشت قوام‌السلطنه و اعزام او به‌تهران به‌عنوان زندانی سیدضیاء اقدام کرد. پس از صدارت قوام، کلنل پسیان بامخالفت باورود افسران ژاندارم اعزامی ازتهران جهت بازدید از واحدهای او، رویه‌ای را در پیش گرفت که به‌نظر می‌رسید طغیان علیه دولت مرکزی باشد. بالاخره او کشته شد و رضاخان از وجود یک رقیب دیگر، یک سیدضیاء دیگر، یك وطن دوست و یك سرباز تیز هوش دیگر، راحت شد.[۱۸]

اصلاح دستگاه اداری: نام قوام السلطنه درسال‌های بعد [۱۳۲۱ شمسی] باتلاش برای اصلاح دستگاه اداری و کاهش تعداد کارمندان آن پیوند می‌یابد. در سرتاسر دوران جدید [پس از جنگ دوم جهانی] خدمت دولت به‌صورت یك‌بار فزاینده درآمده و کانون تنبل‌ها بود. اما، درسال ۱۲۹۱ [۱۳۰۰]، قوام بیدرنگ به‌دنبال کردن تلاش‌های اولیه و شدید سیدضیاء برای تجدید سازمان و پاکسازی دستگاه اداری پرداخت. یکی دیگر از طرح‌های مورد علاقه سید ضیاء تأسیس بلدیه‌ها [شهرداری‌ها] برمبنای اصول جدیدبود؛ اصولی که امید داشت از

شکل شورای بخش لندن (London County Council) برخوردار شود، اگرچه از اساس و ماهیت آن عاری بود. سیدضیاء یك انجمن شهر تهران تأسیس کرد، و چنانچه درقدرت باقی می‌ماند، اقدامات بسیاری را برای افزایش [قدرت] حکومت‌های محلی به‌عمل می‌آورد. وی قلباً به‌مزایای نهادهای نیرومند استانی و شهرداری در کشوری بـه‌بزرگی ایران و مختصات آن، اعتقاد داشت. دراواخر سال ۱۹۵۹ [۱۳۳۹ شمسی]، هنوزسیدضیاء از این کـه شهرهای مراکـز استانی مانند کرمان و یزد فلج شده‌اند، تأسف می‌خورد. لکن شرایط زمانی سال ۱۹۲۱ به‌خلاف میل او بود. هدف اصلی سیدضیاء وحدت کشور بود؛ یا همان گونـه که ویلبر (Wilber) می‌گوید، هدف سید لزوم تحمیل سازگاری باوحدت ملی بود.[۱۹] این موضوع به‌معنای تمرکز شدید بـود، نـه‌خلاف آن، کـه مورد علاقـه بسیار سیدضیاء بود. از دوران سلطنت رضاشاه، هیچ کابینه‌ای آن اندازه قدرت نداشت، یا مایل نبود، تا خود مختاری بیشتری به‌استان‌ها دهـد. خطرات ناشی ازجدائـی سیاسی مرکز و استان‌ها، بسیار آشکاراست. این خطرات نشانگراین است که تا چه انـدازه تحمیل سازگاری وحدت ملی [بـاخود مختاری استان‌ها] بـه‌شکست انجامیده است، ونیز نمایانگرمیزان نیازدولت به‌توسعه ارتباطات وطی این مرحله می‌باشد، پیش از ایـن کـه دولت بتوانـد از اعتماد کامل در متحد کـردن کشور برخوردار شود.

پایتخت به‌طرز بی‌رویه‌ای بزرگ شده است، چه از لحاظ مساحت و نفوذ آن در مقایسه با سایر شهرها و شهروندان، و چـه از نظر جمعیت روستائی، کـه پایتخت، آنان‌را مانند یك آهن‌ربا به‌سوی خود جذب میکند. اهمیت‌تهران صرفاً به این خـاطر نیست کـه مرکز قـدرت می‌بـاشد، بلکه تهران از امکانـات ایجـاد شغلی برخوردار است که دیگرشهرها فاقدآنند. مشکل ترغیب پزشکان وصاحبان پیشه‌ها برای بردن مهارت‌های خود به‌استان‌ها ، که در سایر کشورهای خاورمیانـه تجربه شده است، در ایران به‌صورت یك مشکل جدی درآمده است. هـر جوان

ایرانی یك «دیك وینینگتون» می‌باشد. [۲۰] این جوان می‌خواهدبه‌پایتخت برود، و هنگامی که پای جوانان به‌پایتخت رسید، بسیاری از آن‌ها می‌خواهند بـه‌خارج از کشور، به‌امریکا یااروپـا ، بروند. انتخاب کردن بین رفتن به‌خارج و تعلیم دیدن با پزشك بودن در روستاها یا شهری مانند کرمان، نوعی گریز از مرکز بـه‌شمار می‌آید. دولت ناگزیر شده است برای دانشجویـان دانشسرای عالی این شرط را بگذارد که پس ازفارغ التحصیل شدن، چند سالی را در خارج ازتهران به‌تدریس بپردازنـد.

امتیاز نفت خوشتاریا: مـوضوع دیـگری کـه نـام قـوام‌السلطنه را ازنـظر تاریخی سرزبان‌ها انداخت«امتیازنفت شمال» بود. قوام درنخستین روزهای کابینه خود با این مشکل روبرو شد. بایستی به‌خاطر آوردکه امتیاز شرکت جدید نفت ایـران وانگلیس (Anglo Persian OilCompany A.P.O.C) پنج استان شمالـی [منـاطق واقع درحوزه نفوذ روسیه تزاری بـه‌موجب قـرارداد ۱۹۰۷] را استثنا کرده بود. پس از جنگ اول جهانی، شرکت استانـدارد اویل(Standard oil) امریکا به‌مذاکره درباره به‌دست‌آوردن امتیاز نفت شمال ایران پـرداخت. در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ [آبان ۱۳۰۰ شمسی] نمایندگان شرکت، قراردادی را با دولت ایران امضا کردندکه به شرکت اجازه بهره برداری از نفت شمال به‌مدت پنجاه سال را می‌داد. شرکت نفت ایران و انگلیس به این قرارداد اعتراض کرد و دلیل آوردکه این امتیازنامه قبلا به‌یك تبعه روسیه به‌نـام خوشتاریا (Khoshtaria) داده شده بود و وی بعداً آن را به‌شرکت نفت ایران و انگلیس فروخت. درهمان زمان شرکت استخراج نفت سینکلر امریکا (Sinclair Consolidated) نیز در صحنه ظاهر شد و مبارزه در سه جهت صورت گرفت؛ مبارزه‌ای که ایرانیان متوجه شدند بـه‌سود آن‌ها است.

دولت بریتانیا به‌بازداشت کارکنان شرکت استاندارد اویـل مبادرت کرد که به‌بحرالمیت درفلسطین اعزام شده بودند تا عملیات یـك امتیاز نفت را که درسال

۱۹۱۶ ازعثمانی گرفته بودند، آغاز کنند. چون موصل در تصرف بریتانیا بود و امتیازاستاندارد اویل درآنجا قرارداشت، لذا مانع کارامریکائی‌ها درعراق گردید. در وزارت خارجه امریکا این فکرغالب شد که «سیاست دروازه‌های باز» برای کاوشگران نفتی امریکا در فلسطین، ایران و بین‌النهرین درخواست کند. با این حال، در اواخر سال ۱۹۲۱، سرجان کادمن (Sir John Codman) به‌نمایندگی از سوی شرکت نفت ایران و انگلیس در نیویورك به‌مذاکره با امریکائی‌ها درباره امضای موافقت نامه‌ای پرداخت. به‌موجب این توافق، شرکت استاندارد اویل در در نفت فلسطین و عراق سهیم می‌گردید، و شرکت نفت ایران و انگلیس نیز در امتیاز شرکت استاندارد اویل در ایران (شمال ایران) سهیم می‌شد.

این موضوع با اعتراض شدید شوروی روبرو شد که‌خواستار لغو قرارداد با شرکت استاندارد اویل گردید، وشوروی آن‌را مغایر با ماده ۱۳ قرارداد ۱۹۲۱ می‌دانست. برطبق این ماده، هیچ‌یك از امتیازاتی که روس‌ها قبل از انقلاب اکتبر در ایران داشتند، و به‌مردم ایران مسترد شده بود، نمی‌بایست به‌کشور دیگری داده می‌شد. دراین تقاطع زمانی بود که قوام‌السلطنه زرنگی خودرا نشان داد که مشابه آن درسال‌های آینده یافت نشد. قوام‌السلطنه به‌روس‌ها پاسخ‌داد که امتیاز خوشتاریاهرگز از اعتبار برخوردارنشده چون از سوی مجلس تصویب نگردیده است. برطبق قانون اساسی، کلیه امتیازات [به‌خارجیان] بایستی به‌تصویب مجلس برسد. همین پاسخ به‌قوام کمك کرد تا درسال ۱۹۴۶ [۱۳۲۵ شمسی] و درماجرای امتیازدیگرنفت شمال سر روس‌ها راکلاه بگذارد، و درعین حال به‌وی قدرت داد تااستان آذربایجان‌رااز روس‌ها پس‌بگیرد. درواقع، هنگامی که‌امتیازنامه خوشتاریا اعطا شد [۱۳۱۳ قمری/۱۲۷۵ شمسی] ، قانون اساسی وجود نداشت، به‌هرحال این اشکال، امری جزئی بود که قوام در ۱۹۲۱ آن‌را نادیده انگاشت.

فشار روس‌ها فوراً کاهش نیافت وازاین‌رو، وقتی ایران به‌شرکت‌استاندارد اویل اطلاع داد که قرارداد از درجه اعتبار ساقط است، ظاهراً این گونه به‌نظر

می‌رسید که قوام سرانجام دربرابراعتراضات روس‌ها سرتسلیم فرودآورده است. واقعیت این بود که ایران نمی‌توانست درچند جبهه بجنگد. بین استاندارد اویل و شرکت نفت ایران وانگلیس توافقی صورت گرفته واین تغییر سیاست، ثمره فشار روس‌ها درامتیاز نفت شمال بود. دولت ایران نمی‌خواست خودرا دراین ترکیب نیروها آلوده کند. به‌علاوه،طرف سومی به‌نام هاری سینکلر(Harry. F. Sinclair) وجودداشت که آماده ورود به‌صحنه این مبارزه بود. در دهم ژوئن ۱۹۲۳ [خرداد ۱۳۰۰] مجلس،قانونی را تصویب کرد که «به‌دولت اختیار می‌داد تادرباب اعطای امتیاز نفت شمال به‌هرشرکت مستقل ومسئول امریکائی به‌مذاکره بپردازد»[۲۱]. این قانون در واقع دعوت آشکار از سینکلر به‌شمار می‌رفت. کوته زمانی بعد، مبارزه مطبوعات علیه سینکلر آغـاز شد، و گفته می‌شد که شوروی وانگلیس نیز مشترکا در ایـن مبارزه دست دارند. بـا وجود ایـن ، انجام مذاکرات از سوی دولت با سینکلر و نیز با استاندارد اویل توصیه شد. مجلس [در ۳۰ آبان ۱۳۰۰] لایحه‌ای را تصویب کرد که دراین لایحه اصول امتیازبه‌طور مشروح تشریح شده وازلحاظ ایران قابل قبول بود. شایان توجه است که چگونه مجلس، دراین مرحله حساس، و در دوران صدارت قوام‌السلطنه،به‌طور جدی خودرا به‌مسائل نفت علاقمندنشان داد و لایحه واگذاری امتیاز به‌یك شرکت امریکائی را به‌تصویب رساند. شرکت نفت‌ایران وانگلیس کاملامتوجه خطرات جدید شد. شرایط امتیاز از سوی‌سینکلر دردسامبـر۱۹۲۳ [آذرمـاه ۱۳۰۳] پـذیـرفته شد. مـدت قـرارداد پنجـاه سال، وبهره مالکانـه‌ای که به‌دولت ایران بـایستی پرداخت می‌شد چهاردرصد بیشتر از امتیازنامه شرکت نفت ایران و انگلیس بود، یعنی ۲۰ درصد از درآمد خالص و افزایش تدریجی آن به ۲۸ درصد، همزمان باافزایش تولید نفت بود. ماشین‌آلات و وسایل وارداتی به‌منظور تولید نفت‌ازپرداخت حقوق وعوارض گمرکی معاف بود، و بالاخره، صاحب امتیاز بایستی تعهد سنگین دادن یك وام ده میلیون دلاری را به‌دولت ایران، از طریق بانك‌های امریکائی، بـه‌عهده می گرفت.

موضوع پرداخت وام، شرطی بود که درصورت‌اعطای امتیاز بایستی انجام می‌شد. درنیمه دوم سال ۱۹۲۴ سینکلر ناتوانی خود را ازتهیه کردن این وام‌اظهار داشت. احتمال دارد کـه مشکل بـازاریـابی نفت شمال ایـران مانعی در سر راه کامیابی او و سرمایـه گذاری جالب امریکا در ایـن زمینه به‌شمار می‌رفت. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیازی به نفت ایـران ندارد، ولی حمل نفت شمال به‌خلیج فارس، یا از طریق ترکیه به‌اروپا، که امروز مشکل بزرگی است، درسال ۱۹۲۳ بسیاردشوارتر بود. قرارداد نفت شمال هـرگز منتشر نشده است، بـا این وجود، این قرارداد به‌صورت‌یك وسیله سنجش زد وبند سیاسی باقی‌ماند.

این مـذاکرات دارای تمام اجزای یك رسوائی بـود، وانبوه تحریکات و نیرنگ درآن وجود داشت. زیـرا در روزی کـه مجلس امتیازسینکلر را تصویب کرد (دسامبر ۱۹۲۳) [آذر ۱۳۰۲] ، آتش سوزی در ساختمان مجلس روی داد، و بعداً گزارش شد که حریق عمدی بوده ومرتکب‌آن شناخته شده است. همچنین گفته شده است که قتل ایمبری (Imbrie) دیپلمات امریکائی برسر مذاکرات‌نفت بود. [۲۲] نماینده سینکلر هنگام ترك تهران درتابستان ۱۹۲۴، آشکارا گفت که طرز برخورد دولت شوروی مـذاکرات وی را غیرممکن ساخت. این گفته شاید تمام حقیقت نباشد، زیـرا در سال ۱۹۲۴ رسوائـی معروف بـه (Teapot Dome) [۲۳] پرزیدنت هاردینگ بتدریج روشن می‌شد. در سال ۱۹۲۸ سینکلر به‌خاطر توهین به‌سنا و دادگاه قانـونی، در رابطه بـا این موضوع بـه‌زندان افتاد. امـا دربیانیه [کاخ سفید] برجهت سیاسی‌موضوع تکیه شده بود. [۲۴]

استحکام قدرت نظامی رضاخان

شاید درست باشد که قتل ایمبری کنسول یارسفارت امریکا را با مذاکرات نفت مربوط بدانیم، اما بـه‌هرحال ایـن ماجرا احتمالاً در پیشرفت سردار سپه در به‌دست آوردن‌تخت‌وتاج‌بسیار کمك کرد. درطی‌سال‌هائی که‌مقامات‌نفتی‌درپایتخت

گرفتار بحران نفت خوشتاریا شده بودند، رضاخان سرگرم تحکیم قدرت خویش بود. یکی از هدف‌های اولیه او این بود که افسران همقطارش را خشنود سازد. با گسترش حکومت نظامی درسراسر کشور، افسران ارشدتر از خود را با سمت فرماندارن نظامی [امیرلشگر] به‌استان‌ها فرستاد تا درغنائمی سهیم شوند که حکومت استان‌ها ناگزیر به‌دادن آن بودند، تا به‌این ترتیب، تردیدهای آنان نسبت به‌داشتن امتیاز رضاخان به‌لحاظ افزایش نفوذ درپایتخت کاهش یابد. و نیز همین امر افسران جوانتر را بین امید ترفیع درجه و بیم مجازات ازسوی وزیر جنگ قوی هیکل و دارای چشمان نافذ، قرارداد. همان گونه که رضاخان به‌تقویت وفربه کردن ارتش می‌پرداخت، افسران زیر دست او ناگزیرمی‌شدند تا وی را به‌عنوان سرور و ولی نعمت خود بپذیرند. بدون رضاخان، ارتشی وجود نداشت که افسر آن باشند، درآمدهای نامشروعی نبود تا درآن سهیم گردند. تابه‌حال [درتاریخ ایران] ما شاهد این صحنه بوده‌ایم که لاشه ایران شکار درباریان، نجبا واشراف بود؛ حال عنصرجدید ارتش با شتاب به‌چاپیدن مملکت پرداخته بود.

نفرت طبیعی بسیاری از ایرانیان از خاندان پهلوی اساساً ناشی از چپاول مملکت باکمك این ارتش بود. این ارتش جدید درمقایسه باافراد طبقه برگزیده قدیمی، کمتر قابل قبول وکمتر مستعد سازگاری بود. وجود جنگ افزارها و قابلیت نظامی آن، ارتشیان را بیرحم ساخته بود، چنان عاری ازرحم بودند که نمی‌توانستند به‌سازش‌های سنتی روی آورند. رضاشاه‌ارتش‌رامحبوب ومعبود خود قرارداد، لکن این ارتش هرگز مورد علاقه مردم قرارنگرفت. لباس‌های متحدـ الشکل نظامی، زورگوئی‌ها، پوتین‌های سنگین و قنداق‌های تفنگ ارتشیان، به‌صورت مظهر یك‌شکل جدید از استبداد درآمد. درقشون سابق، همواره امکان داشت که برخی از عناصر ارتش را از سایرین متمایز ساخت، و نوعی احساس اجتماعی مشترك بین افراد قشون و مردم در هنگام یأس و ناتوانی کشور وجود داشت. اما ارتش رضاخان در بدترین وجه‌آن، از نوعی ارتباط‌آزاردادن دیگران

برخوردار بود، وارتشیان جزء، وارشد به‌یکسان دراین ارتباط سهیم بودند واعمال بیهوده و بیرحمانه خود نسبت به‌مردم را نوعی شوخی تعبیرمی کردند. اما ازسوی دیگر، ارتش درکار خود اهل شوخی نبود، و ازاین‌رو هرگز جائی درجامعه یا سنت‌های اجتماع به دست نیاورد. ارتش تا حدود چشم گیری ازجهت آرمان‌های گرامی دموکراسی وآزادی گروه‌ها و افراد، که هردو مفهوم از واقعیات کهنه بوده واصولاً با یکپارچگی نظامی تضاد داشتند، یك عامل مخاطره‌ساز به‌شمارمی‌آمد، و هنوز نیز [سال ۱۹۶۵] چنین است. خطر ارتش برای مردم به‌مراتب شدیدتر از زد و بند اشراف یا سرسختی وتعصب روحانیون بود. اشراف و روحانیون برغم خطاها و قصورشان، از فضائل اجتماعی برخوردار بودند. وگه‌گاه در جهت منافع جامعه‌ای اقدام‌می‌کردند که‌آن‌را به‌رسمیت شناخته ویك پارچه کرده بودند. اشراف وروحانیون سروکاری با ترس و هراس‌های اتاق نگهبانی و زندان نظامی نداشتند. هیچ کس‌سیدضیاء را دوست نداشت، اماوقتی کابینه غیرنظامی سیدضیاء سقوط کرد، تسخیر مردم از سوی یك سرباز آغاز گردید.

سردار سپه برای این که همه افسران خود را به‌کار گمارد و حداکثر کنترل امور سیاسی را در دست خویش متمرکز سازد، برای ابزار سودمند حکومت نظامی ارج وقرب قائل شد. حکومت نظامی،وزیرجنگ‌را در رأس هرکس دیگر درکابینه قرار داد. اومی‌توانست تحت مقررات حکومت نظامی، چنانچه مایل بود، رئیس الوزرا را هم بازداشت کند. همچنین ، علاوه برتعیین افسران [ارشد] به‌عنوان امیران لشگر استان‌ها و ایجاد ارتش‌های شمال، جنوب، شرق و غرب، که هریك تحت فرماندهی نظامیانی بود که مستقیماً در برابروی مسئول بودند، سایر افسران [جزء] را بالباس غیرنظامی جهت بازرسی طرح‌های عمومی ومتعدد مورد علاقه خود اعزام کرد تا به‌عنوان نماینده وی در هر یك از دوایر دولتی دور ونزدیك حضورداشته‌باشند. بدین‌سان، یك‌شبکه‌نظامی درسراسر کشور گسترش‌یافت و سردارسپه عوامل تماس و جاسوسانی در همه جا داشت. وزیر جنگ از هر

فرصت برای مسافرت [به‌استان‌ها] استفاده می کرد. در یك مورد ، با شتاب راهی تبریـز شد چون امیر لشگر آنجا [عبدالله خان امیرطهماسب، سرلشگر طهماسبی] نفوذ زیادی درتبریز به‌هم رسانده بود.[۲۵] سردارسپه مانع شدکه ولیعهد در هنگام بازگشت ازتهران و دیدار با برادر پادشاهش به‌استان آذربایجان باز گردد، زیـرا سردار سپه از ولیعهد بیشتر ازشاه می‌ترسید وتصور می کرد که ممکن است‌ولیعهد با قبایل آذربایجان متحد شده و یك دولت مستقل تشکیل دهد.

درموقعیت دیگری، رضاخان شخصاً عملیات اشغال نظامی اهـواز، مرکز استان خوزستان را به‌عهده گرفت، و این مـرکز به‌صورت یکی از مـراکزعمده نظامی درآمد. اقدام مزبور در شمار اقداماتی بـود کـه منجر به‌دستگیری شیخ محمره یا شیخ خزعـل گردید. اورا به‌تهران آوردند که چندی بعد در گذشت. در این موقع به‌دروغ به‌شرکت نفت ایـران وانگلیس تهمت زده شدکـه در طغیان قبایل بختیاری درمنطقه مرکزی زاگرس [فارس] دست داشته است، لذا، شرکت فراگرفت تا زمانی که سردارسپه براریکه قـدرت نشسته است بهتـر است که از تهمت‌های ناروا جلو گیری کند.از این‌رو بود که‌دولت انگلستان به‌صلاح‌ندانست درحمایت‌ازشیخ خزعل، که توقع حمایت ازبریتانیا را داشت، دستی برآورد[۲۶].

شگردهای سیاسی رضاخان

سردارسپه نه‌تنها شیوه [سیاسی] اشراف بزرگ را به‌کاربرد، بلکه دربه‌کار گرفتن‌تعبیرهای سیاسی وشایعات‌نیز استادبود. به‌خارجیان سوءظن داشت واز آن‌ها می‌ترسید.بااین وجود، دریافت که گرفتاری‌های‌اقتصادی‌شوروی ومشکلات داخلی آن کشور به‌سود اومی‌باشد[۲۷] . درحالی که منافع‌نفتی بریتانیا [درایران]باعث شد که‌آسانتر بارضاخان کنار بیاید، وانگلیسی‌ها آمادگی‌ایجادمشکل برای مردنیرومند ایران را نداشتند. به‌علاوه، بریتانیا کاملا آماده بود تا یقین پیدا کند این مردنیرومند همان کسی است که ایران به اونیازدارد. درسال ۱۹۲۶، وینسنت شین (Vincent-

Sheean) مفسر امریکائی جریان سیاست بریتانیا درایران‌را به‌عنوان یك «بی‌حرکتی خیرخواهانه» تعبیر کرد. وزیرمختار بریتانیا [درتهران] اوضاع را بااضافه کردن‌این که «رضاخان‌آخرین انتخاب باقی مانده است»، تشریح کرد.

رضاخان نه‌تنها آخرین انتخاب، بلکه شاید بهترین انتخاب نیز بود. رضا- خان موجب شد ایران روی پای خود برخیزد، واز این‌رو، می‌توانست تعبیرشود که فکر بریتانیا را از لزوم انجام این کار درجهت منافع وجود یك ایران نیرومند بین شوروی و هند، راحت سازد. با این وجود، بین سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۵ [۱۲۹۹ الی ۱۳۰۴ شمسی] رضاخان هرگز کاملا مطمئن نبود که انگلستان ازچه راهی نسبت به‌او عکس‌العمل نشان خواهد داد. رضاخان، مانند بسیاری از ایرانیان، دارای این عقیده مبالغه‌آمیز وتقریباً عجیب و غریب بود که بریتانیا اهل نیرنگ‌و دسیسه است. مایه حیرت نبود که یك مأمور رسمی بریتانیا مانندسرپرسی لورین(Sir Percy Loraine) که درشمارکارشناسان مسائل ایران بود، ازرضاشاه واهمه داشت زیرا افرادی مانند سرآرنولد ویلسون (Sir Arnold wilson) که ایران را به‌خوبی می‌شناختند، نیز از او ترس و واهمه داشتند. یك‌بار رضاشاه از وزیر مختار بریتانیا [سرپرسی لورین] پرسید که‌آیا ویلسون (مدیرعامل شرکت نفت ایران وانگلیس که بعداز مدت کوتاهی اقامت درایران، به‌لندن بازگشت) به‌ایران باز می‌گردد، و با شنیدن پاسخ منفی وی، براساس یك داستان، رضاشاه دراتاق خودشروع به‌قدم زدن کرد وبا خود می‌گفت: «الحمدالله»!

سوءظن‌بریتانیا به‌رضاشاه وایران، درسال‌های۱۹۴۱و۱۹۴۲ [۱۳۲۰شمسی] بیشترین آسیب را وارد ساخت وبه‌نابودی قدرت رضاشاه به‌دست کسانی انجامید که بیشترازهرکس ازاو واهمه داشتند.

رضاخان در دوران قبل‌از سلطنت خود ازمطبوعات می‌ترسید. آزمندی او به‌پول، از طریق داشتن سمت وزیرجنگ وایجاد امنیت درکشور با یاری ارتش، تسهیل شد، واین موضوع را قبلاً شرح دادیم. یکی‌ازعلل آزمندی شدید رضاخان

به‌پول را بایستی تطمیع مطبوعات توجیه کرد . درآن زمان تعداد روزنامه‌ها افزایش یافته بودلکن تیراژ آن‌ها بسیار پائین بود و بطوری که قبلاً شرح داده شد ناشران‌جرایدازراه باج گیری‌وتملق گفتن‌زندگی‌خودراتأمین می کردند.روزنامه‌ها به‌صورت ابزار خصومت‌های شخصی یاتعریف وتمجید از کسانی درآمده بود که پول‌خوبی به‌ناشران می‌پرداختند. رضاخان محبوب مطبوعات نبود وانواررنگ‌پریده مطبوعات براعمال رضاخان وزندان‌های اوسایه می‌افکند. ازمدتی قبل رضاخان ازدادن پول نقد به‌جراید خودداری کرد واقدامات کم خرج‌تری راآغاز نمود. دندان مدیریك روزنامه را شکستند. ناشرروزنامه ستاره ایران به‌شدت‌شلاق خورد. ناشر روزنامه وطن به‌نام میرزاهاشم‌خان موردحمله سربازان قرار گرفت و نیمه‌جان شد. سردارسپه ادعا کرد که مقالات میرزاهاشم خان درانتقاد از ارتش به‌اندازه‌ای خشم افسران رابرانگیخت که بدون‌اجازه وزیرجنگ [رضاخان]به‌این کاردست زدند. درسال۱۹۲۴ سیدمحمدرضا عشقی،شاعر، درسپیده‌دم به‌وسیله‌افراد ناشناس به‌قتل‌رسید. اوچندسالی بود که هزلیات ومقالات انتقادی شدیدعلیه‌دولت می‌نوشت.[۲۸] بدین‌سان ترور مخالفان شروع شد. بسیاری، عشقی را بعنوان یك شهید به‌شمارآورده‌اند که هنوزخاطره اوزنده است؛ وتاوقتی‌این خاطره وجود دارد، خاندان هیأت حاکمه ایران [پهلوی] ناگزیرند براثربی‌اعتمادی بابسیاری ازافراد اجتماع به‌جدال بپردازند.

سیاست امریکا ومأموریت میلسپو در ایران

همانگونه که گفته شد، سردارسپه توانست روس‌ها وانگلیسی‌ها را درمسأله ایران تاحدودی بی‌طرف سازد. برغم نیرنگ بازی انگلستان، اهداف‌ومنافع آنان در ایران، به‌ویژه در دسامبر ۱۹۲۵[آذر ماه۱۳۰۴] و پس‌از ماجرای شیخ خزعل، روشن می‌ساخت که انگلستان تاچه‌اندازه بـه‌رضاخان اجازه پیشروی می‌دهد. در این میان، وضع امریکا فرق می کرد. امریکائی‌ها حرف‌های اخلاقی می‌زدند و

عواطفی داشتند که موجب امتیاز آنان برسایر دول می گردید (به‌نظر می‌رسید که انگلیسی‌ها ازاین عواطف به‌دور بودند.) اما، امریکائی‌ها افراد باپشتکاری بودند (انگلیسی‌ها سهل‌انگار بودند). همچنین امریکائی‌ها در مقایسه با انگلستان، یك عامل جدید دراوضاع ایران به‌شمار می‌آمدند. به‌علاوه شیوه‌هائی برای جذب عقاید خارجی داشتند. آن‌ها مردم هشیاری بودند وخبرنگاران آنان، به‌عنوان مبلغ درهمه‌جا حضورداشتند ومی‌توانستند اخباری را درمحکوم یاتوجیه کردن‌اقدامات دولت‌ها، درهمه‌جا، به‌چاپ برسانند. حکومت نظامی درایران به‌لحاظ خشونت آن، مورد مخالفت جراید امریکا قرارداشت چون این حکومت پوششی برای جنایات مخفی محسوب می گردید. اما چنانچه وجود این حکومت نظامی برای حفظ زندگی مردم ضروری تشخیص داده می‌شد، دراین صورت، لحن تفسیرهای امریکائی ملایم‌تر بود.

صرف نظر ازآنچه که گفته شد، امریکائی‌ها، به‌جزرجال نفتی‌شان، آدم‌های بزرگ‌منشی به‌نظر می‌رسیدند. هیأت مالی امریکا به‌ریاست میلسپو، که ازسپتامبر ۱۹۲۲ [شهریور ۱۳۰۱] درایران فعالیت می کرد ازچنین زدوبندهای‌سیاسی کاملاً به‌دور بود وحتی تاآن اندازه بی‌طرف بودکه ازسوی دولت امریکا مورد ملامت قرار گرفت. اینك سردارسپه مشکلاتی با دکترمیلسپو پیدا کرده‌بود. هدف میلسپو بیشترمتوجه روش کارسازوصول مالیات بود تا تجدید سازمان مالی‌ایران. قبلاً، پیش‌قدم وی مورگان شوسترنیز دریافته بودکه چنانچه مالیات‌های ایران به‌طرز درست وصول شود برای رفع مشکل‌مالی‌ایران تکافوخواهد کرد. درنظام مالیاتی شوستروصول دونوع مالیات منظم وغیرمنظم پیش‌بینی شده بود. مالیات منظم شامل مالیات زمین وحیوانات بودو کسبه وصنعت گران، مالیات خودرا ازطریق اتحادیه‌ها پرداخت می کردند. ازایلات وقبایل‌نیز مالیات وصول می‌شد. یك منبع دیگر آن از گمرکات واجاره دادن اراضی‌خالصه به‌دست می‌آمد. مالیات‌های غیر-منظم از نیازمندی‌های عمومی درهنگام اضطرارتأمین می گردید وشامل هدایای

مردم به پادشاه یا نمایندگان او در اعیاد، جریمه‌های نقدی و عوارض صادرات بود. اوضاع در سال ۱۳۲۵ [۱۳۰۴ شمسی] را می‌توان به این صورت خلاصه کرد که هنوز مالیات زمین عمده‌ترین منبع درآمد دولت را تشکیل می‌داد. مالیات‌های تولیدی [تولید کالا] به‌طور نقدی یا جنسی پرداخت می‌شد. بایستی اذعان داشت که این نوع مالیات غالباً برخلاف انصاف بود و به‌درستی ارزیابی نمی گردید. زیرا، با درنظر گرفتن نوسانات رفاهی در کشوری که در آنجا به‌علت کم‌آبی و سایر علل، امکان دارد کشاورزی در یك منطقه از میان رفته و در منطقه دیگری شروع شود که از آنجا مالیات وصول نمی‌شود، نیاز به تجدیدنظر درمدد معاش‌ها بود. بدین‌ترتیب، مناطق کشاورزی ویران شده بایستی مالیات می‌پرداختند، درحالی که مناطق مرفه‌تر ازپرداخت مالیات معاف بودند. البته، اراضی‌خالصه زیر نظارت مستقیم ومؤثر دولت قرار گرفته‌بود. مالیات‌های غیرمستقیم‌نیز به گونه مؤثرتری ازتریاك، تنباکو، مشروبات، و ازممر گمرکات به‌دست می‌آمد. بدین‌ترتیب بین سال‌های ۲۴-۱۹۲۳ [۱۳۰۳-۱۳۰۲ شمسی] میلسپو موفق شد بودجه کشور را تقریباً متعادل سازد: درآمد دولت درحدود ۵/۷۶۸/۶۷۳ لیره ومخارج تقریباً ۵/۸۲۷/۹۴۴ لیره بود. بالاخره زحمات میلسپو به هدرنرفته بود. پرداخت‌های جنسی در ۱۹۲۳ [۱۳۰۲ شمسی] لغوشد، اما مالیات‌های جدید برشکروچای جهت احداث راه‌آهن در ۱۹۲۵ [۱۳۰۴ شمسی] وضع گردید، واین موضوع درزمانی بود که میلسپو در سمت خود قرارداشت. دردوره دوم مأموریت میلسپودرایران درسال۱۹۴۲ [۱۳۲۱ شمسی] که پس‌ازاستعفای رضاشاه بود، درآمد مالیاتی ازنو وضع گردید.

دلیلی وجودندارد تصور کنیم که رضاخان احساسی به‌جز قدرشناسی نسبت به دکترمیلسپودرفاصله سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۵ [۱۲۹۹ الی ۱۳۰۴ شمسی] داشت زیرا میلسپو بابه‌کاربردن نهایت تلاش‌خود، راه رابرای تأسیس بانك ملی در۱۹۲۷ [۱۳۰۶ شمسی] هموار کرد. اما بی‌اعتمادی سردارسپه به خارجیان وآرزوی او برای آزادشدن ایران ازحضورخارجیان، به‌ویژه خشم زیاد وی ازدرنگ وتعلل

میلسپو درتخصیص بودجه ارتش،موجب خاتمه دادن به‌کارمیلسپو گردید ورضاخان ازاین‌بابت خشنود شد. دکترمیلسپوشرافت خاصی درمورد قانونی بودن مسائل مالی داشت ومعتقدبودکه اساس استقرارمؤثر بی‌نیازی مالی ایران آنست که مالیه‌چیان هروزارتخانه جوابگوی خزانه‌داری کل باشند، حتی وزارت جنگ. برسر همین موضوع ونیز به‌خاطراین که سردارسپه درخواست می کرد نیمی‌از بودجه کشور به امورنظامی اختصاص یابد، زمینه اختلاف بین رضاخان ومیلسپو فراهم شد. دراین مرحله، گروهی به رهبری حسین علاء که طرفدارامریکا بودوقبلاً ازاو نام بردیم، واین گروه دوستان اتحاد ایران وامریکا نامیده می‌شدند، برای رفع اختلاف پادرمیانی کردند ودکترمیلسپو سه سال دیگرنیز درایران باقی ماند. در ژوئیه ۱۹۲۷ [خرداد ۱۳۰۶] مجلس شورای ملی از تجدید اختیارات ویژه میلسپو خودداری کردومأموریت وی درایران خاتمه یافت. معروف است که رضاشاه [درباره میلسپو] گفته‌بود که درایران تنها یك پادشاه وجوددارد، وجای شکی‌نیست که‌آن شاه خود اوست [نه میلسپو][۲۹]. درژوئیه ۱۹۲۷، مجلس کاری جز تصویب خواسته‌های رضاشاه وبحث درباره طرح‌های اوران‌داشت.

ایرانیان برای این که به امریکائی‌ها نشان دهند که امریکائی نیز درچشم ایرانیان اجنبی محسوب می‌شود، در۱۹۲۴ [۲۷تیر۱۳۰۳] ایمبری کنسول یار جوان سفارت امریکا را دریك ازدحام خیابانی ومذهبی درسال‌های آخرسلطنت قاجاریه به‌قتل‌رساندند.[۳۰] جنبه غیرعادی این ماجرا این بودکه این قتل بانمونه متداول رفتار ایرانیان نسبت به‌خارجیان مغایرت داشت زیرا ایرانیان هرچندکه از خارجیان منزجر باشند ازایراد ضرب نسبت به‌آن‌ها خودداری می کنند. ترس ایرانیان ازتلافی وانتقامجوئی در دوران سلطه روس وانگلیس شاید درخود داری ایرانیان از ایذای خارجیان مؤثر بوده است؛ لکن بالاترازهمه، ایرانیان به‌هرکس که میهمان‌آنان باشد احترام قلبی می گذارند، فردعادی ایرانی آرام وصلح جو و بسیار میهمان نواز است وبه‌ندرت، به‌توهین یاقتل خارجیان دست می‌زند. قتل

گریبایدوف و همکاران اویك استثنا بهشمار می‌رفت واین اقدام قابل نسبت دادن بهعواطف غیرطبیعی ملتی بود که درجنگ باروسیه شکست خورده ودرغلیان احساسات مذهبی و تحریکات درباری قرارداشت. قتل ایمبری، دومین مورد از کشته شدن یك‌دیپلمات خارجی درپایتخت بهشمار می‌رود، وشواهدی وجوددارد که حکایت ازاین دارد که اگرچه ظاهراً یك ازدحام مذهبی وجود داشت، لکن قتل او توسط شخصی بالباس سربازی صورت گرفته است.[۳۱]

بهایمبری توصیه کرده بودند که عکس گرفتن از ازدحام مذهبی دربرابر سقاخانه‌ای که نسبت معجزه به‌آن می‌دادند خطرناك نمی‌باشد، که توصیه‌ای بسیار خطرناك بود. ایمبری‌این توصیه را به‌کاربست وبادوربین داخل‌جمعیت شد. حمله بهایمبری و کشته شدن او دوحقیقت را بهخارجیان نشان داد: نخست، این که حکومت قاجاریه‌آن‌قدر ضعیف بود که قادر نبود ازتعصب روحانیون ویاعواطف مذهبی مردم ونفرت‌آنان از خارجیان جلو گیری کند. دوم این که ادامه حکومت نظامی درپایتخت کاملاً لازم بودتانظم حفظ گردیده ومردم بهزندگی‌خودبپردازند. شخص سردارسپه از وزیرمختار امریکا بهخاطر مرگ دردناك ایمبری عذر خواهی کرد.

رئیس‌الوزرایی رضاخان

دراکتبر۱۹۲۳[یازدهم‌آبان ۱۳۰۲/۱۴ربیع‌الاول۱۳۴۲قمری] رضاخان رئیس‌الوزرا شد، و احمدشاه باتعیین ولیعهد بهعنوان نایب‌السلطنه، عازم‌سفراروپا گردید ودیگرهرگز بهایران برنگشت. همچنین درسال۱۹۲۳ مصطفی‌کمال در ترکیه اعلام جمهوری کرد، وبه‌نظر می‌رسید که رضاخان نیزقصد پایان دادن به‌سلطنت قاجاریه را بااتخاذ رویه مشابه داشته است. هدف رضاخان این بود که راهی رابرای انقراض سلسله قاجاریه بیابد، اما ناگزیربه احتیاط ودوراندیشی‌بود. افشاگری مطبوعات [ایران] در مورد هوسبازی‌های احمد شاه درپاریس به‌هیچ

وجه برای ازمیان بردن وفاداری‌هائی که سلطنت را تحکیم می کرد، کافی نبود. عکسی از احمدشاه درپاریس چاپ شد که کلاه حصیری ولباس سفید به‌تن دارد و پیرامونش زنان زیبا روی هستند.[۳۲] سردارسپه ناگزیربود برای رسیدن به‌هدف خود نظر مساعد جامعه مذهبی را جلب کند. مشکلاتی که بریتانیا بارهبران شیعه‌در عراق پیدا کرد به‌رضاخان کمك نمودتاخود رامدافع‌روحانیت نشان دهد. رضاخان بامجتهدین وعلمائی که ازعتبات به‌ایران تبعید شده بودند مهربانی وخوشرفتاری کرد. رضاخان بااین سیاست، احمدشاه را درمیان دومحظورقرارداد، یك‌محظور رعایت سیاست انگلیس ودیگری برانگیختن سوءظن مردم براثرعدم حمایت از روحانیون مبارز عتبات بود. حمایت سردارسپه ازرهبران مذهبی یاد شده موجب شد که‌درسال۱۹۲۲ [۱۳۰۲ شمسی]ازعتبات شمشیرافتخاری [شمشیرحضرت‌عباس] را علما برای رضاخان فرستادند. رضاخان نیزضیافت بزرگی درخانه‌اش درتهران تدارك دید وعده زیادی ازمردم را دعوت کرد تاضمن صرف غذا این شمشیررا که به کمراوبسته شده بود ببینند.[۳۳] همچنین‌شایع کرد که خواب‌نماشده وحضرت علی(ع) به‌اومأموریت آسمانی داده‌است. رضاخان، جامعه مذهبی را ازطبقات مختلف مردم‌دعوت وازآنان به‌خوبی‌پذیرائی کرد. درهای خانه اودرتهران‌به‌روی این‌میهمانان بازبود وهمواره ازآن‌ها باچلو کباب پذیرائی میشد، واین‌دعوت‌های آشکار سردارسپه درجلب نظرمردم بی‌تأثیرهم نبود.

در این روزها سردارسپه همه هنر خود را به‌کار گرفته بود وبه‌شیوه مورد علاقه ایرانیان از مردم پذیرائی می کرد. رهبران جامعه بازرگانی مایل به‌حمایت از رضاخان بودند زیرا امنیت کافی درکشور برقرار شده بود که درسال‌ها قبل سابقه نداشت، وسردارسپه خود را دوست بازرگانان قلمدادمی کرد. یك‌نمایشگاه محصولات وطنی در تهران با ابتکار رضا خان گشایش یافت. دراین نمایشگاه پارچه‌های پشمی و ابریشمی یزد و کرمان و کاشان، و قلمکاری‌های اصفهان، و نقره‌سازی شیراز واصفهان، کاشی سازی اصفهان ونطنز وقم وهمدان، وچوب‌های

قیمتی ومحصولات و گل‌ها ومیوه‌هاباکیفیت پیشرفته، نشان داده شد. این‌نمایشگاه یک‌موفقیت بزرگ بود.[۳۴]

زمزمه جمهوریت و مجلس پنجم

درسال۱۹۲۴[۲۲بهمن۱۳۰۲] مجلس‌پنجم [به‌ریاست مؤتمن الملك‌پیرنیا] کارخود راآغاز کرد. قبلاً مأمورین رضاخان دراستان‌ها درمدت انتخابات بی‌کار ننشستند [ونمایندگان مورد نظررضاخان را تعیین کردند]، بااین وجود،درمجلس ملیونی بودند که مخالف رضاخان بودند. دربین این مخالفان میرزا حسن‌خان مشیرالدوله ومیرزاحسن‌خان مستوفی‌الممالك قرارداشتندکه هردوآن‌ها درشمار افراد بسیار برجسته [ونخست وزیران سابق] بودند، اماسرانجام ناگزیر به‌کنار آمدن‌بارضاخان‌شدند. همچنین‌افرادی‌مانندسیدحسن‌تقی‌زاده، دکترمصدق‌السلطنه، میرزاحسین خان علاء ویك روحانی به‌نام سیدمحمد مساوات (نامبرده جزو دسته سرسخت سیدحسن مدرس نبود) نیز درشمار مخالفان رضاخان قرارداشتند.[۳۵] روحانیون نیرومند اصفهان قبلاً ازمحمودخان امیراقتدار، نماینده نظامی رضاخان در اصفهان، شکست خوردند. انتخاب امیراقتدار در شهری که سردارسپه از روحانیون آنجا واهمه بسیار داشت، اقدام زیرکانه‌ای به‌شمار می‌رفت. محمودخان امیراقتدارپیش‌ازواردشدن به‌خدمت نظام، تحصیلات علوم اسلامی‌را [دراصفهان] انجام داده وازاین‌رو با زبان روحانیون شهر خودآشنائی داشت. امیراقتدار به‌اقدامات شدید و بی‌رویه علیه روحانیون دست نزد بلکه صرفاً توسل مردم به‌روحانیون را غیرمنطقی توجیه‌کرد وبدین ترتیب حیطه عمل‌سیاسی آنان راسلب کرد. سرانجام روحانیون اصفهان دست به‌یك حرکت مهلك زدند: هیأت مالی امریکائی [میلسپو] اقداماتی را برای جلوگیری از فاسد شدن وفروش تریاك آغاز کرده‌بود، که روحانیون اصفهان علیه این تصمیم به‌مبارزه برخاستند و محمودخان امیراقتدار توانست که برای یك بار وبرای همیشه قدرت آن‌ها را درهم بشکند.[۳۶]

هواداران سردارسپه درمجلس پنجم به‌عنوان تجدد خواه، معروف وریاست آنان باسیدمحمد تدین بود وبرخی ازتجاربرجسته پول دراختیار آنان‌می گذاردند. مجلس پنجم مواجه بااحتمال نادیده گرفتن قانون اساسی شد زیرا قصد رضاخان آشکارا این بودکه سلسله قاجاریه را منقرض کند درحالی که تداوم حکومت این سلسله درقانون اساسی تضمین شده بود. سردارسپه که موفق‌به‌این منظورنشده‌بود شایعه تأسیس جمهوری را درایران قوت بخشید، وبااکثریت آرای نمایندگان، فرمانده کل قوا (به‌جای احمدشاه) گردید. به‌دست آوردن این مقام پس‌ازبحث‌زیاد بین سردارسپه وبرخی ازنمایندگان صورت گرفت که تنی‌چندازآنان یك شورای خصوصی تشکیل داده ودرمورد مسائل قانون اساسی وافکار عمومی به‌سردارسپه تذکراتی دادند. شایان توجه است که دراین گروه، که باسردارسپه به‌طور تقریباً مخفیانه درخانه اویا خانه یکی ازاعضای گروه ملاقات کردند، دکترمصدق وحسین علاء نیز بودند. تلاش این گروه روشنفکر وآزادیخواه این بودکه سردارسپه را راهنمائی کنند تاقانون اساسی رازیرپا نگذارده تابه‌جان مردم‌آسیبی نرسد. بدون شك اعضای این گروه دارای انگیزه‌های شخصی بودندکه ازنوع خودپسندانه نبود، بلکه ناشی از احترام به‌نهادهای مستقروحفظ حتی‌الامکان سلطنت قاجاریه به‌شمار می‌رفت، مثلاً شخص مصدق نیزبه‌لحاظ قرابت خونی ازاین سلسله بود. مایه‌تعجب‌اینجاست که مصدق‌به‌عنوان یك‌حقوقدان‌باتفسیرقانون اساسی به‌رضاخان امکان داد تابه‌عنوان فرمانده کل قوا تعیین شود. دکترمصدق اظهارنظر کردکه قانون اساسی به‌مجلس اختیارداده است تادربرخی اوضاع واحوال فرماندهی کل قوا را به‌شخص مورد نظرخود واگذارنماید.[۳۷]

دراین ضمن، شعرا را مأمور کردند تابه‌سرودن اشعاری دروصف‌جمهوری، بپردازند.[۳۸] سردارسپه پیش‌ازآغازسال‌نو ایرانی در۲۱مارس۱۹۲۴ [اواخراسفند ۱۳۰۲] اعلام داشت که مایل است به‌عنوان رئیس جمهور ایران انتخاب شود. اعلام این موضوع به‌خاطر این بودکه ازبرگزاری مراسم سلام نوروزی در

حضور محمدحسن میرزای ولیعهد ونایب‌السلطنه جلو گیری کند، ودر این کارهم موفق شد، لکن موفق به‌اعلام جمهوری نگردید.

همان گونه که رضاخان برای تأسیس جمهوری درایران شتاب به‌خرج می‌داد، مخالفت‌های جدی علیه اوونیزعلیه این فکرصورت می گرفت، بطوری که عده زیادی ازمردم درجشن‌ارتش شرکت نکردند، واین موضوع درزمانی بود که هنوز ناکامی رضاخان آشکارنشده بود. درسوم مارس۱۹۲۴[اوایل اسفند۱۳۰۲] پارلمان ترکیه خلافت عثمانی را منقرض کرد وبه‌نقش روحانیون ترك درحیات کشورخاتمه داد. هرچند که روحانیون ترك سنی‌مذهب بودند ونه‌شیعی مذهب، که اکثریت ایرانیان پیروآن هستند، بااین وجود، این موضوع برای روحانیون ایران وعده زیادی ازمردم زنگ خطری به‌شمارمی‌رفت. فکرتأسیس جمهوری‌این تصور را درذهن روحانیون به‌وجودآورد که مزایای اقتدار روحانیت را ازدست خواهند داد. رضاخان که مخالفت روحانیون راباریاست جمهوری خودپیش‌بینی می کرد، بازرنگی رفتار کرد: شتابان راهی قم‌شد وپس‌ازمشورت باروحانیون قم، اعلامیه‌ای‌صادرشد که تأسیس جمهوری مغایرباموازین‌اسلامی می‌باشد. این‌حرف کاملاً بی‌ربط بود، اما سیاست زیرکانه‌ای ازجانب رضاخان به‌شمار می‌رفت.

بالاخره رضاخان پس‌ازدیدارهای بسیار بانمایندگان مجلس درخانه شهری وخارج از شهرش، ودرپی یك گردهم‌آئی بزرگ درمنزل شهریش، نمایندگان مجلس راترغیب کرد تا سندی را امضا نمایند که رضاخان فرمانده کل‌قوا شود و بدین‌ترتیب عنوان نیمه سلطنتی والاحضرت (His Hichness) را به‌خود اختصاص داد.

پیش‌از این‌کامیابی، رضاخان به‌حسن‌میرزای ولیعهد بی‌اعتنائی می کرد، چه‌برسدبه‌این که عنوان فرمانده کل قوا را هم داشته باشد. هدف نهائی رضاخان تغییر قانون اساسی وانتقال سلطنت به‌خود ووارثانش بود.

انقراض سلسله قاجاریه

مجلس دریك مدت زمان قابل توجه، کاری جز تصویب اقداماتی نکرد که قبلاً رضاخـان درباره آن تصمیم گرفته بود، واینك آن روز فرا رسیده بود کـه مجلس سلطنت اورا نیز تصویب کند. عناوین قـاجاریه [الدوله ـ السلطنه وغیره] ازسوی سردارسپه لغوشد، واین عمل به‌نوبه خود نوعی توهین به‌پادشاه غایب بود که این عناوین رااعطا کرده وقانوناً خود می‌بایست آن‌را لغو کند.

سردارسپه نام‌خانوادگی پهلوی‌را گرفته بود.[۳۹] سلسله جدیدمی‌بایست‌نامی داشته باشد که یادآور عظمت‌های باستانی ایران دردوران پیش ازاسلام باشد.

احمد شاه در ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵ [اوایل آبان ۱۳۰۴] ازسلطنت خلع شد ودر ۱۲ دسامبر ۱۹۲۵ [۲۱ آذر ۱۳۰۴] مجلس موسسان به‌سلطنت‌رضاخان رأی داد، درحالی که فقط چهاررأی مخالف وجود داشت وتعدادی ازنماینده گان غایب بودند وطبعاً نظرات آنـان هرگز روشن نشد. نزدیك به ۳۰ رأی ممتنع و ۱۱۵ رأی موافق داده شد. تقدیرچنین بود که چهار نماینده‌ای که دل‌وجرأت به‌خرج دادند و بـاسلطنت رضاخان مخالفت کردند همگی آنان، به‌استثنای یك نفر، نقش مهمی را درحیات کشورودرآینده ایفا کنند. به‌جزحسین علاء (که در ۱۹۶۴ درگذشت/۱۳۴۳ شمسی) ویحیی دولت‌آبـادی که درجه شناخت ودرستکاریش کمتر ازسایـرین نبود، بقیه آن‌ها در ۱۹۶۵ [۱۳۴۴] زنده‌هستند.[۴۰] این چهارنفرعبارت بودنداز تقی‌زاده، حسین علاء، مصدق‌السلطنه ویحیی‌دولت‌آبادی. هریك از آن‌هااز تریبون مجلس سخنرانی کوتاهی کردند. دکترمصدق درسخنرانی خود گفت: «وجود سردارسپه دراین‌مقام کـه هست، یعنی ریـاست وزرا، برای مملکت سودمند است، امـا اگرشاه شد، بموجب قانون، دیگرمسئولیت نخواهد داشت واستفاده‌ای کـه اکنون مملکت از ازوجود اومی کند، دیگرنخواهدکرد، مگرآنکه بعدازرسیدن به‌مقام سلطنت بـاز هم بخواهند وزیرمسئول هم‌بوده بـاشند که این بااساس مشروطیت منافی است و چنین حکومت درهیچ کجا وجود ندارد....»[۴۱]

توضیحات فصل شانزدهم

۱ــ کابینه سید ضیاء در روز چهارشنبه ۳ اسفند ۱۳۰۰ شمسی نـامه‌هیأت دولت را درباره لغو قرارداد ۱۹۱۹، ازطریق وزارت خارجه تسلیم سفارت انگلیس در تهران کرد. سفارت انگلستان، ظرف یکی دوروز بالغو این قرارداد موافقت کرد. در تـاریخ ۷ اسفند ۱۳۰۰، سیدضیاء بـا انتشار بیانیه‌ای خبرلغو این قرارداد را در داخل کشور اعلام کرد. درمورد متن این اعلامیه و تحلیل آن نگاه کنید به:

حسین مکی: تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، کودتای ۱۲۹۹، صفحات ۳۱۱ــ۳۰۲ ــ مترجم

۲ــ مشکل اصلی درامضای قرارداد، حضورنیروهای بلشویك درایران ودرخواست مکررشوروی برای خروج نیروهای انگلیسی ازایران بودکه روس‌های سفیدرا زیرحمایت خودگرفته بودند. دراین میان، دولت ایران تلویحاً شرط امضای قرارداد بـاشوروی را خروج نیروهای بلشویك وعدم حمایت آنان ازافرادکوچك خان می‌دانست ــ مترجم

۳ــ نویسنده کتاب خلاصه‌ورئوس مطالب قراردادرا آورده است، لذا، نظر به‌اهمیت این قرارداد، ترجمه رسمی آن به‌طورکامل آورده می‌شود، تـا اصول قرارداد برطبق متن فارسی آن حفظ شده بـاشد. مطالب داخل کـروشه[] ازمترجم وصرفاً برای معنای کلمات قدیمی است که امروزه دیگرمتداول نیست. منظورازفصل، درزبان کنونی حقوق بین‌الملل، ماده است ــ مترجم

۴ــ قریـه فیروزه، کـه درشمال خراسان واقع است، برخلاف عهدنـامه ازسوی شوروی به‌ایران تحویل داده نشد ــ مترجم

۵ـ قرارداد ۱۹۲۱، پس‌ازپیروزی انقلاب اسلامی وسقوط رژیم پهلوی، ازطرف دولت ایران لغو گردید ـ مترجم

۶ـ بانك‌تجارت ایران وروس، پس‌ازپیروزی انقلاب اسلامی، ودراجرای‌سیاست ملی‌کردن‌کلیه بانك‌ها، ملی گردید وامورآن به‌بانك ملی واگذارشد ـ مترجم

۷ـ با توجه به‌اهمیت این جوابیه، متن‌آن (به‌نقل‌ازحسین‌مکی درجلد اول تاریخ بیست ساله ایران) درزیر می‌آید:

جوابیه سفارت شوروی به‌وزارت امورخارجه

مورخ ۲۰قوس۱۳۰۰

آقای وزیرامورخارجه

درجواب مراسله محترمه مورخه۲۰قوس هذاالسنه جناب مستطاب عالی، باکمال احترام توضیحاً زحمت افزاست‌که مقصوداز مواد ۵و۶ قراردادما، فقط در صورتی‌است که شروع به‌عملیات ومبارزه مسلحانه برضد روسیه وجمهوری‌های شوروی متحده با او ازطرف طرفداران رژیم واژگون شده یا یاران‌آنها دربین دول خارجی، آنهائی‌که به‌غیرازکمك نمودن به‌دشمنان جمهوری‌های‌کارگران ودهاقین، می‌توانند به‌بهانه یا همچنین جبراً قسمتی ازخاك ایران راتصرف نموده ودرآنجا محلی‌برای حملات مستقیمه خود یابوسیله قوای ضد انقلابیون به‌جمهوری‌های شوروی ویابخود روسیه حمله‌نمایند، تشکیل داده شودکه بهیچوجه مبارزه شفاهی وادبی با رژیم شوروی ازطرف دستجات فراریان روسیه تاحدی‌که معمولادربین دودولت دوست اجازه داده میشود،درموادمزبوره درنظر گرفته نشده است. ولی درخصوص مواد۱۳ و ۲۰ وهمچنین ماده۳،آنجائی‌که بقول دولت متبوعه جناب مستطاب عالی درتعیین قرارداد۱۸۸۱مختصراشتباهی رخ داده‌است، دوستدار بدون تزلزل وبطوری‌که بدواً هم اظهار می‌نمود، **دولت دوستدار بانهایت احساسات صادقانه نسبت به‌ملت ایران هیچوقت سدغیرلازمی را درطریق ترقی وتعالی ایران درنظر نداشته،** وخود دوستدار برطبق‌این احساسات، باکمال میل‌مشروط به‌محفوظ ماندن‌مناسبات دوستانه‌کاملة اوادبین‌دولتین‌حاضراست درمذاکرات راجع به‌تغییر مواد فوق‌الذکر وقسمت‌های علیحده درمواد، به‌میل دولت ایران وبرطبق منافع‌روسیه مساعدات لازمه رابعمل‌آورد، پس‌ازاین اظهار، دوستدار منتظراست‌که‌دولت متبوعه جناب مستطاب عالی‌ومجلس شورای ملی‌درنزدیکترین اوقات، قرارداد رابطوری

که درمراسله محترمه جناب مستطاب عالی وعده داده شده به‌تصویب برسانند. بـا تقدیم احترامات...»

نماینده مختار دولت جمهوری شوروی روسیه درایران ـ رتشتین

با توجه به‌ذکر کلمه «غیرلازم» درعبارات بـالا، کـه به‌شوروی امکان می‌داد در مواردلازم علیه‌ایران دست به‌اقدام‌زند، طی مذاکرات شفاهی‌باوزیرمختار شوروی، کلمه «غیرلازم» ازعبارت مشخص شده حذف گردید ـ مترجم

۸ـ روابط خارجی ایالات متحده، جلددوم، ۱۹۲۱، صفحه۶۳۳ ـ نویسنده

۹ـ ظاهراً اشاره نویسنده به‌حسین علاء است ـ مترجم

۱۰ـ در روزچهارم رمضان‌سال ۱۲۹۹، سفارت شوروی اعلامیه‌ای منتشرکردکه عصرهای جمعه باغ پارك اتـابك (محل فعلی سفارت شوروی) برای گردش وتفریح عموم مردم بـازاست. دراولین جمعه، حدود۵۰۰ نفرازمردم تهران برای گردش به‌آنجا رفتند. دولت‌برای‌جلوگیری ازرفتن مردم‌به‌سفارت شوروی، اعلامیه‌ای‌ازسوی مجلس منتشرکرد واعلام داشت‌که باغ بهارستان درروزهای جمعه وتعطیلات برای گردش مردم‌آماده است ـ مترجم

۱۱ـ نصرالله‌سیف‌پورفاطمی، همان منبع یادشده، صفحه ۲۸۹ ـ نویسنده

۱۲ـ دراین زمینه نگاه‌کنیدبه:ملك‌الشعرای بهار، تـاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، صفحات ۳۶۲ـ۳۶۰ ـ مترجم

۱۳ـ دراین زمینه نگاه‌کنیدبه :
حسین‌مکی: تاریخ بیست ساله ایران، جلداول،کودتای۱۲۹۹،صفحه۲۹۹ـ مترجم

۱۴ـ سرگردژاندارم مسعودکیهان درسمت وزیرجنگ بااشکالتراشی‌های‌سرهنگ قزاق،رضاخان روبروبود. وی به‌ناچار استعفاکرد، اما استعفایش پذیرفته نشد. لکن مدتی بعدازکارکناره جست ورضـاخـان‌که رئیس بریگاد قزاق بود به‌وزارت جنگ رسید و مسعودخان‌کیهان به‌سمت وزیرمشاور درکابینه باقی ماند. سیدضیا مایل‌نبود وزارت‌جنگ به‌دست رضاخان بیفتد زیرا ازاندیشه‌های او به‌خوبی‌آگاه بود ـ مترجم

۱۵ـ رضاخان دستوربازداشت سیدضیاء را درقزوین داد، امـا احمدشاه مانع‌این کارگردید ـ مترجم

۱۶ــ درمورد علل سقوط کابینه سیدضیاء، نظرات نسبتاً متفاوتی وجود دارد، که‌در منابع زیر آمده است:

ملك‌الشعرای بهار: تاریخ مختصراحزاب سیاسی‌ایران، صفحات۱۰۶-۹۲
عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من، جلد سوم، صفحات ۳۶۳-۳۵۶
یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلد چهارم، صفحات۲۵۱-۲۴۲
حسین‌مکی: تاریخ بیست ساله ایران، جلداول، صفحات ۴۰۵-۳۸۳ ــ مترجم

۱۷ــ قوام، کابینه خودرا در۱۷جوزا (خرداد)۱۳۰۰ (۴ژوئن۱۹۲۱ /۲۷رمضان ۱۳۳۹) درقصرفرح‌آباد به‌احمدشاه معرفی‌کرد ــ مترجم

۱۸ــ کلنل محمد تقی‌خان پسیان ازافسران وطن دوستی بودکه شهامت خود را در جریان‌مهاجرت به‌کرمانشاه نشان‌داد وازمحبوبیت بسیار دربین مردم‌مشهد برخوردار بود. درمورد علل اختلافات پسیان وقوام‌السلطنه ، اهداف سیاسی پسیان وچگونگی کشته شدن وی نگاه کنید به:

علی‌آذری: کلنل محمد تقی خان پسیان
یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلدچهارم، صفحات ۲۷۷-۲۶۷
ملك‌الشعرای بهار: تاریخ مختصراحزاب سیاسی ایران، صفحات ۱۶۲-۱۴۰
حسین مکی: تاریخ بیست‌ساله ایران، جلداول، صفحات ۴۹۶-۴۵۵ ــ مترجم

۱۹ــ *D. N. wilber* ، ایران معاصر، لندن،۱۹۳۶،صفحه۷۲ ــ نویسنده

۲۰ــ ریچارد(دیك)وتینگتون (*Dick whittington*) [۱۴۲۵-۱۳۸۵]بازرگان انگلیسی که سه‌بارشهردار لندن شد ــ مترجم

۲۱ــ مصطفی فاتح، اوضاع اقتصادی ایران،لندن،۱۹۶۲، صفحات۴۳-۴۲ ونیز، نصرالله‌سیف‌پورفاطمی، منبع یادشده، صفحات۳۰۳ به‌بعد ــ نویسنده

۲۲ــ ایمبری درسقاخانه بازارچه شیخ‌هادی تهران، هنگامی‌که بادوربین خود سرگرم‌گرفتن عکس از ازدحام مذهبی مردم بودبه‌قتل رسید ــ مترجم

۲۳ــ طبق نوشته دائرةالمعارف امریکانا دربارهٔ پرزیدنت هاردینگ ــ جلد۱۳، صفحه۷۰۰ــ درماه مه۱۹۲۱ دوستان هاردینگ وی راترغیب‌کردند تا برخلاف موازین قانون اساسی دستور بدهدکه برخی ازذخایرنفت نیروی دریائی ازستاد نیروی دریائی

بـه‌وزارت کشور انتقال یـابد. درپی این دستور، *Fall*، وزیر کشور امریکا ذخیره نفت *Elk Hills* را به *E. L. Doheny* وذخیره نفت منطقه *Teapot Dome* را به‌سینکلر اجاره داد. هرگز معلوم نشدکه‌آیا هاردینگ دراین کلاهبرداری علیه دولت دست داشت یا‌این‌که قربانی دوستان خود شد. تحقیقات بعدی نشان دادکـه وزیرکشور امریکا مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ دلار از*Doheny* و ۲۳۳/۰۰۰ دلار ازسینکلر رشوه گرفته بود. وزیرکشور امریکا ودونفرمزبور سرانجام به‌زندان افتادند ــ مترجم

۲۴ـ موضوع واگذاری نفت شمال به‌امریکائی‌ها دربرخی کتاب‌ها مـانند پنجاه سال نفت ایران، تألیف مصطفی‌فاتح، موردتحلیل قرارگرفته وحسین‌مکی درجلداول تاریخ بیست‌ساله ایران، به‌شرح ماجراپرداخته است. باتوجه‌به‌دومنبع‌مزبور، وسایرمنابع‌موجود نزد مترجم، خلاصه جریان‌آن به‌شرح زیر است:

محمدولیخان خلعت‌بری (نصرالسلطنه)، درسال۱۳۱۳قمری اجازه استخراج نفت را درتنکابن، کجور وکلارستاق مازندران طبق فرمـانی ازناصرالدین شاه به‌دست‌آورد. وی درسال۱۳۳۴قمری (۱۲۹۴/۱۹۱۶شمسی)قراردادی با خوشتاریا، تبعه‌روس، برای استخراج وبهره‌برداری ازمنابع نفت مزبور امضاکرد، وطبق قرارداد امتیازخود را بداو واگذارکرد. چون‌درزمان امضای این‌قرارداد مجلس‌شورای ملی‌تعطیل بود، لذابه‌تصویب مجلس نرسید. درهمان سال، براثرفشار روسیه تزاری، امتیاز استخراج نفت وگازطبیعی وقیر وموم درسراسر گیلان ومازندران وگرگان به‌مدت۷۰سال به‌خوشتاریا واگذار و سه ناحیه تنکابن وکجور وکلارستاق ازحوزه قرارداد مستثنی شد. پس‌ازامضای قرارداد در جمادی‌الاوی۱۳۳۴، رژیـم تزاری روس سقوط‌کـرد وبلشویك‌هـا برسرکارآمدند. لذا خوشتاریا برای فروش امتیازخود به‌اروپا رفت وسرانجام، شرکت نفت ایران وانگلیس آن را به‌مبلغ یکصد هزارلیره خریداری وشرکت تابعه‌ای به‌نام «شرکت‌های نفت شمال ایران» با سرمایه سه‌میلیون لیره تأسیس‌کرد. دراین زمان مشیرالدوله با ارسال یادداشتی به‌سفارت انگلیس قرارداد خوشتاریا را استعماری و بـاطل دانست. دراین ضمن امریکا بـه‌حمایت ازایران برخاست وازطریق حسین‌علاء وزیرمختار ایران در واشنگتن آمادگی خود را جهت به‌عهده‌گرفتن امتیازنفت شمال ابرازداشت. سه‌ماه پیش ازکودتای۱۲۹۹، نماینده شرکت‌نفت ایران وانگلیس برای مذاکره درباب قرارداد نفت خوشتاریا به‌ایران آمدکه با اعتراض شدیدآمریکا مواجه شد. پس‌ازانجام‌مذاکرات بین شرکت استاندارد اویل وسفارت ایران درواشنگتن، قرارداد اعطای امتیاز نفت‌شمال بـه‌شرکت استاندارد اویل درجلسه مورخ۲۱ ربیع‌الاوی ۱۳۴۰قمری (۳۰آبـان ۱۳۰۰) درمجلس به‌تصویب

رسید. شوروی وانگلستان بلافاصله به‌این قرارداد اعتراض کردند که بی‌نتیجه ماند. انگلیسی‌ها که از اعتراض خود طرفی نبسته بودند به‌مذاکره باامریکا پرداختند و به‌نوعی توافق‌رسیدند. مجلس شورای‌ملی دریکی‌ازجلسات شوال ۱۳۴۰ قمری (۲۵ خرداد ۱۳۰۱) مواد اول و پنجم قانون اعطای امتیاز معادن نفت شمال را اصلاح نمود. باتصویب این اصلاحیه، رقابت بین شرکت‌های نفتی امریکائی برای استخراج نفت شمال ایران آغاز شد. ازیك سوانگلستان ازشرکت استاندارد اویل‌حمایت می‌کرد، وازسوی دیگرشوروی ازشرکت سینکلر. زیرا، سینکلر که درشماردوستان پرزیدنت هاردینگ بود به‌روس‌ها وعده شناسائی‌شوروی ازسوی امریکاراداده‌وقراردادی نیزباشوروی‌درموردبهره‌برداری ازمنابع نفت‌آن‌کشورامضاکرده بود. فوت هاردینگ، وبرملاشدن ماجرای *Teapot Dome* سبب شدکه شوروی قراردادش را باسینکلر لغوکند. بااین وجود مجلس درآذر ماه ۱۳۰۲ (دسامبر۱۹۲۳) به‌دولت اجازه داد تاباسینکلرقراردادی ببندد ودراین بین ماجرای قتل‌ایمبری پیش‌آمد. حقیقت‌این‌است‌که دراین شرایط حساس‌زمانی، موفقیت شرکت‌های نفتی امریکائی‌بدون زدوبند سیاسی با انگلیس وکنارآمدن‌با شوروی امکان پذیرنبود ــ مترجم

۲۵ــ عبدالله‌خان امیر طهماسب یاسرلشگر طهماسبی مورد اطمینان رضاخان نبود. لذا باوعده و وعید اورا ازآذربایجان به‌تهران‌آورد وبعدهاسمت وزیرجنگ رابه‌اوداد. عبدالله خان امیرطهماسب‌کتابی درباره سرگذشت رضاخان نوشت‌که معروف است. وی درهنگام بازدید ازمنطقه لرستان ظاهراً به‌دست چند لر مسلح به‌قتل رسید. دراین زمینه نگاه‌کنید به:

حسین مکی: تاریخ بیست‌ساله ایران، جلدسوم، صفحه۴۵۷ به‌بعد ــ مترجم

۲۶ــ شیخ‌خزعل‌ازمدت‌ها پیش به‌عنوان سرحدارخوزستان‌محسوب می‌شد وروابط نزدیکی باانگلیسی‌ها داشت‌که ناشی ازوجود ذخایرنفتی دراین استان بود. پس‌از این‌که نگرانی دولت انگلستان ازتأسیسات نفتی جنوب برطرف شد، انگلیسی‌ها سلطه رضاخان برشیخ خزعل‌راباسیاست خود مغایرندانستند. روابط نزدیك شیخ‌خزعل بامدرس واحمد‌شاه سبب شدکه رضاخان به‌بهانه عدم پرداخت مالیات ازسوی شیخ خزعل وناامنی در این‌استان به‌آنجا لشگربکشد. انگلیسی‌ها ازشیخ حمایتی نکردند. وی سرانجام تسلیم شد وبه‌تهران‌آورده شدوظاهراً به‌مرگ طبیعی، چندسال بعددرگذشت. دراین زمینه‌نگاه‌کنید به:

یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلدچهارم، فصل‌های ۳۴و۳۵

حسین مکی: تاریخ بیست ساله‌ایران، جلدسوم، صفحات ۱۶۳ به‌بعد ــ مترجم

۲۷ــ اشاره نویسنده به‌تحولات شوروی پس‌ازمرگ لنین، یعنی درگیری‌استالین‌و تروتسکی، واقدامات سرکوب داخلی‌مخالفان توسط‌استالین وپیاده‌کردن سیاست‌اقتصادی صنعتی‌کردن شوروی ازسوی وی‌می‌باشد ــ مترجم

۲۸ــ عشقی دربامداد روز دوازدهم تیر۱۳۰۳درخانه مسکونی‌اش درجنب‌دروازه دولت(سه‌راه‌سپهسالار، کوچه‌قطب‌الدوله)هدف گلوله دومردناشناس قرار گرفت‌وبه‌شهادت رسید. شهادت عشقی‌رابه‌انتشارروزنامه «قرن‌بیستم» ومخالفت شدیدش‌بادولت ورضاخان نسبت داده‌اند. دراین زمینه نگاه‌کنید‌به:

علی‌اکبرمشیرسلیمی: کلیات میرزاده عشقی، صفحات ۱۲ به‌بعد ــ مترجم

۲۹ــ اصلاح نظام مالی‌ایران درزمان وزارت مالیه دکترمصدق پی‌ریزی شد، لکن وی به‌دلیل اختلاف نظربا سردارسپه درمورد بودجه نظامی استعفاکرد. قوام‌السلطنه در اجرای اصلاحات مورد نظرمصدق ازمورگان شوسترخواست‌که مجدداً به‌ایران بیاید. اما وی نپذیرفت، وبامعرفی شوستر، دکتر میلسپو دررأس یك هیأت مالی به‌ایران‌آمد. در مورد مأموریت میلسپو درایران نگاه‌کنید به:

حسین مکی: تاریخ بیست ساله ایران، جلد دوم وسوم

یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلدچهارم

عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من، جلد سوم ــ مترجم

۳۰ــ ایمبری در ۸ ژوئیه ۱۹۲۴، یعنی سه روز پس‌از ترور عشقی، به‌قتل رسید ــ نویسنده

توضیح مترجم: قتل‌ایمبری۲۷تیر۱۳۰۳ وترورعشقی در۱۲تیر۱۳۰۳صورت گرفت.

۳۱ــ درمورد ماجرای ایمبری نگاه‌کنید به:

حسین مکی: تاریخ بیست ساله ایران، جلدسوم، صفحات۹۶ــ۹۲

یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلد چهارم، صفحات ۲۶۶ــ۲۶۵ ــ مترجم

۳۲ــ این عکس درصفحه۱کتاب تاریخ مختصراحزاب سیاسی ایران، نوشته ملك‌الشعرای بهار، چاپ شده است ــ مترجم

۳۳ــ درروز سیزدهم تیر۱۳۰۲ ازطریق تلگراف به‌ایران خبررسیدکه متجاوزاز سی‌تن ازعلمای طرازاول‌ومجتهدین شیعه درعراق، ازجمله سیدابوالحسن اصفهانی‌ومیرزا حسین نائینی وشیخ عبدالکریم عراقی سلطان‌آبادی وخالصی به‌امردولت عراق وبریتانیا

به‌ایران تبعید شده‌اند. علت اختلاف ازاین موضوع سیاسی نشأت می‌گرفت که ملیون و مذهبیون عراق، وازجمله علمای شیعه، باسلطنت امیر فیصل وقیمومیت انگلستان برعراق مخالف بودند و به‌مبارزه باانگلستان ورژیم عراق پرداختند وشرکت مردم‌درانتخابات‌را حرام اعلام‌کردند. بعداز رسیدن این خبربه‌ایران، علمای تهران مجالسی تشکیل دادند و خواستار اقدامات وزارت خارجه دراین زمینه واستقبال از علما شدند. دراین بین، شاه به‌علت محظور رعایت سیاست انگلستان‌کوتاهی‌کرد، وبرعکس رضاخان فوراً با علمای تهران تماس‌گرفت وبه‌حمایت ازآنان پرداخت. بالاخره وزیر امور خارجه وقت (دکتر مصدق) با انجام مذاکرات سیاسی زمینه بازگشت علما رابه‌عراق فراهم‌کرد. هنگامی‌که علما عازم عراق بودند، سردارسپه یکی از صاحب منصبان ارشد نظام را به‌اتفاق علما به‌عراق فرستاد. علما نیزشمشیرحضرت عباس را برای رضاخان به‌عنوان سپاسگذاری فرستادند. رضاخان نیز تدارك میهمانی بزرگی دید واین شمشیر رابه‌کمرخودآویزان‌کرد تاهمه مردم‌آن را ببینند. دراین زمینه نگاه‌کنید به:

ملك‌الشعرای بهار: تاریخ مختصراحزاب سیاسی ایران، صفحات ۳۶۰-۳۵۲

یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلد چهارم، صفحات ۲۹۲-۲۸۹ ــ مترجم

۳۴ــ مسئول این نمایشگاه،یك آلمانی، ومحل آن درتکیه دولت بود. نمایشگاه را محمد حسن میرزای ولیعهد (نایب‌السلطنه) افتتاح کرد. درمورد اهمیت این نمایشگاه نگاه‌کنید به:

یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، جلد چهارم، صفحات ۳۰۳-۳۰۲ ــ مترجم

۳۵ــ ترکیب دسته بندی نمایندگان مجلس طبق نوشته دولت‌آبادی (جلد چهارم صفحه ۳۱۰ به‌بعد) به‌ترتیب زیربود:

ملیون: مؤتمن‌الملك‌پیرنیا ــ مستوفی‌الممالك ــ تقی‌زاده ــ مصدق ــ حسین علاء ــ سید محمدرضا مساوات

هیأت علمیه:۱۵نفر به‌ریاست سیدحسن مدرس

سوسیالیست‌ها: به‌ریاست سلیمان میرزا (محسن) اسکندری.

تجدد خواه: طرفداران سردارسپه با تعداد ۶۰ الی ۷۰ نفرکه دراکثریت بودند ــ مترجم

۳۶ــ حاج شیخ‌نورالله (فرزند آقانجفی) دراین زمان ریاست علمای اصفهان را به‌عهده داشت. امیراقتدارکه خود قبلا جامه‌روحانیت به‌تن داشت با اتخاذ سیاست مدارا

کردن با مردم ــ برای آن که به روحانیون متوسل نشوند ــ عدم پذیرفتن توصیه‌ها ودخالت روحانیون درامور، به مبارزه با آنان می‌پردازد. دراین ضمن، مسأله تحدید تریاك به اصفهان می‌رسد. طرفداران کشت تریـاك درتلگرافخانه‌هـا متحصن شده و به مجلس چهارم شکایت می کنند. روحـانیون مانند ملاحسین فشارکـی به همراهی هوا داران خود به خیابـان‌ها می‌ریزندو امیراقتدار که مترصد فرصت بودباقوای نظامی آن‌هارا پراکنده می‌سازد. حاج شیخ نورالله به مشهد، وملاحسین فشارکی وسیدالعراقین به قسم می‌روند. دراین زمینه نگاه کنید به:

یحیی دولت آبادی: حیات یحیی، جلدچهارم، صفحات ۲۹۶ـ۲۹۲ ـ مترجم

۳۷ـ دراین زمینه نگاه کنید به تحلیل سیاسی جـالب ومنطقی یحیی دولت آبـادی (جلد چهارم، فصل‌هـای ۳۳ و۳۴)، وشرح حسین‌مکی ازجریان آن درجلد سوم تـاریخ بیست ساله ایران (صفحه ۳۳۰ به بعد) ــ مترجم

۳۸ـ نگاه کنید به: حسین مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران، جلددوم، صفحه ۵۶۱ به بعد ــ مترجم

۳۹ـ پهلوی نـام خـانوادگی میرزا محمود پهلوی بود کـه براثر تهدید از نـام خانوادگی خود صرف نظر کرد و به محمودمحمود معروف شد. وی نویسنده کتاب تـاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس می باشد ــ مترجم

۴۰ـ دولت آبادی درتاریخ ۴ آبان ماه ۱۳۱۸، حسین علاء در ۱۳۴۳، دکترمصدق در ۱۳۴۶، وتقی‌زاده نیزدرهمین ایام درگذشته است ــ مترجم

۴۱ـ درمورد مذاکرات مجلس پنجم درمورد انقراض سلسله قـاجـاریه و انتقال سلطنت به رضاخان، شرح تفصیلی موضوع درمنابع زیرآمده است:
یحیی دولت آبادی: حیات یحیی، جلد چهارم، فصل سی‌وهشتم
حسین‌مکی: تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم.
عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من، جلدسوم، صفحات ۵۳۲ـ۵۱۴ ـ مترجم

ضمائم

نخست‌وزیران ووزیران امورخارجه ایران

نمایندگان سیاسی ایران درروسیه وانگلستان

نمایندگان سیاسی انگلستان ومأموریت‌هایشان درتهران

اسناد ومدارك

اسامی نخست‌وزیران ایران در دوره قاجاریه

۱ـ سپه‌سالار اعظم	۱۲۸۸ـ۱۲۹۰ شمسی
۲ـ مستوفی‌الممالك	۱۲۸۹ »
۳ـ سپه‌سالار اعظم	۱۲۸۹/۱۲/۲۰ »
۴ـ صمصام‌السلطنه	۱۲۹۰/ ۳/۱۴ »
۵ـ علاءالسلطنه	۱۲۹۱/۱۱/ ۱ »
۶ـ مستوفی‌الممالك	۱۲۹۳/۱۲/۲۰ »
۷ـ مشیرالدوله	۱۲۹۳/۱۲/۲۴ »
۸ـ عین‌الدوله	۱۲۹۴/ ۲/۱۰ »
۹ـ مستوفی‌الممالك	۱۲۹۴/ ۵/۱۲ »
۱۰ـ فرمانفرما	۱۲۹۴/۱۰/۱۹ »
۱۱ـ سپه‌سالار اعظم	۱۲۹۴/۱۲/۱۴ »
۱۲ـ وثوق‌الدوله	۱۲۹۵/ ۶/ ۹ »
۱۳ـ علاءالسلطنه	۱۲۹۶/ ۳/ ۸ »

۱۴- عین‌الدوله	۸/۲۸ /۱۲۹۶ شمسی
۱۵- مستوفی‌الممالک	۷ /۱۰/۱۲۹۶ »
۱۶- صمصام‌السلطنه	۸ /۲ /۱۲۹۷ »
۱۷- وثوق‌الدوله	۵/۱۱ /۱۲۹۷ »
۱۸- مشیرالدوله	۴/۱۰ /۱۲۹۹ »
۱۹- سپه‌سالار اعظم	۵ /۸ /۱۲۹۹ »
۲۰- سیدضیاءالدین طباطبائی	۳ /۱۲/۱۲۹۹ »
۲۱- قوام‌السلطنه	۳/۱۴ /۱۳۰۰ »
۲۲- مشیرالدوله پیرنیا	۳ /۱۱/۱۳۰۰ »
۲۳- قوام‌السلطنه	۳/۱۷ /۱۳۰۱ »
۲۴- مستوفی‌الممالک	۱۳۰۱/۱۱/۲۶ »
۲۵- مشیرالدوله پیرنیا	۳/۲۶ /۱۳۰۲ »
۲۶- سردارسپه	۶ /۸ /۱۳۰۲ »
۲۷- محمدعلی‌فروغی (کفیل نخست‌وزیری)	۸/۱۱ /۱۳۰۴ »

اسامی وزیران امور خارجه ایران در دوره قاجاریه

۱ـ میرزا عبدالوهاب‌خان معتمدالدوله نشاط	۱۱۹۸ـ۱۲۰۳ شمسی
۲ـ حاجی‌میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی (ایلچی)	۱۲۰۳ـ۱۲۱۳ «
۳ـ حاجی‌میرزا مسعودخان انصاری	۱۲۱۳ـ۱۲۲۰ «
۴ـ حاجی‌میرزا ابوالحسن شیرازی (ایلچی)	۱۲۲۰ـ۱۲۲۵ «
۵ـ حاجی‌میرزا مسعودخان انصاری	۱۲۲۵ـ۱۲۲۹ «
۶ـ میرزامحمدعلی‌خان شیرازی	۱۲۲۹ـ۱۲۳۱ «
۷ـ میرزاسعیدخان مؤتمن‌الملك	۱۲۳۱ـ۱۲۵۱ «
۸ـ حاجی‌میرزاحسین‌خان مشیرالدوله (سپهسالار)	۱۲۵۱ـ۱۲۵۹ «
۹ـ میرزاسعیدخان موتمن‌الملك	۱۲۵۹ـ۱۲۶۲ «
۱۰ـ میرزامحمودخان ناصرالملك	۱۲۶۲ـ۱۲۶۴ «
۱۱ـ میرزایحیی‌خان مشیرالدوله	۱۲۶۴ـ۱۲۶۶ «
۱۲ـ میرزا عباس‌خان قوام‌الدوله	۱۲۶۶ـ۱۲۷۵ «
۱۳ـ شیخ‌محسن‌خان مشیرالدوله	۱۲۷۵ـ۱۲۷۸ «

۱۴– میرزانصراله‌خان مشیرالدوله نائینی ۱۲۸۵-۱۲۷۸ شمسی

۱۵– میرزامحمدعلی‌خان علاءالسلطنه بهمن ۱۲۸۵ تا شهریور ۱۲۸۶ «

۱۶– میرزاجوادخان سعدالدوله شهریور ۱۲۸۶ تا مهر ۱۲۸۶ «

۱۷– میرزاحسن‌خان مشیرالدوله آبان ۱۲۸۶ تا اردیبهشت ۱۲۸۷ «

۱۸– میرزامحمدعلی‌خان علاءالسلطنه خرداد ۱۲۸۷ تا دی ۱۲۸۷ «

۱۹– میرزاجوادخان سعدالدوله دی ۱۲۸۷ تا مهر ۱۲۸۸ «

۲۰– میرزامحمدعلی‌خان علاءالسلطنه آذر ۱۲۸۸ تا اردیبهشت ۱۲۸۹ «

۲۱– میرزاابراهیم‌خان معاون‌الدوله اردیبهشت ۱۲۸۹ تا تیر ۱۲۸۹ «

۲۲– حسینقلی‌خان نواب امرداد۱۲۸۹ تا دی ۱۲۸۹ «

۲۳– حاجی‌میرزا حسن‌خان محتشم‌السلطنه دی ۱۲۸۹ تا خرداد ۱۲۹۰ «

۲۴– میرزاحسن‌خان وثوق‌الدوله خرداد ۱۲۹۰تا امرداد ۱۲۹۲ «

۲۵– میرزاابراهیم‌خان معاون‌الدوله امرداد ۱۲۹۲ تا اردیبهشت ۱۲۹۴ «

۲۶– حاجی‌میرزاحسن‌خان‌محتشم‌السلطنه اردیبهشت ۱۲۹۴ تا دی ۱۲۹۴ «

۲۷– علیقلی‌خان مشاورالملك انصاری دی ۱۲۹۴ تا اسفند ۱۲۹۴ «

۲۸– اکبرمیرزا صارم‌الدوله اسفند ۱۲۹۴ تا امرداد ۱۲۹۵ «

۲۹– میرزاحسن‌خان وثوق‌الدوله امرداد ۱۲۹۵ تا خرداد ۱۲۹۶ «

۳۰– میرزامحمدعلی‌خان علاءالسلطنه خرداد ۱۲۹۶ تا دی ۱۲۹۶ «

۳۱– علیقلی‌خان مشاورالملك انصاری دی ۱۲۹۶ تا خرداد ۱۲۹۷ «

۳۲– میرزااسداله‌خان مشاورالسلطنه خرداد ۱۲۹۷تاامرداد ۱۲۹۷ «

۳۳– علیقلی‌خان مشاورالملك‌انصاری امرداد ۱۲۹۷ تا تیر ۱۲۹۸ «

۳۴– فیروزمیرزا نصرت‌الدوله امرداد ۱۲۹۸ تا خرداد ۱۲۹۹ «

۳۵– میرزااسداله‌خان مشاورالسلطنه خرداد ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۲۹۹ «

۳۶– حاجی‌میرزا حسن‌خان محتشم‌السلطنه آبان ۱۲۹۹ تا اسفند ۱۲۹۹ «

۳۷– میرزا محمودخان مدبرالملك/جم اسفند ۱۲۹۹ تا اردیبهشت ۱۳۰۰ «

۳۸ـ میرزاتقی‌خان معزالدوله نبوی اردیبهشت ۱۳۰۰ تا خرداد ۱۳۰۰ شمسی

۳۹ـ حاجی‌میرزاحسن‌خان‌محتشم‌السلطنه خرداد ۱۳۰۰ تا شهریور ۱۳۰۰ »

۴۰ـ میرزااسداله‌خان مشاورالسلطنه مهر ۱۳۰۰ تا دی ۱۳۰۰ »

۴۱ـ میرزا ابراهیم‌خان حکیم‌الملک بهمن ۱۳۰۰ تا خرداد ۱۳۰۱ »

۴۲ـ میرزااحمدخان قوام‌السلطنه خرداد ۱۳۰۱ تا دی ۱۳۰۱ »

۴۳ـ میرزااحمدخان قوام‌السلطنه بهمن ۱۳۰۱ تا خرداد ۱۳۰۲ »

۴۴ـ میرزامحمدعلی‌خان ذکاءالملک فروغی خرداد ۱۳۰۲ تا مهر ۱۳۰۲ »

۴۵ـ دکترمحمدخان مصدق‌السلطنه آبان ۱۳۰۲ تا دی ۱۳۰۲ »

۴۶ـ میرزاحسن‌خان مشاورالملک دی ۱۳۰۴ تا شهریور ۱۳۰۵[۱] »

۱ـ به‌نقل از نشریه وزارت امورخارجه، فروردین ۱۳۵۰

نمایندگان سیاسی ایران درروسیه (اتحاد جماهیر شوروی)
دردوران قاجاریه[1]

۱۲۳۰-۱۲۳۳ : میرزا محمدحسین‌خان عضدالملك، وزیرمختار

۱۲۳۳-۱۲۳۷ : میرزا محمودخان ناصرالملك، وزیرمختار

۱۲۳۷-۱۲۳۹ : میرزا قاسم‌خان والی، وزیرمختار

۱۲۳۹-۱۲۴۶ : میرزا غفارخان صدیق‌الملك، وزیرمختار

۱۲۴۶-۱۲۶۰ : میرزا عبدالرحیم‌خان ساعدالملك، وزیرمختار

۱۲۶۰-۱۲۶۹ : میرزا اسدالله خان وکیل‌الملك، وزیرمختار

۱۲۶۹-۱۲۷۳ : میرزا محمودخان علاءالملك، وزیرمختار

۱۲۷۳-۱۲۸۰ : میرزا رضاخان رفیع‌الدوله

۱۲۸۰-۱۲۸۴ : میرزا حسین‌خان مشیرالدوله پیرنیا

۱۲۸۴-۱۲۸۷ : علیقلی‌خان مشاورالملك انصاری، وزیرمختار

۱۲۸۷-۱۲۸۸ : اسحق‌خان مفخم‌الدوله، وزیرمختار

۱ــ سفارت ایران در سن‌پیترزبورگ [لنین‌گرادکنونی] در سال ۱۲۳۰ شمسی توسط میرزا محمد حسین خان عضدالملك تأسیس شد. کلیه تاریخها بـه مأخذ هجری شمسی است.

۱۲۹۱-۱۲۹۶ : اسحق‌خان مفخم‌الدوله، وزیرمختار[۱]

۱۲۹۷-۱۲۹۸ : اسدخان بهادر، کاردار[۲]

۱۳۰۰-۱۳۰۵ : علیقلی‌خان مشاورالملك انصاری[۳]، وزیرمختار[۴]

۱ـ نامبرده به‌علت انقلاب روسیه به‌تهران احضار شد.

۲ـ دراین فاصله روابط سیاسی دوکشورقطع گردیده بود وسفارت تعطیل بود.

۳ـ اعزام وی پس‌ازامضای قرارداد مودت ایران وشوروی درهشتم اسفند ۱۲۹۹ (۱۹۲۱) صورت گرفت.

۴ـ به‌نقل از نشریه وزارت امورخارجه، چاپ فروردین ۱۳۵۰

نمایندگان سیاسی ایران درانگلستان
دردوره قاجاریه[1]

۱۲۳۰-۱۲۳۵ : میرزا شفیع خان نایب آجودان باشی، مصلحت گزار (مستشارو کاردار)

۱۲۳۶-۱۲۳۸ : فرخ خان امین‌الملك غفاری، وزیرمختار

۱۲۳۸-۱۲۳۹ : سرتیپ حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی، وزیرمختار

۱۲۳۹- ۱۲۴۲ : میرزا جعفرخان مشیرالدوله، وزیرمختار

۱۲۴۲-۱۲۴۵ : میرزا محمودخان ناصرالملك، وزیرمختار

۱۲۴۵-۱۲۴۹ : شیخ محسن‌خان معین‌الملك (مشیرالدوله)، کاردار

۱۲۴۹-۱۲۵۲ : شیخ محسن‌خان معین‌الملك (مشیرالدوله)، وزیرمختار

۱۲۵۲-۱۲۶۹ : میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، وزیرمختار

۱۲۶۹-۱۲۸۵ : میرزا محمدعلی‌خان علاءالسلطنه، وزیرمختار

۱۲۸۵-۱۲۸۸ : میرزا مهدی خان مشیرالملك (علاءالسلطنه)، کاردار

۱- سفارت ایران درلندن درسال ۱۲۳۰ شمسی (۱۸۵۱ میلادی) گشایش یافت و کلیه تاریخها برمأخذ هجری شمسی است.

۱۲۸۸-۱۲۹۹ : میرزا مهدی خان مشیرالملك (علاءالسلطنه)، وزیرمختار

۱۳۰۰-۱۳۰۴ : میرزا داودخان مفتاح‌السلطنه، وزیرمختار[۱]

۱ــ به‌نقل از نشریه وزارت امورخارجه، چاپ فروردین ۱۳۵۰

فهرست اسامی نمایندگان سیاسی انگلیس در ایران
در دوره قاجاریه

۱۸۰۹-۱۸۱۱ : سرهارفورد جونز

۱۸۱۱-۱۸۱۴ : سرگوراوزلی، سفیرفوق‌العاده وتام‌الاختیار

۱۸۱۴-۱۸۱۵ : جیمز جی. موریه، وزیرمختارتام‌الاختیار

۱۸۱۵-۱۸۲۶ : سروان هنری ویلوك، کاردار

۱۸۲۶-۱۸۳۰ : سرهنگ جان کینر ماکدونالد، نماینده کمپانی هند شرقی

۱۸۳۰-۱۸۳۵ : سروان جان. ان. آر. کمپبل، کاردار (۱۸۳۰-۱۸۳۴) وسرکنسول تام‌الاختیار (۱۸۳۴-۱۸۳۵)

۱۸۳۶-۱۸۴۲ : دکترجان ماك نیل، نماینده فوق‌العاده ووزیرمختارتام‌الاختیار

۱۸۴۲-۱۸۵۳ : سرهنگ جاستین شیل، کاردار (۱۸۴۲-۱۸۴۴) ونماینده فوق‌العاده ووزیرمختار تام‌الاختیار (۱۸۴۴-۱۸۵۳)

۱۸۵۴-۱۸۵۹ : چارلز. ای. مورای

۱۸۵۹-۱۸۶۰ : ژنرال سرهنری رالینسون

۱۸۶۰-۱۸۷۲ : چارلز آلیسون

۱۸۷۲-۱۸۷۹ : ویلیام تیلور تامسون

۱۸۸۷-۱۸۷۹ : رونالد اف. تامسون

۱۸۹۰-۱۸۸۷ : سر هنری درومونه

۱۸۹۴-۱۸۹۱ : سر فرانك سی. لاسلز

۱۹۰۰-۱۸۹۴ : سر مور تمیر ام. دوراند

۱۹۰۵-۱۹۰۰ : سر آرتور ان هاردینگ

۱۹۰۸-۱۹۰۶ : سر سیسیل اسپرینگ رایس

۱۹۱۲-۱۹۰۸ : سر جورج بارکلی[1]

۱۹۱۵-۱۹۱۲ : سر والتر تاون لی

۱۹۱۸-۱۹۱۵ : چارلز. ام. مارلینگ

۱۹۲۰-۱۹۱۸ : سر پرسی کاکس

۱۹۲۱-۱۹۲۰ : هرمن سی. تورمان

۱۹۲۶-۱۹۲۱ : سرپرسی لورین

۱- پس‌از سر جورج بارکلی، همه نمایندگان سیاسی بریتانیا درایران عنوان نماینده فوق‌العاده ووزیرمختار تام‌الاختیاررا داشتند. ازسال ۱۹۴۴ [۱۳۲۳ شمسی] نمایندگی انگلیس درایران تبدیل به سفارت ونمایندگان‌آن عنوان سفیر گرفتند.

نمایندگان انگلیس مقیم بوشهر
در دوره قاجاریه

۱۷۸۹: چارلز واتکینز

۱۷۹۵: نیکلاس هانکی اسمیت

۱۷۹۸–۱۸۰۳ : مهدی علی‌خان (سرپرست نمایندگی)

۱۸۰۳–۱۸۰۴ : تی. اچ. لووت

۱۸۰۴: ساموئل مانستی[1]

۱۸۰۴–۱۸۰۷ : سروان ویلیام بروس (سرپرست نمایندگی)

۱۸۰۷–۱۸۰۸ : نیکلاس هانکی اسمیت

۱۸۰۸: سروان سی. پاسلی

۱۸۰۹–۱۸۲۲ : سروان ویلیام بروس (درسال ۱۸۲۲ اخراج شد)

۱۸۲۲–۱۸۲۳ : سروان جاف ماك لود (در ۱۸۲۳ درحین مأموریت در گذشت)

۱۸۲۷: سرهنگ استانوس

۱۸۲۷: سروان ویلسون

۱۸۳۱: ای. دی. بلین

۱۸۳۱: سروان اس. [illegible]ل (سرپرست نمایندگی)

۱۸۳۷: سرگرد موریسون

۱۸۳۸: سروان اس. هنل

۱۸۴۱: سروان مکنزی (سرپرست نمایندگی)

ــــ: سرهنگ اس. هنل

۱۸۵۶-۱۸۵۲ : سروان آرنولد بی کمپبل

۱۸۶۲-۱۸۵۶ : سروان فلیکس جونز

۱۸۷۲-۱۸۶۳ : سرهنگ لوئیس پلی

۱۸۹۱-۱۸۷۲ : سرهنگ ادوارد سی. راس

۱۸۷۷-۱۸۷۶ : سرهنگ ویلیام اف. پریدو (سرپرست نمایندگی)

۱۸۸۶: سرهنگ مایلز (سرپرست نمایندگی)

۱۸۹۳-۱۸۹۱ : سرهنگ سی. آی. ثالیوت

۱۸۹۴-۱۸۹۳ : سرگرد جی. هایز سادلی (سرپرست نمایندگی)

۱ـ این شخص که نماینده کمپانی هند شرقی در بصره بود، بدون دستور لندن یا کلکته، مسئولیت نمایندگی بوشهر را درهنگام بیماری لووت به‌عهده گرفت. وی خودرا سفیردولت هند نامید وبا شاه ملاقات کرد. ازاینرو، دولت هند وی را فراخواند.

ماموریت‌های مخصوص نمایندگان انگلیس

۱۷۹۸–۱۷۹۹ : مهدی علی‌خان، نماینده کمپانی هند شرقی

۱۸۰۰–۱۸۰۱ : سروان جان مالکم، نماینده کمپانی هند شرقی

۱۸۰۸: سرتیپ جان مالکم، نماینده کمپانی هند شرقی که شاه اورا نپذیرفت.

۱۸۱۰: سرلشگرجان مالکم، نماینده کمپانی هند شرقی

۱۸۱۴: هنری الیس، نماینده تام‌الاختیار که بااختیارات کامل به اوزلی و موریه پیوست تا در مذاکرات تجدیدنظر درعهدنامه ۱۸۰۹ ایران وانگلیس شرکت کند.

۱۸۳۵–۱۸۳۶ : هنری الیس، سفیرفوق‌العاده برای تسلیت [مرگ فتحعلی‌شاه] و تبریك سلطنت به محمدشاه

۱۹۰۳: ویسکونت‌داون، نماینده مخصوص برای تقدیم نشان گارتر (زانوبند) به شاه [ناصرالدین‌شاه][۱]

۱– به‌نقل از سر دنیس‌رایت: انگلیسی‌ها درمیان ایرانیان (نقش‌انگلیس درایران)، ترجمه فرامرز فرامرزی، انتشارات فرخی، ۱۳۶۱، صفحات ۳۰۵–۳۰۹ [برخی عناوین سیاسی این متن اصلاح گردید].

ـــــ: جی. آی کروفورد (سرپرست نمایندگی)

۱۸۹۴-۱۸۹۷ : سرهنگ اف. آی. ویلسون

۱۸۹۷-۱۹۰۰ : سرهنگ ام. جی. مید

۱۹۰۰-۱۹۰۴ : سرهنگ سی. آی. کمپبل

۱۹۰۴-۱۹۱۳ : سرگرد پرسی کاکس

۱۹۱۴-۱۹۱۵ : سرهنگ اس. جی. ناکس

۱۹۱۵-۱۹۱۸ : سر پرسی کاکس[۱]

۱۹۱۷-۱۹۲۰ : سرهنگ آرنولد تی. ویلسون (سرپرست نمایندگی)

۱۹۲۰-۱۹۲۴ : سرهنگ ای. پی. ترور

۱ــ وی افسر ارشد سیاسی نیروهای انگلیس در بین‌النهرین نیز بود.

متن قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹

سر پرسی کاکس

و

وثوق الدوله

نظر به روابط محکمه [استوار] دوستی‌ومودت که ازسابق بین دولتین‌ایران وانگلیس مـوجـود بوده است، ونظر به‌اعتقادکامل به‌اینکه‌مسلماً منافع مشترکـه [مشترك] واساسی هردودولت درآتیه، تحکیم وتثبیت ایـن روابط رابرای طرفین الزام [الـزامی] می‌نماید، ونظر به لزوم تهیه وسایـل‌ترقی وسعادت ایـران به‌حد اعلـی، بین دولت ایـران ازیك‌طرف، ووزیرمختار اعلیحضرت پـادشاه انگلیس به‌نمایند گی‌ازدولت خود [سر پرسی کاکس] ازطرف دیگر، موادذیل مقررمی‌شود [درمواردذیـل توافق می‌نمایند]:

۱ــ دولت انگلستان باقطعیت هرچه تمامترتعهداتی‌راکه مکرردرسابق برای احترام مطلق [به] استقلال وتمامیت [ارضی] ایـران نموده است، تکرار می‌نماید [موردتأکید قرارمی‌دهد].

۲ــ دولت انگلستان خدمات هـرعـده مستشارمتخصص‌را ــ که برای لزوم

استخدام آنها درادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد ـ به‌خرج دولت ایران تهیه‌خواهد کرد. این‌مستشارها، باکنترات اجیر، [ازطریق قرارداد استخدام گردیده] وبه‌آنها اختیارات متناسبه [متناسب] داده خواهدشد. کیفیت‌این‌اختیارات بسته به‌توافق بین دولت ایران ومستشارها خواهدبود.

۳ـ دولت انگلیس به‌خرج دولت ایران صاحب منصبان وذخایرومهمات سیستم جدید رابرای تشکیل قوه متحدالشکلی [ارتش متحدالشکل] که دولت ایران‌ایجادآن‌را برای‌حفظ‌نظم‌درداخله [داخلی] وسرحدات [کشور] درنظردارد، تهیه خواهد کرد. عده [تعداد] ومقدار ضرورت صاحب منصبان وذخایرومهمات مزبور به‌توسط کمسیونی که ازمتخصصین انگلیسی وایرانی‌تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت رابرای تشکیل قوه مزبورتشخیص خواهد داد، معین‌خواهدشد.

۴ـ برای‌تهیه وسایل‌نقدی‌لازمه [وجوهات‌نقد ضروری] به‌جهت اصلاحات مذکوره [مذکور] درماده ۲ و ۳ این قرارداد، دولت انگلستان حاضراست که یك قرض [قرضه] کافی برای دولت تهیه ویا ترتیب انجام [فراهم کردن] آن را بدهد.

تصمیمات [بازپرداخت] این قرض به [با] اتفاق‌نظر دولتین از [محل] عایدات گمرکات یاعایدات دیگری که دراختیاردولت ایران باشد، تضمین‌می‌شود [خواهد شد].

تا مدتی که مذاکرات استقراض مذکورخاتمه نیافته، دولت انگلستان بطور [به‌عنوان] مساعده، وجوهات لازم که برای اصلاحات مذکوره لازم است، خواهد رسانید [دراختیار ایران خواهد گذارد].

۵ـ دولت انگلستان با تصدیق کامل [تأییدکامل] احتیاجات فوری دولت ایران به‌ترقی [توسعه] وسایل حمل‌ونقل که موجب تأمین وتوسعه تجارت و جلو گیری ازقحطی درمملکت می‌باشد، حاضراست که با دولت ایران موافقت نموده، اقدامات مشترك ایران وانگلیس‌را راجع به‌تأسیس خطوط آهن ویا اقسام دیگروسایل‌نقلیه تشویق‌نماید. دراین باب، باید مثلاً مراجعه به متخصصین شده و

توافق بین دولتین در طرحهائی که مهم‌تر وسهل‌تر ومفیدتر باشد، حاصل شود.

۶ـ دولتین توافق می‌نمایند درباب تعیین متخصصین، طـرفین برای تشکیل کمیته[ای] که تعرفه گمرکی را مراجعه وتجدیدنظر نموده وبا منافع حقه مملکتی وتمهید وتوسعه وسایل ترقی آن تطبیق نماید [اقدام نمایند].[1]

۱ـ توضیحات داخل قلاب باتوجه به متن انگلیسی قرارداد ونیز زبان حقوقی متداول کنونی درانعقاد قراردادها آورده شده است. درضمن، ترجمه درست ماده ۶، به‌شرح زیر است:

«دولتین توافق می‌نمایند که برای تعیین متخصصین مبادرت به تشکیل کمیته‌ای بنمایند که تعرفه گمرکی‌را موردبررسی وتجدیدنظر قرارداده وآن‌را مطابق با منافع حقه مملکت. وتمهید وتوسعه وسایل ترقی کشور تنظیم نماید».

متن قرارداد ۱۹۰۷

انگلیس وروسیه

درباره

ایران وافغانستان[1]

دولتهای بریتانیا وروسیه متقابلامتعهد می‌شوند تمامیت ارضی واستقلال ایران را محترم شمرده وصمیمانه خواهان برقراری نظم درسرتاسراین کشور و پیشرفت وتوسعهٔ صلح جویانه آن بوده وبه‌همان اندازه‌که طالب حفظ مزایای دائمی مساوی درتجارت و درصنعت کلیه‌کشورها می‌باشند باتوجه به‌این که هر کدام ازآنهابه‌دلائل‌موقعیت جغرافیائی واقتصادی، دارای نفع بخصوصی درحفظ صلح وآرامش دربعضی ایالات ایران می‌باشندکه ازیکطرف به‌مرزهای روس‌واز طرف‌دیگربه‌مرزهای افغانستان وبلوچستان متصل می گردند یادرمجاورت آن‌قرار دارند، وباتمایل به‌احتراز ازهرگونه‌انگیزه اختلاف‌بین منافع مخصوص ومربوط آنها درایالات ایران‌که دربالا به‌آن اشاره شد درزمینه‌های زیربا یکدیگر توافق می‌نمایند:

۱ـ دکترپیوکارلوترنزیو: رقابت روس‌وانگلیس درایران‌وافغانستان، ترجمه دکتر عباس آذرین، بنگاه ترجمه ونشرکتاب، ۱۳۵۹، صفحات۱۸۵–۱۸۹.

ماده اول

دولت بریتانیا متعهد می‌شود درخطی که ازقصرشیرین، اصفهان، یزد، کاخك گذشته وبه‌نقطه‌ای ازمرز ایران درمحل تقاطع مرز روسیه وافغانستان منتهی میشود برای‌خودامتیازی، خواه سیاسی باشد وخواه تجاری ازقبیل امتیاز راه‌آهن، بانك، تلگراف، راههای‌شوسه، حمل ونقل، بیمه وغیره تحصیل ننماید وازاتباع انگلیس یا دولت ثالث درتحصیل این امتیازات پشتیبانی‌نکند ودرصورتی که دولت روسیه درصدد تحصیل این قبیل امتیازات دراین ناحیه باشد دولت انگلیس خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم مخالفتی ابرازنکند. بدیهی است محل‌های تعیین شده فوق قطعه‌ای است که دولت بریتانیا متعهد می‌شود درصدد تحصیل‌امتیازات فوق‌الذکر درآنجا نباشد.

ماده دوم

دولت روسیه ازجانب خودمتعهدمی‌شود درماوراء خطی که ازمرزافغانستان از گزیك شروع شده ازبیرجند و کرمان گذشته وبه‌بندرعباس منتهی می‌شود برای خود واتباع خود وهمچنین به‌نفع اتباع دولت ثالث دیگری خواه سیاسی باشد و خواه تجاری ازقبیل امتیاز راه‌آهن،بانك، تلگراف، راه‌شوسه، حمل ونقل، بیمه‌و غیره‌تحصیل نکند ودرصورتی که دولت انگلیس درصدد کسب این‌امتیازات برآید دولت روسیه مستقیماً یا بطورغیرمستقیم مخالفتی باآن ننماید. بدیهی است محل تعیین شده فوق قطعه‌ای است که دولت روسیه متعهد می‌شود درآنجا درصدد تحصیل امتیازات فوق‌الذکر برنیاید.

ماده سوم

دولت روسیه متعهد می‌شود ازطرف خود بدون موافقت قبلی باانگلستان‌از

این که ما بین خطوط ذکرشده درمواد ۱ و۲ امتیازهائی به‌اتباع انگلیس داده شود مخالفت ننماید و همچنین دولت بریتانیا درباب امتیازاتی که به‌اتباع دولت روسیه درنقاط مزبور داده شود همین تعهد را می‌نماید.

کلیه امتیازاتــی که فعلا درنقاط مشروحه درمواد اول ودوم موجــود است بحال خود باقی خواهدبود.

ماده چهارم

موافقت‌می‌شود که عایدات همهٔ گمرکات ایران غیراز گمرکات‌فارس وخلیج فارس که ضامن تأدیه اصل وفرع قروضی می‌باشد که دولت شاهنشاهی ایران تـا تاریخ امضاء این موافقت‌نامه از بانك استقراضی ورهنی ایــران اخذ نموده است کماکان به‌همان مصرف خواهد رسید.

همچنین موافقت می‌شود که عاید ت گمرکات ایران درفارس وخلیج فارس و نیز عایدات صید ماهی درسواحل بحر خزر که متعلق بـه‌ایران است وهمچنین عایدات پست و تلگراف مانند گذشته به‌مصرف تأدیــه قــرضه‌ای خواهد رسید که دولت شاهنشاهی ایران ازبانك شاهنشاهی ایران تا تاریخ امضای این موافقت‌نامه گرفته است.

ماده پنجم

درصورت بروز بی‌نظمی دراستهلاك یــا تأدیه تنزیل و قــرضه‌ای که دولت ایران ازبانك شاهنشاهی دریافت نموده استودرصورت اقتضا درعایداتی که‌محل قرضه‌هائی‌است که ازبانك استقراضی ورهنی ایران اخذنموده است دولت روسیه درنقاط ذکرشده درماده ۲ این‌موافقت‌نامه نظارت نماید واگر برای دولت‌انگلیس اقتضا نمایدبرمنابع عایداتی که متضمن تأدیه قرضه‌ها به‌بانك شاهنشاهی است ودر

منطقه ذکر شده در ماده اول موافقت‌نامه واقع شده نظارت کند دولتین انگلیس و روس متعهد می‌شوند که قبل ازوقت بین‌خود دوستانه تبادل‌نظر نموده ودراقداماتی که برای نظارت باید انجام دهند مشترکاً توافق نموده وازهرنوع اقدام و دخالت که مغایربا اصول این‌موافقت‌نامه باشد احترازنمایند.

قرارداد مربوط به‌افغانستان

مقامات عالیرتبه دو کشورمتعهدبمنظور برقراری امنیت‌کامل درمرزهای مربوطه درآسیای مرکزی وحفظ یك صلح محکم وقابل دوام دراین نواحی با امضاء قرارداد زیر موافقت می‌نمایند:

ماده اول

دولت پادشاهی بریتانیا اعلام می‌داردکه قصد تغییروضع سیاسی افغانستان را ندارد.

دولت پادشاهی بریتانیا متعهد می‌شود علاوه برآنکه نفوذ خود را در افغانستان فقط درجهت صلح جویانه بکاربرد، شخصاً نیز درافغانستان ازدست زدن به اقدامات تهدیدآمیز نسبت به‌روسیه خود داری نموده وافغانستان را نیزبه‌این امر تشویق نکند.

دولت امپراطوری روسیه نیز ازجانب خود اعلام می‌داردکه افغانستان را بعنوان منطقه خارج ازقلمرونفوذ خودشناخته و متعهد می‌شودکه روابط سیاسی خودرا ازطریق دولت پادشاهی بریتانیا باافغانستان برقرارکند.

اوهمچنین متعهد می گردد که هیچ گونه نمایندگان ومأمورانی به‌افغانستان اعزام ننماید.

ماده دوم

دولت پادشاهی بریتانیا که باامضاء معاهدهٔ کابل مورخ ۲۱ مارس ۱۹۰۵ باامیر عبدالرحمن فقید بتوافق رسیده بود اعلام می‌دارد که کلیه موافقت‌نامه‌ها وتعهدات مربوط به این معاهده را محترم شمرده وهیچ گونـه قصد مداخله درامور داخلـی افغانستان را ندارد.

دولت بـریتانیا تعهد می کند که بـرخلاف قـراردادمـذکورقسمتی ازخاك افغانستان را ضمیمه یااشغال نکند وهمچنین دخالت دراداره اموردا‌خلی این کشور ننماید، به‌شرط اجرای تعهداتی که امیر افغان‌دربرابر‌دولت پادشاهی‌بریتانیا درقرارداد مذکورفوق، انجام‌آنها را بعهده گرفته است.

ماده سوم

مقامات روس وافغانستان که درمرزایـالات مرزی بخصوص بـه‌این منظور تعیین شده‌اند می‌توانند روابط مستقیم متقابل برای تنظیم مسائل محلی از نظرغیر سیاسی برقرار کنند.

ماده چهارم

دولتین بریتانیا وروسیه اعلام می کنند کـه نسبت بـه‌افغانستان اصل تساوی ملاحظات مربوط به‌امورتجاری را رعایت نمایند وموافقت‌دارند که کلیه تسهیلات مربوط به‌امورتجارت وتجار انگلیسی، وانگلیسی‌ـهندی، طبق همان ملاحظاتی که درمورد تجار روسی بعمل خواهدآمد اعمال شود و چنانچه گسترش تجارت لزوم مأمورین تجاری را ایجاب نماید دو دولت دربارهٔ اقدامات لازم بـاتوجه به‌حقوق خودمختاری امیرافغانستان توافق خواهند نمود.

ماده پنجم

این موافقت نامه فقط از تاریخی قابـل اجرا خواهد بود که دولت بـریتانیا موافقت امیر افغانستان را درموارد مقررهٔ فوق رسماً به‌دولت روس اعلام نماید.

فرمان تنباکو وتوتون

(مینوپل)[1]

خرید وفروش وساختن درداخل وخارج کل توتون وتنباکوکـه درممالك محروسه ایران بعمل آورده میشودتاانقضاء مدت پنجاه سال‌ازتاریخ امضاء این‌انحصارنامه بماژور- تالبوت وشرکای خودشان مشروط بشرایط ذیل مرحمت وواگذارفرمودیم.

فصل اول- صاحبان امتیازنامه متعهد میشوندکه درسال مبلغ پانزده هزار لیرای انگلیسی بخزانه دولت علیه ایران بپردازند اعم ازآنکه از امتیازی‌کـه بایشان داده شده است نفعی ببرند یا ضرر واین مبلغ راکمپانی دخانیات درآخرهرشش ماه مقسطاً خواهد پرداخت.

فصل دویم- صاحبان‌امتیازنامه محض‌تعیین‌مقدارتنباکو وتوتون‌که درایران عمل میآید حق دارندکه اززارعین‌آنها اطلاعات لازمه بخواهند ودولت‌اعلیحضرت شاهنشاهی بحکام ولایات امر ومقررخواهند فرمودکه‌آنها بجهة حصول اطلاعات اززارعین توتون و تنباکو اسباب تسهیل فراهم‌آورند.

وبجزصاحبان امتیازنامه احدی حق نداشته ونخواهد داشت‌که بجهة خرید وفروش توتون وتنباکو وسیگارت وسیگار وانفیه ومثله اجـازه‌کتبی باُحدی بدهد اشخاصی‌کـه الحال توتون وتنباکورا خرده‌فروشی میکنند میتوانند بـاین تجارت مداومت نمایند ولی مشروط براین است‌که ازکمپانی دخانیات دراین باب اجازه حاصل نمایند.

فصل سیم- ازآنچه عایدکمپانی میشود، مخارجی‌کـه بتوسط‌کمپانی شده بعلاوه پنج درصدکسرمیشود وپس ازوضع مخارج وپنج درصد هرچه باقی میماند وعایدخالص

۱- به‌نقل از ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو،کتابخانه سقراط، تهران صفحات ۳۲-۲۹

میشود سه ربع آنهم راجع بکمپانی خواهد بود ویك ربعش باید بخزانه دولت پرداخته شود ومحض این‌فقره دولت علیه ایران حق داردکه رسیدگی باموررحسابیه‌کمپانی نموده تدقیقات لازمه را بعمل بیاورد.

فصل چهارمـ جمیع‌اسباب وآلات‌لازمه بدخانیات‌که صاحبان امتیازنامه بایران میآورند ازجمیع رسوم‌گمرکی وهرگونه مالیات معاف خواهند بود.

فصل پنجمـ حمل ونقل توتون وتنباکو بـه‌ایران غدغن است مگردرصورتیکه صاحبان این امتیازنامه اجازه بدهند ولی‌مسافرین میتوانند مقداری‌ازتوتون وتنباکو بجهت استهلاك لازمه شخصی خودشان همراه داشته باشند.

فصل ششمـ صاحبان امتیازمتعهد میشوندکه تمامی مقدارتوتون وتنباکوکـه در ایران حاصل میشود وقابل استهلاك باشد نقداً ابتیاع نمایند امـا درباب قیمت‌آنها باید مابین صاحبان امتیازنامه وزارع موافقت ورضای طرفین ملحوظ شود ودرظهور اختلاف درقیمت از طرفین یکنفرحکم انتخاب گردیده هرقیمتی‌که‌آن حکم معین نماید باید طرفین آن قیمت را قبول‌کنند.

فصل هفتمـ دولت علیه ایران تعهد میفرمایندکـه بررسوم‌گمرك وسایرعوارضی که تـاکنون ازتوتون وتنبـاکو وسیگار وسیگارت وانفیه‌گرفته میشد از روز امضای این امتیازنامه تـا پنجاه سال بهیچوجه نیفزایند وصاحبان امتیازنامه هم متقبلندکه‌آنچه راکـه دولت علیه‌ایران‌تابحال‌ازدخانیات مالیات ورسومات میگرفت بدولت علیه‌ایران بپردازد.

فصل هشتمـکسانی‌کـه ازشرایط حالیه تخطی نمایندگرفتارکیفرسخت خواهند شد وهرکس‌که معلوم شد بدون اجازه‌کمپانی توتون وتنباکو وسایردخانیات فروخته‌است مورد تنبیه سخت خواهدگردید وجریمـه خواهد شد دولت علیه ایران وعده میدهندکـه بصاحبان امتیازنامه درجمیع‌کارهای متعلقه بدخانیات‌کمك وتقویت فرمایند وکمپانی نیز ازطرف خود وعده میدهدکه ازشرایط این امتیازنامه بهیچ‌وجه تخطی وتجاوزننماید.

فصل نهمـ صاحبان امتیازنامه مختارخواهند بودکـه تمام حقوق وامتیازی راکه بایشان مرحمت شده‌است باتعهدات وغیره خودبهرکس‌که بخواهند واگذارنمایند مشروط براین‌که قبل ازوقت دراین باب بدولت علیه اطلاع بدهند.

فصل دهمـ زراع توتون وتنباکومتعهد میشوندکه بنزدیکترین‌گماشته‌کمپانی از مقدارتوتون وتنباکوی‌محصول‌خودشان بلادرنگ‌اطلاع بدهندتااینکه باین‌واسطه صاحبان امتیازنامه بتوانند تعهد خود راکه درفصل ششم مسطوراست بانجام رسانده بمهلت جزوی ابتیاع نمایند.

فصل یازدهمـ صاحبان امتیازنامه حق ندارندکه درایران زمینی تحصیل نمایند

مگر آنچه راکه بجهة انبار وملزومات‌کار لازم است.

فصل دوازدهم- زراع دخانیات ذیحق خواهند بودکه ازتوتون وتنباکوئی‌که بکمپانی‌میفروشند تنخواهی برسم مساعده وبیعانه دریافت نمایند واین فقره موافق قراری خواهد بودکه بادولت علیه ایران باتفاق خواهند داد.

فصل سیزدهم- هرگاه ازروزی‌که این امتیازنامه‌امضاء شده‌است تامدت یکسال کمپانی دخانیات تشکیل نیافته باشد یا آنکه بکارهای راجعه خود شروع نکنند حکم این امتیازنامه ازدرجه اعتبارساقط وباطل‌خواهد بود مگردرصورتیکه عوایقی برای اقدام در کارروی دهد بواسط جنك یاچیزدیگر ازاین قبیل.

فصل چهاردهم- درصورتیکه فیمابین دولت علیه ایران وصاحبان امتیازنامه اختلافی‌ظاهرشودفصل وختم آن اختلاف برأی یکنفرحکم‌که ازطرفین معین‌میشود رسانیده واوحکم خواهد نمود ولی هرگاه درانتخاب حکم طرفین هم عقیده نبوده ودراین باب اختلاف رای واقع شود باید یکنفر ازسفرای دول اتازونی وآلمان واطریش‌که درتهران اقامت دارند قطع گفتگورا بنمایند وهرچه اوحکم‌کند طرفین باید قبول نمایند.

فصل پانزدهم- این امتیازنامه‌که نسختین است بامضای اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی موشح گردید ووزارت امورخارجه دولت علیه‌ایران‌آنرا تصدیق‌نموده وما بین دولت علیه ایران و(ماژورتالبوت) مبادله شده است ومضمون فارسی‌آن محل اعتنا خواهد بود.

مورخه پنجشنبه بیست وهشتم رجب ۱۳۰۷ مطابق بیستم مارس ۱۸۹۰ محل مهر و امضای سرهانری ولف سفیر انگلیس.

حکم تحریم بتهران میرسد

دراواخرماه ربیع‌الثانی بودکه درتهران شیوع پیداکرد حکمی درخصوص حرمت استعمال دخانیات ازطرف میرزای شیرازی صادر وباصفهان نزد حاج شیخ محمد تقی‌آقا نجفی مجتهد اصفهانی فرستاده شده است. انتشار این خبرهرچند اغلب درصحت‌آن تردید داشتند ولی ترس ووحشتی ازشنیدن‌آن درمسئولین امر انحصارتولید شد وهمین روزنهٔ امیدی برای پیروزی مردم ایران بود.

عده‌ای از تجار ورهبران مردم برای‌آنکه خبرصحیحی بدست‌آرند بطرف پستخانه وتلگرافخانه رفتند ولی بواسطهٔ برف وباران یا شاید هم عمداً سیمهای تلگراف خراب و ارتباط تهران از این طریق باخارج قطع بود.

بنابراین باید درانتظار پست نشست تااین خبرهیجان‌انگیز ودرعین حال نشاط‌آور را صحیحاً بدست‌آورد-البته دیگر این موضوع علاوه برآنکه جنبهٔ ملی داشت یك‌تکلیف شرعی هم شده بود زیرا گفته میشد حکمی است‌که ازطرف «نایب‌امام» صادرشده ووظیفه

هرمسلمان شیعه است که درصحت وسقم آن تحقیق کرده بآن رفتار کند-اتفاقاً بسبب خرابی راه که از برف وباران ایجاد گشته بود پست آن هفته چند روزی عقب افتاد ودیرتر رسید این چند روزمثل چند سال بمردم گذشت تا صبح روز پنجشنبه اول جمادی‌الاولی ۱۳۰۹ (۳ دسامبر ۱۸۹۱-۱۲ آذر ۱۲۷۰) پست تهران وارد شد وپاکتی راکه حاوی بهترین‌مژده برای مردم فلکزدهٔ ایران بود بنام میرزا حسن آشتیانی آورد این نامه جواب سؤالاتی بود که مکرر ازطرف کلیهٔ طبقات مردم ایران تقریباً باین مضمون ازمیرزا محمد حسن شیرازی کرده بودند:

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم - حجة‌الاسلاما، مرجع‌الاناما، ادام‌الله ظلکم العالی. بااین وضعی‌که دربلاد اسلام از بابت عمل تنباکو پیش‌آمده فعلاکشیدن غلیان شرعاً چه صورت دارد تکلیف مسلمانان چیست؟ مستدعی‌آنکه چگونگی تکلیف مسلمانان را مشخص فرمائید.»

غلام پست یکسر پاکت را نزد میرزا حسن‌آشتیانی برد ولی هیچکس را ازمضمون آن اطلاعی‌نبود. مأمورین دولت مراقبت شدیدی بعمل میآورندکه اقدامی برای تحریک مردم عوام‌ازکسی بروزنکند. مرحوم‌آشتیانی هم بواسطهٔ فشار وتهدیداتی که میشد-در آنموقع آن‌نامه را بهیچکس نشان نداد معهذا معلوم نیست چگونه وچه‌کسی هنوزظهر نشده فهمیدآن پاکت که ازطرف میرزای شیرازی ازسامره برای میرزا آشتیانی فرستاده شده حاوی این حکم میباشد:

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم- الیوم استعمال تنباکو وتوتون بای‌نحوکان درحکم محاربه با امام زمان است. حرره الاحقر محمد حسن‌الحسینی.»

نامه سید جمال‌الدین اسدآبادی

بمرحوم میرزا محمد حسن شیرازی

نامه از بصره بسامره

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

حق را بگویم. من دوست داشتم این‌نامه را (اگرچه بنام شخص خاصی عنوان شده است) بهمهٔ دانشمندان تقدیم‌کنم. چون دانشمندان درهرنقطه‌ای طلوع نموده وهرنحویکه رشدکرده وهرکجا یافت شوند، جانی هستندکه درپیکردین محمد (ص) دمیده شده است.

این نامه درخواست عاجزانهٔ ملت اسلام است که به‌پیشگاه زمامداران عظیم‌الشأن خود، نفوس پاکیزه‌ای که زمام ملت را درکف گرفته‌اند تقدیم میدارد.

پیشوای دین! پرتودرخشان انوار ائمه! پایهٔ تخت دیانت! زبان گویای شریعت!
جناب حاجی میرزا محمد حسن شیرازی (خدا قلمرو اسلام را باومحفوظ بدارد و نقشهٔ شوم کفار پست فطرت را بواسطهٔ وجود او بهم زند).

خدا نیابت امام زمـان را بتو اختصاص داده وازمیان طائفهٔ شیعه تورا برگزیده و زمـام ملت را ازطریق ریاست دینی بدستت داده وحفظ حقوق ملت را بتواگـذارده و برطرف ساختن شك وشبهه را ازدلهای مردم جزء وظایف توقرارداده.

چون تووارث پیمبرانی، سررشتهٔ کارهائی را بدستت سپرده که سعادت این جهان و رستگاری آنجهان بدان وابسته است.

خداکرسی ریاست تورا دردلها وخردهای مردم نصب کرده، تا بوسیلهٔ آن ستون عدل محکم شود وراه راست روشن گردد ودرمقابل این بزرگی، که بتوارزانی داشته، حفظ دین ومدافعهٔ ازجهان اسلامی را نیزدرعهده‌ات نهاده است، تـا آنجاکه بروش پیشینیان بفیض شهادت نائل شوی.

ملت اسلام، پست وبلند، شهری وبیابـانی، دارا وندار، باین عظمت خدائی اقرار نموده ودرمقابل این بزرگی زانو بزمین زده وسرتعظیم خم میکنند.

ملت اسلام درهر پیش‌آمدی بتومتوجـه شده ودرهرمصیبتی چشمش را بتودوخته، سعادت وخوشبختی، رستگاری ورهـائی خود را دردست تومیداند، آرزوهایش بتو بسته است وآرامشش توئی.

بااین حال اگر(برای مدتی که ازیك چشم بهمزدن بیشترنبوده وازگردش بیك پهلو تجاوزنکند) ملت را بحال خودگذاشته وبآنها توجه نداشته باشی افکارشان پریشان میشود ودلهاشان ازبیم بلرزه درمیآید وپایـهٔ ایمانشان سست میگردد، چرا؟ چون تودهٔ نادان در معتقدات خود جزاستقامت وثبات‌قدمی که طبقهٔ دانا درعقایدش نشان میدهد، دلیلی‌ندارد. هرگاه طبقهٔ علما درانجام وظیفه‌ای‌که برعهده دارند سستی کنند، یادرنهی ازمنکرکوتاهی نمایند، تودهٔ عامی دچـارتردید وبدگمانی شده وهرکسی ازدین بیرون رفته وبعقاید اولیهٔ خود برمیگردد وازراه راست منحرف میشود.

پس‌ازاین مقدمات متذکرمیشوم‌که: ملت ایران باهمهٔ مشکلات سختی که دامنگیرش گشته، مشکلاتی‌که سبب شده است، کفار برکشور اسلامی دست یـافته وبیگانگان بحقوق مسلمانان دست بیاندازند وبااینحال تورا ساکت دیده ومیبینند، بامسؤولیت بزرگی‌که در عهده داری، بیاری آنهابرنمیخیزی، ازخود بیگانه شده ومشاعرش را ازدست داده ودرسر دوراهی‌شك ویقین، انکاروقبول مانده نمیداند چه بکند وراهش ازکدام سمت است مانند مسافرنابلدی‌کـه درشب تـاریك خط سیرخود راگم کرده، گاهی ازچپ وگاهی ازراست

میرود، دروادی پهناورخیالات گوناگون متحیرمانده، چنان دچاریأس ونومیدی شده وچنان راه چاره برویش بسته‌است که نزدیك‌است گمراهی را برستگاری‌ترجیح دهد وازشاهراه سعادت منحرف شده اسیرهوی وهوس گردد.

ایرانیان همگی مـات ومبهوت مانده، ازهم میپرسند چرا حضرت حجةالاسلام در مقابل این حوادث سکوت نموده؟کدام پیش‌آمد ایشان را از یاری دین بازداشته؟ چرا از انجام وظیفه، پهلوتهی‌میکند؟ چه‌شده‌که دین واهل دین‌را ازنظرانداخته وآنهارا زیردست کفار رها نموده تا هرطوری‌که دلخواهشان هست بـا آنها بازی‌کنند وبهرچه میخواهند فرمان دهند؟

برخی مردم سست عقیده دربـارهٔ شما نیز بدگمان شده، خیال میکنند، هرچه بآنها گفته‌اند دروغ بوده ودین افسانهای بهم‌آمیخته ودام‌گسترده‌ایست‌که مردم دانـا بوسیلهٔ‌آن نادانان را صید میکنند!چرا ؟

چون‌آنها میبینند (وهمین است) همهٔ مردم در برابر توتسلیمند؛ همه، فرمان‌بردارت هستند.

امرتودرجامعهٔ مسلمانان نافذ است، هیچکس درمقابل حکمت‌گردن‌فرازی نمیکند. اگر بخواهی، میتوانی بایك‌کلمه (کلمه‌ای‌که از دل مرد حقیقت بیرون‌آمده وبرسینهٔ اهل حقیقت می‌نشیند) افراد پراکنده را جمع‌کنی وبـا متفق ساختن‌آنهـا دشمن خدا ودشمن مسلمانـان را بترسانی وشرکفار را ازسرشان برطرف نمـائی، این رنج ومشقتی راکـه دامنگیرشان شده است ازآنها دورکنی، ازاین زندگـانی سخت نجاتشان داده بزندگانی گوارا ودلپذیری نائل‌سازی، تادین درنظر اهل دین بزرگ وارجمند جلوه نموده واسلام باداشتن چنین پیشوائی دردیدهٔ ملت محبوب‌گشته ومقام شامخی داشته باشد.

حق‌را بایدگفت‌ـ‌تورئیس‌فرقهٔ شیعه هستی،تومثل‌جان درتن همهٔ مسلمانان دمیده‌ای، هیچکس جزدرپناه تونمیتواند برای نجات ملت برخیزد وآنها نیز بغیرتواطمینان‌ندارند، اگر برای‌گرفتن‌حق‌قیام‌کنی، همه‌بپشتیبانی تو برخاسته، آنگاه افتخار وسربلندی‌نصیبشان خواهد شد ولی اگر بجای خود بنشینی، مسلمانان هم متوقف شده وزیردست میشوند.

ممکن است وقتی کار بـاینصورت بماند ومسلمانان رئیس خود را خاموش دیده و ببینند وی‌آنها را چون‌گلهٔ بدون شبان وحیوان بی‌سرپرست رهـاکرده، این خاموشی را برای خود عذری پندارند، بخصوص وقتی مشاهده میکنند رئیس مذهب دریك اقدامی‌که همهٔ مسلمانان۳ آن‌را واجب دانسته وخطرحتمی‌را درپرهیزش میدانند؛ سستی مینماید(حفظ دین، دینی‌که‌آوازهٔ‌آن تادورترین نقاط رفته ونام نیکش بگوش همه رسیده).

آیا چه‌کسی برای اینکارسزاوارتر ازمردیست‌که خدا درقرن چهاردهم ازمیان همه

اورا انتخاب کرده و برهان دین؛ وحجت برمردمان قرارداده؟!

پیشوای بزرگ! پادشاه ایران مست عنصر وبد سیرت گشته، مشاعرش ضعیف شده، بدرفتاری را پیش گرفته خودش از ادارهٔ کشور وحفظ منابع عمومی عاجز است لذا زمام کاررا بدست مرد پلید بدکردار پستی داده که درمجمع عمومی به‌پیمبران بد میگوید. نه فرمان دین را میپذیرد، نه بروساء دینی ارجی میگذارد. بعلما بد میگوید بمردم پرهیزکار تهمت میزند، بسادات بزگوارتوهین مینماید، باوعاظ مثل مردم پست رفتارمیکند.

ازاروپا که برگشته، پرده شرم را پاره کرده وخود سری راپیش گرفته، بی‌پرده باده‌گساری مینماید، باکفاردوستی میورزد. بامردم نیکوکاردشمنی‌میکند. این‌کارهای خصوصی اوست. اما آنچه بزیان مسلمانان‌انجام داده اینستکه‌قسمت عمده کشورودرآمدآنرا بدشمنان دین فروخته که بتفصیل عبارتست از:

۱ــ کانها وراههائی که بکانها منتهی‌میشود وهمچنین خطوطی که ازمعادن بنقاط مهمهٔ کشورمتصل است.

۲ــ کاروانسراهائیکه دراطراف خطوط شوسه بنا میشود (درتمام‌کشور) باانضمام مزارع وباغستانهائی که دراطراف این راهها واقع است.

۳ــ رودکارون ومسافرخانه‌هائیکه دردوطرف این رود (تا منتهی‌الیه‌آن) ساخته میشود وهمچنین مراتعی که تابع این رودخانه است.

۴ــ راه‌ازاهوازتا تهران وآنچه ازساختمانها ومسافرخانه‌ها وباغستانها ومزارع در اطراف آن واقع است.

۵ــ تنباکووآنچه لازمهٔ این محصول‌است (ازمراکز، کشتزارها، خانه‌های‌نگاهبانان ومتصدیان حمل ونقل وفروشنده‌ها، هرکجا واقع شده وهرجا ساخته شود).

۶ــ جمع آوری انگور بمنظورساختن شراب وهرچه ازدکان وکارخانه لازم دارد (درتمام‌کشور).

۷ــ صابون، شمع وشکر وکارخانهائیکه لازمهٔ آنهاست.

۸ــ بانك (چه میدانی بانك چیست؟) بانك عبارت ازاین است‌که زمام ملت را یکجا بدست دشمنان اسلام داده ومسلمانان را بندهٔ‌آنها نموده وسلطنت وآقائی‌کفار را برآنها بپذیرند.

آنوقت این خائن احمق برای اینکه ملت را راضی نماید دلیل پوچی برای‌کردار زشت خود اقامه‌کرده ومیگوید اینها معاهدهٔ موقتی است‌که مدتش ازصد سال تجاوز نخواهدکرد!

چه برهانی برای رسوائی خیانتکاران ازاین بهتر!

نصف دیگر مملکت‌را هم بعنوان حق‌السکوت بدولت روسیه داده(اگرساکت شود) آنهم عبارتست از:

۱- مرداب رشت وراه انزلی تاخراسان وآنچه ازخانه‌ها ومسافرخانه‌ها وباغستانها تابع این راه است.

ولی دولت روسیه بدماغش خورده واین هدیه را نپذیرفته. اودرصدد است:

اگر این معاهده‌ها، معاهده‌هائیکه بتسلیم کشور باجانب منتهی میشود، بهم نخورد. خراسان را مستعمرهٔ خودکرده وبرآذربایجان ومازندران نیزدست بیاندازد. این اولین نتیجه‌ایست که برسیاست این احمق مترتب میشود.

خلاصه این مردتبه‌کار کشورایران را اینطور بمزایده گذاشته وخانه‌های محمد(ص) وممالك اسلامی را باجنبی میفروشد ولی از پست‌فطرتی وفرومایگی که دارد بقیمت کم و وجه اندك حاضر بفروش‌میشود- بله وقتی پست‌فطرتی باخست ودیوانگی‌آمیخته شود چنین خواهد شد.

توای پیشوای دین! اگر بکمك ملت برنخیزی وآنها را جمع نکنی وکشوررا با قدرت خود ازچنگ این گناهکار بیرون نیاوری، طولی نخواهدکشیدکه مملکت اسلامی زیر اقتدار بیگانگان درمیآید. آنوقت است که هرچه میخواهند میکنند وهرحکمی دلشان خواست میدهند.

اگر این فرصت ازدستت برود واین معاهده‌ها درحیات توصورت بگیرد درصفحهٔ روزگار وصفحات تاریخ نام نیکی نخواهی داشت.

تومیدانی علمای ایران هم سینه‌هاشان تنگ شده ومنتظرشنیدن یك‌کلمه ازتوهستند (کلمه‌ای که سعادت ونجاتشان درآن میباشد) چطورجایز است کسی که خدا این قدرت را باوداده کشور وملت را باین حال بگذارد.

باز بنام یکنفرمطلع بحجة‌الاسلام میگویم، دولت عثمانی هم ازقیام توخوشحال‌شده ودرمبارزهٔ بااین تبه‌کار بتوکمك خواهدکرد، زیرا دولت عثمانی میداند مداخلهٔ فرنگیان درنقاط ایران ونفوذشان دراین‌کشور بزیان‌کشور او نیزخواهد بود.

ازطرفی وزراء، فرماندهان ایرانی هم بااین نهضت موافق بوده وخوشحالند زیرا طبعاً آنها نیز ازاین مقاولاتی که جدیداً بناست صورت بگیرد ناراضی هستند.

بانهضت توفرصتی خواهند یافت که این مقاوله نامه‌ها را بهم بزنند. علما اگرچه ازرفتار این‌مرد احمق خائن بشدت انتقادکرده‌اند ولی طوری نیست که بتوانند دریك‌آن مقاصد خود را یکی کنند.

چون اینها ازحیث پایهٔ علمی وریاست ووجههٔ بین مردم دریك درجه هستند، حاضر

نمیشوند بعضی با بعض دیگر پیوسته وباهم هم‌آهنگ شوند، تایك اتحاد حقیقی وقدرت اجتماعی که بتواند دفع ضرردشمن را نموده وکشوررا حفظ نماید تولیدگردد.

هرکس بمحورخودش میچرخد وبتنهائی باهم مبارزه میکنند، این تشتت‌آراء علت اصلی عدم قدرت برمقاومت وموجب پیشرفت‌کارهای نامشروع میباشد.

ولی تونظر بتوانائی ونفوذکلمه‌ای‌که داری درهمهٔ‌آنها مؤثرخواهی بود، دلهای پراکندهٔ‌آنها را متحد خواهی‌کرد، این اختلاف‌کلمه را ازمیان برمیداری وبواسطهٔ تو قدرتهای اندك اندك جمع خواهد شد.

یك‌کلمهٔ توسبب ایجاد وحدتی‌میشودکه این بلاهای محیط بکشوررا برطرف سازد ودین اسلام را حفظ نموده، جامعهٔ دینی را نگاه بدارد. پس همهٔ بـا تواست وتونزد خدا ومردم مسؤل خواهی بود.

بازمیگویم علما وپرهیزکاران درنتیجهٔ دفاع منفردی‌که ازدین نمودند، ازاین مرد سرکش سختیهائی‌کشیدندکه درتاریخ نظیرندارد. چون میخواستند بلاد مسلمین را ازشر اجانب حفظ‌کنند، هرگونه تحقیر ورسوائی را متحمل شدند.

مسلماً پیشوای مذهب ازرفتار زشتی‌که جاسوسان‌کفر ویاوران مشرکین بادانشمند پرهیزکار واعظ حاجی ملا فیض‌الله دربندی نموده‌اند مطلع است وقریباً هم ازبد رفتاری که نسبت بدانشمند مجتهد ونیکوکارحاجی سید علی اکبرشیرازی مرتکب شده‌اند مطلع میشوی.

همچنین ازکتك وحبس وکشتار پیشوایان ملت‌آگاه خواهی شدکه ازجملهٔ‌آنها جوان‌پاکدامن، میرزا محمدرضای‌کرمانی‌است واین‌مردخارج‌ازدین اورا درزندان‌کشت.

وازجملهٔ‌آنها فاضل ارجمند حاجی سیاح ومیرزا فروغی ومیرزا محمد علیخان و فاضل قانونگذار اعتمادالسلطنه میباشند.

اما فجایعی‌که این پست‌فطرت نسبت بخودم مرتکب شده طوریست‌که جگرهای اهل ایمان را پاره ساخته ودلهاشان را قطعه‌قطعه میکند وحتی موجب وحشت‌کفار وبت‌پرستان خواهد شد.

این مردپست‌فطرت موقعیکه من باحالت بیماری درحضرت عبدالعظیم پناهنده بودم دستورزندانی‌نمودنم را داد. ازحضرت عبدالعظیم تاتهران مرا روی برف (با اهانتی‌که مافوق‌آن متصورنیست) حرکت دادند (البته اینها پس‌ازغارت اموالم بود) اناالله وانااالیه راجعون. ازتهران هم بازیکدسته ازکوچك ابدالهای دربارمرا سوار اسب بارکشی‌کرده وخودشان سواراسبهای راهوار، من بیماررا درزمستان سخت بااین‌حال تاخانقین حرکت دادند.

واز.... والی درخواست کردند مرا ببصره تبعید نماید. زیرا میدانست اگرمرا در عراق آزاد وبحال خود بگذارد، نزدتورئیس مذهب خواهم آمد وگزارش او واوضاع کشور را بتوگفته وبدبختیهائی راکه این مرد زندیق برای ملت ایران آماده کرده شرح خواهم داد وتورا بکمك دین وفریادرسی مسلمانان خواهم خواند.

اومیدانست اگرمن وتویك جلسه باهم مصاحبه کنیم دیگر نمیتواند وزارت رعیت کش کشورخراب کن خود را نگاهداری نموده وکفررا ترویج کند.

بازازجمله کارهائی که کرد وبرپست فطرتی ودنائت خودافزود، اینکه برای فرونشاندن هیجان احساسات عمومی، من وهواخواهانم راکه فقط روی غیرت دینی(بقدر استطاعت) درمقام مدافعهٔ ازکشور وحقوق رعیت برآمده بودیم بطـایفهٔ بابیها نسبت داد. همچنانکه زبان بریده ابتدا شهرت دادکه من ختنه نشده‌ام! وا اسلاما ــ این ناتوانی چیست؟ این سستی برای چه؟ چگونه ممکن است دزد بی‌سروپا وفرومایه‌ای مسلمین وکشوراسلامرا باندك بهائی بفروشد وبدانشمندان وسادات اعتنا نکند وبفرزندان مرتضی بهتان بـاین بزرگی ببندد و یکدست قوی نباشد تابرای تسکین خاطرمؤمنین این ریشهٔ گندیده راکنده وانتقام آل پیغمبر را بگیرد.

چون ازشما دورهستم مفصلا شکایت نمیکنم.

وچون مجتهد عالم حاجی سیدعلی‌اکبرعازم بصره بود ازمن درخواست کردنامه‌ای برئیس مذهب بنویسم واین مفاسد را متذکرشوم. منهم درخواست اورا پذیرفتم ــ این نامه را مینویسم ومیدانم، خدا بدست توگشایشی خواهد داد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

جمال الدین الحسینی

متن قرارداد دارسی
که در تاریخ ۹صفر۱۳۱۹قمری در
کاخ‌صاحبقرانیه بامضاء رسیده‌است

امتیازنامچه نفت وموم طبیعی معدنی

مـابین دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ازیکطرف وویلیام‌کنکس دارسی رانیته شهر لندن نمره ۴۲ گرس ونر (من بعد درتمـام امتیازنـامه بجـای اسامی ومحل توقف وغیره مختصراً صاحب امتیاز قید خواهد شد) ازطرف دیگر موافق این امتیازنامه تفاصیل ذیل مقررشده است.

فصل اول ـ دولت اعلیحضرت شاهنشاه ایران بموجب این امتیازنـامه اجـازه مخصوصه بجهت تفتیش وتفحص وپیداکردن واستخراج وبسط دادن و حاضرکردن برای تجارت ونقل وفروش محصولات ذیل‌که عبارت ازگاز طبیعی ونفت وقیروموم طبیعی‌باشد درتمام وسعت ممالك ایران درمدت شصت سال ازتاریخ امروز اعطاء مینماید.

فصل دوم ـ صاحب این امتیاز دارای حق بالانحصار کشیدن لوله‌های لازمه از سرچشمه‌های نفت وقیر وغیره تاخلیج فارس وکذالك شعبات لازمه لوله‌های فوق بجهت توزیع وتقسیم نفت بجاهای دیگرخواهد بود وکذالك حق بنای چاههای نفت و حوض‌ها ومحل تلمبه ومواقع جمع وتقسیم و تـأسیس‌کارخانه وغیره ازهرچه‌که لازم باشد خواهد داشت .

فصل سوم ـ دولت علیه ایران اراضی بایرهٔ خود را درجائیکه مهندسین صاحب امتیاز بجهت بنا وتأسیس کارهائیکه درفوق مذکوراست لازم بدانند مجاناً بصاحب امتیاز واگذار خواهندکرد واگرآن اراضی دایر باشند صاحب‌امتیاز بایدآنهارا ازدولت بقیمتی عادله خریداری نماید ودولت علیه بصاحب امتیاز نیز حق میدهدکه اراضی واملاك لازمه را بجهت اجرای این امتیاز ازصاحبان ملك برضایت‌آنها ابتیاع نمـاید ومعلوم است که این ابتیاع موافق شرایطی خواهد بودکه مابین صاحب امتیاز ومالکین ملك مقرر خواهد شد ولی صاحبان املاك مجاز نخواهندبودکه ازقیمت عادلانه اراضی‌واقعه درحول‌وحوش تجاوز نمایند.

جاهای مقدسه وجمیع متعلقات‌آنها در دائره‌که دویست ذرع شعاع‌آن باشد مجزی ومستثنی هستند.

فصل چهارم ـ چون معـادن نفت شوشتر وقصرشیرین و والکی بندربـوشهرکه بالفعل دایر ومبلغ دوهزارتومان‌جمع دیوانی دارند ومتعلق بدیوان همیون اعلی میباشند شرط شدکه‌آنهـا را نیز دولت بموجب فصل اول بصاحب امتیاز واگذار نمـاید مشروط بـراینکه عـلاوه بـرصدی شانـزده مذکور در فصل دهـم کـه بـاید به‌دولت بـرسد صاحب امتیاز همه ساله دوهزارتومان جمع حـالیه معادن مـذکوره را نیز به‌دولت کارـ سازی دارد.

فصل پنجم ـ طرح ریزی ونقشه کارگذاشتن لوله‌هـا بتوسط مهندسین صـاحب امتیاز ویاخود او خواهد بود.

فصل ششم ـ قطع نظر ازآنچه درفـوق ذکـر شده این امتیاز شامـل ولایـات آذربایجان وگیلان ومازندران و خراسان و استرآباد نخواهد بود ولی بشرطی‌که دولت علیه بهیچ‌کس اجازه ندهندکه لوله‌های نفت بطرف رودخانه‌ها وسواحل جنوبی ایـران تأسیس نمایند.

فصل هفتم ـ تمام اراضی‌کـه بصاحب امتیاز واگذارشده وهمچنین اراضی‌که صاحب امتیاز بموجب فصل سوم استملاك خواهدکرد وهمچنین تمام محصولات‌آنهاکـه بخارجه حمل شود ازهرنوع مالیات وعوارض درمدت این امتیازنامه معاف خواهد بودو تمام اسباب وآلات لازمه بـرای تفتیش وتفحص و استخراج معادن وبسط‌آنهـا وکذالك بجهت تأسیس لوله‌ها دروقت دخول بایران بهیچوجه من‌الوجوه حقوق گمرك را نخواهند پرداخت .

فصل هشتم ــ صاحب امتیازنامه مکلف است که بدون تعلل و تأخیر بخرج خود یك یا چند نفررا ازاهل خبره بایران بجهت تفتیش صفحاتی که صاحب امتیازاحتمال وجود معادن مزبوره را در آنها میبرد بفرستد ودرصورتی که راپورتهای آن اشخاص خبره بعقیده صاحب امتیاز کافی باشد صاحب امتیاز مکلف است که بدون تأخیر و بخرج خود اجزای علمی لازمه با اسباب و آلات وادوات استخراج بجهت تعمیق و کندن چاهها و امتحانات لازمه بفرستند.

فصل نهم ــ دولت علیه ایران بصاحب امتیاز اجازه میدهد که یك یا چند شرکت بجهت انتفاع از آن امتیاز تأسیس نماید اسامی و نظام‌نامه سرمایه آن شرکتها بتوسط صاحب امتیاز معین خواهد شد مشروط براینکه در ایجاد هر شرکتی صاحب امتیاز آن ایجاد را رسماً بتوسط کمیسر بدولت اطلاع بدهد ونظام‌نامه آن شرکت را باتعیین محلی که شرکت مزبور باید درآنجا کارکند بدولت اظهار دارد ومدیرهای شرکتها نیز بتوسط او انتخاب خواهند شد این شرکت باآن شرکتها تمام حقوق صاحب امتیاز را خواهند داشت ولی ازطرف دیگر آنها باید تمام تعهدات ومسئولیت صاحب امتیاز را نیز درعهده خود گیرند.

فصل دهم ــ بین صاحب امتیاز ازیکطرف وشرکتی که تشکیل کند ازطرف دیگر قرارداده خواهد شد که یکماه بعدازتاریخ تأسیس رسمی شرکت اول صاحب امتیاز مکلف است مبلغ بیست هزار لیره انگلیسی نقداً وبیست هزار لیره دیگر سهام پرداخته شده بدولت علیه بدهد علاوه برآن آن شرکت و تمام شرکتهائی که تأسیس خواهند شد مکلف خواهند بود که ازمنافع خالص سالیانه خود صدی شانزده بدولت علیه سال بسال کارسازی نمایند.

فصل یازدهم ــ دولت علیه مختار است که یکنفر کمیسر معین نماید که آن کمیسر طرف شور صاحب امتیاز ومدیران شرکتها خواهد بود ومحض خیر این تأسیس هرگونه اطلاعات مفید داشته باشد بآنها داده همه نوع راه نمائی بآنها خواهد کرد و محض حفظ حقوق دولت متفقاً باصاحب امتیاز هرگونه تفتیش که مفید بداند بعمل خواهد آورد حقوق ومشاغل کمیسر دولتی صریحاً درنظام‌نامه شرکتی که تشکیل شود معین خواهد گردید صاحب امتیاز همه ساله ابتدا ازتاریخ تشکیل شرکت اول مبلغ هزار لیره انگلیسی بکمیسر دولتی حق خواهد داد.

فصل دوازدهم ــ عمله وفعله که در تأسیسات فوق کار می کنند باید رعیت اعلیحضرت شاهنشاه باشند باستثنای اجزای علمی ازقبیل مدیر ومهندس وعماق ومباشرین.

فصل سیزدهم ـ درتمام جاهائیکه مدلل شودکه اهالی محلیه حالا ازنفت آنجا منتفع می‌شدند شرکت باید بآنها مجاناً همین مقدارنفت راکه اهالی سابقاً جمع‌میکردند حالا هم بدهد این مقدار باظهار خودآنها وبتصدیق حکومتی محلیه معین خواهد شد.

فصل چهاردهم ـ دولت عایه متعهد میشودکه اقدامات لازمه درحفظ امنیت و اجرای مقصد این امتیاز واسباب وآلات وادوات مذکوره درفوق بعمل‌آورد وکذالك نماینده‌ها واجزای علمی ووکلای شرکت‌را درتحت حمایت مخصوصه خودگیرند وچون دولت علیه این تکالیف خودرا اداءکرد صاحب امتیاز وشرکتهای تشکیل شده دیگر بهیچ اسم ورسم حق مطالبه خسارت ازدولت علیه ندارند.

فصل پانزدهم ـ بعد از انقضای مدت معینه این امتیاز تمام اسباب وابنیه و ادوات موجوده شرکتی بجهت استخراج وانتفاع معادن متعلق بدولت علیه خواهد بود و شرکت حق هیچگونه غرامت ازاین بابت نخواهد داشت.

فصل شانزدهم ـ اگر درمدت دوسال ازتاریخ این امتیازنامه صاحب امتیاز نتواند شرکت اولی مذکوره درفصل هشتم را تأسیس نماید این امتیاز از درجه اعتبار بکلی ساقط است.

فصل هفدهم ـ درصورتیکه مابین طرفین متعاهدین منازعه و اختلافی درتأویل وترجمه این امتیازنامه وکذالك درباب حقوق ومسؤلیت طرفین مشاجره اتفاق افتد حل مشکل ومسئله درتهران بدوحکم رجوع خواهدشد وآن‌دوحکم بتوسط طرفین معین‌خواهند شد ونیزآن دوحکم قبل ازمبادرت بمرافعه حکم ثالث را معین خواهندکرد حکم‌آن دو حکم ویادرصورتیکه حکمین مزبورین متفق نشوند حکم حکم ثالث قطعی خواهد بود.

فصل هیجدهم ـ این امتیازنامه در دونسخه بفرانسه نوشته شده وبهمان مضمون بفارسی ترجمه شده‌است. واگر اختلافی درمضمون این امتیازنامه مابین دوزبان حاصل شود متن فرانسه اولویت دارد وبآن متن باید رجوع‌کرد.

ملاحظه شد. صحیح است فی شهر صفر اودئیل درصاحبقرانیه ۱۳۱۹

امتیازنامچه موم ونفت طبیعی معدنی است‌که بشرف امضای مقدس سرکاربندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی رسیده‌است ـ **علی اصغر** محل مهر اتابك اعظم.

این امتیازنامه موم ونفت معدنی‌که بشرف امضای مبارك اعلیحضرت اقدس همایون

شاهنشاهی روحنا فداه رسیده‌است دروزارت امور خارجه دولت ایــران ثبت شد درسال ۸۹۲ فی ۹ شهرصفرالمظفر اودئیل محل مهر مشیرالدوله.

این امتیازنامه‌که دردونسخه بفرانسه نوشته وبفارسی تــرجمه شده ومبادله‌گــردیده است هردوبدستخط مبارك شاهنشاهی روحنا فــداه موشح وبدستخط ومهر حضرت اشرف اتابك اعظم وخط و مهرجناب مشیرالدوله وزیر امورخارجه مزین شده‌اند فی ۹ شهر صفر المظفر اودئیل ۱۳۱۹ نظام‌الدین وزیــرمعادن محل مهروامضاء مــلاحظه شد صحیح است فی شهر صفر اودئیل درصاحبقرانیه ۱۳۱۹.

امتیازنامچه موم ونفت طبیعی معدنی کــه بشرف امضاء سرکاربندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی رسیده‌است. علی‌اصغر ــ اتابك اعظم.

این امتیازنامه موم ونفت معدنی‌که بشرف امضای مبارك اعلیحضرت اقدس‌همایون شاهنشاهی روحنا فدا رسیده‌است دروزارت امورخارجه دولت ایــران ثبت شده ودرسنه ۸۹۲ فی ۹شهر صفر المظفر اودئیل ۱۳۱۹ــ نصرالله مشیرالدوله.

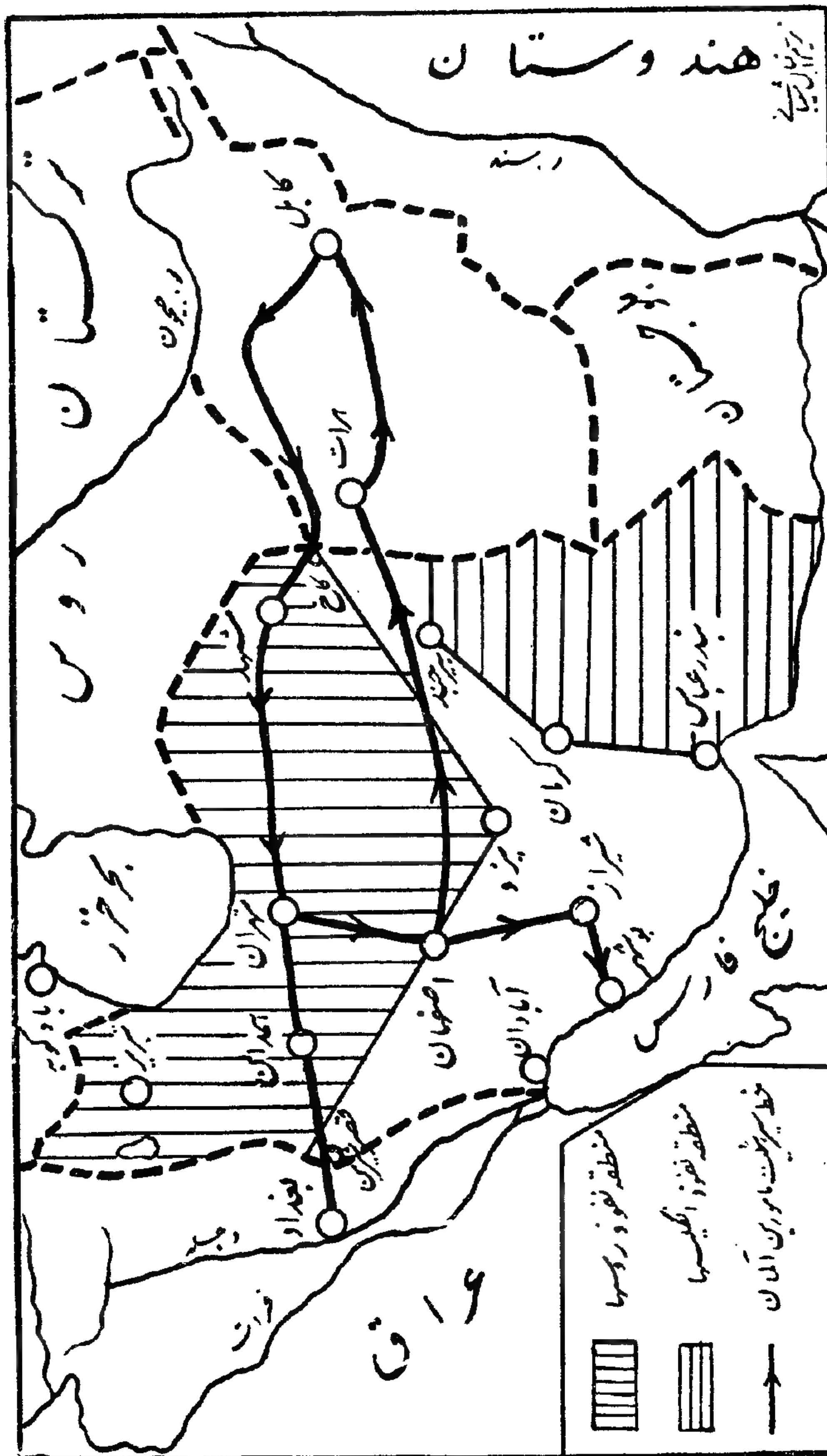
این امتیازنامه در دونسخه بفرانسه نوشته وبفارسی ترجمه شده ومبادله‌گردیده‌است هردوبدستخط مبارك شاهنشاهی روحنا فداه موشح و بدستخط ومهر حضرت اشرف اتابك اعظم وخط ومهرجناب مشیرالدوله وزیرامورخارجه مزین شده‌اند ــ فی۹ شهرصفرالمظفر اودئیل ۱۳۱۹ــ **نظام‌الدین، وزیرمعادن**

رونوشت برابر اصل است

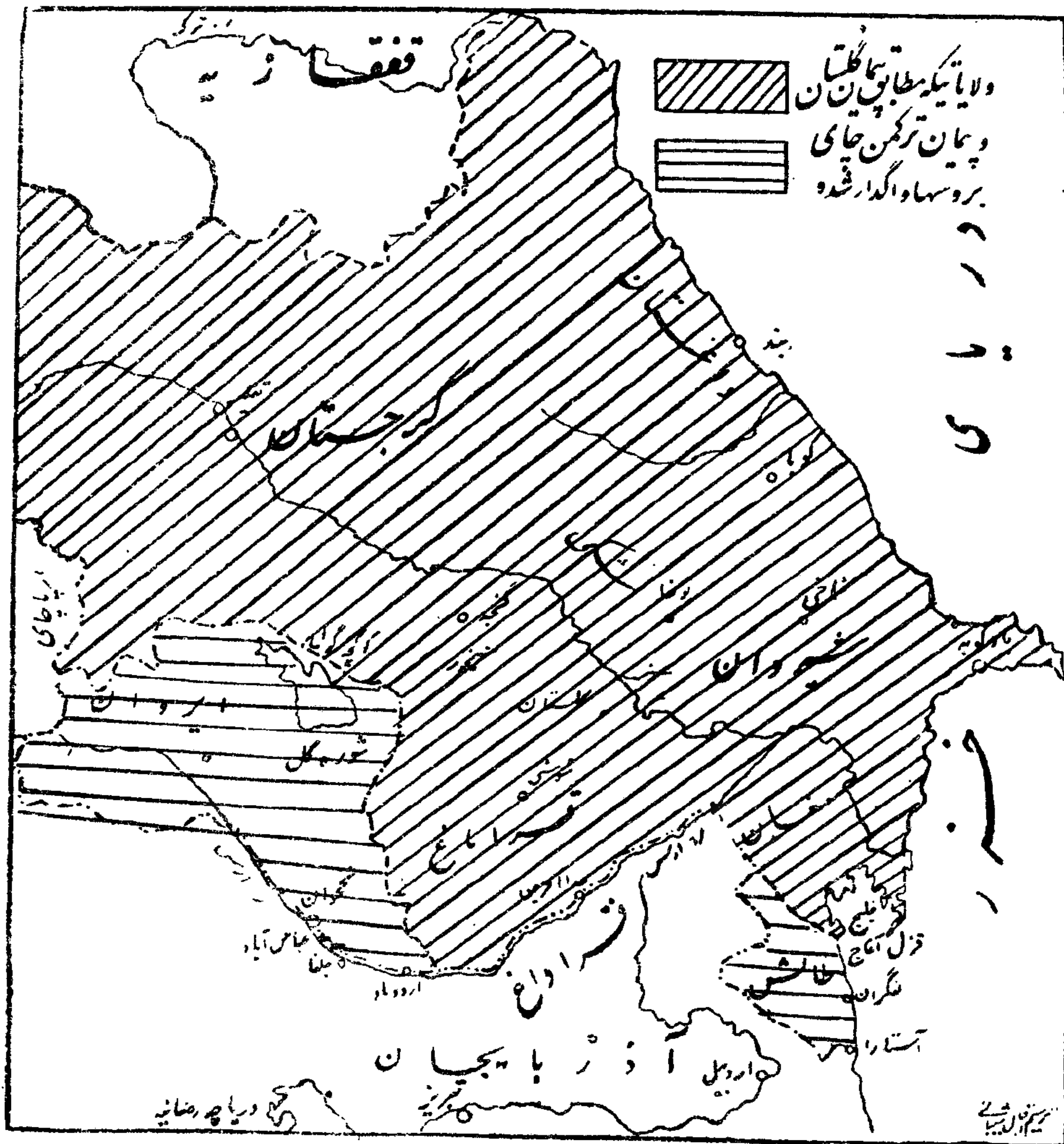
توضیح:

درمورد سایر قراردادهـای اشاره شده در این کتـاب، وشرح تفصیلـی آن، به‌کتاب **قرارها وقراردادها**، از همین ناشر، مراجعه فرمائید.

نقشه‌های نظامی



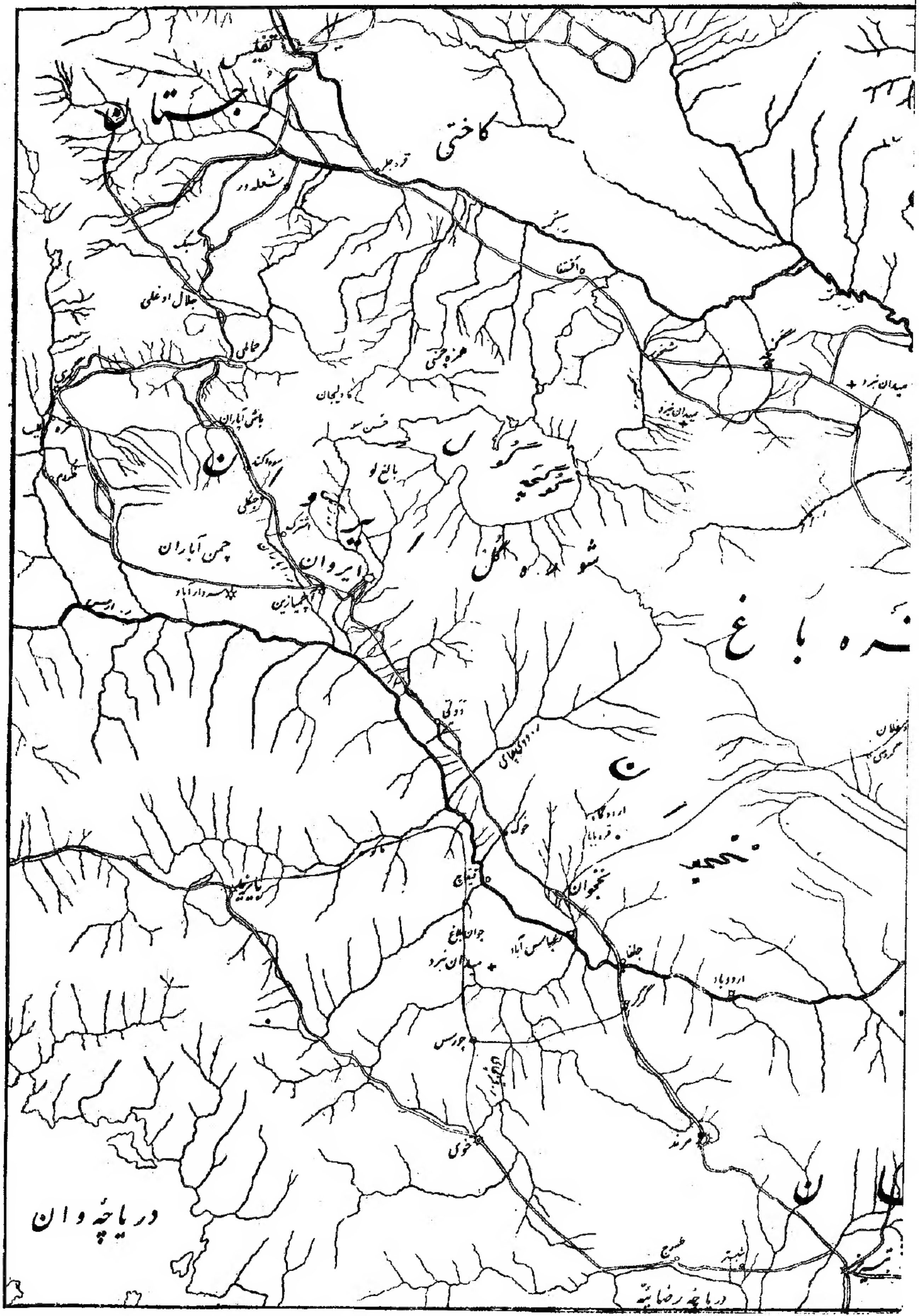
منطقهٔ نفوذ روس و انگلیس مطابق پیمان ۱۹۰۷



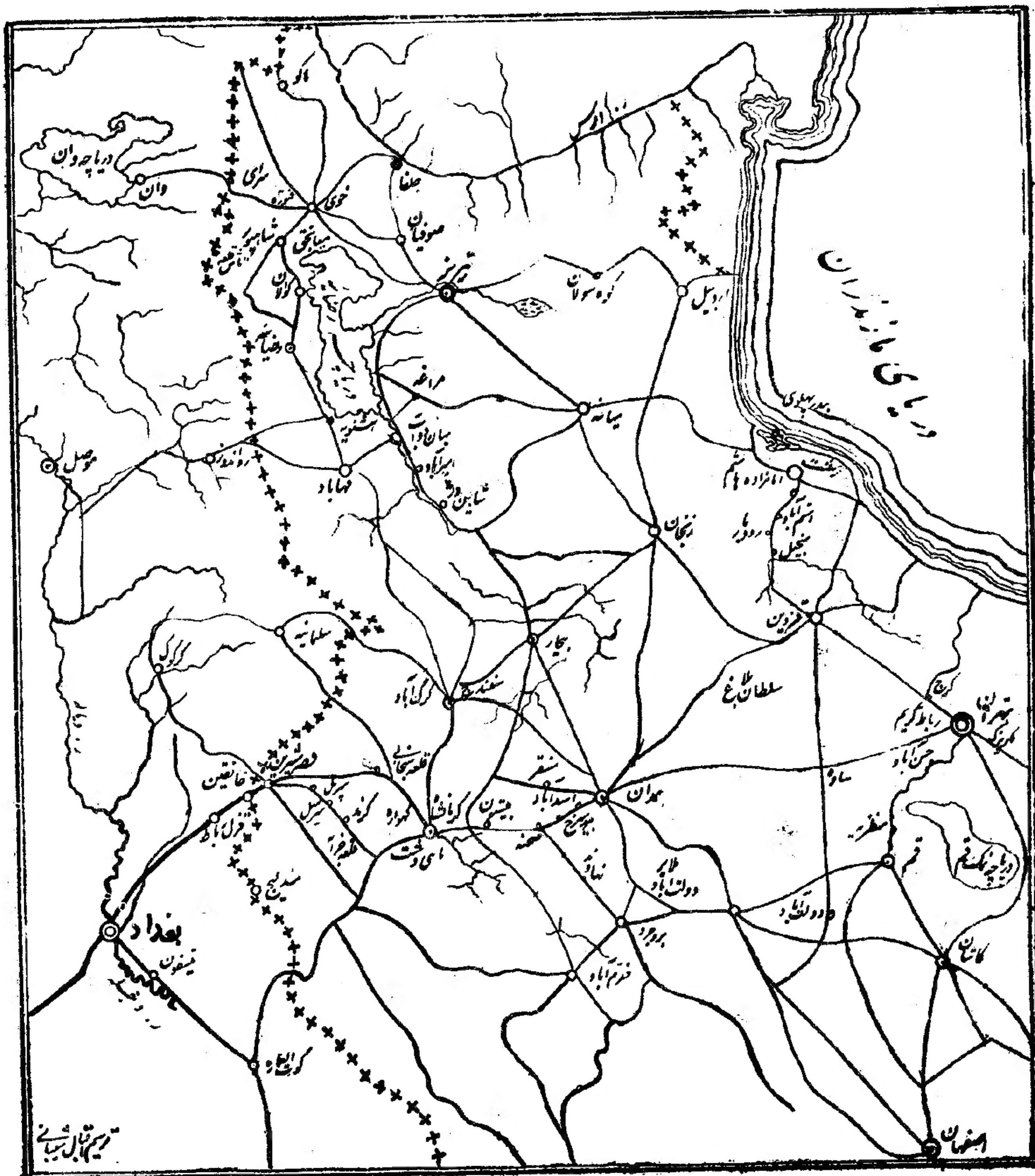
ولایاتیکه مطابق پیمان گلستان
و پیمان ترکمن چای
بروسها واگذار شده
قفقازیه
گرجستان
شیروان
ایروان
قراباغ
قراداغ
آذربایجان
دریای خزر
شوره گل
تالش
نخجوان
عباس آباد
جلفا
اردوباد
قزل آغاج
لنکران
آستارا
اردبیل
تبریز
دریاچه رضائیه

اوردگاه ایران و روس





تفلیس
کاختی
جلال اوغلی
ایروان
چمن آباران
سردارآباد
نخجوان
عباس آباد
میدان نبرد
جلفا
اردوباد
چورس
خوی
مرند
طسوج
شبستر
دریاچه وان
دریاچه رضائیه



منطقهٔ عملیات ارتش‌های اجنبی درخاك ایران در جنك اول جهانی

